DA
۳۹۵
م۸ /
ملکم، فریدون
تاریخ گزیده / فریدون ملکم؛ بمعیت ومعاضدت
حلیل خان.— پاریس، ۱۳۲۶ق = ۱۹۰۸=۱۲۸۷.
ج.: مصور.

چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه سنه ۸۵۷ استنساخ شده.

۱. چارلز اول، شاه انگلستان، ۱۶۲۵-۱۶۴۹. ۲. انگلستان - تاریخ - خاندان استوارت، ۱۶۰۳-۱۶۴۹.
الف. عنوان.

DA۳۹۵/م۸

۱۰۱۴۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

مقصود از این کتاب آن است در این ایام که سرنوشت واوضاع وطن عزیز ما در تزازوی روزگار متزلزل است بعضی از مطالب تاریخی را که برای هموطنان خالی از فائده نیست ذکر نموده و چون بدقت این کتاب را بخوانند بلاشك از شباهت وقایعی که سابقاً در ممالك انگلیس روی داده است با وقایعی که فعلاً در وطن عزیز ما بعرصهٔ ظهور میرسند تا حدی عبرت گرفته و می بینند در نیمهٔ قرن هفدهم میلادی پادشاهی موسوم بشارل دارای تخت و تاج انگلستان و این پادشاه پسر خوب شوهر خوب و پدر خوبی بوده ولی از بدبختی ضعف نفس و جنون او را بر آن واداشت که اسباب کار و بازیچهٔ دست مصلحتجویان بدذاتی واقع شد که فقط نفع شخصی خود را طالب بوده و نمیدانستند یا نمیخواستند بدانند که چاپلوسی و تملق جزء خیانت محسوب شده و چیزرا که منافی شان و مقام سلطنت بوده و بشرف او برخورد داشت از او پنهان کرده و بعین مانند آنکه صدمه بجانش زنند این خیانت کبری را در بارهٔ وی معمول داشته و او را بکشمکشها و زد و خوردهای بد عاقبتی کشانیدند که نتیجهٔ آنرا همه کس میداند.

وقتی که در مملکت ما مجددا بخواست ملت کنستی‌توسیون برقرار شود نه فقط منتخبین ملی باید درستکار بوده و نفع شخصی خود را تصدق منافع عمومیهٔ وطن بکنند بلکه علاوه بر این باید عالم باوضاع و اخلاق بوده تربیات و تاریخ سایر ملل را تا حدی دانسته و مختصراً دارای بصیرت و اطلاع باشند و الا پیشرفت امور مجلس نامقدور بلکه تا حدی ممکن است اسباب اغتشاش امنیت و نظم و مخل آزادی و استقلال وطن شده در هر حال این مختصر کتاب را که مانند قطره در جنب دریا است برای هموطنان عزیز خود نگاشته و امیدوارم که بقدر خردلی از آن فائده بدست آمده هم برای وطنم و هم برای پادشاهم بکار خورده خدمتی کرده باشم.

فریدون ملکم

« Loué par ceux-ci, blâmé par ceux-là, me moquant des sots, bravant les méchants, je me hâte de rire de tout... de peur d'être obligé d'en pleurer. »

(BEAUMARCHAIS.)

۲۰۱
۵۰۰ ریال

تاریخ گزیدهٔ
فریدون ملکم

جلد اوّل

چاپ اوّل

بمعیّت و معاضدت دکتر جلیل خان

در پاریس

در مطبعهٔ آرمانند ژرار د لوار بطبع رسید

حق طبع این کتاب محفوظ است

سنه ۱۳۲۶ هجری مطابق با سال ۱۹۰۸ میلادی

تاریخ گزیده فریدون

* * * * *

هرچند ابتدای این تاریخ ازسال ۱۶۰۳ میلادی مطابق با سنه ۱۰۱۲ هجری یعنی از زمان فوت الیزابت ملکهٔ انگلستان و آمدن ژاك اول ازاکس ونشستن او برسرتخت این مملکت شروع میشود لکن برای اطلاع خاطر خوانندگان و ازدیاد آگاهی وبصیرت ایشان لازم دانست شرح این تاریخ راچند سالی عقب برده و بنحومختصر رئوس بعضی مطالب و امورو سر رشتهٔ برخی وقایع عمده و مشهور آن زمان رابدست داده ومقدمةً ذکر کنیم که درآن عصر تقریباً مدت یکقرن بود درکلیهٔ دول فرنگستان بعلت ظهور تغییر مذهب و اختلافی که روي داده و بواسطهٔ جنك و جدلهای بی پایانی که نتیجهٔ همان مسئله بود وضع تمام کارها رو باختلال و فساد نهاده و درهمه جاسر رشتهٔ اعمال و اموراز دست گریخته و جمیع ترتیبات مغشوش وخراب وبکلی ازهم دررفته و گسیخته شده بود.

عجالة مقصود ما دراین کتاب شرح آن وقایع هول آمیز و حوادث و حشت انگیزی که ازاین بابت درتمام قطعات خاك اروپا روی داد نبوده ولی همین قدر ذکر مینمائیم کلیة از

آنوقتی که بنیان مذهب پرتستان در فرنگستان ظاهر و برپا و اساس این طریقه وآئین برقرارشد تاصد سال بعد انچه‌جنك عمده و نزاع عظیم دران صفحات بعرصهٔ بروز رسید تماماً منسوب باین اختلاف و مربوط بظهور و استقلال این دین جدید بودکه آنهمه قتل وغارتها روي داده واینهمه خونریزی وکشتارهائی واقع شدکه شرح آنها درکتب تواریخ مفصلا مذکور ومضبوط است.

درسال ۱۵۵۸ مسیحی مطابق با سنه ۹۶۶ هجری بودکه ماری طئودر ملکهٔ انگلستان فوت نموده و خواهروي الیزابت درجای اوبرسر یر سلطنت قرارگرفت و درمدت چهل وپنجسال تمام با کمال استقلال حکمرانی نمود درظرف همین مدت سلطنت الیزابت بودکه دین جدید پرتستان درمملکت انگلستان کاملا انتشار یافته و رسماً برقرار گردید و ضمناً مذهب قدیم کاتولیك روبتنزل و انحطاط نهاده و متدرجاً ازمیان رفت دران عصر دشمن قوی و مدعی بزرك دولت انگلیس دولت مغطم اسپانی بودکه ازهر جهت کمال قدرت و ترقی راداشته علو شان و سمو مرتبه رااز هر بابت باعلی مقام رسانده ودرآنزمان بالاترین ملل اروپا و اولین دولت دنیابشمار آمده اهالی آن متمدن ترین مردمان فرنگستان محسوب میشدند.

وسعت و بسط ممالك آن نیزدرآن هنکام ازتمام دول اروپا بالا تر و متصرفات وی ازهمه بیشتر بود گذشته ازقسمت عمده و بزرگی ازخاك اروپا بسیاری ازقطعات ممالك خارجه‌را نیزدارا بوده دوجزیرهٔ بزرك ساردنی و سیسیل و مملکت ناپل و آن قطعه موسوم بمیلانه که امروزه تمام انهاجزء ایطالیا است وهمین قسم قطعه موسوم بفرانش کونته که اکنون جزء مملکت فرانسه است وسه قطعه مملکت پرو و شیلی و مکزیك که حالیه هریك مملکتی جداگانه و ازجمهوریهای بزرك ینگی دنیا هستند تماماً دردست دولت اسپانی و درتحت قدرت و تصرف وی بوده و هچنین مملکت پرتغال و بالاخره تمام قطعهٔ بی باکه عبارت

از بلژیك وهلاند حالیه وغیرهما باشد متعلق با وبود.

دولت عظمای اسپانی علاوه براین وسعت خاك وبسط ممالك دارای قوهٔ عسکریه بسیار ممتاز وقدرت نظامیهٔ بود که درآن عهد با علی درجهٔ کمال وترقی رسیده وازهمکنان برتری جسته سرداران رشید وصاحب منصبان عالم کارآزمودهٔ ان سامان درتمام ممالك دنیا معروف وهریك درعالم خود جزء شجاعان دنیا محسوب شده بالا تراز همه این بود که همچو لشگروکشوری با این نظم و آراستگی درتحت قدرت واطاعت یکنفر سلطان عظیم الشان مقتدری مثل فیلیپ دویم پسر شارل کنت بود که ازجمیع سلاطین معاصر ازحیث عظمت وشوکت ممتاز وازتمام پادشاهان دیگر کافیتر ورشیدتر بوده همت و مراقبت غریبی‌در کلیهٔ کارها داشته وکمتر سلطانی مانند او دارای اهتمام ومواظبت درامور بوده صبح که سراز خواب برمیداشت تاشب بدون انقطاع درفیصل مهام سلطنتی قیام نموده وکلیهٔ ازهرحیث اول پادشاه زمان خود محسوب می شد.

حال باید دانست که وضع فرنگستان درآنزمان ازحیث آئین‌چه وپیروان هرمذهبی ازچه قرار بودند اهالی مملکت اسپانی معتقد بهمان مذهب قدیم کاتولیك وپیرو پاپ بوده واطاعت اورا فرض ذمهٔخود دانسته بالعکس ملت انگلستان تابع مذهب جدید پرتستان گشته ودراین طریقهٔ جدیده قدم نهاده وداخل شده بودند.

اختلاف وتفاوت دیگری نیزکه مابین این دودولت وجود داشت این بود که دولت اسپانی دارای سلطنت مستقلهٔ مستبدهٔ مقتدر وسلطان آن شخص بسیار متعصب وخودسر وکامکار ودرکلیهٔ اعمال مطلق العنان بوده طبعاً نیزبسیار لجوج وخودخواه و بی‌اندازه ظالم وستمکار بود ولی ملت ودولت انگلیس بالعکس طالب آزادی وتربیت ومایل بترقی وحریت بوده خیرعموم وآسایش تمام مردم رامیخواستند.

ازروزیکه فیلیپ دوپسر شارل کنت یعنی شارل پنجم امپراطور

کل المانی برتخت سلطنت اسپانی متمکن وبرقرارگردید تمام فکر وخیال این سلطان مستبد وجمیع سعی واهتمام وی مصروف براین مسئله شدکه مذهب جدید پرتستان را ازصفحهٔ روزکار برانداخته وبکلی اسم آنرا محو ونابود نماید لهذا حتی الا مکان جد وجهد نمودکه درهر نقطه ومکان که جزئی اسم واثری ازاین مذهب ظاهرگردد فوراً آنرا خاموش ومنهدم کرده نگذارد نقاط دیگر نشر وسرایت نماید تا رفته رفته باین تدبیر مذهب مزبور عاطل وباطل مانده متدرجاً منسوخ وزایل گشته وعاقبت‌الامر ازاذهان خارج وازخاطرها نیز فراموش گردد.

مملکت پی یا یعنی بلژیك وهلاند وغیرهما چنانچه ذکر نمودیم جزء مملکت اسپانی ودرتحت تصرف فیلیپ دویم بود اهالی این مملکت که اغلب دارای طریقهٔ پرتستان بودند ازظلم وتعدیات فیلیپ دوکه حامی مذهب کاتولیك بود به تنك آمده وازخصومتهای وی بجان رسیده دفعة بنای سرکشی وطغیان رانهاده ودرمقام اخذ ازادی واستقلال خویش برآمده عدم تبعیت فیلیپ‌را ظاهر ساختند یعنی پرنس درانژ نامی رابرخود رئیس وحکمران قرارداده وهمگی متفقاً درتحت لوای او جمع گشته باکمال سختی درمقابل فیلیپ ایستادگی ومقاومت کرده خواستند خودرا دولتی مخصوص ومستقل وبکلی اززیربار ظلم وتعدی آن ستمکار مستبد آسوده وخلاص نمایند.

پس ازاندك زمانی خودرا بدولت انگلیس وفرانسه بسته وبا انها متفق گشته باطرفداری وحمایت ایشان با دولت اسپانی درمقام منازعه ومخاصمه برآمده ومدت چندین سال جنك وجدال شدید مابین ایشان برقراربود تا وقتکیه بالاخره درسال ۱۶۰۹ میلادی دولت اسپانی مجبور شدکه قرارصلحی با آنها گذارده ومدت دوازده سال ترك نزاع نموده کاری بیگدیگرنداشته باشند ولی پس ازدوازده سال که مدت عهد نامه بسررفت درسال ۱۶۲۱

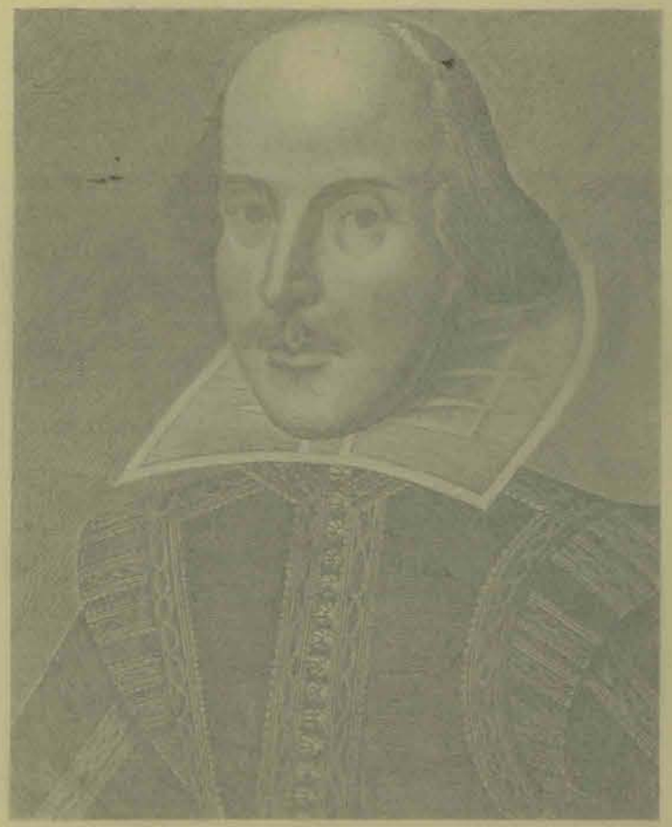

ویلیام شکسپیر

شاعر بزرگ انگلستان — بولد ۱۵۶۴ وفات ۱۶۱۶

دوباره شروع بمجادله شده ومدت چندین سال آتش خصومت درکمال اشتداد مشتعل و روز بروز برا فروخته ترمیشد اخرالامر درسال ۱۶۳۸ میلادی مطابق سنه ۱۰۴۸ هجری بود که اهالی پی با بکلی از تحت تبعیت وعبودیت دولت اسپانی آزاد و مستخلص گردیده استقلال خودرا آشکار وچنانچه بعدها مذکور خواهدشد جمهوریت خویش رابرقرار نمودند.

فیلیپ دویم ازهمان ابتدا بخوبی میدانست که هرگاه بخواهد اهالی پی با را گوشمالی بسزا داده وتنبیه کاملی نماید بایستی قبل ازوقت حملهٔ بسیار سختی بدولت انگلیس برده وصدمهٔ شدیدی بروی وارد آورد بهمین خیال درسال ۱۵۸۸ میلادی مطابق با سنه ۹۹۷ هجری یگصد وسی فروند کشتی جنگی باصد هزار قشون جرار بجانب انگلیس حرکت داده وازا تفاقات انکه دروسط دریای مانش بغته به پنجاه فروند کشتی جنگی دولت انگلیس برخورده وچنان جنك عظیمی فیمابین آن دودسته جهاز درگرفت که نظیر آن کمتر دیده وشنیده شده بود وازغرائب انکه بالمال باد فتح و فیروزی بربرچم کشتیهای انگلیس وزیده وشکست سختی بقشون اسپانی وارد آمده معادل یگصد کشتی معتبر ایشان خراب ونابود ومتجاوزازدوهزار نفر سربازان بحریهٔ ایشان کشته وغرق گشته بقیة السیف روبفرار نهاده ومنهزم شدند وآوازهٔ این غلبه ونصرت وصیت این اقبال وظفردر تمام عالم پیچیده وشهرت انگلیسان درهمه جاپرا کنده ومنتشر شد.

دیگر ازمحاسن اتفاقات انکه درهمین اوقات بودکه مردم انگلستان ازخواب جهل وغفلت بیدار وازمستی نادانی و بطالت هشیار گردیده روزبروز شوق وذوقشان درتحصیل علم وکمال بیشتر وسعی ومیلشان درطلب دانش وهنرافزونتر گشت ودرهمان زمان بودکه افتتاح ابواب تجارت ومسافرت اسباب ارتباط طوائف عدیدهٔ عالم گشته همگی باهم آمد ورفت نموده دوست وآشنا

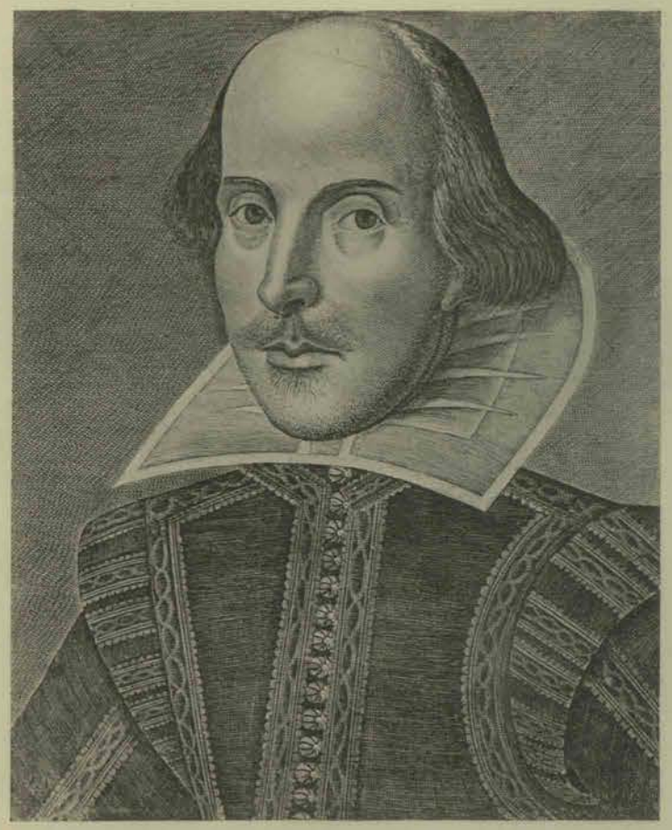

ویلیام شکسپیر

اشعر شعرای انگلستان — تولد ۱۵٦٤ وفات ۱٦۱٦

دوباره شروع بمجادله شده ومدت چندین سال آتش خصومت درکمال اشتداد مشتعل و روز بروز بر فروخته ترمیشد اخرالامر درسال ۱٦۳۸ میلادی مطابق سنه ۱۰٤۸ هجری بود که اهالی پی با بکلی ازتحت تبعیت و عبودیت دولت اسپانی آزاد و مستخلص گردیده استقلال خودرا آشکار و چنانچه بعدها مذکور خواهدشد جمهوریت خویش رابرقرار نمودند.

فیلیپ دویم ازهمان ابتدا بخوبی میدانست که هرگاه بخواهد اهالی پی با را گوشمالی بسزا داده و تنبیه کامل نماید بایستی قبل ازوقت حملهٔ بسیار سختی بدولت انگلیس برده و صدمهٔ شدیدی بروی وارد آورد اینچنین خیال درسال ۱۵۸۸ میلادی مطابق با سنه ۹۹۷ هجری بگسد وسیع فروند کشتی جنگی باصد هزار قشون جرار بجانب انگلیس حرکت داده و از اتفاقات اتکه دروسط دریای مانش بغته به پنجاه فروند کشتی جنگی دولت انگلیس برخورده وچنان جنگ عظیمی فیمابین آن دودسته جهازدر گرفت که نظیر آن کمتر دیده وشنیده شده بود و ازغرائب اتکه بالمآل باد فتح و فیروزی برپرچم کشتیهای انگلیس وزیده و شکست سختی بقشون اسپانی وارد آمده معادل یکصد کشتی معتبر ایشان خراب و نابود و متجاوزازدوهزار نفر سربازان بحریهٔ ایشان کشته وغرق گشته بقیة السیف روبفرار نهاده ومنهزم شدند و آوازهٔ این غلبه وبصرت و صیت این اقبال و ظفردر تمام عالم پیچیده و شهرت انگلیسان درهمه جارا گرفته و منتشر شد.

دیگر ازمحاسن اتفاقات اتکه درهمین اوقات بودکه مردم انگلستان ازخواب جهل و غفلت بیدار وازمستی نادانی و بطالت هشیار گردیده روزبروز شوق و ذوقشان درتحصیل علم و کمال بیشتر و سعی و میلشان درطلب دانش و هنر افزون گشت و درهمان زمان بودکه افتتاح ابواب تجارت و مسافرت اسپان ارتباط طوائف عدیدهٔ عالم گشته همگی بهم آمد و رفت نموده دوست و آشنا

شدند و بهمین ملاخطه رسوم انسانیت وآداب تربیت مابین امم مختلفه منتشر گشته آثار علم و تمدن ظاهر وروز بروز زیادترشد مخصوصاً در انگلستان ازفیض ترشحات قلم و برکت اعمال و زحمات حکیم فرزانه با کن چشم و گوش مردم از اثرا با طیل و موهومات آزاد و باز و بواسطهٔ معلومات حکمت آموزش عقول عامه با خیالات صحیحه دمساز شد و مخصوصاً این لطمه و شکست فاحشی که بلامقدمه بر دولت اسپانی وارد آمد رعب وهراسی را که ازطائفهٔ کاتولیك درد لها جایگیرشده بودبرد اشته اسباب همه نوع ترقیات عمده وباعث ترویج خیالات صحیحه گشته خلق انگلستان وسایر دول نیزآسوده و بفراغت خاطر مشغول کارشدند.

ظهور اغلب شعرای بزرك و نویسند گان عمده نیزدر همین عهد خجسته مهد بود که ازجملهٔ آنها یکی شکسپیر معروف است که اعجوبهٔ عصر و نادرهٔ دهر بوده اشعر شعرای مملکت انگلستان وسرآمد نویسند گان دوران محسوب شده تاحدی‌که بعضی فکر ثاقب ورای صائب اورادر هیچ عهد و زمانی سراغ نداده کلمات متین حکمت آیات و ابیات شیرین پرنکاتش ازغایت اشتهار مستغنی از توصیف و خارج ازهر گونه تحسین است تولد این یگانه شاعر درسال ۱۵۶۱ و وفات او در ۱۶۱۶ میلادی بوده اشعار وکتبش با غلب زبانها ترجمه و منتشر شده است.

باری درسال ۱۶۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۰۱۲ هجری الیزابت ملکه انگلستان پس ازانکه مدت چهل و پنجسال درکمال اقتدار و استقلال و درغایت شوکت وجلال بشغل عظیم سلطنت پرداخت نوبتش بسررسیده وفات نمود درعهد حکمرانی و سلطنت او بود که کوکب بخت و طالع دولت انگلستان روزبروز منور و درخشنده تر گردید بازار علوم و صنایع رواج ورونق یافته ترقیات عمده وهر نوع پیشرفتی درکلیهٔ اوضاع و امور این مملکت بعمل آمد.

ماری طودر

ملکهٔ انگلستان دختر هانری هشتم و خواهر بزرگ الیزابت که از سال
۱۵۵۳ تا سال ۱۵۵۸ سلطنت کرده و در سن چهل و دو سالگی
وفات نموده و بواسطهٔ صدماتیکه به پرتستانها وارد آورد
معروف بمریم خونریز شد

الیزابت معروفترین سلاطینی است که تا بحال در مملکت انگلستان سلطنت کرده و بتصدیق و اتفاق جمیع مورخین اروپا هیچ سلطانی در انگلستان دارای شان ومقام وصاحب رتبه واحترام او نبوده وفی الحقیقه این ملکه را میتوان بالاترین پادشاهان این مملکت دانست.

چنانچه در ابتدا مذکور داشتیم مبدء حقیقی این تاریخ ما ازا وائل قرن هفدهم یعنی از زمان فوت الیزابت ونشستن ژاك اول بجای او بر سر تخت انگلستان شروع شده و بنا براین ذکر احوالات سلطنت الیزابت وگذا رشهای آن زمان خارج از موضوع ما بوده علاوه براین هر گاه بخواهیم بشرح ایام سلطنت وجهانبانی و طریقهٔ مملکت داری وحکمرانی این ملکهٔ عظیم الشان پرداخته وکاملا ازشیوهٔ رعیت خواهی و خیالات آزادی پرستی اوشرح دهیم رشتهٔ کلام زیاد طولانی و خارج ازمقام شده فقط مختصری مخصوصاً از حالات و صفات شخصیه و بعضی ازاخلاق وعادات این ملکهٔ بزرك رادراینجا مینگاریم تااسباب بصیرت خاطر خوانندگان گردد.

ابتدا باید دانستکه مملکت انگلستان درهیچ وقتی ازاوقات بخرابی و اغتشاش آن زمانیکه الیزابت بر سرتخت سلطنت نشست نبوده فتنه وآشوب بی اندازه بر پا و پریشانی و بی نظمی با علی درجهٔ کمال رسیده سر رشتهٔ کلیهٔ اموراز دست دررفته تمام کارها مبهم ودرهم مانده خزانه تهی و جمیع اعمال کشوری و لشگری ضایع و خراب و برویهمریخته شده بود سرمنشاء تمام این بدیها واغتشاشات یعنی ماری طئودر خواهر بزرك الیزابت که دختر هانری هشتم و کاترین داراگن (دختر فردینانت پنجم پادشاه آراگن) بود تازه تخت سلطنت را وداع نموده ومردم را ازشر وجود نامسعود خودکه بجز تعدی و جور وبغیر ازظلم واستبداد اثری دیگر نداشت خلاص نموده زیراکه این ملکهٔ بدکردار در ایام

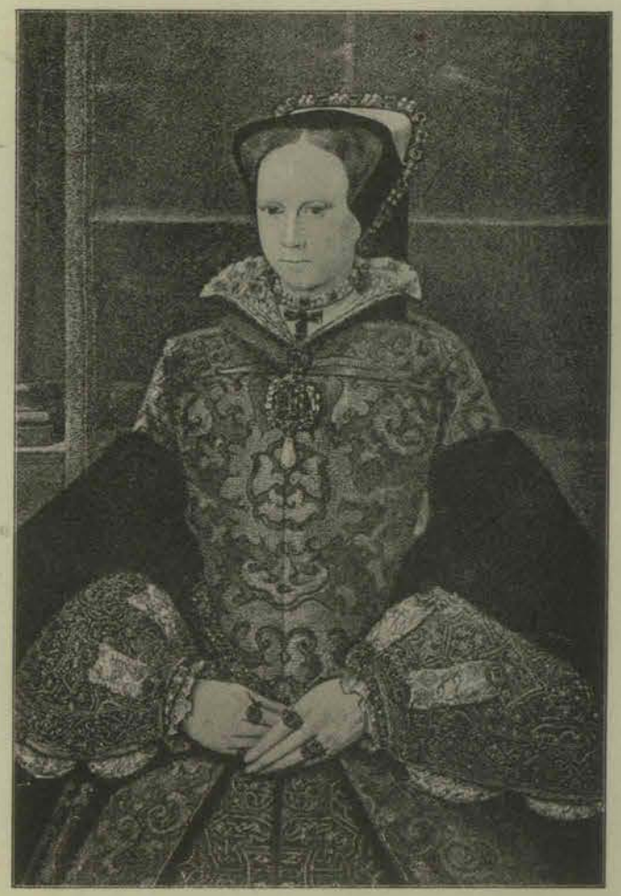

ماری طودر

ملکهٔ انگلستان دختر هانری هشتم و خواهر بزرگ الیزابت که از سال
۱۵۵۳ تا سال ۱۵۵۸ سلطنت کرده و در سن چهل و دو سالگی
وفات نموده و بواسطهٔ صدماتیکه به پرتستانها وارد آورد
معروف بمریم خونریز شد

الیزابت معروفترین سلاطینی است که تا بحال در مملکت انگلستان سلطنت کرده و بتصدیق و اتفاق جمیع مورخین اروپا هیچ سلطانی در انگلستان دارای شان و مقام وصاحب رتبه واحترام او نبوده وفی الحقیقه این ملکه را میتوان بالاترین پادشاهان این مملکت دانست.

چنانچه در ابتدا مذکور داشتیم مبدء حقیقی این تاریخ ما ازاوائل قرن هفدهم یعنی از زمان فوت الیزابت وزنشستن ژاك اول بجای او بر سر تخت انگلستان شروع شده و با بر این ذکر احوالات سلطنت الیزابت و گدارشهای آن زمان خارج از موضوع ما بوده علاوه براین هرگاه بخواهیم بشرح ایام سلطنت و جهانبانی و طریقهٔ مملکت داری وحکمرانی این ملکهٔ عظیم الشان پرداخته وکاملا ازشیوهٔ رعیت خواهی و خیالات آزادی پرستی اوشرح دهیم وشته کلام زیاد طولانی و خارج ازمقام شده فقط مختصری مخصوصاً از حالات و صفات شخصیه و بعضی ازاخلاق وعادات این ملکهٔ بزرك رادراینجا مینگاریم تااسباب بصیرت خاطر خوانندگان گردد.

ابتدا باید دانست که مملکت انگلستان درهیچ وقتی ازاوقات بخرابی واغتشاش آن زمانیکه الیزابت برسر تخت سلطنت نشست نبوده فته وآشوب بی اندازه برپا و پریشانی و بی نظمی با علی درجهٔ کمال رسیده سررشتهٔ کلیهٔ امور از دست دررفته تمام کارها مبهم ودرهم ملتبس خزانه تهی و جمیع اعمال کشوری و لشکری ضایع و خراب و برویهمرفته شده بود سرمایشاء تمام این بدیها واغتشاشات یعنی ماری طودر خواهر بزرك الیزابت که دختر هانری هشتم و کاترین داراگن (دختر فردیناند پنجم پادشاه آراگن) بود تازه تخت سلطنت را وداع نموده و مردم را ازبیم وجود نامسعود خودکه جز تعدی و جور وستم و ظلم واستبداد اثری دیگر نداشت خلاص نموده زیرا که این ملکهٔ مذکور در ایام

سلطنت خود تمام فکر و خیال و جمیع سعی و اهتمام خویش را صرف آزار بندگان خدا کرده در قلع و قمع طائفهٔ پرتستان همت غریبی گماشته واز هیچ نوع صدمه و اذیتی که توانست وارد آورد کوتاهی نکرده و برضد این طائفه انچه ازدستش بر میآمد معمول داشت.

مملکت انگلستان با اینهمه جور و ظلم ملکهٔ مزبوره بکلی ضایع و خراب و اوضاع تمام امور داخله و خارجهٔ آن مغشوش شده لشکر انگلیس درطی این سلطنت بهر نقطه که رو آور شد مقهور و منکوب گشته باخفت هرچه تمامتر رجعت کرده درداخل نیز قتلهای بناحق و خونریزیهای این زن مردم را آشفته حال نموده مستعد شورش و بلوای عظیمی بودند و فی الحقیقه مملکت انگلستان درهیچ زمانی باین بدی و ناشایستگی اداره نشده وهیچ حکومتی این نوع ظلم و ستم نکرده بود.

ماری طئودر پیرومسلك قدیم و ازجمله کاتولیکهای بسیار متعصبه بود وشوهر اونیز یعنی فیلیپ دوپادشاه اسپانی چنانچه ذکر شدیکی ازمجاهدین و هواخواهان بسیار سخت مذهب قدیم بوده اولین خصم پرتستانها محسوب میشد این بودکه سعی و اهتمام آن زن نیز تماماً مصروف ترویج مذهب کاتولیك و جلوگیری از پیشرفت طریقهٔ جدیده بوده مردم را خواهی نخواهی با بقای بر دین قدیم دعوت کرده وطائفهٔ پرتستان راتا میتوانست زجرکش نموده مانع ازا نتشار و استقرار عقاید ایشان میشد مردم انگلستان ازمرك ماری طئودر بغایت خوشوقت ومتشکر وازدفع شروجود منحوس اوبی نهایت شادمان شده و دراین موقع چشم و گوش بجانب الیزابت دوخته منتظرآن بودندکه این ملکهٔ جدید بچه نحو رفتار خواهد نمود.

چنانچه ذکرشد الیزابت بالاترین و معروفترین سلاطینی است که تابحال در مملکت انگلستان حکمرانی کرده درایام سلطنت

الیزابت ملکهٔ انگلستان

تولد ۱۵۳۳ جلوس ۱۵۵۸ـ وفات ۱۶۰۳

وی نه تنها مردم از ظلم و ستم آسوده و در رفاه بودند بلکه ترقی این مملکت نیز درعهداین ملکه روی داده و در همین ایام خجسته فرجام بودکه مردم درراه آزادی قدم نهاده وروز بروز ازپستی و ذلت خارج گشته شان و شوکت انگلیس مرتقی وبا علی مقام رفعت و جلال نائل شد.

وقتیکه این ملکهٔ خوشبخت پای مبارك بروی تخت نهاده و افسرشاهی بر سرگرفت هنوز بیش ازبیست و پنج مرحله ازسنین عمرش نگذ شته درعین بهار خوشگلی و شباب و دربحبوحهٔ عوالم دلبری و جمال واقع شده چهره و قیافهٔ مطبوع را ازمادر خودکه بی نهایت دلپذیر بود ارث برده علاوه بر قشنگی و زیبائی آثار بزرگی و جلالت نیز از وجنات سیمای وی ساطع و تابان بود طلعتش دلربا و قامتش رعنا صورتاً کمی کشیده اما بسیار ملیح و پسندیده خلقتش متناسب و خلقش نیکو دارای زکاوت بی اندازه وهوش غریب ولی بالطبع شوخ و دلفریب مژگان خدنگش در کمان ابروان کشیده صیددلها نموده وکمند گیسوان طلائی رنگش صبراز کف عاشقان ربوده چشمهای مستش درشت وگیرنده نگاهش رهزن عقل و کلام روح پرورش فریبنده کرشمه اش دلستان و غمزه اش آفت جان لبانش نازك و دهانش کوچك حرکات دلنشینش موزون و سراپای و جودش بحسن و خوبی مقرون وفی الحقیقهٔ این دختر نه تنها سلطان انگلستان بوده بلکه درجمال وکمال ملکهٔ آفاق وپادشاه زنان محسوب شده محبوب عالمیان بود.

درظل تربیت پدرش هانری هشتم پادشاه انگلیس بارآمده و دردربار اوکه ازهمه جهت جامع و فی الحقیقه محل ملاقات اشخاص عاقل کامل و مردمان هنرمند فاضل بود با کمال آزادی نشو و نما کرده بواسطهٔ هوش و استعداد فطری درانواع کمالات ید طولائی بهمرسا نیده و درهر هنری با علی درجه ماهر گشته درا غلب علوم علامهٔ دهر ودرا کثر فنون اعجوبهٔ روزگار بوده

الیزابت ملکهٔ انگلستان

تولد ۱۵۳۳ جلوس ۱۵۵۸ــوفات ۱۶۰۳

وی نه تنها مردم از ظلم و ستم آسوده و دررفاه بودند بلکه کل این مملکت نیز در عهدهٔ این ملکه روی داده و در همین ایام خجسته فرجام بودکه مردم درراه آزادی قدم نهاده وروز بروز ازپستی و ذلت خلوص گشته شان و شوکت انگلیس مرتقی وبا علی مقام رفعت و جلال نائل شد.

وقتیکه این ملکهٔ خوشبخت پای مبارك بروی تخت نهاده و افسرشاهی بر سرگرفت هنوز بیش ازبیست و پنج مرحله ازسنین عمرش نگذشته درعین بهار خوشگلی و شباب و دربحبوحهٔ عوالم دلبری و جمال واقع شده چهره و قیافهٔ مطبوع را ازمادر خودکه بی نهایت دلپذیر بود ارث برده علاوه بر قشنگی و زیبائی آثار بزرگی وجلالت نیز ازوجنات سیمای وی ساطع و تابان بود طلعتش دلربا و قامتش رعنا صورتاً کمی کشیده اما بسیار ملیح و پسندیده خلقتش متناسب وخلقش نیکو دارای زکاوت بی اندازه وهوش غریب ولی بالطبع شوخ و دلفریب مژگان خدنگش در کمان ابروان کشیده صیددلها نموده وکمند گیسوان طلائی رنگش صیراز کف عاشقان ربوده چشمهای مستش درشت وگیرنده نگاهش رهزن عقل وکلام روح پرورش فریبنده کرشمه اش دلستان و غمزه اش آفت جان لبانش نازك و دهانش کوچك حرکات دلنشینش موزون و سراپای و جودش بحسن و خوبی مقرون وفی الحقیقه این دختر نه تنها سلطان انگلستان بوده بلکه درجمال وکمال ملکهٔ آفاق و پادشاه زنان محسوب شده محبوب عالمیان بود.

درطول تربیت پذیرش هائری هشتم پادشاه انگلیس بارآمده و دردربار اوکه ازهمه حیث جامع و فی الحقیقه محل ملاقات اشخاص عاقل کامل و مردمان هنرمند فاضل بود باکمال آزادی نشو و نما کرده بواسطهٔ هوش و استعداد فطری درانواع کمالات ید طولائی بهمرسانیده و درهر هنری تا علی درجه ماهر گشته درا غلب علوم علامهٔ دهر و دراکثر فنون نحبوبهٔ روزگار بوده

درهر کاری بصیر و دانا و درهر موردی عاقل و توانا بود.

درهنگام سواری و تیراندازی براغلب مردان برتری جسته شوق زیادی بشکار داشته علاوه بر فنون سواری و رزم در موقع خلوت و بزم نیز شمع شبستان بوده وقتیکه بر سرساز می نشست مستمعین را مفتون و چون بر قص بر میخواست ناظرین را با علی درجات وجد و سرور مقرون میداشت زبان ایطالیائی و فرانسه رامثل زبان امیّ خود حرف زده زبان لاطن و یونانی را هم بخوبی میدانست.

چیزیکه در اوّل و حله اسباب تعجب بود این است که دراین ملکه بعضی خصایص متضاده دیده شده یعنی دارای اخلاق و عاداتی بود که غالباً با یکدیگر منافات داشته و در حقیقت جمع بین اضداد نموده و سبب آن این بود که بعضی صفات و حالات از پدرش با و رسیده و برخی اخلاق و آداب دیگر را از مادرش (آن دوبولن) اخذ نموده و چنانچه خونش مختلط ازخون این دوبود بهمانطور مجموعهٔ اخلاق و صفاتش نیز مرکب از هردو و ممتزج بود مثلا یکنوع جسارت و تهوّری از پدر بارث برده بود که در برابر نجبا و اعیان بزرك مملکت هیچوقت اظهار ضعف و فروتنی نکرده بلکه در مواقع لازمه ایشان رامورد سرزنش و توبیخ قرار داده با کمال سختی تغیرّ و ملامت مینمود هر حرفی را بی پرده و با کمال جرئت گفته اعتماد و وثوق فوق العاده بعقاید خود داشته زیاد خود پسند و مغرور بود بسیار مایل بمعاشرت و اجتماع درباریان بوده و میخواست تمام مردم اورا دوست داشته و ازصمیم قلب ستایشش نمایند در کارها زیاد بی طاقت و کم حوصله بوده میلش بهرچه میکشید باید فوراً انجام یافته علاوه بر تکبرّ و نخوت خشم و غضب پدر را نیز باعلی درجه دارا بوده باندك چیزی ازجا در رفته بسیار تندخو و آتش مزاج بود آهنگ صدای او بعین آهنگ صدای مردان

بوده و زرای کبار خودرا چون کودکان دبستان فرض نموده و نسبت بایشان با کمال تغیرّ و تشدّد رفتار مینمود وقتیکه اوقاتش تلخ شده و ازجا در میرفت چنان آشفته حال میشد که دیگرکسی را نشناخته و احدی در برابر وی نمیتوانست مقاومت نماید چنانچه روزی یکی از خاصان معروف خویش موسوم باسکس را که اعلی درجهٔ محرمیت و تقرّب رادا شت وقتیکه نزدیك بود از طریقهٔ ادب و رسوم فی الجمله خارج شود چنان سیلی محکمی بگو ش نواخت که تا آخر العمر آویزهٔ گوش او و سایرین شد بسا اوقات دفعةً در مجلس شورای و زرا ظاهر و بی مقدّمه مشغول فحاشی و دشنام گشته الفاظ و قیحه و کلمات رکیکی بزبان میآورد که هیچ سلیطهٔ بی سر و پائی جرئت ادای انگونه عبارات رانداشت .

باری این حالات و صفات تماماً از پدرش با و رسیده و این خصوصیات سهمی بود که از طائفهٔ طئودر ارثاً با و منتقل گشته با لعکس بعضی اخلاق و عادات دیگر از مادر در یافته و در طبیعت و ی جایگیر شده بود مثلاً جاه و جلال را بی اندازه خوش دا شته بسیار شهوت پرست و زیاد اسیر هوا و هوس بوده خارج از حدود معینه عیش و عشرت نموده از خنده و شوخی و از مزاح و ملاعبه هیچ فر و گذار نمیکرد یکی از بالا ترین حظ و خوشگذرانیهای او این بود که از یکی از عمارات سلطنتی با دستگاه و تجملات فوق العاده حرکت کرده بمحل دیگر رفته شوکت و جلال خویش را در هنگام تفرّج بخرج داده و در انظار جلوه گر نماید .

هرکس نسبت بد و بیشتر شرایط ادب و رسوم تواضع را مرعی میداشت بیشتر در مورد مرحمت و التفات و ی واقع گشته چاپلوسی و تملق بهترین و سیله و بالا ترین تد بیری بود که تقرّب جویان و خاصگیان خود را بتوسط آن درظلّ عنایات بیکرانش کشیده و ازپرتو الطاف بی پایانش بهره‌مند شوند .

اغلب خودرا بجواهر قیمتین و لئالی ثمین و زینتهای بسیار

نفیسه آراسته میل سرشاری بالبسهٔ فاخره داشته هر ساعتی یکنوع لباس دیگر در بر کرده و هر لحظه خودرا بطرز دیگر مزیّن مینمود .

گاهی که در مجالس و محافل با انگشتر یهای بسیار پر بهای خود بازی مینمود قصدی جزاین دردل نداشت گه دستهای سفید خوش منظر و انگشتان دلربای لطیف خویش را بحضار و ناظرین نشان داده و ایشان را بنظارهٔ این خلقت مستحسن و نازنین اشاره و دعوت نماید تا آخر عمر هیچ دست از پیشهٔ خود سازی و شیوهٔ طنازی بر نداشته حتی وقتیکه بسنین شصت و هفتاد هم رسید با زماتند دخترگان پرهوس و دوشیزگان نورس غنج و دلال نموده و با مداد آرایش و بزکهای خویش متوقع بود که همه کس اورا بهمان چشمی که در ایام جوانی میدید دیده دلربا و خوشگلش پندارند و بهترین طرق چاپلوسی و تملق در محضر و ی آن بودکه لا ینقطع گفتگو ازحسن و جمال و ی بمیان آورده اونیز این ستایشهای دروغین رابا و رکرده بجان و دل میپذیرفت .

در مجلسی که سفیر کبیر فرانسه در پس پرده واقع شده و تماشا مینمود این ملکه جوانبخت مخصوصاً با یکنوع آب و تاب و با یکقسم کرشمه و ناز بی حسابی مشغول رقص گشته آنچه از غنج و دلال و عشوه گری در خاطر داشت با کمال تردستی و مهارت بکار برده تا سفیر مزبور درست بچشم بصیرت همه نوع غمزه. و دلر با ئیهای اورا دیده پادشاه خودرا از مراتب دلبری و ظرافت این ملکه آگاه گرداند اگرچه بعضی از اطوار و عادات و ی که شبیه برفتار مردها بود از قبیل خنده‌های درشت بیموقع و وضع نشست و بر خواست و آزادیهای او در ترتیبات حرکت و سکون مانندیله دادن و دراز کشیدن و غیره اورا سبك کرده اسباب کسر متانت و وقار و مورث نقص ابّهت و جلال و ی شده و علاوه براین دلالت بر و قاحت و بی حیائی او مینمود ولی او

هر طورکه دلش میخواست رفتارکرده و بهیچوجه احساس بخجلت و انفعال ننموده ابداً دربند نبود .

صباحت منظر جوانان و خوشگلی در باریان بهترین تذکره برای دخول درظل مرحمت و عنایت و بالا ترین پاسپرت برای ورود در مجالس انس و خلوت و محافل عیش و عشرت و ی بود گاهیکه جوانان رعنا و درباریان خوش سیما در برابر او زانوی ادب بزمین نهاده و بد ستبوس او نائل میشدند اونیز ازراه لطف و نوازش دستهای نازنین خودرا بسر و گوش و بگیسوان و دوش ایشان کشیده الطاف ملوکانه را با تفقدات دلنوازانه توام مینمود و بهیچ وجه دراین نوع موارد جنبهٔ حجب و حیارا منظور نداشته خود داری و کف نفس نمینمود چنانچه در در بارعام باحضور تمام اعیان و وزرای عظام لرد لوستر راکه ازخاصگان دلفریب بود بدون هیچگونه شرم و شکیبائی مهربانی و نوازش نموده علاقه و محبت قلبی خویش را ظاهر میساخت .

با این وضع رفتار و حرکات و سکناتی که داشت بهیچوجه جای تعجب نبود که سیاسی دانان بزرك وآن همه سفرا و وزرا ئیکه لا ینقطع گول اوراخورده و مغلوب تدبیرات و فریب این ملکه میشدند اورا از جمله زنان بی عصمت فرض نموده و خالی از هر گونه وقر و متانتش پنداشته و همین قسم هیچ محل استعجاب نبود که با این نوع سبکی و نا معقولی بتواند در مقابل پادشاهی مثل فیلیپ دوکه خود نیز متحیر مانده بود ایستادگی و مقاومت نموده از پولیطیك و تدبیرات اوجلوگیری و ممانعت نماید زیرا که آنچه ایشان میدیدند فقط سطحی و ظاهری و مختص بوقت بوده و در واقع این ملکه غیر از آن الیزابتی بود که ایشان دیده و تصور مینمودند ظاهر بینان ازدرك حقیقت بسیار دور افتاده و ملاحظهٔ نفس الامری را نمیکردند چرا که هر قدر وضع رفتار و حرکات این ملکه در صورت ظاهر خفیف و نا معقول بود در باطن حال

بعکس آن بوده واگرچه خودسری و لجاجت را از پدرش هانری هشتم و سبکی و وقاحت را ازما در خویش ارث برده بود ولی خود بالذات دارای طبیعت شخصیهٔ مختصی بود که مانند فولاد محکم و ربطی بهیچکدام نداشت همانقدر که در ظاهر خودسر و سبك بود درباطن اداره و عزمی چون کوه وزین و استقامت رائی بغایت متین داشته خود پسندی و غرور خویش را هیچوقت داخل در امور سیاسی و سبکی خودرا ابداً وارد در کارهای مملکت داری ننموده ظاهراً دیده میشد که مشغول عیش و طرب و گرفتار حظ و لعب است اما باطناً خیالی جز پیشرفت امور ملکیه و ترتیب تدبیرات پلیطیکیه نداشته وقتیکه در مجلس گفتگو و موقع مذاکرات مملکت داری وارد میشد حالیکه بکلی دگر گون بود اخذ نموده و فی الحقیقه از جمیع و زرا و اعیان عهد خویش عالمتر و قا بلتر و از همگی بیشتر پشت کار داشته و ساعی بود هنگامی که در مجلس مشورت با وزرای خود طرح مذاکره میانداخت طوری علم و اطلاع و فهم و بصیرت او بر همگان ظاهر و مبرهن میشد که اسباب حیرت و تعجب حاضرین شده و بخوبی واضح و هویدا بود که درجات دانش و بینش وی بمراتب بیش از سایرین است .

الیزابتی که بآن اندازه تملق و چاپلوسی را خوش داشته و مفتون میشد درموقع مشورت وحل امور هیچیك از اعضای شورا قدرت انکه یك کلمه حرف تملق آمیز بدوزده و خورسندی خاطر اورا بطلبند نداشته واحدی از اجزای مجلس جرئت اینکه یکذره مدح و ستایش ازا و نموده محض خوش آمد تعریف و تمجید نماید در خود سراغ نمیداد همیشه با وزرای خویش بی پرده مطلب را واضح و آشکار ادا نموده و همه وقت منتظر این بود که ایشان نیز نسبت بدو بهمین طرز رفتار کرده واگرکسی درضمن صحبت مطلبی را بدون آراستگی و با صطلاح متعارفی پوست

کنده ادا مینمود بسیار مورد تمجید و تحسین او واقع گشته و فوراً خوشوقتی خویش را ظاهر میساخت .

هیچیك از سلاطین انگلستان باندازهٔ الیزابت وزرای خوب کاردان و معتمدین نجیب خیر خواه درا طراف خود جمع نکرده معذلك این ملکه ابداً خودرا آلت دست هیچیك از ایشان قرار نداده هرکس هر چهرا که میگفت بدقت گوش داده و فهمیده صحت و سقم آنرا در میزان عقل خویش سنجیده و آنوقت اگرآن رای را مقبول و پسندیده میداشت معمول والا رَد کرده کنار میگذاشت ولی غالبا چنین اتفاق میافتاد که رای او بر دیگران غلبه جسته و بدین ملاحظه اغلب مسلك و پولیتیك خویش را ازدست نمیداد .

اگرچه الیزابت دارای هوش خارق العادهٔ که اسباب حیرت و تعجب گردد نبود ولی فهم و زکاوتی بغایت عالی داشته و از زنان عاقل دنیا محسوب شده مقصد و منظورا و درکلیهٔ امور واضح و عیان و همه کس بخوبی میدانست که توَجه باطنی و ی جزملایمت جوئی و اعتدال چیزدیگری نبوده وکلیةً مقاصد و ی درتحت سه مطلب ذیل مندرج بود. اوَل انکه تاج و تخت خویش را در کمال استحکام نگهداری کرده و حتی الامکان سلطنت خودرا از هر گونه خطر و آسیبی محفوظ دارد. دویم انکه حتی المقدور ازجنگ و جدال اجتناب جسته و مطلقا انگلستان را داخل در هیچگونه گیرودار و نزاعی ننماید. سیم انکه امور داخلهٔ مملکت و اعمال مذهبیه و امثال آنها را مرَتب و منتظم نگا هداشته نگذارد اغتشاش و خللی واقع گردد و بهمین ملاحظات بود که مملکت انگلستان درعهد دولت و ایام سلطنت این ملکه در سایهٔ امن و امان غنوده و افراد ملت در مهد آسایش و رفاه زندگی کرده مشغول کار و ترقی شدند و حال انکه سایر دول فرنگستان درآن عصر بکلی مغشوش و پریشان و اوضاع تمام آن ممالك یکسره مختل و ویران بود .

الیزابت هیچوقت در طلب امر محال بر نیامده و چیزیرا که غیر ممکن بود نمیخواست طمع و امید و اریهای فوق العاده نداشته و درآرزوهای خویش تاحدَی قناعت کرده تمام منافع عمده و فوائدیرا که حاصل نمود همه از نتیجهٔ میانه روی و ثمرهٔ اعتدالجوئی وی بوده و ازهمه کس بهتر میدانست که درهرامری تاچه حد بایدپیش رفته و هرکاریرا تاچه درجه و میزان میتوان انجام داد و هر گزاز اندازهٔ مقدوره تجاوز نکرده و ازحدود ممکنه تخطی نمیجست . درخوشی و بدی تغییر حالت نداده نه ازشدَت خوشحالی ذوق و شعف بی اندازه اظهار و نه ازکثرت ترس و واهمه دست و پای خودرا گم مینمود اطمینان زیادی ببخت وطالع خود داشته همه وقت اقبال را همعنان خویش دانسته و همیشه منتظر پیشرفت مقاصد خود بود.

از اعمال و قواعد سیاسیه این نکته را خوب فهمیده بود که لا ینقطع چه از دور وچه از نزدیك وضع امور دنیا را ملاحظه کرده و مواقعیرا که برای وی مفیداست بخَنگ آورده و فائده برد و بنا براین یکی از محورهای پلیطیك وی عبارت ازاین بود که بهر طریقه باشد ازهمه جا کلیات و جزئیات اموررا مطلع گشته ازاحوال و اخبار تمام نقاط آگاه شده و بدین تدبیر میدان بزرگی برای جولان حیله و تزویر خویش بدست آورده مکرو خدعهٔ خودرا بکارزده و مقاصد خویش را از پیش ببرد وکلیةً نه فقط نسبت بسفرا و مامورین خارجه ازراه تقلب رفتار مینمود بلکه در بارهٔ وزرای خویش نیز از مراتب تزویر چیزی فروگذار نکرده و لا ینقطع مشغول فریب دادن آنها بود .

هیچوقت مایل بجنك و جدال نبود زیرا که طبعاً از خونریزی پرهیز جسته وعلاوه براین ازخرج زیاد اکراه داشت ومخصوصاً درهنگام صلح و مسالمت بخوبی وقت و فرصت داشت که بطور دلخواه مکر و تزویرات خودرا بکار برده کلیهٔ دراین شیوه ید طولائی داشته و ازهمه کس ماهر تر بود .

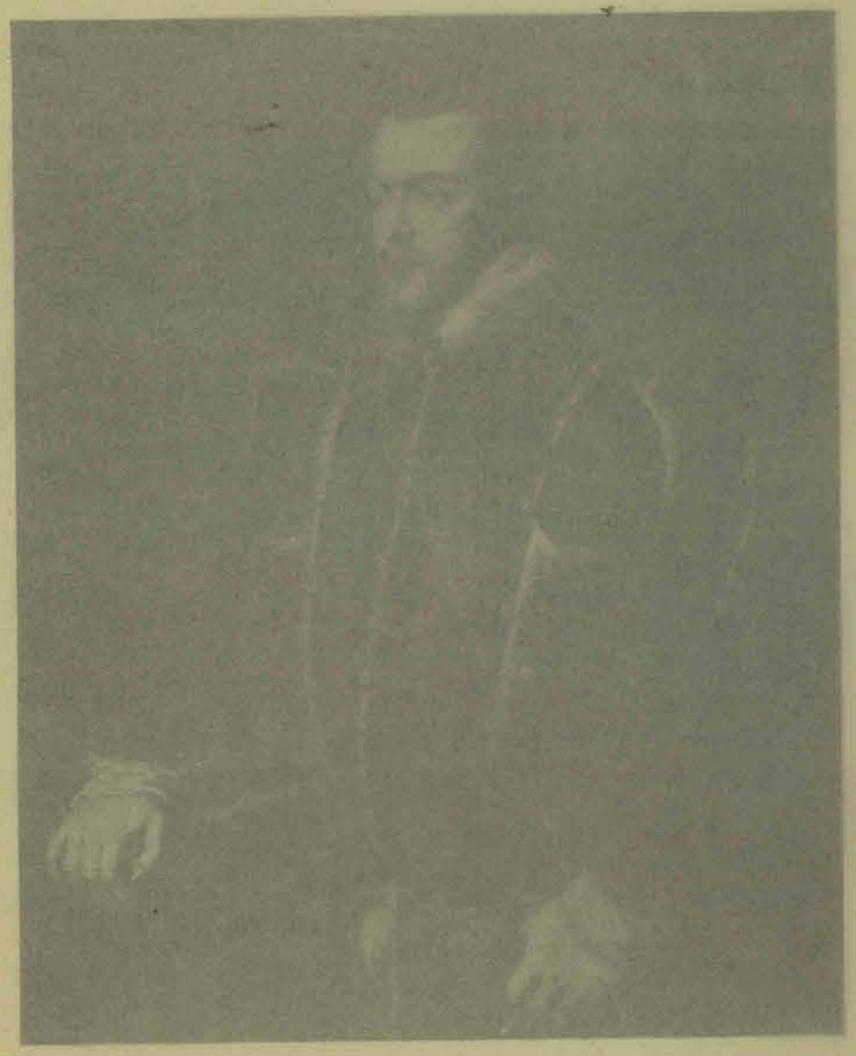

فیلیپ دویم پسر شارل کنت

تولد ۱۵۲۷ــ پادشاه کل ممالک اسپانی از سال ۱۵۵۶ــ وفات ۱۵۹۸

با وزرای معتبر و محترم خویش بمثابهٔ گربهٔ که با موشها بازی کند رفتار نموده و هما نقسم که گربه از عجز و اضطراب و از ناتوانی موش حظ برده و خوشحال میشود او نیز از نا دانی و قصور ایشان لذّت برده و خوشوقت میشد متصل هر کس را دست انداخته و تمسخر مینمود و گاهیکه از سربسر گذاردن سفرا وما مورین خارجه خسته میشد وزرای خود را دست انداخته و برای سرگرمی و اشتغال خویش مشغول سخریّه و استهزای ایشان میشد .

از خصوصیات حالات فیلیپ پادشاه اسپانی که در اجرای امور همه وقت مرّدد بود بخوبی مطلعّ و مستحضر و درآن مدت مدید یکه نائرهٔ خصومت و نزاع مابین این دو دولت بر قرار بود الیزابت از وضع صفات و عادات شخصیهٔ فیلیپ بیشتر بفتح و نصرت خویش معتمد و امید وار بود تا از خالی بودن خزانهٔ دشمن زیرا که فیلیپ اگرچه شب وروز درکار و همه وقت مراقب اعمال بود ولی طبعاً بسیار بطئی العزم و بیش از اندازه پیش بینیها نموده و فی الحقیقه مراتب احتیاطات خودرا بدرجهٔ جبن و هراس رسانده اغلب درخوف و واهمه زندگی کرده و برای اقدام درهر امری مدّتها فکر و خیال نموده وهمه وقت از اتفاقات آینده و احتمالات بعیده ترسیده و درانتظار موقع بهتر و مناسبتری بسر برده و بدینواسطه غالباً کارها بعهدهٔ تعویق مانده و فرصت از دست میرفت .

الیزابت از همان زمانیکه بتخت سلطنت رسید ملتفت احوالات فیلیپ بوده دائماً از احتیاطات غیر لازمه و حال شك و تردید وی فائده برده و همین معنی را مبنای امید واری خود قرار داده همیشه یقین بفتح و ظفر خود داشت و فی الحقیقه اگر دروغگوئی و دو روئیهای او بکلی فیلیپ را مضمحل نکرده و فریب نداد لکن زیاد اسباب پریشانی حواس و اغتشاش خاطر وی گشته لاینقطع باعث سد راه خیالات و مانع پیشرفت مقاصد او میشد .

هر گاه فرض کنیم که الیزابت شرح اعمال خودرا در مدّت

فیلیپ دویم پسر شارل کنت

تولد ۱۵۲۷ــپادشاه کل ممالک اسپانی از سال ۱۵۵۶ــوفات ۱۵۹۸

با وزرای معتبر و محترم خویش بمثابهٔ گربه که با موشها بازی کند رفتار نموده و همی تفسم که گربه از عجز و اضطراب و از ناتوانی موش حظ برده و خوشحال میشود او نیز از نا دانی و قصور ایشان لذّت برده و خوشوقت میشد متصل هر کس را دست انداخته و تمسخر مینمود و گاهیکه از سریر گذاردن سفرا و مامورین خارجه خسته میشد وزرای خود را دست انداخته و برای سرگرمی و اشتغال خویش مشغول سخریه و استهزای ایشان میشد.

از خصوصیات حالات فیلیپ پادشاه اسپانی که در اجرای امور همه وقت مردد بود بخوبی مطلع و مستحضر و درآن مدت مدید که نائرهٔ خصومت و نزاع مابین این دو دولت بر قرار بود البزات از وضع صفات و عادات شخصیهٔ فیلیپ بیشتر بفتح و نصرت خویش معتمد و امیدوار بود تا از خالی بودن خزانهٔ دشمن زیرا که فیلیپ اگرچهٔ شب وروز درکار و همه وقت مراقب اعمال بود ولی طبعاً بسیار بطئی العزم و بیش از اندازه پیش بینیها نموده و فی الحقیقه مراتب احتیاطات خودرا بدرجهٔ جبن و هراس رسانده اغلب درخوف و واهمه زندگی کرده و برای اقدام درهر امری مدّتها فکر و خیال نموده وهمه وقت از اتفاقات آینده و احتمالات بعیده ترسیده و درانتظار موقع بهتر و مناسبتری بسر برده و بدینواسطه غالباً کارها بعهدهٔ تعویق مانده و فرصت از دستش میرفت.

الیزابت از همان زمانیکه بتخت سلطنت رسید ملتفت احوالات فیلیپ بوده غالباً از احتیاطات غیر لازمه وحال شك و تردید وی مانده برده و همین معنی را مبنای امید واری خود قرار داده همیشه بفهم و نظر خود عادت و فی الحقیقه اگر دروغگوئی و دو رویهای او بکلی فیلیپ را مضمحل نکرده و ضرب شدید لکن زیاد اسباب پریشانی حواس و اغتشاش خاطر وی گشته لااقطع باعث سد راه خیالات و مانع پیشرفت مقاصد او میشد.

هر گاه فرض کنیم که الیزابت شرح اعمال خودرا در مدّت

سلطنت خویش که تقریباً پنجاه سال طول کشید مینوشت بلاشك از فریب دادن آنهمه وزرای بزرگ عالم و سیاسی دانان تمام دول فرنگستان بیشتر فخر و ادّعا نموده و بخود میبالید تا از مغلوب نمودن دولت اسپانی و توسعهٔ ممالك انگلستان زیرا که گول زدن و فریب دادن وزرا و سفرا را بالا تر از هر گونه کارعمده دانسته و زیاد ترا همیت میداد و فی الواقع کمتر کسی بخدعه و تزویر و مکروکید این ملکه دیده شده سفیر اسپانی یکمرتبه بعداز گفتگوی مفصلی که با او درباب مطلب مهمی نموده و بالا خره نتوانست مقصود خودرا حاصل نماید بفیلیپ دو نوشت که بتلبیس و حیلهٔ این زن هر گز در زیر آسمان بهم نرسیده در هر آستین خود گوئی هزار شیطان پنهان دارد.

اگرچه امروز درانظار مردمان معقول و سیاسی دانان شرفمند اینگونه رفتار و اعمال الیزابت وکلیهٔ حرکات و سکنات او بسیار بد و نانجیب بنظر میآید ولی او بهمان وضع کارهای خودرا در عهد خویش از پیش برده و در کمال خوبی بمقاصد خود نائل گردیده لا ینقطع بر قدرت و شوکت خود افزوده و سال بسال حشمت و جلالش بیشتر میشد.

هیچ عیبی در این ملکه مذمومتر از عادت دروغگوئی وی نبود و اگرچه این رسم قبیح در آن زمان متد اول و معمول به عامه بوده چندان و قاحتی نداشت ولی او ازهمه کس گذرانده و با صطلاح دست دیگران را به پشت بسته و عقیدهٔ با طنیش این بود که دروغگوئی بهترین و سائل زندگانی و بالا ترین تدبیرات بوده هر مشکل عظیمی را میتوان بیك کلمهٔ کوچك دروغ در کمال آسانی دفع نموده و هر غائلهٔ خطیری را ممکن است بتوسط این تدبیر بخوبی جلوگیری کرده و رفع نمود این بود که بر حسب وقت و صلاح هر مطلبی را که واقعیت داشت با کمال اختصار و بدون تامل انکار نموده یا فوراً چیزیرا که صحت نداشت اذعان کرده ابداً درقید

آن نبود که عنقریب آنچه را که بزبان میآورد تکذیب نموده و خلاف آنرا ظاهر سازند هیچگونه حجب وحیا وخجالتی از دروغگوئیهای خود نداشته وابداً فرقی بحال اونکرده جزاین مقصودی نداشت که عجالةً کارهای خودرا از پیش برده و بعدها مردم هر گونه خیالی که میکنند کرده و هرچه میخواهند بگویند.

الیزابت از معایب خویش فائده بدست آورده و بهر نحویکه بود مقاصد خودرا انجام داده ملاحظهٔ خوبی یابدی و سائل را ننموده همیشه نتیجه و ثمر را منظور میداشت.

با اندوه و غم آشنا نبوده وهر سختی و شدتی را که بروی وارد میآمد فوراً فراموش کرده واز لوح خاطر محومینمود چه بسا و قایع و صدمات و چه بسیار شدائد و اتفاقاتیکه دیگریرا بجای او از غصه و ملال هلاك و راضی بمرگ نموده ولی درا وابداً اثر نکرده و اصلا بروی بزرگواری خویش نیاورده با صطلاح ککش نیز نمیگزید چه رسد بحرفهای خجالت آمیز و صحبت های ملالت انگیزیکه میبایستی اسباب شرم و انفعال گردد در خطرهای عمده وهولناك که عموم مردم بشدت مضطرب و پریشان خیال واز عواقب امور ترسیده و هراسناك بودند همین که میدیدند ملکه ایشان روزرا تبفرّج و شکاررفته و شب رابعیش و نوش میگذراند تا حدّی آسوده خیال گشته و اطمینان خاطر حاصل مینمودند.

بازی اگرچه تصوّر حالات الیزابت با این وضع اخلاق وعادات او و با انهمه دروغگوئی و تزویرات وی خیلی از مراتب شان و جلالتش کاسته واسباب سستی اعتقاد دربارهٔ او گشته سهل است یگنوع کراهت و تنفّری نیز بالطبع ازا و دردلها جایگیر مینماید ولی چون بانظر دقت بخیالات باطنیهٔ او برخورده و مقاصد قلبیهٔ اورا که جزخیر و صلاح عموم چیز دیگری نبوده درنگرند تغییر عقیدهٔ کاملی دربارهٔ او حاصل شده و بخوبی میتوان دانست که با مسلك آرامی و اعتدال قصدی جز پیشرفت امور جمهور نداشته

و درکمال خوبی نتایج مطلوبه درعهد سلطنت خویش بدست آورده و فواید عمومیه حاصل نمود.

درانجام مقاصد خویش بسیار مصرّ و مبرم بود اگرچه گاهی حالت تردید و تشکیکی که لازمهٔ طبیعت نسوان است در بعضی از مسائل داشت ولی آن قوّهٔ عملیه و عزم راسخیرا که غالبا ظاهر مینمود بخوبی مدلل میداشت که آن حالت تردید و شك از ضعف نفس نبوده و بکلی موّقتی است.

مسلك طبیعی وی برآن جاری بود که درمطلبی که فعلاً انجام ناپذیر بنظر میآمد صبر و تحمل نموده و ظاهراً دست نگاهداشته ولی درباطن مترّصد موقع بوده و همین که فرصتی بچنگ میاورد دیگر مجال و درنگ را جائز ندانسته باکمال قدرت مقصود خویش را ازپیش برده و غرض خودرا حاصل مینمود.

اطمینانیکه ببخت و اقبال خویش داشت هیچوقت سلب نشده و چشمداشتش بخویشتن همه وقت بیشتر از اعتماد بسایرین بود.

وزرای اوکه گاهی از تجدید رای و اهمالکاری وی بشکایت درآمده از بی مبالاتی وی متعجب میشدند بفاصلهٔ قلیل رای مستحکم و عزم تزلزل ناپذیر اورادیده و متحیّر مانده در برابر اینگونه اهتمامات شدیده که بنظر ایشان مورث خرابی و خسران بود هر قدر اصرار و ابرام مینمودند بیحاصل مانده ابداً اعتنائی بعرایض ایشان نشده بیش ازپیش اسباب تعجب و حیرت ایشان فراهم میشد.

چنانچه مذکور شد مانند پدر عشق زیادی بمخالطت و معاشرت داشته و بسیار مایل بران بود که محبوب القلوب تمام طبقات مردم واقع گشته و خاطر هرکس را ازخود خوشنود نموده و فی الحقیقه نیز مقبولیت عامه پیدا کرده و تمام مردم اورا دوست میداشتند و یگجهت عمدهٔ این میل بمعاشرت این بود که اسباب سرگرمی و تسلّی خودرا فراهم آورده از تنهائی و بیکسی بیرون آمده زیرا که این ملکه فی الواقع منفرد بوده هیچکس از اقوام و بستگان نزدیکی که

خاطر خودرا بوجود ایشان تسلی دهد نداشته و چنانچه ذیلاً معلوم میشود ملکهٔ مزبوره با اینهمه جاه و جلال از اینگونه نعمت دنیوی محروم بود .

الیزابت آخرین ملکه سلسلهٔ طئودر و کوچکترین اولاد هانری هشتم بوده پدرش شش زن بحبالهٔ نکاح درآورده دوتای انها زیاد معروف و مشهور تر از سایرین اند یکی کاترین داراگن که ماری طئودر ازوی بوجود آمده پدرش فردیناند پنجم پادشاه آراگن و مادرش ایزابل ملکهٔ کاستیل بود دیگری آن دوبولین که یکی ازخدمهٔ مقرب و دام دلبر کاترین داراگن بود هانری هشتم فریفتهٔ حسن و جمال وی شده بحدیکه محض خاطر وی کاترین را طلاق داده واورا بعقد ازدواج خویش درآورد و بعلت همین طلاق بود که چون پاپ تصویب نکرده و امضای خودرا نمیداد هانری دست از دین کاتولیك کشیده و آئین پرتستان را قبول نمود .

آن دوبولین نیز در نوبت خود بدبختی کاترین دچارشده یعنی یکی از دام دلبرهای وی محبوبهٔ هانری واقع شده در این بینها از آن دوبولین بعضی حرکات ناشایسته و اعمالی بظهور رسید که بکلی اسباب تنفر خاطر هانری گشته حتی بدرجهٔ که گفتند با برادر صلبی و بطنی خود ژرژ دوبولین که درآن اوقات بمقام بسیار منیعی رسیده و لورد رشفرت شده بود بعضی ارتباطات محرمانه که ذکر نکردنی است داشته هانری نیز آنزن و برادرش را درمورد سیاست آورده و هلاك نمود و همین آن دوبولین زوجهٔ دویم هانری ما در الیزابت است .

این ملکه علاوه بر نداشتن بعضی اقربای نزدیك از نعمت فرزند نیز بی نصیب مانده درمنتهای عزت و جلال و در اقصی درجهٔ شوکت و اقبال خویش هیچ مرادی جز این دردل نداشت که برای و لیعهدی و قائم مقامی سلطنت فرزندی از او بوجود آمده و شب وروز تخم این امیدرا دردل خود کاشته و عاقبت هم این

آرزو را بگور برده با کمال افسوس تاج و تخت سلطنت را بکسی واگذار نمود که درایام زندگانی شاید آنی چشم دیدن اورا نیز نداشت .

از جمله اقوام نزدیك این ملکه یکی ماری استوارت ملکهٔ اکس و فرانسه دختر عموی او یعنی دختر ژاك پنجم پادشاه اکس بود که از هر جهت نجیب تر و خوشگلتر ازا و بوده و عاقبت الامر نیز بدبختانه بحکم همین الیزابت محبوس و مقتول شده شرح آن طولانی و در اینجا خارج از مقام است یکی دیگر ازاقوام وی لرد بوشان رئیس سلسلهٔ سافك بود که درباطن مدعی سلطنت الیزابت بوده و اگرچه مانند ماری استوارت این ادعا را آشکار نکرده و جرئت اظهار آنرا درخود سراغ نمیداد ولی درخفیه همه وقت این آرزو را دردل داشته و تخت و تاج انگلستان را حق طلق خودمی پنداشت .

از طرف ما در فقط یگ دائیزاده داشت که چندان محل اعتنا نبوده و لیاقتی نداشت پس این ملکه از حیث اقوام و بستگان بسیار بیکس مانده و فی الحقیقه منفرد و تنها بود بناءً علیهذا تمام عشق و درجات محبت خودرا بلورد لوستر که بی اندازه زیبا و رعنا و بسیار چاپلوس و متملق بود متوجه کرده و فوق العاده اورا گرامی داشته هر نوع مهر و ملاطفتی را که ممکن بود در بارهٔ وی مبذول نموده و دقیقهٔ فروگذار نمیکرد و جزاسم زنا شوئی که بواسطهٔ اختلاف مرتبت امکان نا پذیر بود از هیچگونه شفقت و تعشقی که در قلب زنان آکنده و سرشاراست چیزی دریغ نداشته ابداً از لذت دیدار او سیر نشده و دست بر نمیداشت .

با دیگران نیز که ممکن بود کفو او بوده و وصلت کنند بملاحظهٔ مقتضیات پلیطیکی از دواج ننمود و کلیةً نتوانست فرزندی برای خود بچنگ آورده وجا نشینی بر قرار نماید .

وقتیکه خبر ولادت ژاك ششم پادشاه اکس که بعدها جا نشین

وی نیز شد با و رسید بی اختیار نالهٔ جا نسوزی ازدل کشیده و دفعةً اشك حسرت بگونه‌های وی جاری شده فریادی زده و این عبارت را بزبان آورد «ایوای ملکهٔ اکس ماری استوارت صاحب یگ پسر گردید ولی بدبخت من که باید بی اولاد مانده و مانند درخت بی ثمری بوده باشم».

باری این ملکه محض انکه خودرا از این همّ و غم اندرونی یعنی نداشتن اولاد تاحدی منصرف و مشغول نماید لا ینقطع سرگرم آمد و شد و معاشرت با هوا خواهان شده این بود که در بار او همه وقت پراز جمعیت و عدهٔ درباریان وی بسیار زیاد بود.

الیزابت همیشه بمیل مردم راه رفته و رضای خاطر ایشا نرا که کاملاً مسبوق بود طلبیده اگرهم اختلافی روی میداد بهتر ازهمه کس میدانست که تاچه اندازه ایستادگی کرده و در برابر ملت تاچه درجه میتوان سختی و مقاومت نمود و بمحض اینکه احساس بحصول درجهٔ مزبوره مینمود فوراً تسلیم شده و رضای خاطر عامه را بر میل خود ترجیح داده همین لطف همراهی و موافقتش بیشتر اسباب تسخیر قلوب گشته عشق و محبت مردم را نسبت بخود یك برهزار علاوه نموده و در واقع این ملکه بطیب خاطر مردم را اینقسم تربیت کرده و ایشان را آزادی طلب بار آورده بود.

از جمله صفات محموده و خصوصیات ستودهٔ این ملکه حسن تعیین و صحت انتخاب بود یعنی بالا ترین نعمتی که خداوند متعال در وجود وی بود یعت نهاده این بود که برای هر شغل و کاری اگرچه بسیار کوچك و غیر مهم نیز بود اشخاص مناسبه پیدا کرده و با نظر مخصوص بسیار صحیحی هر کس را شناخته و میدانست که از عهدهٔ چه کار برآمده و بچه شغل اورا میتوان گماشته و بنابراین هر کاریرا برحسب مناسبت بشخصی و اگذار مینمود که بهتر از دیگران از عهده برآمده و بقاعده آنرا اداره کرده و یا انجام میداد اشخاص با هوش قابل و مردمان عالم را در اطراف خود جمع نموده

وجود ایشان را مغتنم دانسته و محترم میشمرد و فی الحقیقه بهمین ملاحظه بود که وزرا و مامورین او از اجزای کارکنان سایر سلاطین بهتر و عالمتر بوده و این معنی بقدری اسباب شان و شوکت و موجب ازدیاد حشمت و عظمت او گردید که حد ندارد.

مبنای سلطنت او از ابتدا تا انتها برهمان نکتهٔ مزبوره بود که تا کسیرا سزاوار شغلی نداند اورا بدان شغل نگمارد و تا شغلی را مناسب شخصی نبیند آنرا بوی نسپارد و همین مسئله بود که پایهٔ دوام و قوام سلطنت او گشته روزبروز رواج بازار علوم و صنایع بیشتر شده بر مراتب آبادی و ترقیات مملکت انگلستان افزوده میشد.

و فی الواقع از ابتدای سلطنتش الی آخر با ستثنای لورد لوستر احدیرا اگرچه در اعمال بسیار جزئیه هم بود بیقاعده و بدون فائدهٔ عمومی انتخاب نکرده و بدیهی است که انتخاب این یگنفر نیز کاردل بوده و زمام اختیار بکلی از دستش خارج شده بود.

باری بواسطهٔ سرجوئی مخصوصی که داشت لاینقطع طالب کسب اطلاعات و مایل بآن بود که از هر کجا و هر کس که باشد اخبار و وقایع را شنیده و از تمام اوضاع کلیه و عمدهٔ آنزمان مستحضر گشته حتی خصوصیات جزئیه را نیز آگاه شود و بدینواسطه از تمام خیالات و مقاصد مردم در هر نقطه خارجاً و داخلاً مسبوق گشته و میدانست که در هر جا چه کرده و درچه حال و خیالند بدیهی است از این نوع سرجوئی خود نتائج عمده بدست آورده و فوائد کثیره حاصل مینمود.

اگرچه اشخاص عالم وکامل در هر علم و فنی در عهدا و زیاد بهم رسیده و بسیار بودند ولی هیچکس در زمان وی بجامعیت اویافت نشده در حقیقت ذیفنون بود چنانچه در گفتگوی شعر و ادبیت با اسپانسر که شاعر معروفی بود همکلام شده و در علم فلسفه و حکمت بابرونو که از حکمای مشهورآن عهداست سخن رانده از طرفی بعلوم سیاسی و اسرار دیپلوماسی اطلاعات کامله

داشته و از طرف دیگر درامور متعارفهٔ زندگانی حتی در کارهای معمولی بازاری نیز سررشتهٔ کامل داشته و چنان حدت ذهن و سرعت انتقالی دارا بود که فوراً از مطلبی بمطلب دیگر که بکلی با هم تباین داشتند رفته و ابداً اشکالی حاصل نمینمود مثلاً در حینیکه با وزیر اوّل خود مشغول گفتگوی مسئلهٔ بسیار مهم سیاسی بود اگر فرضاً یکی از خدمه وارد شده و صحبت اندازه یا قیمت فلان پارچه را مینمود فوراً جواب اورا نیز درکمال قاعده و صحت داده روانه اش میکرد.

بالاترین شوکت و اعتبار و کاملترین عظمت و اقتدار این ملکه آن بود که مقبولیت عامه پیدا نموده و تمام مردم اورا قلباً دوست و اعتماد و اطمینان فوق العادهٔ با و داشتند و بهمین جهت بود که قدرت تامهٔ مطلقه و استیلای کاملهٔ حقیقی بر سرخلق پیدا نموده و بطوری قلوب ملت را مسخر و جذب کرده بود که همگی اورا ازجان و دل پرستیده حق تسلط و تصرف ویرا در نفوس بالاتر از حقوق طبیعیهٔ خویش میپنداشتند.

الیزابت نیز طوری طبایع عامه را شناخته و بقضای حوائج ایشان میپرداخت که گوئی انگشت این ملکه بر روی نبض افراد ملت و روح تمام مردم دردست او واقع شده است.

از ابتدای سلطنت اوّل چیزیکه الیزابت پیشنهاد خود نموده و در خاطر خویش جا یداد این بود که در هر موقع آنچه را که مناسب خیر عموم و شامل منافع جمهور باشد آنرا مجری نموده و هیچ قصد و غرضی جز این نداشت که امور مردم درجادهٔ نظم و ترقی سیر نموده و کافهٔ خلایق در مهدآسایش و رفاه زندگی کنند اعتقاد وی برآن بود که در عالم شخصیکه خیر عموم را نخواهد وجود نداشته و خلاف این مطلب را هیچوقت در ذهن خود خطور نداده بلکه از تصوّرآن نیز عاجز بود عقیدهٔ قلبی ورای راسخ باطنی او براین بود که هر چه خیر و صلاح سایر مردم است

فائده و صرفهٔ شخصی او نیز در همان یافت شده و برای بچنگ آوردن نفع شخصی هیچ چاره و گزیری جز خیرخواهی و صلاحجوئی عامه نیست مختصراً اگر در عالم چیزی بود که الیزابت آنرا دوست داشته باشد آنچیز همان ممالك انگلستان وساهالی آن سامان بود.

در یکی از روزهای افتتاح مجلس پارلمنت رو بحضار نموده و چنین گفت «وکلای ملت و مبعوثان مملکت همگی دانسته و آگاه باشید که در زیر این گنبد دوار چیزی یافت نخواهد شدکه آنرا از محبت و رضایت خاطر خلق بیشتر دوست داشته و عزیز ترش بدانم میل قلبی و عشق باطنی من برآن است که تمام مردم مرا از روی واقع و نفس الامر دوست داشته احکام و فرامین مرا از راه رضا و رغبت اطاعت نموده و بجا آورند نه از طریقهٔ جبر و زور من طالب آنم که مردم از جان و دل مراخواسته محبت ورزند نه انکه از من ترسیده و بیزار شده اسم من ایشانرا پریشان خیال و سایهٔ من آنها را هراسان حال گرداند» و بهمین ملاحظات بود که عموم مردم اورا قلباً دوست داشته درکمال تشکر و رضا ثبات سلطنت و دوام عمر اورا از درگاه خداوندی مسئلت نموده او نیز بمقصود اصلی خود نائل گشته شاید مملکت انگلستان پادشاهانیکه بمراتب نجیب‌تر و معقولتر از الیزابت بودند دیده ولی هیچیك این مقبولیت عامه را تحصیل نکرده و اینهمه خاطر پسندی و محبوبیت‌را بچنگ نیاوردند چنانچه وقتی اتفاق افتاد که در هنگام خشم و غضب امر بقطع ید یکی از مقصرین سلسلهٔ پوریطن که طائفهٔ از پرتستان و بمنزلهٔ اخباریون هستند نموده پس از چندیکه موکب ملکه با اغراز و شکوه هرچه تمامتر روزی از کوچه عبور مینمود در بین مردمانیکه هورا کشیده صدای تحسین و صوت آفرین بلند نموده از زیارت ملکه اظهار بشاشت و شعف میکردند یکی همان پیرمرد مقطوع الید بود که دست مصنوعی خودرا بجانب آسمان

بلند کرده و فریاد میکشید که زنده‌باد الیزابت و زنده‌باد اعلیحضرت ما ملکهٔ انگلستان .

مطبوعیت و محبت او طوری در قلوب مردم جایگیر شده بودکه احدی اظهار شکایت از او نداشته ذرّهٔ کینه و بغض ویرا در دل راه نداده این زن در ایامیکه جمیع دول فرنگستان بواسطهٔ اغتشاشات داخلیه در غایت بی نظمی و اختلال بودند طوری اسباب آسایش‌را در تمام مملکت انگلستان بر قرار نموده و خلایق را مرفه‌الحال داشت که اسباب تعجب و تحیر است .

باطناً بهیچوجه در عوالم مذهبیه نبوده اعتقادی بهیچ گونه دین و آئین نداشته ولی بجز بعضی از اجزای خاص الخاص و محرم وی احدی بعقیدهٔ باطنی وی پی‌نبرده سایر مردم بی اعتقادی وعدم شوق وذوق او را بمذهب خبر نداشته عموماً ویرا همه وقت ملکهٔ مقدسه بلکه مانند فرشتگان آسمانیش پنداشته و او را اوّلین حامی مذهب پرتستان و بالاترین پشت و پناه این آئین جدید دانسته آنی سلب عقیده و اطمینان از او نکرده زیرا که چنانچه ذکر شد فقط معدودی از محرمیان ملتفت بی‌اعتقادی وی بمذهب بوده سایر مردم ابدا باین مراتب پی نبرده و انگهی چندان هم در قید اینگونه مسائل بر نیامده فقط مواظب اوضاع حکومت و ناظر اعمال سیاسیهٔ پادشاه خود بوده و بخوبی فهمیده و میدانستند که نیت باطنی و مقاصد قلبیهٔ این ملکه جزخیر عموم چیز دیگری نبوده و تمام ملت از وضع پیشرفت امور و حصول نتایج مقصوده خوشوقت و راضی بودند و بهتر از همه اخبار فتوحات و نصرت قشون انگلیس که لا ینقطع از اطراف میرسید مردم را بیشتر خورسند و متشکر نموده اسباب مزید افتخار و مباهات ایشان میشد .

تمام مردم دانسته و میدیدند که وضع حکومت در نهایت خوبی و پاکیزگی و از روی صحت و درستی و ملکهٔ ایشان طبعاً طالب نظم و ترتیب امور و مایل بحصول امنیت و رفاه جمهور است .

شهرلندن در عهد سلطنت وی مرکز تجارت و محل داد و ستد تمام عالم گشته فوق العاده آباد و دارای ابنیه و عمارات بسیار عالیه شد .

اگرچه الیزابت بسیار صرفه جو و ممسك بود چنانچه هیچوقت بعضی مخارج بیهوده نکرده و از پارهٔ غلط بخشیهای بیقاعدهٔ سایر سلاطین احتراز جسته بلکه میتوان گفت که طبعاً تا حدی خسیس بوده ولی بیغرضی و بیطمعی او نیز در اموال مردم آشکار و این معنی بی اندازه اسباب خوشحالی و موجب حقشناسی ایشان گردیده کمال رضایت و امتنان را از این بابت داشته و متصل دعایش میکردند .

ولی ازحالات غریبهٔ که داشت یکی این بود که هیچوقت حق خدمت و زحمت کسیرا منظور نداشته و بقدر ذرّهٔ ممنون نبوده بگردن نمیگرفت چنانچه بآن اندازهٔ که مردم در بارهٔ او زحمت کشیده و بطوع و رغبت خدمتگذاری نمودند ابداً نسبت بهیچ سلطانی هزاریك آنرا بعمل نیاورده و باین نوع جان نثاری نکرده بودند اما الیزابت بهیچوجه امتنانی نداشته و بکلی از برای او بی تفاوت بوده هیچ خیال نمیکرد که در ازای این خدمات و زحمات اظهار امتنان و لا اقل یك کلمه تشکر زبانی نموده همچوگمان میکرد که سایرین حق خودرا ادا نموده و بوظیفهٔ خود رفتار کرده تکلیف ایشان جز این نبوده و نیست .

والسینگهام که یکی از وزرای عمدهٔ الیزابت بود تمام مکنت و دارائی خودرا در راه او از دست داده و برای حفظ شئونات شخصیه و استقرار سلطنت وی بمصرف رسانده عاقبت الامرکارش بفقر و فاقه کشیده از بیجائی و گرسنگی در کوچه هامانده و در کمال ذلت جا نداده و مرد در صورتیکه بحال الیزابت فرقی نکرده از بدگوئی و حرفهای مردم نیز باکی نداشته بهیچوجه دربند نبود .

و دیگر از خصائص حالات وی آنکه هر گاه اتفاقاً اشکالی

عارض شده و حادثهٔ غیر مترقبی روی میداد فوراً مسئولیت آن از سرخود رفع نموده تقصیر را بگردن وزرا انداخته و بنای سرزنش و ملامت را گذارده میگفت که در فلا نموقع شما نگذاشتید که من فلان کار را کرده و شما همچوگفته و همچو کردید که نتیجهٔ آن امروز این قسم ظاهر شده و بواسطهٔ خبط و خطاهای شما است که این واقعه روی داده و این عاقبت وخیمه حاصل شده است .

باری اگر چه الیزابت از طرفی بسیار حق ناشناس و امتنان ناپذیر بود ولی از طرف دیگر دارای قلب پاك و باطن بسیار صافی بود که تلافی عیب سابق او را کرده یعنی هیچوقت بغض و عداوت کسیرا در دل راه نداده وکینهٔ احدیرا در سینه نگاه نمیداشت حتی از اغلب جرم و خطاها در گذشته و اغماض نموده این خصلت بزرگترین صفات و نجیب ترین عاداتی بود که خداوند باو عطا فرموده و علاوه براین سوء ظن که خاصه بزرگان است دروی وجود نداشته از حسادت نیز بری بوده و فی الواقع گویا قادر متعال حس خصومت و حسادت را اصلا در طبیعت اونیا فریده واین دو قوّه را در نهاد وی ننهاده بود چنانچه باآن همه افعال زشت و اعمال بد یکه طائفهٔ کاتولیك نسبت پرتستانها معمول داشته و صدمات فوق العاده وارد آوردند ابداً اسباب اوقات تلخی وی نشده وکاری بکارآنها نداشت مطلقا مایل برآن نبود که احدیرا آزار نموده یا در حق کس بدی روادارد .

وکلیةً اگر تمام اخلاق و صفات پسندیدهٔ او را دریك کفه و عادات و اعمال ذمیمهٔ ویرا در کفهٔ دیکر جمع و میزان نموده درست با چشم انصاف و بصیرت در نگریم دیده خواهد شد که رویهمرفته خوبیهای او بر بدیها غلبه داشته و بیشتر بود .

بدیهی است هر نفسی دارای دو قدرت متضاده یعنی حاوی قوهٔ بهیمی و قدرت ملکوتی است که در یکی جنبهٔ حیوانی و

شهوانی غلبه داشته و در دیگری خصائص انسانی و رحمانی تفوّق دارد وکلیةً از طرز رفتار و طریقهٔ اعمال هرکس بخوبی میتوان ملتفت شد که طبیعت وی مایل بکدام جهت و کدام جنبه را بیشتر داراست بناءً علیهذا هرگاه وضع مملکت انگلستان را در اوائلی که الیزابت پابتخت سلطنت نهاد تصوّر نموده و با ایام اواخر فرمانرانی او مقایسه نمائیم بخوبی میتوان دانست که چه تغییرات عمدهٔ صحیحه در مدت سلطنت این زن رویداده بچه نوع حکمرانی و عدالت کرده و تا چه اندازه اسباب خوشبختی و ترقی دولت و ملت خویش گشته وکلیةً موجبات آسایش و رفاه عامه را بطوری فراهم نمود که سزاواراست مردان روزگار از روی آن آموخته و سرمشق کنند .

در اینجا لازم است چند کلمهٔ از اوضاع اواخر عمر الیزابت و مختصری از گذارشهای ایام مرض و وفات وی نیز ذکر نمائیم تا اسباب عبرت ناظرین و تنبه خاطر قارئین کردد .

اگر چه کمتر روزی بود که مژدهٔ فتح و فیروزی و بشارت نصرتهای جدید نرسیده وابواب خوشبختی و اقبال تازهٔ بروی الیزابت گشوده نگردد ولی مخصوصاً در اواخر سلطنت او بودکه از طرفی جمع کثیری از انگلیسها را با و لستر فرستاده تا در انجا رحل اقامت انداخته و سکنی کنند و از طرف دیگر اخبار فتوحات عمدهٔ ژنرال منت ژوا در ایرلاند آن بآن رسیده اسباب ابهت و جلال این ملکه پیش از پیش رو بترقی نهاده و زیادتر میشد معذلك تمام این خوشبختیها غم و غصهٔ مرگ را که بواسطهٔ کسالتهای مزاجی قریب الوقوع شده بود از دل وی بیرون نکرده و این اخبار خوش و فتوحات از سپاه اجل ممانعت نکرده و ناچار بایستی با کمال افسوس و حسرت دل بمرگ نهاده و دست از اینجهان کشیده زندگانی را وداع گوید .

این ملکه که در مدت زندگانی خود چنانچه ذکر نمودیم تنها و بی اقربا بود هر قدر بیشتر از عمر وی گذشته و بسرحد اجل

نزدیکتر میشد بیکسی و تنهائیش محسوستر شده و مخصوصاً در اواخر عمر اطراف وی خلوت شده هریک از مقربین ببهانهٔ خود را کنار کشیده وزرا و اعیان سابقه که در اوائل سلطنت بودند غالباً یک اجل را لبیک گفته و از میان رفته بودند وزرا و اعیان جدیدیکه مصدر شغل وکار گشته و جانشین پیشینیان شده بودند چون ایام حیات ملکه را معدود شمرده و مرگ ویرا حتمی ونزدیك میدانستند چندان آمد وشد نکرده و در صدد این بودند که حتی الامکان در محضر پادشاه آینده قرب و منزلت جسته اوضاع شخصیهٔ خویش را محکم کنند و در اواخر اوقات کسالت و مرض جز معدودی که بآمدن مجبور بودند احدی بسر وقت وی نیامده و ملاقات او را مکروه داشته نجبا و اعیان مملکت نیز اعتنا نکرده جزء گذشتگانش محسوب مینمودند حتی این احساس در قاطبهٔ مردم نیز پیدا شده روزیکه در اواخر مانند اوقات سابقه از یکی از قصور خود بجای دیگر میرفت آن احترام واعزازیرا که از مردم دیده میشدمشاهده ننموده توقیرات مرسومه معمول نشده و ابداً صدای زنده بادی بگوش نرسیده بی هیا هو وهورا در سکوت کامله عبور نمود .

فی‌الحقیقه همانطور که آن نهال ایام بهار و جوانی با گرمی و خوشی تابستان عمر روبپژمردگی وخزان نهاده وبحد افسردگی و جمودت زمستان رسیده بود بهماتقسم فروشکوه دربخانه‌اش نیز روبانحطاط و تنزل‌نهاده هرقدر کوکب حیات و آفتاب زندگانیش بافق مرگ نزدیکتر میشد رونق بارگاه و روشنائی‌دستگاه او نیز رو بتاریکی نهاده تا بالاخره در ظلمت محض‌فرو رفته و به نیستی صرف مبدل گشت و دلیل عمدهٔ دوری مردم از او تغییر و تبدیلی بود که در اوضاع زمانه پیدا شده یعنی مردم انگلستان در آن اواخر غیر از مردم پنجاه سال قبل شده خیالات ایشان بکلی عوض گشته و حالاتشان فرق کرده و هرقدر که تغییرات حالات و خیالات

در مردم بیشتر میشد بهمان اندازه اسباب دوری و اجتناب از این ملکه افزونتر شده هر روزی از روز سابق بیشتر تنها و بیکس میشد زیرا که مردم انگلستان یعنی همان انگلستانی را که این ملکه خود پرورش داده و ساخته بود در آن اوقات مردمانی شده بودند بسیار عاقل و پرهیز کار متدین و با حساب وشب و روز در فکر و خیال کار و بدیهی است در اینصورت از ملکهٔ که به‌پرهیزگاری و ورع خود را معرفی نکرده و بعضی از حالات و صفات ناپسند بروز داده لاینقطع مشغول لهو ولعب وعیش و طرب بود چندان خوششان نیامده وکم کم از او کناره میجستند .

الیزابت برطبق قانون کلی در ایام او اخر عمر زیاد دلبستگی بخویشتن پیدا نموده وحرص ومیل شدیدیکه بخوشگذرانی وحظ نفس داشت فوق‌العاده شده روزها را دائماً بگشت وگذار و صید و شکار گذرانده شبهارا در بزم عشرت مشغول رقص و سرود شده با جوانانی که طرف محبت و میل او بودند بلهو و لعب گذرانده باوجودیکه از شدت افراطات و پیری فرتوت و لایق تابوت شده بود معذلك خودرا در ایام سابقهٔ جوانی فرض نموده بازار کهنه حسن فروشی و عشوه‌گریهای بیموقع خودرا باز کرده و در سن شصت و هفت سالگی بدون خجالت مانند ایام سی سالگی رفتار مینمود چنانچه یکی از درباریان وی نوشته است که هیچوقت الیزابت مانند آن چند ماهیکه بمرگ مانده بود عیاشی نکرده و باندرجه بی‌پرده نشده بود به‌نصیحت خیرگویان ابداً گوش نداده هرقدر از خستگیها و نقل مکان منعش مینمودند اصرار و لجاجتش بیشتر گشته و در سبك کاریها مبرمتر بود ولکن در همان اوقات‌نیز مانند ایام گذشته بامور سلطنتی رسیدگی کرده واز کار روبرگردان نشده تفاوتیکه پیدا شده بود این بود که لاینقطع بوزرای خود بد گفته و تغیر نموده و نسبت بهمه کس بدزبانی و لند لند نموده از فحش دادن کوتاهی نداشت .

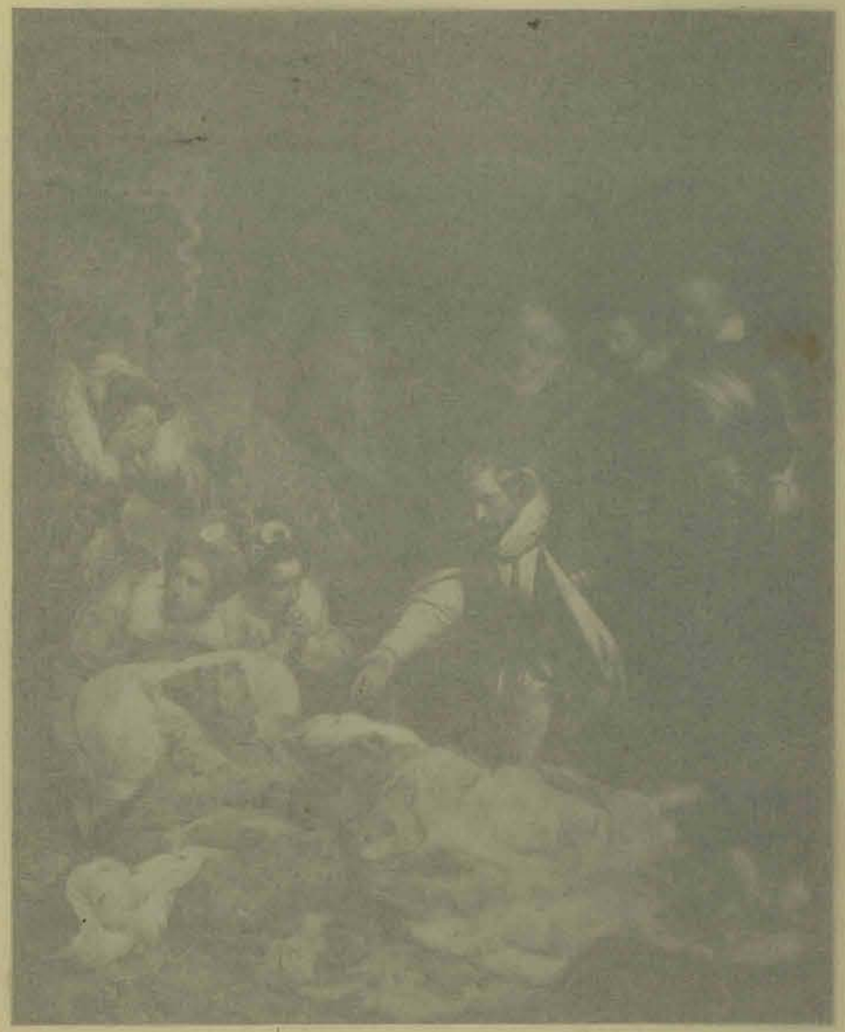

ملکهٔ انگلستان الیزابت
در حالت نزع و بستر موت

باری مرگ قدمهای متوالیه برداشته و کم کم بجانب او روآور شده چشمهای درشت شهلایش تیره وکم نور گشته چهرهٔ دلفریبش پژمرده و صورت نازنینش لاغر و کشیده رنگ رو زرد و تمام اندامش پر از رنج و درد شده منظروی مکره و گوئی یکسره مسخ و دگرگون گشته همه از رؤیت او بیزار و متنفر گردیده خود پسندی وظرافتش از دست رفته هفتهها میگذشت که لباس خودرا عوض نکرده و رفته رفته یکنوع حالت مالیخولیای غریبی عارض وی شد.

شخصیکه چند روز قبل از مرگش او را دیده بود چنین مینویسد که دائماً فنجان طلائی در دست داشته و بلا اراده آنرا لاینقطع بجانب لبهای خود برده ولی چیزی ننوشیده گویا اندرونش از خون دل بقدری پر شده بود که دیگر جای هیچ قطرهٔ باقی نمانده عقلش از سر بدر رفته و حافظه اش تمام و بدرجهٔ بدخو شده بود که تحمل پذیر نبوده جرئت و قوت قلب خویش را نیزاز دست داده دائماً در وحشت و اضطراب مانده قدارهٔ نزد خود نگاهداشته بود که گاه بگاه آنرا به پرده فرو برده همچو گمان مینمود که در پشت آن پرده شخصی مخفی گشته و قصد هلاکت او دارد.

از خواب و خوراك افتاده شب و روز سر را بروی بالش تکیه داده گاهی چشمها بزیر انداخته و بیگ نقطهٔ ثابتی متوجه گشته نوك سبابه بدهان نهاده مدتها بهمانحال بهت و سکوت باقی مانده و اگرهم گاهی این حالت عبرت و سکوت خویش را شکسته از بهت و تحیر خارج میشد فقط محض این بود که مجدد کبر و مناعت سابقهٔ خودرا نشان بدهد زیرا که از تمام قوا و احساساتش که ساقط شده بودند فقط نخوت و غرور سلطنتی وی باقی مانده و برقرار بود چنانچه یکی از مخصوصان وی بسبیل نام وقتیکه محض دلسوزی متعرض وی شده و گفت اعلیحضرتا باید قدری دراز کشیده و استراحت بفرمائید فوراً این کلام مانند صدای شیپور او را

ملکهٔ انگلستان الیزابت
در حالت نزع و بستر موت

پدری مرگ قدمهای متوالیه برداشته و کم کم بجانب او روآور شده چشمهای درشت شهلایش تیره و کم نور گشته چهرهٔ دلفریبش پژمرده و صورت نازنینش لاغر و کشیده رنگ رو زرد و تمام اندامش پر از رنج و درد شده منظروی مکره و گوئی بکسره مسخ و دگرگون گشته همه از رؤیت او بیزار و متنفر گردیده خود بستری وطن افتش از دست رفته هفتها میگذشت که لباس خودرا عوض نکرده و نرفته بگنوع حالت مالیخولیای غریبی عارض وی شد.

شخصیکه چند روز قبل از مرگش او را دیده بود چنین مینوشت که دائماً فنجان طلائی در دست داشته و بلا اراده آنرا لاینقطع بجانب لبهای خود برده ولی چیزی ننوشیده گویا اندرونش از خون دل پقدری پر شده بود که دیگر جای هیچ قطرهٔ باقی نمانده عقلش از سر بدر رفته و حافظه اش تمام و بدرجهٔ بد خو شده بود که تحمل پدر نبوده جرئت و قوت قلب خویش را نیزاز دست داده دائماً در وحشت و اضطراب مانده. قدارهٔ نزد خود نگاهداشته بود که گاه بگاه آنرا به پرده فرو برده همچو گمان مینمود که در پشت آن پرده شخصی مخفی گشته و قصد هلاکت او دارد.

از خواب و خوراک افتاده شب و روز سررا روی بالش تکیه داده گاهی چشمها بزیر انداخته و بیک نقطهٔ ثابتی متوجه گشته لبهای سیاه پلمان نهاده مدتها بهمانحال بهت و سکوت باقی مانده و اگرهم گاهی این حالت حیرت و سکوت خویش را شکسته از بهت و تحیر خارج میشد فقط محض این بود که تهدید کرده و ملتفت ساعهٔ خودرا نشان بدهد زیرا که از تمام قوا و احساساتی جسمیه ساقط شده بودند فقط نخوت و غرور سلطنتی وی باقی مانده و برقرار بود چنانچه یکی از مخصوصان وی بسبیل تام وقتیکه محض دلسوزی متعرض وی شده و گفت اعلیحضرتا باید قدری دراز کشیده و استراحت بفرمائید فوراً این کلام مانند سیلی شیون او را

متنبه نموده برخاش کنان گفت این لفظ باید چه بود که بزبان آوردی مگر نمیدانی که بسلاطین لفظ پدررا نشاید گفت و اگر پدر پیرت زنده بود هرگز اینگونه جسارت ها نکرده قدرت و جرئت ادای این کلمه را نداشت ولی همین که از حال پرآشفتگی فرو نشسته و خشم و غضبش آرام یافت نگاهی بجانب آنجوان افکنده و گفت این بی‌روائی و جسارت تو محض ان است که مرا مردنی فرض نموده ویقین بهلاکت من داری .

یکمرتبهٔ دیگر نیز از حال بهت و سکوت قبل از مرگ بیرون آمده و اعضای وی موقتاً زایل گشت و ان هنگام وقتی بود که یکروز قبل از فوت وزرائیکه برای تعین ولیعهد نزدیك بستروی آمده بودند همین که اسم لردبوشان را که رئیس خانوادهٔ سافك بود بزبان آورده برای جانشینی این ملکه نام بردند بمحض شنیدن این اسم فوراً الیزابت با صدای گرفته وخشنی خرخر کنان گفت ابدا این محیل زادهٔ طرار نباید جانشین من شده وبسلطنت برسد ولی وقتیکه اسم ژاك پادشاه اکس را بردند فقط باسر دو سه مرتبه اشارت تصویبی نموده و از اینوقت ببعد بود که دیگر مشاعرش بالتمام زائل و قوای ظاهر و باطنش ساقط گشته فردای آنروز صبح بسیار زود الیزابتی که طنطنهٔ جلال وشکوهش بعرش رسیده بود بی‌همهمه وصدا ساکت و بکلی خاموش شده آخرین نفس را کشیده و جانداد .

این است آخرین سرگذشت این ملکه که از تخت سلطنت به‌تختهٔ تابوت کشیده شده و این بود مختصری از شرح حالات شخصیهٔ الیزابت و مجملی از اوضاع عمومیهٔ انگلستان در اواخر ایام سلطنت وی که برای مسبوق نمودن خاطر خوانندگان وعده داده و ذکر نمودیم .

* * *

اما وضع مملکت اسپانیا در آن اوقات بنحو اجمال ازقرار ذیل است :

شارل پنجم

تولد ۱۵۰۰ پادشاه اسپانی در ۱۵۱۶ وامپراطور کل ممالک المانی در سال ۱۵۱۹ و در ۱۵۵۶ از سلطنت دست کشیده اسپانی را به پسرش فیلیپ دویم والمانی را ببرادر کوچك خود فردیناند اول واگذار نموده و در سال ۱۵۵۸ وفات یافت.

همین که فردیناند پنجم در سال ۱۵۱۶ میلادی مطابق با سنه ۹۲۲ هجری فوت نمود شارل پنجم دختر زادهٔ وی که معروف بشارل کنت است بجای او بر سریر سلطنت نشسته مشغول حکمرانی گشته و پیش از سه سال دیگر یعنی در سال ۱۵۱۹ که ماکزیمیلیون امپراطور دولت آلمان از اینجهان در گذشت سلطنت این ملك نیز ارثاً بوی منتقل و بر قرار گشته زیرا که شارل کنت پسرزادهٔ ماکزیمیلیون بود و بواسطهٔ این دو میراث بزرگی که از دوجد پدری و مادری باو رسید این پادشاه در میان سلاطین اروپا دارای مقام رفیع و مرتبهٔ بسیار منیعی شده در عداد پادشاهان بسیار بزرگ محسوب و مدت چندین سال با کمال آسودگی و جلال مشغول سلطنت و فرمانروائی این دو دولت گشته بالاخره در سال ۱۵۵۶ میلادی مطابق با سنه ۹۲۲ هجری بواسطه پیری و علت مزاج از روی میل و اختیار دست از مشاغل حکمرانی کشیده مملکت المان را ببرادر خود فردیناند اول و مملکت اسپانی را به پسر خویش فیلیپ دویم واگذار نموده و پس از چندی زندگیرا وداع گفته بعالم عقبی شتافت.

این فیلیپ همان است که سابقاً اسم اورا برده و مختصری از خصوصیات حالات ورانگاشته و شرح ممالك مختلفه را که درآنزمان در تحت تصرف دولت اسپانی بود مذکور داشته ایم.

اما ممالکی که در تحت فرمانروائی فردیناند اول امپراطور کل المان بود یکی اطریش است که از همه بزرگتر و عمده‌تر بوده دیگر هنگری و بوهمی و وستفالی و بالاخره تیرل است که الان نیز در جزء دولت اطریش محسوب میشوند.

مملکت آلمان کلیةً عبارت از ممالك متعددهٔ متحدهٔ بود که هرکدام سلطان و رئیس علیحده داشته ولی در آن میانه فقط مملکتی که از همه بزرگتر و قویتر باشد دولت اطریش بود که لقب امپراطوری کل ممالك آلمان مختص سلطان آن گشته سایر رؤسا

شارل پنجم

تولد ۱۵۰۰ پادشاه اسپانی در ۱۵۱۶ وامپراطور کل ممالک المانی در سال ۱۵۱۹ و در ۱۵۵۶ ازسلطنت دست‌کشیده اسپانی را به پسرش فیلیپ دویم والمانی را ببرادر کوچك خود فردیناند اول واگذار نموده و در سال ۱۵۵۸ وفات یافت .

همین که فردیناند پنجم در سال ۱۵۱۶ میلادی مطابق با سنه ۹۲۲ هجری فوت نمود شارل پنجم دختر زادهٔ وی که معروف بشارل گنت است بجای او بر سریر سلطنت نشسته مشغول حکمرانی گشته و پیش از سه سال دیگر یعنی در سال ۱۵۱۹ که ماکزمیلیون امپراطور دولت آلمان از اینجهان در گذشت سلطنت این مملکت نیز ارثاً بوی منتقل و بر قرار گشته زیرا که شارل گنت پسرزادهٔ ماکزمیلیون بود و بواسطهٔ این دو میراث بزرگی که از دوجد پدری و مادری باو رسید این پادشاه در میان سلاطین اروپا دارای مقام مرتفع و مرتبهٔ بسیار بلند گشته در عداد پادشاهان بسیار بزرگ محسوب و مدت چهل سال با کمال آسودگی و جلال مشغول سلطنت و فرمانروائی این دولت گشته بالاخره در سال ۱۵۵۶ میلادی مطابق با سنه ۹۲۲ هجری بواسطه پیری و علت مزاج از دنیا میل و اختیار دست از مشاغل حکمرانی کشیده مملکت المان را ببرادر خود فردیناند اول و مملکت اسپانی را به پسر خویش فیلیپ دویم واگذار نموده و پس از چندی زندگیرا وداع گفته بعالم عقبی شتافت .

این فیلیپ همان است که سابقاً اسم اورا برده و مختصری از خصوصیات حالات وبرانگاشته و شرح ممالک مختلفه را که درآنزمان در تحت تصرف دولت اسپانی بود مذکور داشته ایم .

اما ممالکی که در تحت فرمانروائی فردیناند اول امپراطور کل المان بود یکی اطریش است که از همه بزرگتر و عمده‌تر بوده دیگر هنگری و بوهمی و یستفالی و بالاخره تیرل است که الان نیز در جزء دولت اطریش محسوب میشوند .

مملکت آلمان کلیهٔ عبارت از ممالک متعددهٔ متحدهٔ بود که هرکدام سلطان و رئیس علیحده داشته ولی در آن میانه فقط مملکتی که از همه بزرگتر و قویتر باشد دولت اطریش بود که لقب امپراطوری کل ممالک آلمان مختص سلطان آن گشته سایر رؤسا

و سلاطین متحده نسبت بوی احترامات فائقه نموده اورا بزرگتر ورئیس خویش میدانستند .

این ترتیب تا سال ۱۸۶۶ میلادی مطابق سنه ۱۲۸۳ هجری یعنی تا سیصد و پنجاه سال بعد از آنزمانیکه ذکر نمودیم بر قرار بوده ولی در سنهٔ مزبور گیوم چهارم پادشاه پروس که دارای مذهب پرتستان بود امپراطور اطریش فرانسوا ژزف را که مذهب کاتولیك است شکست سختی داده لقب امپراطوری مملکت المان را از وی سلب و بخود نصب نموده باسم گیوم اول المان معروف گشت وهمین گیوم پنجسال بعد یعنی در سال ۱۸۷۱ میلادی مطابق با سنه ۱۲۸۸ هجری دولت فرانسه را بحسن تدبیر وکفایت پرنس بیزمارك وزیر اول خود شکست بسیار فاحشی داده و از این ببعد لقب امپراطوری کل ممالك المان بروی مسلم و بر قرار گشته و این گیوم پدر فردریك سیم وجد گیوم دو یعنی امپراطور حالیهٔ المان است .

فردریك سیم پیش از سه ماه سلطنت نکرده و بمرض سرطان حلق وفات نموده پسر وی گیوم دو امپراطور حالیهٔ المان بجای وی بر مسند حکمرانی نشسته و حالیه پادشاه پروس و امپراطور کل ممالك المان است .

اما دولت فرانسه از سال ۱۵۱۰ میلادی مطابق با سنه ۹۰۶ هجری روبترقی نهاده و در ظرف شصت سال بعد روز بروز آباد و معمور و سال بسال قویتر و پرزور گشته بمقام رفیعی استعلا یافت وفی الحقیقه در همین ایام بود که علوم و صنایع در اروپا داخل ورفته رفته در تمام ممالك آن انتشار یافته دائرهٔ معارف رو بوسعت و انبساط نهاده و هر یك از ممالك فرنگستان نسبت بخود ترقیات عمده نموده وبدرجات عالیه واصل گردید .

از جمله وقایع عمدهٔ که باعلی درجه اسباب اینهمه تغییرات وحصول ترتیبات جدیده در فرنگستان گشته و فی الحقیقه سبب اصلی و علت

هانری چهارم

پادشاه فرانسه — تولد ۱۵۵۳ جلوس ۱۵۸۹ وفات ۱۶۱۰

واقعی تمام این ترقیات بود افتادن شهر اسلامبول در سال ۱۳۵۳ میلادی مطابق با سنه ۸۵۷ هجری بدست ترکان و تسلط آل عثمان در آن دیار است که مبدء تاریخ قرون جدیده و اسباب ظهورایام رنسانس در فرنگستان شده یعنی روزگاری فراهم آمد که ابواب علوم و صنایع بر روی اهالی اروپا مفتوح گشته موجب خوشبختی و ترقی ایشان گردیده باین معنی که پس از مغلوبیت و تصرف اسلامبول علما و استادان یونانی نژاد از هرحرفه و فنی که بودند از آن شهر متواری و بسیاری از مردمان خردمند و صنعتگران هنر پیشه از آن ناحیه خارج و فراری گشته بمملکت ایطالیا آمده رحل اقامت انداخته و از فیض و برکت وجود آنان بود که کم کم ستارهٔ علم و هنر در افق اروپا طالع و درخشان گشته آفتاب فضل و کمال صفحهٔ مغرب زمین را بانوار ساطعهٔ خویش منور ساخت .

بالاترین اتفاقات مساعده آن بودکه اختراع صنعت چاپ نیز مقارن باهمین ایام گشته اسباب طبع و انتشار تمام کتب و نوشتجاتی گردید که دانشمندان متواریه در خفیه همراه خود آورده بودند و از همین سنوات بود که نویسندگان معروف و استادان ماهر در هرعلم و فنی بهمرسیده و خوشبختانه باکمال میل وجهد در اشاعه و تکمیل صنایع وعلوم پرداخته روز بروز مطالب جدیده کشف نموده وآن بآن بر خوشبختی و اقبال ساکنین اروپا مخصوصاً بر ترقیات اهالی ایطالیا افزوده متدرجاً این صفحات را رشك بهشت برین نموده و بمقامی رسانیدند که از عهد قدیم الی آنزمان دیده و شنیده نشده بود .

این رنسانس یعنی تغییرات فوق العادهٔ که در اواخر قرون متوسطه یعنی در قرن پانزدهم و شانزدهم از مملکت ایطالیا شروع نموده بود در عهد سلطنت فرانسوای اول بمملکت فرانسه سرایت کرده و سبب آن جنگهای عمدهٔ بود که با ایطالیا واقع شد که ذکر خصوصیات آنها در این کتاب خارج از مقام است .

در سال ۱۵۶۰ میلادی مطابق با سنه ۹۶۸ هجری نزاع مذهبی که

هانری چهارم

پادشاه فرانسه — تولد ۱۵۵۳ جلوس ۱۵۸۹ وفات ۱۶۱۰

واقعی علم این رقیات بود افتادن شهر اسلامبول در سال ۱۴۵۳ میلادی مطابق با سنه ۸۵۷ هجری بدست ترکان و تسلط آل عثمان در آن دیار است که مبدء تاریخ قرون جدیده و اسباب ظهور ایام رنسانس در فرنگستان شده یعنی روزگاری فراهم آمد که ابواب علوم و صنایع بر روی اهالی اروپا مفتوح گشته موجب خوشبختی و رقی ایشان گردیده باین معنی که پس از مغلوبیت و تصرف اسلامبول علما و استادان یونانی نژاد از هرحرفه و فنی که بودند از آن شهر متواری و بسیاری از مردمان خردمند و صنعتگران هنرپیشه از آن ناحیه خارج و فراری گشته بمملکت ایطالیا آمده رحل اقامت انداختند و از فیض و برکت وجود آنان بود که کوکبهٔ علم و هنر در افق اروپا طالع و درخشان گشته آفتاب فضل و کمال صفحهٔ مغرب زمین را بانوار ساطعهٔ خویش منور ساخت.

بالاترین اتفاقات مساعده آن بود که اختراع صنعت چاپ نیز مقارن با همین ایام گشته اسباب طبع و انتشار تمام کتب و نوشتجاتی گردید که دانشمندان متواریه در خفیه همراه خود آورده بودند و از همین سنوات بود که نویسندگان معروف و استادان ماهر در هرعلم و فنی بهم رسیده و خوشبختانه با کمال میل و جهد در اشاعه و تکمیل صنایع و علوم پرداخته روز بروز مطالب جدیده کشف نموده و آن بآن بر خوشبختی و اقبال ساکنین اروپا مخصوصاً بر ترقیات اهالی ایطالیا افزوده متدرجاً این صفحات را رشک بهشت برین نموده و بمقامی رسانیدند که از عهد قدیم الی آنزمان دیده و شنیده نشده بود.

این رنسانس یعنی تجدد فوق العادهٔ مذکوره در اواخر قرون متوسطه یعنی در قرن پانزدهم و شانزدهم از عجائب اعصار بروز عوده بود در عهد سلطنت فرانسوای اول مملکت فرانسه ترقیات کرده و سبب آن جنگهای عمدهٔ بود که با ایطالیا واقع شد که ذکر خصوصیات آنها در این کتاب خارج از مقام است.

در سال ۱۵۶۰ میلادی مطابق با سنه ۹۶۸ هجری نزاع مذهبی که

بعدها شرح مختصرآن خواهدآمد در مملکت فرانسه بروز نموده وتاچهل سال نائرهٔ این فتنه وفساد مابین طائفهٔ کاتولیك و پرتستان برقرار بوده و روز بروز بر شدت این جنگ و انقلاب افزوده‌شده تا در سال ۱۵۹۴ میلادی مطابق با سنهٔ ۱۰۰۳ هجری هانری چهارم بر سر تخت فرانسه نشسته و از همان ابتدای جلوس خود سعی در اطفای نائرهٔ این خصومت بعمل آورده بالاخره بعد از چهار سال زحمات زیاد موفق باین مقصود گشته و رفع این غائلهٔ هائله را نمود.

در سال ۱۵۹۵ میلادی بود که سلطان مزبور آزادی طائفهٔ پرتستانرا علی رؤس الاشهاد اعلان نموده واجرای آداب مذهبیهٔ ایشانرا مجاز داشته علاوه براین حکم نمود که پیروان این مسلك میتوانند در خدمات دولتی و مشاغل دیوانی داخل گشته واز هر حیثیت آسوده خاطر باشند وتمام آن جنگ و جدالهائیکه مدت پنجاه سال در مملکت فرانسه اسباب وحشت و خطر شده بود بحسن تدابیر این پادشاه بزرگ رفع شده منازعات مذهبیه باختتام رسید.

سولی نام معروف که از عقلا و مدبران عمده محسوب میشود در ایام سلطنت هانری چهارم بمقام صدارت رسیده حسن کفایت و فرط درایت اوازهر بابت باعث پیشرفت امور و تنظیمات کامله گشته روز بروز آثار رشد و جلال مملکت افزده و نتائج حسنهٔ سلطنت هانری چهارم آشکار و هویدا میشد ولی بدبختانه چنانچه تفصیل آن در تواریخ مضبوط است شخص دیوانهٔ در معبر عام باین سلطان حمله ورشده و بیگ ضربت کارد رشتهٔ حیاتش را منقطع نمود.

بعداز کشته شدن هانری چهارم پسرش لوئی سیزدهم بجای پدر بر قرار گشته ولی چون طفلی بیش نبوده وفقط نه سال داشت سر رشتهٔ کفالت امور بمادرش ماری دومدیسی سپرده شده و این ملکه از جانب پسر نیابت کرده مشغول سلطنت و فرمانروائی گشت

ولی وضع رفتار و طریقهٔ کردار این ملکه در غالب امور برعکس پادشاه مقتول بود صلاح خودرا همچو دانست که با دولت پرقوّت اسپانی طرح دوستی و مودّت ریخته بساط منازعه و خصومت را برچیند لهذا محض استقرار بنیان موالفت دختر فیلیپ سیم را که آن‌دطریش نام داشت برای لوئی سیزدهم پسر خویش گرفته و این وصلت تا مدتی اسباب اتحاد و باعث و داد ذات البین شد.

در اوائل سلطنت این ملکه اوضاع ملکی و امور دولتی مغشوش و پریشان و سر رشتهٔ کار ها از هم پاشیده و گسیخته بود اعیان و زرگان فرانسه هریك دارای مرسومات و تیولهای فوق العاده بوده احدی یافت نمیشد که بهر اسم و رسمیکه امکان داشت صاحب مستمری و انعامات یا دارای یك گونه از امتیازات دولتی نباشد خزانه بکلی تهی و در همین اوقات بود که طائفهٔ پرتستان در شهر لارشل بنای طغیان و شورش رانهاده و سر از اطاعت برتافتند تا بالاخره در سال ١٦١٤ میلادی اعضای مجلس آنزمان که تا سال ١٧٨٩ باسم اتاژنرو نامیده میشد مجتمع گشته و در باب اعمال دولتی و مالی طرح مشورت افکنده بنای رسیدگی بامور رانهادند و از همین مجلس بود که کشیش معروف بزرگ موسوم بکاردینال ریشلیو که از جمله اعضای محترمهٔ ان مجلس بود ظاهر گشته و بتدریج بنای ترقی رانهاده و رفته رفته پیش رفت تا در سال ١٦٢٦ میلادی بدرجهٔ وزرات و مقام صدارت رسیده و درایام اقتدار این وزیر بی نظیر واین دانشمند بصیر بود که روزبروز بر قدرت و شوکت دولت فرانسه افزوده گشته تا بحدیکه در آنزمان اول دولت فرنگستان بحساب آمده و بر سایر دول برتری و تفوق جست.

از آن روزیکه رشتهٔ امور محول بشخص شخیص ریشلیو گردید دو مقصود بزرگ عمده را این وزیر با تدبیر پیشنهاد خود نموده اول استقرار سلطنت و دویم ارتفاع و ازدیاد قدرت ملت فرانسه و برای حصول این دو مقصود بسه کار عمدهٔ خطیر پرداخته و شروع نمود.

اول انفصال طائفهٔ پرتستان از مشاغل دیوانی وسلب قدرت آنها را در امور دولتی دویم تنزل دادن مرتبهٔ اعیان وسرکشان و انحطاط رتبهٔ نجبا و مفتخوران مملکت سیم اضمحلال و فنای قدرت خانوادهٔ سلطنتی اطریش و هبوط شوکت و رفعت این سلسله فرمانروایانیکه از سال ١٢٧٩ میلادی مطابق با سنه ٦٧٨ هجری در مملکت المان با کمال قدرت سلطنت نموده و نفوذهای کامله داشتند.

در هنگامیکه هانری چهارم آزادی طائفهٔ پرتستانرا در مملکت فرانسه جهراً اعلام نمود شهر لارشل را نیز رسماً بایشان داد که در آنجا سکنی گزیده و در این مرکز ازهرجهت آسوده و در امان بوده هرگونه که خواسته باشند بر طبق عقاید مذهبیهٔ خود رفتار نموده دست ظلم و تعدی بجانب ایشان دراز نشده راحت باشند ولی وقتیکه در سال ١٦٢٨ میلادی مطابق با سنه ١٠٣٨ هجری این طائفه سراز قید اطاعت برتافته و بنای شورش و طغیان رانهادند ریشلیو در مقام دفع ایشان برآمده و مدت چندین ماه این شهررا بحیطهٔ محاصره درآورده تا بالاخره جبراً و قهراً آنرا متصرف گردید و اگر چه از آن ببعد باز تایگدرجه در طریقه و رویهٔ خود آزاد مانده بودند ولی احترامات و حقوق سابقه‌شان بسیار کاسته شده و تنزلات کامله نمودند و از این هنگام ببعد بود که حق مداخلهٔ ایشان در اعمال دولتیه مسلوب واز تحصیل مشاغل دیوانی محروم شدند.

ریشلیو پس از انجام مقصد اول خویش که هبوط طائفه پرتستان بود هم خودرا مصروف تنزل دادن اعیان مقتدره و بزرگان و نجبای مملکت نموده جد و جهد کاملی در اینخصوص بعمل آورده تا عاقبت الامر بر ایشان نیز غلبه جسته بکلی مسلوب القدره و مرفوع الطمعشان نمود.

در سال ١٦٣٠ میلادی گوشزد وی شد که ملکه و مادرش با برادر شاه و جمعی از نجبا و اشراف دست اتحاد بیگدیگر داده و در مقام مخالفت و ضدیت وی برآمده میخواهند دست اورا از کار

لوئی سیزدهم

پادشاه فرانسه — تولد ۱۶۰۱ـ سلطنتش در صغرسن در تحت نائب السلطنگی مادرش ماری دو مدیسیس از ۱۶۱۰ تا سال ۱۶۱۴ که کبیر و خود متصدی امور شده تا سال ۱۶۴۳ که وفات یافت

کوتاه و از شغل صدارت معزولش نمایند هیچ تانی وتاملی نکرده و باکمال عجله فوراً نزد سلطان رفته به بیانات واضحهٔ صحیحه و دلائل محکمهٔ متقنه ثابت و آشکار نمود که عرایض ایشان جملگی از راه حقد وعناد و مبنی بر اغراض و منافع شخصیهٔ خودشان است و صراحةً گفت که حتماً اعلیحضرت پادشاه نباید گوش بحرف آنها داده و اعتنا نمایند سلطان نیز بهمانطوریکه او میخواست رفتار نموده میل و دستورالعمل او را معمول داشت .

دربیان جنگ سی ساله

از جمله جنگهای عمدهٔ که در فرنگستان آن ایام واقع شد یکی جنگ معروف بسی ساله است که بواسطهٔ اختلاف مذهبی بظهور رسیده و مبدء آن از سال ۱۶۱۸ میلادی مطابق با سنه ۱۰۲۸ هجری است .

سبب وقوع این مخاصمه آن بود که رؤسا و حکام پرتستانی مذهب که در تحت تبعیت خانوادهٔ اطریش بودند محض اختلاف مسلك و مذهب مائل بر آن شدند که خود را از تبعیت خارج نموده و بنفسه استقلالی پیدا کرده تا بتوانند مذهب خویش راحفظ نموده و بر طبق مقصود و میل خود رفتار گرده و آزاد باشند و کلیةً این جنگ در چهار هنگام عمده وقوع یافت که موسوم بهنگامهای اربعه اند .

اول — هنگام پالاطن . از سال ۱۶۱۸ تا سال ۱۶۲۳

دویم — هنگام دانمارکی . از سال ۱۶۲۵ تا سال ۱۶۲۹

سیم — هنگام سوئدی . از سال ۱۶۳۰ تا سال ۱۶۳۵

چهارم — هنگام فرانسوی . از سال ۱۶۳۵ تاسال ۱۶۴۸ میلادی .

وبطور مختصر شرح هر یك از این هنگامها از قرار ذیل است .

اولا — هنگام پالاطن . شروع باین جنگ از خاك بوهمی شده کم کم بجاهای دیگر سرایت کرد باینطور که اهالی بوهم سر از

لوئی سیزدهم

پادشاه فرانسه — تولد ۱۶۰۱ـ سلطنتش در صغرسن درتحت نائب السلطنگی مادرش ماری دو مدیسیس از ۱۶۱۰ تا سال ۱۶۱۴ که کبیر و خود متصدی امور شده تا سال ۱۶۴۳ که وفات یافت

کوتاه و از شغل صدارت معزولش نماند هیچ تأنی وتأملی نکرده و باکمال عجله فوراً نزد سلطان رفته به بیانات واضحهٔ صحیحه و دلائل محکمهٔ متقنه ثابت و آشکار نموده که عرایض ایشان جملگی از راه حقد وعناد و مبنی بر اغراض و منافع شخصیهٔ خودشان است و صراحةً گفت که حتماً اعلیحضرت پادشاه بایدگوش بحرف آنها داده و اعتنا نمایند سلطان نیز بهمانطوریکه او میخواست رفتار نموده میل و دستورالعمل او را معمول داشت .

درییان جنگ سی ساله

از جمله جنگهای عمدهٔ که در فرنگستان آن ایام واقع شد یکی جنگ معروف سی ساله است که بواسطهٔ اختلاف مذهبی بظهور رسیده و مبدء آن از سال ۱۶۱۸ میلادی مطابق با سنه ۱۰۲۸ هجری است .

سبب وقوع این مخاصمه آن بود که رؤسا و حکام پرتستانی مذهب که در تحت تبعیت خانوادهٔ اطریش بودند محض اختلاف مسلک و مذهب مائل بر آن شدند که خود را از تبعیت خارج نموده و بنفسه استقلالی پیدا کرده تا بتوانند مذهب خودشان را حفظ نموده و بر طبق مقصود و میل خود رفتار کرده و آزاد باشند و کلیهٔ این جنگ در چهار هنگام عمده وقوع یافت که موسوم بهنگامهای اربعه اند .

اول — هنگام پالاطن . از سال ۱۶۱۸ تا سال ۱۶۲۳

دوم — هنگام دانمارک . از سال ۱۶۲۵ تا سال ۱۶۲۹

سیم — هنگام سوئدی . از سال ۱۶۳۰ تا سال ۱۶۳۵

چهارم — هنگام فرانسوی . از سال ۱۶۳۵ تا سال ۱۶۴۸ میلادی .

وبطور مختصر شرح هر یك از این هنگامها از قرار ذیل است .

اولا — هنگام پالاطن . شروع باین جنگ از خاك بوهمی شده کم کم بجاهای دیگر سرایت کرد باینطور که اهالی بوهم سر از

اطاعت امپراطور المان فردیناند دویم بر تافته و فردریك الکتور پالاطن را پادشاه و فرمانفرمای مستقل خویش قرار داده و تماماً بحکومت وی سر فرود آورده یگدل ویگزبان بمقام مخالفت با امپراطور برآمدند ولی بالاخره امپراطور بر ایشان غلبه جسته وآن سرزمین را بدوك دو باویر داد و این دوك دو باویر رئیس تمام بزرگان و حکمرانان کاتولیك انجا بود که در تحت تبعیت امپراطور المان بودند.

الکتور پالاطن لقب رؤسا و حکمرانانی است که در آن ناحیه حکمرانی نموده اند.

ثانیا — هنگام دانمارکی. در همان اوقات که الکتور پالاطن مغلوب گشته وریاست آن صفحات بموجب امر امپراطوری بدوك دو باویر قرار گرفت طائفهٔ پرتستان پناه بسلطان دانمارك کریسطیان چهارم برده و از او استدعا نمودند که آمده و از ایشان تقویت کند پادشاه دانمارك نیز قبول مسئلت ایشان را کرده و آمده بنای جنگ را بالشکر امپراطوری نهاده ولی دو سردار معروف المان که یکی موسوم بهتیلی و دیگری بوالنسطن و هر دو بسیار شجاع و دلیر بودند پادشاه دانمارك را نیز شکست داده و بکلی منهزمش نمودند.

ثالثا — هنگام سوئدی. همینکه الکتور و پادشاه دانمارك هر دو از دولت المان شکست خورده و منهزم گردیدند پادشاه سوئد گوستاو آدلف که در آنعهد بر شادت و شجاعت منحصر و در میدان جنگ احدی حریف او نشده علم و اطلاعش در قواعد نظامیه بحدی بود که قوانین ویرا بعد ها تمام اروپا سرمشق قرار داده و تا کنون هم معمول میدارند با لشکری جرار بر ضد امپراطور حرکت کرده و چون سیل بنیان کن عازم مملکت المان گردید و بهر جا که میرسید فاتح و مظفر گشته هیچ سپاهی تاب مقاومت اورا نیاورده تا وارد خاك المان گردیده و در انجا تیلی و والنسطن را نیز بکلی مغلوب نموده و فی‌الحقیقه بر شادت این سلطان هیچکس در آنزمان نبوده ولی افسوس در هنگامیکه دنبال فتح و نصرت

گوستاو آدلف

پادشاه بزرگ سوئد که در سال ۱۵۹٤ متولد شده و در سال ۱٦۱۱
بتخت نشسته و در جنگ سی ساله شجاعتهای عمده بروز داده
و بالاخره در سال ۱٦۳۲ در جنگ کشته شد

خود را گرفته بود در میدان جنگ لوتزن گلولهٔ توپی باو خورده و هلاك گردید .

ساکزومر که یکی از شاهزادگان و رؤسای بسیار رشید و از جمله تربیت شدگان آن پادشاه بزرگ بود بعد از کشته شدن وی فوراً فرمانروائی قشون را بعهده گرفته و در مبارزت پرداخته ولی بالاخره بواسطهٔ قلت لشکر و کثرت دشمن بعد از زد و خورد بسیار در میدان جنگ نوردنژان شکست خورده و اگر در این بینها دولت فرانسه دفعةً پا در میانی نکرده و خود را داخل در این جنگ نمینمود بکلی مضمحل و تمام شده بود .

رابعا — هنگام فرانسوی . در این هنگام ریشلیو صدراعظم فرانسه که ابتدا مدتی در خفیه با دشمنان خانوادهٔ اطریش همراهی نموده بودازاین ببعد علناً و بلا واسطه داخل در نزاع گشته ومخصوصا در دو محل اطریشیانرا شکست داده و نقشهٔ عهدنامهٔ وستفالی را که بعد مذکور خواهد شد ریخته مقصد اصلی خود را که پست نمودن اقتدار خانوادهٔ اطریش باشد بدست میاورد .

دولت فرانسه برای اینکه اطریش را مغلوب سازد لازم بود بدولت اسپانی نیز صدمه وارد آورده لهذا در سال ۱٦۳۵ میلادی ریشلیو بادولت مزبوره نیز در مقام منازعه برآمده واعلان جنگ نمود .

و باید دانست که اگرچه ریشلیو از حزب کاتولیك و از جمله رؤسای عمدهٔ این مذهب بود ولی برای انجام مقصود اصلی خویش که فنای قدرت خانوادهٔ اطریش بود در همه جا از طائفهٔ پرتستان همراهی و معاونت نموده با دولت اسپانی و مملکت المان هر دو بنای مخاصمه را نهاده در آلزاس وپی یا و ایطالیا و کاتالونی از هر سمت یکدفعه باطریش حمله برده و در همه جا مظفر گشته و در همین سال بود که لشکر اسپانی نیز در مملکت پی یا در جنگ آوین شکست سختی خورده و پنجسال بعد قشون فرانسه شهر آراس را پس از چندین روز محاصره بتصرف درآورده و همچنین تمام آن

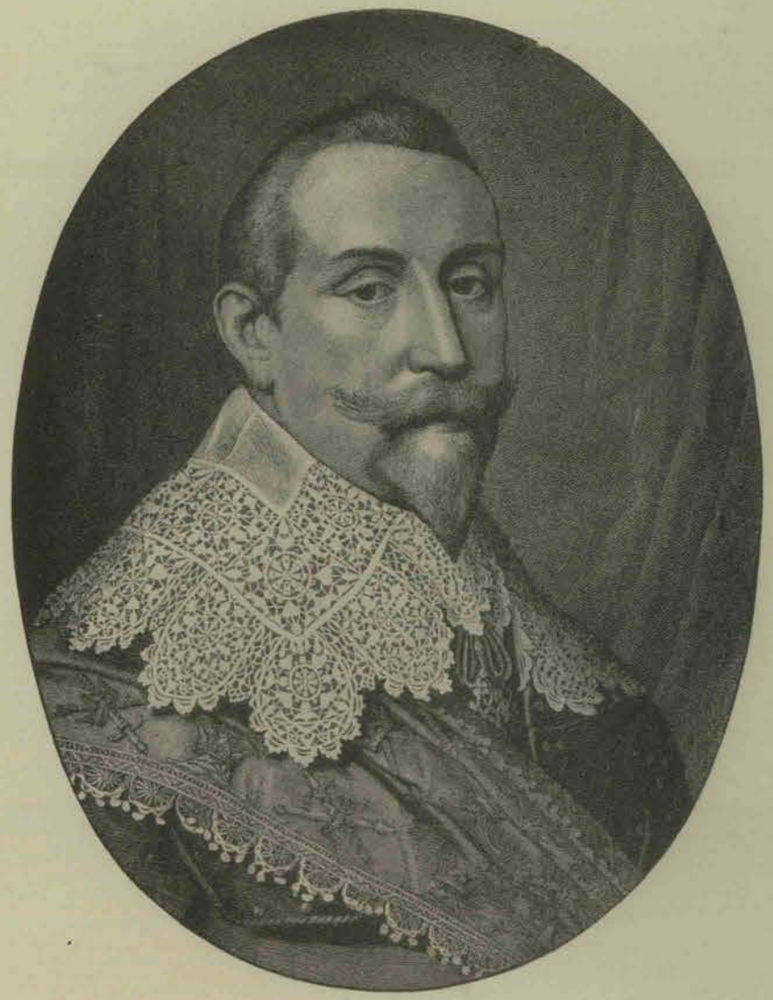

گوستاو آدلف

پادشاه بزرگ سوئد که در سال ۱۵۹٤ متولد شده و در سال ۱٦۱۱
بتخت نشسته و در جنگ سی ساله شجاعتهای عمده بروز داده
و بالاخره در سال ۱٦۳۲ در جنگ کشته شد

خود را گرفته بود در میدان جنگ لوتزن گلوله توپی باو خورده و هلاك گردید.

ساکزومبرگ که یکی از شاهزادگان و رؤسای بسیار رشید و از جمله تربیت شدگان آن پادشاه بزرگ بود بعد از کشته شدن وی فوراً فرمانروائی قشون را بعهده گرفته و در مبارزت پرداخته ولی بالاخره بواسطهٔ قلت لشکر و کثرت دشمن بعد از زد و خورد بسیار در میدان جنگ نوزدنزان شکست خورده و اگر در این بینا دولت فرانسه دفعةً با در میان نکرده و خود را داخل در این جنگ ننموده بکلی مضمحل و تمام شده بود.

رابعاً — هنگام فرانسوی در این هنگام ریشلیو صدراعظم فرانسه که ابتدا مدتی در خفیه با دشمنان خانوادهٔ اطریش همراهی نموده بود از این ببعد علناً و بلا واسطه داخل در نزاع گشته وخصوصاً در دو محل اطریشیانرا شکست داده و نقشهٔ عهدنامهٔ وستفالی را که بعد مذکور خواهد شد ریخته مقصد اصلی خود را که پست نمودن اقتدار خانوادهٔ اطریش باشد بدست میاورد.

دولت فرانسه برای اینکه اطریش را مغلوب سازد لازم بود بدولت اسپانی نیز صدمه وارد آورده لهذا در سال ۱٦۳۵ میلادی ریشلیو بادولت مزبوره نیز در مقام منازعه برآمده واعلان جنگ نمود.

و باید دانست که اگرچه ریشلیو از حزب کاتولیك و از جمله رؤسای عمدهٔ این مذهب بود ولی برای انجام مقصود اصلی خویش که فنای قدرت خانوادهٔ اطریش بود در همه جا از طائفهٔ پرتستان همراهی و معاونت نموده بدولت اسپانی و مملکت ایتالیا هر دو بنای مخاصمه را نهاده در آلزاس وپی ناو ایطالیا و کاتالونی از هر سمت یکدفعه باطریش حمله برده و در همه جا مظفر گشته و در همین سال بود که لشکر اسپانی نیز در مملکت پی با در جنگ آوین شکست سختی خورده و بسال بعد قشون فرانسه شهر آراس را پس از چندین روز محاصره بتصرف درآورده و همچنین تمام آن

قطعه مملکتی را که باسم آرتوا معروف است مسخر نمود .

لشکر امپراطوری المان اگرچه در حد ودخود گاهی فتوحات جزئیه نموده و نصرتهای مختصره حاصل میکردند ولی همینکه قشون فرانسه بحمایت ساکزومرسیده و ملحق باو شدند این سردار رشیدکه چنانچه ذکر نمودیم دست پروردهٔ گوستاو آدلف بود دیگر مجال بالمانها نداده و بچند حمله آنها را کاملا مغلوب و منهزم نمود وآن قطعه مملکت بزرگی که یکقسمت از آن موسوم بالزاس است از همانزمان از تحت تصرف المان خارج گشته و بدولت فرانسه انتقال یافت .

اهالی پرتغال نیز در آنعهد بر ضد پادشاه اسپانی شورش و طغیان نموده و بقدری جنگیدند که بالاخره خود را از تحت تبعیت وی مستخلص و آزاد نموده مملکتی مستقل و جداگانه شدند ناحیهٔ موسوم بروسیلن نیز در تحت تصرف فرانسویان آمده و فی‌الحقیقه سه مملکت بزرگ از دست المان و اسپانی بیرون رفته بفرانسویان انتقال یافت یکی ارتواس دویم الزاس و سیم روسیلن .

در سال ١٦٤٢ میلادی مطابق با سنه ١٠٥٢ هجری کاردینال ریشلیو وفات نموده و یکسال بعد از فوت او لوئی سیزده نیز بعالم عقبی خرامیده پسرش لوئی چهاردهم که از جمله سلاطین معظم روزگار شد بجای پدر برتخت سلطنت منصوب گشته شرح دوران این پادشاه را در جلد دویم این کتاب ذکر خواهیم نمود ولی چون در هنگام فوت پدر پنجساله بود مادرش آن دطریش بنیابت سلطنت و بکفالت امور مملکت داری برقرار شد .

کاردینال ریشلیو که بطور مسلم مقدم و معظمترین تمام وزرائی است که از عهد قدیم تا کنون در دولت فرانسه بهمرسیده اند هنگام ارتحال دست پرورده وپیرو مسلك خود مازارن را بآن دطریش سپرده و اورا قائم مقام خود خوانده مقاصد باطنیه و مکنونات خاطر خودرا بوی سپرد و وصیت نمود .

کاردینال ریشلیو

سیاستمدار بزرگ و صدر اعظم بزرگ فرانسه — تولد ۱۵۸۵ وفات ۱۶۴۲

در سال ۱٦٤۳ میلادی پرنس دوکنده که از جمله سرکردگان جوان رشید بود پا بدائرهٔ ترقی نهاده مراتب قابلیت و شجاعت وی روز بروز نموده در مملکت پی‌با در جنگ رکروا پیاده نظام دولت اسپانی را که مدت صد سال ابدا در معرض چشمزخم دشمن وارد نشده بودند بکلی مغلوب نموده و همین مسئله مایهٔ شهرت و پایهٔ ترقیات وی گشته در مدت سه سال بعد باز سه مرتبه دیگر لشکریان خصم را مقهور نموده تا بالاخره در سال ۱٦٤۸ میلادی مطابق با سنه ۱۰۵۸ هجری این جنگ وجدالها در زمان صدارت مازارن بواسطهٔ اختتام عهدنامهٔ وستفالی بنهایت رسید.

هرچند از سال ۱٦٤۳ در شهر مونستر بنای مذاکرات در اختتام این جنگها شده و گفتگوی صلح بمیان آمده بود ولی پنجسال بعد از آن بود که مامورین معتبر از تمام دول فرنگستان در وستفالی انجمن گرده شرایط صلح و مسالمت را مذاکره نمودند فقط در آن میانه دولت اسپانی با فرانسویان آشتی قبول نکرده ولی عهد علیحده بای با بسته آزادی و استقلال آن مملکت را قبول نموده و از آن تاریخ ببعد رسماً امضا داد.

دربیان عهد نامهٔ وستفالی

بموجب این عهد نامه که مابین المان و فرانسه وسوئد منعقد گشته و طرح آنرا ریشلیو ریخته ولی مذاکرات آن بعد از وی بمیان آمده و در زمان صدارت مازارن باختتام رسید دولت فرانسه دارای این سه شهر یعنی متزوطول و وردن و همچنین صاحب الزاس گردیده دولت سوئد نیز نصف قطعهٔ وسیع پومرانی را متصرف شده اهالی پی‌با یعنی هولاندیها و بلژیکیها بکلی آزاد و از تحت تبعیت و اطاعت امپراطور المان فردبناند سیم مستخلص و آسوده شدند وهمچنین بواسطهٔ این عهدنامه تمام قطعاتی را که از الکتور پالاطن گرفته و بدوک دو باویر واگذار کرده بودند مسترد داشته

کاردینال ریشلیو

عمده ترین رجال وصدر اعظم بزرگ فرانسه — تولد ۱۵۸۵ وفات ۱۶۴۲

در سال ۱۶۴۳ میلادی لویس دوکتم که از جمله سرکردگان جوان رشید بود با بداءهٔ ذوق نهاده مراتب قابلیت و شجاعت وی روز بروز روز نموده در مملکت پی‌با در جنگ دکروا پیاده نظام دولت اسپانی را که مدت صد سال ابدا در سرحد چشمزخم دشمن وارد نشده بودند بکلی مغلوب نموده و همین مسئله مایهٔ شهرت و پایهٔ ترقیات وی گشته در مدت سه سال بعد باز سه مرتبه دیگر لشکریان خصم را مقهور نموده تا بالاخره در سال ۱۶۴۸ میلادی مطابق باسنه ۱۰۵۸ هجری این جنگ وجدالها در زمان صدارت مازارن بواسطهٔ اختتام عهدنامهٔ وستفالی نهایت رسید.

هرچند از سال ۱۶۴۲ در شهر مونستر بین مذاکران در اختتام این جنگها شده و گفتگوی صلح میان آمده بود ولی بنجسال بعد از آن بود که مامورین معتبر از تمام دول فرنگستان در وستفالی انجمن کرده شرایط صلح و مسالمت را مذاکره نمودند فقط در آن میانه دولت اسپانی با فرانسویان آشتی قبول نکرده ولی عهد علیحده پای بسته آزادی و استقلال آن مملکت را قبول نموده و از آن تاریخ ببعد رسماً امضا داد.

دربیان عهد نامهٔ وستفالی

بموجب این عهد نامه که مابین المان و فرانسه وسوئد منعقد گشته و طرح آنرا ریشلیو ریخته ولی مذاکرات آن بعد از وی میان آمده ودر زمان صدارت مازارن باختتام رسید دولت فرانسه دارای الزاس یعنی شهر متزوطول و وردن و همچنین صاحب الزاس گردیده دولت سوئد نیز نصف قطعهٔ وسیع پومرانی را متصرف شده اهالی پی‌با یعنی هولاندیها و بلژیکیا بکلی آزاد و از تحت تبعیت و اطاعت امپراطور المان فرومانده سیم مستخلص و آسوده شدند وهمچنین بواسطهٔ این عهدنامه تمام قطعاتی را که از الکتور پالاطن گرفته و بدوک دو باور واگذار کرده بودند مسترد داشته

فقط یکقطعه زمین پالاطیناوا برای دوك مزبور باقی نهادند .

در واقع بواسطهٔ این عهدنامهٔ وستفالی مقدار زیادی از خاك و وسعت مملکت المان کم شده و از درجات قدرت و اعتبار آن بی اندازه کاسته گشت چنانچه رؤسا و حکام ولایاتیکه ظاهراً زیر دست و در تبعیت امپراطور بودند از این ببعد خود را مختار دانسته و باهرکس که میخواستند میتوانستند بلا واسطه عهدنامه بسته و قرار و مدار نهاده بالعکس امپراطور از آن ببعد قادر و مختار نبود که بی صلاحدید سایرین اقدام در امری بنماید .

خلاصه حدود ممالك متحدهٔ المان در آنزمان بواسطهٔ این عهدنامه با سایر دول معین گشته وفی‌الحقیقه این ممالك متحده مرکب از سیصد و شصت پارچه مملکت ممتاز بود که هریك در معنی استقلال خود را داشته تا در سال ۱۸۰۶ میلادی از یگدیگر جدا و متفرق شدند چنانچه شرح آن بعدها در جلد سیم این کتاب که هنگام سلطنت ناپلیون اول است خواهد آمد .

باری قدرت و تسلط خانوادهٔ اطریش یعنی آن سلسله سلاطین معتبری که سالیان دراز بر سریر مملکت داری المان متمکن بودند باین ترتیب رو بتنزل نهاده و روز بروز از شان و شوکت آن کاسته شده تا بالاخره محو و مضمحل گشت .

چون در این کتاب مکرّر لفظ پرتستان و مذهب جدید و کلمهٔ رفرم یا رفرماسیون را بزبان میاوریم و بعلاوه معرفت تاریخ آنزمان هم بدون دانستن بعضی از مطالب خالی از اشکال نیست لهذا دراینجا لازم است درباب ظهور مذهب جدید و طرز انتشار آن در تمام ممالك فرنگستان مخصوصاً در انگلیس فی‌الجمله شرح دهیم .

رفرم یا رفرماسیون عبارت از یگنوع انقلاب عظیمی بود که در قرن شانزدهم در مذهب عیسوی بظهور رسیده و قسمت بزرگی

از اروپا را از تحت تبعیت پاپ و ادارهٔ کلیسیای رم بکلی خارج نمود و در مدت آنچند سالیکه این شورش و انقلاب در فرنگستان ظاهر گردید تغییرات بسیار عمده بعلت آن در تمام ممالك المان و فرانسه و بی با حاصل گشته و بسرعت هر چه تمامتر این تغییرات سرایت بانگلستان نموده و از یمن برکت همین رفرماسیون بود که انگلستان و مملکت اسکوتلند ترقیات عمده کرده وبالاخره بالاترین واولین دولت پرتستان دنیا شدند بنحویکه ذیلاً مذکور میشود .

در سال ۱۵۱۷ میلادی مطابق با سنه ۹۲۳ هجری یکنفر کشیش المانی موسوم بمارتن لوتر ظاهر گشته بنای ضدیت و مخالفت با پاپ رم و پیروان او را نهاده و بشدت هر چه تمامتر در مقام ایراد و اعتراض آنها برآمده و برخلاف عقیدهٔ جاریهٔ کاتولیك چنین اظهار داشت که این دین شماها آن دین حق وآئین صحیح حضرت عیسی نیست بلکه شماها از طریقهٔ حقه و مسلك صحیح خارج و منحرف گشته و بر حسب میل خویش مذهب دیگری برای خود جعل نموده محض جلب نفع و فائدهٔ خویش بدان عمل مینمائید واین اوضاع کلیسیا و اعمال مذهبیهٔ که در دست دارید ابدا مطابق با واقع نبوده و برخلاف آن است و هرگز مقصود واضع این ترتیبات معمولهٔ شما نبوده و نباید اینطور رفتار کنید .

کشیش مزبور میگفت بواسطهٔ بعضی اضافات و شاخ وبرگهای زیادی که بمذهب اصلی داده شده و بجهت برخی تاویلات غیر صحیحه تغییرات عمده در دین حاصل گشته و آنرا از راه راست بکلی منحرف نموده اید از جمله چه حق دارید که سد راه علم را نموده مانع از انتشار معارف گشته مردم را در جهل باقی گذارید نه خداوند متعال و نه حضرت عیسی هیچکدام مردم را از علم مانع نشده بلکه بالعکس راه حق و طریقهٔ صواب آنست که بهر وسیله و سببی که ممکن شود در طلب علم همت نموده و از برکت نشر معارف انواع فوائد و منافع را بدست آورند .

ترجمه کردن کتاب انجیل را بالسنهٔ مختلفه پاپ منع شدید نموده و بکلی حرام کرده بود تاعامهٔ مردم آن بمضامین آن پی نبرده و از درك مطالب آن سر درنیاورند و کتاب مزبور تا آنزمان فقط بزبان لاطن و یونانی نوشته شده و بجز این دوزبان احدی حق طبع وترجمهٔ آنرا نداشت لوتر گفت که کتاب مقدس آسمانی باید بزبان فرانسه و انگلیسی و المانی و سایر السنه ترجمه و طبع گردد تا فیض آن عام و تمام اهالی روی زمین از خواندن آن بهره‌مند شده هر طائفه بزبان امی خویش آنرا یاد گرفته و در کمال سهولت بروفق مضامین آن عمل نماید ولوتر خود آنرا بزبان المانی ترجمه کرده علاوه براین عقاید شخصیهٔ خویش را که برخلاف عقیدهٔ پاپ بود همه را طبع و انتشار داده نود و پنج مطلب و ایراد جمع آوری نموده و باذهان عموم عرضه داشته پیروان زیادی حاصل نمود .

از جمله اعتراضاتیکه بر پاپ و کاتولیکها وارد نمود این بود که میگفت کشیشها وخلفای مذهب کاتولیك مردمان ساده لوح را فریفته و بآنها میگویند که فلان مبلغ بدهید تا درعوض ما گناهان شما را بخشیده و حال انکه احدی گناه دیگری را نمیتواند بخشیده و خرید و فروش این مسئله صحت ندارد و این مطلب گناه بخشی را که بزبان فرانسه اندولژانس یعنی اغماض عین و مغفرت مینامند از جملهٔ قلبات ودزدیهائی باید دانست که کشیشها برای صرفه و صلاح خود درمذهب عیسی ابداع نموده و در فریب دادن مردم بکاربرده و میبرند .

باری رفته رفته این اختلاف عمدهٔ که مابین لئون دهم پاپ آنزمان و لوتر بهمرسیده بود روز بروز معظم گشته وبراهمیت آن افزوده شد و اقداماط پاپ درخاموش نمودن آتش این فتنه و در نابود کردن آن کشیش مخالف بیفائده مانده لوتر که بسیار جرئتمند و شخص پرهمت غیوری بود با کمال بیباکی دنبال خیال خویش را گرفته و اقدامات وافیه نموده بدون ترس و واهمه در تمام ممالك المان مسافرت کرده بهر نقطه که میرسید فوراً مردم

را بدور خود جمع نموده و در مقام پند و موعظه برآمده میگفت این کشیشان بیدین که پشت و پابطریقهٔ حقهو آئین مستقیم زده اند عنقریب اسباب تخریب و اضمحلال مذهب گشته و بدون شك باید از این خائنان جلوگیری کرده مذهب مسیح را مستخلص و از زوائد و شوائب آزاد نموده بصورت اصلیهٔ خود درآورده و اصلاحات کنیم.

و چون لوتر باین طریقه و وضعیکه پاپ و پیروان وی معمول میداشتند ایرادات وارد آورده و برآنها پرتست یعنی اعتراض نمود لهذا او و پیروان وی بنام پرتستان یعنی معترضین نامیده شده و همین قسم اسم رفرم یا رفرمیست نیز که بمعنای طالبین تغییر یا شکل تازه دهنده است بایشان داده گشت.

اگر چه ابتدای ظهور و بنای موعظه و تعلیمات لوتر در مملکت المان بود ولی بزودی عقاید وی بانگلستان نیز سرایت نموده و درحقیقت بانی تغییر جدید مذهبی انگلیسان همین کشیش المانی بود در مملکت المان با کمال سرعت هوا خواهان بسیاری پیدا نموده و عقائد وی رسوخ کامل حاصل کرده چندین نفر از رؤسا و فرمانروایان آنحدود داخل در طریقهٔ جدیده گشته و مطالب و را بمیل خاطر پذیرفته کم کم جمعیت پیروان او بحدی زیاد شد که در برابر حزب کاتولیك ایستادگی نموده و متدرجاً آتش خصومت ونزاع مابین این دو طائفه مشتعل و جنگ و جدال مذهبی در تمام ممالك المان و فرانسه و پی‌ا رویداده تفصیل این منازعات طولانیه بحدی است که این کتاب گنجایش ذکر آنهارا ندارد.

لوتر درمملکت ساکس درایسلبان در سال ۱۴۸۳ میلادی مطابق با سنه ۸۸۸ هجری متولد شدد پدرش از عملجات معدن بود.

لوتر شخصاً آدمی بود تنومند و قدبلند بسیار خوش‌بنیه و زیاد هوشمند جرئت و عقل سرشاری داشته باترس و ضعف نفس هیچ آشنا نبوده همه وقت بی مهابا و بدون پروا از هیچگونه خطر نترسیده

مارتن لوتر

واضع مذهب پرتستان — تولد ۱۴۸۳ وفات ۱۵۴۶

مارتن لوتر

واضع مذهب پرتستان — تولد ۱۴۸۳ وفات ۱۵۴۶

را بدور خود جمع نموده و در مقام پند و موعظه برآمده میگفت این کشیشان بدین که پشت و پابطرفهٔ حقوو آئین مستقیم زده‌اند عنقریب اسباب تخریب و اضمحلال مذهب گشته و بدون شك باید از این خائنان جلوگیری کرده مذهب صحیح را مستخلص و از زوائد و شوائب آزاد نموده بصورت اصلیهٔ خود درآورده و اصلاحات کنیم.

و چون لوتر باین طریقه و وضعیکه پاپ و پیروان وی معمول میداشتند ایرادات وارد آورده و برآنها برتست یعنی اعتراض نمود لهذا او و پیروان وی نام پرتستان جهت معترضین نامیده شده و همین قسم اسم دیگر یا دیگرمیست نیز که معنای مطالبین تغیر یا شکل تازه دهنده است باشان داده گشت.

اگر چه ابتدای ظهور و بنای موعظه و تعلیمات لوتر در مملکت المان بود ولی زودی عقاید وی بانگلستان نیز سرایت نموده و در حقیقت بانی تغییر جدید مذهبی انگلیسان همین کشیش المانی بود در مملکت المان با کمال سرعت هوا خواهان بسیاری پیدا نموده و عقائد وی رسوخ کامل حاصل کرده چندین نفر از روسا و فرمانروایان آنحدود داخل در طریقهٔ جدیده گشته و مطالب وی را بمحل خاطر پذیرفته کم کم جمعیت پیروان او بحدی زیاد شد که در برابر حزب کاتولیك ایستادگی نموده و متدرجاً آتش خصومت ونزاع مابین این دو طائفه مشتعل و جنگ و جدال مذهبی در تمام ممالك المان و فرانسه و بی‌ا رویداده تفصیل این منازعات طولانیه بحدی است که این کتاب گنجایش ذکر آنهارا ندارد.

لوتر در مملکت ساکس درایسلبان در سال ۱۴۸۳ میلادی مطابق با سنه ۸۸۸ هجری متولد شده پدرش از محترمات معدن بود.

لوتر شخصاً آدمی بود تنومند و قدبلند بسیار خوش‌بنیه و زیاد هوشمند جرئت و عقل سرشاری داشته باترس و خوف نفس هیچ آشنا نبوده همه وقت بی‌مهابا و بدون پروا از هیچگونه خطر نترسیده

و از هیچ مقوله بلائی نمی اندیشید با عزم متین و نیت رزینی که داشت همت بر اجرای مقصد خویش گماشته و بهر جا که قدم میگذاشت فوراً درمقام ارشاد و نصیحت خلق بر آمده خصوصیات اعمال پاپ و پیروان ویرا بدون هیچ پرده پوشی ذکر نموده و در کمال فصاحت و بلاغت اصل واقع و مطالب صحیحه را گفته هیچ حقیقت پوشی و ملاحظهٔ ترس و خطر را نکرده و اگر در بعضی از مواقع جان خودرا نیز در معرض تلف میدید ابدا جرئت خویش را از دست نداده واهمه و باکی نداشت میگفت من جان شیرین خودرا برای آن دوست دارم که صرف اینکار نموده اسباب کشف حقیقت گشته والا این دو روزه حیات عاریتی بچه مصرف آمده و بچه درد میخورد .

منظروی مانند روستائیان فربه و سمین و دارای صورت پر گوشت ولی سیرتاً بی اندازه معقول و مؤدب از بشره و سیمای وی بخوبی واضح بود که آدمی است درستکار و متدین و بسیار صاحب عزم و جرئت .

سالیان مدید در تمام عمر خویش پیوسته در مقام بیم جان وتشویش واقع شده ولی هیچوقت در پیشرفت مقاصد خود سست نگشته و در انجام خیالات خویش قدمی پس نمینهاد .

این آئین جدیدیکه بواسطهٔ این شخص در مملکت المان منتشر گشت اگرچه بدو سرایت و نفوذ آن بانگلستان در زمان سلطنت هانری هشتم بوده ولی فی‌الواقع شیوع آن در مدت شش سال سلطنت ادوارد ششم پسر وی بود که از ابتدا بهمین مذهب بار آمده و پرورش یافته بود یعنی از سال ۱۵۴۷ تا سال ۱۵۵۳ میلادی .

ولی نباید همچو تصور نمود که آئین پرتستانرا مذهب جدیدو تازه اختراع شده دانسته بلکه عقیدهٔ پیروان آن بر این بوده و هست که این مذهب عین همان آئینی است که حضرت عیسی حکم بآن نموده و نهصد سال قبل از سلطنت هانری هشتم یکی از پیشوایان معتبر

سنت اگوستن در اول وحله آنرا بانگلستان آورده ولی در تمام این مدت بواسطهٔ سوء استعمالات کشیشهای کاتولیکی تغییرات عمده یافته و از جادهٔ صحیح خارج شده بود.

اگوستن را در سال ۵۹۶ میلادی پاپ اعظم آنزمان موسوم بگرگوار ازرم بانگلستان فرستاده و برای تعلیم و ترویج مذهب عیسوی بدان ناحیه اش مامور ساخته و بدینواسطه که در انگلستان اول مروج مذهب مسیحی گشت بسنت اگوستن یعنی اگوستن مقدس معروف و ملقب و یکی از اجلهٔ ائمهٔ عیسوی محسوب شده و این واقعه در سی و دو سال قبل از مبدء تاریخ هجرت نبوی اتفاق افتاد.

گفتگو و نزاع این دو طائفه یعنی پرتستانها و کاتولیك در باب اصل مذهب عیسی نبوده بلکه در فروعات اختلاف نموده و گفتگو داشتند کاتولیکها معتقد بر آنند که اصل مذهب عیسی همان است که ایشان در دست داشته ولی عقیدهٔ پرتستانها بر این است که بواسطهٔ اغراض نفسانیه و فوائد شخصیه پاپ و پیروان وی تغییرات کلی بمذهب اصلی داده آنرا از راه صواب و طریقهٔ حقه بسیار دور و منحرف کرده اند.

مقصود ما در اینموقع ذکر اختلافات عقائد ایندو طائفه و شرح ضدیت‌های مذهبیهٔ ایشان نبوده بلکه فقط بعضی از نکاترا که راجع بمطالب این کتاب است در اینجا متذکر شده و میگوئیم که در آنزمان پاپ رم همچو دعوی داشت که باید در تمام امور دول فرنگستان رسیدگی و دخالت نموده میگفت چون رئیس مذهب و کلیسیا منم لهذا در امور متعلقهٔ بمذهب و کلیسیا چه در المان وفرانسه و چه در انگلیس وجاهای دیگر باید دخالت تامه داشته احدی از تحت نفوذ من خارج نشده و احکام مرا متبع دانند اگر چه نمیگفت که من حق دخالت در قانون انگلستان دارم ولی حکم او این بود که امور مذهبی و کلیسیا نیز نباید تابع قانون انگلیس بوده بلکه

بکلی علیحده و در تحت قوانین مستقلهٔ مخصوصهٔ خود واقع شده سر رشتهٔ احکام و فرامین آن تمام در ید قدرت من بوده پادشاه و اجزای وی ابدا حق مداخله ندارند حتی اگر یکی از اجزا واتباع یا یکی از بستگان مذهبی و کلیسیا را متهم بجنایت یا تقصیری نمایند باید رؤسای مذهبی رسیدگی و احقاق حق نموده دیوانخانهٔ دولتی و محاکم عدلیه که از طرف دولت یا پادشاه بر قرار شده اند حق رسیدگی وقضاوت نداشته بکلی غیر مربوطند.

وهمچنین حکم پاپ بران بود که در تمام مملکت انگلستان هیچ کشیش بزرگ و خلیفهٔ نباید معین و برقرار شود جز با ذن و اجازهٔ او.

قدرت ونفوذ پاپ رم در آن اوقات بحدی بود که وقتی مابین پادشاه انگلیس و وی اختلافی بهمرسیده و رفته رفته بکلی اسباب نقار فراهم آمده پاپ محض گوشمالی وتنبیه پادشاه بکشیشها حکم اکید فرستاد که دیگر بر سر بالین مردگان حاضر نشده ترك دعا و نمازرا نموده حتی غسل تعمید نیز با حدی نداده مختصراً از تمام اعمال و آداب مذهبیه دست کشیده و این قبیل امور را ترك و تعطیل نموده بهمین قرار نیز معمول و قدرت پاپ در کمال وضوح ظاهر و جلوه گر شد.

اگر چه محل اقامت پاپ از انگلستان دور یعنی در رم وایطالیا بود ولی احکام و اوامر او در همه جا ساری و منقاد و در تمام نقاط میتوانست خود را داخل در هرگونه امری نموده و اگر بخیال صدمه وضربهٔ نسبت بانگلستان بر میآمد با کمال سهولت قادر بود.

بدیهی است که سلاطین انگلیس طبعاً از اینمسئله مکدر و بهیچوجه مایل بر آن نبودند که پاپ خودرا داخل در امور مملکت و دولتیهٔ ایشان نموده اهالی انگلستان نیز حق را بجانب پادشاه خویش داده و مخصوصاً وقتیکه بالاخره سلطان مجبور بران گشت که جلوگیری از تعدیات پاپ کند با وی همراهی نموده و بخوبی کمك کردند.

همینکه طائفهٔ پرتستان زیاد شده و کم کم قدرت وقوتی حاصل نمودند همچو اظهار داشتند که بعدها امور مذهبیه و کلیسیای انگلیس از تحت تصرف واختیار پاپ خارج و بهیچوجه پاپ حق ندارد که در کارهای این مملکت دخالت نموده بندگان خدا را بتهمت سوء عقیده و ارتداد گشته یا در آتش سوزانده وخانمان ایشانرا بر باد فنا دهد .

بالعکس کاتولیکها دخالت پاپرا مخصوصاً در شعب معینه لازم و از روی حق دانسته احکام صادرهٔ او را مطابق واقع و متبع پنداشته بلکه بالاتر از این قائل شده میگفتند احدی از عیسویان علاوه بر آنکه حق ندارد در باب مذهب بجز آنچه پاپ فرموده است رفتار نماید در ذهن خویش نیز نباید قصد و خیال دیگری غیراز آنچه وارد شده است کرده و هرکس که از این عقیده منحرف باشد خونش حلال و مالش مباح خواهد بود .

مذهب واقعی و آئین حقیقی عیسی بعقیدهٔ کاتولیکها همین رویه و طریق است که پاپ پیشنهاد نموده بخلفا و کشیشهای خود دستورالعمل داده و بر طبق احکام وی خلفای پاپ حق دارند که در صحت و سقم مذهب سائرین تفتیش و تحقیق نموده وبدانند که هرکس در چه کار بوده و چه خیال در سر داشته عقیدهٔ باطنی وی از چه قرار است و اگر اعمال وعقاید شخصی را فی‌الجمله از جاده و منهجی که پاپ رسم نموده است منحرف دیده یا حکم بانحراف میدادند آن شخص از جملهٔ مرتدین محسوب شده خارج از مذهب و در عداد کفار بشمار آمده باید کشته و یا سوخته و بکلی محو ونابود گردد .

پرتستانها میگفتند که طریقهٔ حقه و راه صحیح این نیست که شما در پیش گرفته ابداً نه شماها و نه پاپ حق رسیدگی بعقاید مردم و مداخله بخیالات باطنیهٔ ایشان نداشته هرکس مختار سیر و حرکت خیالات خود بوده عقیده و رای باطنی احدی تابع دیگران نبوده بلکه هر فردی از افراد بنی نوع انسان مکلف بر آن است

که حتی‌المقدور جد و جهد نموده در راه تحقیق و تفتیش کوشش کرده مسلک صحیح را طلبیده و حق را پیدا کرده آنچه را که مطابق و جدان و عقل خود صحیح میداند تصدیق و قبول کرده از راه تعبد و مجبوریت احتراز جوید مذهب حق و طریقهٔ راشدهٔ حضرت عیسی نیز که در کتاب مقدس انجیل نوشته شده بر همین بوده و آنچه کشیشان کاتولیك و پاپ در پیش گرفته‌اند بکلی مخالف واقع و برضد حقیقت است .

کاتولیکها مدعی برآن بودند که بجز پاپ و خلفای وی احدی معنای حقیقی وتاویلات صحیحهٔ کتاب انجیل را ندانسته تعیین احکام منحصراً راجع بایشان بوده و کسان دیگر باید پیرامون این مقام نگشته و گرنه چون رموز و اسرار آن ممکن نیست آگاهی حاصل کنند از جادهٔ مستقیم خارج وبدینواسطه در راه گمراهی و ضلالت داخل گشته پیر و کفر و ارتداد میشوند .

پرتستانها بالعکس میگفتند که هرکس حق دارد کتاب مقدس انجیل را خوانده و معانی آنرا بقدر فهم و درك خویش ملتفت گشته عمل نماید و این مسئله که احدی جز چند نفر معدود معنای صحیح انجیل‌را نمیفهمند بکلی مهمل و قبول نکردنی بوده هوشیرا که خداوند بقول ایشان بآنها داده است بسایرین نیز عطا فرموده و این حرف بکلی بیمعنی است که احدی جزایشان معنای حقیقی انجیل را نفهمیده و نخواهد فهمید زیرا که هرکس که قابل باشد بشرط طلب و مواظبت میتواند در کمال خوبی درك مطالب‌را نموده ومانند سایرین بفهمد .

در واقع سر منشا اختلاف و مبدء مناقضت مابین این دو طائفه همین بود که گفتیم یعنی کاتولیکها مذهب را تعبدی و قبول آنرا بدون فهم و ادراك واجب دانسته ولی پرتستانها بهرکس حق آنرا میدادند که در ادراك مطالب باندازهٔ فهم واستعداد خویش تعقلات خود را دخالت داده دارای عقیده و مذهب شود .

چنانچه مذکور داشتیم کاتولیکها ترجمهٔ کتاب انجیل را قدغن نموده ادعیه و عبارات مذهبیه را تماماً بزبان لاطن ادا کرده و بجز کشیشها کمتر کسی میتوانست آنهارا فهمیده یا بخواند ولی پرتستانها چنین اظهارو اعلام نمودندکه این کتاب مقدس و دعاها برای آن است که هرکسی بتواند آنرا خوانده یا مطالب آنرا درك نموده و بروفق عقیدهٔ خویش بدان عمل نماید و بنا براین حتماً باید این کتاب ودعاها بزبانی که مردم بفهمند ترجمه و نشر شده تا عام المنفعه باشد و همین که فی‌الجمله قوت و اقتداری بدست آوردند اول کارشان این شد که بلا تامل انجیل وسایر کلمات مقدسه و ادعیه را بزبان انگلیسی ترجمه وطبع نموده در همه جا منتشر ساختند .

بدیهی است از آنچه ذکرشد نباید همچو تصور نمود که طائفه پرتستان اعتقاد بنماز و دعا و سایر عادات مذهبیه نداشتند بلکه تقلید وتعبد را روا ندانسته و میگویند هرکس میتواند راه حق و طریقهٔ صحیح را پیدا نموده و بآن عمل کند و هرفردی از افراد بشر قابل آن است که اعمال صالحه را بجا آورده و در جادهٔ رشد و هدایت قدم زده راه نجات وصراط مستقیم را پیموده لازم نیست نزد پاپ یا خلفا و کشیشان وی رفته میل ومشیت پروردگار را از ایشان شنیده حکم و ارادهٔ ربانی را بتوسط ایشان دریافت نماید .

خلاصه طائفهٔ پرتستان در اول بار عقیدهٔ آزادی و عدم مجبوریت را در انگلستان شیوع داده و فی‌الحقیقه اسباب حصول دو نعمت بسیار بزرگی که تا امروز هم باقی است در ملت انگلیس شده یکی آزادی فکر وخیال یعنی هرکس هر چه میخواهد خیال کند مختار و دیگری عدم مجبوریت در داشتن عقیده و رای شخصی یعنی آزادی کنسیانس یا وجدان و انصاف است یعنی هرکس حق دارد آنچه بنظرش صحیح میاید معتقد بان شده و هرکس حق دارد هرچه را که وجدان شخصی با و حکم میکند بدان عمل نماید .

شك نیست که پرتستانها خدمت بسیار بزرگی باهالی انگلیس نموده

ابواب خوشبختی وسعادترا بر روی خلق این مملکت مفتوح کرده و با انکه در عهد ماری طودر صدمات بسیار عمده بایشان وارد آمده پیروان این مذهب را شکنجه و عذاب نموده اغلبی را کشته و سوزاندند این همتان تحمل هرگونه مشقت و صدمه را کرده از عقائد خویش دست برنداشته و بقدری دنبالگیری نمودند که بالاخره بمقاصد خود موفق و کامیاب شدند .

باری تا کنون در ذکر مقدمات این تاریخ پرداخته و ازاین ببعد شروع باصول مطالب کرده صفحات این تاریخ گزیده را بشرح وقایع انگلستان مفتوح مینمائیم .

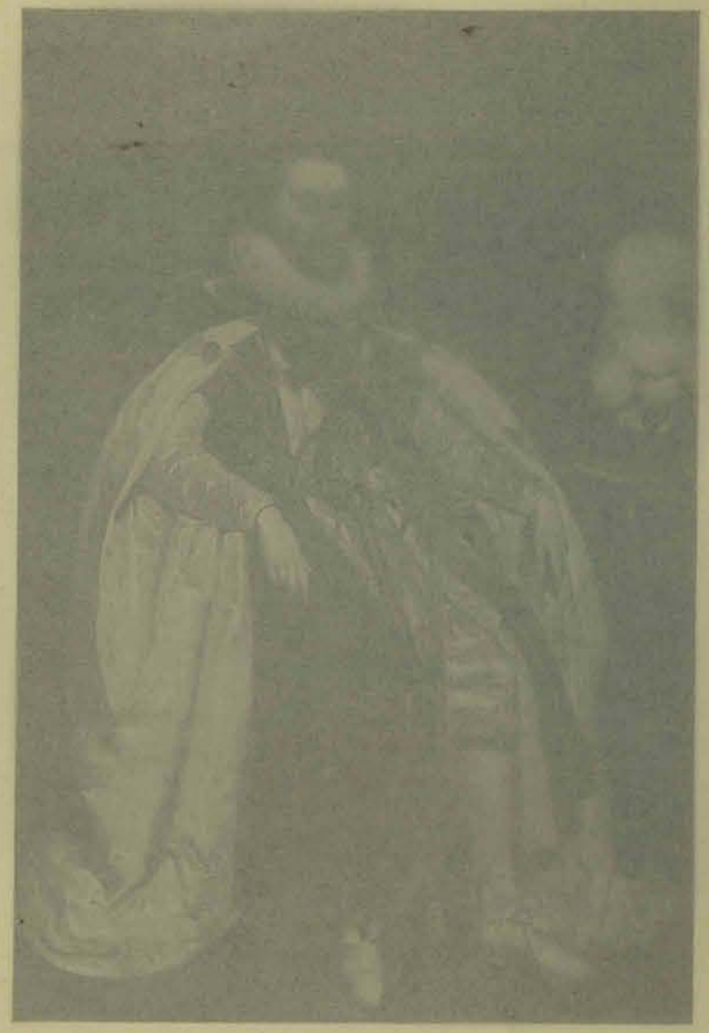

ژاك اول

(که باسم ژاك ششم درسن یکسالگی درسال ۱۵۶۷ پادشاه اسکوتلند شد)

تولد ۱۵۶۶ ـــ پادشاه بریطانیای کبیر ازسال ۱۶۰۳-وفات ۱۶۲۵

تاریخ انگلستان

از سال ۱۶۰۳ میلادی مطابق با سنه ۱۰۱۲ هجری بنحو اجمال

در سال ۱۶۰۳ که الیزابت فوت شد سلطنت انگلستان بژاك ششم پادشاه اکس رسیده که از این ببعد موسوم بژاك اول انگلستان گشته و این دو مملکت هم از اینزمان ببعد باسم برطانی کبیر نامیده و معروف شد.

ژاك اول نخستین پادشاه سلسله استوارت انگلستان است که از سال مزبور تا سال ۱۷۱۴ میلادی در این مملکت‌سلطنت نمودند.

انگلستان از سال ۱۲۱۵ میلادی یعنی تقریباً هفتصد قرن پیش از این دارای اصول آزادی و قوانین اساسی بوده یعنی بزرگان و رؤسای این سرزمین مبنای ازادی انگلیس را از پادشاه آنعهد موسوم بژان سانتر (یحیای بی زمین) گرفته مجموعهٔ این قوانین را شرط کبیر انگلستان نامیده اند.

کلمهٔ شرط یا شرطر از لفظ شرطهٔ لاطن مشتق است که بمعنای کارت وکاغذ است و یحتمل این کلمه از عربی اخذ شده و مناسبت لفظ مشروطه مبتنی برآن باشد.

اهالی مملکت اکس که بانگلیسی اسکوتلند نامند از عهد قدیم دارای یگنوع مجلس پارلمنت وطرز حکومت آن مبتنی برکنستی‌توسیون یعنی قوانین اساسی یا مشروطه بود و پس از انکه با ملت انگلیس در تحت سلطنت یگ پادشاه مجتمع شدند باز قوانین مخصوصهٔ بخود را حفظ نموده و علیحده مجلس پارلمنت داشتند تا در سال ۱۷۰۷ میلادی ملکهٔ موسوم به آن که آخرین پادشاه سلسلهٔ استوارت بود پارلمنت اکس و انگلستانرا ممزوج و منحصر بیگ مجلس نموده و قرار بر آن داد که بعدازان وکلای ملی اسکوتلند نیز در مجلس پارلمنت انگلستان که درعمارت وستمنستر منعقد میشود حاضر شده تا کنون نیز بهمین طریقه معمول و بر قرار است.

ژاك اول

(که باسم ژاك ششم درسن یگسالگی درسال ۱۵۶۷ پادشاه اسکوتلند شد)

تولد ۱۵۶۶ ـــ پادشاه بریطانیای کبیر ازسال ۱۶۰۳ـ وفات ۱۶۲۵

تاریخ انگلستان

از سال ۱۶۰۳ میلادی مطابق باسنه ۱۰۱۲ هجری بنحو اجمال

در سال ۱۶۰۳ که الیزابت فوت شد سلطنت انگلستان بژاك، ششم پادشاه اکس رسیده که از این ببعد موسوم بژاك اول انگلستان گشته و این دو مملکت هم از ایزمان ببعد باسم برطانی کبیر نامیده و معروف شد.

ژاك اول نخستین پادشاه سلسله استوارت انگلستان است که از سال مزبور تا سال ۱۷۱۴ میلادی در این مملکت سلطنت نمودند.

انگلستان از سال ۱۲۱۵ میلادی یعنی تقریباً هفتصد قرن پیش از این دارای اصول آزادی و قوانین اساسی بوده یعنی بزرگان و رؤسای این سرزمین مبنای ازادی انگلیس را از پادشاه آنعهد موسوم بژان سانتر (یحیای بی زمین) گرفته مجموعهٔ این قوانین را شرط کبیر انگلستان نامیده اند.

کلمهٔ شرط یا شرطر از لفظ شرطهٔ لاطن مشتق است که بمعنای کارت و کاغذ است و بحتمل این کلمه از عربی اخذ شده و مناسبت لفظ مشروطه مبتنی برآن باشد.

اهالی مملکت اکس که بانگلیسی اسکوتلند نامند از عهد قدیم دارای یگنوع مجلس پارلمنت وطرز حکومت آن مبتنی برکنستی توسیون یعنی قوانین اساسی یامشروطه بود و پس از انکه با ملت انگلیس در تحت سلطنت یگ پادشاه مجتمع شدند باز قوانین مخصوصهٔ بخود را حفظ نموده و علیحده مجلس پارلمنت داشتند تا در سال ۱۷۰۷ میلادی مملکة موسوم به آن که آخرین پادشاه سلسلهٔ استوارت بود پارلمنت اکس و انگلستانرا بخروج و منحصر بیگ مجلس نموده و قرار بر آن داد که بعدازان وکلای ملی اسکوتلند نیز در مجلس پارلمنت انگلستان که درعمارت وستمنستر منعقد میشود حاضر شده تا کنون نیز بهمین طریقه معمول و بر قرار است.

از روزیکه ژاك اول بروی تخت انگلستان نشست یگنوع اختلاف و نقاری مابین ملت انگلیس و این پادشاه بروز نمود که تا مدت پنجاه سال بعد طول کشیده سبب آن بعضی خیالات خود سرانه و عقائد باطلهٔ استبدادیهٔ بود که در ذهن وی مرکوز شده و در پیشرفت آنها اصرار غریبی داشت مثلا مایل برآن بود که تمام اهل مملکت تابع میل وارادهٔ وی بوده اطاعت وانقیاد هواوهوسهای اورا کرده وبیچون وچرا مجبور بقبول باشند چنانچه در ضمن رسالهٔ که خود این پادشاه تالیف نموده همچو مینویسد که پادشاه سایهٔ پروردگار عالمیان بوده قدرت و سلطنتش از جانب یزدان و از طرف آسمان نازل گشته اطاعت امرش بر هر فردی واجب فوری وبهرچه ارادهٔ ملوکانه تعلق گیرد عموم خلق باید آنرا بیچون وچرا قبول نموده احکام ویرا مقدس شمرده تمرد و مخالفتش را در قوهٔ متخیله نیز خطور ندهند وهمچنین در کتاب خود نوشته بود که اگرچه پادشاه رؤف و مهربان بروفق قوانین معمولهٔ مملکتی رفتار نموده ولی هرگاه رای عالم آرایش بمطلبی تعلق گیردکه مخالف باقوانین ملیه باشد در اجرای آن مختار وعموم مردم در اطاعت فرمان واجب الاذعان او منقاد و هرگونه خدمت و اطاعت وی فریضهٔ ذمت ملت بوده اولوالامر حقیقی و مالك الرقاب واقعی شخص سلطان است .

و درجای دیگر میگوید همچنا نکه در مشیت وخواست خداوندی چون وچراعین کفر وبیدانشی بوده ایراد واعتراض در اموررباتی روانیست بهمینطور در اعمال و افعال سلاطین نیز احدی حق تعرض و مداخله نداشته تعیین تکلیفات او از عهدهٔ سایرین خارج و پیرامون این قبیل امور گردیدن دال برکمال حماقت و دلیل بر نهایت بیخردی است .

باری اساس سلطنت پادشاه مزبور براین قبیل خیالات استبدادیه بوده و روز بروز در نیات باطلهٔ خویش جازمتر شده و در القاء این شبهات سعی نموده تا یگدرجه ذهن اغلب مردمان ساده لوح وعوام

کالا نعام باین مراتب آشنا و رسوخ کامل حاصل گشته مزخرفات مذکوره را باور نموده و معتقد شده بودند .

ویکی از اسباب عمدهٔ این معنی آن بود که اکثر وعاظ وخطبا وکشیشهائیکه بطریقهٔ کاتولیك بودند درکلیسیاها و منابر مردمانرا بهمینطورپند و نصیحت داده مرکوز ذهن ایشان مینمودند که قدرت سلطنتی از جانب آسمان موهوب ونازل گشته باید کافهٔ خلائق بدون خیال شك وریب احکام پادشاه را پذیرفته و اطاعت فرمان قدر قدر ظل الله را فرض ذمت خویش دانسته خیال مخالفت و مناقضت با ارادهٔ همایونیرا در اذهان خودراه نداده والا معاقب دارین شده در معرض سخط یزدان و در مهبط خشم وغضب کرد گار دوجهان واقع خواهند شد .

خلاصه طائفهٔ کشیشان اینقدر از این قبیل عقائد باطله وخیالات فاسده در ذهن مردم بیچاره جایگیر نمودند که فی الحقیقه آن مردم در اشتباه کامل واقع شده و چنین گمان میکردند که خلاف رای پادشاه بلکه خیال خلاف رای وی نیز واقعاً اسباب کفر وارتداد وباعث خروج از فرمان الهی گشته در دنیا و آخرت سیه رو و تبه کار خواهند بود .

مملکت انگلستان چنانچه ذکر نمودیم از زمان سلطنت ژان اوّل یعنی ژان سان تر که مجبور با عطای منشور آزادی و امضای حقوق ملی شده بود دارای پارلمنت و از همان عهد قدیم ببعد همچو قرار شده بود که هرگاه بخواهند قانون جدیدی وضع نموده یا مالیات تازهٔ جمع بسته و یا اقدام در جنگی نمایند مجلس پارلمنت باید رای داده و فرمان پادشاه در اجرای آن صادر گردد در ایام سلطنت الیزابت قدرت مجلس پارلمنت باعلی درجه رسیده و در آن اوقات که ملکهٔ مزبوره با دولت اسپانی جنگ مینمود پولی را که برای مخارج جنگ لازم بود بر حسب رای و تصویب مجلس فراهم کرده ولی ژاك اول که پس ازوی بتخت سلطنت برآمد محض

انکه در این باب محتاج بمجلس پارلمنت نبوده و منت اجزای آنرا نکشد با دولت اسپانیا ازدر آشتی در آمده و صلح نمود وفی الحقیقه اگر این پادشاه از روی قوانین حزم و احتیاط رفتار نموده و بملایمت حرکت میکرد شاید تا حدی بمقاصد خویش رسیده و محتاج بپارلمنت و منت اجزای آن نشده ولی افسوس که برای حظ نفس و للتهای عیش و عشرت دنبال بعضی اقدامات ناشایسته را گرفته و بدینواسطه کرورها پول ملت را بمصارف بیهوده زده و بدون فائده تلف نمود .

مخارج بیقاعده و قروض سابقیکه بواسطهٔ جنگ با دولت اسپانی روز بروز زیادتر شده بود دست بهمداده و هنوز صلح با دولت مزبوره برپایهٔ محکمی قرار نگرفته بود که پادشاه مجبور بتحصیل پول گشته و بمجلس پارلمنت متوسل شده ولی پارلمنت بکلی این مسئله را قبول نکرده و امتناع داشت .

ونیز یکی از خبطهای بزرگ وی آن بودکه محض تحصیل وجوه مالیات وگمرکهای تازه و فوق‌العاده بر هرنوع جنس و متاع نهاده مال التجاره‌های داخلیه و خارجیه را از هیچگونه تحمیلی فروگذار نکرده استفقره اسباب تنفر و انزجار خاطر مردم گشته از گوشه وکنار آغاز شکوه و شکایت رانهاده وعدم رضایت خویش را ظاهر ساختند .

در سال ١٦٠٤ اعضای پارلمنت شکوهٔ عمومی و عدم رضایت مردم را بپادشاه اخطار نموده وچنین اظهار داشتند که انشاء الله تعالی امیدواریم رای عالم آرای مبارك اعلیحضرت اقدس را پسندیده و مطبوع آید که مجلس پارلمنت مختصری از اوضاع پریشانی حال مملکت و دولت را پیشنهاد خاطر مهر مآثر پادشاه نموده تا اعلیحضرت همایونی مسبوق و مستحضر گشته بعد انچه رای ملوکانه و عدالت شاهانه مقتضی بداند مبذول فرموده و مجری دارند البة برای مبارك پوشیده و مستوریست که هیچیك از سلاطین عظام ملت انگلستان درهیچ دوره و عهدی حق انکه قانون جدیدی نهاده یا

مالیات تازه بمیل خود و بدون اطلاع و رضایت این مجلس ملی بر قرار نماید نداشته و هیچکدام از ایشان بی اذن و اجازه اعضای پارلمنت اقدام در بعضی اعمال نمیکردند ولی حالیه بعکس آنها دیده میشود که اعلیحضرت همایونی مخصوصاً در این اوقات اخیره هرچه بمیل خود میخواهند بی مشورت وصلاحدید این مجلس بعمل آورده و در هیچ موقعی ملاحظهٔ عواقب امور را نمیفرمایند و چنانچه می بینیم در اینزمان قلیل بمراتب کثیره بیش از تمام اجداد کبار خود وسلاطین دیگر مالیات قرار داده باج وخراجها اضافه نموده پیشکشی وتعارفات و غیرها گرفته اند وهیچ معلوم نیست این وجوه چه شده احدی نمیداند که این مبلغهای گزاف بکدام مصرف واجب و چه خرج لازم رسیده اند لهذا تمام اعضای این مجلس محترم که نمایندگان ملت اند با کمال حقارت و فروتنی از خاکپای همایونی استدعا نموده و تمنا دارند که دیگر از امروز ببعد هیچ قسم مالیات و باج و خراجی بی اذن و اجازه و بدون اطلاع و استحضار اعضای این مجلس گرفته نشود و از این به پس هر حکمی که در این مقوله امور بدون تصدیق ومصلحتجوئی اعضای این مجلس صادر گردد از درجهٔ اعتبار ساقط و بکلی باطل خواهد بود.

از قرار بیانات مزبوره بخوبی معلوم میشود که اعضای مجلس ملی بچه اندازه از احجافات وتعدیات پادشاه به تنگ آمده وچگونه صبر و جوصله شان تمام شده بود این بود که در نهایت سختی و ثبات پا فشرده و قرار بران دادند که بعدها ملت جبه ودیناری بهیچ اسم ورسم بپادشاه ندهد تا انکه سلطان دست از تعدیات و اجحافات خویش کشیده اعمال بیقاعده و ناشایسته را کنار نهاده از روی عدالت و انصاف رفتار نموده و بر طبق قوانین موضوعهٔ ملی حکومت نماید.

ولی سلطان ابداً گوش باین حرفها نداده واعتنا نکرده در حالتیکه مجلس ملی از مخارج بیقاعده وتبذیرات اوتحاشی داشته وادای مالیاترا

قدغن نموده بود او بر طبق دلخواه خویش جبراً و عنفاً مالیاتهای سابقه را وصول و مالیاتهای جدیده بر قرار کرده لاینقطع اسباب تازهٔ فراهم میآورد تا وجوهات نقدیه بدست آورده و بهر تدبیریکه ممکن است بر دخل خویش افزوده و مراد خودرا حاصل نماید.

چون اجزای مجلس از وضع رفتار سلطان ناراضی بوده وروز بروز بیشتر در مقام شکوه و شکایت بر میآمدند پادشاه نیز نسبت بایشان متغیر گشته ودر مقام تشدد وغضب برآمده گفت همچو مجلسی که از دادن پول بپادشاه مضایقه و تعلل دارد هیچ بکار نخورده و ابداً بودن آن لازم نیست و بلا تامل امر بانفصال پارلمنت که مرکب از دو مجلس یعنی مجلس نمایندگان ملی و مجلس اعیان بود نموده آنرا بهمزد.

پس از بهمخوردن پارلمنت این پادشاه مدت هفت سال تمام بموجب میل و آرزوی خود بی مشورت با احدی در کمال استبداد سلطنت وکامرانی نموده اعمال ناشایستهٔ خویش را بطوریکه دلخواه او بود از پیش برده و لاینقطع وسیله و اسبابی فراهم مینمود که مالیات وگمرك جدیدی بسته بر دخل خویش افزوده و بمصارف نالایقه برساند.

و از جمله کارهای بیقاعدهٔ وی انکه اغلب بواسطهٔ انعقاد مجالس جشن و سرور وضیافتهائیکه ابداً فائده و لزوم نداشته و فقط محض خود ستائی بود خزانهٔ دولت را تهی نموده مانند محافل مهمانی و بزمهای سرور او هیچوقت در انگلستان دیده وشنیده نشده افراطات و تبذیرات وی از حد بدر رفته بذل و بخششها فوق العاده اش از هر میزانی گذشته و مورث همه نوع بی نظمی واغتشاشات گشته سررشتهٔ کارها بکلی از هم گسیخته شده بود.

هر جوانیرا که مطبوع نظر میدید فوراً نزد خود خوانده از مقربین درگاه و جزء خلوتیان خاصش قرار داده در عداد اعیان و ارکان و همسر با بزرگانش میشمرد و مخصوصاً هرکس که اندك

جمالی داشت اگرچه بسیار نا لایق و بیکمال هم بود زیاد طرف میل و توجه او واقع گردیده وبزودی بدرجات عالیه اش رسانده هربی اصل نا نجیبی را که صاحبرو و خوشگل بود بالقاب و مقامات شامخه رسانده پیکر او را بخلاع گرانها و جواهر نفیسه آراسته منصب و نشانهای معتبر با و داده و بین الاقران مباهی و سرافرازش مینمود ومختصراً در بار سلطنتی خودرا محل اجتماع جمعی ازارازل واوباش نموده مرکز هر نوع فتنه و فساد و رسوائی و عیوبی قرار داده بود که در هیچیك از نقاط فرنگستان مثل آن دیده نمیشد.

در همین ایام کم کم بمردم واضح و معلوم شد که بیست تن از اعضای معتبر سلطنت ومقربین در بار و جمعی از سارقین وآدمکشان همدست شده در خفیه مشغول طراری وشرارت گشته خود سلطان نیز همه روزه بمحضر عام مست لایعقل در آمده حرکات ناشایسته که منافی باشان و وقار سلطنتی است از او سرزده و بهیچوجه ملتفت قبح اعمال خود نبوده و حفظ مقامات ظاهریهٔ خویش را نمیکند.

تمام کارهای داخله وخارجه را از کلی وجزئی تفویض بدوك دو بوکینهام کرده واین دوك را که بهیچوجه قابل ولایق مشاغل خطیره نبود بدرجهٔ رفیعهٔ صدارت رسانده سر رشتهٔ امور را بمیل واختیار او واداده او نیز بر حسب کم خردی و حماقت خود در خرابی مملکت و اغتشاش امور ملت ثانی اثنین سلطان واقع شده در متابعت نفس و پیروی هوا و هوس نیز کمتر از او نبود.

و فی‌الحقیقه این پادشاه نادان با آن وزیر بی‌تدبیر آنچه را که الیزابت در ترقی و سعادت ملت انگلیس نموده و پنجاه سال زحمت کشیده بود همه را خراب و ضایع و بکلی محو و نابود نمود.

باری اوضاع داخله بکلی مغشوش و روابط خارجه نیز درمعرض سستی و انفصال واقع شده چنانچه این پادشاه بیشعور از دولت فرانسه کاملا دوری جسته و پس از چندین سال شك و تردید روزیکه اعلان داده وخواست با دولت اسپانی عقد مودتی بهم بسته و یکی

از دختران سلطنتی آن مملکت را برای پسر خویش خواستگاری نماید جنگ سی سالهٔ مذهبی شروع شده و وصلت مزبور سر نگرفته موجبات این جنگ را که روز بروز شدت نموده و نائرهٔ آن در کمال اشتعال بالا گرفت سابقاً اشاره و ذکر نموده ایم.

در ابتدای این جنگ از همان روزیکه اهالی مملکت بوهم علم مخالفت برافراشته و از تحت اطاعت امپراطور المان فردیناند دویم سر برتافته آزادی خودرا طلبیدند مردم انگلیس نیز محض هم مذهبی در مقام حمایت ایشان که پرتستان بودند برآمده و بپادشاه اصرار نمودند که در اقدامات لازمه معطلی نداشته همراهی وکمك نماید ولی سلطان بهیچوجه مایل برآن نبود که بملاحظهٔ دولت اسپانی برضد کاتولیکها حرکت و اقدامی نموده بلیت و لعل میگذراند تا روزیکه بمردم خبر رسید که مملکت پالاطینا مغلوب شده دیگر بیتابی و اضطراب مردم بسرحد کمال رسیده عدم رضایت و شکایت از وضع حالت سلطانرا درکمال وضوح اظهار نموده و رفته‌رفته کار بجائی رسید که بانهایت سختی خواستگار مجلس پارلمنت و انعقاد آن گشته پادشاه نیز محض اسکات مردم و تسکین انقلاب و هیجان خواهی نخواهی راضی بآن گردید که دوباره مجلسی برقرار شود.

بالجمله همینکه پادشاه تن بقضا در داده و حکم باجتماع اعضای مجلس نموده در روز افتتاح خود نیز حاضر شده حسب المعمول چند کلمه نطق وبیانیکه دلالت بر خیر عموم و نفع وطن مینمود ادا کرده اسباب مسرت و امیدواری خاطر مردم گشته ولی چند روزی بیش نگذشت که باز امید مردم مقطوع واز پادشاه بکلی مایوس شده وبخوبی دانستند که این پادشاه پادشاهی نیست که بتوان اعتماد بحرف وی نموده و هیچوقت تا آخر عمر دست از سلیقه ورای خود بر نخواهد داشت چنانچه فاصلهٔ چندانی نشده بود که قدغن اکید نموده و حکم داد اعضای پارلمنت حق هیچگونه گفتگو و رسیدگی در کارهای سیاسیه و امور دولتیه نداشته حتی صحبت این قبیل مطالبرانیز نباید

بزبان آورند کم کم باینمدرجات هم قناعت نکرده وزرا و امرائیرا که مایل جنگ نمودن با اسپانی بودند معزول وبکلی دستشانرا از کار کوتاه کرده هرکس را که در آشکارا یانهان بمقام ایراد و اعتراض برمیآمد دستگیر و تنبیه نموده جمعیرا حبس و جمع دیگررا نفی‌بلد کرده هریك را بحسب میل خود بگنوع مجازاتی داده و سیاست مینمود .

بدیهی است هرقدر سختیهای او بیشتر میشد دلتنگی و عدم رضایت مردم نیز زیادتر شده و با وجود جلوگیریهای بسیار شدید شعلهٔ هیجان و شکایت ملت مرتفعتر گشته صبر و حوصلهٔ اجزای مجلس بسر حد کمال و طاقت مردم بانتها رسیده بالصراحه داد و فریاد زده میگفتند که حفظ حقوق ملت و آزادی مردم بانگهداری قدرت و ثبات مجلس از جمله خصائص و میراثهای قدیم اهالی انگلستان است و باید تمام کارهای مملکتی از هر بابت چه آنچه متعلق بامور سلطنتیه و چه آنچه راجع بحقوق عامهٔ مردمان است همه در عهدهٔ اجزای این مجلس بوده کلیهٔ حکومت انگلستان و حل و عقد تمام امورحتی کارهای مذهبی نیز در تحت حکم پارلمنت و باختیار این مجلس است که مجمع و خلاصه ونمایندهٔ تمام افراد ملت میباشد .

ولی سلطان ابداً گوش باین حرفها نداده واعتنا نکرده همه روزه صورت اعمال پارلمنت‌را خواسته و بدقت تمام مطالعه نموده هرگاه چیزی منافی میل خود میدید فوراً بادست خود آن نوشتجات را پاره کرده بدور افکنده میگفت این‌کارها غلط وبکلی نا مربوط است و پس از چند روزی حکم بانفصال مجلس نموده و باز پارلمنت را بهمزد .

در همین روز بود که سفیر کبیر اسپانی مقیم لندن فوراً بسلطان خود نوشته و خبر داد که بحمد الله امروز مجلس پارلمنت انگلیس بهمخورده و اجزای آن متفرق گردیده دیگر بیم آن نمیرود که انگلستان با ما مقاتلت نماید .

اجزای مجلس پارلمنت در ایندفعهٔ اخیر که مجتمع شده بودند

شارل اول

تولد ۱۶۰۰ جلوس ۱۶۲۵ـ درسال ۱۶۴۹ مجلس پارلمنت انگلیس اورا درتحت محاکمه و قصاص در آورده و بر حسب حکم ملت بقتل رسید .

بزبان آورند که پاینده‌جات هم قدمت نکرده وزرا و امرائیرا که مایل جنگ نبودن باسیاتی بودند بعزول وبکلی دستشانرا از کار کوتاه کرده هرکس را که در آشکارا بانان نظام ایراد و اعتراض برمیآمد دستگیر و تنبیه نموده جمیراحبس و جمع دیگررا نفی‌بلد کرده هریك را بحسب میل خود بگنوع مجازاتی داده و سیاست مینمود.

بدیهی است هرقدر سختیهای او بیشتر میشد دلتنگی و عدم رضایت مردم نیز زیادتر شده و با وجود جلوگیریهای بسیار شدید شعلهٔ هیجان و شکایت ملت مرتفعتر گشته صبر و حوصلهٔ اجزای مجلس بسر حد کمال و طاقت مردم بانتها رسیده بالصراحه داد و فریاد زده میگفتند که حفظ حقوق ملت و آزادی مردم بانگهداری قدرت و ثبات مجلس از جملهٔ خصائص.و میراثهای قدیم اهالی انگلستان است و باید تمام کارهای مملکتی از هر بابت چه آنچه متعلق بامور سلطنت و چه آنچه راجع بحقوق عامهٔ مردمان است همه در عهدهٔ اجزای این مجلس بوده کلیهٔ حکومت انگلستان و حل و عقد تمام امورحتی کارهای مذهبی نیز در تحت حکم پارلمنت و باختیار این مجلس است که مجمع و خلاصه ونمایندهٔ تمام افراد ملت میباشد.

ولی سلطان ابداً گوش باین حرفها نداده واعتنا نکرده همه روزه صورت اعمال پارلمنترا خواسته و بدقت تمام مطالعه نموده هرگاه چیزی منافی میل خود میدید فوراً بادست خود آن نوشتجات را پاره کرده بدور افکنده میگفت این کارها غلط وبکلی نامربوط است و پس از چند روزی حکم بانفصال مجلس نموده و باز پارلمنت را بهم زد.

در همین روز بود که سفیر کبیر اسپانی مقیم لندن فوراً مطالبی خود نوشته و خبر داد که بحمد الله امروز مجلس پارلمنت انگلیس بهمخورده و اجزای آن متفرق گردیده دیگر بیم آن نمیرود که انگلستان با ما مقاتلت نماید.

اجزای مجلس پارلمنت در اینوقعهٔ اخیر که مجتمع شده بودند

شارل اول

تولد ۱۶۰۰ جلوس ۱۶۲۵ـ درسال ۱۶۴۹ مجلس پارلمنت انگلیس اورا درتحت محاکمه و قصاص در آورده و بر حسب حکم ملت بقتل رسید.

قانون جدیدی وضع نموده و مطابق آن قانون چنین قرار داده بودند که پارلمنت بدون صحه وحکم پادشاه میتواند هریك از وزرا را که بخواهد عزل نموده و هر گونه قانون تازه یا مالیات جدیدیکه اجزای آن بخواهند بر قرار کنند مختار بوده و حق دارند چه پادشاه صحه و امضا بفرماید و چه قبول نکند وبتمام مردم در همه جا اعلان داده و منتشر کرده بودند که از این ببعد ملت خود در باب امور ملیه آزاد و مختار بوده و همچنین بعضی قوانین جدیدهٔ دیگر نیز که راجع بصلاح ملت وخیر عموم بود قبل از بهمخوردن پارلمنت احداث و بر قرار کرده بودند .

در سال ۱۶۲۵ میلادی مطابق با سنه ۱۰۳۵ هجری ژاك اول فوت شده و پسرش که در آنهنگام بیست و پنجساله و علی الظاهر جوان معقول ونجیبی بنظر میآمد بجای پدر بر سریر سلطنت متمکن گشت و چون هنوز ابتدای جلوس وی بوده و سلطنت او تازه شروع شده بود روز بروز بر قدرت وشوکت دوك دو بوکینهام افزوده شده و با انکه مردم از سوء رفتار این وزیر بشدت ناراضی و از صمیم قلب عزلش را طالب و مرگش را از خداوندخواستگار بودند حشمت و جلالش باقصی مرتبه و تسلط و اقتدارش با علی درجه رسید .

دوك دو بوکینهام تدبیری بخاطرش رسیده و با خود چنین اندیشید که اگر کاری کند که برای دولت فتح ونصرتی روی داده وقشون انگلستان را دارای یکنوع سر فرازی و ظفر نماید تمام بد رفتاری وتقصیرات سابقه اش پوشیده و محوشده خاطر خلق از وی خورسند و راضی خواهد گشت لهذا بدین نیت نود دستگاه کشتی جنگی که حاوی ده هزار نفرجنگجویان در یانورد بود بکادیکس که بزرکترین بندر نظامی اسپانی بود فرستاده تا آنجا را در تحت محاصره نهاده و مسخر نمایند ولی افسوس که لشگریانش به نیل مرام موفق نشده شکست خورده و با وضع بسیار پریشانی رجعت نموده این معنی بیشتر

باعث برازدیاد کدورت مردم و عدم رضایت ایشان شده و فائده وثمری بر این اقدام جز انکه قرض جدیدی اضافه برقروض سابقه شد بدست نیامده تجری و هیجان مردم بر ضد وی واضح و علنی گشته در کمال سختی اظهار شکایت نموده و تا حدی پافشردند که دوك دو بوکینهام از ترس مجبور گشته وکلا و مبعوثین ملت را جمع نموده و مجلس پارلمنت را که در اوائل سلطنت منعقد و پس از چندی منفصل کرده بودند دوباره بر قرار نمود .

این مرتبه در هانزوز اولیکه مجلس برقرار شد سیرژن الیوت که یکی از معتبرین ومحترمین مجلس و فی‌الحقیقه شخص اول این پارلمنت بود در مجلس عامه برپاخاسته بآواز بلند فریاد زده و گفت ایوکلای مکرم و ای مبعوثان معظم درست تصور نموده وملاحظه بفرمائید که این وزیر ناقابل نالایق واین شخص خائن منافق بچه علت وسبب بی‌اذن واجازه و بدون شور و مصلحت ملت اینهمه مخارج بیقاعده و مصارف بیفائده نموده از روی کدام قاعده و قانون اینهمه ضرر وخسارت و اینهمه بدبختی وآفت برسر دولت و ملت آورده‌است وبعد از انکه معایب آنوزارت و خسران اعمال حکومترا درست مدلل و مجسم نمود رو باهل مجلس کرده این مسئله را تقریر واهمیت آنرا بخوبی تفسیر نمود که چون بموجب قانون وقواعد مملکت انگلستان شخص سلطان بهیچوجه من‌الوجوه ازکلی وجزئی ونیك وبد امور ابدا مسئولیت و باز خواست ندارد لهذا تکلیف ما این است که از این ببعد مسئولیت را در عهدهٔ صدرا عظم وسایر وزرا قرار دهیم تا هرکدام در اعمال وافعال خویش شخصاً مؤاخذ بوده و بعدها هر نوع که دلشان بخواهد نتوانند رفتار نموده و مرتکب خلاف و خیانت گشته و بدینواسطه میتوانیم تا حدی از ظلم و تعدی و اجحافات مستبدانهٔ ملوکانه مصون ومحفوظ بمانیم .

تمام مجلسیان بدین سخن همداستان گشته و باتفاق آرا این مطلبرا

پسندیده فوراً تصدیق وامضا نمودند وبلا فاصله درهمانساعت بموجب رهنمائی و دستورالعمل ژن‌الیوت صورت دعاوی و شکایت نامهٔ برضد دوك دو بوکینهام نوشته ایرادات و اعتراضاتیکه تمام از روی صحت وحجت بود در آنورقه نگاشته و بمجلس اعیان فرستادند که در آنجا نیز پس از شور و تحقیق امضا و تصدیق نموده بحضور همایونی ارسال دارند .

ژن الیوت که در میان جمع برخاسته و بنای ایراد و اعتراض را ببوکینهام نهاده بود طوری با ادلهٔ جازمه و براهین قاطعه زشتی اعمال وقبحه و سوء افعال سخیفهٔ صدراعظم مزبور را در پیش نظر حاضرین ثابت و محقق نمود که مجال حرف برای احدی باقی نمانده تماماً باوی متفق الکلمه و در خصومت با دوك دو بوکینهام یگدله شدند .

میگفت آیا حضار این مجلس مقدس میدانند که این شخص مبذر در مدت وزرات خویش چه پولها تلف نموده وچه مبلغها برباد فنا داده چگونه کیسهٔ ملت‌را تهی وخزانهٔ دولت‌را خالی کرده ملتفت شده و دانسته اید که این ظالم جبار وخائن ستمکار تابحال چه اذیتها و صدمات بمردم رسانده وچه‌آزارها بخلق خدا وارد ساخته کدام افتضاح است که الی الآن بر سر ملت و دولت نیاورده و چه اعمال زشت و حرکات ناپسند است که تا کنون از وی سر نزده محاکمه و جلوگیری از اقدامات این شقی بدکردار در عهدهٔ برگزیدگان ملت و موکول برای و عقیدهٔ شما آقایان وکلا است که بهرنوع انصاف وعدالت خودتان مقتضی داند تکلیف و وظیفهٔ خویش را در بارهٔ این گمراه تبه کار معمول داشته تا از راه درستکاری ومعدلت‌خارج نشده و در برابر انظار فرد فرد ملت صدیق و سرافراز باشید .

خلاصه بحدی از این بیانات و تقریرات نمود که همهمه درمیان مجلسیان افتاده و تماماً تصدیق مطالب ویرا کرده بمقام تمجید وتحسین بر آمدند .

ولی فوراً اخبار این مجلس بسمع پادشاه رسیده و پادشاه فرصت از دست نداده با کمال عجله خود را بمجلس رسانده و در حضور جمع تقصراتیرا که بوزیر وارد آورده بودند خود بگردن گرفته و گفت تماماً بر حسب میل و ارادهٔ همایونی ما بود و هماندقیقه حکم نمودکه ژن الیوت را برده و در زندان محبوس نمایند .

اعضای مجلس بملاحظهٔ محبوس شدن ژن الیوت دست از کار کشیده و تماماً همقسم و متحد شدند که تا او در محبس است ایشان مداخله در کارها نکرده و در صدد انجام امور برنیامده تعطیل کنند و بالاخره پس از چند روز که دست از کار کشیده بودند اسباب استخلاص ویرا فراهم نموده وبهر نحو بود او را بیرون آوردند .

محقق است در این قبیل اوقات اوضاع مملکت روز بروز رو ببدی نهاده اختلال امور بیشتر و اختلاف مابین وکلا و پادشاه زیادتر شده نه مردم دست از حقوق خود کشیده و نه پادشاه بمطالب ایشان گوش داده این بود که رفته رفته کار بسیار سخت و دشوار شده و مجدداً خاطر سلطان متغیر گشته امر بانفصال مجلس نموده پارلمنت را بهمزد .

بدیهی است اعضای مجلس هیچوقت حاضر بر آن نبودند که برای پادشاه باندازهٔ میل وطمع او تعیین وجوه نموده و این مسئله بکلی مخالف طبع همایونی بود که لاینقطع بهر وسیله و سببی که ممکن بود میخواست پول بچنگ آورده و بهوا و هوسهای نفسانیهٔ خویش نائل گردد لهذا پس از انفصال مجلس حکم شاهانه چنین شرفصدور یافت که از این ببعد هرکس باندازهٔ مقدور بایدوجهی پرداخته وپیشکشی بحضور سلطان تقدیم نماید .

مسلم است مردم از ادای این تکلیف طفره زده و این فرمان ملوکانه بطوریکه دلخواه بود بموقع اجرا در نیامده لهذا حکم جدیدی در باب قرض اجباری صادر شده یعنی همه کس مجبور است که باعلیحضرت پادشاه مبلغی بعنوان قرض بندگی نماید . مردم در برابر

این فرمان نا حق سخت ایستادگی نموده و بنای فریاد و شکایت را نهادند که در کدام مذهب روا و در چه ملت این قانون مجرا است که بقرض دادن مجبور شده و باین تعدی و ظلم تمکین نمایند ما ابداً متحمل زور نشده یکدینار هم نخواهیم داد .

ودرهمین هنگام بود که کار فوق العاده بر دوك دو بوکینهام سخت و در موقع بسیار باریکی واقع شده زیرا که عموم خلایق از وی متنفر و بیزار گشته منتظر وقت و منتهز فرصتی بودند که او را بکلی مخذول و بالمره دستش را از کارها مقطوع نمایند ولی صدراعظم مزبور باز دنبال عقیدهٔ باطنی خویش را از دست نداده و همچو گمان میکرد که اگر اسباب فراهم گشته فتح و ظفری نصیب انگلستان نماید تمام آنها از آسیبها ریخته هم از دست ملامت وسرزنش مردم آسوده شده و هم خوف و رعب او در دلها نشسته بلکه از طرفی اسباب رضایت و خوشنودی خلق فراهم گشته و از طرف دیگر مردم تا حدی سرگرم شده اسم بدش از زبانها افتاده و در انظار عموم محترم و عزیز خواهد شد .

بدین عزیمت در سال ۱۶۲۷ میلادی دفعةً با دولت فرانسه قطع رشتهٔ دوستی و وداد نموده خود با هفتهزار نفر مردمان جنگی بسمت بندر لارشل که متعلق بفرانسویان است کشتی رانده در آن بندر متجاوز از سی هزار نفر پرتستان سگنی داشته ویقین او چنان بود این جمعیت که برضد دولت فرانسه شورش نموده‌اند در یاغیگری همعنان فتح و ظفر خواهند بود ولی این عزمش نیز بکلی باطل و امیدواریش بر باد فنا رفته زیرا که لشکر فرانسه در آنوقت بحکم ریشلیو اطراف این شهر را از هر جهت گرفته و راه مراودهٔ با دریا را کاملا مسدود نموده دوك دو بوکینهام نتوانست خودرا باین شهر رسانده حمایت وهمراهی نماید وپس از یک حمله وحرکت بیحاصلی مجبور بر آن شد که در کمال خفت و اهانت دست از داعیهٔ خود کشیده و بمضمون « رضیت من الغنیمة بالایاب » رفتار نماید .

نتیجهٔ این حرکت و دیوانگی او این شد که پس از بازگشت یعنی فی‌الحقیقه پس از فرار وی اهالی شهر مزبور مجبوراً تسلیم شده و طائفهٔ پرتستان در مملکت فرانسه بسیار خوار و ذلیل گشته بلکه اینواقعه مورث نقص قدر و کمی اعتبار ایشان در ممالك المان نیز گردید .

شارل اول پادشاه انگلستان پس‌از این وهن و شکست جدیدمجبور بر آن شد که مجدداً برخلاف میل خویش مجلس پارلمنت را برقرار و اجزای آنرا مجتمع سازد ولی وکلا در این بار با کمال رنجش و تغیر جمع شده و در نهایت سختی و اشتداد بکار چسبیده و در هنگام انتخاب آن وکلائیکه در باریان مایل بایشان بودند قبول نشده هواخواهان آزادی وحامیان بعدلت منصور و مظفر گشته بمقام وکالت برگزیده و نائل شدند و مخصوصاً هر کس که عقیدهٔ باطنیش مخالف با استبداد و مناقض با اخذ مالیات بطریق دلخواهی بود فوراً بسمت عضویت پارلمنت منتخب و برقرار گردید .

در این وحله که پارلمنت منعقد شد اعضای مجلس عامه هرنوع شکوه و شکایتی را که داشتند بکنار نهاده حتی بنصایح سیرژن الیوت هم گوش نداده و از اعتراض بدوك دو بوکینهام صرف نظر کرده تمام همت و قدرت خودرا مصروف استقرار قانون آزادی ملت نموده و گفتند حریت قدیمی خویش را که از دیرزمانی حق موروثی ما بوده و قوانینی را که پیشینیان ما بر قرار نموده‌اند باید دوباره بدست آورده و در کمال خوبی حفظ وحراست نموده محکم نگاهداریم .

هرقدر سلطان بایشان پیغام داده وگفت من قول میدهم که خود قانون آزادیرا حفظ نموده و هیچوقت کاریکه مخل بآن باشد نکنم اجزای مجلس عامه ابداً باقوال ملوکانه اعتنا نکرده از وعده و وعید او امید و بیمی نداشته و اقدام بزرگی نمودند یعنی در همان جلسهٔ اول اخطار نامهٔ مفصلی نوشته و بحضور پادشاه فرستاده امضای آنرا از روی حتم خواستگار شدند و در این لایحه مستدعیات عمدهٔ ملت

نوشته و قوانین سابقهٔ انگلستان را که حفظ حقوق ملی مبتنی برآنها بود یك یك یادآوری کرده ومتعرض شدند وفی‌الحقیقه این لایحه محتوی تمام قوانین اساسی مملکت انگلستان و جامع ترتیباتی است که نظامنامهٔ آزادی و حفظ حقوق ملی در آن مندرج شده بعضی از مطالب آنرا در اینجا مینگاریم :

از جمله انکه هیچ قسم مالیات و باج وخراجی بدون حکم قانون ابداً نباید گرفته شده دیگر آنکه پادشاه نباید آنچه دلش میخواهد کرده مثلا پیشکشی گرفته منصب و شغل یا جیره و مواجب داده و همینقسم بی حکم قانون نباید احدیرا تنبیه و سیاست نموده یا مال کسیرا ضبط نمایند دیگر انکه اجزای شخصی و حواشی سلطان حق رسیدگی در اعمال دیگران نداشته و محاکمات واقعه در عهدهٔ اشخاصی‌است که قانون آنهارا معین مینماید هیچکس را بدون حکم قانونی نباید حبس نموده و همین قسم در حال صلح رعایارا بزور نمیتوان سرباز کرده و اسباب سلب آزادی و اذیت افراد ملت گردند وهکذا بعضی مطالب دیگر از این قبیل در لایحهٔ مزبوره ثبت نموده و بالصراحه نوشتند که تمام این حقوق سابقهٔ ملیه در عهد این دو سلطنت اخیر یعنی در عهد شارل اول و پدرش ژاك همه از میان رفته و پایمال شده مخصوصاً از زمانیکه مجلس پارلمنت در دفعهٔ اخیره منفصل گشت تمام این قوانین و حقوق بطاق نسیان نهاده شده و مرعی نبود .

ونیز چنین اعلان نمودند که از این ببعد احدی مجبور نخواهد بود که یگدینار باج وخراج دهد جز بحکم پارلمنت و هرگاه کسی از ادای مالیات یا وجوهیکه بدون حکم و امضای مجلس مطالبه میشود تعلل ورزیده و در دادن آن کوتاهی کند احدی حق بحث و اذیت نداشته و نباید این مسئله را جزء تقصیرات شمرده و حکم بحبس یا تنبیه دهند ونیز در آن لایحه مرقوم شد که استدعا از اعلیحضرت همایونی آنکه فوراً حکم بفرمایند این سربازان بری

و بحریرا که در هنگام صلح عنقا از بین رعایا گرفته اند مرخص نموده پیش از این اسباب اذیت و خسارت مردم نشوند و همچنین مامورینی که از جانب انجمن نظامی بسر وقت مردم رفته و بموجب احکام و قوانین مقررهٔ نظامیه آنها را آزار و سیاست مینمایند باید رجعت کرده و بعدها این ترتیب بکلی موقوف شده و اینگونه ماموریتها باحدی داده نشود و بالاخره در نهایت عجز و التماس و در غایت فروتنی و الحاح از خاکپای اقدس همایونی استدعا نمودند که بعد از این قانون آزادی مطابق قواعد مخصوصهٔ مملکت باید محفوظ مانده و تمام اعمال و افعالیکه مضر بحال عامهٔ خلق است موقوف و متروك شود.

اعضای مجلس اعیان هر قدر سعی مینمودند که فیمابین پادشاه و اجزای مجلس عامه را صلح داده و قدرت سلطنتیهٔ و را حفظ کنند ابداً فائده نداشته و بکلی بیحاصل بود ژن‌الیوت در کمال آرامی میگفت که این عرائض ما برای حفظ قانون مملکت انگلستان است و این قدر تیرا که شما اجزای مجلس اعیان میخواهید برای شاه ثابت نموده و برقرار بدارید قدرتی است بکلی خارج از حق و قانون و همچو بنظر میآید که یکقدرت علیحدهٔ دیگری است که ما بهیچوجه آنرا نشناخته و قبول نداریم بالاخره پس از مذاکرات بسیار مجلس اعیان نیز در مقابل مجلس عامه تن بقضا در داده و مطالب آنهارا تصدیق و امضا نموده ولی پادشاه بهیچوجه حاضر نبود که هیچیك از فصول وشرایط مزبوره را امضا وقبول نماید بعضی جوابهای مبهمه داده وبدفع الوقت میگذراند و باوجود انکه اجزای مجلس پارلمنت همگی حاضر شده بودند که از بعضی فقرات ومستدعیات خویش کاسته و تا حدی از کسب حقوق لازمه صرف نظر نمایند لکن سلطان در کمال سختی و لجاجت ایستادگی نموده وبهیچوجه تمکین حرف حسابیرا نکرده و از جواب طفره میزد.

چون پادشاه مستدعیات ملت را قبول نکرده و باظهارات مجلس

پارلمنت هیچگونه وقعی نمینهاد ژن‌الیوت این سختی و لجاجت ویرا مغتنم دانسته و موقع خوبی در اثبات صحت خیالات و صدق تصورات خویش بدست آورده و در وسط مجلس برپا خاسته در کمال قدرت و قوت قلب و بایکنوع جرئت و جسارتیکه نظیر آن تابانروز دیده وشنیده نشده بود شکایت نامهٔ را که برضد خود پادشاه نوشته بودشروع بخواندن نموده افعال واعمال این‌پادشاه را که چگونه مانع ترقی دولت و اسباب خرابی مملکت است شرح داده و بیان مینمود تا وقتیکه رشتهٔ سخن بدوك دو بوکینهام کشیده شده و اظهار داشت که تااین شخص خائن بدکردار و این صدراعظم بدذات ستمکار بر مسند حکمرانی و وزارت برقرار است ممکن نیست اوضاع مملکت رو باصلاح نهاده و اغتشاش امور برطرف گشته خلع و عزل او از هرکاری عجالةً واجبتر و بدون این مسئله هرتدبیریکه برای کارها بمیان آید بیفائده و عبث مانده اولین تکلیف ما این است که شر وجود او را از خود دور کنیم.

ولی بمحض اینکه سخن بدینجا رسید رئیس مجلس سیرادوارد کوك بلند شده وکلام او را قطع نموده گفت تکلیف من آن است که هرگاه کسی برضد وزرای سلطان بخواهد سخن گوید من مانع شده و کلامش را قطع نموده و مجبورم حتی‌المقدور نگذارم اینگونه اعتراضات بمیان آید ژن‌الیوت فوراً نشسته ولی از این اظهار رئیس که فی‌الواقع برخلاف قانون آزادی سخن بود درمجلس هنگامهٔ غریبی برپا شده دفعةً سکوت جماعت شکسته همهمه و ولولهٔ شدیدیکه مافوق آن متصور نبود بلند شده بعضی بنای تعرض و پراشفتگیرا نهاده میگفتند هیچ شناعتی بالاتر از این متصور نیست که مانع از ذکر مطالب گشته و کسی در مجلس پارلمنت نتواند عقیدهٔ خودرا بیان نماید بعض دیگر گفتند که این قبیل مسائل از کثرت بدبختی‌ما ومحققاً اسباب خرابی مملکت است بعض دیگر اظهار نمودند که اینها همه از بدی خود ماها بوده و ما مستوجب آنیم که در معرض

سخط ربانی واقع شده و خداوند اینطور مارا عقوبت نموده و سزا دهد بعض دیگر گفتند که اینها همه از بیعرضگی و بی مبالاتی خود ماها است مختصراً هرکدام بیگنوعی عدم رضایت خود را اظهار نموده و بی اندازه متغیر الحال گشته متجاوز از صد نفر بگریه در افتاده و طوری بغض بیخ گلوی آنهارا گرفته بود که قادر بر ادای کلمات نبوده ژن‌الیوت نیز که دوباره برپا خاسته و خواست حرفی بزند گریه مجالش نداده وبی‌اختیار قطرات اشک از چشمانش بر صفحهٔ صورت سرازیر گشته قادر بادای هیچ کلامی نشده بالاخره سیرادوارد کوك خود برخاسته و شروع به بیانات معذرت آمیز نموده بخطای خود معترف گشته و گفت تصدیق میکنم که حق بجانب ژن الیوت بوده وتمام این بدبختیها ناشی ازوجود شخص بدکرداری‌است که دوك دوبوکینهام نام دارد تمام اعضای مجلس بشنیدن این کلام از جابرخاسته و همگی بصوت بلند بنای تحسین و آفرین‌رانهاده جملگی متفق القول و همعهد شدند که حتماً باید اسم دوك دو بوکینهام برده شده وشکایاتیکه بر ضد او است ابراز گردد .

همینکه این اخبار بسمع همایونی رسیده و دانست که ازهر سمتی اسباب خطر بجهت دوك‌دو بوکینهام فراهم گشته وتهیهٔ بدی برای آن مقرب درگاه و عزیز ترین خواص وی دیده‌اند فوراً محض دفع خطر و استخلاص او از خود سری و لجاجت خویش دست برداشته آن لایحهٔ حقوق ملیرا گرفته و امضا نمود .

این خبر بسرعت تمام در میان مردم منتشر و بطوری اسباب خوشوقتی و مسرت گردید که آن شبانه روزرا عید گرفته و چراغانی نموده ناقوس بهجت و شادمانی در تمام کلیسیاها بنوازش در آمده عامهٔ ناس بعیش و عشرت مشغول و بیگدیگر تبریك و تهنیت میگفتند و فوراً مجلس پارلمنت نیز مبلغ عمدهٔ پول برای سلطان تهیه و ادا نموده لکن این همراهی پادشاه در امضای لایحهٔ حقوق ملی مانع از آن نشد که اطاق عامه شکایت نامهٔ

ژورژ ویلیرز دوك دوبوکینهام

(خاص الخواص ژاك اول و شارل اول)

در سال ۱۵۹٤ متولد شده و در سال ۱٦۲۸ در بندر پرتسموث بدست ژن فلطن کشته شد

ژورژ ویلیرز – دوک دوبوکینهام

(خاص الخواص ژاك اول و شارل اول)

در سال ۱۵۹٤ متولد شده و در سال ۱٦۲۸ در بندر پرتسموث بدست ژن فلطن کشته شد

سخط ربانی واقع شده و خداوند اینطور مارا عقوبت نموده و سزا دهد بعض دیگر گفتند که اینها همه از بیعرضگی و بی مبالاتی خود ماها است مختصراً هرکدام بگنوعی عدم رضایت خود را اظهار نموده و بی اندازه متغیر الحال گشته متجاوز از صد نفر بگریه در افتاده و طوری بغض بیخ گلوی آنها را گرفته بود که قادر بر ادای کلمات نبوده ژن الیوت نیز که دوباره ریا خاسته و خواست حرفی بزند گریه مجالش نداده وبی اختیار قطرات اشك از چشمانش بر صفحهٔ صورت سرازیر گشته قادر بادای هیچ کلامی نشده بالاخره بیرادوارد کوك خود برخاسته و شروع به بیانات معذرت آمیز نموده بخطای خود معترف گشته و گفت تصدیق میکنم که حق بجانب ژن الیوت بوده وتمام این بدبختیهائی ازوجود شخص بدکرداری است که دوك دوبوکینهام بنام دارد تمام اعضای مجلس بشنیدن این کلام از جابرخاسته و همگی بصوت بلند بنای تحسین و آفرین راگذاشته جملگی متفق القول و متعهد شدند که حتماً باید اسم دوك دو بوکینهام برده شده وشکایتیکه بر ضد او است ابراز گردد .

همینکه این اخبار بسمع همایونی رسیده و دانست که ازهر سمتی اسباب خطر بجهت دوك دو بوکینهام فراهم گشته و تهیهٔ بدی برای آن مقرب درگاه و عزیز ترین خواص وی دیده‌اند فوراً بمحض دفع خطر و استخلاص او از خود سری و لجاجت خویش دست برداشته این لایحهٔ حقوق ملیرا گرفته و امضا نمود .

این خبر بسرعت تمام در میان مردم منتشر و بطوری اسباب خوشوقتی و مسرت گردید که آن شبانه روزرا عید گرفته و چراغانی نموده ناقوس بهجت و شادمانی در تمام کلیساها بنوازش در آمده تمامهٔ این بعیش و عشرت مشغول و بگدیگر تبریك و تهنیت میگفتند و فوراً مجلس پارلمنت نیز مبلغ عمدهٔ پول برای سلطان تهیه و ادا نموده لکن این همراهی پادشاه در امضای لایحهٔ حقوق ملی مانع از آن نشد که اطاق عامه شکایت نامهٔ

ژن‌الیوت را بحضور مبارك نفرستاده و اصرار در امضای آن ننماید.

اتفاقا وقتی آنرا بحضور پادشاه آوردند که دوك‌دو بوکینهام حاضر و در پهلوی او ایستاده بود پادشاه با کمال بیمیلی و بی‌اعتنائی آنورقه‌را گرفته و نظری بدان افکنده آثار تغیر و اوقات تلخی در وجنات وی ظاهر گشت دوك دو بوکینهام خودرا بپای پادشاه افکنده بنای عجز و زاری نهاده پادشاه بازوی اورا گرفته بلندش نموده باسم کوچك وی که دلالت بر کمال مهربانی و تفقد مینمود او را خوانده وگفت «ای ژرژ خاطرت جمع باشد اگر بنا بشود تو کشته و تلف شوی باید باهم کشته شویم» و بخوبی ظاهر بود که بهیچوجه از مهر و محبت سلطان نسبت بوی کم نشده و فی‌الحقیقه نیز هیچ تنزل مقامی برای صدراعظم مزبور روی نداده و از آن به‌پس آن بآن بر قدرت و عظمت وی افزوده میشد.

وقتیکه پارلمنت بحسب معمول تعطیل شده و دوك دو بوکینهام فرصتی بدست آورد دو باره در مقام لشگر کشی بر آمده و بقصد گرفتن شهر لارشل و حمایت پرتستانهای آنجا حرکت نمود.

یکی از نائبهای نظامی موسوم به‌ژن فلتن که از ترتیبات موجوده زیاد خسته و ناراضی و از شدت صدمه و زحمت به‌تنگ آمده بود و مدتها کینهٔ صدراعظم را در سینهٔ خویش پرورش داده و فتوای قتل او را نیز شنیده و میدانست که عامهٔ مردم از او متنفر و بیزارند اینموقعرا غنیمت شمرده و در بندر پرتسموث خود را داخل در جمعیکه بنزد دوك میرفتند کرده و وارد دارالحکومه شده و بهر طور بود خود را بنزدیك او رسانده و بضربت کاردی که بمحل قلبش زد رشتهٔ حیات او را قطع نمود.

وقتیکه اینخبر بشارل رسید بی‌اندازه غمگین شده خودرا روی تخت خواب افکنده و بی‌اختیار بنای گریستن را نهاد ولی در خارج در بار پادشاهی این خبر اسباب بهجت و سرور عامه گشته شاگردان مدرسهٔ اکسفردحتی اجزای حکومت و داروغهٔ شهر

نیز مثل آنکه عید بزرگی بر پاشده باشد اظهار وجد و شادمانی نموده جشنها گرفته و بسلامتی ژن فلتن باده گساری کرده و پیاله های خود را بهمزده فریاد شعف و خوشحالی از سینه میکشیدند .

و چون قاتل مزبور را زنجیر کرده و میبردند پیرزنیکه چشمش در بین راه باو افتاده بود فریاد مرحبا کشیده وگفت «آفرین بر تو ای داود کوچك که مانند داود نبی شرد شمن بزرگیرا از سر ما رفع نموده و جان خلقی را آسوده و خلاص کردی خداوند ترا حفظ کناد» مردم همگی در هنگام عبور وی فریاد کشیده میگفتند خداوند ترا نصرت داده و بسلامت نگهدارد و هنگامیکه درهای زندان بروی او بسته شد تمام لشگریان و ملاحان آن سفائن جنگی که در برتموث بوده و قصد عزیمت لازشل را داشتند متفقاً عفو و بخشایش آن رفیق خود را از سلطان درخواست و التماس کردند .

اگرچه هلاکت دوك دو بوکینهام میبایستی علی‌الظاهر اسباب همه نوع امیدواری برای ملت باشد ولی بدبختانه هیچ فائده وثمری از آن بدست نیامده زیرا که بر حسب حکم پادشاه وسطن که یکی از تربیت شدگان و دست پروردهٔ صدراعظم مقتول بود رئیس خزانه گشته و برمسند وزارت مالیه متمکن و برقرار گردیده وضع وترتیب امور باز بهمانطور های سابق برقرار مانده و ابداً فرقی حاصل نشد .

نزاع و خصومت مابین طائفهٔ کاتولیك و پرتستان نیز در آنزمان باشدت تمام در کار بوده پیروان مذهب کاتولیك نهایت جد و جهدرا نموده و آنچه از دستشان برمیآمد بر ضد طائفهٔ پرتستان معمول داشته و بهیچوجه مضایقه نمیکردند وگذشته از همه قسم سوء رفتار و بدی اوضاع حکومت شارل مخصوصاً چیزیکه بیشتر از همه اسباب دلخوری و بالاتر از هرگونه ظلم و تعدی مایهٔ رنجش و کدورت ملت شده بود همین مسئلهٔ مذهبی و همراهی پادشاه باپیروان مسلك کاتولیك بود چنانچه در هنگامیکه روز بروز حواس مردم از مخالفت کاتولیکها

در وحشت و اضطراب و آن بآن پریشانی حال ایشان در ازدیاد بود پادشاه یکی از خلفای بزرگ کاتولیکی مسلك را که موسوم بهلد بود نزد خود خوانده و براندیم خاص و وزیر اول خویش قرار داده اختیار تمام امکنه و اعمال مذهبی و ریاست کل کشیشهای مملکت انگلستان را بعهدهٔ وی وا گذار نموده وکلیهٔ سر رشته های تمام امور را در کف قدرت وی نهاده روز بروز بر تقرب و جلال او افزوده منتهی درجهٔ همراهی و حمایترا از او مینمود .

این کشیش از اشخاص بسیار مدبر باهوش و زرنگ وکافی و زیاد طالب جاه و مقام بوده و بی‌اندازه حب ریاست در سر داشت چنانچه در هنگام اقتدار خویش بدین خیال افتاده بود که مذهب این سه مملکت یعنی انگلیس و اسکوتلند و ایرلند را متحد کرده مناقضت و اختلافات حاصله را از میان برداشته هر سه را دارای طریقهٔ واحدهٔ مخصوصی نموده و خود رئیس بر تمام باشد و بهمین قصد و نیت آداب مذهبی وادعیه و مناسکی ترتیب داد که تمام مردم بدانها رفتار نموده و اعمال ایشان یکی باشد ولی معترضین و مخالفین بسیار در هر گوشه وکنار پیدا شد که مانع از پیشرفت مقاصدوی گشته مخصوصاً فرقه پرسبیطرین های اسکوتلند که بهیچوجه تن بقبول این امر در نداده لد را بکلی تکفیر کرده و مردودش خواندند .

پرسبیطرین فرقه ایست از پرتستان که علاوه بر قبول نکردن پاپ بخلفا و روسای مذهبیه نیز اعتقاد نداشته فقط کشیشهای متعارفیه‌را برای ترتیبات مذهبی کافی میدانند .

باری چنانچهٔ مذکور خواهد شد کم کم بغض و عداوت لد در تمام قلوب جایگیر گشته و بالاخره تمام مردم از او متنفر و بیزار شدند .

همینکه لد برمسند صدارت بجای دوك دو بوکینهام برقرار گردیده وعلاوه بر این اختیار امور مذهبیه نیز در دست قدرت‌وی جایگیر شده طائفهٔ پرتستان بشدت مضطرب الحال و نگران شده

و فی‌الحقیقة خوف و وحشت اینطائفه در انگلیس از لد و من تبع او بمراتب بیشتر از ترس و هراسی بود که از پاپ رم و کاتولیکهای رمن داشتند با انکه پاپ و پیروان وی نیز در این اوقات روز بروز رو بترقی رفته قدرت و قوت آنها دائماً افزوده میشد .

لد شروع و اقدام بمقاصد خویش نموده و مطابق ترتیب وی وضع کلیسیای انگلیس بایستی حتی‌المقدور از آداب و قواعد پرتستانی دور و تا حدی بطریقهٔ کاتولیك نزدیك شود و مخصوصاً جدوجهد داشت که همان وضع مناسك و دعا و نماز کاتولیك را تقلید نموده ولی آن اختیار و اقتدار مذهبی رمن را جلوگیری کرده و تا حدی تابع میل و ارادهٔ سنیهٔ سلطنتی نماید سلطان نیز که لد را دست نشانده و خیالات او را مطابق مکنونات خاطر خویش میدید از هر جهت با او همراهی نموده پر و بال میداد .

لد میگفت که پادشاه سایهٔ پروردگار جهان و اقتدار او از جانب حضرت یزدان است مالك‌الرقاب بالاستقلال و اولوالامر حقیقی جز پادشاه دیگری نبوده وعامهٔ خلایق باید امتثال امر مبارکش را فرض ذمت خویش دانسته و فوراً بهر نحویکه اراده ملوکانه قرار بگیرد رفتار نموده اگر احیاناً خدای نخواسته کسی بر خلاف میل سلطان قدم نهاده یا فقط اندك خیال مخالفتی در خاطر خویش خطور دهد روسیاه دو جهان و مؤاخذ در نزد خداوند عالمیان خواهد بود .

یکی از خلفای مذهبی آندروس نام که از پیروان و متابعین لد بود در روی منبر مردم را موعظه و نصیحت نموده علاوه براینکه میگفت قدرت ملوکانه از آسمان نازل گشته و اقتدار سلطنتی از جانب پروردگار است چنین اظهار میداشت که سلطان مبرور ژاك اول‌پدر این پادشاه از طرف باریتعالی دارای مقام خاص الخاصی بوده یعنی مهبط وحی آسمانی واقع شده و از جانب حق ملهم بوده و عموم‌خلایق باید بدون شکایت بر حسب میل سلطان رفتار نموده و هیچکس ناراضی نباشد اگر چه فرضاً ظلم و ستم دیده و پادشاه عهد جبر

و جور نماید زیرا که جان و مال مردم همگی متعلق بشخص پادشاه است « العبد و ما فی‌یده کان لمولاه » مختصراً بسیاری از این قبیل مطالب که تماماً منافی با قواعد انسانیت و مخالف با حقوق بشریت بود بمردم پند و نصیحت داده اوضاع مذهبیه را طوری برگردانده و مخالف با قانون آزادی عامه قرار داده بودند که حد نداشته و در حقیقت مذهب را بگنوع آلت و سلاحی‌قرار داده بودند که بواسطهٔ آن برضد قوانین ازادی دولت انگلستان سعایت کرده و مقاصد شخصیهٔ خویش را پیش میبردند .

اگر چه در ابتدا عدهٔ کشیشان و پیروان لد بسیار کم و معدود و غالب مردم پرتستان و مخصوصاً پوریطن بودند ولی کثرت زرنگی وکار و شدت قابلیت وکفایت لد باعث بر آن‌گشت که بزودی بر عدهٔ همکنان وی افزوده شده جمعیت و قدرت فوق‌العادتی تحصیل نمودند تا حدیکه مردمانی درستکار و اشخاص مآل بین دیندار ترس برداشته و اندیشه بخاطر آوردند که هرگاه اینقسم از پیش رود عنقریب این کشیشان گمراه و لامذهبانیکه مطیع لد شده‌اند در تمام منابر وکلیسیاها مردم عوام را بعقائد باطلهٔ خویش گروانیده واطاعت بیچون و چرای شاه را فرض ذمت و شرط دیانت خویش پنداشته کم کم عموم مردم مخصوصاً جهال و طبقهٔ عوام از راه مستقیم خارج و در طریقهٔ گمراهی و ضلالت پویان خواهد شد .

این اختلاف عقیده و تباین مذهبی روز بروز عمده و خطیر تر شده ژن الیوت اگر چه در موارد مذهبیه نسبةً از تمام اعضای مجلس عامه کم‌شورتر بود معهذا این خیالات جاریه ششدانگ حواس ویرا متصرف گشته وآنی از فکر آنها غفلت نداشت .

در ضمن مکتوبی که از بیلاق فرستاده بود چنین مینویسد که الآن خطر و مهلکه از هرطرف چون سیل بنیان کن رو بما آورده با کمال سرعت وشدت میآید و من هرچه فکر میکنم دفع غائله و رفع مخاطرات ممکن نیست جز انکه با فضل و عنایت یزدانی

و اتفاقات مساعدهٔ آسمانی همتهای بزرگ نموده و اقداماتیکه مافوق آنها متصور نیست بعمل آوریم .

این بود که پس از انقضای فصل تعطیل تمام اجزای مجلس در هنگام اجتماع همت و خیال خود را متحد ومصروف باین مسئلهٔ واحده نمودند که قبل از شروع بمطالب دیگر اگر چه زیاد عمده نیز باشند باید ابتدا در باب مذهب گفتگو و شور نموده و اصلاح امور کلیسیا را مقدم بر تمام بداریم و فی‌الحقیقه بهمینقرار رفتار کرده واز همانروز اول افتتاح شروع بدان نمودند .

در بین گفتگو و مذاکرات ژن الیوت بصدای بلند چنین بیان نمود که کتاب مقدس انجیل دارای حقیقت و محتوی براحکام صحیحه ایست که خلق این مملکت در ظل اطاعت آن همیشه براحت زیسته و در کمال آسودگی زندگانی نموده‌اند و مادامیکه مردم پیروی حقیقت‌را نموده و اطاعت آن احکامرا میکردند از هر حیث راحت و منظم و دارای هر گونه امید ترقی و اقبال بوده فعلاً تکلیف ما نیز براین است که متوسل بآن حقیقت گشته اساس کار و مبنای امور خودرا بر آن قرار داریم ولی مشروط بر آنکه فقط سخنرانی و لفظ نبوده از راه فعل و عمل وارد گشته و بحبل‌المتین احکام مقدسهٔ انجیل دست زده تا از هرگونه خطر و هلاکت بدر رفته خود را بساحل نجات و سر چشمهٔ مقصود برسانیم .

ژن الیوت کلام خود را بدینجا قطع نمود که گفت در کلیسیاهای شرقیه (ارتودکس) رسم است که برای بجا آوردن بعضی اعمال و مناسك و خواندن دعوات نه تنها مردم بلند شده میایستند بلکه برای اظهار عقیده و اثبات ایمان و وفاداری شمشیرهای خود را از غلاف کشیده و بدین اشاره میفهمانند که تا جان داریم ایستادگی نموده و دست از عقیدهٔ خویش بر نخواهیم داشت بنظر من این رسم بسیار خوب و هرگاه اجازه دهید قابل آن است که ما نیز تاسی نموده و مجری داریم .

متعلق بصفحهٔ مقابل و چهار نفر

بمجرد این کلام تمام وکلا بشدت برآشفته شورش و هنگامهٔ غریبی در مجلس برپا شده همهمه و داد و فریاد نموده و رئیس را مجبور به نشستن کرده یعنی دو نفر بازوان ویرا گرفته و روی صندلیش نگاهداشته نگذاشتند حرکت کرده و دیگر حرفی زند .

و اتفاقات مساعدهٔ آسمانی همتهای بزرگ نموده و اقداماتیکه مافوق آنها متصور نیست بعمل آوریم.

این بود که پس از انقضای فصل تعطیل تمام اجزای مجلس در هنگام اجتماع همت و خیال خود را متحد ومصروف باین مسئلهٔ واحده نمودند که قبل از شروع بمطالب دیگر اگر چه زیاد مهمه هم باشند باید ابتدا در باب مذهب گفتگو و شور نموده و اصلاح امور کلیسیا را مقدم بر تمام بداریم و فی‌الحقیقه بهمینقرار رفتار کرده واز همانروز اول افتتاح شروع بدان نمودند.

در بین گفتگو و مذاکرات ژن البوت بصدای بلند چنین بیان نمود که کتاب مقدس انجیل دارای حقیقت و محتوی براحکام صحیحه ایست که خلق این ممالک در بدو تاسیس آزمنه راحت زیسته و در کمال آسودگی زندگانی نموده‌اند و مادامیکه مردم پیروی حقیقت‌را نموده و اطاعت آن احکامرا میکردند از هر حیث راحت و منظم و دارای هر گونه امید ترقی و اقبال بوده فعلاً تکالیف ما نیز براین است که متوسل بآن حقیقت گشته اساس کار و مبنای امور خودرا برآن قرار داریم ولی مشروط بر آنکه فقط سخنرانی و لفظ بوده از راه فعل و عمل وارد گشته و بجبل‌المتین احکام مقدسهٔ انجیل دست زده تا از هرگونه خطر وهلاکت بدر رفته خود را بساحل نجات و سر چشمهٔ مقصود برسانیم.

ژن البوت کلام خود را بدینجا قطع نمود که گفت در کلیسیاهای شرقیه (ارتودکس) رسم است که برای بجا آوردن بعضی اعمال و مناسک و خواندن دعوات نه تنها مردم بلند شده میایستند بلکه برای اظهار عقیده و اثبات ایمان و وفاداری شمشیرهای خود را از غلاف کشیده و بدین اشاره میفهمانند که ما جان داریم ایستادگی نموده و دست از عقیدهٔ خویش برنخواهیم داشت بنظر من این رسم بسیار خوب و هرگاه اجازه دهید قابل آن است که ما نیز تاسی نموده و مجری داریم.

متعلق بصفحهٔ هشتاد و چهار

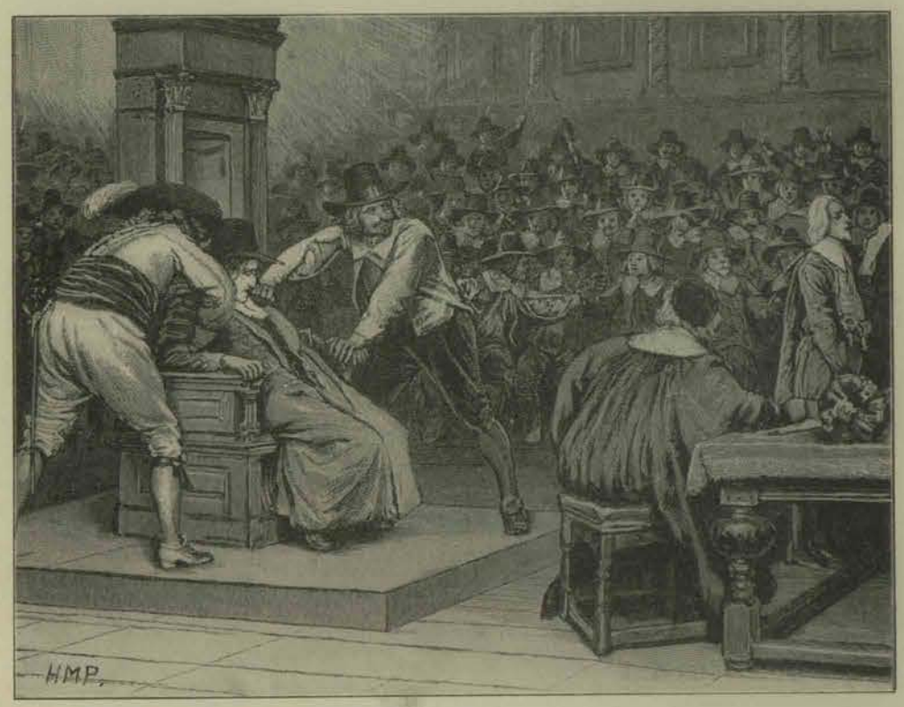

« بمجرد این کلام تمام وکلا بشدت برآشفته شورش و هنگامهٔ غریبی در مجلس برپا شده همهمه و داد و فریاد نموده و رئیس را مجبور به نشستن کرده یعنی دو نفر بازوان ویرا گرفته و بروی صندلیش نگاهداشته نگذاشتند حرکت کرده و دیگر حرفی زند. »

اعضای پارلمنت تماماً در جواب این بیانات ژن الیوت دست بلند کرده و قسم خوردند که تمام آن فصول وشرایطیرا که مجلس قرار داده و رؤسای مذهبیه نیز تصدیق و تصویب نموده بجان و دل پذیرفته و بدون کم وکاست از همانقرار رفتار نموده و معمول دارند .

گفتگو و مذاکرات مذهبیه اخرالامر بدینجا ختم شد که آداب و مناسکی را که لدبتازگی ترتیب داده است از جمله مستحدثات و بدعت در دین دانسته وکسانیکه تبعیت ویرا کرده و قوانین مخترعهٔ او را قبول نموده‌اند جزء ملحدین و مرتدین محسوب گشته دفع ایشان واجب است علاوه براین هر وزیری که بدون حکم و رضایت مجلس مالیات و خراجی قرار دهد دشمن ملت و خائن و واجب‌القتل است و بالاخره هر فردی از افراد ملت نیز که بدون اجازه و اذن پارلمنت مالیاتی ادا نموده و بر خلاف رضایت مجلس که رضایت عمومی است اقدام باینگونه امور نماید او نیز خائن و مخل قانون آزادی انگلستان و دشمن واقعی وطن است .

باری پس از گفتگو و مشاورات بسیار که مطالب فوقرا مصمم گشته و تصدیق نمودند پارلمنت حکم بتوقیف مالیات کرده و قرار بر آن گذارند که احدی بهیچوجه حبه و دیناری باج و خراج بسلطان ندهد تا وقتیکه پادشاه دست از بی‌نظمی و اغتشاشکاری خود برداشته و مطابق قانون اساسی سلطنت نماید این بود که بایالات و قراء حکمها فرستاده فلاحان و زارعین را بلندن خواسته و بمجلس پارلمنت احضار نمودند اگر چه جمع کثیری از زارعین اطاعت کرده و فوراً آمدند ولی همچو اظهار داشتند که ما بیچارگان چکنیم بموجب حکم شاه مجبور گشته و معذوریم هرگاه در ادای مالیات جزئی مسامحه و تعللی از جانب ما بروز نماید فوراً محصلین شداد و غلاظ با جبر و عنف بلکه با اضافه و جریمه از ما خواهند گرفت اعضای مجلس همگی حاضرشدند که پرتست نامه انشا نموده و بحضور پادشاه روانه دارند در این بین رئیس مجلس اظهار نمود که اینك

فرمانی از جانب اعلیحضرت همایونی رسیده و بمن حکم شده که عذر تمام شماهارا خواسته مجلس را منفصل نمایم.

بمجرد این کلام تمام وکلا بشدت بر آشفته شورش و هنگامهٔ غریبی در مجلس برپا شده همهمه و داد و فریاد نموده و رئیس را مجبور به نشستن کرده یعنی دو نفر بازوان ورا گرفته و بروی صندلیش نگاه داشته نگذاشتند حرکت کرده و دیگر حرفی زند.

ژن الیوت باز مطابق همان قانون اساسی که وزرا مسئولند وسطن را هدف ملامت و توبیخ نموده و میگفت که تمام این فتنه و فسادها ناشی از وی شده محرك و مهیج واقعی او است و بالاخره نطق خودرا بدین عبارت ختم نموده که « هیچکس نیست پارلمنتی را بهمزده باشد جزانکه بعدها پارلمنت نیز در نوبت خود او را بزمین زده و باخاك یکسانش نماید » و فی‌الحقیقه این پیشگوئی ژن الیوت واقعیت پیدا نموده و همانطوری شد که گفته بود.

وکلا درهای مجلس‌را در بین آنهمه قیل و قال از داخل بسته باوجود تغیر و تعرضات رئیس و باآنکه فراشخلوتان همایونی نیز متصل از پشت در دق‌الباب و ابلاغ حکم شاه را مینمودند که اعضای مجلس عامه بحضور پادشاهی در اطاق جنبی مجلس اعیان احضار شده‌اند احدی گوش نکرده همهمه و داد و بیداد غریبی برپا بوده و از بلی بلی گفتن معلوم بود که همگی تصدیق ژن الیوت را نموده و در طلب آزدی و حفظ حقوق ملی کمال سعی و مجاهدت را دارند.

فی‌الحقیقه از ابتدای افتتاح این پارلمنت سیم شاه واضحاً میگفت که استقرار این مجلس بسته بمیل و رضایت من است و در همانروزیکه بپارلمنت آمده بود بالصراحه اظهار داشته بود که خداوند متعال اختیار این مملکت را در کف اقتدار من نهاده و اگر اجزای مجلس تکلیف خود را ندانسته و نمیفهمند من بخوبی تکلیف و وظیفهٔ خودرا دانسته و بدان عمل مینمایم چنانچه هر وقت مقتضی دانم با کمال

قدرت مجلس را بهمزده و اجزا را متفرق مینمایم انخدائیکه اقتدار سلطنتی را در ید قدرت من نهاده مرا بآن وامیدارد که تکلیف خویش را بر حسب ارادهٔ وی بعمل آورده لهذا شماها بعد از این باید حد خودرا دانسته و بهیچوجه از اندازهٔ خویش خارج نشده بعضی خیالات واهیه ننمائید.

اگر چه این تقریرات و تهدیدات شارل هیچگونه تغییری بمقاصد مجلسیان نداده و خیالات باطنیهٔ ایشانرا منحرف نمیکرد ولی بخوبی دلالت بر این مسئله مینمود که پادشاه تا چه اندازه جازم و مصمم براین است که در مقابل پارلمنت ایستادگی و مخالفت کرده و بهیچوجه همراهی با خیالات ملیه نداشته باشد چنانچه بالاخره این مجلس را نیز بهمزده و اجزای آنرا متفرق نمود.

چندی بعد از بهمزدن مجلس دستخطی مبتنی براین‌مطلب منتشر نمود که ما محض اظهار محبت و ابراز تفقدات شاهانه نسبت بعموم رعایا حکم افتتاح مجلس نموده ولی مجلس مزبور بکلی از حدود مقررهٔ خود خارج شده تخطی و تجاوزات آن مارا مجبور باقدام درکاری نمود که بهیچوجه میل بآن نداشتیم و با وجود این ما سبق و امتحانات برقرار نمودن پارلمنت دیگر باین زودیها ابداً لازم نیست.

پس از انفصال مجلس از سال ١٦٢٩ تا سال ١٦٤٠ میلادی در نهایت استقلال وکامرانی سلطنت کرده و اینمدت یازده سال را بدون مشورت جوئی از احدی تمام‌را بمیل خود رفتار نموده در اوائل حال هیچگونه پیرامون ظلم و ستم نیز نگشته و با کمال دقت برموقق قوانین عدل و داد رفتار کرده در حقیقت تغییر و تبدیلی بآن‌قواعد قدیمه و قوانین مشروطهٔ سابقه نداده و بطوری حرکت مینمود که عدالتجوئی او واضح گشته و بهیچگونه محل ایراد واقع نمیشد لکن از اسم پارلمنت بشدت بیزار و متنفر بوده و باوجود این باقتضای زمان بی‌میل نبود که پارلمنتی برقرار بدارد مشروط براینکه بکلی مطابق رای او رفتار شده و دخالت‌درکارهای سلطنتیهٔ وی نداشته‌باشد.

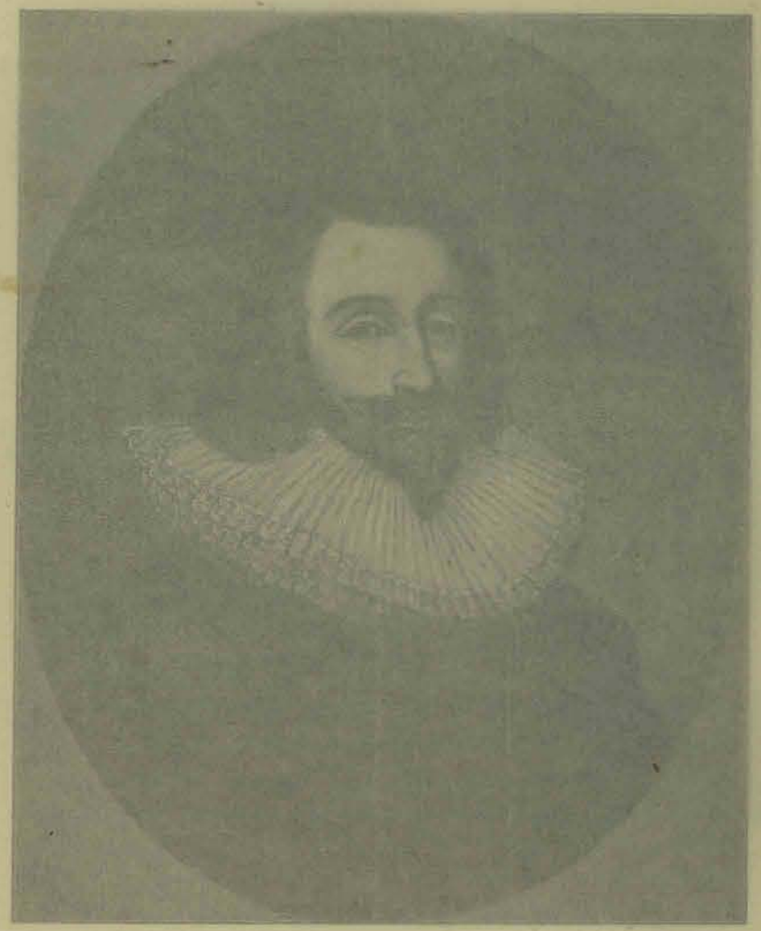

ژن الیوت

وکیل معروف انگلستان که در مجلس بهلاکت رسید

اعتقاد وی برآن بود که حالیه مردم انگلستان قابل نبوده ونمیفهمند ولی بعدها که مردم کم کم تا حدی عاقل و تربیت شدند میتوانند مجلس پارلمنتی برقرار نمود که منافات با اوضاع و ترتیبات سلطنتیه نیز نداشته باشد و در فاصلهٔ اینمدت یعنی تا وقتیکه باعتقاد وی موقع افتتاح پارلمنت برسد همچو مصمم شده بود که به تنهائی حکومت کرده و آنقدرتیرا که خداوند متعال در کف او نهاده است مجری داشته و بحرف احدی گوش نداده مخالفین عقیده و میل خود را بکلی منکوب نموده سزای کامل و تنبیه لازم بدهد .

اغلب نمایندگان ملیرا که در پارلمنت آخری بودند گرفته وحبس نموده ژن الیوت هم در راه وطن از شهدای بزرگ و فدائیان آزادی طلب بقلم آمده یعنی در برج لندن که محبس رسمی دولتی بود با کمال سختی در زیر زنجیر جانداد .

پادشاه قدغن نموده بود که دیگر اسمی از افتتاح مجلس پارلمنت و اجتماع وکلا برده نشده و اگر کسی فی‌الجمله متذکر این مطلب میشد فوراً داخل در محبس گشته ولدرا که خیال اصلی وی اونیفرمیته یعنی یگ کاسه نمودن آداب و رویه‌های مختلفهٔ مذهبیه بود در ظل حمایت خویش پرورش داده و در مقام مناقضت باطائفهٔ پوریطن (اخباریون) که زیاد مخالفت و مقاومت میکردند همه نوع همراهی و تقویت مینمود .

ولی تا آن اوقات شاه بهمین اندازه دست نگاهداشته و جلوتر نرفت .

در مملکت فرانسه وزیر بزرگی یعنی ریشلیو پیدا شده بود که مقاصد عالیه در سر داشته تمام قدرت و اهتمام خویشرا مصروف ترقی مملکت و حفظ اساس دولت کرده سلطنت را محکم و پایدار مینمود بالعکس سلطان انگلستان تمام سعی و قوای خود را بدان وادار نمود که پولی بدست آورده و کیسهٔ خودرا پر کند در واقع و نفس الامر شارل نه چندان دارای افکار خیلی بلند سلاطین جابره و نه چندان پست خیال ورزیل الطبع بوده بلکه از آدمهای متعارفی و متوسط‌الحال

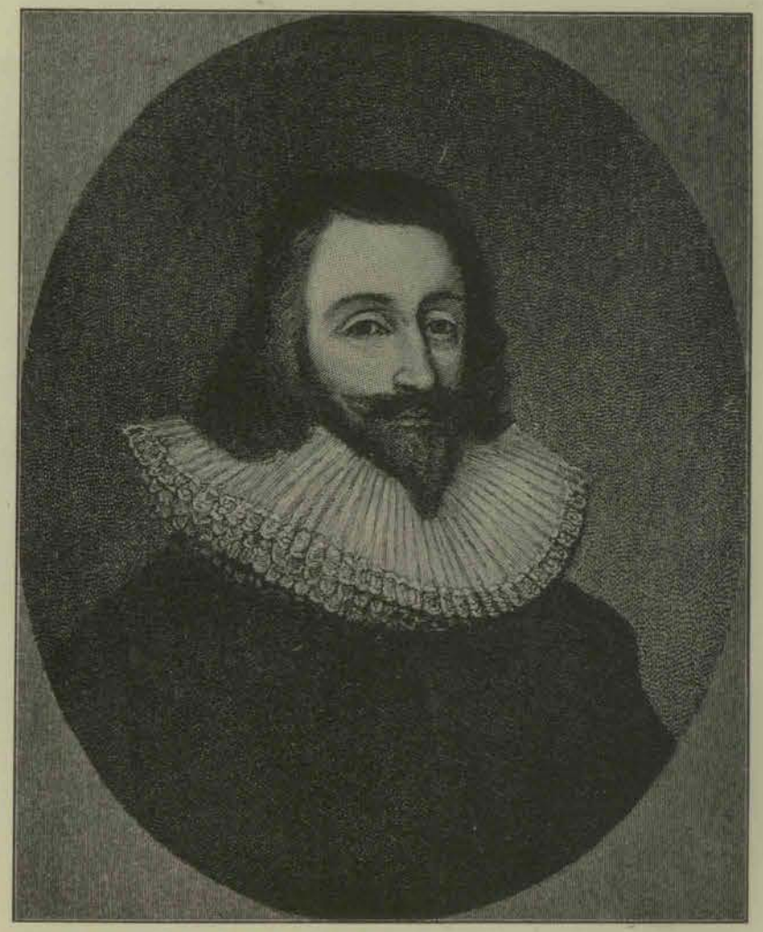

ژن الیوت

وکیل معروف انگلستان که در محبس بهلاکت رسید

اعتقاد وی برآن بود که حالیه مردم انگلستان قابل نبوده وغیرمهند ولی بعدها که مردم کم کم باحدی عاقل و تربیت شدند میتوانند مجلس پارلمانی برقرار نمود که مناقات با اوضاع و تربیات سلطنتیه نیز نداشته باشد و در فاصلهٔ استعداد یعنی تا وقتیکه باعتقاد وی موقع افتتاح پارلمنت رسد همچو مصمم شده بود که به تنهائی حکومت کرده و آنقدرنیرا که خداوند متعال در کف او نهاده است مجری داشته و بحرف احدی گوش نداده مخالفین عقیده و میل خود را بکلی منکوب نموده سزای کامل و تنبیه لازم بدهد.

اغلب نمایندگان ملیرا که در پارلمنت آخری بودند گرفته وحبس نموده ژن الیوت هم در راه وطن از شهدای بزرگ و فدائیان آزادی طلب بقلم آمده یعنی در برج لندن که محبس رسمی دولتی بود با کمال سختی در زیر زنجیر جانداد.

پادشاه قدغن نموده بود که دیگر اسمی از افتتاح مجلس پارلمنت و اجتماع وکلا برده نشده و اگر کسی فی‌الجمله متذکر این مطلب میشد فوراً داخل در محبس گشته ولدرا که خیال اصلی وی اونیفرمیته یعنی یک کاسه نمودن آداب و رویه‌های مختلفهٔ مذهبیه بود در ظل حمایت خویش پرورش داده و در مقام مناقضت باطائفهٔ پوریطن (اخباریون) که زیاد مخالفت و مقاومت میکردند همه نوع همراهی و تقویت مینمود.

ولی تا آن اوقات شاه بهمین اندازه دست نگاهداشته و جلوتر نرفت.

در مملکت فرانسه وزیر بزرگی یعنی ریشلیو پیدا شده بود که مقاصد عالیه در سر داشته تمام قدرت و اهتمام خویشرا مصروف ترقی مملکت و حفظ اساس دولت کرده سلطنت را محکم و پایدار مینمود بالعکس سلطان انگلستان تمام سعی و قوای خودرا بدان وادارنمود که پولی بدست آورده و کیسهٔ خودرا پر کند در واقع و نفس الامر شارل نه چندان دارای افکار خیلی بلند سلاطین جاره و نه چندان پست خیال ورزیل الطبع بوده بلکه از آدمهای متعارف و متوسط‌الحال

محسوب گشته چندان در صدد این نیز نبود که قدرت کامله و استیلای تامی بر رعایای خویش پیدا نماید زیرا که همچو تصور مینمود که قدرت مطلقهٔ سلاطین جزء قوانین اصلیه وقواعد موضوعه هست و تحصیل حاصل لزومی ندارد قدرت نظامی و قشون مستعدی نیز برای حفظ استیلا و اقتدار خویش نگاه نداشته زیرا که اولاً پولی برای مصارف اینکار در دست نبوده و ثانیاً با آن شدت‌اعتماد و وثوقیکه در حقانیت جاه و مقام خویش داشت ابداً بخیال آن نمیافتاد که شاید کسی در مقام تمرد بر آمده وبهیچوجه در خواب‌هم نمیدید که احدی نسبت باو اندیشهٔ عصیان وخیال خلاف نماید بلکه بزعم وی هیچوقت مردم قدرت آنرا که در برابر شاه ایستادگی و مقاومت نمایند دارا نبوده و نخواهند بود.

از کثرت نخوت و غرور که لازمهٔ طباع اینگونه سلاطین است مایل نبود که اساس سلطنت وی در دست دیگران یا در تحت‌تبعیت مجلس پارلمنت افتاده و همیشه ساعی برآن بود که بهیچوجه مجبور بداشتن پارلمنت و محتاج بمنت کشیدن از اجزای آن نباشد و برای وصول باین مقصود دو مطلب عمده را که یکی صرفه جوئی و دیگری استقرار صلح بود منظور نظر داشته و در این دو جاده جدوجهد مینمود لهذا هیچگونه دخالتی در اوضاع بین‌الدول فرنگستان و در جنگ و جدالهای مذهبی که فیمابین طائفهٔ کاتولیك و پرتستان در المان واقع شده بود نکرده و بجنگهای دیگریکه فیمابین خود کاتولیکها رویداده بود از قبیل جنگ فرانسه و اسپانی نیز کاری نداشته وتمام خیال خویش را مصروف با فزایش ثروت و دخل خود نموده ولی باوجود آنهمه صرفه‌جوئی چون قرض مملکت بسیار زیاد و دخل آن ناکافی بود هرگزمنافع معمولی سلطنتی بی‌کمك پارلمنت بدست نیامده و غالباً برای مخارج متعارفیه نیز معطل بود.

اگر چه شارل شخصاً کمخرج و قانع بوده و ادارهٔ وسطن وزیر خزانه که لقب کنت دو پرتلاند باو داده شده بود نیز در این‌اوقات

تفاوتهای عمده با زمان دوك‌دو بوکینهام پیدا نموده افراطات و زیاد رویهای زمان سابق تا از حدی از میان رفته بود معهذا جای آنچه از خزانه خالی شده بود پر نشده و بدینواسطه بی‌پولی شارل کم کم باعث برآن گشت که او را داخل در اعمال و افعالی نماید که بالاخره اساس سلطنت او را از هم پاشیده و کاملاً بباد فنا داد.

از آن وسائل و وسائطیکه شارل از شدت بی‌پولی متمسك بدانها میشد بخوبی واضح و محقق بود که چقدر اجزای مجلس عامه حق داشتند وقتیکه سابقا گفته بودند بزرگترین خطر و بالاترین ضرریکه ممکن است بقوانین موضوعه وارد آید گرفتن مالیات بطور دلخواه و بدون رضایت و تصویب مجلس است.

ولی خیلی مفید است بدانیم که در صورتیکه این سلطان از طرفی استغنای طبع بخرج داده و ذرهٔ دست از کبر و مناعت خویش بر نمیداشت از طرف دیگر چه قسم تدبیرات برای اخذ وجوه بعمل آورده و بچه دسیسه و بهانه‌ها از مردم پولها گرفته در حالتی که نوعی حرکت مینمود که علی‌الظاهر رخنه بقواعد موضوعه نرسانده و آسیب فاحشی بقوانین مملکتیهٔ انگلستان وارد نمیاورد.

هر قسم امتیازات و حقوق سلطنتیه را که مدتهای مدیده وعهود بعیده بود بطاق نسیان گذاشته شده و غیر معمول بود این پادشاه یك یك را تحقیق و تفتیش نموده و همه را محض جلب نفع خویش بموقع اجرا نهاده از هر کدام مبالغ عمده بهره‌مند میشد.

مثلا در قدیم پادشاهان انگلیس حق داشتند که ملاکین را لقب شوالیه داده و ایشانرا تاحدی در جرگهٔ نجبا قرار دهند این پادشاه قانون مزبور را احیا نموده و در کمال سختی معمول داشت بدیهی است هرکس لقب مذکور را میخواست دریافت نماید باید پیشکشی بقاعده تقدیم نموده و اگر هم کسی ببعضی ملاحظات مایل بدان نبود ناچار باید وجهی بپردازد تا اسمش برده نشده و معاف بماند.

هرکس که دارای درجه و مقام شوالیه میشد بعضی تحمیلاترا

باید قبول نموده و بشرایط و تکلیفات مخصوصهٔ رفتار کند که تمام آنها اسباب خرج و خسارتهای عمده بود.

مامورین مخصوص برای رسیدگی باین کار از جانب سلطان معین و باطراف روانه گشته تحقیق حال اربابان و صاحبان ملك را نموده همینقدر که میدیدند یکی از ملاکین دارای دستخط و فرامین لازمه نبوده یا انکه با وجود داشتن مقام مزبور از بعضی تکلیف و وظائف مرسومه تکاهل ورزیده است فوراً آن بیچاره را جریمه نموده و مبالغ گزافی وجه غرامت میگرفتند.

علاوه بر این ممیزین مخصوص بدهات فرستاده از ملاکین که با خالصجات و املاك سلطانی همسایه بودند بهانهٔ اینکه از حدود خود تجاوز نموده و داخل در ملك خالصه شده‌اند مبالغ بسیاری پول میگرفتند.

مردم لندن که اغلب طرف خصومت اجزای دربخانهٔ سلطان واقع شده و بواسطهٔ اینکه از حزب پوریطن بودند و دولتیان ایشانرا دوست نداشتند خسارتهای عمده دیده و جریمه‌های بزرگ داده اغلب ملك و اموالشان بزور ضبط میشد.

حکم ناحق ملوکانهٔ که ابتدا ژاك اول برخلاف قانون متداول نموده بود صادر شد که شهرلندن را بیش از آنچه در آزمان بود نباید بزرگتر کرده و خانهٔ جدیدی بدان اضافه نمایند و بموجب این حکم هرخانهٔ که در اطراف شهر لندن بی‌اجازهٔ دولت ساخته شده بود هرگاه پولی معادل وجه‌الاجارهٔ سه سالهٔ آن بی‌درنگ پرداخته نمیشد فوراً خراب و باخاك یکسان میگشت.

فی‌الحقیقه خزانهٔ سلطان بواسطهٔ این وسایط ناحقه و وسائل رزیله صاحب یگ کرور تومان پول شده ولی فائده و نتیجهٔ که برای شخص سلطان از این وجه مختصر حاصل شد آن بود که بغض و عداوت مردمان یك شهر را برای خود باقی گذاشته و بعدها در اوقات جنگ ضرر این کینه و خصومت را کاملاً دیده و صدمه‌اش را چشید.

هر چند پیروان پاپ و طائفهٔ کاتولیك مانند سایر اوقات در مورد صدمه و عذاب واقع نشده و سطن وزیر خزانه نیز قلباً معتقد بپاپ و پیرو او بود ولی خالی بودن کیسه و شدت بی‌پولی شاه را بر این و امیداشت که رسم قدیم جریمه و آزار را که در بارهٔ مخالفین مذهبی معمول بود دو باره برقرار و بشدت دائر نماید .

تمام این اعمال رزیله و افعال پستی که برای گرفتن پول بعمل میآمد در جنب ظلم و صدماتیکه از اجزای اطاق ستاره بمردم وارد میشد هیچ بوده و چندان اهمیتی نداشتند .

اجزای این اطاق که تمامی دست نشانده و آتش بیار سلطان بودند چنان آتشی روشن نکرده بودند که بوصف در آید بهر نوع حیله و تدبیر وبهر گونه بهانه وتزویری که بود وسیله بچنگ آورده و پولی برای پادشاه تحصیل مینمودند .

این اطاق را در سال ۱۴۸۵ میلادی هانری هفتم جد الیزابت برقرار نموده بود و سبب احداث آن این بود که گاهی پادشاه مزبور ملاحظه مینمود پولیرا که از مردم متوقع است دریافت کند بوی نداده و اجزای پارلمنت نیز همراهی نکرده سهل است بعضی از مردم هم گفتگو و معارضه مینمایند که آیا پادشاه حق گرفتن این پول را دارد یا نه و سلطان محض آنکه بتواند بی منت اجزای پارلمنت و تصویب ایشان رفع اشکالات نموده فائده و منفعت شخصی خود را بدست آورده باشد اطاق ستاره را دائر کرده یعنی فی‌الحقیقه یك مجلس جدیدی برقرار نموده و علت تسمیهٔ این مجلس باطاق ستاره آن است که اجزای آن در عمارت و ستمنستر در طالاری جمع میشدند که سقف آن منقش بستارگان طلائی بوده تکلیف اجزای این اطاق آن بود که با خیالات سلطان همراهی نموده از یکطرف قدرت نجبا و اعیان‌را که شاه از ایشان واهمه داشت کاسته و از طرف دیگر ضدیت با قانون لیوره یعنی قانونیرا که در باب البسهٔ رسمیهٔ مخصوصه برقرار بود بشدت نگاهداری نموده و هرکس

برطبق آن رفتار نکرده و اطاعت ننماید جریمهٔ عمده داده و بدینواسطه پادشاه تحصیل وجوهات نموده محتاج بسئوال کردن و همراهی اجزای پارلمنت نباشد .

قانون لیوره عبارت از آن بود که نجبا و اعیان انگلیس همه وقت جمعی از فدویان و چاکران مخصوص خود را با اسلحه ولباسهای مخصوصیکه دارای نشانهٔ خانوادگی ایشان بودند در دور خود جمع نموده و نگاه میداشتند و هر وقت که میخواستند برضد پادشاه نیز اقدامی نمایند بتوسط جمعیت خویش کرده و چاکران مزبور هرگونه اوامر آقایان خود را اطاعت نموده و فریضهٔ ذمت خویش میپنداشتند این بود که هانری هفتم بعد از انکه استقلال تامی در مملکت بهمرسانید مجلس مزبور یعنی اطاق ستاره را که تمام اجزای آن از هواخواهان و طرفداران مخصوص سلطنت بودند تشکیل داده بتدریج قدرت آنانرا زیاد کرده تا حدیکه مصدر تعدیات فوق‌العاده واقع گشته مثلاً در محاکمات از روی حق و عدالت رفتار نکرده و اغلب بقول یکنفر شاهد اکتفا مینمودند و رفته رفته اسباب شکایت و تنفر مردم از این اطاق حاصل گشته تا چند سال بعد یعنی در سال ۱۶۴۱ اجزای مجلس پارلمنت مدید که شرح آن بعدها خواهد آمد این مجلسیرا که متجاوز از صد و پنجاه سال عمر نموده بود بکلی موقوف کرده و سلاطین انگلیس را از استقرار و تجدید آن منع و قدغن اکید نمودند .

اطاق ستاره در هنگام سلطنت هانری هشتم پدر الیزابت نیز کمال اهمیت را بهمرسانده ولزی که کشیش معروف وصدر اعظم وی بود بهمان ملاحظهٔ مزبوره که محدود نمودن قدرت نجبا و اعیان باشد جنبش فوق‌العاده بدان داده و بگنوع احاطه و بسطی پیدا نموده بود که در اغلب امور مداخله کرده مخصوصاً در عهد سلطنت سلسلهٔ طودر بمسائل متعلقهٔ بجنایات نیز رسیدگی مینمود .

شارل اول نیز محض جلب نفع خود عظمت و قدرت این اطاق را

زیاد نموده و نفوذ آنرا مانند عهد و لزی برقرار نمود.

اجزای اطاق ستاره بموجب اراده و میل سلطان و بدون موافقت و همراهی اجزای عدالتخانهٔ ملی هرحکمی که میخواستند نموده و در هرقبیل کاری مداخله کرده در مورد تقصیرات بسیار صغیره مبالغ خطیره جریمه از مردم میگرفتند.

هرگاه کسی کاغذ جعلی ساخته یا امضای دروغین کرده یا شهادت بکذب داده یا نقض پیمان و خلاف سوگندرا مرتکب شده یا داخل در یکنوع فتنه و فسادی گشته و مختصراً یکقسم تقلبی نموده بود حکم تمام این قبیل تقصیراترا نیز در عهدهٔ خود قرار داده ابداً بتکلیف و احکام اجزای دیوانخانهٔ ملی اعتنا نکرده حتی کار عربده و مستی و زد و خورد و فحش و بدگوئی و نوشتن ورقه یا رسالهٔ هجوآمیز و امثال آنها نیز همه در دست اجزای این اطاق بوده در جمیع امور مداخله و رسیدگی مینمودند.

اغلب کارهائیرا که بموجب قانون عدالت در دیوانخانهٔ ملی رسیدگی و احقاق حق شده بود اجزای این اطاق بملاحظهٔ اخذ پول بجانب خویش کشانده و بیچارگانرا مبلغی جریمه نموده تجدید دعاوی ختم شده و احداث گرفتاریهای جدیده کرده و برای کارهای بسیار جزئی هزاران لیره میگرفتند و درطی محاکمات خویش غرضی جز اخذ پول نداشته و بحقیقت امر رسیدگی نکرده تمام سعی وهمتشان مصروف بر آن بود که بهانه و ترتیبی بدست آورده و تحصیل وجوه نمایند.

باری پادشاه بتمام وسائلیکه برای جلب نفع خویش مفید بود دست زده از جمله قانون مخصوصیرا که برای جهازهای جنگی از بنادر و بعضی شهرهای کنار دریا حق معینی گرفته شود بمیان آورده اسباب اختلاف و نقار عمده فیمابین شاه و رعایا فراهم آمده تفصیل این مسئلهٔ اخیره آن است که یکی از درباریان موسوم به نوا در میان اسناد و دفاتر برج لندن بعضی کاغذ کهنه‌ها پیدا نموده که بموجب

آن نوشتجات اهالی هرشندر باید برای مخارج غذای اشخاص وعملجات جهازهای جنگی سلطانی پولی داده وسایر شهرهای نزدیك بدریا نیز قیمت اسلحه و لباس آنها را بپردازند.

این قاعده در سوابق ایام برقرار و معمول بود یعنی در ازمنهٔ قدیمه که دولت انگلیس کشتیهای جنگی دائمی و حاضر خدمت نداشت هروقت جنگ دریارو میداد این کار را نموده وبدینواسطه لوازم جنگ بحریرا فراهم کرده ولی دراین اوقات دولت انگلیس دارای جهازهای جنگی حاضر داشته و بعلاوه جنگی هم درمیان نبود.

همینکه اسناد و نوشتجات راجعهٔ باین کار پیدا شده و بدست سلطان افتاد خواست این قانون را احیا نموده و یکدسته جهازهای جنگی برقوای خوداضافه نماید بی انکه دیناری از جیب خود خرج نموده وضرری بخزانهٔ دولت وارد آمده باشد لهذا احکام وفرامین سختی که اسباب گفتگو ونقارهای بزرگ گردید بهر بندر وشهریکه قریب بدریا بود فرستاده باکمال سختی پول کشتی را مطالبه نموده و هرکس تمرد مینمود مورد جریمه و حبس واقع گشته گرفتاریهای عمده برای مردم رویداد.

اما با وجود تمام این تعدیات و اجحافها بازخزانهٔ سلطان همه وقت خالی و بقدر کفاف پولی عاید وی نشده اینهمه آزار و اذیت مردم نیز تماماً بیحاصل بوده و جزاینکه اسباب شکایت وتنفر طباع گردد ابداً نتیجهٔ دیگری بدست نیاورد.

عاقبت الامر از شدت بی پولی شارل مجبور برآن گشت که بکلی از حدود ظاهریهٔ قانون نیز پا بیرون نهاده و از مقام پرده پوشی خارج گشته و شروع ببعضی اقدامات نماید که علناً برضد قوانین مشروطه و بر خلاف ترتیبات موضوعه باشد مثلا در سوابق ایام ممکن بود بعضی امتیازات انحصاریرا دولت بیگ کمپانی یا شخصی واگذار نموده ولی الیزابت بهیچوجه پیرامون این مسئله نگشته ودیناری هم از این بابت قبول نکرده علاوه براین در عهد سلطنت ژاك

اول بموجب ابراز مجلس پارلمنت این ترتیب بکلی منسوخ شده وخود این سلطان نیز در ضمن لایحهٔ که حقوق ملت را در آن تصدیق وامضا نموده بود صحه بر این نهاد که ابداً پادشاه حق ندارد دیناری از بابت بخشیدن بعضی امتیازات و اعطای انحصارات در یافت نماید ولی این اوقات مسئلهٔ مزبوره را بر قرار نموده و از میزان حق قدیم نیز بسیار تجاوز کرده یعنی پول عمدهٔ از بابت و اگذار نمودن امتیاز وعلاوه برآن حقی نیز از منافع حاصلهٔ آن کار گرفته و بدینواسطه تمام ما یحتاج زندگانی مردم حتی بعضی از اجناس متعارفیه از قبیل شراب وصابون ونمك وغیرها که از لوازم یومیه محسوب میشدند تماماً در دست کمپانیهای مخصوص و باختیار جمع معدودی در آمده قیمت آنها چندین برابر گران شده خسارت وضرر آن بعموم رسیده و فائدهٔ آن تا حدی عاید شخص سلطان میشد .

بدیهی است با وجود این ترتیبات بعامهٔ مردم مخصوصاً بفقرا و ضعفا چقدر سخت گذشته و چگونه کم کم آه و ناله نموده بنای شکایت و فریاد را نهادند .

بهترین چیزیکه شاه را بمردم شناسانده و خیالات ویرا معرّفی نمود همان نقض عهد و شکستن پیمانی بود که در امضای لایحهٔ حقوق ملی بعمل آورده هیچیك از اعمال ناشایسته و افعال ناگوار وی مانند این بد قولی تشریح خیالات و کشف حالات اورا ننموده با وجود امضا و قبول و با آنهمه اصرار و تاکیدیکه خود مکرر با جزای پارلمنت نموده و با یشان میگفت که قول مرا کافی دانسته وخاطرتان بکلی جمع وآسوده باشد باز درکمال وضوح عهد ومیثاق را شکسته و بر خلاف قول و پیمان خویش رفتار نموده دفعةً اسباب سلب اطمینان ملت گشته و بهیچوجه ملتفت نبودکه بر خلاف قول خود رفتار نمودن دارای چه قسم نتائج وخیمه وعواقب خطیره خواهد بود .

در اواثلیکه مجلس را منفصل کرده و شروع نموده بود که بدون پارلمنت حکمرانی کند وعدهٔ داد خواهی وعدالت بمردم داده

مثلا گفته بود که حبس بیقاعده و مداخلهٔ در امور عدلیهٔ ملی و محاکم قضائیه نکرده در گرفتن باج و خراج اجحاف و تعدی ننموده و مطلقا بر طبق قوانین مشروطهٔ مقرره رفتار نماید ولی افسوس بوعده های خود وفا نکرده شدت بی پولی وطمع اورا بدان واداشت که بهر گونه کار بیقاعده ونامشروعی دست زده تا بالاخره چنانچه خواهیم گفت کشتی عمر خود را بمحل خطر رانده و در گرداب هلاکت غرق نمود .

تمام امتعه واجناس وکلیهٔ مال التجاره ها را چه در بنادر وسرحدات وچه در نقاط دیگر گمرك ورا هداریهای تازه بسته و بموجب دلخواه خود پولهای گزاف و وجوه تقدیمی عمده از مردمان نالایق گرفته جیره ومواجب منصب وتیول لقب ودرجه بایشان داده کارهارا روز بروز خرابتر مینمود .

و در همین اوقات وقتیکه تجار وکسبهٔ شهرلندن بنای تعرض را نهاده و در مقام پرخاش و شورش برآمدند بقوهٔ جبریه و بامداد کارکنان اطاق ستاره ایشانرا ساکت و خاموش نموده از شامبرس که یکی از اعاظم تجار وریش سفیدان شهرلندن بود بجرم اینکه گفت در انگلستان اوضاع استبداد از عثمانی هم گذشته و بدتر شده است فوراً دو هزارلیره جریمه گرفته و در حبس پرصدمه اش تا حدی نگاهداشتند که بیچاره از شدت سوء حال بخواری خوار جانداده و مرد .

شارل طبعاً بسیار عنود وآدم سرسخت لجوجی بوده ولی این صفت در طبیعت عموم اهالی انگلستان بود یعه نهاده شده و چندان غرابت نداشته اگر پادشاه لجاجت وعناد مینمود مردم نیز بهمانطور لجاجت و عناد نموده و از عقائد خویش دست نکشیده عقل سلیم مردم درکمال خوبی بایشان نشان میداد که این وسائل غیر مشروعه و تدبیراتیکه شاه از مردم پول گرفته وکار خودرا موقتاً میگذراند دوام نکرده عاقبت ازاین حرکات نادم ومجبور بآن خواهد شدکه

مجدداً مجلس شورای ملیرا مفتوح و بر قرار نماید .

اما با وجود اینهمه صدمات فوق العاده که تا بحال بمردم وارد آورده بود با زا میدهای واهیهٔ جمعی از وی قطع نشده ودستهٔ بزرگی در این عقیده بودند که بالاخره وقتی خواهد آمد که پادشاه خود ملتفت اوضاع گشته وبجادهٔ راستی ودرستی باز گشت نموده وتغییر حال خواهدداد زیرا که بدیهی است زور همیشگی دوام نکرده وقواعدیکه بر ضد قوانین و حقوق بشریه باشند بالاخره مرتفع و موقوف خواهند شد .

بازی مدت مدیدی که اوضاع انگلستان بنهج سابق الذکر میگذشت از خوش بختی صلح با دول بر قرار و بدینواسطه دائرهٔ تجارت وفلاحت ،بسوط گشته عدهٔ زیادی کار خانجات و دارالتجاره‌ها مفتوح و مخصوصاً در شهرهای شمالی از وضع بنائی و ساختمانهای جدیده که دلالت بر مکنت واز دیاد منافع ودخل مردم مینمود بخوبی معلوم میشد که حالت صلح و ترقی انگلیس باوضع خرابی وخونریزیهائیکه در این اوقات در سایر ممالك بود چقدر تفاوت داشته و تا چه حد اسباب ثروت و تمول مردم شده است .

و همین معنی بهترین سند و بالاترین دلیلی بود که در باریان و هواخواهان پادشاه برای اثبات صحت اعمال سلطنتی وخوبی اوضاع حکومت مستند بدان شده وفی الحقیقه در ظاهر مملکت بحدی راحت وارام بود که هر نوع واهمه و اندیشه های خاطر اطرافیان پادشاه نیز بکلی رفع شده وقتیکه اسم آزادی ملت را در نزد بعضی خلوتیان یا ارکان دولت میبردند قاه قاه خندیده و تمسخر کنان میگفتند که شاه ما ابداً محتاج بپارلمنت نبوده و مملکت انگلیس هیچگونه مجلس ملی لازم ندارد .

ولی باوجود این آسودگی و نظم ظاهر بقول لرد کلاراندن که یکی از وزرا و مورخین انگلیس بود دریای مملکت انگلستان در در تحت این منظر آرام پر از انقلاب و طوفان و تمام مردم در باطن

ناراضی و مستعد سر کشی و طغیان بودند چنانچه چندین هزار اشخاص ترك وطن‌مالوف نموده و بساحت امریك مهاجرت گزیده در خارجه رحل اقامت انداخته و خیلی از معتبرین و تربیت شدگان کم کم پای خودرا از دربخانه و دربار سلطنتی کنار کشیده انزوا و دوری جستند مردم نیز در گوشه و کنار طرح بعضی صحبتها ریخته و متصل از بدبختی و مصائب خویش مذاکره نموده روز بروز بسط و انتشار اینگونه شکایات بیشتر شده تا حدیکه بمقام استرداد آزادی و مطالبهٔ حقوق شرعیه خود برآمدند .

هرچند حقیقت امر بسلطان مشتبه بوده و بهیچوجه حق واقعرا نفهمیده و نمیدانست ولی مابین وزرای او یکنفر بود که بخوبی ملتفت اوضاع بوده و با کمال بصیرت میدانست که اگر چه فعلاً مردم بصبر و سکوت گذرانده وطاقت میاورند ولی هروقت فرصتی حاصل نموده و موقعی بچنگ آوردند بدون درنگ این استقلال واستبداد سلطنتی‌را خراب نموده خودرا از قید اینهمه تعدیات ازاد و مستخلص ساخته و هرگاه بعضی اقدامات عمده بجانیاید رشتهٔ سلطنت باینوضعیکه‌میگذرد طبعاً ازهم گسیخته شده و یکسره از دست خواهد رفت و تا زود است باید جلوگیری کرده و علاج واقعه را قبل از وقوع نمود .

اسم این شخص سیرتوماس ونت‌ورت بود که در یك املاك و متعلقات زیاد داشته و در مجلس شورای ملی یکی از نمایندگان محل مزبور بوده و مدتهای مدید جزء رؤسای محترم اطاق عامه و ازجمله حامیان ملت بود .

از روزیکه این شخص فی‌الجمله معروفیتی پیدا نموده و باصطلاح سری توی سرها آورده نهایت آرزو و اشتیاق وی آن بود که رفت و آمدی بدربخانه پیدا نموده و شاید در دستگاه سلطنتی مصدر شغل و کاری گردد .

در اواخر سلطنت سابق یعنی در دورهٔ ژاك اول فی‌الجمله ارتباطی بدربار تحصیل نموده و خدمت لایقی بسلطان کرده یعنی محلی در

اطاق عامه برای یکنفر از وزرای پادشاه باسم نمایندگی ایالت خود پیدا نموده و همین معنی اسباب خصوصیت و آمد و شد او بدربخانه شده مردم همچو احتمال میدادند که این شخص عنقریب در جزء ارکان دولت و در عداد اجزای مجلس اعیان محسوب شده ترقیات کامله بنماید ولی کثرت اطلاع او بر اوضاع سیاسیه و شدت حرص و اشتیاق وی در جاه طلبی و ترقی اسباب سوءظن و حسادت صدراعظم سابق یعنی دوك دو بوکینهام نسبت باو شده و رفته رفته کار بخصومت کشیده علاوه برانکه صدراعظم مزبور چندان وقع وشانی باو نمینهاد طرح بد رفتاریرا باوی ریخته و لوازم پستی و تنزل او را فراهم میاورد .

شدت فصاحت و حدت بیانات و نتورت بسیار محل ملاحظه و خوف بوده در نطق و خطا بهها بسیار هتاك و بیباك و اگرچه براستی و صدق ژنالیوت نبوده ولی تقریر وی از ژنالیوت بالاتر و در مواقع لازمه نطقهائی مینمود که بسیار مؤثر واقع گشته و اهمیت داشت لکن شدت خصومت وطرفیت او بادوك دوبوکینهام بمراتب بیش از درجات وطن پرستی وی بوده فتنه وفسادهای او برضد صدراعظم مزبور که فیالحقیقه از او میترسید اسباب این شد که اورا از کدخدا گری یرك معزول نموده وکار وی را بسیرژن ساویل که مدعی وی بود داده و همینکه این خبر باو رسید بسیار متغیر گشته و بغض دوك را بیشتر در دل گرفته و گفت توهینی را که از این معزولیت در انظار هموطنانم بمن وارد آمده فعلاً متحمل گشته و صبر میکنم تا وقتیکه در موقع بخوبی تلافی نمایم این بود که در اطاق عامه وقتیکه موقع انشاء لایحهٔ حقوق ملی شد او از جمله کسانی بود که در این کار شاخص شده اصرار و ابرامش ازهمه بیشتر بوده و بهمین ملاحظه جالب دقت و طرف توجه انظار تمام اعضای مجلس گردید .

اما معلوم نیست که فیالحقیقه این کار را لحب علی نموده یا لبغض

معاویه یعنی نمیتوان گفت که در باطن اینهمه اصرار و جد و جهد او محض خیر خواهی عامه و طلب حریت و آزادی ملت بود که خود نیز بعدها بآن خیانت کرد یا محض بغض وکینهٔ دیرینهٔ که از دشمنان در دل داشته و بمقام انتقام بر آمده بود .

در هرحال نطق بسیار مفصل غرا و غریبی نموده که زبانههای آتش از بیانات وی شعلهور شده از جمله در اواخر نطق خود چنین گفت که اگر ملاحظه میفرمائید من باین شدت از روی صدق و صفا و در کمال اصرار و ابرام در باب حفظ آزادی کوشش نموده و جد و جهد دارم محض آن است که اگر غیر از این کرده و خیال دیگری در سر داشته باشم هرآینه مستوجب هرگونه لعن و طعن ابدی شده و مستحق آنم که بدون چون وچرا مرا مانند پست ترین خیانتکاران بدارم کشیده و اسباب عبرت ناظرینم گردانند.

لکن در همان ایامیکه ونت ورت درجات وطن پرستی و ملت خواهی خود را بشدت نشان میداد قتل ناگهانی دوك دو بوکینهام واقع شده و بمحض اینکه این مانع از سر راه او برداشته شد دفعةً تغییر مسلك داده یعنی ردای وطن پرستی را از دوش افکنده وجبهٔ استبداد را در برنموده این حامی غیور ملت جزء درباریان شاهی مندرج گشته و در این جرگهٔ جدید طرح وفاق افکنده بشاه وکسان وی چنین القا مینمود که باید پایههای تخت سلطنتی را بشدت برقرار و مستحکم نموده قدرت تاج ملوکانه را از لوث شرایط بیمعنی و حدودیکه رعایا میخواهند جبراً قرار دهند بکلی پاك نمود .

شدت وفاداری و ثابت قدمی خود را نسبت بآستان همایونیطوری ظاهر کرده و بخرج داد که کم کم مراتب عاطفت شاهانه را در بارهٔ خود جلب نموده بزودی دارای لقب لردی شده و پساز چندی بمقام وزارت رسیده از اعیان و اشراف محسوب و از همین اوقات ببعد متدرجاً باطن خود را مکشوف نموده عقائد خویش را کاملاً بمردم معرفی نمود .

این شخص که طبعاً مستبد و جبار بود در باب حفظ قدرت سلطنتی با سلطان همخیال ولی در مبنای کار عقیدهٔ ایشان با یگدیگر بکلی فرق داشته یعنی شارل همه وقت چنین تصور مینمود که اقتدار سلطنتی در جزء قوانین اصلیه و قواعد موضوعه ثابت و برقرار و محتاج ببعضی اقدامات نیست فقط مدتی صبر و حوصله لازم است تا کم کم عقائد خلق انگلستان تغییر یافته عاقلتر و کامل شده بتواند با اوضاع سلطنتی دمخور گشته آنوقت پارلمنتی که منافی با مقتضیات شاهانه نباشد برقرار نموده هم شاه آسوده و هم ملت راحت گردد.

ولی ونتورث بخوبی میدانست که سلطنت مستبده و حکومت مطلقه تامه در انگلستان از جمله بدعتها و رسوم جدیدی است که هیچوقت مردم بصرافت طبع و میل خاطر در زیر بار آن نرفته ببرهان و دلیل نیز ممکن نیست ایشانرا متقبل نمود بلکه راه استقرار این نوع سلطنت منحصر بقوهٔ جبریه و زور است که مردم از روی ترس و واهمه تن بقضا در داده و فی‌الحقیقه بمفاد «تعرف المجرمون بسیماهم» هیئت ظاهری این شخص نیز یعنی چهرهٔ دائماً عبوس وچشمهای دریدهٔ وخیرهٔ او بخوبی دلالت برخبث فطرت وسوء طینت وی نموده و بواسطهٔ همین سبعیت وهراس انگیزی او بود که تمام اشخاص متوسط‌الحال بعد از دوك دو بوکینهام در اطراف شاه از او حساب برده و هرکس که ملاقاتش مینمود یگنوع اندیشه و وحشتی در دل گرفته او را بسیار مقتدر و معتبر گمان کرده اختیار تمام امور را بمیل و ارادهٔ وی می‌پنداشتند.

بهیچوجه حال تملق و چاپلوسی در او مشاهده نشده وضع قیافه و حالت وی بسیار تکبر آمیز بوده مغرور و متفرعن ساکت وصامت و بسیار تند خو و پر نخوت بود.

در ایام اوائلیکه بدربار آمد و شد مینمود مخصوصاً آنروز اولیکه داخل در عمارت سلطنتی شد باندازهٔ از وضع آداب و رسوم عاری و بری بود که اسباب ضحك تمام اجزا و پیشخدمتهای همایونی گشته

ولی این خنده و تمسخر آنها کم کم مبدل بیگنوع بغض و کینهٔ عمومی شده از شدت نخوت و فرط مناعتی که داشت همه کس بیزار و گوشت تلخی وی اسباب تنفر بود تا حدی که ملکه نیز باوجود انکه زیاد سبکرفتار و فضول بوده دائماً خود را داخل در هرکاری نموده و چندان در قید بعضی آداب و رسوم نبود از او بدش آمده وچشم دیدار ویرا نداشت.

تمام خدمتگذاران در باری وکلیهٔ همکاران و خلوتیان از بیرون و درون دائماً بدگوئی از او نموده و بر خلاف وی کنگاشها کرده نطقهای مفصلیرا که سابقاً بر ضد نجبا و اشراف نموده بود وتعرضات او را نسبت بوزرا و اجزای دربخانهٔ سلطان و بالاخره بدخلقی و سوء سلوك او را در دربار شاهانه اسباب بهانه و دست آویز قرار داده میخواستند کاری کنند که از نظر سلطان افتاده و از دایرهٔ لطف و احسان ملوکانه دور شود ولی پادشاه بی‌آنکه بداند رفتار و خیالات این شخص نحوست آثار او را بکجا برده و مآل‌حالش را بکدام نقطه منجر خواهد نمود دائماً کمال همراهی و نهایت تقویت را از او نموده ویرا بسیار شخص عاقل و مدبر کاملی پنداشته بمقاصد باطنیه و منظورات شخصیهٔ او کاری نداشته میگفت خصوصیات شخصیه ربطی بمن ندارد و همینقدر که کارهای مرا منتظم و بقاعده اداره میکند کافی است.

ونتورث کوچك و بزرگ درباریان و منتسبین سلطنت را بیگچشم نگاه نموده و همه را بیگچوب رانده ابداً اعتنا بدوستی آنها نکرده و از دشمنی ایشان نیز پروائی نداشته تمام نیت و خیال خودرا مجتمع در یگنقطه نموده و از چیزهای دیگر صرف نظر کرده آن نقطه که منحصر مطمح نظر وی بود استحکام سلطنت و ازدیاد قدرت و شوکت شخصی سلطان بود و میخواست در انگلیس همانکاریرا که همان ایام ریشلیو در فرانسه نموده بود کرده ولی غافل از این مسئله بود که اقدام در این امر خطیر محتوی برهزاران نکات ودقائقی است

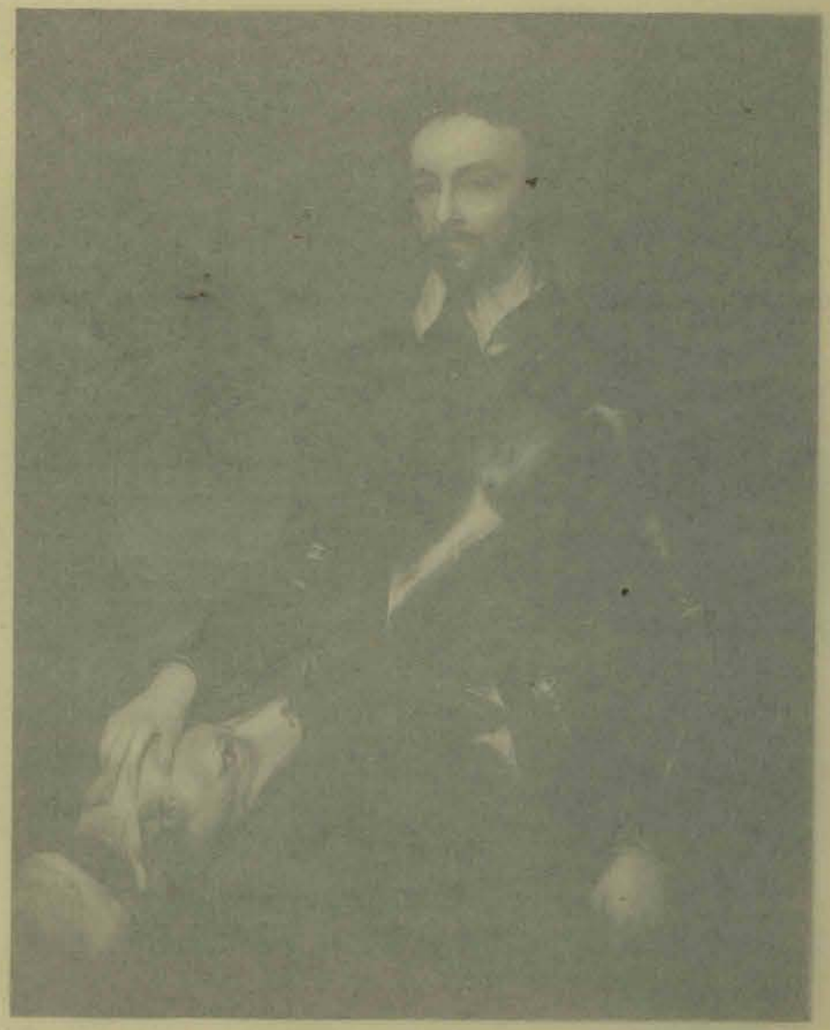

سر توماس ونت ورث

ملقب بارل استرافرد که در سال ۱۶۴۱ محاکمه شده وبحکم مجلس پارلمنت انگلیس بقتل رسید .

که اگر از یکی از آنها صرف نظر کنند تماماً بهم خواهد خورد .

در هرصورت ونت ورت این مطلبرا بخوبی احساس نموده بود که عنقریب کیرودار بزرگ و جنگ و جدال مهمی مابین شاه و مردم یعنی مابین دستهٔ مستبدین و آزادی طلبان یا ملیین رویخواهد داد لهذا بدینخیال افتاد که قبل از وقت تهیه وتدارك قشونی نموده وهر نوع ملزومات آنرا حاضر داشته تا در هنگام ضرورت معطلی نداشته باشد .

لکن از آنجائیکه در استحکام مبنای سلطنت اصول عقیدهٔ وی با پادشاه چنانچه ذکر نمودیم مختلف بوده یعنی شاه سلطنت مستبده را حق آسمانی و از مسائل مقرره فرض نموده و او پیشرفت این مقصد را بقوهٔ جبریه و زور میدانست لهذا در اینموقع از طرف سلطان همراهی ومساعدت نیافته وخیالات پادشاه را بر وفق مرام خودندیده دانست که اسباب کار بطوریکه میخواهد در آنجا برای او فراهم نشده دشمنان و همکاران وی نیز مانع پیشرفت مقصود بوده و بغیراز لد در در بخانهٔ پادشاه احدی باوی همراهی نداشته لهذا بخیال این افتاد بمحل دیگری که بلا مانع است رفته وهر طور شده است سپاه معظمی با توپخانه و قورخانه تهیه و تدارك نماید .

مملکت ایرلند را برای اینکار مناسب دیده وآنجا را منتخب نمود و با انکه میدانست مملکت مزبور بواسطهٔ شدت ظلم وتعدی وکثرت باج و خراج بکلی خراب و مردم آن همه مستاصل و پریشانند معذلك پیشرفت مقاصد خودرا در آنجا دیده و بعلاوه همچو خیال مینمودکه چون مدتها است منازعه و اختلاف شدیدی مابین پرتستانهای ایرلند و کاتولیکهای آنجا برقرار است لهذا میتواند اینده طائفه را رو برو و مقابل یکدیگر نگاهداشته گاهی همراهی با یکطرف و گاه موافقت با طرف دیگر نموده ضمناً مقصود خودرا حاصل و اسباب کار را طوری فراهم نماید که هریك از آنده طائفه در استقلال واستحکام سلطنت بکار رفته وخدمت نمایند وعقیدهٔ وی برآن بودکه

سیر توماس ونت ورث

ملقب بارل استرافرد که درسال ۱۶۴۱ محاکمه شده وبحکم مجلس پارلمنت انگلیس بقتل رسید .

که اگر از یکی از آنها صرف نظر کند تماماً بهم خواهد خورد .

در هرصورت ونت ورث این مطلبرا بخوبی احساس نموده بود که عنقریب کیرودار بزرگ و جنگ و جدال مهمی مابین شاه و مردم یعنی مابین دستهٔ مستبدین و آزادی طلبان یا مابین رویخواهد داد لهذا بدینخیال افتاد که قبل از وقت تهیه وتدارك قشون نموده وهر نوع ملزومات آنرا حاضر داشته تا در هنگام ضرورت معطلی نداشته باشد .

لکن از آنجائیکه در استحکام مبنای سلطنت اصول عقیدهٔ وی با پادشاه چنانچه ذکر نمودیم مختلف بوده یعنی شاه سلطنت مستبده را حق آسمانی واز مسائل مقرره فرض نموده و او بشرح این مقصد را بقوهٔ جبریه و زور میدانست لهذا در اینموقع از طرف سلطان همراهی ومساعدت نیافته وخیالات پادشاه را بروفق مراد خود دیده دانست که اسباب کار بطوریکه میخواهد در آنجا برای او فراهم نشده دشمنان و همکاران وی نیز مانع پیشرفت مقصود بوده و بعیراز لد در دربخانهٔ پادشاه احدی باوی همراهی نداشته لهذا بخیال این افتاد بمحل دیگری که بلا مانع است رفته وهر طور شده است سپاه معظمی با توپخانه و قورخانه تهیه و تدارك نماید .

مملکت ایرلند را برای اینکار مناسب دیده وآنجا را منتخب نمود و با انکه میدانست مملکت مزبور بواسطهٔ شدت ظلم وتعدی وکثرت باج و خراج بکلی خراب و مردم آن همه مستاصل و پریشانند معذلك بمشرف مقاصد خودرا در آنجا دیده و بعلاوه همچو خیال مینمودکه چون مابین اهالی آنجا و قرار است لهذا میتواند بسهولت طایفه را رو برو و مقابل یکدیگر نگاه داشته گاهی همراهی با یکطرف و گاه موافقت با طرف دیگر نموده ضمناً مقصود خودرا حاصل و اسباب کار را طوری فراهم نماید که هریك از آنها و طایفه در استقلال واستحکام سلطنت بکار رفته وخدمت نمایند وعقیدهٔ وی برآن بودکه

ایشانرا بهم انداخته وبقوت هریك از طرفین بر طرف دیگر تسلط پیدا نموده وچون هر مملکتی که مسخر ومفتوح شود حق طلق پادشاه وملك مختص وی بوده و هر چه در آن مملکت باشد متعلق بشخص سلطنت است لهذا استیلای کامل پیدا نموده و بهر نحویکه بخواهد میتواند رفتار نماید.

در سال ۱۶۳۲ میلادی حکومت ایرلند را گرفته و بدانجارفت وبمحض ورود با استعانت عقل وکفایت وهوش و قابلیتی که داشت فوراً سر رشتهٔ تمام امور را بدست گرفته و جمیع ادارات را ضبط و ربط نمود.

اهالی ایرلند که جزیرهٔ بسیار بزرگی است واقع در سمت غربی انگلستان از قدیم الایام طرف خصومت ودر تحت تحمل جور وظلم انگلیسیان و دائماً مقهور آنان بودند.

ضدیت ایشان با انگلیس همه وقت بر قرار بود تا در سال ۱۶۰۳ میلادی که بکلی مغلوب ومنکوب وکاملا تابع ومطیع انگلستان شده بودند.

همینکه ونت ورت بدانجا رفته وتمام کارها را چون متعلق بسلطان میدانست در حیطهٔ تصرف خود در آورد شروع نمود که اهالی آن مرز وبومرا جبراً و قهرا مطیع و منقاد میل خود نماید وپس از مدت پنجسال واقعاً بمقصود خویش رسیده وتمام مردم را تابع میل وحکم خود کرده بطوریکه هیچکس قدرت بر مخالفت وجرئت بر تمرد احکام و اوامر ویرا نداشت.

در یکی از مکتوبات خود به لد مینویسد که قدرت سلطان در این مملکت بحدی است که هیچیك از سلاطین دنیا دارا نیستند و فی الحقیقه همینطور بوده زیرا که تسلط و استیلای ونت ورت در آن ناحیه از حدود متعارفیه گذشته و با علی درجهٔ کمال رسیده بود.

آرشوك اوشر را که یکی از رؤسای بزرگ بسیار محترم

مذهبی بود اذیت زیاد نموده بسایر مردمان نجیب و بزرگان نیز صدمات شدیده وارد آورده لردمنت نوریس را که از محترمین بود بمحض فی الجمله گستاخی که از او سر زده و از طریقهٔ ادب خارج شده بود فوراً مانند پست ترین یاغیان بمحکمهٔ نظامی فرستاده ودر این محکمه حکم قتل اورا صادر کرده بیچاره را کشتند .

از جمله بد ترین کارهای وی انکه از قرار مذکور عشق مفرط و میل غریبی بعروس وزیر مالیهٔ ایرلند پیدا کرده وبملاحظهٔ آنکه دوستی و محبت خودرا در بارهٔ آنزن مؤکد نموده باشد بوزیر مزبور تکلیف کرد که تمام ثروت و مکنت خودرا بعروس بخشیده و هبه نماید والا معزول و خانه نشین خواهد شد وچون وزیر راضی نشده وتن بقضادر نداد بکلی دستش ازکار کوتاه و مغزول گشت .

ولی من حیث المجموع این قبیل کارهای او خیلی کم و بندرت بوده اغلب مردم حکومت استبدادی ویرا که کاملاً محکم و برقرار شد تا حدی پسندیده زیرا که لا اقل ظلم واختیار از جانب یکنفر بیشتر نبوده وحال آنکه سابقاً مردم ایرلند میبایستی تابع میل ومحکوم اراده وجور چندین صد نفر باشند در هر صورت صاحبان ملک در ایرلند کم کم باطاعت اوامر وی گردن نهاده تا امنی و اغتشاشات رفع شده نظم وترتیب برقرار وبرای کشیشانیکه از حدود خود تخطی نموده بودند میزانی تعیین کرده ایشانرا بجای خود نشاند .

سطح دریارا از دزدان بحری که همیشه اسباب اذیت واختلال بودند پاك نموده کارخانجات پارچه بافی در اولستر ایجاد کرده وترقیات عمده در صنعت و تجارت ایرلند داده ویادگاریهای بزرگ از عهد حکومت خویش باقی نهاد .

ولی تمام این اعمال وحسن انتظاماترا فقط برای مقصود معینی که در نظر داشت مجری نموده و اگر فی الواقع با آن قدرت و استیلائیکه داشت میخواست کار عمده وصحیحی نموده باشد بایستی

صلح ومسالمت مابین طایفهٔ کاتولیك وپرتستانرا برقرار نموده حس کینه جوئی و انتقام طرفین را کم کرده وخصومت ذات البین را رفع نماید وحال آنکه ابدا همچوکاری ننموده بلکه نیت این کار خیر را نیز در خاطر خودراه نداد .

چنانچه سابقاً ذکر شد در اواخر سلطنت الیزابت جمعی از پرتستانهای انگلیس بایرلند رفته ودر اولستر که یکی از ایالات اربعهٔ این مملکت است طرح اقامت انداخته واین مسئله برخلاف میل کاتولیکهای آنجا وهمه وقت اسباب منازعه واختلاف بود .

ونت ورت از طرفی جلوگیریهای سخت از پرتستانها نموده‌ونمیگذاشت برکاتولیکها غلبه یافته تا بهر قسمیکه میل ایشان است بر این طائفه صدمه واذیت وارد آورده از طرف دیگر پرتستانهای اولسترارا برخلاف میل کاتولیکها دسته دسته روانهٔ کونوت نموده و اجازه سکنا و توقف در این ایالت‌را بایشان میداد مختصراً برحسب میل وخیال خود گاهی همراهی از یکطرف وگاه باطرف دیگر مساعدت نموده و اغلب اوقات ایشانرابهم انداخته یا مقابل یکدیگر نگاهداشته و مقصود او برآن بود که هر دوطرف محتاج بدو و کاملاً در تحت میل و ارادهٔ وی بوده تاقدرت سلطنتی روز بروز بر سر آنها بیشتر و مستحکمتر شده و زیادتر فشار آورد .

بدیهی است که نتیجهٔ این پولیتیك آن شد که آن بان کینه وعداوت طرفین قائمتر شده تا مورث آنهمه فتنه وخونریزی وبالاخره باعث آنهمه کشتارهای کرمول که بعدها مذکور خواهند شد گشته اغتشاشات و بدبختیهائیکه در تاریخ این مملکت ثبت است رویداد .

ونت‌ورت فائده و دخل دولتی‌را که از ایرلند بدست میآمد مضاعف کرده و قشون مستعدی در آنجا ترتیب داده قدرت و شوکتش بی‌اندازه شده و استیلای کاملی بهمرسانده پس از آن بخیال افتتاح مجلس پارلمنتی در ایرلند بر آمده و باوجود آنکه پادشاه از این قصد وی در اندیشه و خوف بوده و بهیچوجه مایل باسم مجلس و پارلمنت

نبوده ونت‌ورت میخواست درسی بسلطان و تمام انگلستان داده کاملا ثابت نماید که ممکن است پارلمنتی برقرار نمود که بهیچوجه منافات با خیالات سلطنتیه نداشته و اجزای آن ابدا برخلاف میل پادشاه قصدی بخاطر راه نداده بکلی مطیع و منقاد باشند .

فی‌الحقیقه همین کار را کرده و بمقصود خود رسیده مجلسی در ایرلند تشکیل نموده که اعضای آن تماماً دست نشانده و محکوم وی بوده و بهرطوریکه رایش قرار میگرفت رفتار و اطاعت میکردند .

چون مجلس ملی یعنی پارلمنت انگلستان همه وقت مرکب ازمجلس عامه و مجلس اعیان است لهذا ونت‌ورت نیز در ایرلند بهمین ترتیب رفتار نموده دو ثلث اجزای مجلس عامهٔ این پارلمنت از وکلا و نمایندگان دهات وقراء کوچك بودند که همه بی‌چیز و پریشان بودند ودر مجلس اعیان نیز قرار برآن نهاده بود که هرگاه بعضی از اجزا غائب مانده وحاضر نشوند هریك مجبور برآنند که یکنفر نائبی ازجانب خویش بدارالشورا روانه نموده و بدیهی است که بهر طوریکه رای و میل ونت‌ورت بود رفتار نموده وانگهی غیبت و حضور خود ایشان نیز در مجلس فرقی نکرده و بکلی بی‌تفاوت بود .

تمام اجزای هردو اطاق پارلمنت ایرلند در مقابل ونت‌ورت از ترس مانند بید لرزان وکاملاً خائف و هراسان بوده ابدا برخلاف میل و ارادهٔ او قدرت دم زدن و نفس کشیدن نداشته هرطور که میخواست امر و حکم بدانها نموده و ایشانرا بشدت ترسانده و میگفت مبادا در مجلس حرفی زده یاکاری بکنید که خبر آن بسمع مبارك اعلیحضرت قدرقدرت همایونی رسیده باعث التهاب خشم و غضب ملوکانه گشته و آنوقت داد از نهاد شما بر آورد این بود که وکلا و برگزیدگان مزبوره بدون هیچگونه سر و صدا در کمال اطاعت و انقیاد کرورها پول معین نموده و در مجلس حکم بدان دادند که برای نگاهداری و مخارج پنجهزار سرباز پیاده و پانصدنفر سواره که از ایرلند گرفته شود معاونت نقدی و کمك

انگلستان بهچوجه لازم نبوده خود ایرلندیها باید از عهده برآیند .

وقایع ایرلند بقرار مزبور گذشته ولی در مملکت انگلستان از طرفی بواسطهٔ بسط جناح فرشتهٔ آزادی صبر و طاقت مردم بسرحد تمامی رسیده و از طرف دیگر مالیات و مصادرات بیقاعده و امتیازات جدیده و گمرکهای ضد قانونی تحمل ناپذیر شده دیگر ملت باخیالات سلطان موافقت نداشته و بامقاصد وی همراهی نکرده بنای داد و فریاد را نهادند وچون تمام طبایع از اعمال ظالمیه و استبداد وی متنفر گشته و عموم قلوب منزجر شده بود لهذا هرتدبیریکه پادشاه برای تحصیل پول نموده و هرطرح جدیدیکه میریخت مردم قبول نکرده و بهمزده تمهیدات وی بیفائده مانده و هیجان خلق روز بروز افزوده شده ولا یقطع اظهار مینمودند که حتماً باید مجلس پارلمنتی منعقد گردد ولی باوجود سختیها و عدم رضایت مردم پادشاه در عقیدهٔ خود راسخ و ثابت مانده در کمال استبداد و میل شخصی نمیخواست پارلمنت برقرار شود .

و باوجود این اختلال اوضاع وکثرت هیجان و انقلاب مردم باز پادشاه بارشاد و هدایت لد که جمیع امور دولتی در قبضهٔ اقتدار وی در آمده وکارهای وسطن وزیرخزانه که مرده بود نیز منضم بمشاغل وی شده بود خواست مالیات جدیدرا که از بابت تاسیس کشتیهای جنگی دریافت میشد زیاد نموده باین معنی که جمیع رعایا مجبوراً سالی یك شلینگ بطور سر شماری بدولت بدهند و خیال لد چنین بود که بدینوسیله خدمت شایانی بسلطان نموده و در سال مبالغ گزافی از اینراه بخزانهٔ دولت وارد و اضافه بر دخل نماید .

بنظر لد و ونت‌ررت پادشاه زیاد جبون و پر احتیاط بوده بی‌جهت ترس و واهمهٔ زیادی داشته علاوه براین میگفتند که قدرت اطاق ستاره بسیار کم است و بطوریکه میبایست کار نکرده اجزای دیوانخانه عدلیه و قضات نیز بگمان اینکه نفر درست اطاعت اوامر ملوکانه‌را ننموده احکام و فرامین ویرا بموقع اجرا نمینهادند مخصوصاً لد

وونت‌ورت شدت تنگدستی و بی‌پولی خزانه را وسیلهٔ پیشرفت خیالات خود قرار داده کم کم شاهرا جری نموده و او را باقدام در بعضی امور ناصوابیکه مخالف باهرنوع قاعده و قانون بود وادار کردند .

ونت‌ورت از ایرلند مینوشت که هرگاه قرض دولت ادا شود دیگر جای هیچ غصه و ملال باقی نمانده و همینکه پادشاه از زیر این بار گران مستخلص شود آنوقت هرطوریکه میل مبارکشان باشد میتوانند رفتارنموده و بهرقسم که بخواهند سلطنت و کامرانی کنند .

این بود که لد مصمم شد دخل ثابت دائمی و باج و خراجیکه همیشگی باشد از بابت افزایش پول سفائن جنگی برقرار کرده باین معنی که نه تنها در بنادر و شهرهای کنار دریا این حقوق گرفته شود بلکه چنانچه ذکر نمودیم تمام رعایای انگلیس باید هرکدام سالی یك شلینگ سرانه بدیوان بپردازند و بهمدستی ونت‌ورت شروع باینکار نموده احکام و فرامین لازمه صادر کرده و در این مسئله مستند بان شده بود که پول بنادر و بلاد بحریه کفایت مخارج کشتیهای مربوره را نکرده و پادشاه حق دارد که کسر مخارج لازمه‌را از جاهای دیگر مطالبه و دریافت کند .

ونت‌ورت به‌لد نوشته بود که واقعاً خیلی غریب است و من هیچ نمیفهمم که چرا شما در انگلستان آنقسمیکه من در اینجا مشغول کارم حکومت نکرده و بااینهمه اجزا و اتباعیکه حالیه دارید آنطوریکه لازم است رفتار ننموده شاید عیب از جانب اجزا بوده لهذا بهتر آنکه گماشتگان و اشخاصیرا که مصدر کارند تغییر داده و کسان بهتررا که مقتضی و صلاح بدانید بکارها بگمارید .

پادشاه باستظهار لد رای ونت‌ورت را پسندیده اجزای حکومت و عدالترا تغییر داده و اشخاصیرا که لد معین مینمود بجای ایشان برقرار کرده و کارهارا بعهدهٔ آنها واگذار نمودند .

این اجزائیکه تازه بروی کار آمدند بمحض استقرار اولین اقدامشان آن شد که مالیات جدید مربور را بکلی تصویب

و برقرار نموده و احکام راجعهٔ بآنرا در موقع اجرا نهادند .

ونت‌ورت همینکه دید این مسئله پیشرفتی حاصل نموده و صورت وقوع بهمرسانید فوراً بخیال دیگری افتاده یعنی آن مسئله را مقدمه قرار داده و نتیجهٔ جدیدی از آن استخراج نمود باینطور که چنانچه قانون حکم میکند که پادشاه همیشه باید کشتیهای جنگی و قشون بحری حاضر و مستعد داشته باشد همینطور باید لشکر بری نیز کاملاً تهیه شده زیرا که برای حفظ و استقلال دولت حاضر داشتن قشون چه بحری و چه بری از جملهٔ لوازم ناگزیر است علاوه براین ونت‌ورت میگفت حکم قانون در تمام نقاط مملکت چه در انگلستان و چه در اسکوتلند همه‌جا یکی است .

برحسب عقیدهٔ ونت‌ورت این ترتیبات اسباب افزایش دخل و بقای استقلال گشته ولی مردمان واقع بین میدانستند که این طرحیکه ریخته شده است مانع و منافی حریت و مضر بحال عموم است چنانچه یکی از ملیین و آزادی طلبان موسوم به ژن هامدن که یکی از رفقا و دوستان ژن‌الیوت و دارای هوش و زکاوت فوق‌العاده بوده وکلمات او درست در دلها نشسته و عموم مردم بعقیده و رای وی اعتماد و وثوق کاملی داشتند برضد این ترتیبات استبداد قدعلم کرده وعلی رئوس الاشهاد بهرجا که میگذشت و در هرجا که مینشست فریاد زده علناً اعلام مینمود که این مالیات جدید بکلی برخلاف قانون و مناقض باحقوق و حدود مقرره است .

حسن فطرت و پاکی طینت این شخص را که خیالات عالیهٔ مقدسه در سر داشت دائماً در انظار بزرگتر نموده چنانچه مخصوصاً در این اوقات از روی استحقاق مقبولیت عامه پیدا کرده شخص اول‌ومسلم کل شده بود .

ژن‌هامدن بخداوند متعال قسم یاد کرده و باخود عهد نموده بود که دقیقهٔ آرام و قرار نگیرد تا آنکه مردم را از خواب غفلت بیدار و از مستی جهل هشیار نماید یعنی افراد ملت تکلیف خودرا

دانسته در مقام چاره جوئی برآمده متفقاً در حفظ حقوق بشریه و اجرای قوانین عدلیه بجان ودل کوشیده خودرا از زیر بار بندگی و تحمل اینهمه ظلم و ستم بیرون کشیده و خلاص کنند .

این خبر مانند برق دفعةً در تمام ممالک انگلستان منتشر گشته و مقارن این احوال اخبار مقاومت و مخالفت از طرف شمال یعنی از جانب اهالی اسکوتلند گوشزد شده ایشان نیز زیر بار احکام بقاعده و تعدیات فوق‌العاده نرفته مالیات جدید و بعضی اجحافات دیگر را قبول نمیکردند .

فی‌الحقیقه صبر و قرار مردم اسکوتلند نیز تمام شده از شدت اجحاف و تعدی بتنگ آمده و بکلی خسته و بیزار شده بودند .

در همانروزیکه خلیفه مذهبی شهر ادمبورك تازه میخواست ادعیه و مناسك لدرا در کلیسیا خوانده‌و برقرار نماید دفعةً همهمه و صدای مردم بلند شده غلغلهٔ عجیب و هنگامه غریبی برپا گشته و بالاخره تمام مردم معبد را خالی نموده و بیرون رفتند و بغیر از شخص خلیفه و چند نفر از اجزا و مریدهای خاص احدی باقی نمانده باوجود این آن خلیفه دست از ادعیه و مناسکی که لد ساخته و دستورالعمل داده بود برنداشته و همانطور میخواند .

این اشوب و انقلاب مذهبی اسباب خوف دولتیان وکارگذاران حکومت گشته و از ترس مردم این قسم پرده پوشی و اظهار نمودند که دستخط مبارك همایونی فقط امر باتباع این کتاب و مناسك و دعا مینماید نه حکم اجباری به پیروی و استعمال آن .

لهذا بکار بردن آن کتاب و رفتار کردن از روی آن بکلی موقوف شده و آداب جدیدهٔ مذهبی پا نگرفته از انگلستان نیز هرقدر حکم جدید و دستخط اکید در بقاو استقرار آن صادر شد بفائده و ثمر مانده از هرگوشه و کنار مملکت اسکوتلند آواز ایراد واعتراض بلند شده و تنها بدوك‌دولنوکس شصت هفتاد عریضه در مخالفت

وعدم قبول آداب جدیدهٔ فرستاده شده بود که همه را بدربار حکومت آورده و اظهار داشت که چگونه مردم شاکی و ناراضی بوده بهیچوجه تن بقواعد جدیدهٔ لد نمیدهند .

تمام رؤسای مذهبی و نجبای ولایات دسته دسته از هر جا در ادمبورك جمع شده و بهم پیوسته در صدد شورش ملی و بلوای عام برآمده کم کم این فتنه وآشوب بنقاط دیگر نیز سرایت نموده حتی بنواحی جنوبی یعنی تا سرحد شمالی انگلستان هم کشیده شد .

در انگلستان پرین و رفقایش که بعضی اعتراضات حقه و رسالجات عیب نما بر ضد دولت نوشته و طبع کرده بودند دستگیر شده تمام تقصیرات را بگردن ایشان وارد آورده و مخصوصاً لد مدعی بر آن بود که جمیع فتنه و فسادهای مملکتیه در زیر سر آنها بوده وایشانرا در محضر اجزای اطاق ستاره مانند مبلغین انقلاب وجارچیان شورش معرفی کرده و میگفت بالاترین سیاستهائیرا که مستحقند باید دربارهٔ آنهاجاری نموده و رحمی بدیشان نکنند تا بالاخره پس از مدتی که آن بیچارگان با حالت خوف و هراس محبوس بودند در میدان بموقع مجازات در آمده ازدحام غریبی در سیاستگاه برپا و مردم از همه جا جمع شده در هنگامیکه گوش و بینی آنهارا میبریدند پرین فریاد کشیده و در برابر این بیرحمیها و احکام مخالف قانون پرخاش کرده و داد خواهی مینمود یکمرتبه تمام خلق بنای ضجه و شیون را نهاده هنگامه وغوغای غریبی برپاشد و وقتیکه آن ظامزدگانرامجدد بمحبس میبردند تقریباً صدهزار نفر در سر راه ایشان جمع شد و آنانرا بدرقه کرده بنام مظلومین و ستمدیدگان خوانده و فی‌الحقیقه یگنوع اجلال و اعزاز مخصوصی در هنگام رجعت ایشان بمحبس فراهم آمده بود .

اگرچه لد از اینهمه اظهارات دلسوزی و هیجان مردم نسبت بآن ستمزدگان تا حدی عبرت برده و تعجب مینمود ولی بهیچوجه در مراتب استبداد وقساوت خود تزلزلی حاصل نکرده ودر سختگیریهای

خود سست نشده دست و پای خویش را گم ننمود یعنی تمام اشخاصی‌را که در اطراف پرین جمعشده و باوی همراهی مینمودند در محضر اطاق ستاره حاضر نموده هریك را بنوعیکه شرح آن اسباب تنفر و انزجار طبیعت است عقوبت کرده و جزا داد.

کلیهٔ مطبوعات و نوشتجات طائفهٔ پوریطن را در مورد تفتیش و رسیدگیهای بسیار شدیده واقع ساخته و سختگیری مینمود باآنکه فی‌الحقیقه آن نوشتجات چندان اسباب خوف و هراس نبوده و اهمیتی نداشتند بلکه مهلکه وخطر عمده از جانب اهالی اسکوتلند بروز نموده حوادث هولناك آن ناحیه و مخصوصاً آن اثر یکه از رفتار وگفتار ژن‌هامدن در اذهان و قلوب مردم روی داده بود اسباب تشویش و هراس بوده و بایستی از آن اندیشناك باشد.

لهذا پادشاه باغوای لد و ونت‌ورت سعی برآن داشت که‌خلاف عقیدهٔ ژن‌هامدن را مدلل و ثابت کرده یعنی بنظر مردم چنین وانمود کند که این مالیات جدید کشتی بموجب احکام قانونی و بر طبق قواعد صحیحه بوده حتماً از پرداختن آن تکولی نباید داشت و پس از مشورت و مذاکرات بسیار قرار برآن شد که در مجلس دربار باحضور تمام قضات و مفتیان زمانه رسماً در این باب نشسته وگفتگو کنند تا معلوم شود که حق بجانب کدام طرف است.

این بود که تمام وزرا ومفتیان وسایر مردمان خبره ومعتبر در مجلس دربار مجتمع گشته وبنای رسیدگیرا نهاده پس‌از تحقیقات غائره‌همچومعلوم شدکه در سوابق ایام چنین مالیاتی برقرار و مرسوم بوده ولی فقط در موقع ضرورت واحتیاج یعنی هنگامیکه جنگ با دشمن و مدافعهٔ وطن لازم شده آنهم منحصراً از بنادر و سواحل دریا نه از نقاط دیگر و در هر صورت اکنون بموجب نظامنامهٔ دولتی و برحسب امضای عریضهٔ مستدعیات ملیه که در سال ۱۶۲۸ پادشاه صحه نموده است گرفتن این مالیات بهیچوجه روا نبوده و ابداً از روی حق و قانون نیست.

چون مسئله بدینجا کشید مذاکرات این مجلس را قطع نموده

و گفتگوی این مسئله را بوقت دیگر محول داشتند.

بدیهی است اسباب پریشانی خیال مردم باقی و فراهم بوده نه تنها در انگلستان بلکه در اسکوتلند نیز این مسائل مطرح گفتگو ومناقشات ومورث اغتشاش حواس گشته لاینقطع عریضجات شکایت آمیز بود که از هر طرف رسیده و مردم عدم رضایت خود را بهر نحویکه مقدور شان بود ظاهر ساخته و تعرض مینمودند.

ولی در جواب تمام این عرایض واقدامات فقط یکدستخط باینمضمون صادر شد که تمام اشخاصیکه از خارج بپای تخت رو آورده ومجتمع شده اند باید فوراً بیرون رفته و باوطان خویش مراجعت نمایند.

اما کارکنان دولتی و در باریان از اجرای این امر ملوکانه که بیرون نمودن متظلمین بود عاجز مانده و نمیتوانستند حکم فوری همایونیرا کاملا بموقع اجرا گذارند چنانچه تمام نجبا و معتبرین قبل از تفرقه ورجعت باوطان از جانب خود مامورین مخصوص ونمایندگانی معین نمودند که باسم مامورین تابل (میز) معروف شده واین مامورین در تمام مدت زمستان با سلطان و در باریان مشغول گفتگو و مذاکرات شده ولی در فصل بهار گفتگوی ایشان نیز بواسطهٔ دستخط جدیدی مقطوع گشته یعنی حکم اکیدی در تفرقهٔ این جماعت صادر گشته علاوه براین امر برآن شد که آداب ومناسك مذهبیهٔ لد متداول بوده و ترتیبات او را ملت قبول کرده احدی از این امر ملوکانه سرپیچ نباشد.

مفتیان و قضات نیز باستثنای دو نفر بر ضد عقیدهٔ ژن هامدن و اتباع وی در مسئلهٔ مالیات حکمی مطابق میل شاه داده یعنی فتوا برآن دادند که چون محافظت ملت ونگهداری دولت در عهدهٔ شخص سلطان است لهذا استقرار قدرت و استحکام اساسهٔ سلطنتی از جملهٔ واجبات ولازمترین تکلیفات است وبنا براین اگر تا کنون درانگلستان قانونی معمول بود که پادشاه بطور دلخواه نباید اخذ مالیات نماید این قانون بنا باستدلال فوق بکلی باطل واز درجهٔ اعتبار ساقط است

و مطلقا هر گونه اقدام و امریکه فی الجمله از قدرت سلطان کاسته وتسلط ویرا کم نماید برخلاف حقانیت بوده و احدی نباید پیرامون آن بگردد .

ر کله که یکی از قضات بود چنین ذکر نمود که من هرگز درمدت عمرخود هیچ جاندیده و نشنیده ام که قانون شاهر ابساز دولی همیشه خوانده و دانسته ام که شاه قانون را میسازد یعنی شاه باید قانون را وضع نموده نه انکه قانون شاه را شاه کرده و فی الحقیقه قانون صحیح آن است که میل ورای سلطان برآن قرار گرفته وهر چه را که مطابق امر ملوکانه است باید همه کس پیشنهاد خود کرده و مطابق آن رفتار نموده باقی بیمعنی و زیادی است .

رئیس قضات و مفتیان فینش نام نیز خلاصه و ما به الاشتراك عقاید همکاران خودرا باینطوربیان نمود که کلیهٔ افعال واعمال وتمام قوانین موضوعهٔ هر پارلمنتی را که راجع بانکسار و تنزل قدرت سلطانی است باید بدور انداخته همه را باطل و کان لم یکن انگاشت و بهمان دلیل که انتظام مملکت ونگهداری ملت درعهدهٔ پادشاه است هر حکم و ترتیبی را که از قدرت وی کاسته و تحکم اورا نسبت برعایا کم نماید باید موقوف داشته جان ومال تمام افراد وآحادرعیت متعلق بشخص سلطان و هر کس که خودرا خارج از اینمقام بداند از رعیتی خارج و جزء یاغیان و طاغیان محسوب شده پادشاه مالك الرقاب وبیلطان عصر اولو الامر و مختار کل است .

ونت‌ورت نیز با کمال تغیر واشتداد از ایرلند نوشت که ژن هامدن وکسان دیگری را که مانند او از مسلك عقل و شعور خارج شده و دیوانه وار حرف میزنند باید انقدر شلاق زد که در جادهٔ دانش و خرد وارد شده و در راه صحیح قدم زنند .

بالجمله در بینکه در باریان و هواخواهان پادشاه مخصوصاً از فتاوی مفتیان و احکام قضات خوشوقت ومسرور شده کمال بشاشت را داشتند ونت‌ورت از دور ملتفت کار و مواطب اوضاع بوده بخوبی

میدید که ژن هامدن کار خودرا تا حدی از پیش برده وبیگ اندازه مقصود خویش را حاصل کرده و بمنظورات باطنیهٔ خود دسترسی پیدا نموده است یعنی جرئت وپردلی این شخص اسباب تنبه وبیداری مردم گشته همه کس از اعلی تا ادنی از کوچك تا بزرگ ملتفت نواقص و عیوب مملکتی شده طالب آزادی ومستعد برآنند که حقوق ملیهٔ خودرا استرداد نموده و در حفظ آن بکوشند .

در واقع ژن هامدن وضع افعال و کیفیت اعمال سلطنتی را درست بمردم شرح داده صدمات و مخاطرات محتملهٔ ملیه را بدیشان حالی نموده تمام افراد ملت از اخلاق و صفات ناپسندیدهٔ سلطان و ادعاهای استبدادیهٔ وی آگاه شده و باعزم بسیار ثابتی در مقام مطالبهٔ حقوق مشروعهٔ خویش برآمده و بطوری مصمم و جری شده بودند که برای دفع و جلوگیری ایشان چیز دیگری جز ساطور بران و جدا کردن سرها از ابدان چاره نکرده ولی ونت‌ورت و لد و شارل هیچکدام بدین فکرنیفتاده و این تصور را نمینمودند که ممکن است روزی بحکم مکافات نوبت ایشان نیز در رسیده و از همین بادههای هلاکت که بمردم میچشانند خود نیز جرعه‌کش شده شقاوتهای صادره گردنگیرشان گردد .

ولی مردم باوجود اینهمه سختی و ستم و باوجود آنکه درمقام اخذ آزادی و حفظ حقوق خویش بکلی جازم و مصمم شده بودند هنوز دست بپارهٔ اقدامات شدیده نزده و وسائل قویه را بکار نبرده و لازم نمیدانستند زیرا که اتفاقات و انقلابات اسکوتلند را که روز بروز در تزاید بود اسباب مساعدت کار خویش تصور کرده و چنین می‌پنداشتند که این وقایع موحشه بالطبع مورث خرابی و باعث اغتشاش کار حکومت گشته و بالاخره سلطان قهراً تن بقضا در داده و مجبور برآن خواهد شد که باملت همراهی و موافقت نماید .

فرمان پادشاه دراین باب که باید مردم دست از عقائد باطلهٔ خویش کشیده ترتیبات مناسك و عبادات جدیده را قبول نمایند با

سواد فتاوی و احکام قضات در مسئله مالیات وغیرها بادمبورگ رسیده و بمحض آنکه مردم بمضامین مندرجه مطلع شدند برخاش شدیدی نموده وتعرضنامهٔ بسیار سختی منتشر کردند جمعیت بسیاری باسترلینگ رفته و در دور مامورین تابل که سابقاً ذکر نمودیم جمع شده بالقا و تشویق آرشیال ژنسطن تعهد نامهٔ کوونانت را تجدید و تشیید نمودند.

تعهد نامهٔ مزبور عبارت از قرارا تحادی بودکه پرتستانهای اسکوتلند از هر طبقه و مسلکی که بودند محض حفظ مذهب و استقلال ملی خود مخصوصاً وقتیکه فیلیپ دویم پادشاه اسپانی در سال ۱۶۸۸ تهیهٔ کشتیهای معروف جنگی خودرا میدید در ادمبورك بسته و قسم خوردند که در حفظ مذهب و استقلال خود هیچگونه کوتاهی نکرده و برای استقرار این اتحاد بتمام ولایات مامورین فرستاده بعضی از افراد ملت بااشك چشم خود و بعض دیگر باخون بدن بجای مرکب امضا نموده و صحه مینهادند.

در اینوقت یعنی درسال ۱۶۳۸ میلادی مجدداً اهالی اسکوتلند در استرلینگ جمع و متحد گشتند تعهد نامهٔ مزبور را تجدید ودوباره قسم یاد نمودند که استقلال مذهب و آئین خودرا حفظ کرده ابداً آداب و مناسك لدرا نپذیرند.

همینکه این اخبار بسمع سلطان رسید بشدت واهمه و هراس دردل جایداده ودوك دو هامیلتن را برای رفع این غائله بدانسامان مامور نموده که بهر شکل شده است مردم را ساکت نموده و در اطفای نائرهٔ فساد بپردازد ولی رفتن دوك دو هامیلتن بهیچوجه فائده وثمری نبخشیده وتمام مردم درکمال سختی وثبات جواب داده وگفتندکه ممکن نیست بدعتهای تازهٔ لدرا قبول نموده وتا این گفتگوها درمیان است هیچ ذره آرام و آسایش نیافته علاوه براین قصد اصلی مارآن است که مجلس شورای ملی صحیحی داشته و پارلمنتی میخواهیم که شاه در آن مداخله نکرده و اعضای آن از طرف

ملت منتخب شده دست نشاندهٔ دولتیان نباشند.

در هرصورت مقصود دوك دو هامیلتن بدست نیامده و اطفای نائرهٔ انقلاب و هیجان مردم ممکن نشده مراتب واقعه را بشاه خبر داده و اطرافیان پادشاه حتی وزرای مخصوص وی نیز دراین مورد بدو رای داده و نصیحت مینمودند که زیاد خودسری و لجاجت نکرده دست از ابرام و اصرار بموقع خود برداشته و آنچه مردم میخواهند قبول نموده حوائج ایشانرا برآورد ولی سلطان همه‌را بطفره و دفع الوقت گذرانده و در جواب دوك دو هامیلتن چنین نوشت که بمراتب مرگ را ترجیح برآن میدهم که قبول این شیطنت کاریهای مردم را نموده و بخواهشهای بیمعنی آنها گوش دهم.

در همین اوقات وضع سلطان بیش از بیش رو ببدی نهاده نه پولی داشت که بمصرف زده و نه سرباز و سپاهی که بکار آمده با اینهمه سوء حال و فلاکت باز دست از جهل و عناد خود برنداشته و با میل مردم همساز نگشته بافتتاح مجلس پارلمنت اجازه نداده درتقویت مقاصد لد و قبول نصایح وی بی‌اختیار بود و در این ضمن تدبیری بخاطر آورد که در خفیه از دولت اسپانی پولی قرض نموده مشروط برآنکه با اهالی هلاند که در اینوقت برضد اسپانی شورش نموده و در مقام ازادی و استخلاص خویش برآمده بودند جنگ کرده ولی این تدبیرهم بیفائده ماند زیرا که هرقدر سعی نمود که شاید ده هزار سرباز از فلاندر گرفته و ترتیب سپاهی دهد احدی زیربار نرفته و قبول ننمودند.

پول و خراجیرا که کاتولیکهای انگلستان بسلطان میدادند بهیچوجه مخارج لازمه را کفایت نکرده و ترتیب سپاه ممکن نشده وقتیکه پادشاه دوك دوهامیلتن را باسکوتلند فرستاد بیشتر بخیال آن بود که حتی الامکان اهالی این مملکت را سر پیچانده و بدفع الوقت بگذراند تا استعداد و جهازهای جنگی خودرا بدانجانب فرستاده و بقهر و غلبه ایشانرا مطیع و محکوم او امر سنیه نماید ولی واضح

است که با قلت وجوه و دست تنگیها تهیهٔ جهاز بزودی ممکن نشده و بمقصود خویش نائل نمیآمد .

بالعکس اهالی اسکوتلند قبل‌از وقت تهیه و تدارك خویش را بخوبی دیده و با کمال استعداد آمادهٔ مقاومت گشته اسلحه و قورخانه و تمام لوازم جنگ را فراهم کرده سربازان داوطلبی را که در جنگ سی سالهٔ سابق الذکر خدمات عمده نموده و شجاعتهای فوق‌العاده بروز داده بودند همه را از اطراف جمع آوری نموده ایشان نیز بحمایت هم‌مذهبان خویش مستعد کار شده سپاه مکملی ترتیب یافته و ژنرال لزلی را که از سرداران رشید و از جمله دست پروردگان گوستاو آدلف پادشاه شهید سوئد بود برای ریاست قشون از سوئد خواستند او نیز فوراً آمده و قبول خدمت کرده در هر ولایت و آبادی مالیات جدیدی برای مصارف این لشگر برقرار شد که تمام مردم بطیب خاطر و با کمال منت قبول نموده از جان و دل میپرداختند .

رفته رفته این کار خیلی بزرگ و روز بروز براهمیت آن افزوده شده پادشاه مخاطرات شدیده در برابر چشم خود دیده و از روی ترس مجبور بر آن گشت که شرایط صلح و مستدعیات اهالی اسکوتلندرا پذیرفته حکم بافتتاح مجلس ملی ازادی نموده و وعدهٔ همه نوع همراهی و موافقت را داده ولی در کمال سرعت از وعدهٔ خویش نکول نموده هنوز پارلمنت اسکوتلند کاملاً برقرار نشده بود که خبر رسید حسب‌الامر باید بدون تامل این مجلس منفصل شده واجزای آن متفرق گردند .

لکن در این دفعه میل مبارك و ارادهٔ همایونی بموقع اجرا نرسیده اعضای مجلس مجتمع و برضد پادشاه در کمال سختی پا فشرده وبهیچوجه اعتنا بحکم ملوکانه نکرده خلفای مذهبیه کاتولیکرا معزول و خارج نموده آداب و مناسك مذهبیهٔ لد را بکلی پایمال و اعمال کلیسیا و عبادات را کمافی‌السابق بر وفق قواعد خویش برقرار نمودند .

در این بین خبر رسید که پادشاه در شهر یرك مشغول جمع آوری سپاه و از هرطرف مخصوصاً از قبائل سمت شمال اسکوتلند منتظر ورودکمك است و فی‌الواقع نزاع مابین سلطان و آزادی طلبان از اینجا شروع نموده یعنی بمحض اینکه اخبار لشکر کشی پادشاه باسکوتلند رسید فوراً قشون‌ملی درشهر ادمبورك دست بکار شده دولتیان وگماشتگان سلطانرا مغلوب و متفرق کرده و شهر را در تحت تصرف خویش در آورده پس از آن شهر استرلینگ را نیز گرفته و عمال پادشاه‌را از آنجا بیرون کرده وهمین قسم بلا فاصله ده هزار نفر از سربازان داوطلب در تحت فرمان ژنرال‌لزلی و کنت دومنتز شهر آبردین را گرفته و کنت هنتلی را که از متعصبین طائفه کاتولیك و اعلی عدو پرتستانها بود در سمت جنوب اسکوتلند گرفتار و اسیر نمودند .

در همین اوقات جهازات جنگی سلطان که تهیه شده بود در خلیج فرت ظاهر گشته و لشگر پادشاهی از رودخانهٔ تویید گذشته ژنرال لزلی با سپاه خویش تا این سرحد پیش آمده در بالای بلندی و بروی تپه انتظار ورود آنهارا میکشید .

پادشاه با آن لشکری که داشت اطمینان و جرئت جلو رفتن را نکرده و در همانجا مانده و بعضی مامورین مخصوص نزد ایشان فرستاده پس از رفت و آمد و مذاکرات بسیار دوباره پادشاه متعهد و ملتزم شد که اجازهٔ پارلمنت آزاد در اسکوتلند داده و بنا بر این دست از جنگ کشیده و هریك از طرفین با لشگر خود رجعت نمودند ولی این شرط و قراررا که در شهر برویك نهادند فی‌الحقیقه یکنوع مهلت و دفع الوقتی بوده و موقتاً دست از خونریزی برداشته شده بود .

همینکه سلطان مراجعت از این سفر نمود ونت ورت را که بتازگی ملقب بارل استرافرد شده بود از ایرلند احضار نمود که بشرفیابی خاکپای همایونی نائل شود .

استرافرد پس از درك پابوسی بشرف عرض همایونی چنین رساند

که محض اطفای نائرهٔ فساد در اسکوتلند باید مردمان طاغی وباغیان آن مملکت را بکلی نابود ساخته و ریشهٔ آنهارا بباد فنا داد و دراین باب تاکید و اصرار زیاد نموده و محض تهیهٔ قوا و قشون اجازهٔ مراجعت بارلند را حاصل کرده بدانجا رفت .

احضار نمودن استرافرد دلیل معینی برمخالفت پادشاه بوده واهالی اسکوتلند بخوبی میدانستند که فی‌الحقیقه هرگونه اقدامی بشود برضد ایشان بوده لهذا با کمال عجله و سختی درمقام استقرار مجلس پارلمنت آزاد برآمدند .

پادشاه نیز در این اوقات هم بملاحظهٔ بی‌پولی و هم بملاحظهٔ مناسبت جوئی و صلاح وقت در صدد آن برآمد که در انگلستان امر بانعقاد پارلمنت و اجتماع اعضای آن نموده از جمله خیالات و امیدهای وی آن بود که اعضای پارلمنت انگلستانرا برضد مردمان اسکوتلند برانگیخته و بدین تدبیر برآنان غلبه جسته و مملکت مزبوررا آرام نماید .

لهذا در سال ۱۶۴۰ پارلمنت چهارم را منعقد نمود ولی اعضای این مجلس ابداً با مقاصد پادشاه همراهی نکرده و بهیچگونه ضدیت با اهالی اسکوتلند را در خاطر راه نداده حیله و تدبیر سلطان باطل و خیالات او بکلی بیحاصل شد بلکه علاوه بر این اجزای پارلمنت بهمان ترتیب سابق رفتار نموده یعنی قرار برآن دادند که بهیچ اسم و رسم، حبه و دیناری بپادشاه داده نشود تا آنکه از رفتارهای ناشایسته و اعمال غیر مشروعهٔ خویش دست کشیده و موافق قانون صحیح ملی حکومت کرده مصائب خلق برطرف و اعمال سابقهٔ سلطان مرمت و جبران گردد .

پادشاه در اینمرتبه از کثرت ایستادگی و ثبات وکلا اندیشناک و تا حدی ملائم گشته و بیگدرجه بعضی اصلاحات و تعدیلاترا راضی شده حتی قول داده و متقبل گردید که مالیات جدید کشتی‌را موقوف نموده و باوجود اهمیتی که بآن میداد صرف نظر نماید ولی اعضای

مجلس قانع باین مطلب نشده و با شدت هر چه تمامتر پافشرده وثبات ورزیده گفتند ممکن نیست که نسبت بپادشاه رضایت خاطر حاصل کنیم جزآنکه تمام مستدعیات ملیرا بخوبی پذیرفته و شرائطیرا که مردم میخواهند در واقع و نفس الامر قبول نماید .

این گفتگو چندی ممتد شده واز طرفین بی انکه کاری بگذرد مذاکرات مفصله درمیان بوده اوضاع امور بشدت پریشان وهیچ تکلیف صحیحی معین نمیشد تا بالاخره باز سلطان متغیر گشته وحکم بانفصال پارلمنت نموده وچون در این مرتبهٔ چهارم مجلس بیش از سه هفته طول نکشیده و زود بهمخورد لهذا آنرا پارلمنت قصیر نامیده و باین اسم مشهور شد .

یکی از اعضای معتبر این پارلمنت که از جمله خطبای فصیح واز پیشروان محترم ملی موسوم بسنت ژان بود عقیدهٔ خودرا چنین بیان نمودکه باید وضع کارها از این هم بدتر شده تا بتوان رو بخوبی واصلاح رفته و بقول معروف «تا پریشان نشود کار بسامان نرسد» .

فی‌الحقیقه در این اوقات اوضاع مملکت انگلستان باعلی درجهٔ اغتشاش رسیده و تمام مردم در حال برآشفتگی و هیجان و مستعد هرگونه بلوا و انقلابات عظیمه بودند .

ولی باوجود مخاطرات ممکنه بقدر ذرهٔ ازجرئت وجسارت استرافرد کم نشده و باندازهٔ سرمونی از مقاصد وخیالات خویش دست برنداشته با کمال عجله وبدون ملاحظهٔ هیچگونه مانع و اشکالی حسب الحکم بتوسط اجزای پارلمنت ایرلند که خود ایشانرا برقرار نموده بود تحصیل وجوهات لازمه نموده و قشونی فراهم کرده پس از انجام این کار فوراً بانگلستان آمده در دلداری وتقویت دولتیان کوشیده و بآنها میگفت که هیچ خوف وخیالی نداشته غصه و اندوهی دردل راه ندهید که بزودی تمام مخالفین را بخواست خداوندی و اقبال بیزوال همایونی از صفحهٔ روزگار برانداخته و اسمی از شورشیان و اهالی طغیان باقی نخواهم گذارد وهنگامیکه بحضور پادشاه شرفیاب

شد عرض نمود که اعضای مجلس پارلمنت انگلستان چون نمیخواستند پولی برای اعلیحضرت همایونی معین نمایند لهذا بسیار خوب شد که حکم بتفرقهٔ ایشان فرموده و مجلس را بهمزدید اعلیحضرت پادشاه هیچگونه احتیاجی بایشان نداشته و اکنون که پارلمنت نیست وجود مبارك مختارند بهر نوعیکه خود برای تحصیل پول صلاح دانند اقدام فرموده و ارادهٔ ملوکانه را مجری دارند.

پس ازآن فرماندهی افواج سلطنتی را نیز خود بعهده گرفته و برای جلوگیری از لشگریان اسکوتلند که مجدداً حرکت نموده بودند بسمت شمال عازم شد.

در این اوقات لشگر اسکوتلند بسر حدرسیده و پس از انکه از رودخانهٔ طین گذشتند در مقابل یگدسته قشون انگلیس شهر نیوکاسطل را متصرف گشته و از این شهر بانهایت احترام وادب عریضهٔ بحضور همایونی فرستاده ودر آنعریضه شرح حال مصائب وبدبختیهای ملت را نوشته وشرایط صلح را نیز در آن مندرج کرده ضمناً چنین استدعا نمودند که امیدواریم انشاءالله از این ببعد خاطر انور همایونی تاحدی از وضع پریشانی حال و اختلال امور رعایای خویش مستحضر گشته ارادهٔ سنیه را بیگ اندازه متوجه بجانب اصلاح وتعدیل امور فرموده نصایح صادقانهٔ اجزای مجلس پارلمنت وعرایض تبعه ورعایای دردمند را پذیرفته از روی صلح و صفا بذل عنایت فرموده واین اغتشاشات اوقعه را رفع نمایند والبته اعلیحضرت همایونی بهتر از همه کس باید بدانند که هم منافع دولت و هم آسایش ملت در ضمن این مسالمت و صلاحجوئی منطوی شده و اگر خدای نخواسته رای عالم آرای مبارك از این راه صواب منحرف گردد بدیهی است مال امور سقیم و عواقب کار بسیار وخیم خواهد بود.

ولی شارل ابداً گوش باین حرفها نداده و باین عرایض ونصایح اعتنا نکرده وقعی ننهاد.

لشگر اسکوتلند پس از فرستادن عریضه خود نیز در دنبال آن

حرکت کرده و مصمم شدند تا شهر برك که پادشاه در نهایت اوقات تلخی وفلاکت در آنجا بود جلورفته آثار بلواو شورش در انگلستان نیز ظاهر گشته مردم متفرقه وعملجات شهرلندن جمع شده و اطراف لد را که در عمارت لامبرت بود گرفته و مجلسیرا که در کلیسیای بزرگ سن پل از تمام کشیشانیکه هواخواه لد بودند منعقد میشد بهمزده بآواز بلند فریاد زده و میگفتند که این جنگها را همین کشیشان بیدین برپا نموده و مایهٔ تمام این فتنه و فساد در زیر سر آنها است.

سر بازان جدیدیکه در تحت اسلحه در آمده بودند صاحبمنصبان کاتولیك خویش را کشته محراب ومحجرهای کلیسیا را شکسته وخراب نموده از خدمت نظامی خود سر برتافته باوطان و منازل خویش رجعت نمودند.

در اردوی شاه نیز با وجود آنهمه جد و جهد استرافرد ترتیب صحیحی بدست نیامده نه تهدیدات وتشرهای او ونه استمالت و وعدههای وی هیچگونه بخرج نرفته و اسباب ترس و اطاعت سر بازان نشده بالاخره خود نیز مجبور براین اعتراف گشت که اقلاً مدت دوماه دیگر وقت و مهلت لازم است تا بتوانم تهیه و تدارك صحیحی دیده و با نقسمیکه باید اقدام در مجادله نمایم.

پیشرفت امور وقوت حال مردمان اسکوتلند اسباب تجری دوتن از بزرگان آنجا شده یعنی لرد وارتن و لرد هوارد عریضهٔ در باب شرایط صلح ومستدعیات مردم نوشته خود حامل آن گشته وبدربار سلطنتی آمدند استرافرد فوراً ایشانرا گرفته وحبس نموده خواست گلوله باران نماید ولی سایر همکنان و اطرافیان شاه که جرئت این چنین اقدامیرا در خود سراغ نداشتند مانع آمده و نگذاشتند.

در هر حال شاه درست ملتفت شده و دانسته بود که تمام اهالی انگلستان و اسکوتلند در مقام مخالفت و مقاومت یگدل ومتحد گشته و لشگر اسکوتلند نیز روز بروز با کمال جرئت وجلادت پیش آمده

اسباب هر گونه واهمه و تشویش فراهم است این بود که مجبوراً بمقام حیله و تزویر برآمده و برای آنکه لااقل از افتتاح مجلس پارلمنت طفره زده باشد حکم بافتتاح مجلس مشاورهٔ کبیری در یرك داده ولی مردم ابداً نیت ویرا نپذیرفته وصراحةً رد کرده مختصراً هر گونه تمهیدات پادشاه بی اثرمانده علاوه برانکه مثمر ثمر نبود مورث از دیاد تنفر خاطر و انزجار طبایع گشته هیچ چاره جزآن نبود که مجلس پارلمنت را برقرار نماید .

پارلمنت مدید

این پارلمنت پنجم که در سیم ماه نوامبر سال ۱٦٤۰ میلادی مطابق با سنهٔ ۱۰۵۰ هجری برقرار گشت باسم پارلمنت مدید یا طولانی شهرت یافته زیرا که مدت بیست سال بدون انقطاع و انفصال طول کشیده و دوام نمود .

همینکه این مجلس برقرار گردید ژن پیم که از اشخاص وطن پرست بسیار عاقل و از جمله خردمندان و فضلای روزگار بوده و از ابتدای این سلطنت در جزء نمایندگان محترم ملی وهمیشه طالب آزادی وحفظ حقوق عمومی بود بتصدیق تمام اعضا اولین شخص شخیص و نخستین رکن شاخص این پارلمنت شده و بمقام رفیعی که در خور قابلیت و کفایت وی بود مرتقی گشته مقبولیت تامه حاصل نمود .

ژن پیم دارای هوش و ذکاوت بسیار عالی و صاحب فطانت بی پایان بوده و اگر استرافرد مجسمهٔ ظلم و استبداد بود ژن پیم در مقابل وی هیکل معدلت و آزادی بنظر در آمده اصلش از ایالت سومرست وکیل شهر تاونستك و از خانوادهٔ نجیب صاحب ثروت و بسیار محترم بود .

ابتدای معروفیت و اولین ورود او بمجلس شورای ملی در پارلمنت

۱٦۱٤ بوده ولی در هنگام انفصال این مجلس چون از پیشروان آزادی خواه و رؤسای حریت طلب محسوب میشد مدتها محبوس بوده تا بعدها مستخلص و در پارلمنت ۱٦۲۰ مجدداً از نمایندگان معتبر ملی بشمار آمده و از مابین یگدسته وکلای معدلتخواهی که همه وقت بر ضد حکومت مستبده قیام نموده و طالب دولت مشروطه بودند فقط همین ژن پیم باقی مانده سایر همکنان از میان رفته کوك که باعلی درجات پیری رسیده بود وفات یافته وقلب کوطن از شدت ظلم وستم وصدمات وارده درهم شکسته بکلی ازکار عاجز وناتوان گشته ژن الیوت در زیر زنجیر جانداده ونت ورت نیز حالش معلوم یعنی بکلی خائن ومردود شده مختصراً از میان آنجماعت جز ژن پیم که همیشه در عزم خود ثابت و زیاد باصبر و حوصله بود احدی باقی نمانده و با انکه مدت یازده سال روز بروز آثار ظلم و استبداد بیشتر گشته و شقاوت مستبدین در افزایش و از دیاد بود ژن پیم آن بآن در عقیدهٔ خودرا سختر شده وبخوبی میدانست که هروقت باشد قانون حریت و مراسم حقوق ملیه بر ترتیبات ظالمانهٔ استبداد غلبه جسته و بالاخره حق ظاهر خواهد شد .

کلاراندن در بارهٔ ژن پیم عقیدهٔ خودرا که بخوبی درجهٔ بغض وعداوت ویرا نسبت باوظاهر میسازد بدینطریق بیان نمودکه ژن پیم مقبولیت عامه پیدا نموده مسلم کل واعتماد مردم نسبت باوبی اندازه شده همه کس اورا دوست میدارد وچون بیش از همکنان خود محل توجه ونظر عمومی واقع شده است لهذا باید بیش از همه کس از وی ترسیده واندیشناك بود زیرا که ممکن است از همه کس زیاد تربدی نموده و مخالفت جوئیهای وی در هیچ عصر و زمان مقدور احدی نبوده و نیست .

ژن پیم همه وقت از ابتدا تا انتها بسیار باصبر و حوصله بوده وبخوبی میدانست که حدود صبر وتامل تاچه اندازه باید ممتد شده ولی همینکه فرصت وموقعی بدست آورده وبمقام کار میرسید باکمال

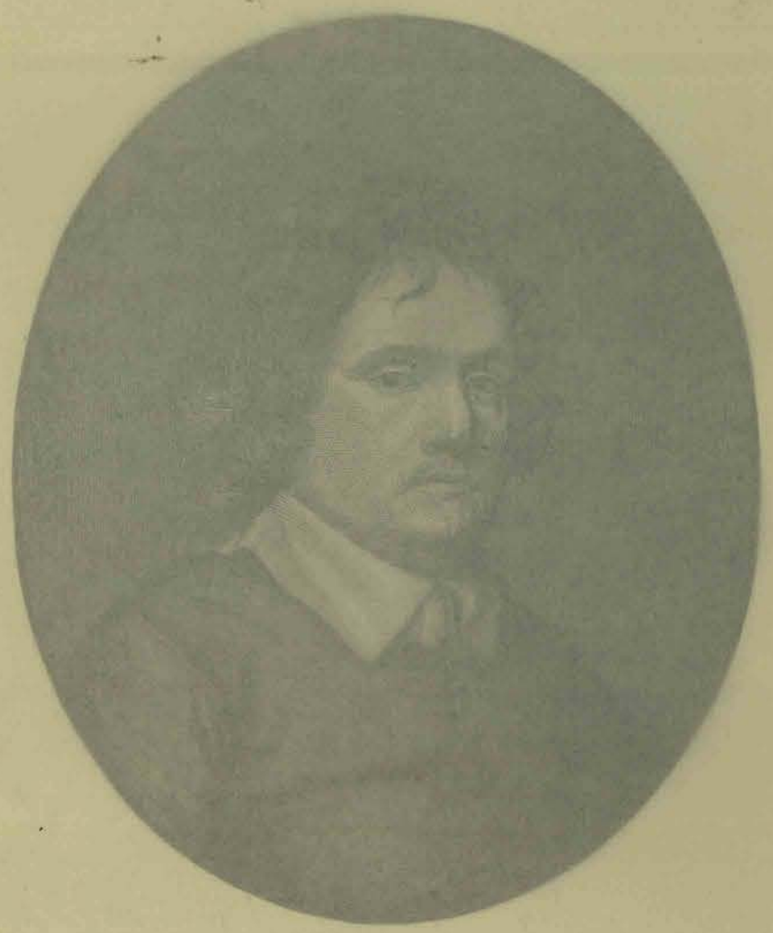

ژن پیم

وکیل معروف انگلستان و شخص اول پارلمنت مدید

بصیرت ملتفت بود که از چه راه و بچه ترتیب باید اقدام کرده و مقصود را از پیش برد.

قبل از اجتماع این پارلمنت خود شخصاً در تمام انگلستان برای بیداری و تنبه مردم مسافرت و گردش کرده بایشان میفهماند که در معرض چه قسم مخاطرات و گرفتار چه نوع صدمات و بلیات بوده تکلیف ایشان فعلاً از چه قرار وچگونه باید همت کرده و خود را از زیر بار تعدیات خلاص نموده و راحت شوند.

از وکلا ونمایندگانی که این مجلس را تشکیل نمودند فقط چند نفری از اعضای پارلمنتهای سابق بوده مابقی تازه انتخاب شده ولی کلیةً هیچ یك از اعضا دارای اصابت رای و قابلیت ژن پیم نبوده و باندازهٔ او اطلاع از مسائل پارلمنتی و نکات حفظ حقوق عمومی و شرایط آزادی نداشته درجهٔ نطق وفصاحت وی اگرچه بمرتبهٔ ژن الیوت نرسیده بیباکی و بی پروائی ونت ورث را در سخنرانی نداشت ولی از حیث استحکام بیان وصحت مطالب بمراتب بهتر وبالاتر بوده ادله و براهینیکه برای اثبات مسائل ذکر مینمود درکمال صحت و وضوح و راهنمائیهای وی بسیار روشن وبدیهی بوده بهترین صفاتش انکه خود داری و وقار کاملی داشته هیچوقت دست وپای خود را گم نکرده وهیچگونه در مذاکرات خارج ازموضوع نشده با اطلاع واستحضاریکه کاملاً از تمام مطالب داشت جان کلام و اصل مقصود را به بیانات کافیه و عبارات مختصره ذکر نموده بفروع و زوائد نمیپرداخت یعنی مخصوصاً در هنگام مشورت و مذاکرات ملتفت ومواظب این نکتهٔ عمده بود که مشاورین از مطلب اصلی دور وخارج نشده بگفتگوهای شاخ و برگی نپردازند و بواسطهٔ همین نکته بود که در این پارلمنت جدید شکل مخصوص و طریقهٔ ممتازی بجلسات شورا داد که در پارلمنتهای دیگر هیچوجه دیده نشده بود.

علاوه بر تمام صفات پسندیده و اخلاق ستودهٔ وی بالاتر از همه این بود که پیش بینیهای صحیحه داشته و فی الحقیقه بواسطهٔ همین

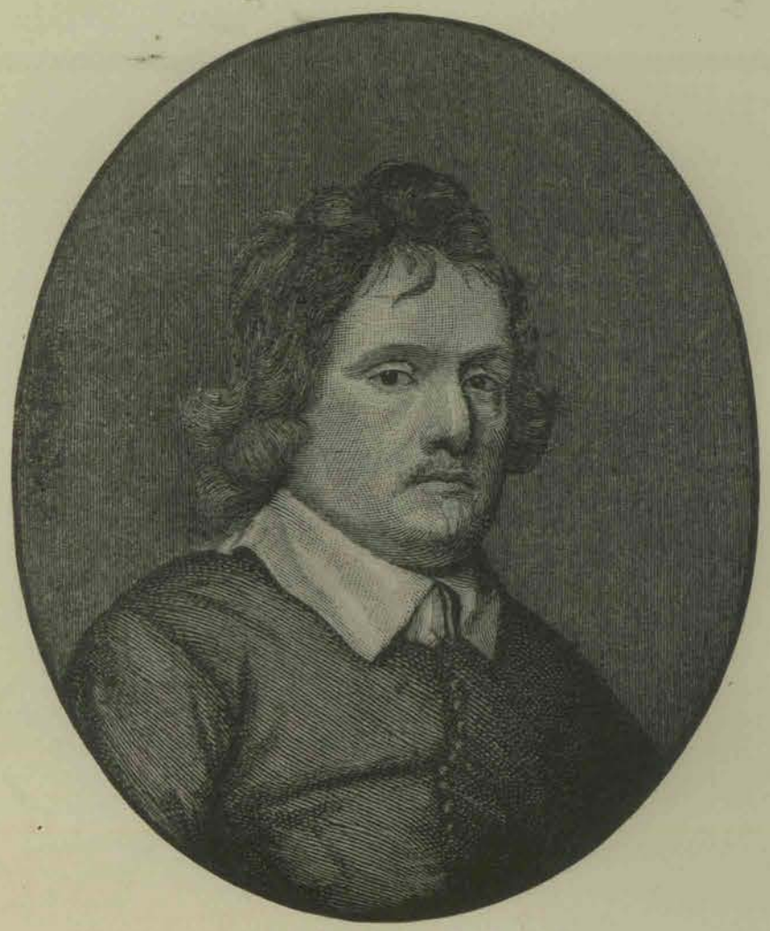

ژن پیم

وکیل معروف انگلستان و شخص اول پارلمنت مدید

بصیرت ملتفت بود که از چه راه و بچه ترتیب باید اقدام کرده و مقصود را از پیش برد.

قبل از اجتماع این پارلمنت خود شخصاً در تمام انگلستان برای بیداری و تنبه مردم مسافرت و گردش کرده بایشان میفهماند که در معرض چه قسم مخاطرات و گرفتار چه نوع صدمات و بلیات بوده تکلیف ایشان فعلاً از چه قرار وچگونه باید همت کرده و خود را از زیر بار تعدیات خلاص نموده و راحت شوند.

از وکلا و نمایندگانی که این مجلس را تشکیل نمودند فقط چند نفری از اعضای پارلمنتهای سابق بوده مابقی تازه انتخاب شده ولی کلیةً هیچ یك از اعضا دارای اصابت رای و قابلیت ژن پیم نبوده و باندازهٔ او اطلاع از مسائل پارلمنتی و نکات حفظ حقوق عمومی و شرایط آزادی نداشته درجهٔ نطق وفصاحت وی اگرچه نمونهٔ ژن الیوت نرسیده بیاکی و بی پروائی وتهور را در سخنرانی نداشت ولی از حیث استحکام بیان وصحت مطالب بمراتب بهتر وبالاتر بوده ادله و براهینیکه برای اثبات مسائل ذکر مینمود درکمال صحت و وضوح و راهنمائیهای وی بسیار روشن وبدیهی بوده بهترین صفاتش انکه خودداری و وقار کاملی داشته هیچوقت دست وپای خود را گم نکرده وهیچگونه در مذاکرات خارج ازموضوع نشده بااطلاع واستحضاریکه کاملاً از تمام مطالب داشت جان کلام و اصل مقصود را به بیانات کافیه و عبارات مختصره ذکر نموده بفروع و زوائد نمیپرداخت یعنی مخصوصاً در هنگام مشورت و مذاکرات ملتفت ومواظب این نکتهٔ مهمه بود که مشورتی از مطلب اصلی دور و خارج نشده بگفتگوهای شاخ و برگی نپردازند و بواسطهٔ همین نکته بود که در این پارلمنت جدید شکل مخصوص و طریقهٔ تازهٔ مجالس شورا داد که در پارلمنتهای دیگر بهیچوجه دیده نشده بود.

علاوه بر تمام صفات پسندیده و اخلاق ستودهٔ وی بالاتر از همه این بود که پیش بینیهای صحیحه داشته و فی الحقیقه بواسطهٔ همین

خصوصیت ترقی کرده و شخص اول پارلمنت شده بود.

فی الواقع حدس صائب وهوش مآل اندیش وی مابین آن پانصد نفر اعضائیکه در مجلس نشسته بودند امتیاز وخصوصیت فوق العاده داشته فقط شخص او بود که قبل از وقت میدانست بعد از ین چه موانعی برای ایشان فراهم آمده دچارچه نوع اشکالات گشته طرز حل سختیهای ومسائل را نیز بدست داده مثلاً در کمال وضوح دانسته و میدید که بزودی میانهٔ سلطان و مجلس بهمخورده گفتگو و نزاع سختی حاصل گشته وهمینکه ضدیت مزبوره بهمرسید آنوقت مابین خود اعضای پارلمنت نیز اختلاف رای ومغایرت حاصل گشته اطاق اعیان و اطاق عامه بر ضد یگدیگر قیام نموده وبواسطهٔ این اختلافات وضع امور بهمخورده و مغشوش خواهد شد.

لهذا این شخص هوشمند از همان ابتدای افتتاح این مجلس بدین صرافت افتاد که در مقابل اینگونه مخالفتها و وقایع چاره و تکلیف از چه قرار بوده و بچه ترتیب باید رفتار نمود.

وجای تعجب در این بود که تا آنوقت ابداً قانونی در این باب وضع نشده بود که هرگاه مخالفت مابین شاه ومجلس یا مابین مجلسین روی دهد از چه قرار باید رفتار نموده و تکلیف چیست.

ژن پیم این دو مسئله را در مجلس طرح نموده وپس از مذاکرات لازمه قرار آنها را گذارده و قوانین ذیل را وضع نمودند که اولاً احتیاج مردم بپارلمنت بیش از احتیاج بوجود هرسلطانی بوده وبنا براین در صورت اختلاف رای پارلمنت مقدم است و ثانیاً در میان این دو مجلس پارلمنت یعنی مجلس اعیان و اطاق عامه وجود دومی اقدم وبرای حفظ وطن وصلاح عموم اوجب و الزم است زیرا که اطاق عامه نماینده و نجات دهندهٔ ملت بلکه فی الحقیقه عین ملت است پس در هنگام اختلاف رای اطاق عامه مقدم بر مجلس اعیان است.

و فی الحقیقه مبنای عقائد ژن پیم از اول تا باخر بر روی همین دو قانون مزبور بوده و تا آخر عمر بر طبق آنها رفتار نموده هیچ

تغییر مسلکی نمیداد چنانچه هر وقت که پادشاه نمیخواست بموجب میل و تصویب پارلمنت رفتار نموده وحکم دهد ژن پیم اعتنا نکرده و در مجلس میگفت که اعلیحضرت پادشاه در این باب استعفا داده ونمیخواهند حکمی فرموده بنا براین مجلس پارلمنت باید آنچه را که خود صلاح و مقتضی میداند امر داده و در موقع اجرا بگذارد و ابداً در این مسئله فرمان پادشاهی محل لزوم واحتیاج نیست وهکذا هر وقت مابین دو اطاق پارلمنت گفتگو واختلافی بظهور میرسید فوراً ژن پیم میگفت که اطاعت امر مجلس عامه اوجب والزم ومتابعت رای آن مقدم است زیرا که امور ملیه راجع بملت وناشی از آن بوده وبنا براین تعیین تکلیفات ملیه باخود ملت یعنی بعهدهٔ مجلس عامه است نه مجلس اعیان وحال آنکه سابق براین ترتیب کارها بنحو دیگر بوده یعنی همیشه مجلس پارلمنت قدرت خود را چنانچه سابقاً نیز اشاره بدان نمودیم باساطان قسمت کرده هر وقت لازم بود که قانون جدیدی در باب مالیات و غیرها وضع شده یا اقدام در جنگی نمایند باید امر وفرمان پادشاه توام با تصدیق وتصویب مجلسین بوده ولی ازاین زمان ببعد ترتیب امور در تمام اعمال ومصالح جمهور بوضع دیگری در آمده و قوانین سابقه بهمخورد .

اگرچه در ابتدا قانونهای ژن پیم در انظار مردمان بیخرد وکوته بین نزدیك بعقائد شورش طلبان وطالبین هرج و مرج در آمده ولی این مطلب ابداً ربطی بخیالات فاسدهٔ فتنه جویان نداشته بلکه بکلی مخالف با ایشان بوده چنانچه مردم نیز کم کم ملتفت صحت و استحکام این دو قاعده شده و بعدها از روی همان ترتیب رفتار نموده امروز نیز مبنای سلطنت مشروطهٔ دولت انگلستان وبنیان قانون اساسی ایشان مبتنی بهمین دونکته است که از آن زمان این شخص عاقل ایجاد نموده و برقرار شده است .

بهمین جهت یعنی نظر بهمین دو قانون بود که بعدها در سال ۱۶۸۸ وقتیکه ژاك دویم بنای مخالفت و ضدیت را با مجلس پارلمنت

نهاد ملت انگلیس اورا از سلطنت خلع وگیوم سیم پرنس درانژ دامادش را بجای وی بتخت نشانده وهکذا در سال ۱۸۳۲ وقتیکه مابین مجلسیان اختلاف بهم رسید فوراً از عقیده و رای مجلس اعیان صرف نظر کرده و قرار حتمی و قطعی برآن نهادند که اختیار ملت و دولت در دست مجلس عامه بوده و بهمین طریق معمول و رفتار شد .

خلاصه چنانچه سابقاً مذکور داشتیم لشگر اسکوتلند درکمال جرئت و جلادت از جانب شمال آمادهٔ حرکت بوده روزگار سلطنت بی‌اندازه مغشوش و درکمال پریشانی بوده لهذا از روی عجز و هراس راضی بانعقاد پارلمنت گشته و در سال ۱۶۴۰ پارلمنت مدید مفتوح و قرار برآن شد که هرسه سال بسه سال اعضای آنرا تجدید نمایند .

در این پارلمنت بهدایت و رهنمائی ژن پیم هرگونه احکام مستبدانه را که پادشاه برضد قوانین اساسیه و رسوم ملیهٔ انگلستان برقرار نموده بود موقوف و متروك کرده هرقسم گمرك و مالیاتهای جدید الایجاد را باطل و بکلی منسوخ نمودند .

پرین و سایر ستمدیدگانیرا که از طائفهٔ پوریطن و با او بودند از حبس درآورده باعزت و جلال کامل ایشانرا وارد شهر لندن کرده تمام مردم از شدت ذوق و شوق فریادها کشیده و صدای شادمانی و هورا بآسمان بلند نمودند .

عمال و قضاتیرا که شاه بدلخواه خود تعیین کرده بود همه را معزول و خانه نشین کرده اجزای مجلس اطاق ستاره را متفرق وکلیهٔ مسندها و محاکمیرا که دست نشانده و مطیع دولتیان بودند از میان برداشته و شر ظلم آنانرا از سر مردم دور نمودند .

باج و خراج غیر مشروعی را که باسم مخارج کشتیهای جنگی برقرار شده بود بکلی برخلاف قانون دانسته و تمام احکامیرا که قضات و مفتیان سابقه برخلاف حق و برضد عقیدهٔ ژن هامدن داده

بودند باطل شمرده و قرار برآن دادند که از این پس مانند ازمنهٔ قدیمه هیچیك از اهالی مملکت جبه و دیناری بر خلاف قانون از بابت حق ورود یا خروج مال‌التجاره و اجناس نباید پرداخته و احدی بدون اجازه و استحضار مجلس پارلمنت حق گرفتن یك شاهی نداشته جزآنچه را که قانون معین نموده یعنی مجلس امر بآن میکند.

بدیهی است که ایجاد این ترتیبات و قوانین رشتهٔ تمام دعاوی باطله و اخاذیهای خود سرانهٔ پادشاه را بکلی قطع و نردبان امیدواری و طمعش را از وصول بمام مقصود کوتاه نمود و محقق است که باوجود اینهمه منافیات طبع و ترتیبات ناگوار شاه بشدت براشفته و تغیرات نموده و اگر مقدورش بود ابداً بزیر بار نمیرفت اما لشگر اسکوتلند در سمت شمال هنوز اردو زده و حاضر ایستاده پادشاه جز آنکه تن بقضا در داده و قبول کند چاره نداشت.

پارلمنت وجود لشکر اسکوتلند را برای تسکین تغیرات سلطان لازم دانسته و میدید که تا این اردو مهیا و برقرار است پادشاه بهیچوجه جرئت بهمزدن مجلس را ندارد و بهمین ملاحظه پولی علاوه برمعمول برای شاه معین نکرده زیرا که اگر پادشاه پول زیادی بدست میاورد فوراً ترتیب سپاهی داده و برضد لشکر اسکوتلند جنگ نموده و ایشانرا از سمت شمال خارج و متفرق کرده در مقام انفصال مجلس برمی‌آمد.

باری، در این اوقات اعضای مجلس عامه بنای احقاق حقوق و کیفر سیئات اعمال سابقه‌را نهاده بهر ناحیه وبلوك مامورین مخصوص فرستادند تا هرکس که مورد ظلم وتعدی واقع شده‌است بی ترس وواهمه‌آمده تظلمات خودرا اظهار داشته وبدون آنکه از سیاست حکام بترسند صورت عرائض و شکایات خودرا با اسم‌تعدی کنندگان صریحاً نوشته و ابراز نمایند.

تمام وزرا و فرمانروایان سابقه را که بانی و مؤسس آنهمه ظلم یا همدست وشریك در تعدی بودند معزول ومنکوب واغلب‌را نفی بلد کرده و زیر امورخارجه و وزیر عدلیه بدریا نشسته و فرار نمودند.

لُد

از خلفای بزرگ روحانی و از خواص شارل اول بوده پس از قتل دوك دو بوکینهام صدراعظم شده و در سال ۱۶۴۵ بحکم پارلمنت انگلیس در سن هفتاد و دو سالگی بقصاص رسید

لُد

از خلفای بزرگ روحانی و از خواص شارل اول بوده پس از قتل دوک
دو بوکینهام صدراعظم شده و در سال ۱٦٤٥ بحکم پارلمنت انگلیس
در سن هفتاد و دو سالگی بقصاص رسید

بودند باطل شمرده و قرار برآن دادند که از این پس مانند ازمنهٔ قدیمه هیچیك از اهالی مملکت جبه و دیناری بر خلاف قانون از بابت حق ورود یا خروج مال‌التجاره و اجناس نباید پرداخته و احدی بدون اجازه و استحضار مجلس پارلمنت حق گرفتن یك شاهی نداشته جزآنچه را که قانون معین نموده یعنی مجلس امر بآن میکند.

بدیهی است که ایجاد این ترتیبات و قوانین رشتهٔ تمام دعاوی باطله و اخاذیهای خود سرانهٔ پادشاه را بکلی قطع و ردیان امیدواری و طمعش را از وصول پیام مقصود کوتاه نمود و محقق است که باوجود اینهمه منافیات طبع و ترتیبات ناگوار شاه بشدت راشفته و تغیرات نموده و اگر مقدورش بود ابداً زیر بار تعرفات اسکاتلند در سمت شمال هنوز اردو زده و حاضر ایستاده پادشاه جز آنکه تن بقضا در داده و قبول کند چاره نداشت

پارلمنت وجوه لشکر اسکوتلندرا برای تسکین تغیرات سلطان لازم دانسته و میدید که تا این اردو مهیا و برقرار است پادشاه بهیچوجه جرئت بهم‌زدن مجلس را ندارد و بهمین ملاحظه پولی علاوه برمعمول برای شاه معین نکرده زیرا که اگر پادشاه پول زیادی بدست میاورد فوراً ترتیب سپاهی داده و برضد لشکر اسکوتلند جنگ نموده و اینانرا از سمت شمال خارج و متفرق کرده در مقام انفصال مجلس برنمی‌آمد.

باری بدین اوقات اعضای مجلس عامه بنای احقاق حقوق و کیفر سئات الحال سابقین نهاده بهر ناحیه وبلوك مامورین مخصوص فرستادند تا هرکس که مورد ظلم و تعدی واقع شده است بی‌ترس و واهمه‌آمده تظلمات خودرا اظهار داشته وبدون آنکه از سیاست حکام بترسند صورت عرائض و شکایات خودرا با اسم‌تعدی کنندگان صریحاً نوشته و ابراز نمایند.

تمام وزرا و فرمانروایان سابقه را که باغی و مؤسس آنهمه ظلم یا همدست وشریك در تعدی بودند معزول ومکتوب واغلبرا نفی بلد کرده و وزیر امورخارجه و وزیر عدلیه بدربانشسته و فرار نمودند.

لد را که سر منشا تمام فتنه و فساد و بشدت مورد تنفر عامه واقع شده بود گرفته و حبس نمودند تا بالاخره مآل حالش بدینجا منجر شد که پس از پنجسال زجر و مشقت از زندان بیرون و بمحاکمه‌اش کشانده پس از ثبوت خیانت و محقق شدن خصومت وی با ملت بقصاصش رساندند.

اگر چه قلوب تمام مردم بشدت از لد منزجر گشته و در معرض بغض عمومی واقع شده بود ولی یکنفر دیگر را بیشتر از وی مکروه داشته و زیادتر از او بدش میدانستند و آن یکنفر استرافرد بود که جرم و گناهش از همه بالاتر و کلیهٔ مردم او را مرتد و ملعون و خائن و واجب القتلش میدانستند استرافرد خود نیز در کمال خوبی ملتفت وضع شده و کاملاً میدانست چه خطر بزرگی برای وی مهیا و چه خواب هولناکی در بارهٔ او دیده شده است و هرچند طفره زده میخواست پای خود را کنار کشیده بدربخانه نیاید ولی پادشاه متصل او را احضار و مجبور بآمدن کرده استرافرد نیز بملاحظهٔ آن جرئت و جسارت جبلی خویش جازم و مصمم براین گشت که ابتدا او برضد مجلس حمله و شکایتی نموده شاید کاری از پیش برده لهذا بعضی از اجزای مجلس را متهم براین نمود که با اهالی اسکوتلند مکاتبات محرمانه و روابط معنویه داشته قصدی جز فتنه جوئی و فساد در زیر سر ندارند.

استرافرد عرایض و شکایات خود را نوشته و ترتیبی را که بخاطر گذرانده بود میخواست بلحاظ انور برساند که در این بین خبر باو رسید که ژن پیم در اطاق اعیان او را بخیانت کبری منتسب نموده و اتهام این گناه بزرگ را در بارهٔ وی علنی کرده است.

یکی از اشخاصیکه در مجلس حاضر بود چنین مینویسد که استرافرد با حالتی بسیار گرفته و درهم وارد اطاق اعیان شده و میخواست با همان کبر و نخوت سابقه رفته بجای خود بنشیند ولی فوراً چندین نفر باو گفتند که خوب است شما بیرون رفته

و منتظر بمانید تا شمارا بخواهند استرافرد نیز مجبوراً بیرون رفته و وقتیکه او را بمجلس خواندند فقط محض آن بود که حکم حبس ویرا قرائت نمایند استرافرد باکمال جرئت و جسارت حاضر شد که تمام ایرادات وارده را جواب داده و تقصیراتیرا که نسبت باو میدهند رد کرده برائت ذمهٔ خود را حاصل نماید ولی همینکه خواست بمقام نطق برآمده و حرف زند اهل مجلس تشر زنان ویرا امر بسکوت کرده و فراش پارلمنت جلو آمده شمشیر او را از کمر باز نموده کشان کشان بجانب کالسکه‌اش بردند تا بمحبس برسانند وقتیکه از مقابل مردم در میگذشت احدی باو اعتنا نکرده و این شخصیکه در دو ساعت قبل از شاه تا پست‌ترین رعایا توقیر و احترامش را نگاهداشته و محل ملاحظهٔ نظامی و غیر نظامیان بود همینکه از آن مجلس خارج شد مردم روی خود را از او برگردانده تف و لعنتش مینمودند .

بدیهی بود که از وقوع این امر تا چه اندازه ضعف حال سلطان واضح گشته و معلوم بود که دیگر کاری از او ساخته نیست .

وقتیکه جان مقربترین خد متگذاران خود را در معرض خطر دید تدبیری بخاطرش رسیده و خواست هیئتی از وزرا در تحت ریاست لرد بدفرد که یکی از نجبا و وطن پرستان بسیار محترم بود ترتیب داده شاید حکم معافیت استرافرد را از این مجلس بچنگ آورده ولی اعضای پارلمنت قبول نکرده و از بدبختی استرافرد لرد بدفرد هم در این بین مرده اسباب قطع این رشته گفتگو شد و نیز در همین اوقات معلوم و محقق گشت که شارل باطناً از همان ابتدا مشغول کار بوده یعنی بابعضی از مردمان بی سر و پا و برخی از رؤسای قشونی ساخته و خیال دارد موقعی بدست آورده بقهر و غلبه و بزور لشگر مجلس را بهمزده و اعضا را متفرق نماید .

کشف این مسئله که شاه در باطن مشغول فتنه و فساد وهنوز در بعضی خیالات خام برقرار است باعث برآن شد که تکلیف

محاکمهٔ استرافرد

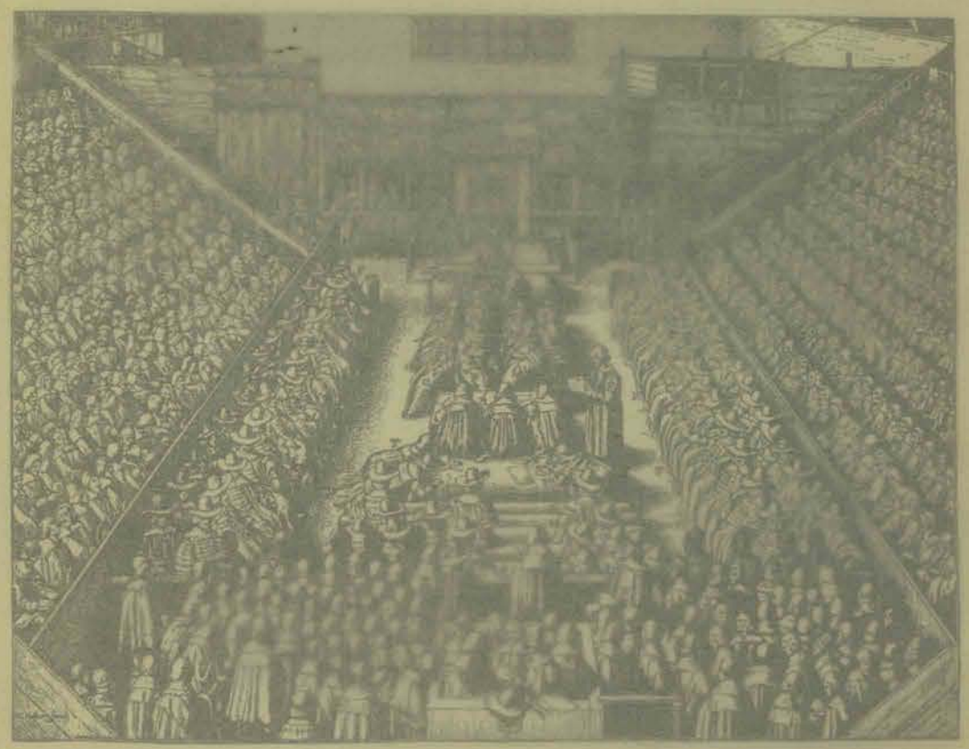

a — شاه
b — تخت
c — ملکه
d — پرنس شارل
e — کنت داروندل و زیر دربار
f — وزیر عدلیه
g — مارکی دو ونچستر مقدم النجبا
h — پیشخدمت باشی
i — پیشخدمت مخصوص
k — رئیس القضات سلطنتی
l — مستشاران مخصوص قضاوت سلطنتی
m — رئیس انقلاب
n — قضات عادیه و مستوفیان
o — خازن مهر
p — کنت ها
q — ویکنت ها
r — بارنها
s — اعضای مجلس عامه
t — نمایندین محاکمه
v — استرافرد
w — رئیس محبس برج لندن
x — متظلمین
y — دسته وکلا و صاحبمنصبان
z — ایرل و زیر دربار
+ — لرد رادگان

و منتظر نمایند تا شمارا بخواهند استرافرد بر مجبوراً بیرون رفته و وقتیکه او را بمجلس خواندند فقط محض آن بود که حکم حبس ویرا قرائت نمایند استرافرد با کمال جرئت و جسارت حاضر شد که تمام ایرادات وارده را جواب داده و تقصیراتیرا که نسبت باو میدهند رد کرده برائت ذمهٔ خود را حاصل نماید ولی همینکه خواست بمقام نطق برآمده و حرف زند اهل مجلس تشر زنان ویرا امر بسکوت کرده و قراش پارلمنت جلو آمده شمشیر او را از کمر باز نموده کشان کشان بجانب کالسکه‌اش بردند تا بمحبس برسانند وقتیکه از مقابل مردم در میگذشت احدی باو اعتنا نکرده و این شخصیکه در دو ساعت قبل از شاد تا پست‌ترین رعایا توقیر و احترامش را مینمودند و محل ملاحظهٔ نظامی و غیر نظامیان بود همینکه از آن مجلس خارج شد مردم بدی خود را از او برگردانده لعن و لعنتش مینمودند.

بدیهی بود که از وقوع این امر تا چه اندازه ضعف حال سلطان واضح گشته و معلوم بود که دیگر کاری از او ساخته نیست.

وقتیکه جان مقربترین خدمتگذاران خود را در معرض خطر دید تدبیری بخاطرش رسیده و خواست هیئتی از وزرا در تحت ریاست لرد بدفرد که یکی از نجبا و وطن پرستان بسیار محترم بود ترتیب داده شاید حکم معافیت استرافرد را از این مجلس بچنگ آورده ولی اعضای پارلمنت قبول نکرده و از بدبختی استرافرد لرد بدفرد هم در این بین مرده اسباب قطع این رشته گفتگو شد و نیز در همین اوقات معلوم و محقق گشت که شارل باطناً از همان ابتدا مشغول کار بوده یعنی باعضی از مردمان بی‌شرم و پاو برخی از رؤسای قشونی ساخته و خیال دارد موقعی بدست آورده بقهر و غلبه و بزور لشکر مجلس را بهموده و اعضارا متفرق نماید.

کشف این مسئله که شاه در باطن مشغول فتنه و فساد وهنوز در بعضی خیالات خام برقرار است باعث برآن شد که تکلیف

محاکمهٔ استرافرد

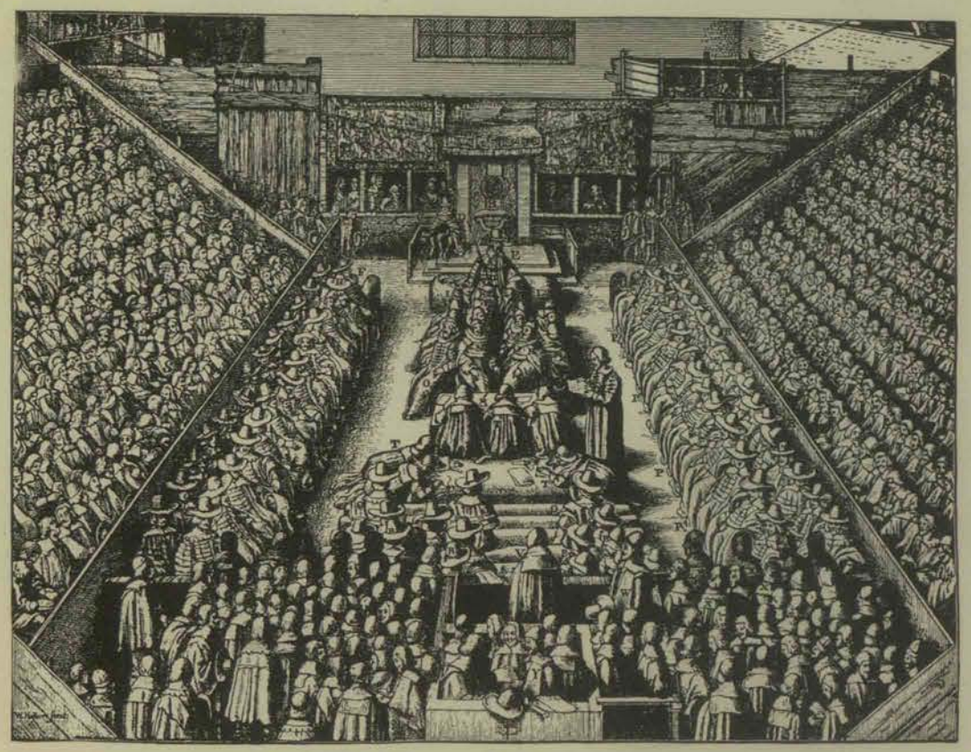

a — شاه
b — تخت
c — ملکه
d — پرنس شارل
e — کنت دارووندل و زیر دربار
f — وزیر عدلیه
g — مارکی دو ونچستر مقدم النجبا
h — پیشخدمت باشی
j — پیشخدمت مخصوص
k — رئیس القضات سلطنتی
l — مستشاران مخصوص قضاوت سلطنتی
m — رئیس دفاتر
n — قضات مالیه و مستوفیان
o — خازن مهر
p — کنت ها
q — ویکنت ها
r — بارنها
s — اعضای مجلس عامه
t — ثباتین محاکمه
v — استرافرد
w — رئیس محبس برج لندن
x — متظلمین
y — دستهٔ وکلا و صاحبمنصبان
z — زن وزیر دربار
+ — لرد زادگان

استرافرد زودتر معلوم شده و مآل حالش معین گردد لهذا درطالار وستمنستر شروع بمحاکمهٔ او شده و تمام اعضا بلا استثنا حضور بهمرسانیده و مدت پانزده روز مابین اشخاصیکه هوادار وی بودند و دشمنان و بدخواهان وی گفتگو و مذاکرات بسیار طولانیه بمیان درآمده و استرافرد خود نیز باکمال خود داری بهبیانات فصیحه و عبارات بلیغه تقصیراتیرا که باو نسبت داده و گناهانیرا که بگردن وی وارد میآوردند یك یك همه را رد کرده و جواب داده یا انکار مینمود.

از جمله تقصیراتیکه برای او ثابت میکردند این بود که چرا در ایرلند ترتیب سپاهی برضد پارلمنت داده و چرا شاه را وادار باین نمود که حتماً اهالی اسکوتلند را باید بقهر و غلبه مطیع و منقاد کرده و چرا در اخذ بعضی وجوه بیقاعده از قبیل مخارج کشتیهای جنگی و غیرها مامورین غلاظ وشداد بهر نقطه روانه داشته و مردم را مجبور بادای مالیاتی مینمود که بکلی مخالف قانون بوده ولی استرافرد با کمال قوت قلب آنطوریکه لازمهٔ فطرت و طبیعی وی بود جواب تمام مطالبرا بقسمی داده و مدافعه مینمود که اسباب تاثر بلکه باعث گریهٔ بعضی از اجزای مجلس گشته حرف استرافرد این بود که تمام این اعمال را من برحسب امر و بموجب فرمان پادشاه بجا آورده تکلیف من در آن بود که بهرچه فرمان دهند اطاعت کرده و بهیچوجه در باب این مطالبیکه مذاکره و ایراد میکنید من شخصاً مسئولیت و تقصیری نداشته زیرا که من بتکلیف و وظیفهٔ خود رفتار نموده و اگر ضمناً گناهی سر زده باشد ربطی بمن نداشته و بکلی بریٔ الذمه ام.

اگر چه براهل مجلس و بر تمام مردم در کمال خوبی واضح و محقق بود که این شخص بسیار ظالم وغدار و زیاد خائن و ستمکار بوده و در مدت حکمرانی خود همه نوع اجحافات کرده و هرقسم اعمال ناشایسته و مخالف قانون از وی سر زده است ولی چون هیچیك

از تقصیراتیرا که بگردن او وارد میاوردند اسباب صدور حکم قتل وی نمیشد لهذا تمام اهل مجلس در این باب عاجز و فرو مانده بودند .

عقیدهٔ ژن پیم و ژن هامدن براین بود که اگر چه این تقصیرات هیچکدام فرداً فرد بموجب قانون اسباب کشتن وی نمیشود لکن من حیث المجموع برای صدور حکم قتل او کفایت کرده اما اعضای مجلس اعیان موافقت باین رای نکرده و کشتن او را بدلائل مذکوره صحیح ندانسته و فتوا نمیدادند .

عاقبت الامر تمام اعضای مجلس عامه برهنمائی و هدایت سن ژن و لرد فالکلاند این رشته گفتگو و مقالارا کنار نهاده طرح دیگری ریخته باین معنی که گفتند در باب استرافرد باید از طرز محاکمات معموله صرف نظر کرده و بدلیل عمدهٔ بزرگی که عبارت از خیانت بملت باشد متمسك گشته و بقتلش رسانند یعنی اگر چه استرافرد بقول خود و هواخواهانش مصدر جنایتی که قانوناً قصاص آن کشته شدن باشد نگشته ولی باتفاق آرا تمام اعمال و افعالیکه تابحال از او بظهور رسیده برضد ملت بوده و بالاترین گناهیکه ممکن است از کسی سر بزند از وی صادر گشته یعنی برخلاف آزادی ملی اقدامات نموده خصم عموم و خائن وطن شده و ملت این شخص را دشمن خویش دانسته و حق دارد خود را از او مدافعه کرده بهمین دلیل دفعش نماید .

باری اجزای مجلس عامه مستند باین مطلب شده حکم کشته شدن استرافرد را نوشته وبسختی از اعضای مجلس اعیان نیز امضای آنرا خواستند .

مردم شهر لندن تماماً منتظر ختم این مسئله ایستاده و از ترس آنکه مبادا استرافرد از چنگ هلاکت رهائی یابد متوحش و سراسیمه مانده و جمعیت بسیار زیادی اطراف وستمنستر را گرفته ولاینقطع فریاد میکشیدند که ما عدالت میخواهیم عدالت .

آخرین امید استرافرد موکول بدرجات رحم و مروت ملوکانه و منحصر بلطف و عطوفت شاهانه بوده و همچو تصور مینمود که پادشاه بملاحظهٔ آنهمه جانفشانی و خدمات هرگز امضای قتل او را نکرده و فی‌الحقیقه شاه نیز قسم خورده بود که تا جان دارد جان ویرا مدافعه کرده و در ضمن بیانات ملوکانه همچو فرمایش شده بود که نخواهیم گذاشت یکمو از سر او کم شود ولی این آخرین امیدواری و منحصر راه نجات استرافرد نیز مقطوع و مسدود و بکلی از هر طرفی مایوس و محروم شده یعنی پس از سه روز تردید پادشاه باصرار ملکه و رسیدن عریضهٔ از خود استرافرد که در آن عریضه نوشته بود من بمیل خاطر حاضرم که برای سلامتی ذات اقدس ملوکانه و محض تسکین هیجان مردم و اصلاح امور مابین شاه و رعیت جان خود را تصدق نمایم در کمال بغیرتی و عدم حمیت حکم قتل ویرا امضا نموده و صحه گذارد در حالتیکه میدانست یکی از بهترین چاکران وفادار و خدمتگذاران صدیق خود را بچنگ هلاکت میسپارد

استرافرد تا لحظهٔ آخر جرئت و رشادت خویش را از دست نداده بهمانقسمیکه در مدت زندگانی خود رفتار مینمود مرگ را بدون ترس استقبال کرده دوستانش بوی خبر داده بودند که مردم بسیاری از همه جا آمده و منتظر آنند که تماشای کشته شدن شمارا کرده استرافرد با کمال تکبر چنین جواب داد که من خود بهتر میدانم که چگونه بایشان نظر افکنده شکر خدا که نه خجلتی از مردم دارم نه ترسی از مردن بهمانقسم که لباس خود را کنده و آسوده بتخت خواب میروم در کمال خوبی و خوشی رو بمقتل آورده و پابسیاستگاه خواهم نهاد .

در آن دم آخر که ساطور جانگداز میخواست بروی گردنش افتاده و سرش را از بدن جدا نماید این کلمات معروف را باصدای بلند بزبان آورده و گفت که « ای مردم هرگز اطمینان بقول

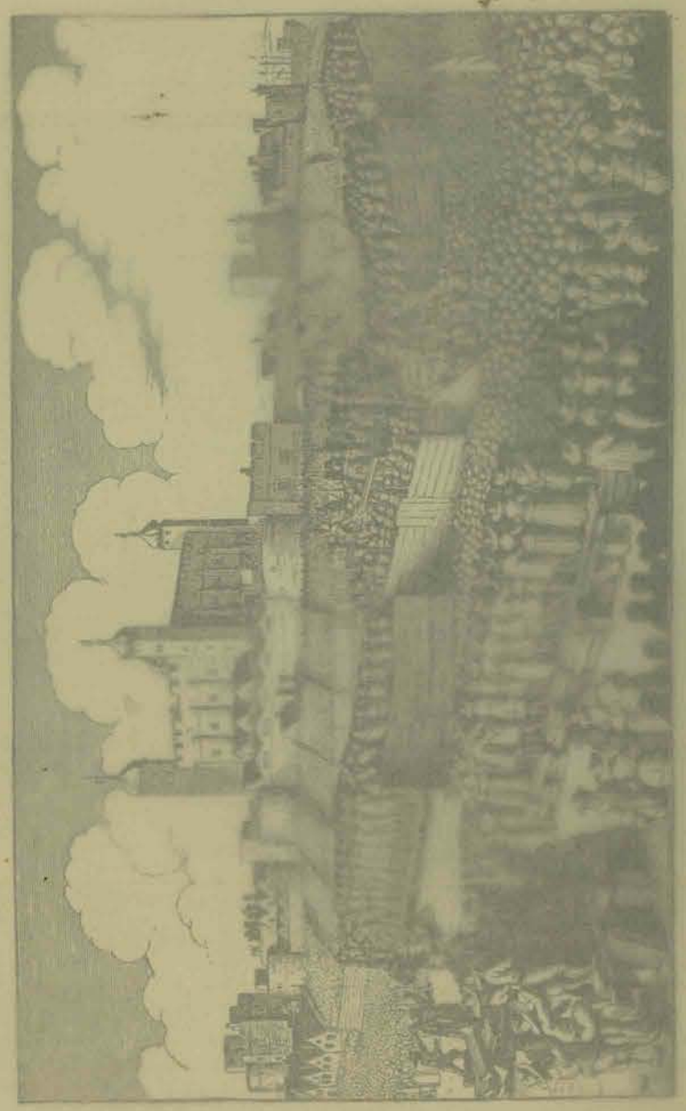

قتل استر الفرد

سلاطین نکرده و هیچگونه امیدواری بایشان نداشته باشید که ابداً محل وثوق واعتماد نیستند » .

در بین سکوت تامهٔ مردم ساطوربران افتاده و دفعةً آرامی و خاموشی خلق مبدل بغلغله و فریادهای خوشحالی گردیده از هر طرف بصوت بلند آواز برآوردند که بحمدالله خائن کشته وظالم سرش بریده شد .

تمام مردم عیشها گرفته و جشنها بر پا نموده از هر نقطه نغمات طرب انگیز و از هر گوشه وکنارا صوات بهجت آمیز بلند شده محفلها و مجالس مهمانی و سرور مفتوح و در تمام کوچهها آتشبازی وچراغان کرده صدای ناقوسهای شادمانی از هر معبد و کلیسا بآسمان میرسید .

مردمان اطراف که از خارج برای تماشا بشهر آمده بودند با کمال خوشوقتی و بشاشت مراجعت باوطان ومنازل خویش کرده در حالتیکه کلاه خود را از شدت وجد وشعف بهوا انداخته واظهار ابتهاج فوق العاده نموده بهرجا که میرسیدند بصوت بلند فریاد میزدند که بریده شد سرش سرش بریده شد .

بعد از این وقایع عظمی تا مدت ششماه اعضای پارلمنت آنچه از قوه بفعل میآمد کار نموده وفی الحقیقه تغییرات بسیار جیده و عمده در امور ملت و دولت دادند ولی در واقع این تغییرات حاصله تازه وجدید نبوده بلکه همان قواعد مشروطه وقوانین قدیمه بود که در این ایام بهمانطوریکه در عهد هاری هفتم بر قرار بود بموقع اجرا رسیده واحیا شدلکن وضع پریشانی واختلال امورنه بحدی ضایع وخراب بودکه بتوان باین زودی اصلاح ومرمت گشته وپارهٔ اشکالات واغتشاشات در میان بودکه رفع آنها بسهولت امکان نداشته و بسیار دشوار بود .

ازطرفی مردم جفت وجلاهای شاه را با صاحب منصبان وسرداران سپاه فهمیده وخفیه کاریهای ویرا دانسته دائماً در تزلزل واضطراب

سلاطین نکرده و هیچگونه امیدواری بایشان نداشته باشید که ابداً محل وثوق واعتماد نیستند».

در بین سکوت تامهٔ مردم ساطور بران افتاده و دفعةً آرامی و خاموشی خلق مبدل بغلغله و فریادهای خوشحالی گردیده از هر طرف بصوت بلند آواز برآوردند که بحمدالله خائن کشته و ظالم سرش بریده شد.

تمام مردم عیشها گرفته و جشنها برپا نموده از هر نقطه نغمات طرب انگیز و از هر گوشه وکنارا صوات بهجت آمیز بلند شده محفلها و مجالس مهمانی و سرور مفتوح و در تمام کوچه‌ها آتشبازی و چراغان کرده صدای ناقوسهای شادمانی از هر معبد و کلیسا بآسمان میرسید.

مردمان اطراف که از خارج برای تماشا شهر آمده بودند با کمال خوشوقتی و بشاشت مراجعت باوطان ومنازل خویش کرده در حالتیکه کلاه خود را از شدت وجد وشعف بهوا انداخته واظهار ابتهاج فوق العاده نموده بهرجا که میرسیدند بصوت بلند فریاد میزدند که بریده شد سرش بریده شد سرش.

بعد از این وقایع عظمی تا مدت ششماه اعضای پارلمنت آنچه از قوه بفعل میآمد کار نموده وفی الحقیقه تغییرات بسیار جیده و عمده در امور ملت و دولت دادند ولی در واقع این تغییرات حاصله تازه وجدید نبوده بلکه همان قواعد مشروطه وقوانین قدیمه بود که در این ایام بهمانطوریکه در عهد هاری هفتم بر قرار بود بموقع اجرا رسیده واحیا شدلکن وضع پریشانی واختلال اموریه بحدی ضایع وخراب بودکه بتوان این زودی اصلاح ومرمت کرده وبارهٔ اشکالات واغتشاشات در میان بودکه رفع آنها بسهولت امکان نداشته و بسیار دشوار بود.

ازطرفی مردم جفت وجلادهای شاه را با صاحب منصبان وسرداران سپاه فهمیده وحقیقه کارهای ویرا دانسته دائماً در تزلزل واضطراب

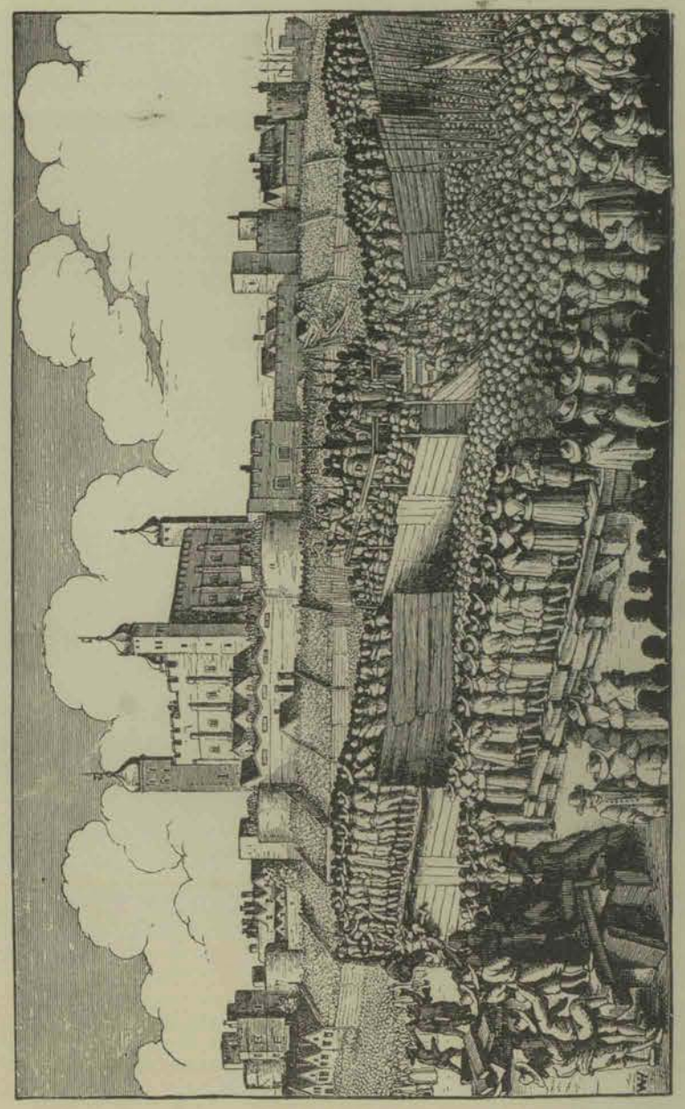

a — رئیس الحلفای ایرلند
b — شرفای شهر لندن
c — استر افرد
d — دوستان و اقوام استرافرد

قتل استرافرد

مانده و از طرف دیگر شاه معتقد برآن بود که تمام این تعهدات و قرار دادها بزور از وی گرفته شده و مجبوراً امضا نموده لهذا هر وقت اسباب کار فراهم وموقع مناسبی بچنگ آید باید فوراً این مجلس منحوس را بهمزده اعضای دیوانه و بیشعور آنرا متفرق کرده و تمام قوانین مهمله و بیمعنی را باطل و منسوخ گرداند.

اعضای مجلس پارلمنت بخوبی ملتفت این نکات شده و از ترس جان با یکدیگر همقسم گشته وعهد و پیمان بسته بودند که در حفظ آزادی وحقوق ملی و در نگهداری تربیات مذهبیهٔ خود که پرستان بودند تا آخرین نفس کوشیده از هیچگونه جد وجهدی مضایقه و دریغ ننمایند.

کار گذاران ادارات مختلفه و تمام اشخاصیرا که در وزارتخانها مصدر شغل وخدمت بودند همه را با خود همقسم ومتحد کرده ملت نیز با آنها یکدل وهمدست شده جمیعاً متحد ومتقبل شده بودندکه بهیچوجه از اطاعت پارلمنت سرباز نزده واز همراهی وتقویت آن باندازهٔ خردلی کوتاهی و مسامحه ننمایند.

این بود که در این اوقات قانون جدیدی مدون کرده وهمچو قرار گذاشتند که بعدها مجلس پارلمنت بهیچگونه سبب وجهتی نباید بهمخورده و اعضای آن متفرق گردند مگر بموجب میل و مشورت و از روی اختیار و رضایت خودشان.

وقتیکه این لایحهٔ قانونیرا نزد پادشاه آوردند که صحه نماید اگر چه فوراً آنرا گرفته و در ظاهر بدون هیچ نوع ایراد و اعتراضی امضا کرد ولی در خفیه خیالش این بود که بدولت فرانسه ملتجی گشته وضمناً مشغول آن بود که کاری کند این رولوسیون یعنی انقلاب داخلی ملی را بهمزده از دست مجلس و اعضای آن خلاص گردد.

لشگر شمال در محل خود باقی و وجود این لشگر فی الحقیقه اسباب تقویت کار ملت و مانع بسیار بزرگی برای اجرای خیالات

پادشاه و مقاصد وی بود اما در این ایام بواسطهٔ کثرت مخارجیکه آن اردو داشت اجزای مجلس اسکوتلند همچو صلاح دانستند که باید آنها را مرخص کرده و دیگر پس از این وجود آن قشون چندان اهمیت و لزومی نداشته همین کار را نیز کردند.

وقتیکه پادشاه دید لشکر اسکوتلند بهمخورده و سربازان آن متفرق گردیدند بشدت خوشحال و مسرور شده نهایت سعی و اهتمام خود را در این مسئله بکار میبرد که دیگر نگذارد این قشون مجتمع و دوباره اردوی مزبور برقرار شود.

و در همین ایام برخلاف میل و تصویب اعضای پارلمنت از لندن حرکت کرده و بشهر ادمبورك پایتخت اسکوتلند رفته و در آنجا بنای خوشرفتاری را نهاده جلب قلوب نموده اعضای مجلس اسکوتلند هرچه میخواستند فوراً امضا داده و مقاصد ایشانرا بدون مسامحه و معطلی قبول کرده باندازهٔ با آنها گرم گرفت که بتصور نمیآمد حتی روزی بکلیسیای آنها رفته و در هنگام دعا و نماز برطبق آداب و مناسك ایشان رفتار نموده نسبت بکنت دارگایل و سائر رؤسای مجلس اسکوتلند و اشخاص وطن پرست آزادی خواه منتهی درجهٔ همراهی و عطوفت را ملحوظ داشته و تمام ایشان را بالقاب و نشان و بالطاف و مراحم بیگران سر افراز نمود.

در ظرف چند ماه بطوری مردمان اسکوتلند را فریفته و از خود راضی و خوشنود نمود که اسباب حیرت و تعجب گشته و از طرف دیگر مورث اندیشه و توهم پارلمنت انگلیس شده اعضای این پارلمنت بشدت متذکر و متفکر شدند که آیا قصد پادشاه از این گونه رفتار در اسکوتلند چه بوده و نتیجهٔ آن از چه قرار خواهد شد و مخصوصاً وقتیکه شنیدند پادشاه با کنت دومنرز خصوصیت کامله پیدا نموده و با او در خفیه مشغول فتنه و فساد است بیشتر ترس و واهمه برداشته و هراسناك شدند.

کنت دومنرز یکی از اکابر و اعاظم مملکت اسکوتلند و ابتدا

از جمله وطن پرستان و حامیان ملت بوده ولی بعد از میان ایشان خارج و در عداد مقصرین و خائنین و از جمله هواخواهان بسیار متعصب پادشاه محسوب شده و مختصری از شرح حالات او را بعد از این مذکور خواهیم داشت.

فرار کردن دوك دوهامیلتن و کنت دارگایل نیز در این اوقات که شبانه از ادمبورك گریخته بودند بیشتر اسباب اغتشاش حواس شده و همچو شهرت داشت که پادشاه قصد گرفتن و اذیت ایشانرا نموده دوك دوهامیلتن اگر چه از جمله خدمتگذاران و چاکران صدیق پادشاه بوده و من البدوالی الختم دست از فدویت خویش نسبت بپادشاه برنداشته و عاقبت الامر جان خود را نیز در این راه باخت ولی در این اوقات بملاحظهٔ شدت خصومت و عداوتیکه با کنت دومنرز داشت پای خود را کنار کشیده و با دوك دارگایل که یکی از وطن پرستان و رئیس مجلس ملی اسکوتلند بود فرار نموده و بلندن آمد.

علاوه بر اینها از همانروزیکه استرافرد را در انگلستان کشتند مملکت ایرلند دوباره مغشوش و بکلی هرج و مرج شده آن قشونیکه استرافرد ترتیب داده و باعث انتظام آن صفحات بود در اطراف متفرق و مورث بی نظمی واغتشاش گشته پس از چندی ایالت اولستر که در سمت شمال ایرلند واقع ومحل هجرت وسکنای پرتستانهای انگلیس بود یکدفعه بهمخورده ساکنین اصلی که کاتولیك بودند بلوا وشورش نموده و حالت طغیان و اغتشاش بدرجهٔ بالا گرفت که در عرض چند روز متجاوز از پنجاه هزار نفر مهاجرین انگلیس را با انواع واقسام صدمه و بلاها هلاك نمودند.

این خونریزی و کشتار که در سال ۱۶۴۱ میلادی در مملکت ایرلند واقع شد خیلی شبیه ببلوای عام هزار وهشتصد وپنجاه وهفت هندوستان ولی از حیث آثار سبعیت و قساوت بالاتر از آن بوده و فی الحقیقه اهالی ایرلند هیچگونه از وحشیگری و بیرحمی چیزی

فروگذار نکرده بسیاری از شوهران را در حضور زنان قطعه قطعه نموده سرهای اطفال کوچك را کوبیده وخرد کرده از هیچ نوع ارتکاب اعمال قبیحه بازنان ودختران درحضور مردان مضایقه نکرده زنهای آبستن را شکم دریده جمعیرا بکلی لخت وعریان نموده بصحرا سر داده تا از شدت سرما وگرسنگی هلاك شده جمع دیگر را زنده زنده سوزانده و برخیرا درآب افکنده اگر بعضی میتوانستند شنا نموده و بکناره نزدیك شوند آنها را بضرب شمشیر و چاق دور نموده بعض دیگر را در همان آب هدف گلوله های تفنگ ساخته بسیاررا زنده بگور یا تانیمه ازبدن در خاك دفن نموده مختصراً کاری کردند که نظیرآن در هیچ عهد و تاریخی دیده و شنیده نشده بود.

اگرچه مملکت ایرلند همه وقت مغشوش و بواسطهٔ یکنوع عداوتیکه از قدیم الایام مابین اهالی این مملکت وملت انگلیس بر قرار بود همیشه محل نزاع وقتل وغارت وهمه نوع اغتشاش در آنجا فراهم بوده ولی در ایندفعه که این شورش بر پاوان خونریزی وحشیانه واقع شد عداوتیکه منشأ آن اختلاف طائفگی و تباین نژاد بود اسباب کار نشده بلکه فی الحقیقه بغض وکینهٔ مذهبی مورث این هائله گشته اهالی ایرلندکه علم طغیان برافراشته بودند خودرا باسم کاتولیکهای متحده نامیده و بایکدیگر همقسم شده بودند که تاجان دارند درحفظ آئین کاتولیك رمن کوشیده وآنچه از قوهٔ ایشان بفعل میاید معمول داشته وکوتاهی نکنند.

عقیدهٔ مردمان انگلیس این بود که تمام این اغتشاشات بتحریك سلطان و باغوای وی شده زیرا که متحدین علاوه بر خیال مذهبی قسم یاد کرده بودندکه تا قوه دارند در حفظ وجود شخص پادشاه و وارث تخت وتاج وکلیهٔ خانوادهٔ سلطنتی کوشیده و در ثبات حقوق شاهانه ونگهداری ترتیبات لازمه از هیچ چیز دریغ ننمایند.

این جماعت یکدستخط ملوکانه ابراز نموده وگفتندکه اعلیحضرت

همایونی از ادمبورك فرستاده و مارا مامور بآن کرده است که بجان ودل اطاعت فرمایشها و اوامر شاهانه را کرده نام خودرا لشگر سلطان نهاده وکردند آنچه کردند.

اگرچه این ماموریت ودستخط جعلی و ساختگی خود ایشان بود ولی مردم انگلستان صحت آنرا باور کرده زیرا که بی میلی و خصومت پادشاه را در بارهٔ ملت بخوبی احساس نموده وکاملاً مسبوق شده بودند.

پادشاه نیز این شورش ایرلند را در انجام مقاصد وخیالات خویش بسیار مفید و مناسب دانسته درطی یکی از دستخطهای ملوکانه چنین مینگارد که امیدوارم این جنبش وهیجان اهالی ایرلند تا یکدرجه مردمان انگلیس را عاقل نموده وقدری اسباب تسکین جنون و تخفیف هذیان و پریشانکاری ایشان گردد.

مخصوصاً خوشوقتی وی از وقوع این حوادث بیشتر محض آن بودکه تاجار ملت انگلستان واعضای مجلس پارلمنت در تسکین شورش وانقلاب باید لشگر واستعدادی ترتیب داده وهمینکه قشونی فراهم شد بموجب قانون اساسی انگلیس فرمانروائی واختیار آن لشگر باشخص پادشاه خواهد بود پس در صورتیکه استعداد مهمی در تحت اراده وحکم خویش داشته باشد هروقت بخواهد ممکن است بر اجزای پارلمنت غلبه جسته و بدینواسطه کاملاً کامیاب گردیده و اگر لازم داند مجلس را بهمزده واعضاً آنرا متفرق نماید.

این خیال درکلهٔ سلطان بشدت جایگیر واز وقوع این حوادث وحشتناك در ایرلند بغایت خوشحال ومشعوف شده در باطن با بعضی از سران سپاه وسرکردگان نیز رابطه داشته ومشغول کنکاش بود.

اعضای پارلمنت انگلستان ملاحظه نمودندکه فی الحقیقه این شورش ایرلند وسیله ودستاویزی برای سلطان شده تا برضدیت ملت رفتار نموده وهمچنین بخوبی ملتفت این مسئله بودند که لشگر اسکوتلند پشت و پناه محکمی برای پارلمنت بوده و بمحض اینکه آن اردو

بهمخورد شاه بمقاصد خود نزدیکتر شده وبادمبورگ رفته در آنجا مشغول استمالت و با اهالی اسکوتلند طالب صلح وخصوصیت گشته از درب آشتی بیرون آمده و ضمناً تدبیرات خودرا بکار برده پس از آن مراجعت بانگلستان نموده است علاوه بر این پس از مراجعت شاه طائفهٔ شاه طلب وهواخواهان وی در مجلس عامه راه پیدا نموده و بهر تمهیدیکه بود خودرا داخل درکار کرده وتمام اینها نیست جز آنکه سلطان خیال باطنی خودرا که ضدیت با پارلمنت است پرورش داده و در موقع فرصت میخواهد کار خودرا بکند .

رئیس تازهٔ دستهٔ شاه پرستان در مجلس لرد فالکلاند بود که از جمله دانشمندان و خطبای بسیار قابل بوده اطلاع کاملی از تمام مسائل و نکات داشته اگرچه در باطن پارلمنت را محترم و عزیز میشمرد ولی بواسطهٔ تلون طبع ومیل مفرطیکه بآیین قدیمی کاتولیك داشت مسلك نا استواری پیش گرفته از یکطرف وضع اغتشاش و بهمخوردگی کارهای مذهبی را که بموقع باریکی رسیده بود منافی با عقائد خویش دیده واز طرف دیگر بقای نظم وامنیت را بهر شکلی که باشد زیاد طالب بوده و ترس شدیدی از آن داشت که مبادا وضع امور بشدت مغشوش وپریشانتر گشته صدمهٔ آن بفقرا وضعفا وارد آمده علاوه براین همراهی و محبت مخصوصی نسبت بمعزولین و ازکار افتادگان داشته اینهمه دلسوزیهای وی مجبور برآنش میکرد که برای استحکام امور سلطنتی کوشیده واز پادشاه حمایت نماید وحال آنکه بهتر از هرکس شاه را شناخته ومیدانست که در باطن شاه چیست ولی خویشتن را ناچار در همراهی دیده علاوه براین بعضی اشخاص مزور و دورو از قبیل هاید و غیره نیز با او همدست شده وویرا اغوا نموده جمعی ازصاحبمنصبان ونظامیان نیز از قبیل سیر ادمندورنی با او بوده این شخص روزی درمجلس چنین بیان کردکه ای حضرات مگرنه این استکه مدت سی سال تمام من نان ونمك شاه را خورده و خدمت اورا میکنم در اینصورت چگونه متوقع آن هستید که از

وی برگشته و خلاف وخیانت را نسبت باو جائز دانسته حاشا وکلا هرگز زیر بارننگ نرفته ومرتکب همچوامر شنیعی نخواهم شد .

وکلیهٔ این اشخاصیکه همراهی با پادشاه نموده و در استحکام اساس سلطنت میکوشیدند محض آن بود که بخیال خود میخواستند مذهب قدیم را حفظ نموده و از مقام تزلزل و انقراض خارج نمایند .

بدیهی است که عقائد وخیالات این طائفه بر خلاف رای ومیل اجزای پارلمنت بوده و بدینواسطه کارها دائماً بدتر شده ووضع امور ملیه ازهمانزمانیکه شاه مراجعت نموده بود روز بروز مغشوشتر شده وهیچ کاری انجام نمیگرفت .

در بین اینهمه گفتگو و اغتشاشات ژن پیم شکایت نامهٔ معروفیرا که در کتب تاریخ مضبوط است ترتیب داده و بمجلس عامه برده در حضور تمام اعضا خوانده جمیع اعمالیرا که تا آنروز پارلمنت صورت داده وتکلیفاتیرا که بعدها باید انجام دهد یعنی تمام خطرها و اشکالاتیرا که از این پس باید رفع و حل کند همه را بتفصیل و با کمال دقت وصحت شرح داده و فقره بفقره بیان نموده از جمله نوشته بود در باب این مسئله که بعضی از هواخواهان پادشاه برضد ما همچو وانمود کرده و اظهار میدارند که اعضای مجلس عامه میخواهند قوانین مذهبیه را بکلی متروك داشته و تمام آداب و قواعد آنرا برهمزنند ابداً قرین صحت نبوده و اعضای پارلمنت چنین خیالی نداشته بلکه مقصود آن است که بیگ اندازه از تساط و زیاد روی رؤسای روحانی کاسته قوانین و حدود صحیحه در بارهٔ ایشان ایجاد نمایند .

و همینقسم ضمانت و امنیت صحیحی در استقرار عدالت و دوام نظم باید برقرار نموده و وزرای منتخبه باید اشخاصی باشند که پارلمنت انگلستان معرفت کامله در بارهٔ ایشان داشته و بعبارت اخری محل و ثوق و اطمینان مردم وکلیهٔ ملت باشند .

در اعمال سیاسیه و قواعد ملیه نیز برعکس آنچه هواخواهان

سلطنتی با و نسبت میدادند ژن پیم ابداً خیالات انقلاب و فتنه انگیزی نداشته‌بلکه فقط مقصود وی همان مطالبی بود که ذکر نمودیم.

ولی طائفهٔ شاه پرست و هواخواهان سلطنتی ابداً قبول این مطلب را نکرده و تمام این مسائل را رد نموده با انواع و اقسام اعتراضات عدیده وارد میآوردند و در همین موضوعات بود که جلسهٔ پارلمنت بطول انجامیده و شب رسیده محتاج بچراغ شده و ایندفعه اول و حلهٔ بود که مجلس پارلمنت در انگلستان بحدی طول کشید که لازم شد چراغها را روشن کنند.

بالاخره پس از قیل و قال زیاد و هنگامهٔ غریبی که نظیر آن تا آنوقت دیده و شنیده نشده بود و پس از گذشتن نیمهٔ از شب مطلب ژن پیم با غلبیت آرای یازده نفر مقبول شده ولی باز هواخواهان پادشاه با کمال آشفتگی دست از ایرادات خود برنداشته بعضی کلاه خود را در هوا حرکت داده و فریاد میزدند که هرگز قبول نخواهیم کرد و بعضی دیگر شمشیرهای خود را از غلاف کشیده و برسر دست در آورده برخی نوك قداره‌های آخته را بروی زمین نهاده و با دو دست بقبضهٔ آن تکیه داده منتظر و آمادهٔ هر نوع جنگ و جدالی بوده و در این همهمه و پرخاش فقط شدت عقل و کفایت و کثرت وقار و متانت ژن هامدن بود که نگذاشت غائلهٔ عظیمی برپا شده و اغتشاش بزرگی روی دهد.

وقتیکه مجلس ختم شده و اجزا همه بیرون رفتند کرمول معروف که شرح حالات او بعدها خواهد آمد در بین راه بیگی از رفقای خود چنین گفت «که اگر این مسئله امروز قبول نمیشد من فردا آنچه در خاك انگلیس داشتم بهر قیمتی که میخریدند فروخته و از این مملکت جلای وطن مینمودم».

خلاصه همینکه کتابچه و شکایت نامهٔ ژن پیم را بحضور سلطان برده و خواندند در کمال بدحالی و اوقات تلخی مجبوراً گوش بتمام مطالب آن داده و خواهی نخواهی بانهایت بیمیلی صحه و امضا نمود.

وقتیکه مجلس پارلمنت موفق به پیش بردن همچو مسئلهٔ بزرگی گشته و کلیهٔ افراد ملت ملتفت آن شدند که قدرت سلطنتی از آسمان برای پادشاه نازل نشده بلکه از جمله حقوق مشروعهٔ ملت و ناشی از آن بوده وجود ملت بدون پادشاه ممکن ولی بودن شاه بی‌ملت امکان پذیر نیست جرئت و قدرت مردم یك بر هزار علاوه گشته و تمام آحاد با یکدیگر متحد وهمقسم شدند که تا جان دارند درحفظ و حراست مجلس کوشیده و در دوام و استقرار آن از هیچ چیز مضایقه و دریغ ننمایند.

در هرولایتی نیز مردم دسته دسته اجماع و انجمن نموده و در حفظ و بقای پارلمنت همعهد شده و قسم خوردند که خون خود را در این راه ریخته و جان خویش را فدا نمایند.

بهمین جهت روزیکه سلطان نسبت باعضای مجلس پارلمنت متغیر گشته و بسربازانیکه قراول هردو مجلس و در تحت فرمان اسکس بودند حکم فرستاد که از حراست مجلسیان دست کشیده بمنازل خویش روند فوراً جمعیت کثیری از اهالی لندن بوستمنستر آمده و در کمال جلادت مشغول پاسبانی و کشیك گشته گفتند مابهیچوجه احتیاج بآن سربازان نداشته وکلای عزیز خود را تا جان در بدن داریم دربانی و حراست نموده و نخواهیم گذاشت که هیچگونه آسیبی بدیشان وارد آمده و موئی از سر آنها کم شود.

مسئلهٔ که در این ایام اهمیت آن بر تمام مسائل دیگر غالب و بی اندازه حل آن اشکال وصعوبت داشت مسئلهٔ مذهب و کلیسیا بود که اعضای مجلس آراء مختلفه در این باب داشته ولی همگی متفق برآن بودند که باید این اوضاع حالیه تغییر نموده و اصلاحات لازمه بعمل آید اما در باب چگونگی و طرز آن همه سر در گم مانده و اگر چه قواعد و آداب لد پایمال و از این بابت خاطر مردم تا حدی آسوده و فارغ البال شده بودند ولی حالیه در فکر ان بودند که امور راجعهٔ بکلیسیارا آنقسمی که اقرب بصواب باشد اصلاح نمایند.

لهذا اول کار اجزای پارلمنت این شد که کمیسیون مخصوصی در این باب برقرار نموده مشورت نمایند.

کلیهٔ رای تمام اجزای این کمیسیون و وکلای پارلمنت و عقیدهٔ عموم مردم برآن بود که باید تا یکدرجه از قدرت و استبداد رؤسای مذهبی و خلفا کاسته شود بی‌آنکه در اصول مسائل مذهبیه و قوانین مقرره تغییر و تبدیلی عارض گردد.

بعضی از خلفا و رؤسای مذهبی نیز از ترس انکه مبادا اغتشاشات عمده‌تر روی دهد راضی بموقوف داشتن بعضی از محکمه‌های مذهبیه شده وصلاح در بستن آنها دیده آرشوك اوشهر میگفت باید چشم از بعضی خصوصیات پوشیده و در هر حوزهٔ عدالتی محکمهٔ مختلط و مرکبی برقرار نموده اوك ویلیامس نیز که خلیفهٔ شهر لنکلن بود لایحهٔ برطبق همین معنی نوشته و رای خود را بمجلس عامه فرستاد ولی اجزای مجلس عامه قبول نکرده ژن‌پیم و لرد فالکلاند گفتند علاوه براینکه کشیشها نباید داخل در امور دیوانی و مصدر خدمات دولتیه واقع شوند خلفا را نیز باید از مجلس اعیان بکلی خارج نمود.

هفتصد نفر از کشیشها نیز عریضه فرستاده و تصدیق مطلب آخر را نمودند که خلفا را باید از مجلس اعیان خارج نمود.

خلاصه پس از گفتگوهای زیاد و مذاکرات بسیار طولانی کمیسیون مذهبی رای ژن‌پیم را پسندیده و اول مسئلهٔ که در باب اصلاح امورات مذهبیه انشا نمودند حکمی برای خارج کردن خلفا از مجلس اعیان بود.

این حکم در اطاق عامه باتفاق تمام آرا مقبول شده ولی مجلس اعیان بکلی رد کرده و قبول ننموده بود.

این مسئله یکماه قبل از حرکت سلطان بسمت اسکوتلند واقع شده بعد از مراجعت او مجدداً پس از چندی اجزای مجلس عامه حکم مزبور را بمجلس اعیان که باز در مقام امتناع برآمد فرستادند و این کار بهمینطور در بوتهٔ تعویق مانده و بحدی طول کشید که مردم

تنگ حوصله گشته از مسامحه و تاخیر مجلس اعیان رنجیده وبالاخره روزیکه بعضی از خلفا بمجلس میرفتند مردم ازدحام نموده و جلو کالسکهٔ ایشانرا گرفته راه را مسدود و بنای طعن و لعن را نهاده فحش بسیاری بآنها دادند.

ویلیامس که از خلفای معتبر بود بشدت از این حرکت رنجیده و باده نفر دیگر از خلفای معروف همدست شده و چنین قرار دادند که بمجلس اعیان پا ننهاده و خود را کنار کشیده علاوه براین در مقام تعرض برآمده و اطلاع دادند که چون ما از آمدن بمجلس معذوریم لهذا هر نوع امری که بحضور ما در مجلس بگذرد از درجهٔ اعتبار ساقط و هر حکمی که در غیبت ما صادر گردد بکلی ناصحیح و باطل است.

ولی مجلس پارلمنت که معرفت کامله در بارهٔ ایشان داشته و از فتنه جوئی و فساد کاری آنان بکلی آگاه و اندیشناك بود فوراً حکم بگرفتاری آنها داده و تمام آن خلفا را در مجلس برج لندن برده و نگاهداشتند.

اطرافیان پادشاه در این موقع فرصتی بچنگ آورده و در مقام اعتراض برآمدند که بواسطهٔ این حرکت همچو معلوم میشود که حق مقدس بودن اعضای پارلمنت مسلوب شده و این کار بکلی برخلاف قوانین مقررهٔ اساسی بوده پارلمنت بهیچوجه حق محبوس نمودن خلفا را ندارد.

وکم کم اشخاصیرا که برشوه و غرض قبول صاحب منصبی و سربازی مینمودند در دور خود جمع کرده و برضد هواخواهان پارلمنت شورانده معرکهٔ بسیار بزرگی برپا کرده اسباب اندیشه و هراس اعضای پارلمنت شدند.

کلیهٔ مردم دوفرقه شده از طرفی هواخواهان پادشاه و قدویان وی که بملاحظهٔ اغراض شخصیه ومنافع فعلیه اطراف سلطان‌را گرفته و جمع دیگر در حفظ و اطاعت پارلمنت باقی و برقرار مانده نتیجهٔ

ان اختلاف و خصومت جز تعطیل کارها و اغتشاش امور چیز دیگری نبود .

پادشاه پرستان و هواخواهان سلطنتی باسم کاوالیر و کسانیکه پیرو پارلمنت بودند باسم رندهدس معروف شده و پس از چندی یعنی در عصر دیگر هواخواهان سلطنتی اسم خود را که کاوالیر بود برگردانده طری نهادند و جمع دیگر که تا آنزمان رند هدس نامیده میشدند باسم ویکس معروف گشته بالاخره پس از پنجاه سال دیگر اولیهارا کنسرواتور یعنی ابقا طلب و دومی‌ها را باسم مطلق لیبرال یعنی آزادی طلب نامیدند چنانچه امروزه نیز این دو طائفه که مسلک ایشان مخالف یکدیگر است در تمام ممالك و دول بهمین دو اسم معروف ومشهور و در همه جا موجود و برقرارند .

طائفهٔ ابقا طلب همیشه مایل است که وضع امور بترتیبات فعلیه برقرار بوده و بهمان اوضاع و اطوار موجوده رفتار شود ولی طائفهٔ آزادی طلب مایل بپیشرفت وترقی وحصول تغییرات جدیده و اصلاحات لازمه است و همین اختلاف عقاید و مسلکها است که همه وقت در تمام ممالك دنیا موجود و برقرار بوده وپیروان همین دورشته مسلك اصلی وعمده است که روزبروز دسته بدسته احزاب و فرق مختلفه تشکیل نموده و منشعب بشعب عدیده میشوند .

در هر صورت چون مردم منشق بدوفرقه شدند اغتشاش و پریشانی حال بسرحد کمال رسیده همه روزه بلوا وآشوبی برپا گشته یکروز در اطراف مجلس پارلمنت ایند وطائفه بهمریخته ونزاع سختی مابین کاوالیرها و جماعت رندهدس واقع گردید .

اعضای مجلس محض محافظت وحراست خویش از پادشاه سرباز خواسته ولی سلطان استدعای ایشان را قبول نکرده وگفت سرباز لزومی نداشته ومن بشرف وافتخار خود قسم خورده وقول میدهم که اجزای پارلمنت را بمثابهٔ اولاد خود از هرگونه آسیب وخطری محفوظ داشته‌وهرگز نخواهم گذاشت که اندك صدمه وآسیبی برایشان وارد آید .

« رئیس مجلس با کمال ادب و فروتنی و در غایت خضوع و خشوع خود را بزانو درافکنده و چنین عرضه داشت که اعلیحضرتا این بندهٔ ناچیز نه چشم دارد چیز را ببیند و نه زبان که کلمهٔ را بعرض سریر سلطنتی برساند جز آنچه را که مجلس بمن حکم نماید . »

ان اختلاف و خصومت جز تعطیل کارها و اغتشاش امور چیز دیگری نبود.

پادشاه پرستان و هواخواهان سلطنتی باسم کوالیر و کسانیکه پیرو پارلمنت بودند باسم رندهدس معروف شده و پس از چندی یعنی در عصر دیگر هواخواهان سلطنتی اسم خود را که کوالیر بود برگردانده طری نهادند و جمع دیگر که تا آنزمان رند هدس نامیده میشدند باسم ویگس معروف گشته بالاخره پس از پنجاه سال دیگر اولیهارا کنسرواتور یعنی اتقا طلب و دومی‌ها را باسم مطلق لیبرال یعنی آزادی طلب نامیدند چنانچه امروزه نیز این دو طائفه که مسلک ایشان مخالف یکدیگر است در تمام ممالک و دول بهمین دو اسم معروف ومشهور و در همه جا موجود و برقرارند.

طائفهٔ اتقا طلب همیشه مایل است که وضع امور بترتیبات قدیمه برقرار بوده و بهمان اوضاع و اطوار موجوده رفتار شود ولی طائفهٔ آزادی طلب مایل بپیشرفت وترقی وحصول تغییرات جدیده واصلاحات لازمه است وهمین اختلاف عقاید ومسلکها است که همه وقت در تمام ممالک دنیا موجود و برقرار بوده وپیروان همین دو رشته مسلک اصلی وعمده است که روزبروز دسته بدسته احزاب و فرق مختلفه تشکیل نموده و منشعب بشعب عدیده میشوند.

در هر صورت چون مردم منشق بدوفرقه شدند اغتشاش و پریشانی حال بسرحد کمال رسیده همه روزه بلوا وآشوبی برپا گشته یکروز در اطراف مجلس پارلمنت اسند وطائفه بهم ریخته ونزاع سختی مابین کوالیرها و جماعت رندهدس واقع گردید.

اعضای مجلس محض محافظت وحراست خویش از پادشاه سرباز خواسته ولی سلطان استدعای ایشان را قبول نکرده و گفت سرباز لزومی نداشته ومن بشرف واقتدار خود قسم خورده وقبول میدهم که اجزای پارلمنت را بمثابهٔ اولاد خود از هرگونه آسیب وخطری محفوظ داشته وهرگز نخواهم گذاشت که اندك صدمه وآسیبی بایشان وارد آید.

متعلق بصفحهٔ صد و پنجاه و یک

« رئیس مجلس با کمال ادب و فروتنی و در غایت خضوع و خشوع خود را بزانو درافکنده و چنین عرضه داشت که اعلیحضرتا این بندهٔ ناچیز نه چشم دارد چیزرا ببیند و نه زبان که کلمهٔ را بعرض سریر سلطنتی برساند جز آنچه را که مجلس بمن حکم نماید. »

از قضا همانروز بشب رسیده بود که درجهٔ اعتبار قول و تعهد پادشاه بخوبی معین و بر همه کس واضح ومعلوم شد که تا چه اندازه عمارت شرافت و افتخار سلطان میتوان تکیه داده و اعتماد نمود.

یعنی جواب پادشاه در استدعای پاسبان خواستن مجلس تازه رسیده و هنوز حامل آن جواب حرف خود را در مجلس تمام نکرده بود که یکنفر از طرف پادشاه در مجلس اعیان که غالب اعضای آن باطناً با شاه همدست بودند حاضر گشته شکایت نامهٔ بر ضد پنج نفر از وکلا یعنی ژن هامدن وژن پیم و هولیس واسترو وهارزلیك بمیان نهاد که این پنج تن خائن ملت و دولت در خفیه با اهالی اسکوتلند مکاتبات فساد آمیز نموده و اسباب فتنه و اغتشاش هستند.

و یکنفر فراش غضب نظامی از جانب پادشاه بمجلس عامه وارد گشته و مامور یت داشت که این پنج نفر را گرفته و بدیوانخانه برده محاکمه نماند.

این حرکت پادشاه بکلی بر ضد قوانین مشروطه ومخالف ترتیبات موضوعه بود زیرا که شخص پادشاه در این قبیل مواقع حق مداخله نداشته وعلاوه بر این در موقع وکلای متهمه را بموجب قانون بایستی در محکمهٔ که مرکب از همکاران خودشان باشند محاکمه نموده ولی پادشاه میخواست ایشانرا بمحکمهٔ بفرستد که حق محاکمه و رسیدگی بایشان نداشت.

اعضای مجلس عامه اعتنائی باین حکم پادشاه نکرده وجواب دادند که عجالةً این مسئله باید بماند تا بعد از این فکر وتامل صحیحی در این باب بعمل آید و مجدداً محض حفظ مجلس از پادشاه قراول طلبیده پادشاه نیز چنین گفت که جواب این مسئله را فردا خواهم داد.

روز بعد متجاوز از سیصد نفر نجبا واعیان دولتیه را که همگی جان نثار وهواخواه سلطنتی بودند جمع نموده و بدنبال خود افکنده بعد از آنکه با ملکه خدا حافظی کرده ودر کمال محبت او را بوسیده

ووعده داد که پس از یکساعت دیگر در حالتیکه مالك الرقاب کل و صاحب اختیار تمام مملکت خواهم بود برگشته و بخدمت میرسم با طمطراق زیاد از عمارت سلطنتی بیرون وبجانب وستمنستر رو آورده جمعیت کثیری از کاوالیرها نیز در بین راه با و ملحق شده و از دحام عظیمی اطراف ویرا گرفته درحات جانفشانی ومراتب فدویت خویش را ابراز و تقدیم مینمودند.

همینکه بوستمنستر رسید تمام اجزا وجمعیت خودرا بیرون نهاده وخود تنها با همشیره زاده اش الکتور پالاطن وارد مجلس عامه گشته پس از ورود رو بلاها نطال کرده و گفت آقای رئیس خواهش دارم چند دقیقه جای خود تا نرا بمن واگذار نمائید.

پس از آنکه بروی صندلی قرار گرفت و قدری تامل نموده ودر ضمن نگاهی بجانب صندلیهای خالی ژن پیم وغیره افکند ورو باهل مجلس کرده باکلمات منقطعه و حالت تردید شروع بحرف نموده وباکمال بطوء چنین خطاب کردکه آقایان نهایت افسوس را دارم از اینکه خود شخصاً مجبور شده وبدینجا آمده ام زیرا که دیروز یکنفر را برای مسئلهٔ مهمی نزد شما فرستاده یعنی گفتم که این پنج نفر خائن مقصر راگرفته و از میان شما خارج کنند و همچو امیدوار ومنتظر بودم که فوراً امر مرا اطاعت کرده وهرگز متوقع آن نبودم که انگونه جواب برای من بفرستید وحال آنکه خود بهتر از همه کس میدانید که خیانت در بارهٔ دولت و سلطان استثنا برنداشته وصرف نظر پذیر نیست چون دیدم که از امتثال امر واطاعت این حکم تخلف روا داشتید لهذا خود شخصاً بدینجا آمدم که آن خائنین راگرفته و از میان شما خارج نمایم ژن پیم کجا است.

احدی جواب نداده واقعاً ژن پیم و ژن هامدن دراین هنگام حاضر نبوده زیرا که بمحض رسیدن اخبار حرکت سلطان اهل مجلس فوراً آن پنج نفر را بیرون فرستاده تا بجائی پناهنده وپنهان شوند.

پادشاه باکمال تغیر رو بلا هانطال کرده وپرسیدکه این اشخاص کجا هستند باید آنها را حاضر نموده و بدست من بسپارید.

رئیس مجلس باکمال ادب وفروتنی ودر غایت خضوع وخشوع خود را بزانو درافکنده وچنین عرضه داشت که اعلیحضرتا این بندهٔ ناچیز نه چشم دارد چیزرا ببیند ونه زبان که کلمهٔ را بعرض سریر سلطنتی برساند جز آنچه را که مجلس بمن حکم نماید.

خشم وغضب سلطان بشدت زیادتر وچهرهٔ برافروخته اش درهم کشیدهٔ شده گفت بسیار خوب نقلی ندارد من خودم ایشانرا خواهم دید وپس از آن قدری بسکوت گذرانده چشمهای خود را بهر طرف گردانده وگفت همچو معلوم میشودکه حضرات جلهی کرده ورفته‌اند خیلی خوب من میروم ولی باز منتظر آنم که شما خود ایشانرا بزودی نزدمن فرستاده والا اگر این کار را نکنید من شخصاً بهرجا که رفته وبهر کجا که پناه برده باشند ایشان را پیدا کرده وبدست خواهم آورد.

پادشاه کلمات مزبوره را بطوری ادا مینمودکه ضمناً میخواست بفهماند که در انجام امور چندان میلی با براز قدرت وزور نداشته ومایل برآن نیست که بوسائل قهریه دست زند.

پس از آن درکمال گرفتگی واوقات تلخی از مجلس بیرون رفته در حالتیکه اجزای مجلس فریاد زده میگفتند اختصاصات اختصاصات.

وغرض ایشان از ادای این کلمه آن بودکه این حرکت اعلیحضرت بکلی بر ضد قوانین اساسی وبرخلاف قواعد اختصاصی و امتیازی است که اعضای مجلس دارای آن هستند.

بر واضح و محقق بود که اگر آن پنج نفر درآنروز حضور داشتند کار درمجلس بسیار بالا گرفته نزاع شدید واغتشاش بزرگی برپا میشد زیرا که ممکن نبود پانصد نفر از نجیب ترین مردم انگلستان یعنی مبعوثین و وکلای محترم تحمل نموده و راضی بدان

شوندکه در حضور ایشان بعضی از رؤسای معظم را گرفته و با کمال خفت از مجلس بیرون کشیده ببرند بدیهی است که اهل مجلس درمقام ممانعت و مدافعه برآمده در اینصورت کار بسختی کشیده و بخونریزی منجر میشد .

ولی پادشاه ملتفت و خامت رفتار خود نشده و نمیدانست که این حرکت بیقاعده تا چه حد از قدر و منزلت وی کاسته و در انظر مردم بی‌شان و اعتبارش نموده و فی‌الحقیقه مورث آن شد که در معرض هر گونه خطر و هلاکتش درآورد .

آن پنج نفر اعضای محترم در کمال امنیت و رفاه بادارهٔ بلدیه و محل کلانتری شهر پناه برده و در آنجا ایمن و راحت بودند .

فردای آن روز باز پادشاه بخیال جاهلانه خود از عمارت سلطنتی حرکت کرده و بادارهٔ مزبوره آمده از کدخدایان وکلانتر شهرلندن خواست که آن پنج نفر را تسلیم نمایند ولی ایشان قبول نکرده و از اطاعت امر همایونی تمرد ورزیده بفرمایشهای وی وقعی ننهادند و در هنگامیکه بعمارت سلطنتی مراجعت مینمود باز صدای اختصاص اختصاص از همه جا در کوچه وبازار بلند شده وقتیکه بعمارت خود رسید دستخط بسیار سختی در تسلیم نمودن آن پنج نفر فرستاده ولی باز اعضای مجلس اعتنا نکرده و دستخط آفتاب نقط را بدور انداختند .

چهار روز بعد باز دستخط مفصلتری فرستاده و آن پنج نفر را بفتنه و خیانتکاری منسوب کرده تسلیم نمودن ایشانرا جداً خواستگار شده بود .

در جواب این دستخط مردم جمع شده ازدحام عظیمی نموده آن پنج نفر را با کمال اجلال و شکوه برداشته و بمجلس ملی آورده هریك را در مقام خود نشاندند .

در واقع شهر لندن منقلب شده و اوضاع دیگری برپا گشته مردم در میدانها و معابر بنای مشق نظامیرا نهاده و روزیکه آن پنج

نفر را با دبدبه و طمطراق بمجلس میآوردند در کنار رودخانهٔ طیمس تمام ملاحین و زور قچیانیکه برحسب معمول در حفظ حقوق ملت و پارلمنت و پادشاه مشروطه طلب قسم خورده بودند دنبال این پنج نفر افتاده و در جزء بدرقه کنان منسلك بودند .

مختصراً این حرکت پادشاه خیلی ازشان و مقام وی کاسته و تمام کاوالیرها و اطرافیان وی ترس و واهمهٔ زیاد در دل راه داده ارگ و عمارت سلطنتی را که موسوم با طاق ابیض بود خلوت کرده و همگی از اطراف شاه پراکنده و متفرق شدند .

در مجلس پارلمنت نیز کسانیکه تا بآنروز هواخواه سلطنتی و دست نشاندهٔ پادشاه بودند همینکه این حرکت نالایق ویرا مشاهده کردند بکلی از او رنجیده و از این سوء تدبیر اندیشناك شده پای خودرا کنار کشیدند حتی وزرای مخصوص وی نیز از قبیل فالکلاند و کولپپردوری جسته ولی پادشاه باوجود اینهمه اغتشاشات و مخاطرات محتمله و با آنکه تقریباً تنها و بیکس مانده بود در مقام نزاع و جدال برآمده بدبختی گریبانگیر وی گشته و مصمم بمقاتله شد .

کنت نیوکاسطل را که از جمله وابستگان مخصوص و از اعیان وبزرگان بود بطرف شمال روانه نموده که جمع آوری سپاه کرده و ترتیب فوج و قشون داده و هماروز که مردم لندن با آن هنگامه و هیجان ژن پیم و سایرین را بمجلس ملی آورده بودند شاه از کثرت واهمه و ترس ارگ سلطنتی را بدرود گفته و بیرون رفته وفی‌الحقیقه از هماروز طرفین مشغول تهیهٔ جنگ و جدال شده و پس از بیرون رفتن پادشاه از لندن ملکه که دختر هاری چهارم پادشاه فرانسه بود بصوابدید سلطان از بندر انگلیس که در کنار دریای مانش و موسوم به دوور است بیکی از بنادر فرانسه یعنی به‌کاله رفته جواهر و اساسهٔ قیمتین سلطنتی نیز با او فرستاده شده بود که آنهارا در فرانسه برهن نهاده و برای تهیهٔ ملزومات جنگ پولی قرض نماید .

کاوالیرها باز از گوشه و کنار اطراف سلطان را گرفته

و روزنامجات سلطنتی که مدیر آنها موسوم به هاید بود جمیع فرامین و احکام و تمام دستخطها و اوامر سلطانرا طبع نموده و بمقدار زیاد در تمام ایالات و ولایات فرستاده و منتشر مینمودند.

از طرف دیگر چندین هزار نفر از صاحبان املاك و اربابان دهات بلندن و درب اطاق پارلمنت آمده قسم یاد نمودند که ما از دل و جان در خدمتگذاری پارلمنت و حفظ و حراست مجلس ملی حاضر شده و خون خودرا تا قطرهٔ آخر برای این کار میدهیم.

پس از آن برج لندن را که محبس رسمی دولت بود محاصره نموده و دو اسلحه خانهٔ بزرگیرا که در آنجا بود متصرف گشته و فی‌الحقیقه این پیش بینی راژن پیم نموده و اعوان وانصار او بموجب دستورالعمل وی این کار را کردند.

مجلس اعیان نیز که تا بحال طریقهٔ رفتار و مسلك آن تا بیك اندازه مانع پیشرفت اعمال مجلس عامه بود در این اوقات مجبور برآن شد که از مخالفت دست کشیده و با اجزای اطاق مبعوثین همراهی نماید مخصوصاً پس از آنکه ژن پیم در مجلس عامه نطق مفصلی نموده و در ضمن چنین بیان کرده بود که هرگاه مجلس اعیان در استخلاص مملکت و نجات ملت با ما دست داده و همراهی کند کمال افتخار و شرف را حاصل خواهیم نمود ولی اگرهم میل بموافقت ندارند مختار و اجزای مجلس عامه بوجود ایشان چندان احتیاجی نداشته و بتکلیفات خود را بطوریکه لازمهٔ و جدان و انصاف است بعمل آورده چه استخلاص مملکت و نجات ملت از آن بدست بیاید و چه نیاید لکن جای افسوس ومحل دریغ در آن باقی خواهد ماند که در دفاتر تاریخ عالم واوراق خلود نوشته وضبط گردد که در این مقصد مقدس فقط مجلس عامه سعی نمود بی‌آنکه مجلس اعیان همراهی ومساعدتی نموده‌باشد.

این کلمات ژن پیم آنقسمیکه میبایست اثر نموده و از جمله نتایج عمدهٔ آن این شد که اعضای مجلس اعیان حکم اخراج خلفارا امضا نموده و فوراً باتفاق آرا تمام ایشانرا از مجلس خارج کردند.

بالجمله مادهٔ خصومت و مایهٔ نزاع روز بروز مابین ملت و شاه زیادتر شده ولی چیزیکه از طرفین اسباب زحمت و خیال بود تحصیل قوهٔ جیریه وتهیهٔ لشگربود که برای هر دو طرف صعوبت داشته و بآسانی فراهم نمیآمد.

زیرا که از طرفی پادشاه بموجب قانون انگلستان در آنزمان حق جمع آوری قشون نداشت مگر در دو مورد یکی درهنگام اغتشاش برای حصول نظم و امنیت و دیگر در موقعیکه برای دفع دشمن احضار سپاه لازم گردد.

و از طرف دیگر تهیهٔ قشون برای پارلمنت نیز بشدت اشکال داشته زیرا که همه کس میدانست که پارلمنت برحسب قوانین موضوعه حق جمع آوری سپاه و گرفتن افواج بی اذن واجازهٔ سلطان ندارد و مسلماً هرگز پادشاه راضی نشده و صحه نمیگذاشت که لشگری برضد خود انگیخته و فراهم گردد.

مدتها طرفین در این مسئله فکرها نموده بالاخره هردو مجبور برآن شدند که برضد قوانین مقرره رفتار نموده و بوسائلی که خارج از قانون مشروطهٔ آنزمان بود جمع آوری سپاه نمایند.

پارلمنت احکام عدیده بهر جا فرستاده صاحب منصبان در هر نقطه معین کرده چنین اعلام و اطلاع داد که هرکس حامی ملت و هوادار مجلس پارلمنت است باید حاضر شده پادشاه نیز مامورین و صاحب منصبان باطراف روانه داشته و اعلان داد که هرکس طالب همراهی بامن و هواخواه سلطنتی است فوراً باید خود را بمن رسانده و در تحت لوای دولت حاضر گردد و بهمین ترتیبات بود که هردو طرف دارای قشون و صاحب قوای حربیه شدند.

ولی تحصیل اسلحه برای پادشاه کمال سختی و اشکال را داشته در فصل بهار سال ۱۶۴۲ یعنی در اواخر ماه آوریل بغتتهً در شهر هال که در طرف شمال انگلستان است داخل گشته و خواست اسلحه خانهٔ آنجاه را بتصرف خویش درآورد سیرژن هوتام

حاکم جدید آنجا در کمال ادب بزانو درافتاده و از ورود باسلحه‌خانه معذرت خواسته درهای آنرا محکم بروی سلطان بسته و باز ننمود.

همینکه این خبر باجزای پارلمنت رسید همگی بغایت خوشنود و بحاکم مزبور آفرینها فرستاده طرفداران شاه بشدت مغموم و مهموم گشته دیگر درمجلس پارلمنت حاضر نشده یك یك پای خودرا عقب کشیدند.

فالکلاند وکامپر وهایدکه ازرؤسای بسیار محترم دستهٔ مزبوره بودند باسی و دو نفر از اعیان و شصت نفر دیگر از اجزای مجلس عامه از لندن بشهر یرك رفته و بخدمتگذاران آستان سلطنتی ملحق شدند لیطلتن نیز که خازن مهر مبادك بود خاتم سلطنتی را برداشته بخاکپای همایونی شتافت.

ولی اهالی مملکت با آن حدت و میل شاه موافقت نداشته و بهیچوجه طالب جنگ و نزاع نبوده و در شهر یرك مجلس بزرگی ترتیب داده و در باب خصومت و جدال مشورتها کرده بالاخره عریضهٔ مفصلی بحضور شاه فرستاده و در آخرآن چنین عرض و استدعا کرده بودند که امیدواریم انشاء الله رای عالم آرای اعلیحضرت قدر قدرت از این امر بکلی منصرف گشته و نوعی فرمایند که زودی با پارلمنت آشتی و صلح واقع شود ولی سلطان بهیچوجه دست از خیالات خود برنداشته و در تهیهٔ اسباب جنگ بوده آنچه آلات و ادوات طلا و نقره که در دو مدرسه اکسفرد وکامبریج بود ضبط نموده و بسیاری از نجبا و اعیان هم پیشکشیها و وجوه عمده داده معذلك پول اندازهٔ کفایت نبوده و برای مخارج ومصارف سربازان معطل بود.

اما اجزای پارلمنت پس از بیرون رفتن شاه پرستان دست و بالشان باز شده تسلط و قدرت کامله حاصل نموده از ساکنین دهات وقرا دسته دسته سرباز گرفته لرد واریك را رئیس تمام

جهازهای جنگی کرده و برای تحصیل وجوه اعلان استقراض ملی داده تمام مردم با کمال رغبت و میل همراهی و اطاعت کرده حتی بعضی از زنهای بی‌چیز انگشتر دست و آن حلقه طلائیرا که یادگار عروسی و از دواج ایشان بود برای گرو نهادن درآورده و تسلیم نمودند و بدینطریق پارلمنت هرقدر پول لازم داشت فوراً حاضر و موجود گشته و معطل نمیشد.

باری وقتیکه اعضای پارلمنت دیدند که پادشاه میخواهد بقوهٔ جبریه و سپاه باایشان سر و کار داشته باشد ایشان نیز از همانراه ایستادگی و مقاومت کرده تهیات لازمه را فراهم نمودند و چون خود را برای هرگونه اتفاقی حاضر دیدند دست بآخرین مستدعیات وسخت‌ترین تمنیات خود زده یعنی مطالب چندی از پادشاه رسماً خواستگار شدند از جمله آنکه اختیار عزل ونصب و تغییر وزرای پادشاهی با مجلس بوده و برای تربیت شاهزادگان از جانب پارلمنت معلمین مخصوص معین گشته و کلیهٔ در تمام اعمال و امور مملکت یعنی در کارهای دولتی و ملتی از نظامی و مذهبی و غیرها حق هرگونه رسیدگی داشته و بهر طور که خود صلاح دانند رفتار نمایند.

بعبارت اخری خواستگار حقوق مشروعهٔ خود گشته یعنی کارهای ملیه و امور اشتراکیهٔ زندگی باید در عهدهٔ خود ملت باشد. پادشاه در جواب تمام عرایض مزبوره چنین گفت که اگر بنا باشد من بتمام این حرفهای مهمل و خواهشهای بیمعنی شما گوش دهم یگ سلطان خیالی بوده و حکم سایه و شبحی را خواهم داشت که هیچ واقعیت و حقیقت ندارد.

خلاصه پس از آنکه از این جمله گفتگو و مذاکرات مابین شاه و ملت هیچگونه فائده و ثمری حاصل نشد هر دو طرف آمادهٔ جنگ و مهیای کارزار شدند.

پارلمنت بملاحظهٔ اجرای امور و نظم ادارات انجمن مخصوصی ترتیب داده ژن هامدن و ژن پیم و هولیس را از جمله رؤسای آن

انجمن برقرار نموده صاحب منصبان و بعضی از مردمان اسکوتلند را که در این اوقات بخارجه رفته بودند همه را خواسته و احضار نموده لرد اسکس را فرمانفرما و صاحب اختیار کل قشون که مرکب از بیست وچهار هزار نفر پیاده وچهار هزار نفر سواره بود کرده و کمال اطمینان و قوت قلب را نیز داشته زیرا که میدانستند پادشاه نه صاحب اسلحه بوده و نه دارای پولیکه برای لشگر آرائی بمصرف رسیده و کافی باشد .

و فی‌الحقیقه آن مقدار سپاهی که سلطان تهیه کرده بود با کمال زحمت و مشقت جمع آوری شده و این قشون مختصر نیز قلباً میلی بمبارزت و جنگ با هموطنان خود نداشته در کمال کراهت و تردید بودند .

ولی شاه هیچ از خیالات خود کسر نکرده و در کمال سختی مصمم جنگ بوده بیدق سلطنتی را در شهر نوتنگهام برافراخته و تمام مردم را باطاعت امر و امتثال فرمان خود دعوت نموده اما مردم اعتنا نکرده و در تحت لوای وی حاضر نمیشدند .

در این بین لزد اسکس در کمال حشمت و جلال از شهر لندن حرکت کرده و با تمام لشگریان خویش در نرتهامپتن اردو زده از جانب پارلمنت مامور بآن بود که پادشاه را در هرجا هست پیدا نموده بخوشی یا بجنگ ویرا از دست وزرای نالایق و اطرافیان فتنه طلب برهانیده و بشهر لندنش آورده با پارلمنت آشتی دهد .

لرد اسکس باوجود آنکه میدانست پادشاه بیش از یکدسته قشون مختصری با خود نداشته و بسهولت ممکن است او را مستاصل نمود عمداً سختی نکرده و جداً در مقام اقدام بکار برنیامده بلکه باین امید وقت میگذراند که شاید پادشاه از عرض سپاه و طول آنهمه دستگاه وی ترسیده و نوعی شود که بصرافت طبع از خیالات خام دست کشیده بارادهٔ خویش مایل باصلاح گشته و با پارلمنت بسازد .

پادشاه با لشگر خویش بجانب شهر شروسبری حرکت

نموده و در این بین تغییر بزرگی در اوضاع امور وی حاصل گشته یعنی از هرطرف کاتولیکها و شاه پرستان بجانب او رو آور و در تحت لوای وی جمع شده و اندك وقتی پیش نگذشت که برقوت و عدت سپاه او چندین برابر افزوده شده پس با کمال حشمت و و جلال بجانب شهر لندن عزیمت نموده لرد اسکس نیز محض حفظ پایتخت مجبور برآن گشته که از شهر ورسسطر بیرون آمده و بجانب لندن حرکت نماید .

اتفاقاً در اجهیل بدون آنکه پیش بینی شده باشد تلاقی فریقین رو یداده و جنگ شدیدی واقع شده و اگر چه در این جنگ هیچیك از طرفین فتح نمایان و غلبهٔ شایانی نکردند ولی من حیث المجموع برتری و تفوق با لشکر سلطان و امیدواری ظفر با ایشان بود .

در ابتدای جنگ فوجی از لشگر پارلمنت که در تحت فرمان سیرفرفاکس بود راه فرار پیش گرفته و از میدان بدر رفتند سوار نظام پادشاه نیز میمنه و میسرهٔ لشگر پارلمنت را بکلی مغلوب و تعاقب کرده ولی لشگر ذخیره و قشونی که برای پشت بندی سپاه پارلمنت معین شده بود قلب پیاده نظام سلطان را از هم دریده و بکلی ایشانرا مغلوب و منهزم کرده نزدیك بود که کار تمام شود .

اتفاقاً پرنس روپر همشیره زادهٔ پادشاه پسر الکتور پالاطن (فردریك پنجم) که در المان بود در این موقع تنگ با قشون خود بمدد سلطان رسیده و لدی الورود حمله برلشگر پارلمنت نموده رسیدن این مددکار شجاع اسباب استخلاص سلطان گشته ولی در اینوقت شب بر سر دست در آمده و طرفین دست از کارزار کشیده و چنانچه مذکور شد با فی‌الجمله تفوق و امید نصرتی از جانب سلطان تقریباً متساوی الحال ماندند .

لرد اسکس در آنوقت ملتفت شد که سربازهای جنگ ندیده و قشون بی‌نظم مشق نکرده هرگز تاب مقاومت لشگریان کار آزمودهٔ سلطان و سوارهای نظامی او را نداشته و اگر بخواهد این جنگ را

پرنس روپر دو باویر
پسر الکتور پالاطن فردریك پنجم همشیره زاده و اشجع حامیتگران
شارل اول تولد ۱۶۱۹ وفات ۱۶۸۲

دنبالگیری نماید محققاً شکست از جانب او خواهد شد لهذا مجبورا از اجهیل حرکت کرده و بشهر ورت رفت تا در آنجا تهیه و تدارك صحیحی ببیند .

پس از رفتن او براه لندن باز و حرکت پادشاه بجانب پای‌تخت بی مانع گشته پرنس روپروسایر سرکردگان سپاه بحضور همایونی عرض نمودند که باید موقع را مغتنم دانسته و تافرصت از دست رفته است بدون درنگ بلندن رفت ولی اطرافیان معتدله و پارهٔ از اشخاص دیگر تصدیق این مطلب را نکرده و این جماعت اگر چه مغلوبیت و شکست ساطان را طالب نبودند ولی نصرت تامه و تسلط کامل ویرا نیز مایل نبوده و باطناً میترسیدند که اگر پادشاه بقهر و غلبه استیلا یابد قطع نظر از صدمات وارده باز بهمان اوضاع استبدادیهٔ سابقهٔ خود رفتار نموده مختار مایشاء و مالك الرقاب عموم خواهد گشت بدینواسطه رفتن لندرا عجالةً قبول نداده و بهر نحویکه ممکن بود خیال پادشاه را منصرف نمودند لهذا پادشاه از اجهیل بشهر اکسفرد آمده و در آنجا توقف نمود اهالی این شهر موکب ویرا با کمال اعزاز پذیرفته از هیچگونه تقدیم احترامات دریغ نکرده و گرامیش داشتند .

چندی بعد در وقتیکه بواسطهٔ بی حمیتی سربازهای ساخلو ردینگ این شهر در دست سواران شجاع پرنس روپر افتاده و شهر برندفورت نیز مسخر شد لشگریان ساطان تا پای دیوار شهر لندن آمده خوف و اضطراب مردم بی اندازه شد و از حد بدر رفت ولی زودی دسته‌های قشون داوطلب لندن که تازه برقرار شده بود خود را بلشگر اسکس رسانیده و اسباب تقویت او گشته پادشاه را مجبور نمودند که در باره بشهر اکسفرد برگشته و همانجا بماند .

پارلمنت اگر چه زودی حیران چشمزخم و خساراتیرا که در اجهیل وارد شده بود نموده و بخوبی تجهیز سپاه کرده و تدارك خود را دیده بود ولی معهذا در تمام مدت زمستان هرجنگی که واقع

گردید غلبه و برتری با افواج سلطان بود زیرا که از طرفی قلعه و حصاربندی شهر اکسفرد در نهایت استحکام و از طرف دیگر اسباب تقویت وپیشرفت کار پادشاه هرنوع فراهم بوده دست تصرف سلطنت پرستان بهرسمت در از وطرق اجرائیه در جلو ایشان باز بوده و مخصوصاً تعادل و توازنیکه مابین لشگر سلطان و قشون پارلمنت در ناحیهٔ شمال بود پس از چندی بکلی بهمخورده یعنی طرف پادشاهی قوی گشته ارل نیوکاسطل که از فدویان ومخصوصان پادشاه بود بالشگری که از ایالت نورتومبرلاند برانگیخته بود بجانب شهر یرك حرکت کرده و فرفاکس که از طرف پارلمنت در آنجا بود مجبوراً بالشگر خویش از ایالت یرك خارج و بسمت ایالت وسترایدینگ که پوریطنهای زیاد درآنجا بودند رفته وناهنده شد.

از اتفاقات مساعدهٔ دیگر که برای پادشاه رویداد انکه درهمین اوقات ملکه باپول فراوان و اسلحهٔ زیاد از هلاند سر در آورده و بانگلستان مراجعت کرده بخدمت سلطان مشرف وبی‌اندازه باعث بهجت و سرور خاطر پادشاه شده مقدم وی لشگریانرا نیز جرئت وقوت داده شاه و سپاه کاملاً قرین خوشحالی وخرمی گردیدند.

پس از این مقدمات یکدسته از لشگر سلطان یعنی مقدمة الجیش او حرکت کرده از رودخانهٔ طرنت گذشته وولایات شرقیه را که در تحت اطاعت پارلمنت بودند در معرض خطر در آورده روز بروز این اتفاقات بیشتر اسباب اندیشه و اضطراب مجلسیان شده تمام زمستانرا شب و روز مشغول گفتگو و مذاکرات بوده تا فصل بهار نتیجهٔ مشورت و مذاکرات ایشان آن شد که شاه باید حتماً از رفتار وخیالات خود دست کشیده بپارلمنت آید والا این جنگ وجدال را دنبالگیری نموده و تا هر کجا که میتوان رفت بروند لهذا علی العجاله برج و باروی شهرلندنرا بقاعده مستحکم کرده و احتیاطات لازمه را بجا آورده مبلغ چهار کرور تومان وجه نقد از محله هائیکه در لندن مطیع مجلس پارلمنت بودند خواسته آنهانیز درکمال میل ومنت

وجه مزبور را سرشکن نموده و پرداختند.

بژرال اسکس که افواج خودرا در این بار بقاعده جمع آوری و مرتب کرده بود از جانب مجلس حکم شد که تا شهر اکسفرد جلو برود و با وجود آنکه پادشاه مراسان شده و حاضر بود جلبی نموده خودرا بسمت مغرب بکشد معهذا لرد مزبور باز از عدم قابلیت سربازهای خویش ترسیده و از اقدام در جنگ با قشون سلطنتی که شجاعت ایشان معلوم بود خائف و متزلزل مانده فقط به پس گرفتن شهر ردنگ از دست لشگریان پادشاه قناعت کرده و اردوی خودرا تامدت یکماه دراطراف شهر بریل برپانمود ودراین ایام از سربازهای او بعلت ناخوشی روزبروز کاسته شده ولشگریان پادشاه هم آن بآن جلوتر آمده و نزدیك میشدند.

اسکس دائماً مشغول مشق و تعلیم دادن سربازان خود بوده و هنوز مصمم جنگ نمیشد.

ودر این اوقات پادشاه یکفوج از لشگریان خودرا که در اکسفرد داشت برای تقویت وهمراهی کسانیکه درکرنوال برضد پارلمنت علم طغیان برافراخته بودند فرستاد.

ولایت کرنوال در سمت غربی انگلستان واقع واهالی آن تا باین زمان از اوضاع وانقلابات دورمانده وخودرا داخل در هیچ جهتی نکرده بکلی بیطرف بودند یعنی نه با پادشاه همراهی نموده و نه جانب ملت وپارلمنت را گرفته وهیچ کاری جز آن نداشتند که لشگریان هیچیك از این دو فرقه را بناحیهٔ خود راه نداده از حیث طبع ونژاد و از بابت عادات و زبان نیز بکلی علیحده وممتاز بودند.

اگرچه تعلق زیادی برؤسا و بزرگان محلی خویش داشته وبنا براین با اوضاع ملوك طوائفی و ترتیبات سلطنتی بهتر ساخته ولی در این گیرودارها خودرا داخل نکرده وکاری نداشتند تا انکه لرد استامفرد از طرف مجلس با استعدادات لازمه بشهرلنسطن رفت که انجا را تصرف نموده اهالی این ناحیه مجبور برآن شدند که عنفاً خودرا

داخل درگیرودار نموده وجنگ کنند این بود که جمعی از جنگجویان کرنوال در تحت ریاست سیر بویل گرنویل بمقام مدافعه برآمده در صورتیکه درجهٔ فقر و بینوائی ایشان بحدی بود که یکقطعه نان خشك برای قوت شبانه روزی وبگمشت باروط چیز دیگر نداشتند و باوجود آنکه عدهٔ ایشان نسبت بلشگر پارلمنت خیلی کمتر و تمام گرسنه و پریشان بودند درنهایت جرئت باستقبال سپاه لرد استامفرد رفته و بمقام مبارزت برآمده و پس از جنگ شدیدی لشگر پارلمنت را مجبور بهزیمت نموده وتا شهر اکسطر رانده دو هزار نفرسربازان دشمن را بخاك هلاك افکنده تمام باروبنه و ذخیرهٔ ایشانرا گرفتند.

سیر رلف هپتون که بهترین سردارهای شاه پرستان بود وبکمك ایشان ماموریت داشت فرمان افواج این ولایت را بدست گرفته وبسمت ایالت سمرست که بعدها شدت جنگ درآنجاها بود روانه گشت.

لرد اسکس سپاه معتبری در تحت فرمان والر بجانب مغرب روانه نمود تا از لشگر سیر رلف هپتون جلوگیری نموده ولی قبل از آنکه والربهات رسد ایالت سمرست بکلی از دست رفته وبتصرف دولتیان آمده بود وهمینکه این دو لشگر بیگدیگر رسیدند جنگ عظیمی روبداده سربازهای شجاع کرنوال در مقابل آنهمه شلیکهای سخت والر پایداری و مقاومت نموده جرئت و رشادتی نشان دادند که نظیر آن دیده نشده بفاصلهٔ دو ذرع از دهانهٔ توپ تپه لنسدون را بحملات شدیده گرفته و با وجود آنکه سیر رلف هپتون خود مجروح وسیر بویل گرنویل با دو صاحب منصب رشید دیگر که بمنزلهٔ جان این لشگر کوچك بودند کشته شدند قشون والر را منهزم نموده وشکست فاحشی بایشان داده پس از فتح وفیروزی بسمت اکسفرد حرکت کردند که رفته و بپادشاه ملحق شوند.

ولی والر پس ازاین انهزام و شکست باز از بخت خود مایوس نگشته و بانقیة السیف قشون خویش دنبال آن لشگر ضعیف شده را گرفته و در تعاقب ایشان روان شده ضمناً هر چه از دستش بر

میآمد در اذیت و آزار آنان کوتاهی نکرده تا در رندوبدون باز شکست جدیدی خورده و در ایندفعه بکلی مغلوب ومنکوب گردیده راه فرار را پیش گرفت .

خلاصه همینکه اهالی کرنوال اضطراراً بر ضد پارلمنت طغیان کرده و طرفداری سلطان را اختیار نمودند بتدریج کار شاه پرستان بالا گرفته بشدت پرجرئت وقوی شده آمدن ملکه نیز چنانچه ذکر نمودیم با اسلحه و پول موجب تجری و اسباب این شد که پادشاه بکلی مصمم حرکت گشته و بسمت لندن جلورود .

پرنس روپر با سواران شجاع خود جلوتر ازهمه روانه ودر عرض راه بیگدسته از سوارهای پارلمنت که در تحت فرمان ژن هامدن بودند ملاقی گشته و در محل موسوم به شالگرو تصادف رویداده دراین جنگ نیزکه مابین این دو مقدمة الجیش واقع شد باز غلبه و نصرت از جانب شاه پرستان گشته و ژن هامدن بقتل رسید (در سال ١٦٤٣) .

وضع کشته شدن او باینطور شدکه در بحبوحهٔ گیرودار یکمرتبه لشگریان دیدند ژن هامدن از معرکهٔ جدال رو بر تافته و بسرعت تمام میگریزد ولی فی‌الواقع فرار نکرده و وقتیکه باو رسیدند دیدند دست بگردن اسب درآورده وجراحت مهلکی یافته واسب است که او را برداشته ومیبرد .

مرگ ژن هامدن اسباب تطیر گشته و فی‌الواقع از آنروز ببعد نوائب ومصائب روز بروز مترا کمتر شده و از وقتیکه این شخص غیرتمند کشته شد لشگر پارلمنت هر روز بیش از بیش شکست خورده وفتح و نصرت همه وقت نصیب شاه پرستان بود .

لرد اسکس دراین اوقات کمال میل ونهایت آرزو را باآشتی ومصالحه داشته و چون طاقت مقاومت لشگر پادشاهی را در خود نمیدید سپاه خویشتن را برداشته وبشهر اکسبریج مراجعت نمود .

شهر بریسطل نیز که در آنزمان دو یمین شهر مملکت انگلیس

ژن هامدن

وکیل معروف انگلستان که در جنگ با شاه پرستان کشته شد

میآمد در اذیت و آزار آنان کوتاهی نکرده تا در رندوبدون باز شکست جدیدی خورده و در اندفعه بکلی مغلوب ومنکوب گردیده راه فرار را پیش گرفت

خلاصه همینکه اهالی کرنوال اضطراراً بر ضد پارلمنت طغیان کرده و طرفداری سلطان را اختیار نمودند بتدریج کار تمام بریستان بالا گرفته بشدت بر جرئت وقوی شده آمدن ملکه نیز چنانچه ذکر نمودیم با اسلحه و پول موجب تجری و اسباب این شد که پادشاه یکلی مصمم حرکت گشته و بسمت لندن جلورود.

رئیس دوبر با سواران شجاع خود جلوتر ازهمه روانه ودر عرض راه پیوسته از سوارهای پارلمنت که در تحت فرمان ژن هامدن بودند ملاقی گشته و در محل موسوم به شالگرو تصادف روبداده دران جنگ سرکه مابین این دو مقدمة الجیش واقع شد باز غلبه و نصرت از جانب شاه پرستان گشته و ژن هامدن قتل رسید (در سال ۱۶۴۳).

وضع کشته شدن او بانطور شدکه در بحبوحهٔ گیرودار یکمرتبه لشگریان دیدند ژن هامدن از معرکهٔ جدال دور افتاده و بسرعت تمام میگریزد ولی فی‌الواقع فرار نکرده و وقتیکه باو رسیدند دیدند دست بگردن اسب در آورده وجراحت مهلکی یافته واسب است که او را برداشته و میبرد.

مرگ ژن هامدن اسباب تغیر گشته و فی‌الواقع از آنروز ببعد نوائب ومصائب روز روز متزاکمتر شده و از وقتیکه این شخص غیر متحد کشته شد لشگر پارلمنت هر روز بیش از پیش شکست خورده و فتح و نصرت همه وقت نصیب شاه پرستان بود.

لرد اسکی دران اوقات کمال میل ونهایت آرزو را بانشی ومصالحه داشته و چون طاقت مقاومت لشگر پادشاهی را در خود نمیدید سپاه خویشتن را برداشته و بشهر اکستر متراجعت نمود.

شهر پرستل نیز که در آزمان دو یمین شهر مملکت انگلیس

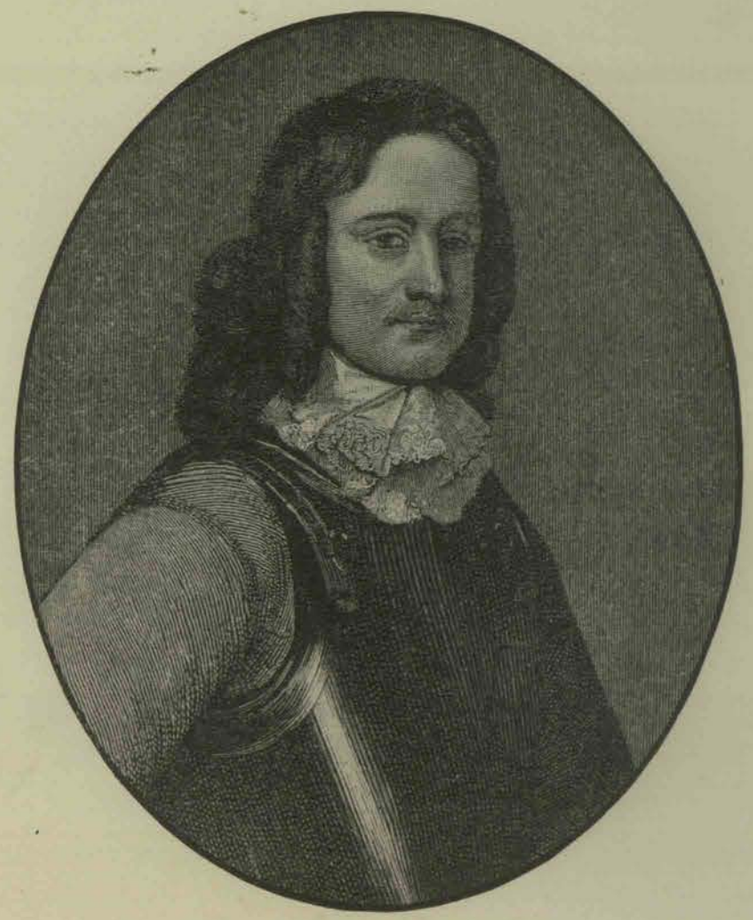

ژن هامدن

وکیل معروف انگلستان که در جنگ با شاه پرستان کشته شد

محسوب میشد بدست پرنس روپر افتاده وسواران او بکلی آن ناحیه را متصرف گردیده ودر اینوقت پادشاه مالک تمام ممالک سمت غربی انگلستان گشته و بر قوای او بی نهایت افزوده شده بود .

همینکه این اخبار وحشت خیز در همه جامنتشر شده و بگوش مردمان شهرلندن رسید عجز و ناتوانی پارلمنت را احساس نموده نا امیدی ویاسشان بیشتر شده ومخصوصاً اعضای مجلس اعیان دراینموقع مصر برآن گشتند که باید از راه آشتی و مصالحت با سلطان برآمده و این جنگ منحوس و خیم را ختم نمود .

مردم شهرلندن نیز دو فرقه شده چندین هزار نفر از مردوزن بمجلس عامه رو آورده و بنای ناله و شیون را نهاده فریاد صلح میزدند .

در همین بین شش نفر از اعضای مجلس اعیان که باطناً با شاه و تا آنزمان در پارلمنت باقی مانده بودند شبانه از شهرلندن گریخته و با کسفرد نزد سلطان رفته وقوع این اتفاقات بخوبی معلوم مینمود که بچه اندازه وضع اعضای پارلمنت مغشوش وکارهای ایشان تاچه حد در حالت بدی و پریشانی است .

با وجود این رؤسای مجلس پارلمنت از همت و غیرتمندی خود دست نکشیده و مردم را بعنوان انکه عنقریب وضع امور برگشته و تغییرات عمده واقع خواهد شد دلداری داده همینکه والر باوجود شکست مراجعت نمود مردم شهر مقدم ویرا طوری گرامی داشتند که گویا شاهرا دستگیر واسیر کرده آورده است .

در ضمن لشگر جدیدی بفرمانروائی لرد منچستر حاضر کرده وبجانب مغرب روانه نمودند تا ازجلو آمدن ارل نیوکاسطل ممانعت نماید .

کلیةً در طرف مغرب کار مجلسیان بشدت خراب و مغشوش شده زیراکه پرنس موریس برادر کوچك پرنس روپر که از آلمان باو آمده ومانند برادر بسیار شجاع ودلیر بود تا شهر بانسطاپل واکسطر پیش آمده واین دو شهر را از دست لشگریان پارلمنت

گرفته ولهذا ایالت دون تماماً بچنگ سلطنتیان افتاده فقط شهرکلوسستر در دست افواج پارلمنت باقی مانده ومانع از مراودهٔ بین شهر ریسطل و ممالک شمالی بود.

لهذا شاه بقصد گرفتن این شهر روانه بدانجانب شده اهالی شهر مزبور فوراً قاصدی نزد لرد اسکس فرستادند که حرکت شاهرا باوخبر داده وخود در کمال جرئت وشجاعت پای مقاومت فشرده آنقدر جنگ ومدافعه نمودند که لرد اسکس با لشگر خویش بکمك رسیده و ایشانرا از آسیب لشگر پادشاه خلاص نمود و فی الحقیقه اگر لمحهٔ دیرتر رسیده بود کار بکلی تمام شده زیرا که مقدار بسیار قلیلی باروط بیشتر در این شهر باقی نمانده و پس از آمدن اسکس پادشاه مجبور شد که دست از محاصرهٔ آن شهر کشیده وبسمت نیو بری برود.

در این زمان لشگر پارلمنت و پوریطنها نیز متدرجاً بسمت لندن حرکت نموده و میآمدند.

اتفاقاً در نیو بری باز با قشون سلطنتی مصادف گشته و نزاع سختی دست داد و اگرچه در این جنگ هیچیك از دو طرف کامیاب نشده و فتح و ظفر معلوم نبود ولی لرد فالکلاند که یکی از رؤسای محترم پارلمنت بود در این گیرودار بقتل رسیده وآخرین حرفی که بزبان جاری نمود کلمهٔ صلح بود.

تلافی این مصیبت در جنگ مزبور بآن شده بود که پیادگان دا وطلب ملی سواران پرنس روپر را متفرق کرده ودفع نمودند.

اما از این اوقات ببعد بواسطهٔ عهد اتفاق واتحادیکه مابین انگلستان و اهالی اسکوتلند بر قرار گشته وشرایط آن باختتام رسید وضع امور بکلی تغییر نموده کار برسلطان تنگ وروزبروز نیز سختتر شده هیچ راه نجات و امید خلاصی در خود نمیدید جز آنکه شاید فتح عمده وظفر نمایانی کرده تابتواند قدرت خویش را محفوظ داشته ودوباره کاملاً بروی کار آید وفی الحقیقه از هماروزیکه

لرد اسکس با کمال حشمت و جلال وارد شهرلندن شده بود ژن پیم طرح اتحاد با اسکوتلندیها را ریخته و صحبت این مسئله در میان بود تا بالاخره در این ایام صورت انجام پذیرفته و شرح آن از قراری است که ذیلاً ذکر میشود.

چندی قبل در ایامیکه کار بشدت براجزای پارلمنت سخت شده بود پس از فکر بسیار ژن پیم بدین صرافت افتادکه از اهالی اسکوتلند تقویت و همراهی جسته و بدین جهت سیر هاریوان را از طرف پارلمنت انگلیس بشهر ادمبورگ روانه نمود که با اهالی مملکت مزبوره گفتگو و مذاکرات نماید.

اهالی اسکوتلند شرایط چندی ذکر نموده اولین و عمده ترین آن شرایط این بود که باید ملت انگلستان در باب مذهب با آنها متحد گشته و آداب و قواعد ایشانرا قبول نموده در تمام کلیسیاها معمول دارند.

در اینجا باید دانست که اگرچه اهالی اسکوتلند و انگلیس هر دو پرتستان بوده وبعکس کاتولیکها معتقد بپاپ نبودند ولی بعضی تفاوتها بایکدیگر داشته از آنجمله اینکه اهالی اسکوتلند فقط کشیشهای متعارفیرا متبع دانسته وبخلافیکه مابین پاپ و کشیشها واقعند از قبیل کاردینال و آرشوك و اوك و غیرهم نیز اعتقاد نداشته ولی اهالی انگلستان معتقد بآنها بوده از این بابت ایشانرا پرتستان خلفاشناس (اپیسکوپو) و اسکوتلندیها را پرتستان کشیش شناس (پرسبی ترین) مینامیدند واگرچه طریقهٔ پرسبی تری ابتدا در خود انگلستان ظاهر گشته واز انجا منتشر بجاهای دیگر شد ولی شیوع ورواج آن در اسکوتلند بیش از جاهای دیگر بوده وفی الحقیقه تمام اهالی اسکوتلند باین طریقه وآیین بودند.

در انگلستان اگرچه ژن پیم واغلب اجزای مجلس و اکثر مردم در باطن از طائفهٔ اپیسکوپال وخلیفه شناس محسوب شده ولی نظر ببعضی جهات و پارهٔ از مصالح راضی بقبول شرط اسکوتلندیها

شده واین مسئله را پذیرفتند زیرا که از طرفی کثرت انتشار وشیوع وغلبهٔ مسلک مذهبی مزبور را روزبروز مشاهده کرده واز طرف دیگر شدت احتیاج خودرا بهمراهی وکمك اسکوتلندیها ملاحظه نموده ومیدیدند که بدون تقویت ایشان از تحصیل لوازم جنگ واسباب آن عاجز بوده ودست تنها مقصود خودرا نتوانند حاصل نمود.

لهذا اجزای پارلمنت تماماً متفق ومتحد گشته گفتند که باید تمام شرایط اسکوتلندیها راضی شده وهرچه میخواهند قبول نموده واز آن ببعد تمام خلفا واشخاصیرا که خایفه شناس وبطریقهٔ اپسکوپالی باقی مانده ودست از عقیدهٔ خود برنداشته ومایل بسمت سلطان بودند از میان خود خارج کرده وآنها را جزء مجرمین ومقصرین محسوب داشتند.

اهالی اسکوتلند هم ملتفت گشته ودانستند که دوام استقلال واستقرار مجلس پارلمنت خودشان نیز بسته ومنوط بهمراهی ومواففت پارلمنت انگلیس است لهذا بحسن تدبیر وفرط کفایت سیرهاریوان هرنوع اشکال وایرادیکه در آن میانه بود مرتفع گشته ومخصوصاً سوء رفتار پادشاه نیز ممدبراین اتحاد شده سیرهاریوان ماموریت خویش را بخوبی چنانچه مذکور خواهد شد انجام داد.

در همین اوقات که پارلمنت انگلستان با اسکوتلندیها مشغول مذاکره بود پادشاه نیز از طرف دیگر با اهالی ایرلند ساخته وچنانچه ذکر نمودیم اهالی این مملکت از عهد قدیم با انگلیسها دشمن وخصومت شدیدی داشته مخصوصاً کشتار وحشت آثاریکه خصوصیات قساوت آمیز آن سابقاً گفته شد بیشتر اسباب اشتداد عداوت وکینهٔ طرفین شده روز بروز برمراتب بدخواهی ایشان افزوده میگشت.

لرد ارمند که مدتی بود بالشگر خود از طرف سلطان برای استقرار نظم وحصول امنیت بایرلند مامور شده بود باهالی این مملکت بموجب دستورالعمل پادشاه ساخته وبعضی قرار ومدارهای لازمه

داده تمامیرا در خدمتگذاری سلطان حاضر نموده وفی‌الحقیقه ایشان خود درکمال میل ورضا حاضر بوده سرکردهٔ مزبور پس از انجام ماموریت لشگر خود را برداشته ودر انگلستان بخدمت سلطان مشرف گردید.

پس از این وقایع پادشاه چندین هزار نفر لشگر از کاتولیکهای ایرلند را احضار نموده وبکمك کنت دومنرز که ملقب بدوك دومنزز شده ودرایالت آرگایل برضد اسکوتلندیها علم مخالفت برافراخته بود روانه داشته وبهمین جهت اهالی اسکوتلند با کمال میل ومنت مطالب پارلمنت انگلیس را قبول کرده واتحاد کامل فیمابین ایشان حاصل گشته ماموریت سیرهاریوان زودی انجام یافته وبنحویکه میخواست بمقصود خویش نائل شد.

ماموریت ایرلندیها بجنگ از جمله خبط وخطاهای فاحشی بودکه از پادشاه سرزده وبکلی برخلاف شرائط حزم ومصلحت بوده زیراکه احدی تحمل گرد نفرازیهای ایرلندیانرا بر انگلستان یا اسکوتلند نکرده وبعد از همین حرکت بیموقع پادشاه بود که باطن وی کاملاً کشف وسوء نیاتش واضح شده انزجار طبایع نسبت بد وبیشتر گشته اغلب صاحب منصبان او از کارها دست کشیده حتی رؤسا وکسانیکه از مجلس اعیان فرار نموده وبنزد وی رفته بودند بشدت پشیمان گشته وباکمال خفت مراجعت بلندن کرده واگر معدودی از مجلسیان یافت میشد که هنوز در باطن فی‌الجمله طرفدار سلطنت بودند از این واقعه ببعد دیگر بکلی خاموش مانده وجرئت اظهار مطلبی نمینمودند زیراکه این حرکت سلطان درست برگ غیرت وعصبیت آنها برخورده تمامی از او مایوس وبکلی بیزار وبری گشتند.

وفی‌الحقیقه همین حرکت وخیم پادشاه سعی وعجلهٔ اسکوتلندیها را در اتحاد با انگلستان بیشتر کرده از طرفین تمام قرارها پذیرفته شده ومسئله کاملاً باختتام رسید.

باری اجزای مجلس عامه درکلیسیای سنت مارگریت بترتیبی که مقرراست جمیعاً دست خودرا بلند نموده وقسم یاد کردند که تعهد نامهٔ کونانت را معمول و مقدس داشته در حفظ آن از هیچ چیز دریغ ومضایقه نکرده وحتی الامکان کاری کنندکه درتمام کلیسیاهای بریطانیای کبیر یعنی انگلستان و اسکوتلند و ایرلند طریقه و آداب مذهبیه بیگ صورت درآمده تسلط وحکومت پاپ موقوف وترتیبات مذهبیه کاتولیك منسوخ شده دست خلفا ورؤسائیرا که معتقد پاپند ازکارها کوتاه و مطلقا طوری کنند که تمام آداب مذهبیه مطابق باطریقهٔ پرسبیتریها بوده وتاجان دارند حفظ حقوق ملیه وامتیازات مخصوصهٔ مجلس پارلمنت را نموده آزادی ملت را از دست نداده وهرکس راکه مخالفت و رزیده ومانع از اجرای تغییرات وتبدیلات لازمه باشد مردود دانسته و در مقام دفعش برآمده ومطلقا نوعی کنندکه اهالی انگلیس واسکوتلند همیشه باهم متحد و متفق بوده مراتب یگجهتی مابین ایشان برقرار و پایدار بماند.

اتمام این قرار داد ونتیجهٔ حاصلهٔ از آن که فی‌الحقیقه در ابتدا ژن پیم بخیال آن افتاده و از تمام کارهای سابقهٔ وی بزرگتر ومهمتر بود در ماه دسامبر سال ۱۶۴۳ بعد از وفات او واقع گشته وبدست آمد یعنی اعضای انجمن مشاورهٔ اسکوتلند وانگلیس آنرا بختم رسانیده و از آن ببعد قرار براین شدکه در هرگونه اعمال متعلقهٔ بوزارت جنگ وامور خارجه رجوع بانجمن مشاورهٔ مزبوره نموده و هر طورکه درآنجا صلاح دانند رفتار شود.

انجمن مشاورهٔ مزبور مجلسی بود مرکب از چند نفر اعضای عمده و رؤسای محترم پارلمنت انگلستان و پارلمنت اسکوتلند که باهم نشسته ودر کارهای متعلقهٔ باین دو مملکت گفتگو ومشاوره مینمودند.

پس از تمام این قرارها سه اردوی عمده که من حیث المجموع پنجاه هزار نفر بود مرتب گشته اردوی اول درتحت فرمانروائی اسکس درآمده یعنی قسمت بزرگی از قشونرا که از قطعات وسطی

و مرکز مملکت بود بهوسپرده و مامور بدانش کردند که درکمال دقت مواظب حرکات پادشاه که در شهر اکسفرد اقامت داشت بوده و هرگاه بخواهد برضد اسکوتلندیها بطرف شمال رود فوراً او را تعاقب کرده و نگذارد.

اردوی دویم باوالر بود که فرمانروائی و ریاست لشگر مغرب را بعهده گرفته و مامور بجدال پرنس موریس بودکه در ایالات درست و دون با پرنس مزبور جنگ نموده و نگذارد بجلوآید.

اردوی سیم مرکب از چهارده هزار نفر داو طلبان شجاع انگلستان بود که از ایالات شرقیه گرفته شده و ریاست آنرا بلرد منچستر داده و اورا مامور بدان نموده بودندکه باتفاق فرفاکس و لشگر اسکوتلند بایالت یرك رفته و باژنرال نیوکاسطل جنگ نماید ودراین لشگر بودکه الیورکرمول یعنی آن اعجوبهٔ روزگار پا بعرصهٔ کار نهاده وبتدریج جوهر ذاتی واستعداد فطری خودرا بروز داده کم کم رو بترقی نهاده و معروف شده تا بجائیکه چنانچه بعد از این مذکور خواهیم داشت بریاست کل ممالك انگلستان رسیده واعمال محیر العقولی از وی سرزدکه اسباب عبرت و تعجب تمام عالمیان گردید.

درهر حال از این اوقات ببعد پادشاه در مقام حفظ و دفاع خویش برآمده و دانست که عنقریب کارها بسیار سخت شده افواجی را که از ایرلند خواسته بود بمحض آنکه از کشتی بیرون آمده وپایخاك انگلیس نهادند والر درسمت جنوب و فرفاکس در طرف مغرب درایالت شسطر آنها را بکلی پایمال نموده اثری از ایشان باقی نگذاشتند.

افواج اسکوتلند درعین شدت سرما و برف مشغول عبور از سرحد بودند که وارد خاك انگلستان شده وبلشگر پارلمنت پیوسته همدستی وکمك نمایند وژنرال نیوکاسطل از جانب پادشاه با سپاه خود از یرك رو بشمال حرکت کرده تا از ایشان جلوگیری نماید.

بعد از رفتن او فرفاکس که افواج ایرلندی پادشاه را بکلی

مغلوب ومتفرق کرده بود با کمال عجله بجانب شهر برك آمده وآنمقدار سپاه سلطنتی را که از جانب نیوکاسطل بحفظ شهر مامور بودند مغلوب نموده و بدینواسطه نیوکاسطل محض حفظ این شهر از بین راه مجبور بمراجعت گشته ودر واقع آن طرحی که ژن پیم ریخته ونقشهٔ آنرا از پیش کشیده بود حالا بثمر رسیده و نتایج آن در این اوقات بدست آمده و معلوم شد .

اسکس و والر بهمرسیده و بالاتفاق شهر اکسفرد را که پادشاه در آنجا بود محاصره کرده و فرفاکس نیز با لشگر اسکوتلند بهم پیوسته و شهر برك را کاملا محصور نمودند .

ژنرال نیوکاسطل در کمال تنگدستی از سلطان کمك خواسته پادشاه نیز پرنس روپر را از شهر اکسفرد بجانب مغرب روانه نمود که در مملکت گال جمع آوری قشون نموده وبا کمال عجله خود را به نیوکاسطل برساند .

این شاهزادهٔ رشید با کمال سرعت و کفایت ماموریت خود را انجام داده و پس از فراهم کردن سپاه از مملکت گال بجانب ایالت برك روانه شده تمام صدمات و مشقتهای راه را بتن گرفته تپه‌های لانکانشیر را طی نموده و خود را بآن ناحیه رسانیده و از آنجا بدون آنکه لشگریان دشمن عبور ویرا مطلع گردند جمعیت خویش را صحیحاً و سالماً بشهر برك که پای تخت این ایالت است رسانیده و مصمم جنگ و جدال گردید .

پس از چند روز که طرفین در مقام تهیه و تدارك قتال بودند در ماه ژولیه ۱۶۴۴ درمحل موسوم به مارستمور هردو لشگر بهمزده و جنگ عظیمی که نظیر آن کمتر دیده شده بود واقع گشته در این جنگ اگر چه از یکطرف سواره نظام لشگر سلطان سوارهای منظم اسکوتلند را مغلوب نموده و از پیش برداشت ولی از طرف دیگر الیور کرمول با یکدسته سوار مخصوصی که از پول خود آنرا فراهم نموده یعنی با همان فوجیکه از شدت مردانگی و شجاعت بعدها

الیور کرمول

تولد ۱۵۹۹ وفات ۱۶۵۸

الیور کرمول

تولد ۱۵۹۹ وفات ۱۶۵۸

مغلوب ومتفرق کرده بود با کمال عجله بجانب شهر یرك آمده وآنمقدار سپاه سلطنتی را که از جانب نیوکاسطل بحفظ شهر مامور بودند مغلوب نموده و بدینواسطه نیوکاسطل محض حفظ این شهر از بین راه مجبور باعراجت گشته ودر واقع آن طرحی که ژن پیم ریخته ونقشهٔ آنرا از پیش کشیده بود حالا ثمر رسیده و نتایج آن در این اوقات بدست آمده و معلوم شد.

اسکس و والر بهمرسیده و بالاتفاق شهر اکسفرد را که پادشاه در آنجا بود محاصره کرده و فرفاکس نیز با لشکر اسکوتلند بهم پیوسته و شهر یرك را کاملا محصور نمودند.

ژنرال نیوکاسطل در کمال تنگدستی از سلطان کمك خواسته پادشاه نیز پرنس روپرت را از شهر اکسفرد بجانب مغرب روانه نمود که در مملکت گال جمع آوری قشون نموده وبا کمال عجله خود را به نیوکاسطل برساند.

این شاهزادهٔ رشید با کمال سرعت و کفایت ماموریت خود را انجام داده و پس از فراهم کردن سپاه از مملکت گال بجانب ایالت یرك روانه شده تمام صدمات و مشقتهای راه را بجان گرفته تپه‌های لانکاشیر را طی نموده و خود را بآن ناحیه رسانیده و از آنجا بدون آنکه لشکریان دشمن عبور ورا مطلع گردند جمعیت خویش را صحیحاً و سالماً بشهر یرك که پای تخت این ایالت است رسانیده و مصمم جنگ و جدال گردید.

پس از چند روز که طرفین در مقام تهیه و تدارك قتال بودند در ماه ژوئیه ۱۶۴۴ درمحل موسوم به مارستمور هردو لشکر بهمدیگر و جنگ عظیمی که نظیر آن کمتر دیده شده بود واقع گشته در این جنگ اگر چه از یکطرف سواره نظام لشکر سلطان سوارهای منظم اسکوتلند را مغلوب نموده و از پیش برداشت ولی از طرف دیگر الیور کرمول با یکدسته سوار مخصوصی که از پول خود آنرا فراهم نموده یعنی با همان فوجیکه از شدت مردانگی و شجاعت بعدها

ملقب بآهنین دنده یاروئین تن شدند زلزله در افواج پرنس روپر انداخته و بچند حملهٔ سخت آنهارا بکلی شکست داده و منهزم نموده و پس از آنکه مقدار زیادی ایشانرا تعاقب نموده کرمول سواران خود را صدا زده و جمع نموده بکمك منچستر که در این هنگام با پیاده نظام پادشاهی جنگ مینمود آمده و بشدتی حمله ور شد که این دسته نیز پس از دو سه حمله شکست خورده و رو بفرار نهادند.

کرمول بعد از متفرق نمودن آن جمعیت باز سواران خویش را بدور خود خوانده ودنبال آن دسته سوار نظام سلطانی را گرفت که سواران اسکوتلند را شکست داده و تعاقب مینمودند.

همینکه بدانها رسید دیگر مهلت نداده و بچند حمله ایشانرا نیز مقهور و منهزم کرده و بدینطریق تمام لشگریان سلطنتی را شکست داده و متفرق نمود.

فی‌الحقیقه تا بآنروز هیچ جنگی مابین لشگریان شاه و پارلمنت بدین سختی روی نداده کرمول خود حکایت میکند که یکنفر از جوانان پوریطن که در میدان جنگ روی زمین افتاده و در حال جاندادن بود همینکه خم گشته و با او صحبت داشتم آخرین حرفیکه بمن زد این بود که اکنون از دنیا رفته و هیچگونه حسرت و افسوسی در دل ندارم جز آنکه چرا از دشمنان خود بیشتر از آنچه کشته ام نتوانستم بقتل رسانم.

در واقع از این کار زار کار شاه پرستان زار گردیده و امیدشان از این ببعد مقطوع شده همینکه شب برسر دست در آمده و کار مبارزت بکلی اختتام پذیرفت نیوکاسطل روی آب نشسته و از راه دریا بدر رفت.

شهریرك بدست لشگریان پارلمنت مفتوح و اهالی آن تسلیم شده پرنس روپر نیز با چند نفری که باقی مانده بودند بجانب اکسفرد روانه شد.

این شکست مارستنمور بدترین وقایع و سختترین مصائبی بودکه

در ظرف تمام این مدت برای سلطان دست داده و بشدت اسباب تالم و ملال وی گشته هیچ قسم منتظر اینگونه بدبختی بزرگ نبود مخصوصاً در این ایام که اخبار فتح و نصرت لشگریان وی در اغلب نقاط رسیده و خود نیز در دو روز قبل ژنرال والر را شکست سختی داده ومجبور بفرار نموده بود باین معنی که چندی قبل پس از آنکه مدت یکماه در اکسفرد محاصره شده بود خود را بهر تمهیدیکه بود از شهر بیرون کشیده و در همان نزدیکیها و حوالی بسر برده دائماً مراقب و مواظب اعمال لشگریان پارلمنتی بوده که ببیند چه میکنند و همینکه اسکس لشگر خود را برداشته و بجانب مغرب رفت که جلوگیری از پرنس موریس نموده و والر با لشگریان خود در آنجا تنها ماند سلطان وقت را مساعد و موقع را مناسب دانسته با کمال سرعت لشگر خود را برداشته و بر سر والر تاخته و بیگ حملهٔ سخت کار او را ساخته یعنی در کربردی ریج شکست فاحشی باو داده جمع کثیری از لشکریانش را هلاك و بقیه را منهزم نموده والر خود مجبور بفرار گشته و یکسره تالندن عنان پس نکشید و این واقعه دو روز قبل از جنگ مارستنمور بود پس واضح است که در چنین موقعی شکست مارستنمور بچه اندازه اسباب غصه و ملال پادشاه شده ولی باز دست و پای خود را گم نکرده بخیال تلافی برآمده و پس از گریز اندان والر لشگریان خود را برداشته و با کمال عجله بدنبال اسکس رفت .

اسکس چنانچه ذکر نمودیم محض جلوگیری لشگر پرنس موریس رفته و میخواست مانع از آن گردد که بسلطان ملحق شده پادشاه نیز که دنبال ویرا گرفته بود بدین خیال بود که اسکس را مابین لشگر خود و قشون پرنس موریس یعنی مابین دو آتش گرفته و وکارش را بسازند .

اسکس چون دید که از پس و پیش محاصره خواهد شد خود را بیگجانب یعنی بسمت ایالت کرنوال کشیده و داخل در آنجا شد .

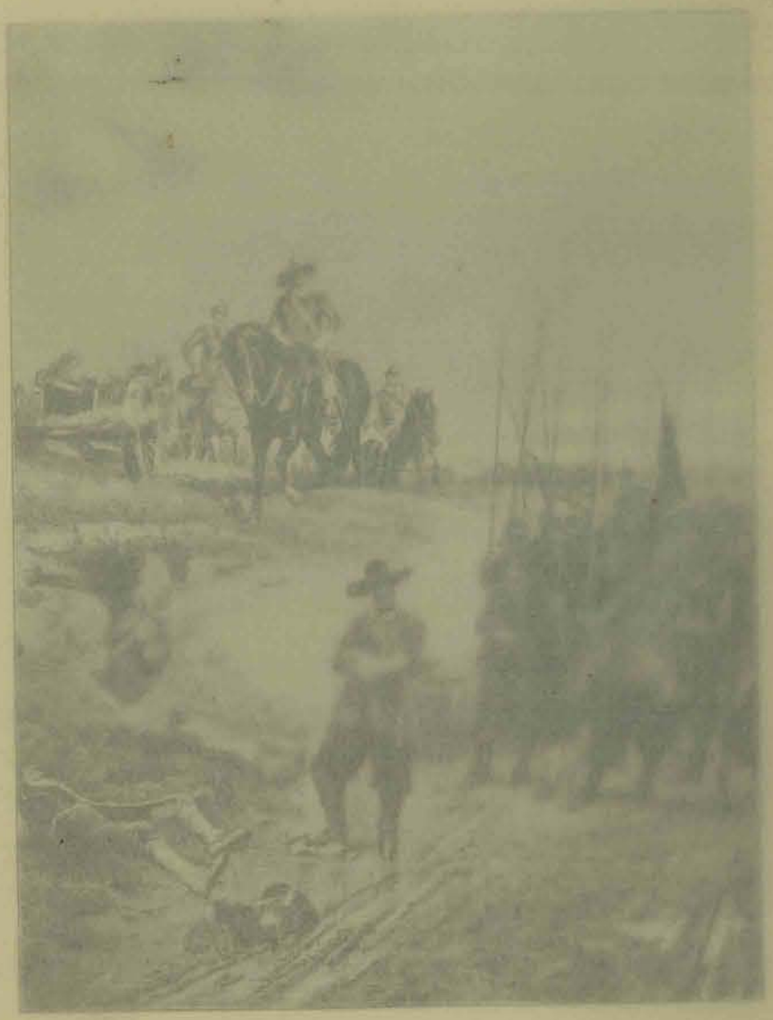

کرمول
در جنگ مارستنمور

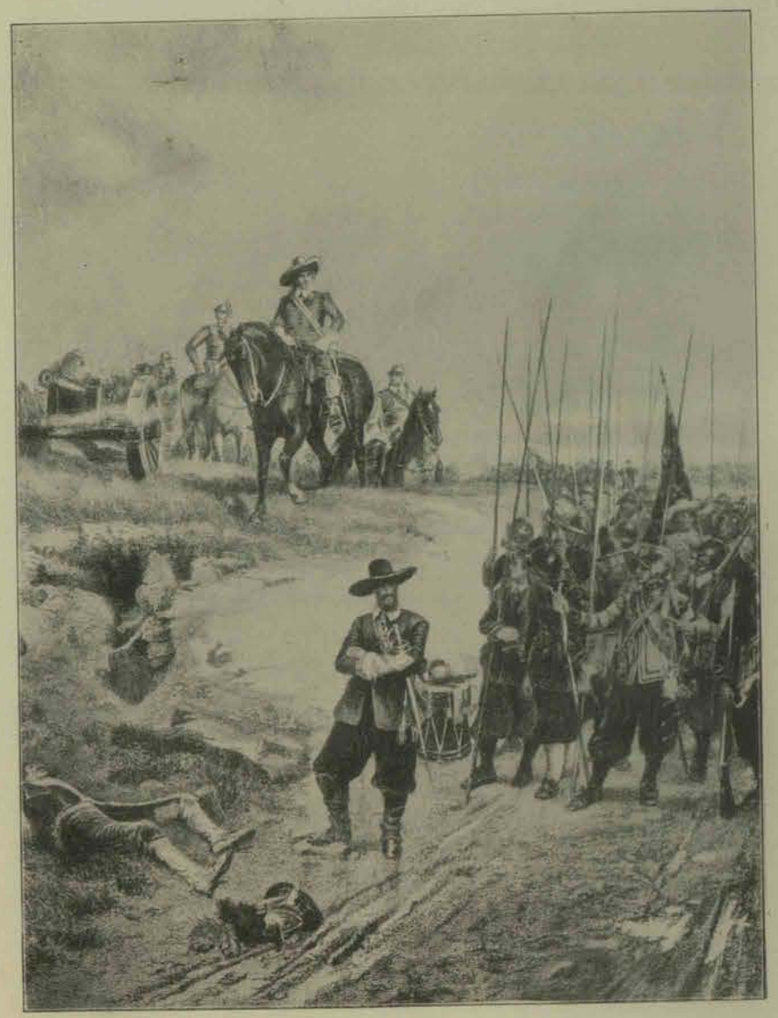

کرمول
در جنگ مارستمور

در ظرف تمام این مدت برای سلطان دست داده و بشدت اسباب تالم و ملال وی گشته هیچ قسم منتظر اینگونه بدبختی بزرگ نبود مخصوصاً در این ایام که اخبار فتح و نصرت لشگریان وی در اغلب نقاط رسیده و خود نیز در دو روز قبل ژنرال والر را شکست سختی داده ومجبور فرار نموده بود. باین معنی که چندی قبل پس از آنکه مدت یکماه در اکسفرد محاصره شده بود خود را چنین میدید که بود از شهر بیرون کشیده و در همان نزدیکیها و حوالی بسر برده دائماً مراقب و مواظب اعمال لشگریان پارلمانتی بوده که ببیند چه میکنند و همیکه اتکس لشگر خود را برداشته و بجانب مغرب رفت مکتبه جلوگیری از پرنس موریس نموده و والر با لشگریان خود در آنجا تنها ماند سلطان وقت را مساعد و موقع را مناسب دانسته اکثر از لشگر خود را برداشته و بسر والر تاخته و بیک حمله سخت کار او را ساخته یعنی در کردی ریچ شکست فاحشی باو داده جمع کثیری از لشکریانش را هلاك و بقیه را منهزم نموده والر خود مجبور بفرار گشته و یکسره تاندن عنان پس نکشید و این واقعه دو روز قبل از جنگ مارستمور بود. پس واضح است که در چنین موقعی شکست مارستمور بچه اندازه اسباب غصه و ملال پادشاه شده ولی باز دست و پای خود را گم نکرده بخیال تلافی برآمده و پس از گریز اندان والر لشگریان خود را برداشته بکمال عجله بدنبال اتکس رفت.

اتکس چنانچه ذکر نمودیم محض جلوگیری لشگر پرنس موریس رفته و میخواست مانع از آن گردد که بسلطان ملحق شده بلکه بزرگ که دنبال او را گرفته بود بدین خیال بود که اتکس را مابین لشگر خود و قشون پرنس موریس یعنی مابین دو آتش گرفته و کارش را بسازند.

اتکس چون دید که از پس و پیش محاصره خواهد شد خود را بیکجانب یعنی بسمت ایلت کرنوال کشیده و داخل در آنجا شد.

لکن این حرکت اسکس خبط بسیار فاحشی بوده زیرا که اهالی این ایالت چنانچه اشاره نمودیم تابع وفدوی سلطان و از پارلمنت بشدت رنجیده و سرگران بودند لهذا اسکس از تمام جوانب محصور شده و بروی تپهٔ رفت که لشگریان دشمن از اطراف دور تا دور او را گرفته و بکلی احاطه اش نموده بودند.

لرد اسکس بهر شکلی که بود خود را از سر تپه بلب دریا رسانده در کشتی نشسته و بلندن فرار نموده افواج پیاده اش مجبور به تسلیم شده ولی سواره نظام او خود را بلشگر سلطان زده و بهر قسم بود از میان آنها گذشته و خلاص شد.

در همین روز که اسکس فرار نمود و لشگریانش شکست خورده وتسلیم شدند وقایع دیگری نیز در اسکوتلند رویداد که اسباب خوشوقتی سلطان گردیده و هواخواهان وی همچو امیدوار شدند که آثار شکست مارستمور را بخوبی بتوان جبران و محو نمود یعنی آن جفت و جلای بزرگی که مدتها بود در خفیه برضد اسکوتلندیها بعمل آمده و دوك دومنرز سرمنشاء این تحریك وافساد بود این اوقات ثمر رسیده چندین هزار نفر از سرکشان ایرلند از کشتیهای خود پا بخاك اسکوتلند نهاده وارد آرگایل شده بودند منرز خود نیز بسمت شمال رفته تمام کوه نشینان قبائل آنسامان را باطاعت وانقیاد سلطان خوانده و فرمان جنگ و جهاد و مقاتلهٔ با لشگریان پارلمنت را داده و با این تدارکات عمده قشون پارلمنت اسکوتلند را در میدان طیپر موئیر شکست سختی داده و تمام ایالت پرت را هم گرفته و متصرف شده شهر آبردین را نیز بکلی چاپیده و قتل و غارت کرده خوف و هراس شدیدی در جان مردم ادمبورگ انداخت.

مژدهٔ این فتوحات در وقتی بسلطان رسید که از سمت مغرب برمیگشت از این بشارت بی اندازه خوشحال شده قوت و جرئت تازهٔ بهمرسانده و فوراً بپایتخیال افتاد که بهر شکل شده است بجانب لندن رفته و کار را یکطرفی نماید مخصوصاً در این اوقات که لشگر

اسکوتلند نیز بمحاصرهٔ شهر نیوکاسطل سرگرم بوده و بدینواسطه پادشاه خیال نمود که میتواند در کمال سهولت خود را بلندن رسانده و بهمین قصد حرکت کرده و عازم گردید.

ولی اتفاقاً آن دسته قشونی که در جنگ مارستنمور فتح کرده و لشگریان پرنس روپر را شکست داده و متفرق نموده بودند یعنی قشون لرد منچستر و کرمول در بین راه بشاه برخورده و در نیوبری جلو بر او گرفتند و در همین بین سواره نظام لشگر پارلمنت نیز که از کرنوال فرار کرده بود به نیوبری رسیده وملحق بهمکنان خود شده در مقابل حملات متواترهٔ قشون پادشاه چنان ایستادگی و مقاومتی کردند که تلافی شکست سابق را در آورده رفع خجلت از خود نموده و بهمراهی سواران کرمول توپهای بزرگیرا که پیشاپیش لشگریان سلطان بود از دست ایشان گرفته بافریادهای شادی و سرور باردوی خود رساندند.

در اینوقت بود که کرمول با اصرار تمام بمقام آن برآمد که تا موقع از چنگ نرفته است بادسته قشون مخصوص خود حملات کامله بسلطان برده وکارش را بکلی تمام کند.

ولی لرد منچستر قبول نکرده و اجازه نمیداد زیرا که او نیز مانند اسکس باطناً مغلوبیت تامهٔ سلطانرا طالب نبوده حتی مانع از حرکت پادشاه نیز نشده شاه با لشگریان خود بسلامت ازآن ورطه خلاص وبجانب شهر اکسفرد روانه شد.

گفتگوی مابین کرمول و لرد منچستر درنیوبری اسباب آن شدکه وضع جنگ برگشته و از این پس شکل دیگری که بعد متذکر خواهیم شد بمیان آمد.

در لندن جنازهٔ ژن پیم را در این اوقات با احترام زیاد بکلیسیای معروف وستمنستر که تمام اشخاص بزرگ مملکت را در آنجا دفن مینمایند برده و بتشریفات تدفین آن پرداختند.

در اینموقع بود که تمام مردم انگلستان جائشین بهتری جز

کرمول که فاتح جنگ مارستنمور بود برای وی ندانسته چشم امید همگی بجانب او بازگشته کفایت وهوش فوق‌العادهٔ وی گوشزد و دستگیر عامهٔ ناس شده بود.

کرمول از خانوادهٔ بسیار محترم معتبری بوده و از شعبت مادر با ژن هامدن وسن ژن قرابت داشته تولد وی در ایام اواخر سلطنت الیزابت در هونطنگدن (۱۵۹۹) شده ودر زمان جوانی در مدرسهٔ کامبریج تحصیل نموده و پس از فوت پدر بملک موروثی خود آمده ودر آنجا مدتی اقامت گزیده چندی بعد قریهٔ کوچکی در سن ایوس خریده و بدانجا رفته توطن نمود.

در ایام سلطنت استبدادیه شب و روز را در فکر و ملال وغصه وخیال بسر برده از کثرت واردات قلبیه خویشتن را نزدیك بهلاکت دانسته و میگفت چرا اینهمه مردم بیغیرت و تنبل و بیحس و مهمل بوده بهیچوجه در فکر آزادی و آسودگی خویش نیستند.

متصل در کنج عزلت و تنهائی حال پریشانی و اغتشاش امور ملیه را مشاهده نموده وبانهایت افسردگی ودلتنگی شب وروز بشب بسر برده رفته رفته طوری این خیالات درکلهٔ وی رسوخ نموده وجایگیر شدکه در مدت شبانروز آنی از آن فارغ نمانده وراحت نبود تاوقتیکه مردم انگلستانرا کم کم کار بجان وکارد باستخوان رسیده عازم برآن شدند که حقوق مشروعهٔ خود را مطالبه کرده و از شر ظلم و استبداد آسوده شوند در این هنگام غیرت و همت این شخص بزرگوار و درجات معدلت پرستی این اعجوبهٔ روزگار که در پشت پردهٔ عزلت وانفراد پنهان بود ظاهر گشته ودر راهی که سالها پیشنهاد خود نموده بود قدم زده کم کم پیش آمده تا کار بجائی رسید که در تمام ممالك اروپا اولین شخص بزرگ و بالاترین یگانهٔ روزگار خود محسوب شد.

پدر کرمول با سه نفر از عموهای او از جمله اجزای دائمی پارلمنتهائی بودند که در سنوات اخیرهٔ سلطنت الیزابت بر قرار شده

خود نیز جزء سیمین پارلمنتی بودکه در سال ۱۶۲۸ در دورهٔ سلطنت شارل منعقد گردیده در چهارم پارلمنت نیز که موسوم بپارلمنت قصیر شد از جمله نمایندگان شهر کامبریج بوده و بالاخره در پارلمنت مدید باز بهمین سمت باقی و از جمله اعضای محترم ووکلای بزرگ بشمار میآمد.

سیر فیلیپ که یکی از عملجات خلوت سلطنتی بود از طریقهٔ حالات و گفتار کرمول و از وضع سیما و شمایل وی چنین مینویسد که در ایام پارلمنت مدید یکروز صبح بسیار زود در حالتیکه لباسهای فاخر پوشیده بودم وارد مجلس عامه شده دیدم شخص بلند قامتی که صورت سرخ رنگ فربه داشت باشمشیرکمر در وسط مجلس برپا ایستاده ومشغول نطق است لباسهائیکه در برداشت از پارچه‌های معمولی ساده و بسیار بد برش و ناهنجار بود مثل آنکه خیاطهای دهاتی آنرا بریده و دوخته باشند یقه و سر دستهای اوبسیار چرك و کثیف و دو سه لکهٔ خون که گویا از تراشیدن صورت حاصل شده بود بروی یقهٔ پیرهن او ریخته دورهٔ کلاهش هیچ بند و نواری چنانچه معمول بود نداشته اگر چه آهنگ صدای آن شخص مطبوعیتی نداشت ولی با کمال سلاست و طلاقت زبان حرف زده در آنروز نمیدانستم که این شخص کیست ولی از طرز تقریر و ابراز مطالب وی بخوبی ملتفت شدم که این شخص باید مرد عاقل کامل و عالم بسیار فاضلی باشد.

باری کرمول رئیس دسته سواری بود که خود در اجهیل ترتیب داده و تجهیز کرده بود اجزای پارلمنت در این اوقات باو برخورده وکم کم مراتب لیاقت و مدارج قابلیت او را شناخته مصلحتجوئی و رای ویرا گرامی داشته چیزیکه بیشتر باعث ازدیاد توقیر و احترام وی شده بود افعال و اعمالی بود که علاوه براقوال از این شخص صادر گشته و بعرصهٔ ظهور میرسید.

از شکستهای متواتریکه لاینقطع برلشگر پارلمنت وارد میامد کرمول

ملتفت این شده بود که سربازهای پارلمنت تاب مقاومت و ایستادگی در برابر سواران شجاع پادشاهی و هواخوهان رشید سلطنتی را نداشته و همیشه از همان اوائل بژن هامدن میگفت که ممکن نیست این سربازان جدید بی‌علم و اطلاعی که ما داریم بتوانند با کسانیکه در فنون حربیه سالها زحمت کشیده و بخوبی جنگ آزموده شده و طالب جاه و جلالند مقاومت نموده وکاری از پیش برند و مکرر میگفت بعقیدهٔ من منحصر چیزی که عجالةً بتواند سد راه سلطان کرده و اسباب غلبهٔ باو شود حرکت و هیجان مذهبی است و فقط همین عقیده، و شور مذهبی است که میتواند در برابر افتخار طلبی و رشادت جنگجویان سلطنتی دوام نموده زیرا که برای حفظ مراتب مذهبیه ممکن است بعضی اشخاص دست از جان عزیز خود کشیده و مرگ را برقبول بیشرفی و پامال شدن ترجیح دهند.

ولی باعتقاد ژن هامدن این مسئله بسیار صعب‌الحصول و اجرا ناپذیر بود.

آن دسته سوارانیرا که کرمول باستعانت انجمن ایالات شرقیه گرفته و جمع آوری نموده بود مرکب از هزار نفر بودند که همه از اشخاص مذهبی و مردمان دیندار بوده و کرمول تمام مایملك و دارائی خود را صرف این کار کرده و پس از ترتیب آنها روزی چنین گفت که اگر چه در برقرار نمودن اینده سوار نتوانستم بیش از شصت هزار تومان که مختصر وجهی است فراهم نموده و زیاده برآن قدرت و استطاعت نداشتم ولی میتوانم بالصراحه و در کمال افتخار بگویم که این دسته سوار سرمشق است برای کلیهٔ قشون که باید بآن تاسی شده و ترتیب کار را از روی آن قرار دهند.

در تمام لشگریان کرمول یکنفر بیعقیده و لامذهب نبود و هیچکدام لب بشراب و سایر مسکرات نیالوده ذرهٔ بی‌نظمی و اغتشاش در میان ایشان دیده نشده در میدان جنگ و در هنگام استراحت بجز قول لین چیزی بگوش نخورده و احدی در مورد جریمهٔ یکفرانك که

مجازات بد گفتن یا بی‌احترامی نمودن بود در نیامده تمامی مردمان معقول متدین واشخاص درستکاری بودند که هیچوقت پا از جادهٔ ادب بیرون ننهاده و از لوازم انسانیت خارج نمیشدند.

کرمول با همین دسته سوار که بموجب میل و سلیقهٔ مخصوص خود فراهم کرده بود بمیدان جنگ آمده رنس روپر و لشگریان او را شکست داده و فی‌الحقیقه همین مبارزت اولین جنگی بود که لشگر پارلمنت مظفر و منصور گردیده مانند دفعات سابقه مغلوب و و منکسر نشدند.

ایندسته سوار که از آن ببعد ملقب بآهنین دنده و روئین تن شدند در هیچ جنگی مغلوب نشده و برای قبول شدن در این فوج اول شرطی که کرمول قرار داده بود این بود که باید خداپرست و متدین باشند.

عقیدهٔ مورخین اروپا در باب کرمول بسیار مختلف و متناقض بوده زیرا که فی‌الحقیقه اعمال متناقضه از او دیده شده بعضی ویرا شخص عاقل هوشیار و خردمند سرشاری میدانند که علاوه برافکار بلند و مقاصد عالیه عقاید مذهبیهٔ مفیده نیز داشته خداپرست و متدین بود و بعض دیگر برخلاف او را بسیار محیل و ریاکار تصور کرده بعقیدهٔ اینطائفه کرمول محض پیشرفت مقاصد و پنهان داشتن جاه طلبی و آزجوئی خود متصل اسم خدا را بزبان آورده و لاینقطع دم از حق میزد.

در هرحال کرمول بآرزوی خود رسیده و بنوعی که میخواست خیالات باطنیهٔ خویش را در کمال خوبی انجام داده سربازان وی بمحض رسیدن در میدان جنگ با جرئت و رشادتی مبارزه مینمودند که نظیر آن تا بآنوقت دیده نشده مکنونات باطنیه وعقاید قلبیهٔ ایشان که بواسطهٔ رجزها و آهنگهای مذهبیه ظاهر میشد اسباب هیجان و تقویت کار گشته و بخوبی فتح و ظفر مینمودند.

علاوه برتدین و خداپرستی که یکی از شرایط پذیرفته شدن در

این فوج بود کرمول ترتیب دیگری نیز ابداع نموده یعنی تا بآن ایام بموجب قوانین و رسوم معموله در انگلستان منصب و درجات نظامی فقط باشخاصی داده میشد که از خانوادهٔ نجبا و معتبرین باشند ولی کرمول این قانون را بهمزده و چنین اعلام نمود که هر کس خداپرست و درستکار بوده و درخدمات راجعهٔ بخود اظهار قابلیت و کفایت کرده باشد در وصول بدرجات نظامیه و صاحب‌منصبی اعتبار خانوادگی و نجابت از او مطالبه نشده همه کس میتواند ترقی کرده و بمقامات عالیه نائل گردد.

از انجمن ایالت شرقیه کاغذی باو نوشته و چنین ایراد کرده بودند که از قرار مسموع همه کس را در فوج خود راه داده و قبول مینمائی در جواب نوشت میدانم که شمارا چندان خوش نمیآید که من اشخاص ساده و معمولی را نایب و سلطان و یاور و سرهنگ میکنم و البته بدیهی است که اگر اشخاص نجیب معتبر و مردمان با اسم و رسم خود را داخل در این فوج مینمودند بهتر بوده و ترجیح داشت ولی در صورتیکه ایشان قبول نکرده و نیایند تقصیر و گناه از من نبوده و چون برما واجب است که مقصود عمدهٔ خود را حاصل کرده و بدینواسطه از فراهم نمودن لشگر ناگزیریم لهذا وجود این اشخاص که قبول میکنم بهتر از هیچ بوده وانگهی ما کسانی لازم داریم که خدمت خود را درکمال راستی و درستی و درنهایت عقیده و ایمان یعنی در غایت اعتماد و اطمینان بجا آورده ضمناً مخارج زیادی هم لازم نداشته باشند و این کسانی که من پیدا نموده و انتخاب میکنم همگی دارای این خصوصیات و متصف بهمین صفاتند.

باری عقاید کرمول در باب قشون از روی همین جوابی که باعضای انجمن مزبور نوشته است بخوبی معلوم میشود که سربازرا برای میدان جنگ میخواست نه برای حرف و در نظر او یکنفر سرباز ژنده پوشی که در هنگام جدال تکلیف خود را بخوبی

دانسته و بدان رفتار نماید هزار مرتبه بهتر از سر کردهٔ نجیب معتبری بود که تمام دورهٔ علوم متوسطه و اعلی را خوانده و درس داده ولی درعرصهٔ کار زار کاری از او ساخته نشده و بیمصرف باشد.

ودر آخر مکتوب خود چنین نوشته بودکه من احترام اشخاص نجیب را همه وقت منظور داشته وکمال اعزاز و اکرام را در بارهٔ کسانی که از خانوادهٔ معتبر باشند بجا آورده و میدانم که این قبیل اشخاص همه وقت معزز ومحترمند.

از این کلمات میل طبیعی کرمول نسبت بطبقهٔ نجبا و اعیان بخوبی ظاهر شده ولی در باب کارهای مذهبیه وکلیسیا که فی الحقیقه از اعظم امور بود کرمول از همان ابتدا از وضع خلفا و کشیشهای کاتولیك بسیار متنفر وبدین جهت دائماً درطلب تغییر اوضاع مذهبیه ومائل باصلاحات جدیده بوده وچنین بنظر میآمد که مانند اکثر رؤسای پارلمنت از آداب و قواعد جدیدهٔ پرسبیطریها بشدت راضی و خوشوقت بوده و پرسبیطریها نیز بهمین واسطه کمال رضایت و خوشوقتی را از کرمول داشته و همه وقت با او همراهی و معاونت مینمودند چنانچه یکی از مورخین اسکوتلند در بارهٔ او چنین مینویسد که کرمول شخص عاقل باهوش و مرد صحیح درستکاری بوده علاوه بر لیاقت وکفایت متدین و مقدس و بسیار باز هد وورع بود و باین جهت تمام مردم بوی گرویده واو را دوست میداشتند.

اما آنچه بته از پرتستانها که عقیدهٔ آنها برضد پرسبیطریها بود یعنی معتقد بپاپ نبوده ولی سایر رؤسای سلسلهٔ مذهبیه را تا بکشیشها پرسند قائل بوده و موسوم بدستهٔ آنگلیکن هستند کمال کراهت را از این اوضاع داشته وراضی ببعضی اقدامات و خیالات کرمول نبوده این مخالفت وضدیت روز بروز بیشتر واسباب اشکالات ومخاطرات شده بود.

درهرحال کرمول عجالةً اعتنائی باین مطالب ننموده ودر پیشرفت مقاصد خویش عجزی حاصل نکرده منظور عمدهٔ وی آن بود که

حالیه مقدم برهمه چیز آن است که باید سر بازان رشید بسیار خوب داشته مشروط بر آنکه از طرفی مایل بانسلاك درطبقهٔ نظامی بوده و از طرف دیگر در دینداری ثابت قدم و مستحکم باشند اعم از آنکه از یك حزب مذهبی ویا از حزب دیگر بوده و اختلافات جزئیه باهم داشته باشند.

ولی کم کم طائفهٔ پرسبیطر نیز قدری مشوش و نگران گشته وبعضی از ایشان چنین ابراز نمودند که عقائد کرمول نزدیك بعقائد مردمان هرج و مرج طلب وفتنه جو بنظر آمده اما کرمول باز اعتنا باین حرفها ننموده ودر جواب ایشان میگفت که اگر سر بازان مرا ببینید محققاً خواهید دانست که تماماً مردمان بسیار معقول متدین و همه عیسوی مذهبند.

کرمول کم کم بخیالات بالاتر افتاده و در کمال جرئت و قوت قلب ابراز نمود که دولت در باب اشخاصیکه برای خدمت میگیرد ابداً نباید ملاحظهٔ مذهبی را نموده و بهیچوجه کار بعقائد شخصیه داشته باشد فقط چیزی که دولت میخواهد این است که از عهدهٔ خدمت خود بتوانند بقاعده برآمده وکارکنند از هرحزب وطائفهٔ که میخواهند باشند وهمینکه معتقد بخدا بوده و درستکار باشند میتوانند داخل در سلك نظامی و خدمت دولت گردند.

در واقع کرمول قسمت بزرگی از آزادی مذهب و حریت عقیده را اظهار و اعلام نمود ولی علی العجاله تمام خیالات وی صرف ترتیبات قشون شده وبکارهای دیگر چندان کاری نداشته این مسئله نیز واضح وبطور قطع مبرهن شده بودکه لشگریان وی در میدان کار زار از تمام سر بازان دنیا بهتر و رشیدتر بوده چنانچه بعدها کرمول خود مدعی براین شد که سربازان او در هیچوقت و زمان مغلوب نشده و شکست نخوردند.

در میدان جنگ هنگامیکه بدشمن حمله ور میشدند آواز های مذهبی خوانده وصدای سرود ایشان باسمان بلند شده

و زمین را از وجود دشمنان پاك مینمودند .

در ایالت لینکن فتوحات کرده وایالات شرقیه را از دست نیوکاسطل نجات داده در جنگ مارستنمور پرنس روپر وسواران شجاع او را شکست داده و بالاخره در نیوبری راه بر شاه گرفته و اگر منچستر مانع نشده بود در همانروزکار را بر او تمام کرده بکلی مغلوب و دستگیرش مینمودند .

هوش وکفایت کرمول در کارهای اداراتی از وضع ترتیب قشون معلوم شده بصیرت و درایت وی در علم لشگر کشی و جنگ از میدان مارستنمور بخوبی گوشزد عالمیان گشته عقل سیاسی و اطلاع پولیطیکی او نیز از زمان مجادلهٔ نیوبری ببعد بر تمام مردم واضح و هویدا شده و در واقع از همین روز بود که داخل در اعمال سیاسیه گشته کم کم زمام مهام و امور را در قبضهٔ اقتدار و کف کفایت خویش در آورد .

پس از آنکه در نیوبری اختلاف عقیدهٔ خود را با لرد منچستر ظاهر نموده و مناقشه کرد روزی در اطاق عامه چنین بیان نمود که اگر ما جنگ را بطوریکه باید با کمال جد و جهد دنبال ننموده و سهل انگاری کرده بتعویق و مسامحه بگذرانیم کم کم مردم خسته و بالاخره بیزار گشته از اسم پارلمنت نیز متنفر و بری خواهند شد .

و مسلماً با آن رؤسائیکه تا آنزمان در لشگر پارلمنت بودند ممکن نبود که جنگ نتیجهٔ خوبی بخشیده و فائده و مقصودی از آن بدست آید بقول کرمول رؤسای لشگر پارلمنت از نصرت و فتح واهمه داشته واز مظفریت کامله میترسیدند وفی‌الحقیقه همین طور بود که کرمول فهمیده زیرا که آنها نمیخواستند شارل را بکلی مغلوب و بی پا نموده بلکه همینقدر مائل برآن بودند که اورا مجبور بتمکین قواعد مشروطه نموده و دوباره برسر تختش نشانند .

اکثری از ایشان فدویت قدیمی و چاکر صمیمی خود را نسبت بپادشاه مانع از اقدامات کافیه دیده و از این مسئله اندیشناك بودند

که مبادا متهم بخیانت گشته و مردم بگویند که بالاخره نسبت بآقا و ولینعمت خود نمك بحرامی نمودند .

در روز جنگ نیوبری منچستر حالت بی همتی و تردید خود را باین عبارت ظاهر ساخته و گفت اگر ما سلطانرا مغلوب نمائیم مجبوریم که باز او را بمقر سلطنت آورده و برسر تختش نشانیم و اگر او برما غلبه نماید شك نیست که تمامی ماها را در جزء خائنین سر بریده و براحدی ابقا نخواهد کرد ولی کرمول این جواب هولناك را برزبان آورده و گفت اگر من پادشاه را در میدان جنگ ملاقات نمایم فوراً او را نیز مانند دیگران هدف گلوله نموده و جان عالمی را از شر وجود او مستخلص میکنم .

باری همینکه کرمول در مجلس عامه بنای تعرضات را نهاده و بخوبی مدلل نمود که پارلمنت با این رؤسای قشونی ممکن نیست کاری از پیش برده و علناً اظهار نمود که در جنگ نیوبری منچستر و اسکس مانع از مغلوبیت کاملهٔ شاه شده و با این ترتیبات هیچ ثمری بدست نخواهد آمد اعضای پارلمنت متنبه گشته و بخوبی دانستند که حق بجانب او بوده و بجز ترتیب قشون بروفق قواعد جدیده و بنحویکه کرمول میگوید چارهٔ دیگری نداشته و اقدم امور لازمه تغییر رؤسای قشونی و عوض نمودن صاحب منصبان است .

در واقع ریاست لشگر پارلمنت تا این ایام در دست اعضای مجلس و اغلب سرکردگان قشونی از وکلا انتخاب شده ولی کرمول و سیرهاریوان این مسئله را صحیح ندانسته وگفتند صاحبمنصبی قشون باید بعهدهٔ اشخاصی باشد که جزء پارلمنت نبوده و فرماندهی افواج باید بکلی از مجلس موضوع شود .

این گفتگو اسباب هزار مناقشه و قیل و قال گشته ولی بالاخره محض توجه نفوس بعقائد کرمول و اغلبیت آرا قول وی پذیرفته شده و قرار برآن دادند که بعدها این قانون مجری و معمول بوده برطبق آن رفتار کنند .

اول نتیجهٔ این قانون جدید آن شد که منچستر و اسکس و والر هر سه دست از ریاست نظامی خود کشیده و استعفا دادند سیرتوماس فرفاکس را که چندی قبل در سمت شمال یعنی در یرك با کمال رشادت و مردانگی جنگها نموده و در میدان مارستنمور نیز منتهی درجهٔ غیرت و شجاعت را ظاهر ساخته بود بسمت سپهسالاری و ریاست کل قشون پارلمنت منصوب نموده و عنان اختیار سپاه را در کف کفایت او نهادند.

قواعدیرا که کرمول در باب انتخاب و انتظام لشگریان مخصوص خویش بکار برده بود از این پس در تمام قشون پارلمنت بعمل آورده و بهمان وتیره رفتار نموده و این ترتیبات تازه باسم نظام جدید معروف شد.

مقصود کرمول آن بود که اقلاً بیست هزار نفر قشون صحیحی که مطابق نظام جدید فراهم شده باشد برقرار نموده و برای انتخاب کنندگان نوشت که چه نوع اشخاص را برای سربازی یا صاحبمنصبی باید برگزیده و منتخبین فهمانده بود که عدهٔ قلیلی از مردمان جنگجو بهتر از افواج زیادی است که دارای شرائط لازمه نباشند و مخصوصاً نوشته بود که حتی‌المقدور سعی در پیدا نمودن اشخاصی نمائید که بدرد صاحبمنصبی خورده زیرا که تابع همیشه پیرو متبع و سرباز مطیع فرمان صاحب منصب است.

این بود که قشون جدید پارلمنت مرکب از همه نوع اشخاص چه از نجبا و چه از اواسط ناس و چه از سائر طبقات گشته فرفاکس نیز بموجب دستورالعمل کرمول ملاحظهٔ خصوصیات مذهبی و مسلك شخصی را نکرده هرکس را که متدین وخداپرست میدانست از هر حزب و طائفهٔ که بود قبول نموده و در سلك نظامی مندرج میداشت اعم از آنکه تعهدنامهٔ کوننانت را قبول و امضا کرده باشد یا نه چنانچه مابین اغلب رعایا و ساکنین ایالت شرقیه که داخل در نظام شده بودند بیشتر اشخاصی

بودند که تعهدنامهٔ مزبور را تصدیق نداشته و امضانموده بودند.

صاحب منصبان این قشون تماماً مردمان شجاع زبردست و جوانان رشید بوده و مطلقا میان آنها کمتر کسی بود که مانند خودکرمول به‌پنجاه سالگی رسیده حتی سپهسالار کل یعنی سیرتوماس فرفاکس سی و سه سال داشته و اغلب سرهنگهای معتبر وی از او هم جوانتر بودند.

باری اشخاصی که در پارلمنت طالب صلح و مائل آشتی با پادشاه بودند بعلت بدرفتاری و سوء حرکات پادشاه و خیالات معوجهٔ وی تمام همراهی و اهتماماتشان بیفائده و عبث مانده سیرتوماس فرفاکس حاضر برآن شده بود که با این نظام جدید حرکت نموده و بجانب شاه حمله ور گردد.

تقریباً از ششماه قبل یعنی از همان ایام جنگ نیوبری ببعد صلح طلبان مزبور اسبابها فراهم نموده ومامورین اسکوتلند را دیده با آنها گفتگو و مذاکرات کرده وبهر نحویکه میتوانستند اسباب تشویق ایشانرا فراهم نموده و قرار برآن دادند که باز مذاکرهٔ جدیدی با سلطان نموده و شاید طوری کنند که میانه را گرفته وکار صلح بخیال ایشان سر بهم آورده این خصومت و خونریزیها از بین برداشته و مرتفع شود.

مبدء انتشار سخنان صلح آمیز از شهر اکسبریج شده و در تمام مدت زمستان در میان بود ولی پس از ششماه یعنی در فصل بهار امید بهمراهی و وعده های شاهانه بکلی مرفوع و مقطوع شده زیرا که در اینوقت پادشاه چنین خیال مینمود که بواسطهٔ این طرز تازهٔ که پارلمنت در باب انتخاب قشون پیش گرفته و بملاحظهٔ این نظام جدیدیکه مجلسیان خود را بآن گول میزنند اختلالات عمده حاصل گشته افواج جدید بمصرف و مغشوش و ترتیبات سابقه نیز بکلی از دست مجلسیان بدر رفته روزگارشان ضایع و خراب خواهد شد در اینصورت چنین گمان مینمود که حالیه فتح وغلبهٔ

رملت بخوبی آسان و بمراتب از ایام گذشته سهلتر است علاوه بر آن درهمین ایام مژدهٔ فتح وفیروزی دوك دومنزز در اسکوتلند چنانچه سابقاً نوشته ایم بسمع سلطان رسیده وبی اندازه از این بابت خوشحال و امیدوار شده یقین داشت که بزودی آثار شکست مارستنمور از انظار محو گشته وکاملاً تلافی خواهد شد.

دوك دومنزز پس از آنکه افواج آرگایل را شکست داده وبکلی مغلوب نمود عریضه بخاکپای همایونی فرستاده و پس از بشارت فتح و اقبال چنین بعرض رسانده بود که انشاءالله در اواخر تابستان شرفیاب حضورا نور گشته و برای خدمتگذاری در رکاب میمنت انتساب بالشگر جرار شاه پرستی جانفشانی خواهد نمود.

بمحض رسیدن این خبر شاه فوراً مذاکرات صلح آمیز خود را با مامورین اسکوتلند قطع نموده و ابواب خصومت را از نو گشوده بسمت شمال حرکت نمود که بمنزز نزدیك و ملحق گردد.

در بین عبور شهر لسستر را بکلی قتل و غارت کرده لشگریان پارلمنت را که بمحاصرهٔ شهر شسطر گماشته شده بودند بکلی متفرق نموده و شهر را از محاصره بیرون آورده تمام ایالات شرقیهٔ انگلیس را در معرض هول و هراس انداخته تا بالاخره فرفاکس که در این هنگام بمحاصرهٔ شهر اکسفرد پرداخته و چنین تصور مینمود که شاید بدینواسطه سلطان مجبور بمراجعت گردد دست از محاصره برداشته و با کمال عجله بتعاقب سلطان روان شد.

در این موقع کرمول از پارلمنت خواهش نموده و اجازه حاصل کرد که چندی در لشگر رفته و در هنگامیکه فرفاکس نزدیك پیادشاه شده بود کرمول باو رسیده ورودش بی اندازه اسباب قوت قلب و جرئت لشگریان شده مقدمش را مسعود و بفال نیك گرفتند.

در روز چهاردهم ماه ژون سال ۱۶۴۵ بود که در نزدیکی شهر نزبی تلاقی فریقین رویداده بنای جنگ و جدال را نهاده نائرهٔ حرب و قتال در کمال سختی اشتعال یافت.

از طرفی شاه بشدت تشنهٔ جنگ بوده و کمال اعتماد را بلشگر

خویش داشته با خوشحالی زیاد فریاد مینمود که هیچوقت قشون ما باین خوبی و آراستگی نبوده مرحبا برشما ای دلاوران شجاع و پهلوانان رشید من که امروز غیرت و مردانگی خود را نشان داده و با کمال همت و حمیت میکوشید تا جامهٔ زنان نپوشید.

و از طرفی دیگر پرنس روپر با کمال بیصبری منتظر همچو روزی بوده که تلافی شکست مارستنمور را بیرون آورده وآبی بآتش دل زده بانهایت اطمینان و امید یقین داشت که در این مرتبه کاملاً مظفر وکامیاب خواهد شد.

اما بالعکس از طرف ملتیان احدی اطمینان بفتح و فیروزی نداشته حتی کرمول نیز چندان امیدوار نبوده ونمیدانست که با این لشگر جنگ ندیده و قشون ناآزمودهٔ جدید میتواند کاری ازپیش برد یانه وچندی پس از این جنگ چنین مینویسد در روز جنگ نزبی هنگامیکه قشون آراستهٔ دشمن باین نظم و ترتیب بلشگریان ناآزمودهٔ ما که جمعی از دهاتیان نادان بیش نبودند حمله ورشده و بمن حکم رسید که با سواران خود جلو بروم در آن لحظه بی اختیارکار را بخدا واگذار نموده و بلطف و عنایت وی متوسل گشته یکنوع اطمینان قلب واعتمادی بفضل آلهی درخویشتن احساس نمودم که یقین کردم غلبه و نصرت از جانب ماخواهد بود.

باری نائرهٔ قتل بشدت تمام بالا گرفته پرنس روپر که داد شجاعت میداد تپهٔ بزرگی را که قسمتی از قشون دشمن در روی آن بود حمله ورشده و باوجود مقاومتهای شدیده بالا رفته و میمنهٔ لشگر پارلمنت را که در تحت حکم ایرطن داماد کرمول بود بکلی مغلوب نموده و تعاقب کرد و درهمین اثنا پیاده نظام اشگر پادشاهی نیز شلیك سختی بقلب قشون مجلسیان که درتحت فرمان فرفاکس بود نموده وپس از زد وخورد زیاد لشگر فرفاکس مجبور بعقب نشستن شد.

ولی درسمت میسره روئین تنان کرمول چنان رشادت وجلادتی ظاهر نمودند که از هیچ لشگری دیده نشده در حملهٔ اول ژنرال

لنگدال را که سابقاً نیز درجنگ مارستنمور طعم شکست از ایشانرا بخوبی چشیده بود از میدان گریزانده و فرارش دادند.

کرمول پس از این غلبه سواران خودرا جمع آوری نموده ودر آنموقعی که پیاده نظام پادشاهی نزدیك بود لشگر فرفاکس را بکلی متفرق نماید حمله بر جناح لشگر سلطان نموده وگرم جدال گردیده ولی در اینجا نزدیك بود که شاهیان غلبه نموده و کرمول نتواند کاری ازپیش برد اما از اتفاقات عجیبه آنکه یکمرتبه لشگر ذخیرهٔ پادشاهی را بیجهت خوف و هراس غریبی رویداده و دفعةً بنای فرار را نهاده پشت سپاه سلطانرا خالی کرده وبدینواسطه لشگر پادشاه مغلوب گشته و شکست خورد پرنس روپرکه با سواران خسته شدهٔ خویش از تعاقب نمودن سواران میمنهٔ پارلمنتی برمیگشت وقتی رسید که دیگر کار از کار گذشته وهر قدر پادشاه بآو از بلند فریاد زده و لشگریان خودرا بحملهٔ دیگری دعوت مینمود ابداً فائده و ثمری نکرده کسان کرمول کار خودرا کاملاً انجام داده جمیع توپخانه وبنه وتمام اسبابهای لشگریان سلطانرا متصرف شده حتی کاغذهای شخصی ونوشتجات مخصوص سلطنتی نیز بدست کرمول افتاد.

پنجهزار نفر از لشگریان سلطان تسلیم شده و بجان امان یافته و تقریباً بیش از دو هزار نفر از برای پادشاه باقی نمانده بود که اطراف ویرا گرفته و بجانب مغرب فرار نمودند.

پادشاه از این ببعد بکلی مستاصل وپریشان گشته بی آنکه بداند بکجا رفته وچه خواهد نمود متصل از شهری بشهر دیگر رو آورده و هر قدر در فراهم نمودن اسباب جنگ و قشون تلاش مینمود سعیش بیحاصل مانده وبهیچوجه راه امیدی بچنگ نمیآورد.

بعد از شکست خوردن سلطان فرفاکس بسرعت تمام لشگر خودرا برداشته وبایالت سومرست آمده سپاهیرا که ازطرف سلطان در شهر لانکپرت بود مغلوب ومنهزم کرده ودر ظرف سه هفته جمیع ایالات شرقی انگلستانرا بتصرف درآورده وتمام آن صفحات را امن نمود.

آفتاب فتح و فیروزی مبزز نیز که در اسکوتلند چند روزی درخشیده بود بزودی رو بزوال نهاده و از این امیدواری نیز پادشاه بکلی محروم مانده و شهر بریستل خودرا تسلیم پارلمنت نموده و سربازهائی که بهزار زحمت و مشقت برای سلطان جمع شده بود بمحض رسیدن این خبر که مبزز در فیلیپهو بکلی شکست خورده ومغلوب شده است همگی متفرق شده از پی کار خود رفتند.

بالاترین مصائب و بدبختیهای سلطان این شد که از بین کاغذ هائی که در جنگ اخیر بدست کرمول افتاده بود چنین معلوم شدکه پادشاه در این تازگیها باکاتولیکهای ایرلند بعضی قرارها وتعهدات نموده اجزای پارلمنت از روی این نوشتجات اسناد خیانت ویرا کاملاً بدست آورده و تمام اهالی انگلستان واضح و مبرهن شد که سلطان ایشان با اهالی ایرلند چه قرارها نهاده وچگونه تقویت وکمك ایشانرا بر ضد ملت خواسته و در عوض آنچه ایشان تقاضا نموده بودند بعهده گرفته و قبول کرده است.

ولی افسوس که با وجود خیانت واین ننگ و خفتی را که پادشاه بعهده گرفته و تن بذلت در داده بود بکلی اقداماتش بیفائده شده و کار از موقع گذشته از این ببعد حمایت اهالی ایرلند نیز اسباب پیشرفت مقاصد پادشاه نگشته و در فصل بهار آن دسته پیاده وسوار مختصری نیز که برای وی باقی مانده بودند در استو شکست خورده شاه تنها و بکلی مات و متحیر ماند.

سیر ژاکب آسطلی که رئیس این لشگر کوچك سلطان بود در وقتیکه مجبوراً خودرا تسلیم لشگریان پارلمنت مینمود رو بظفر یابندگان خویش نموده وباحن یکنفر معلمی که بشاگردان خود حرف زده ودستور العمل دهد چنین گفت که شماها کار خودرا بخوبی تمام کرده وتکلیف خویشتن را بجا آورده اید اکنون میتوانید بخوشی رفته ومشغول بازی شوید مشروط برآنکه با یکدیگر نزاع نکرده وبجان هم نیفتید.

دربیان علت اختلاف لشگریان و پارلمنت انگلیس

باید دانست تغییرات عمده وانقلابات واضحی‌که در افکار وعقائد ملت انگلستان حاصل شد از اینزمان ببعد شروع نموده و در واقع دولت انگلیس از این عصر تغییر شکل داده و اوضاع دیگری گزیده کم کم طوری شد که امروزه بدان نهج بر قرار است.

یعنی از آنروزیکه لشگر سلطان در جنگ نزبی شکست خورده و پارلمنت کاملاً مظفر ومنصور گردید آن ترتیبات قدیمهٔ که تا بحال موجود بود ازمیان رفته طرز دیگری بروی کار آمده و بکلی اوضاع روزگار در این مملکت دگر گون شد.

روزیکه سرکردهٔ لشگریان پادشاهی شمشیر خودرا از کمر باز نموده و تسلیم شد آن رشته جنگ و جدالهائی که سالیان در از یعنی در مدت یک تعویض نژاد مابین کاتولیکها و پرتستانها طول کشیده بود یا بعبارت اخری جنگ مابین مستبد و مشروطه بکلی تمام شده و باختتام رسید.

مملکت انگلیس از این ببعد آسوده و یقین حاصل شد که دیگر هیچ محل خوف و تردیدی برای آن باقی نمانده است که دوباره پادشاهی در این مملکت از همان سلسلهٔ استوارت یا خانوادهٔ دیگری بتواند بطور استبداد سلطنت وموافق میل خویش حکومت وفرمانروائی نماید ومخصوصاً از آن اوقات ببعد مسائل دیگری بروی کار آمدکه کمال اهمیت را داشته یعنی مسائل مذهبیه و مطالب متعلقهٔ بقوانین اساسیه و حکومت مشروطه که دنبالهٔ اغلب آنها تا کنون هم کشیده شده و بعضی تا امروز نیز کاملاً حل نشده و فیصل نیافته اند.

اختلاف در خیالات مذهبی اسباب آن شدکه مردم کلیةً بدوفرقه منقسم شده و در مجلس ملی از زمان اتمام جنگ با سلطان تاروزیکه پادشاه کشته شد مذاکرات متعلقهٔ باین مطالب طرح شده وکلیةً

این گفتگوها اسباب نفار مابین قشون و پارلمنت گردیده زیرا که عموماً لشگریان از خرب اندپاندان یعنی مطلق العنان وطالب آزادی مذهب بوده بالعکس اجزای پارلمنت بواسطهٔ قبول تعهد نامهٔ کوانانت بطریقهٔ پرسبیطریها قدم زده و مقید بر آن بودندکه مذهب و مسلک تمام مردم بهمین یکطریقه و نهج باشد.

این نزاع مابین قشون و پارلمنت در تاریخ انگلستان دفعهٔ اول بود که در آن ایام بظهور رسیده و روز بروز اهمیت پیدا نموده اسباب اشکالات میشد و فی‌الحقیقه این نزاع وگفتگو مبتنی بریکنوع اختلاف و مناقضتی مابین عقائد سابقهٔ قدیمه و خیالات و ترقیات جدیده بود.

احزاب جدیده میگفتند هرکس در انتخاب وپیروی مذهب خود آزاد واحدی مجبور برآن نیست‌که حتماً طریقهٔ مخصوصهٔ را قبول نموده و بدان عمل نماید.

ولی پارلمنت انگلیس چنانچه ذکر نمودیم نظر بعهد واتحادی‌که با اهالی اسکوتلند بسته و بملاحظهٔ احتیاجی‌که بایشان داشت مجبور برآن بود که همان یک رشته را پیش گرفته ودر ثبات واستقرارآن سعی نماید.

ولی در این ایام یعنی پس از جنگ اخیر که پادشاه بکلی مغلوب شد ملاحظهٔ نکتهٔ مزبوده دیگر اهمیتی نداشته لهذا اغلب مردم بآزاد بودن مذهب گردیده قواعد پرسبیطریها فقط در شهرلندن و ایالت لانکاستر معمول گردیده سایر شهرها و ایالات بزیر بار رفته وقبول نکردند وبدینطریق حریت طلبان مذهب بتدریج قوت بهمرسانده و اگرچه مابین خود بحدی اختلاف مسلک و انشعابات داشتندکه فقط درشهرلندن شانزده حزب مختلف بحساب در میآمد ولی در باب اختیار و انتخاب مسلک متحد و در حریت مذهب همرای بوده بر ضد قانون پارلمنت که استقرار رسمی مسلک پرسبیطریرا بعهده گرفته بود کار کرده و پیش میرفتند.

پیشتر سربازان و سواران مخصوص کرمول جزء همین احزاب شانزده گانه و طالب آزادی مذهب بودند و اگرچه کرمول خود کوتانت را تصدیق نموده و با مجلسیان همراه بوده ولی وجود آزادی طلبان مذهبی در لشگریان وی دلالت بر مخالفتجوئی وی نکرده بلکه آنچه را که کرمول بعمل میآورد فقط برای حصول ملزومات جنگی و واجبات نظامیه بوده بمطالب دیگر صرف خیال نمینود وچنانچه سابقاً مذکور داشتیم در جواب معترضین گفته بود که در خدمات نظامیه بهیچوجه از طریقهٔ مذهبیهٔ سرباز وعقائد شخصیهٔ وی استفسار نمیشود. بعد از فتح مارستنمور نیز همین مطلب را بپارلمنت نوشته وپس از آمدن خودهم بشدت اصرار نمود که وجود حزبهای مختلفه در قشون ابداً ضرری نداشته و بهیچوجه نباید در صدد تفتیشات غیر لازمه برآمده بلکه بالعکس باید بقانون غمض عین رفتار نموده و مردم را بخیال خود گذاشته زحمات و خدمات این جماعت را منظور داشته و فراموش نکنند.

بعد از جنگ نزبی نیز در وقتیکه شهر بریسطل بتصرف لشگر پارلمنت در آمد باز کرمول در نهایت قدرت و جرئت اینطور نوشت که پرسبیطرین و اندپاندان هر دو در لشگر ما باهم متحد و متفق بوده و در کمال صلح و صفا دست بیکدیگر داده وکار میکنند و همینطور هم باید باشد زیرا که معتقدین بوجود خداوند از هر طائفه وحزبی که باشند در حکم واحد ویگرنگ بوده چنانچه لشگریان من باهم دوست و برادر و در قصد وخیال کار بایکدیگر همراه و برابرند کاش سایر جاهای دیگر نیز بهمینطور بوده این اختلافات و خصومتها از میان برداشته شده و تمامی دارای اتحاد و اتفاق شوند.

کرمول مخصوصاً این مطالب را نوشته و متذکر شد زیرا که همه روزه عدم رضایت طائفهٔ پرسبیطریرا بیشتر احساس نموده بغض و عداوت ایشانرا نسبت بخود روز بروز در تزاید میدید.

رفته رفته اختلاف مزبور زیاد ترشده اسکوتلندیها نیز که هنوز لشگر ایشان در شهر نیووارك بود بشدت اصرار برآن داشتند که موافق تعهد نامه باید تمام رشته های مختلفهٔ مذهبیه را یکی کرده ولی ازطرف دیگر سیر هاریوان درمجلس عامه کمال جد وجهد را برآن گماشته بود که اجزای پارلمنت در این باب کمتر صرف نظر ودقت نموده بحرفهای ایشان گوش ندهند و باهتمام سیر هاریوان دویست وسی نفر اجزای تازه بجای شاه پرستانی که سابقاً بودند داخل در پارلمنت شده از جملهٔ ایشان دو نفر معروف یکی ارطن و دیگری سیدنی بود که فی الحقیقه وجود این دو شخص اسباب فخر ومباهات پارلمنت انگلیس شده وهر دو مائل بطرف آزادی مذهب بودند.

بعلاوه قوهٔ جبریهٔ نظام جدید و مقاومتهای کرمول مانع از آن بود که پرسبیطریها بتوانند نسبت بطائفهٔ اندپاندان اجحاف وآزاری نمایند.

اما سلطان که در این زمان در شهر اکسفرد بود باهر دو طرف نرد حیلت باخته و بخدعه راه میرفت از یکطرف بسیر هاریوان وپیروان وی وعدهٔ آزادی مذهب وحریت عقیده را داده واز طرف دیگر باهالی اسکوتلند وپرسبیطریها طرح گفتگو ریخته و قرار برآن گذارده بود که نزد ایشان رفته و بانها پناه برد.

وقتیکه فرفاکس با افواج خود بشهر اکسفرد آمده و پادشاه را از این آخرین ملجأ خویش بیرون نمود مقصد دویم پادشاه که ذکر نمودیم در خیال وی قوت گرفته یعنی پس از آنکه چندی عاجزانه باین سمت وآن سمت گردید عاقبت الامر از شدت ناچاری و استیصال دست از آنهمه کبر و غرور خویش کشیده و باردوی اسکوتلندیها رفته خود را بدیشان تسلیم نمود.

لرد لون که فرمانفرمای افواج اسکوتلند بود همینکه شاه را نصیب خود دید فوراً آن مرغی را که باپای خود بدام آمده بود برداشته و با افواج خویش بشهر نیوکاسطل مراجعت نمود

همینکه این ترتیب پیش آمده و شاه خود را تسلیم پرسبیطریها نمود علی‌الظاهر همچو بنظر میآمد که از این ببعد پیروان کرمول و سلسلهٔ اندپاندان بکلی از هم گسیخته و پاشیده و کار ازادی مذهب دچار اشکالات و موانع بسیار بزرگ شده خاصه آنکه اعضای مجلس اعیان نیز کمال تنفر و اکراه را از ایشان داشتند و بدیهی است که پس از پناه بردن پادشاه بطائفهٔ پرسبیطر و پیوستن با دشمنان طائفهٔ اندپاندان امیدواری این طائفهٔ اخیر در مجلس پارلمنت خیلی کم شده و در مجلس عامه گفتگو برآن شد که حالیه ممکن است کارها اصلاح شده و باید تمام شرائط و مطالب اسکوتلندیها را قبول نموده وجمیع این اغتشاشات را بانتها رسانیم.

بدیهی است که عنوان اینگونه مذاکرات در مجلس عامه دلیل برآن بود که هواخواهان پرسبیطری در پارلمنت قوت تازهٔ گرفته لهذا فوراً اعضای مجلس جمع شده و متفقاً مطالب خود را نوشته بحضور پادشاه فرستاده و احدی تصور نمینمود که پادشاه با این اوضاع حالیه و استیصال باز از قبول نمودن شرائط ایشان امتناع ورزیده و بزیر بار نرود.

شرائط مزبوره از این قرار بود اولاً از امروز تا بیست سال بعد باید تمام لشگر بری و بحری در تحت فرمان و اطاعت پارلمنت باشد ثانیاً طرفداران سلطنتی که مقصر شده‌اند یعنی کسانیکه در این جنگ و فسادها شرکت داشته و در مقام مخالفت با ملت برآمده‌اند از این پس داخل در هیچیك از ادارات دولتیه نگشته و هیچگونه خدمت لشگری و کشوری بآنها رجوع نشود ثالثاً طریقه و قواعد لد بکلی منسوخ و موقوف باشد رابعاً آداب مذهبیه کلیةً باید برنهج پرسبیطریها بوده و قواعد آن در همه جا مجری و معمول گردد.

ولی در ضمن شرائط مزبوره ابداً اسمی از طائفهٔ اندپاندان برده نشده از بقا و عدم بقای ایشان بهیچوجه گفتگوئی در میان نبود.

باری پس از آنکه اهالی انگلستان و اسکوتلند متفقاً صورت شرائط مزبوره را بحضور پادشاه فرستاده و بلا تردید منتظر اجابت و قبول آن بودند دفعةً متحیر و بی‌اندازه متعجب از آن شدند که دیدند شاه ابداً اعتنا باین عرایض نکرده و بمستدعیات ایشان گوش نمیدهد.

اصرار و التماس اسکوتلندیها هیچگونه بخرج شاه نرفته اغلب اطرافیان سلطنتی حتی ملکه نیز هرقدر عجز و الحاح نمود که اعلیحضرت همایونی باید باین عرایض گوش داده و حالا موقع آن است که تمام مردم را از خود راضی و خوشنود فرمایند ابداً ثمر نکرده و متصل کار بطفره و تعلل گذشته مقصود پادشاه دفع الوقت و بقول معروف از این ستون بآن ستون بود که شاید در این بینها راه فرج و وسیلهٔ استخلاصی فراهم آمده این مرتبه نیز از این سربند بگذرد.

در ضمن صحبت ببعضی از خاصگیان خود میگفت که امیدوارم بزودی این اختلاف و ضدیتی که مابین این دو دسته دشمنان من واقع شده است باعث برآن گردد که یکی از ایندو طرف یعنی پرسبیطریها یا اندپاندانها بجانب من رو آور شده و طرف دیگر بکلی مغلوب و مضمحل گشته در آنوقت باز پادشاه بالاستقلال و مالك‌الرقاب کل خواهم بود.

در واقع قبول نشدن این شرائط اسباب خفت و شکست طائفهٔ پرسبیطر میشد و در حالتیکه یکی از آنها میگفت نمیدانیم اگر این شرائط قبول نشود برسر ما چه خواهد آمد دیگری که از طائفهٔ اندپاندان بود میگفت که نمیدانیم اگر این شرائط قبول شود برسر ما چه خواهد آمد.

در هر صورت همینکه این مستدعیات و شرائط پذیرفته نشد رؤسای پارلمنت بخیال دیگری افتاده و پس از مشاوره چنین مصلحت دیدند که تا لشگر اسکوتلند در شهر نیوکاسطل هست کارها پیشرفت

نکرده ولی هرگاه لشگر مزبور از خاك انگلستان بیرون رفته و باسکوتلند مراجعت نماید آنوقت هم سلطان در دست ما خواهد بود و هم میتوانیم این نظام جدید را بهمزده و از شر طائفهٔ اندپاندان آسوده شویم.

از آن طرف اهالی اسکوتلند چون اصرار خودرا در مقابل خود سری و لجاجت شاه بیفائده دیده وبکلی از اصلاح امرمایوس شدند علاوه براین پادشاهی را که تعهد نامهٔ کونانت را امضا وقبول نمینمود ممکن نبود پذرفته و همراه خود ببرند مصلحت در آن دیدند که معادل پنج کرور تومان وجه الخساره از پارلمنت انگلیس گرفته و شاه را بدست ایشان تسلیم نمایند.

پس از در یافت نمودن وجه شاه را بدست مامورین مجلس داده و مراجعت باسکوتلند کرده اینواقعه در تمام السنه وافواه بیدی ضرب المثل گشته واین داستان در سر هرکوچه وبازاری مطرح گفتگو شدکه عاقبت الامر اهالی اسکوتلند خباثت وخیانت خودرا ظاهر ساخته و پادشاهیرا بدرا هم معدوده فروختند.

همینکه پرسبیطریهای انگلستان سلطان را در دست خود دیدند فوراً تمام آزار واذیت حزبهای مختلفه برآمده و از هرطرف با ایشان بنای ستیز را نهاده در مجلس پارلمنت همگی رای دادند که نظام جدید باید حتماً موقوف ومتفرق گشته وبرای دفع یاغیان ایرلندی از نو قشونی گرفته شودکه تمام صاحب منصبان آن از طائفهٔ پرسبیطری باشند.

هر قدر سربازها آه و ناله نمودند که ما تاکنون از این صاحب منصبان خود جزنیکی چیزی ندیده واز این رؤسای محترم خویش دست بردار نخواهیم بود ابداً کسی گوش نداده وصاحب منصبان نیز هر قدر ابراز و اصرار نمودند که این خیال پارلمنت اسباب انقلاب امور لشگری و باعث نافرمانبرداری سرباز خواهد شد احدی اعتنا نمیکرد.

هلس که یکی از رؤسای معتبر انقا طاب بود با سایر همکنان پارلمنتی خویش همدست شده وبشدت ایستادگی نمودند که حتماً باید قشونیکه از طائفهٔ اندپاندان است متفرق شده واین نظام جدید منفصل گردد و دلیل این همه اصرار و ابرامهای بسیار سخت ایشان واضح بود زیرا که یقین داشتند تا این کار نشود ممکن نیست اتحاد مذهبی بعمل آمده و قواعد پرسبیطریها معمول و مجری گردد.

از مجلس نیز که تمام هم آن مصروف براین مسئله بود حکم اکید صادر شده ونخستین نتیجهٔ این اقدامات آن شدکه در شهرلندن آداب و قواعد پرسبیطریها برقرار گشته واولین انجمن مذهبی در مجمع سن پل منعقد گردیده وکار بجائی کشید که اغلب صاحب منصبان فرفاکس نیز مجبور بتصدیق کونانت گشته وخواهی نخواهی امضا نمودند.

رؤسای پارلمنت تمام خیال خودرا مصروف متفرق نمودن نظام جدید نموده ولی از طرف دیگر سربازان بهیچوجه دست از کار خود برنداشته و برای اینکه معلوم کنیم بچه علت این سربازان نمیخواستند متفرق شده و از پی کار خود بروند باید فی الجمله معرفتی در حق ایشان حاصل نموده و بدانیم که این گروه مرکب از چه قسم اشخاص بودند.

این سربازها هیچگونه شباهتی با سایر سربازها وقشونی که تا امروز در عالم دیده شده بود نداشته دارای افکار وعقائد مخصوصی بوده اکثرانها از تاجر زادگان جوان ومستاجرین دهات یا از طبقهٔ کسبه و مردمان متوسط الحال یا بی بضاعت بوده ولی باآنکه متجاوز از یکسال دیناری جیره و مواجب بآنها نرسیده بود باز درکمال افتخار و شرف ونهایت جانبازی و وطن پرستی پاداری و ثبات ورزیده از جیب خود خرج کرده و در فوج مانده بودند وچنانچه گفتیم شرط عمدهٔ پذیرفته شدن ایشان در جزء قشون آن بودکه عاقل و خداپرست بوده فی الحقیقه احدی در وضع رفتار و سلوك خود

سرمونی از راه راستی ودرستی انحراف نورزیده و با وجود عصبیتهای مخصوصهٔ مذهبیه بقدری خوب وصحیح رفتار مینمودندکه بدخواهان ایشان نیز بخد اشناسی آنها اعتراف نموده و در نظم و ترتیب ایشان ابداً جای شبهه وریب و محل ایرادی باقی نبود.

مقصود این طائفه از انسلاك در خدمات نظامی آدم کشی و جنگ و جدال یا جاه طلبی و کسب شئون و مال نبوده بلکه یك مقصد بسیار عمدهٔ مقدسی در برابر نظر گرفته و بجانب آن روآور شده تکلیف انسانیت و وظیفهٔ باطنیهٔ خود را در آن میدانستند که تا آن مقصود را کاملاً حاصل نکنند دست از جانبازی برنداشته و آرام نگیرند.

این طائفه که از خانه و عیال و اطفال خویش صرف نظر نموده مزرعه یا دکان خود را بحال خود گذارده و از تمام علائق زندگی دل کنده و آمده بودند باعتقاد خود ماموریت مقدسهٔ که حکم الله بود داشته یعنی میبایستی استقرار آزادی مذهب و حریت عقیده را محکم نموده و از شر بلیات محفوظش داشته زیرا که خیال مینمودند تمهیدات و تزویرات پادشاه ممکن است همانقسمیکه شاه خود بر این امید است اسباب استقرار سلطنت مستبده گشته و در اینصورت آزادی مذهب باز در مورد خطر واقع شده این همه خونریزی و جنگ و جدالهائیکه تا کنون بعمل آمده است بی مصرف شده و خون آنهمه دوستان و برادران عزیزی که تا بحال در طلب این حق ثابت مشروع ریخته شده است بهدر رفته لهذا بر خود واجب کرده بودند که تا آزادی مذهب را بطور کامل برقرار و مستقل نکنند از پا ننشسته و متفرق نگردند.

این سربازها دست از خیال خود نکشیده و فی‌الحقیقه آن اتحاد عزم جازمی را که برای عدم تفرق خود داشتند چنانچه اشاره نمودیم نه بواسطهٔ کبر و غرور نظامی و میل بترقی و جاه طلبی بود بلکه برخلاف با کمال سختی در مجلس عامه چنین ابراز نمودند که

گمان نکنید ما همچو تصور نموده وفرض میکنیم که چون سرباز و نظامی شده ایم از سایر افراد ملت برتری جسته و امتیازی حاصل نموده باشیم ابدا ما نیز مثل سایر هموطنان بوده و تماماً حاضریم که در نهایت آرامی و کمال اطاعت بمحض آنکه مقصود ما بعمل آمد فوراً بخانه‌های خود برگشته و باوطان خویش مراجعت نمائیم. رفته رفته وضع خیالات و افکار این سربازان در مقابل افکار و خیالات اجزاء پارلمنت سر و صورتی گرفته و فی‌الحقیقه کانون قدرت بزرگی تشکیل شده بود که با پارلمنت همسری نموده اشخاص متدین رهیزکار و مردمان معدلت پرست درست کردار سر بهم آورده و دستهٔ مهمی ترتیب یافت که صحت و قابلیتشان بمراتب بیش از اجزای پارلمنت بوده ارطن دامادکرمول که ازجمله مهیجین این فرقه وفی‌الحقیقه محوراصلی و بمنزلهٔ روح وجان آنها بود در بصیرت و اطلاع بمسائل سیاسیه هیچ مثل و مانندی در تمام پارلمنت نداشته وکلیةً افکار عالیه و پیش بینیهای دقیقهٔ نظام جدید ابداً مناسبتی با خیالات محدود و پست دو اطاق پارلمنت نداشته و از مقایسه خارج بودند.

در درستی مسلك و صحت منظورات ایشان همین بس که از آنزمان الی الحال که متجاوز از دویست و پنجاه سال است عین همان عقائد و خیالاتیرا که این گروه در کلیهٔ امور مذهبیه و سیاسیه اظهار نمودند خلق انگلستان از همان عصر پیشنهاد خود نموده و تا امروز هم متدرجاً بموقع اجرا نهاده و پیروی میکنند.

بالاخره وقتیکه در مقابل ضدیت و عناد اجزای پارلمنت صبر و حوصلهٔ لشگریان تمام شده وکاملاً بتنگ آمده دانستند که نصایح صاحب منصبان و رؤسای ایشان در گوش مجلسیان فرو نرفته مسالمت و میانه روی ممکن نیست ناچار مصمم برآن شدند که بقوهٔ جبریه حرکتی نموده و بزور کار خود را پیش برده و انجام دهند.

لهذا لشگریان اجتماع نموده وباجزای انجمن مشاوره صاحب منصبان خود گفتند که از این ببعد باید با کمال قدرت حرکت کرده وانجمن

مشاورهٔ معاونینی که مرکب از نمایندگان مخصوص افواج وصاحب منصبان باشد تشکیل داده تا وظائف و تکالیف خود را از آن مجلس بدست آوریم .

مجلس مزبور تشکیل شده و چنین اعلام نمود که تمام لشگر باید در طریپلوهیث مجتمع گشته ودر باب حکمی که پارلمنت بتازگی فرستاده وتکلیف لشگریان را معین کرده است مشورت نموده ومعلوم کنند که چه باید کرد .

حکم پارلمنت آن بود که جمیع سربازها باید مواجب پس افتادهٔ خودرا تا بامروز از دولت گرفته و مرخص شده باوطان خود رجعت نمایند زیرا که از این ببعد دولت بوجود ایشان احتیاج ندارد .

پس از حضور تمام لشگریان در محل مزبور وقرائت حکم پارلمنت یکمرتبه سربازان و صاحب منصبان باآواز بلند فریاد کرده و متفقاً گفتند که ما دادرسی وعدالت خواسته وبهیچ وجه تاجان در بدن داریم دست از حقوق آزادی خویش برنداشته و حکم پارلمنت را قبول نخواهیم کرد .

و در همین زمان که لشگریان در طریپلوهیث بودند این خبر منتشر شد که شاه پرستان خیال دارند پادشاه را بلندن آورده و باز تدارك قشون دیده جنگ یاملت را از سرگیرند .

بمحض استماع این خبر سربازان بی اندازه خشمناك شده فوراً اقدام در امری نمودند که بخوبی از روی آن معلوم بود دیگر از این پس هیچگونه راه آشتی و صلحی با سلطان باقی نمانده و محال است که کار شاه منجر بعاقبت تحمل پذیری گردد .

یعنی فوراً پانصد نفر سوار نظام حرکت کرده و بعمارت هولمبی که در این اوقات پادشاه در آنجا و در دست مامورین پارلمنت بود رفته لدی الورود تمام آن اجزا ومستحفظین را از دور سلطان دور کرده واورا برداشته بعمارت هامپتن کورت برده ومنزلش دادند .

در موقعی که آن پانصد سوار مامور بردن پادشاه شده بودند شاه برئیس آن دسته گفت « بچه حق این کار را میکنید » صاحب منصب مزبور در جواب اشاره بآن پانصد نفریکه در پشت سر او بودند نموده و گفت « باین حق » پادشاه تاملی کرده پس از آن گفت بلی واضح است البته حق دارید بسیار خوب و همینکه دید چاره جز رفتن ندارد و رئیس سواران نیز نهایت اطمینانرا میدهد که ابداً آسیبی بوجود مبارك نخواهد رسید گفت حاضرم میآیم ولی مشروط برآنکه این سوارها نیز آنچه راکه توبمن وعده وقول میدهی بجا آورده و امریکه منافی شان و احترام من باشد واقع نشده و بالصراحه بشما میگویم من چیزیرا که اسباب کسرشان و مخالف بااحترامات لازمهٔ خود بدانم ابداً قبول نکرده و تن در نخواهم داد .

صاحب منصب مزبور که موسوم به جویس بود گفت خاطر مبارك آسوده و راحت باشد ما بهیچوجه حاضر نیستیم که نسبت باحدی در عالم بر خلاف ادب و احترام رفتار کنیم مخصوصاً نسبت بذات ملوکانه .

باری بمحض اینکه خبر گرفتاری پادشاه بسمع اجزای پارلمنت رسید بشدت برآشفته و تمام این تقصیرات را بگردن کرمول انداخته و از چشم او میدیدند .

اگرچه کرمول مدتی بود که دست از مقام لشگری خویش برداشته وقبل از اتمام جنگ بلندن آمده واسطهٔ مابین لشگر وپارلمنت بود او را متهم نموده وگفتند که این حرکات سربازان وسرکشی وطغیان ایشان تماماً بتحریك واغوای تو بوده سر منشا تمام فتنه و فسادهاتوئی و بجای آنکه اصلاح فیمابین کنی بدتر افساد نموده اینگونه اسبابها فراهم آورده وباعث شر واغتشاش میشوی ولی کرمول بکلی تحاشی نموده وجواب دادکه امر بر شما مشتبه شده ابدا این اقدامات ربطی بمن نداشته بلکه از نتائج سوء تدبیرات خود تان بوده آنقدر سماجت

و لجاجت کردید تا کار را باینجا رسانده و هرچه گفتم نشنیدید .

در هرحال کرمول دیگر بودن خود را در لندن صلاح ندیده و بیرون رفته یکسره بمیان لشگر آمده و بعد از سه روز با قشون بجانب لندن حرکت نمود .

دعاوی لشگر ومستدعیات نظام در اینموقع بخوبی واضح و آشکار شده باین معنی که در روز اول حرکت بسمت لندن عریضهٔ در کمال ادب واحترام بپارلمنت فرستاده و مطالب خود را اظهار داشتند از جمله آنکه مقصود ما کلیةً اصلاح ونظم امور است میخواهیم نعمت امنیت و آزادی در همه جا مطابق رای و قوانین پارلمنت بدست آمده مردم در بستر آسایش و رفاه زندگی کرده و بهیچوجه طالب تغییر و تبدیل در حکومت کشوری و غیرها نیستیم و هیچگونه کاری بپرسبیطریها نداشته فقط تمنا و توقعی که از ایشان داریم این است که ایشان نیز کار بسایر احزاب نداشته و از وجود آنها غمض عین نموده ابداً مقصود ما اغتشاش وهرج و مرج نبوده بلکه میخواهیم آزادی درتحت قواعد مخصوصهٔ خودکه مطابق با حقوق بشریه است در آمده یعنی آزادی قانونی داشته واحدی تخلف اوامر مشروعهٔ پارلمنت را نکرده ما نیز با کمال تمکین سر بانقیاد در آورده و از اطاعت احکام و اوامر مقدسهٔ آن روگردان نخواهیم بود .

دیگر آنکه محض شدت میل مردم بمسالمت و انتظام امور آن یازده نفری را که در تحت سعایت و فرمان هلس مشغول فتنه و فسادند باید از مجلس عامه خارج نمایند تا کارها رو بصلاح آید . بعقیدهٔ سربازان هلس که یکی از رؤسای معتبر انقا طلب بود باپیروان خویش سعی برآن داشتند که مابین لشگر و پارلمنت بکلی بهمخورده و باز آشوب و انقلابی بر پا شده وکار بجنگ و جدال بکشد و بدینواسطه با اصرار تمام اخراج ایشانرا از مجلس عامه خواستگار شده وبالاخره پس از مذاکرات مفصله از روی ترس و رعبی که از سربازان داشتند

خواهی نخواهی آن یازده نفر را از مجلس عامه بیرون کردند .

پس از آن قرار براین دادند که کمیسیون مخصوصی از نمایندگان دو مجلس معین شده تا در باب نظم امور و تکلیفات فعلیه نشسته و گفتگو کنند .

کرمول و فرفاکس هم که تا آن ایام میانجی و واسطهٔ مابین لشگر و پارلمنت بودند دست از این کار برداشته وکاملاً بقشون پیوسته علناً حامی وهواخواه ایشان بودند وکلیةً سررشتهٔ امور پولیطیکی و تمام تدبیرات لشگری دردست ارطن داماد کرمول بوده وارطن از روی واقع مایل بصلح بود ولی صلح با شاه نه با پارلمنت زیرا که صلح با پارلمنت را از حیز امکان خارج دانسته و بنا براین باوجود آنکه پادشاه مغلوب شده ودر دست لشگریان بود باز ملاحظهٔ حفظ مراتب سلطنتیه را از دست نداده وعریضهٔ که در این اوقات در خصوص صلح نوشته ونزد سلطان فرستادند بسیار ملایم ودر کمال اعتدال وادب بوده هیچگونه خیالات کینه آمیز و مقاصد انتقامیهٔ را که اغلب اعضای پارلمنت نسبت بشاه پرستان و رؤسای مذهبیه داشتند در این عریضه راه نداده و بشرائط معتدله قناعت کرده از جمله آنکه فقط بیش از هفت تن از اطرافیان شاه نباید معزول و اخراج شده مابقی معفو و بخشیده خواهند بود .

در باب کشیشها و رؤسای مذهبیه نوشته بودند که فقط تسلط وقدرت ایشانرا باید تا حدی کم نمودکه از این به پس مردم را مجبور باطاعت احکام و اوامر خود نکرده واختیار تمام قشون بری وبحری و حق دادن مشاغل و مناصب عمده نیز از این ببعد تا مدت ده سال باید در دست پارلمنت باشد .

ولی علاوه براین مطالب مسئلهٔ دیگری که از همه مهمتر بود در این عریضه گنجانده و آن مسئله را در همان روز اولی که لشگر بجانب لندن حرکت نمود درعریضهٔ پارلمنت نیز فرستاده یعنی آزادی مذهب و حریت عقیده که هرکس در امر مذهب و اعتقاد خود

مجاز و مختار بوده مردم را باجرای مناسك معینه یا برفتن در بعضی ازکلیسیاها دون بعض نباید مجبور نموده هرکس در انتخاب آیین خود مختار است حتی کاتولیکها و پیروان پاپ نیز در آداب مذهبیهٔ خود مختار بوده احدی حق مداخله درعقیده ودین دیگری نداشته و هیچکس را مجبور بامضای تعهد نامهٔ کونانت نباید کرد .

همچنین نوشته بودند که اجزای پارلمنت باید سه سال بسه سال از نو منتخب شده و در طریقهٔ انتخاب نیز بعضی اصلاحات لازمه بعمل آمده عدهٔ وکلا معین و معلوم و نظامنامهٔ مخصوصی در باب شرائط منتخبین و منتخبین نوشته قانون محاکمات و مرافعه‌ها باید ساده و آسان شده امتیازات و انحصارات بیشماری که در اعمال سیاسیه و قضائیه و تروتیه داده شده است همه منسوخ و موقوف گردد .

ارطن همچو خیال مینمود که پادشاه در ایندفعه گوش باین عرایض لشگر و مستدعیات ملیه داده و در این بار لطف و عنایت خویش را دریغ نکرده و بیرحمتی نخواهند فرمود مخصوصاً در صورتیکه قادر برمخالفت میل و آرزوی ملت نبوده و یقیناً با کمال منت راضی خواهد شد .

ولی افسوس که پادشاه باین عریضه نیز توجه نظر نفرموده و ابداً وقعی بآن ننهاده اصلا گوش باینگونه مطالب نمیداد و با عتقاد او این بحران شدید یعنی شدت ضدیت لشگر و پارلمنت برای او بسیار نافع ومفید بوده حتی‌المقدور سعی بر آن داشت که این مخالفت را بیشتر والتهاب آنرا شدیدتر کرده بمقتضای آنکه « چو در لشگر دشمن افتد خلاف تو بگذار شمشیر خود در غلاف » از این میانه نفع کلی حاصل نموده و همچو گمان میکرد که احتیاج لشگر بوجود او بیشتر از احتیاج او بلشگر است لهذا وقتیکه ارطن در نهایت التماس و فروتنی عرض مینمود که این شرایط هم برای اعلیحضرت اقدس و هم برای ملت عین صلاح بوده و باید اعلیحضرت پادشاه مرحمت فرموده و امضا نمایند پادشاه در جواب گفت آیا واقعاً

شماها همچو گمان میکنید که بدون من میتوانید بقدر ذرهٔ کار از پیش برده و امررا صورت دهید ابدا و اصلا محال است و محققاً بدانید که بی مساعدت و همراهی من تمام کارهای شما مهمل مانده وبکلی پوچ ومغشوش است ولی ارطن درکمال ملایمت وادب گفت که ما تا بحال همچو گمان میکردیم که مابین شاه و مجلس ثالث و حکم واقع شده میانهٔ آنهارا بهم بسته و صلح میدهیم ولی از قرار این فرمایش ملوکانه همچو معلوم میشود که اعلیحضرت شاه خود را مابین ما ومجلس ثالث فرض نموده و حکم میپندارند .

مختصراً اقدامات صلح آمیز بهیچوجه پیشرفت نکرده ومخصوصاً یگ جهت عمدهٔ طفره و تعلل شاه آن بود که در این اوقات چندین هزار نفر در شهر لندن هنگامه و آشوب جدیدی برپا نموده ودر کوچه و بازار بنای بی‌نظمی و اغتشاش را نهاده بودند چنانچه جمع کثیری داخل در مجلس عامه شده باصرار مراجعت دادن آن یازده نفر اخراجی را خواسته و درهمین ایام بودکه چهارده نفر از اعضای مجلس اعیان وقریب صد نفر از اعضای مجلس عامه فرارکرده بنزد کرمول وبمیان لشگر رفته ولی بقیهٔ اعضا خودرا برضد لشگر آماده نموده وپیغام بشاه فرستاده او را بآمدن لندن دعوت کرده ودر مقابل قشون تهیات لازمه دیده ومستعد جنگ شدند لکن مقاومت ایشان بیفائده مانده وهمانقسمی که کرمول گفته بود « دو روز دیگر شهرلندن بتصرف ما خواهد آمد » همانطور شده دو روز بعد لشگر با کمال اقتدار وارد شهر گردیده اعضای پارلمنت راکه بایشان پناهنده شده بودند دوباره باکمال عزت وجلال بپارلمنت آورده وهر یك را درمحل خود منصوب کرده یازده نفری راکه مجدداً بمجلس آمده بودند یعنی هلس وپیروان او را دوباره ازمجلس عامه بیرون نمودند .

پس از انتظام این امور رؤسای لشگر مجدداً شروع مذاکرات با سلطانرا نهاده ولی سوء رفتار و اینهمه طفره و فتنه طلبی سلطان مورث تغیر حال و تکدر خاطر لشگریان گشته اشکالاتی که پیش میآمد هر لحظه بیشتر و بالاتر بود .

کرمول که با ایرطن داماد خود همدست و تا حد بسیار مهمی دارای قدرت شده بود بخیال مصالحهٔ با سلطان برآمده و در این باب کمال سعی و کوشش را نموده و چون داخل در کارها و ملتفت تمام دقائق و نکات بود چنین میدانست که هرگاه واقعاً سلطنت بهمخورده وبکلی از میان برود بعضی اشکالات بسیار عمده بهمرسیده و مخاطرات عظیمه رویخواهد داد.

لهذا با وجود آنهمه خدعه وتقلبات شاه و با آنهمه طفره وتعللات وی باز کرمول میگفت حتی الامکان باید کاری کنیم که عاقبت الامر منجر باشتی وصلح شده اینهمه گفتگو ومنازعات مرتفع ومردم آسوده شوند.

اما کرمول در این عقیده ورای اصلاحجوئی تقریباً تنها مانده زیرا که از طرفی اعضای مجلس پارلمنت آن شرایطیرا که ایرطن بشاه عرضه نموده بود قبول نداشته واز طرف دیگر شاه نیز همه روزه بطفره و تعلل گذرانده و بالاخره صراحةً جواب داده وگفت که من هرگز راضی باین شرائط بیمعنی نشده وممکن نیست صحه وامضا نمایم.

این بود که کم کم صبر وحوصلهٔ لشگریان بانتها رسیده ونسبت بپادشاه اعلی درجهٔ سوءظن را حاصل نموده بکلی اسباب سلب اطمینان ایشان فراهم گشته اهل لندن نیز متدرجاً بصدا درآمده و بعضی تغییرات بسیار عمده و بزرگ را خواستگار شدند از جمله گفتند که ما بهیچوجه مجلس اعیان لازم نداشته و مجلس عامه نیز باید تجدید شده و تمام اعضای آن دوباره منتخب شوند.

و در همین اوقات انجمن مشاورهٔ صاحب منصبان از جانب انجمن معاونین دعوت برآن یافت که باید درباب نسخ سلطنت و بطلان آن گفتگو نموده و مذاکرات لازمهٔ این کار را بمیان آورند.

ولی کرمول شخصاً در این باب سخت ایستادگی نموده قبول این مسئله را نکرده وخود تنها بایگنوع جرئت وقدرت غریبی که نظیر آن تا بآنروز از وی دیده نشده بود قدغن اکید نمود که بهیچگونه

پیرامون این نوع مذاکرات نگشته وفوراً قطع گفتگو نمایند وبهمین ملاحظه انجمن مشاورهٔ صاحب منصبان را در این زمان بهمزده وتمام ایشانرا بسر افواج و محل خدمت خود روانه ومتفرق کرد.

لکن بشدت واضح وآشکار بود که با این ترتیبات کار پیش نرفته واین اوضاع چندان دوامی نکرده بخصوص در صورتیکه پادشاه در عقائد باطله وخیالات خام خود روزبروز بیشتر مصمم وراسختر میشد.

مبنای خیالات سلطان بهیچوجه بر راستی وصداقت نبوده همه وقت از صراط مستقیم خارج وبخیالات معوجهٔ واهیه افتاده دوروئی و تقلب را از دست نداده و در ضمنی که با کرمول وایرطن که هر دو خودرا بمخاطرات انداخته وطالب استخلاص او بودند مذاکرات صلح آمیز مینمود با اعضای پارلمنت نیز در خفیه مشغول گفتگو ومذاکرات دیگر شده وکلیةً باعتقاد سخیف خود سعی مینمود که دوباره مردم را برانگیخته وشور وآشوبی برپا نموده شاه طلبان را قوت داده واهالی اسکوتلند را بانگلستان بیاورد تا اورا بمقام سلطنت سابقهٔ خویش بنشانند.

ودرهمین اوقات بود که باکمال دلگرمی ووجد بیکی از خاصگیان نزدیك خود نوشته بود که عنقریب مابین این دو فرقه ملتیان بهمخورده وجنگ وجدال عظیمی روی خواهد داد بدیهی است از هر طرف که غلبه حاصل میشد شاه سود خودرا در آن دیده وگمان میکرد که از آن میانه بخوشی وسلامت جسته وبآمال وآرزوهای خود واصل خواهد شد.

در همان بینی که کرمول مشغول مذاکرات صلحیه وگرم پیغام گذاری بود یکدفعه چشم گشوده ودانست که از ابتدا تاکنون شاه او را فریب داده وجز دروغ چیزی نگفته اینك از عمارت هامپتن کورت گریخته وفرار نموده است.

همینکه خبر فرار شاه بسمع سربازان رسید بی اندازه برآشفته

و طوری اسباب انقلاب فراهم شد که اگر کرمول مانع نشده و جلوگیری نمیکرد شورش عظیمی برپا گشته و اقدامات نظامیها در مقابل این حرکت زشت پادشاه بسیار شدید میشد.

کرمول نیز راه عذری برای این حرکت پادشاه بدست نیاورده و بکلی بر او نیز واضح و محقق شد که با این تقلبات سلطنتیه عقد صلح و مسالمت با پادشاه خارج از حیزامکان بوده خود نیز معترف شده و گفت اگرچه پادشاه با هوش وزرنگ وبسیار چیزدان است ولی افسوس که آدم بدقول نادرست و زیاد بی حقیقت و مزور و باندازهٔ متقلب است که بهیچوجه اطمینان و اعتمادی با و نشاید.

همینکه سوء قضا و بدبختی گریبانگیر پادشاه شده و از هامپتن کورت گریخته و بجزیرهٔ وایت رفت قصد و خیالش آن بود که شاید کلنل هاموند رئیس و حاکم قلعهٔ کاریسبرك با او همراهی نموده و دوباره استعدادی فراهم کرده بتواند مقصود خودرا بقوهٔ جبریه و زور تحصیل نماید ولی این امیدواری صرف خطا و این حرکت خبط بزرگی بوده زیرا که بمحض رسیدن بآن نقطه او را گرفته و نگاهش داشتند.

باآنکه پادشاه خودرا در آنجا واقعاً محبوس دیده و از فراهم نمودن اسباب جنگ مبایستی بکلی مایوش باشد معذلك بیشتر در صدد فتنه و فساد برآمده و با آنهمه حفظ و مراقبتهائی که در بارهٔ او معمول شده ومواظب تمام حرکات وی بودند باز درخفیه مشغول ریختن طرحی بوده از یکطرف با اعضای پارلمنت بمذاکرات تقلب آمیز پرداخته و از طرف دیگر با اسکوتلندیها عهد نامهٔ جدیدی امضا نموده و قرار داد که آمده انگلستانرا بگیرند.

اهالی اسکوتلند نیز واضح بودکه از بسط اقتدار طائفهٔ اندپاندان خوشدل نبوده وتعویق در اجرای تعهد نامهٔ کوانانت را پسند نکرده سهل است نهایت مخالفت و ضدیت را با اوضاع فعلیهٔ انگلستان داشته و با کمال رضا و رغبت دعاوی سلطانرا پذیرفته وطرفدار او شدند.

اکثر بزرگان و نجبای اسکوتلند خودرا برئیس طائفهٔ شاه پرستان یعنی بدوك دو هامیلتن چسبانده ودر ظل رایت وی جمعشده اطراف دوك دارگایل را که حامی پارلمنت انگلیس بود بکلی خلوت کرده و در مجلس ملی خود دیگر ریاست وی رای ندادند.

پادشاه بایشان وعدهٔ حتمی داد که آیین پرسبیطریرا در تمام انگلستان مجری و برقرار کرده وحکم برآن نمود که فعلاً با کمال عجله مشغول تهیهٔ لشگر شوند.

در انگلستان نیز طائفهٔ اقا طلب باچندین نفر از اعضای معتبر این پارلمنت مدیدکه بواسطهٔ پیشرفت طائفهٔ اندپاندان در موقع خوف و خشیت واقع شده بودند دست از مسلك سابق خود کشیده وهمگی مایل بجانب پادشاه وهواخواه او شدند ومطلقا طوری شده بود که از هر گوشه و کنار صدائی بر ضد طائفهٔ اندپاندان بلند شده و از هر طرف بمقام مخالفت ایشان برآمده فقط در شهرلندن بودکه بواسطهٔ وجود قوهٔ نظامیه وسربازان بلوای عظیمی برپا نشده و شورش و انقلابی روی نداد.

شاه پرستان در ایالت گال بیدق سلطنتی را برافراخته و دفعةً بشهر پمبروك تاخته و آنجارا متصرف شدند و همچنین دو شهر بزرگ برویك وکارلیل را نیز گرفته برای دخول لشگر اسکوتلند بانگلیس راه را مفتوح وجاده را هموار نموده اغلب ایالات دیگر نیز از قبیل کانت و اسکس و هرتفلد دست از پارلمنت کشیده و بجانب پادشاه رو آورده جهازهای جنگی جنوب نیز ناخدای خود را بخشگی فرستاده و بیدق شاهی را برپا نموده راه رودخانهٔ طیمس را بکلی مسدود کرده گرفتند.

در اینوقت بودکه کرمول صدای خود را بلند نموده وچنین گفت حالا وقت آن رسیده که مجلس پارلمنت ملت را نجات داده و خود به تنهائی در نهایت استقلال بحکومت پرداخته کلیهٔ امور را اداره کرده و اوضاع مملکتی را منظم بدارد.

اما اجزای پارلمنت این اتفاقات و اغتشاشات را بسیار بجا و بموقع دانسته وبخیال خود این حوادث را از بحرانات جیده تصور کرده وغیبت کرمول را که معجلاً باسکوتلند رفته بود غنیمت دانسته بدون تامل در مقام چاپلوسی و تملق نسبت بپادشاه برآمده مراتب چاکری و جان‌نثاری خود را به پیشگاه همایونی عرضه واعلام داشته دوباره شروع بمذاکرات صلح آمیز نموده و گمان میکردند که در اینده چنان صدمه وضربتی بطائفهٔ اندپاندان وارد خواهد آمدکه دیگر این طائفه قدراست نکرده وقانون آزادی‌مذهب بکلی‌بی‌پاوموقوف شود.

اعضای پرسبیطری پارلمنت نیز در مجلس بمقام خود رجعت کرده احکام شدیده در بطلان ونسخ عقائد طائفهٔ اندپاندان نوشته و باعتقاد خویش آن لامذهبان را بکلی طرد و منع نموده عقائد کرمول و سیرهاریوان که تااینزمان مانع از صدور این قبیل احکام بودند بی‌اثر مانده پرسبیطریها و شاه پرستان دست بهمداده و در مجلس تصدیق و امضا براین حکم نمودند که کلیةً هرکس منکر مسئلهٔ تثلیث و الوهیت عیسی بوده وکتاب مقدس انجیل را عین کلام حضرت سبحانی ندانسته و در اینگونه عقائد فاسده راسخ وجازم مانده توبه وانابه نماید شرعاً واجب القتل وریختن خون او مباح است.

وکذلک هرکس معتقد برآن باشد که خداوند متعال انسانرادر اعمال خود آزاد وفاعل مختار خلق نموده یا از راه تعبد خارج شده و بخواهد برحسب عقیدهٔ خویش ستایش پروردگار را نموده وقائل ببرزخ و معتقد بخاج و بعضی شمائلهای مقدسه بوده غسل تعمید اطفال را فرض ندانسته و تعطیل روز یکشنبه را واجب نداند و یا آنکه نعوذ بالله معتقد براین باشد که طریقهٔ حقهٔ پرسبیطر برخلاف آیین صحیح حضرت عیسی علیه السلام است شرعاً باید حبس و مجازات دیده بمقام تنبیه و سیاست در آید.

فی‌الحقیقه این جمعیت چنان می‌پنداشتندکه بالاخره نسیم فتح و ظفر از جانب سلطان وزیده هروقت باشد غلبه نموده و عاقبت

بتاج و تخت سلطنتی رسیده و بمقر حکومت خویش رجعت نموده و برقرار خواهد شد و بدینملاحظه از حالا پیش بینی کرده و این موقع بحران و انقلاب را در پیشرفت مقاصد خود که از جمله اتحاد مذهبی بود مغتنم شمرده اقدامات مزبوره را بعمل آوردند.

بسیار محتمل بود که اگر پادشاه آزاد و این قوهٔ نظامی و سربازان متفرق شده بودند اجزای پارلمنت بآرزوهای خود رسیده بکام دل نائل میگردیدند ولی افسوس که عقل و کفایت کرمول مانع از پیشرفت مقاصد ایشان شده و هرچه بافته بودند بحسن سیاست و تدبیرات عاقلانهٔ او از هم گسیخته و منفسخ شد.

خلاصه از آنوقتیکه کرمول و فرفاکس و تمام لشگریان دانسته و یقین نمودند که هرگونه خیال آشتی و صلح با سلطان را باید از سر بیرون کرده وبالمره از جانب او مایوس باشند تمام آحاد قشون از سرباز تا صاحب منصبان و سرداران بزرگ متفق القول ویکدل شده خود را در مقام ضدیت و مخاصمت با شاه حاضر و آماده نموده بکلی علم مخالفت برافراختند و پس از آنکه بالاجماع دعا و نماز خوانده درجات توکل و توسل خویش را بدرگاه ربانی ابراز نمودند باین عزم حرکت نموده و گفتند که اگر انشاءالله تعالی پروردگار قادر قاهر ما را در پناه خود حفظ و حمایت فرموده و سلطان ظالم جابر را بچنگ ما درآندازد طوریکه شایستهٔ اعمال سیئهٔ این خائن بدکردار است سزا بوی داده بتلافی این همه بدبختی و وبالی که گریبانگیر ملت بیچاره نموده است ما حکم عدل‌آلهی را در بارهٔ او جاری نموده و معمول خواهیم داشت.

این بود که واقعاً از آنزمان ببعد تمام لشگریان مصمم جنگ و جهادفی سبیل‌الله گشته در ظرف سه روز فرفاکس جمیع یاغیان ایالت کانت را مغلوب کرده و سرکشان شرقی انگلستان را درشهر کلچستر محاصره نمود کرمول نیز کسانیرا که در مملکت گال علم طغیان و مخالفت برافراخته بودند از پیش برداشته و آنهارا گریزانده

عاقبت الامر ایشانرا در شهر پمبروك محاصره نمود ولی اهالی دو شهر مزبور تا مدتی در نهایت سختی جنگیده و مقاومتها نمودند.

پادشاه طلبانی که در حوالی شهر لندن در زیر لوای لرد هلاند مجتمع شده بودند بسهولت مغلوب گشته لکن سد راه لشگر اسکوتلند ممکن نشده وبیست هزار قشون اسکوتلندی در تحت فرمان دوك دوهامیلتن متدرجاً از سر حد گذشته و وارد خاك انگلیس شدند.

در این بین از حسن اتفاقات آنکه شهر پمبروك بدست کرمول مفتوح گشته واهالی آنجا تسلیم وخاطر کرمول از این بابت آسوده شده فوراً با پنجهزار نفرکه همراه داشت بجانب شمال آمده و سپاه لامبرت را که در دنبال لشگریان اسکوتلند افتاده و در هر موقعیکه ممکن بود بایشان صدمه میزدند نزد خود خوانده و بلشگر خویش ملحق ساخته پس از آن باتفاق تپه‌های ایالت برك را طی کرده و وارد درهٔ ریبل شدند.

از آن سمت دوك دو هامیلتن که سه هزار نفر شاه پرستان سمت شمال نیز بسپاه او ملحق شده بودند تا نزدیك شهر پرسطن آمده دفعةً کرمول با لشگریان خود که حالیه مرکب از ده هزار نفر بود حملهٔ سختی بایشان نموده و بیك طرفة العین آنها را بسمت دیگر رود خانهٔ ریبل رانده خود نیز از رود خانه گذشته و بسیاری از عقب ماندگان ایشانرا در ویگان تلف نموده تنگهٔ و اریطن را که در آنجا لشگریان دشمن از روی جان مقاومت مینمودند متصرف شده وبالاخره پیاده نظام آنها را مجبور به تسلیم کرده ولامبرت را بتعاقب دوك دو هامیلتن که با سوارهٔ نظام فرار مینمود فرستاده تا ایشانرا بکلی شکست داده و متفرق نمود.

پس از این فتح شایان کرمول با لشگر خویش سرحد اسکوتلند را پیموده و درکمال اقتدار وارد شهر ادمبورك شده ولدی الورود دستهٔ شاه پرستانیرا که در پارلمنت اسکوتلند بودند از مجلس بیرون نموده و دوك دارگایل‌را با کمال عزت و جلال بدانجا برده و بمقام اولش بر قرار نمود.

اقامت کرمول در شهر ادمبورك چندان طولانی نشده زیرا که بواسطهٔ خبرهائی که از جانب جنوب باورسید و بملاحظهٔ بعضی خیالات و اقدامات مجلس پارلمنت مجبور بمراجعت گشته و رو با نگلستان آورد.

چنانچه سابقاً اشاره شد در مجلس پارلمنت انگلیس غیبت کرمول را غنیمت شمرده یازده نفریرا که قبل از این لشگریان از مجلس خارج نموده بودند دوباره بپارلمنت آورده و حکمی را که راجع بتکفیر و ارتداد طائفهٔ اندپاندان وسایر احزاب بود باتفاق آرا قبول کرده کرمول را متهم بخیانت نموده وجمعی را بحضور پادشاه فرستادندکه با سلطان عقد مصالحه بسته و در این موقع نیز تمام هواخواهان سلطنتی در پیشگاه همایونی نهایت عجز و الحاح را نمودندکه این شرایط فعلیه تماماً مفید بحال شاه بوده و صلاح وقت در آن است که البته قبول نموده و امضا فرمایند.

ولی سلطان اگرچه خبر شکست لشگر اسکوتلند را شنیده و امیدش از جانب ایشان مقطوع شده بود اما از طرف دیگر هنوز اعتماد با یرلندیها داشته و بخیال تقویت و همراهی از جانب ایشان بوده وتهیهٔ جنگ جدیدرا میدید و باین ملاحظه مدت چهل روز تمام با مامورین پارلمنت مشغول مذاکرات بوده یعنی بخیال خود ایشانرا فریب داده اسباب دفع الوقت و معطلی را فراهم مینمود تا موقع رسیده و بمقاصد خویش پردازد.

امیدواریهای او بدرجهٔ بود که در اواخر یکی از هواخواهان خاص خود چنین نوشت که ما بهیچوجه دست از منظورات خود نکشیده ونخواهیم کشید تردید رای و تغییر خیال در دستگاه ما راه نداشته شرائطیرا که میخواهند ابداً راضی نشده وامضا نخواهیم فرمود.

اما لشگریان مادامی که مشغول جنگ و جدال بودند فرصت کارهای دیگر را نداشته ولی پس از تسخیر شهرکلچستر بدست فرفاکس و مغلوب شدن دوك دو هامیلتن و شاه پرستان اسکوتلند و استقلال

دوك دارگایل در پارلمنت فراغت کامله بهمرسانده و عازم شهرلندن گشته تا با نجام تمام مقاصد خویش نائل گردند.

تمام صاحب منصبان و نظامیها از هر دسته و فوج مستدعیات مخصوصهٔ خودرا ابراز داشته و اجرای حکم قانون و عدالت را در بارهٔ شخص سلطان خواستگار شده از جانب انجمن مشاورهٔ صاحب منصبان نیز لایحهٔ که جواب آنرا در کمال عجله و اصرار مطالبه مینمودند نوشته شده بعضی از فصول و شرایط آن از قرار ذیل بود.

اولاً باید تمام اجزای این مجلس تغییر نموده وکلای تازه انتخاب شده و مجلس پارلمنت جدیدی بر قرار گردد.

ثانیاً نظامنامه های داخلیهٔ مجلس و انتخابات باید تغییر نموده و اصلاح شود.

ثالثاً قدرت تامه و استیلای قانونی باید بکلی در دست مجلس پارلمنت بوده و اختیار تمام امور ملیه با نمایندگان ملی باشد.

رابعاً اصل بنای سلطنت باید از بیخ و بن مقطوع و منسوخ بشود و اگرهم بخواهند فرضاً ریاستی بر قرار نمایند شخص رئیس را باید مجلس پارلمنت منتخب نموده و آن شخص حق «وتو» نخواهد داشت.

و تو عبارت از حق بود که ببعضی از سلاطین داده شده وآن حق عبارت از این بودکه پادشاه رای خود را در صورتیکه مخالف آراء پارلمنت و امثال آن باشد میتوانست بکار زده یعنی همه وقت یا تا هر موعدی که صلاح بداند حکم پارلمنت را قبول نداشته ومجری نکند.

باری علاوه بر مستدعیات مزبوره بالاتر از تمام شرائطی که طلبکار شده بودند این بودکه مخصوصاً باید بدون هیچگونه طرفداری و ملاحظه آن شخصی را که مورث اینهمه بدبختی و وبال گشته و سالیان در از دست ظلمش بهر جانب باز بوده و بالاخره اسباب

اینهمه خونریزی و انقلابات شده است حتماً در محکمهٔ عدالت حاضر نموده و مطابق قانون عدل و انصاف بموقع محاکمه اش در آورده و مجازات دهند.

اجزای پارلمنت در برابر این ابرازات لشگر چنین گفتند که ما باید امتیازات وشرائطی را که پادشاه باعطا میکند پذیرفته وقبول نمائیم اگرچه آن امتیازات بسیار جزئی و بدون اهمیت نیز باشند زیرا که بهترین تکلیف ما آشتی نمودن و صلح با سلطان است.

ولی این جواب مجلسیان بگوش سربازها فرو نرفته و بمذاق آنان خوش نیامده بلکه علاوه برياس و سلب اطمینان اسباب سوءظن ایشان شده فوراً یگدسته سوار حرکت نموده رفته شاه را برداشته و از عمارت کاریسبروك بعمارت هورست در لندن آورده و جا دادند و در این بین نیز کاغذی از فرفاکس رسیده بود که عنقریب با تمام سربازان و لشگریان وارد شهر لندن خواهد شد.

پس از ورود فرفاکس با کمال حشمت و جلال بلندن در حینیکه یگدسته سرباز اطراف مجلس پارلمنت را گرفته و احاطه نموده بود سیرهاریوان چنین گفت حالا خواهیم دید که طالبین شاه کیان و راغبین ملت چه کسانند.

ولی باوجود آنهمه هول و هراسی که اجزای پارلمنت ازلشگریان داشتند باز دست از همراهی و ارادت خویش نسبت بسلطان نکشیده و حتی‌المقدور در صدد آن بودند که شاید کاری کرده شاه را از دست لشگریان خلاص نموده و نجاتش دهند.

این بود که باز در هر دو مجلس پارلمنت باکثریت آرا قبول برآن دادند که حتماً شرایط صلح را بنحویکه میل سلطان است باید قبول نموده و بهمان اکتفا و قناعت کرده زودتر عقد مصالحه را جاری نمائیم.

ولی فردای آن روز صبح بسیار زودی بود که کلنل پرید با سیاههٔ مخصوصی از جانب کرمول وارد مجلس عامه گردید و در

آن سیاهه اسامی چهل نفر از اجزائی که هواخواه سلطان و برضد قشون بودند نوشته شده هریك از آن چهل تن که بدون خبر وارد مجلس میشدند فوراً بحکم و اشارهٔ کلنل پرید گرفتار گشته و بحبس فرستاده میشد.

یکی از اعضای مجلس رو بکلنل مزبور نموده و گفت که شما بچه حکم و دلیل این کار را میکنید هیوپطرس که یکی از صاحب منصبان بود اشاره بشمشیر خود کرده و گفت باین دلیل.

اعضای مجلس عامه باوجود این اقدام باز دست از لجاجت خود برنداشته و در کمال سختی گفتند چاره جز آن نیست که شرایط صلح را بنحویکه سلطان میل داشته وعطا میکند قبول کرده وکار را ختم کنیم.

ولی روز دیگر باز بترتیب روز گذشته چهل نفر دیگررا گرفته و بزور از مجلس اخراج نمودند بعض دیگرهم تکلیف خویش را دانسته و بپای خود بیرون رفته کلیهٔ صد و چهل نفر خارج شده و بقیه مجبوراً تسلیم و مطیع گردیده و این ترتیب باعث برآن شد که دستهٔ اندپاندان در مجلس آزاد و دست و بالشان باز شده بموجب میل و آرزوی خود توانستند باعقیدهٔ لشگریان که اسباب نجات آنها شده بودند همراهی و مشارکت نمایند.

لهذا بدون تامل حکمی را که اعضای مجلس در باب مصالحهٔ با سلطان کرده بودند بکلی بهمزده و قرار براین دادند که شاه را محاکمه نموده رسیدگی و احقاق حق شود.

پس از آن شاه را از عمارت هورست بعمارت وین‌زر آورده و قرار برآن شد که او را بمورد محاکمه حاضر نموده و لهذا بدستورالعمل کرمول مجلس محاکمهٔ مرکب از صد و پنجاه نفر فراهم شدکه رئیس آن ژن براد دشوشوآوکای معروف انگلستان بود.

اعضای مجلس اعیان این کار را صحیح ندانسته و گفتند هیچکس حق محاکمهٔ پادشاه و رسیدگی باعمال او را ندارد ولی اجزای مجلس

محاکمهٔ شارل اول

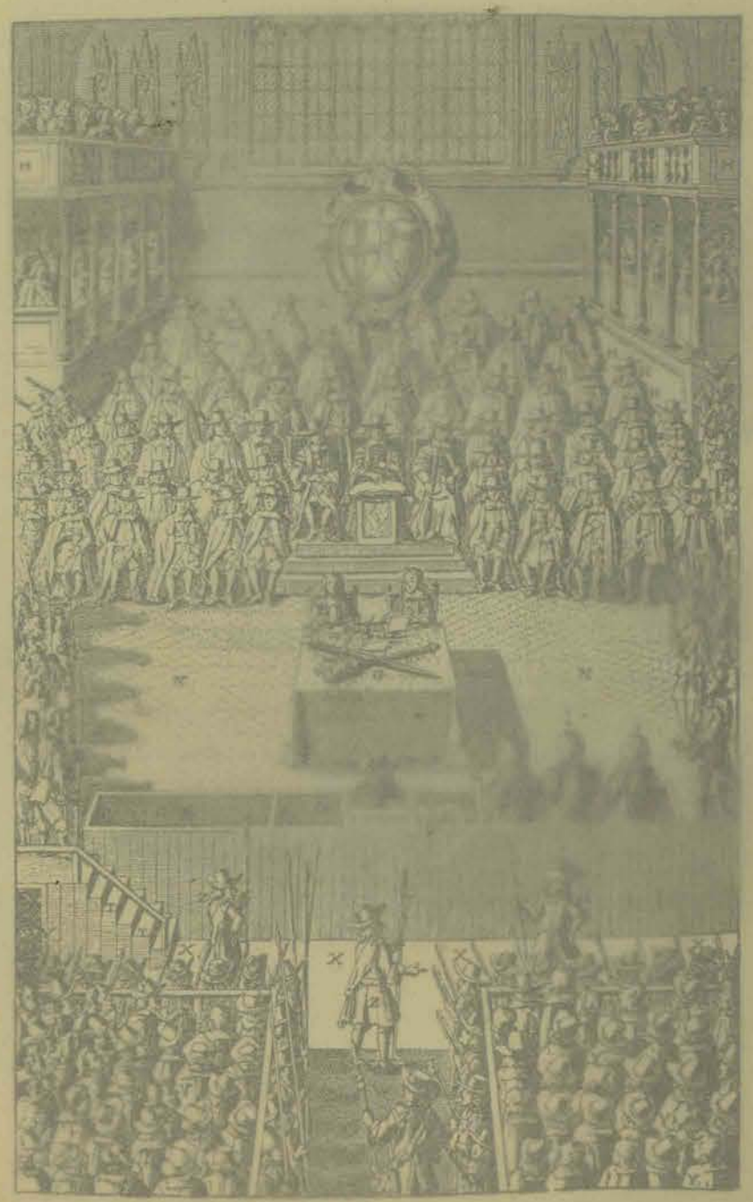

a — شاه
b — ژن براد شوشو رئیس مجلس محاکمه
ggg — معاونین رئیس
hhh — تماشاچیان محاکمه
k — ماموردین قضاوت

i — نشان جمهوری
k — کرمول
l — هلندی مارتن
m — تماشاچیان جهان
n — زمینهٔ مفروش طلا و
o — معبری که ماموردین قضاوت از طرف حیاط وارد طلار میشوند
p — قرادان مسلحین
q — قرادان شاه

r — معبری که برای شاه وقت رفتن و مراجعت آزاد است
s — پلکانی منتهی بمحل تماشاچیان
t — صاحبمنصبان
u — قرادان که بعضی در حیاط و بعضی در پلکان هستند
v — میزی که در روی آن معاهده‌ای که علامت قدرت و قضاوت است گذاشته شده است
w — ماموردین قضاوت

آن سپاهه اسامی چهل نفر از اجزائی که هواخواه سلطان و برضد قشون بودند نوشته شده هریك از آن چهل ن که بدون خبر وارد مجلس میشدند فوراً بحکم و اشارهٔ کلنل برید گرفتار گشته و بحبس فرستاده میشد.

یکی از اعضای مجلس رو بکلنل مزبور نموده و گفت که شما بچه حکم و دلیل این کار را میکنید هیوبطرس که یکی از صاحب منصبان بود اشاره بشمشیر خود کرده و گفت باین دلیل.

اعضای مجلس عامه باوجود این اقدام باز دست از لجاجت خود برنداشته و در کمال سختی گفتند چاره جز آن نیست که شرایط صلح را بنحویکه سلطان میل داشته وعطا میکند قبول کرده وکار را ختم کنیم.

ولی روز دیگر باز بترتیب روز گذشته چهل نفر دیگررا گرفته و بزور از مجلس اخراج نمودند بعض دیگرهم تکلیف خویش را دانسته و بپای خود بیرون رفته کلیهٔ صد و چهل نفر خارج شده و بقیه مجبوراً تسلیم و مطیع گردیده و این ترتیب باعث برآن شد که دستهٔ اندپاندان در مجلس آزاد و دست و بالشان باز شده بموجب میل و آرزوی خود توانستند باعقیدهٔ لشکریان که اسباب نجات آنها شده بودند همراهی و مشارکت نمایند.

لهذا بدون تامل حکمی‌را که اعضای مجلس در باب مصالحهٔ با سلطان گرفته بودند بکلی بهمزده و قرار براین دادند که شاه‌را محاکمه نموده رسیدگی و احقاق حق شود.

پس از آن شاه را از عمارت هورست بعمارت وندزر آورده و قرار برآن شد که او را بمورد محاکمه حاضر نموده و لهذا بدستورالعمل کرمول مجلس محاکمهٔ مرکب از صد و پنجاه نفر فراهم شدکه رئیس آن تن زاد دشوتوآوکای معروف انگلستان بود.

اعضای مجلس اعیان این کار را صحیح ندانسته و گفتند هیچکس حق محاکمهٔ پادشاه و رسیدگی باعمال او را ندارد ولی اجرای مجلس

محاکمهٔ شارل اول

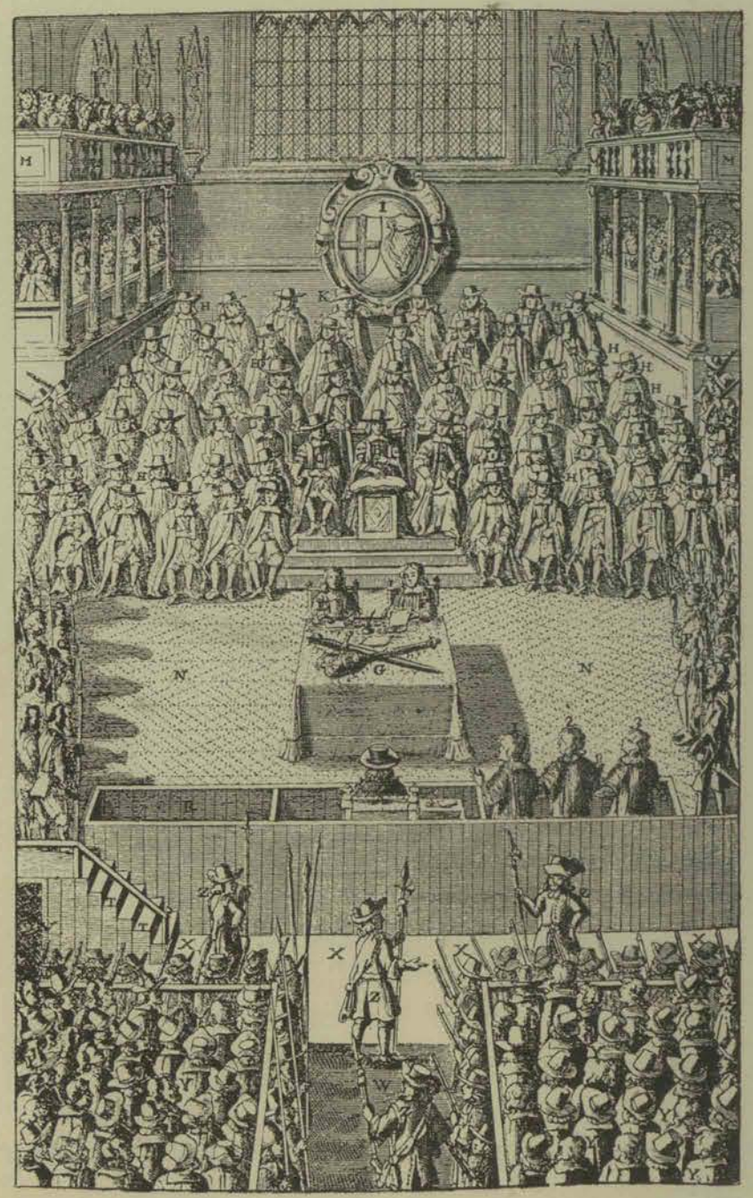

a – شاه
b – زن برانشو رئیس
c – معاونین رئیس مجلس محاکمه
d – سایرین محاکمه
e – نمایندگان محاکمه
f – منشی
g – میزی که در روی آن مصادرت قدرت و وکالت او که غلامت قدرت وعدالت است گذاشته شده است
h – مامورین قضاوت
i – نشان جمهوری
k – کرمول
l – هنری مارتن
m – تماشاچیان
n – زمینهٔ مفروش طلار
o – معمری که مامورین قضاوت از طرف حیاط وارد طلار میشوند
p – قراولان مامورین قضاوت
q – قراولان شاه
r – معمری که برای شاه مابین پله‌کان و محل جلوس وضع شده است
s – وکلای مرافعه از جانب پارلمان
t – پله‌کان معمری که بخانهٔ سیرگولین که شاه‌را در آنجا نگاهداشته بودند وصل میشود
v, w – دالان بزرگ طلار که قراولان ایستاده اند
u – تماشاچیان
z – صاحبمنصبان

عامه اینطور عنوان نموده و گفتند که اولاً در اعمال ملیه قدرت تامه و کامله از جانب پروردگار علی‌الاطلاق بعامهٔ مردم و ملت عطا و ارزانی شده است و ثانیاً اجزای مجلس عامه از جانب تمام ملت معین و برقرار شده یعنی مبعوثین و نمایندگان ملی خلاصه و مابه الاشتراك تمام مردم هستند لهذا این اجزا صاحب اقتدار کامل و دارای قدرت تامه ایست که از جانب باریتعالی بملت موهبت شده است و بنا براین قانون عبارت از فرمان و امری است که این اجزا وضع نموده و بهرچه رای ایشان قرار گیرد باید آنرا قانون دانسته و اطاعت نمود و عموم افراد ملت در برابر قانون یکسان بوده استثنا نمیشود چه شاه باشد چه گدالهذا هر چه را که مجلس عامه امر نماید باید معمول و مجری داشت اعم از اینکه مجلس اعیان یا دیگری قبول داشته یا نداشته باشند زیرا که موهبت الهیه یعنی قدرت ملیه در دست ملت بوده و وکلای ملی فرق با مجموعهٔ ملت نداشته امر آنها عین قانون و قانون عبارت از امر ایشان است.

در واقع طرح این خیالات صحیحه وعقائدیرا که مطابق باواقع وحقوق بشریه است در ابتدا ژن پیم ریخته ومبنای آنرا این شخص عاقل بر پا نموده بود.

الحاصل سلطان را بدلائل مسطوره در مجلس محاکمهٔ مزبور حاضر کرده و پادشاه در کمال وقر و غرور و بدون هیچگونه آثار سر شکستگی و انکسار وارد گشته برادشو که بر سر پا ایستاده بود بصوت بلند و واضح اتهامنامهٔ شاه را که اسناد و ادلهٔ تقصیرات او در آن ثبت شده بود قرائت کرده از جمله چنین خواند که ای شارل استوارت پادشاه مملکت انگلستان از آنجائیکه مجلس عامهٔ این مملکت همچو ملاحظه مینماید که علت اینهمه آفات و بلیاتی که تمام خلق این مملکت را از دیرگاهی احاطه نموده است وجود شما بوده و فاعل و مصدر این صدمات و مصائب شخص شما هستید لهذا اجزای آن مصمم شده اند که در باب جرم و جنایات صادره تحقیقات لازمه

نموده ودر خصوص این مقدار خونریزی واتلافات نفوسی که تا بحال شده است دادرسی کرده وبر حسب وظیفه و تکلیفی که در برابر ملت دارند شخص شما را باین محکمهٔ عدالت حاضر نموده تا ببینند جوابی در مقابل این ایرادات دارید یانه .

پس از آنکه سخن براد شو تمام شد شاه در کمال بی اعتنائی گفت این محضر و مجلس محاکمه که فراهم نموده اید بکلی مخالف قانون اساسی است و شماها ابداً حق رسیدگی و محاکمه در بارهٔ من ندارید واینکه مجلس اعیانرا از وظائف مشروعهٔ خود باز داشته اید مطابق با صحت نبوده و مداخله دادن قوای جیرهٔ قشون بکلی مخالف با مشروطیت است و اینك من دلم بحال شما سوخته نه آن است که حقوق خودرا میخواهم پایدار کنم بلکه میخواهم در باب حقوق شما که بکلی پایمال وخلاف قانون اساسی آشکار شده است گفتگو کرده وجد وجهد نمایم .

ولی پر واضح بود که در مقابل آنهمه مقدمات صحیحهٔ که چیده وقبل از وقت مذاکره شده بود این جواب سلطان بهیچوجه کافی نبوده واسباب نجات او نمیشد و اگرچه تا حدی قلوب اغلب حضار متاثر گشته حتی بعضی از ایشانرا حالت رقت وگریه رویداد ولی افسوس که طرح کار از ابتدا در باطن ریخته شده واسباب طوری فراهم شده بود که استخلاص شاه امکان نداشته وهمه کس میدانست که بالاخره چه فتوی در بارهٔ او خواهند داد .

خلاصه محض آنکه در ظاهر نیز تقصیرات وی بخوبی ثابت شده واسباب هیچگونه اعتراضی درمیان نباشد سی و دو نفر شاهد از محضر آن قضات گذشته وبالاخره در روز پنجم این محاکمه بود که شارل استوارت پادشاه کل ممالك انگلستان محکوم بقتل گردید وعمدهٔ تقصیرات او این بود که گفتند ظالم خونریز وخائن بدخواه ودشمن ملت بود .

روز نهم فوریه سال ۱۶۴۹ میلادی یعنی چهل روز بعید نوروز

سال ۱۰۵۹ هجری مانده بود که شارل اول پادشاه انگلیس را که در سن چهل و نه سالگی و در سال بیست وچهارم سلطنت خود بود بسیاستگاهی که در لندن جلو عمارت ویت هال برپا شده بود برده هیجان واضطراب شدیدی در تماشاچیان رویداده بعضی فریاد عدل وانتقام کشیده وبعض دیگر بعکس داد زده میگفتند خدا شاه را نجات دهد ولی فریاد سربازان وآواز طبل ایشان بهیچوجه نمیگذاشت که صدای سایر مردم معلوم شود .

هر قدر شارل در تمام مدت عمر خویش به پستی و سفاهت وبیدی وعدم لیاقت رفتار نموده بود در این دم آخر با کمال جرئت و نجابت تن بمرگ در داده و بدون هیچ واهمه وتردید باستقبال آن رفته در حالتیکه دو نفر جلاد نقابدار در بالای صفهٔ قصاصگاه منتظر آمدن او بودند با کمال قوت قلب پله ها را گرفته و بالا رفت .

تمام مناظر وکوچه ها پر از جمعیت و از دحام شده ویگدسته سوار نیز در آنجا حاضر بود .

در لحظهٔ آخر ژوکسن خلیفهٔ شهرلندن که همراه او بود گفت اعلیحضرتا هیچ واهمه وتشویشی در دل راه نداده وبخداوند متعال توسل جسته اگرچه این مرحلهٔ که در پیش دارید بسیار صعب و دشوار است ولی بیش از چند لحظه نبوده مدت این سفر که شما را از زمین بآسمان و از اسفل سافلین باعلی علیین میبرد بسیار مختصر وکوتاه است .

پادشاه در جواب گفت که من ابداً از مرگ نترسیده زیرا که تخت زوال پذیر و تاج موقتی را ترك نموده بسلطنت حقیقی و سعادت ابدی نائل خواهم شد .

باری در کمال خوبی تن بقضا داده و در همان ضربت اول سرش از بدن جدا شده و افتاد .

وقتی جلاد آن سر را در دست گرفته و بمردم نشان داد دفعةً صدای ضجه و شیون از مردم بلند شده و بسیاری از ایشان بگریه

شارل اول
کی پدر از مسند حکم‌رانی دور شد و در پای دیوار سفید سر بیرون میآید

در افتاده و فریاد میزدند که بار خدایا این چه معصیت کبیره و گناه عظیمی بود که مرتکب شدند.

الحاصل از آنچه گذشت بخوبی معلوم میشود که نتیجهٔ گوش نکردن بنصایح خیرخواهان و وخامت عاقبت لجاجت و سر سختی از چه قرار بوده و دیگر آنکه در مملکتی که اهالی آن طعم آزادیرا چشیده و ملتفت حقوق بشریهٔ خود شده‌اند ممکن نیست پادشاه خود رای مستبدی مدتها بقهر و غلبه سلطنت کرده و بالاخره این مطلب نیز بخوبی واضح میشود که در دنیا از یکنفر شخص کافی با همتی مانند کرمول چگونه ممکن است کارهای بزرگ سرزده و تغییرات عمده رویدهد.

جمهوری انگلستان

خبر قتل سلطان مورث کراهت و انزجار خاطر تمام دول‌فرنگستان گردیده و قلوب اکثر مردم اروپا از این واقعه بشدت متأثر ومتالم شده از هرطرف زبان سرزنش وملامت را دراز و ابواب شماتت و توبیخ را باز نمودند امپراطور روس بمحض آنکه این خبر وحشت اثر را شنید فوراً سفیر کبیر انگلستانرا از پای تخت خود اخراج نموده و بسفیر فرانسه که در لندن بود از جانب دولت متبوعهٔ خویش حکم رسید که فوراً حرکت کرده وآنی در خاك همچو ملت بیرحم پادشاه کش نمانده و معجلاً بیاید

جمیع دول متحابهٔ پرتستان از جمله دولت کوچك هولند که در آن اوقات بمقام بسیار منیعی نائل شده و ترقیات فوق‌العاده نموده بود فوراً بیکدیگر مخابره و اعلام نمودند که با همچو دولت پرتستانی که خون پادشاه خود را ریخته و اسباب ننگ پرتستانها شده

در افتاده و فریاد میزدند که بار خدایا این چه معصیت کبیره و گناه عظیمی بود که مرتکب شدند.

الحاصل از آنچه گذشت بخوبی معلوم میشود که نتیجهٔ گوش نکردن بنصایح خیرخواهان و وخامت عاقبت لجاجت و سر سختی از چه قرار بوده و دیگر آنکه در مملکتی که اهالی آن طعم آزادی را چشیده و ملتفت حقوق بشریهٔ خود شده‌اند ممکن نیست پادشاه خود رای مستبدی مدتها بقهر و غلبه سلطنت کرده و بالاخره این مطلب نیز بخوبی واضح میشود که در دنیا از یکنفر شخص کافی باهتی مانند کرمول چگونه ممکن است کارهای بزرگ سرزده و تغییرات عمده روبدهد.

جمهوری انگلستان

خبر قتل سلطان مورث کزاهت و انزجار خاطر تمام دول فرنگستان گردیده و قلوب اکثر مردم اروپا از این واقعه بشدت متأثر ومتألم شده از هرطرف زبان سرزنش وملامت را دراز و ابواب شماتت و توبیخ را باز نمودند امپراطور روس بمحض آنکه این خبر وحشت اثر را شنید فوراً سفیر کبیر انگلستانرا از پای تخت خود اخراج نموده و بسفیر فرانسه که در لندن بود از جانب دولت متبوعهٔ خویش حکم رسید که فوراً حرکت کرده وآنی در خاک همجو مملکت بیرحم پادشاه کش نمانده و معجلاً بیاید

جمیع دول منجانبهٔ پرتستان از جمله دولت کوچك هولند که در آن اوقات مقام بسیار منیعی نائل شده و رقبات فوق‌العاده نموده بود فوراً بگدیگر مخابره و اعلام نمودند که با همچو دولت پرتستانی که خون پادشاه خود را ریخته و اسباب ننگ پرتستانها شده

شارل اول
که پس از صدور حکم قتل در بارهٔ وی از طالار و ستمنستر بیرون میآید

هرگز نباید مخالطه وآمیزش نموده وبعد از این باید هرگونه روابط دوستی و اتحاد و وسایط آمد و شد را با آن قطع نمود .

بمحض اینکه خبر کشته شدن شارل در لاهه منتشر شد اهالی هولند شروع بمخاصمه نموده وآغاز مخالفت رانهاده پسر پادشاه مقتول را که در لاهه بود در نهایت عزت و احترام پذیرفته و او را رسماً پادشاه ممالک انگلیس دانسته باسم شارل دویمش خواندند و تمام این احترامات و تکریم را بدون دعوت نمودن مامورین دولت انگلیس که در لاهه بودند بعمل آورده وتشریفات لازمه را مجری داشتند .

اهالی هولند پادشاه خود گیوم دویم را که داماد پادشاه مقتول یعنی شوهر همشیرهٔ شارل دویم بود بی اندازه تشویق و ترغیب بحمایت شارل دویم نموده و یازده دستگاه کشتیهای جنگی دولت انگلیس را که از اطاعت حکم پارلمنت سر برتافته وفراراً بهولند آمده بودند در تحت فرمان پرنس روپر نهاده و او را مامور بآن کردند که راه آمد و شد و عبور تمام تجار انگلیس را از هرطرف بسته پرنس مزبور بنای تاخت و تاز را نهاده و جمیع سطح دریا را بشدت و حشتناك و محل مخاطرات بسیار عظیمه نمود .

باوجود تمام این اغتشاشات و با آنکه ضدیت و مخاصمت هولندیها در این موقع برای دولت انگلیس بی‌اندازه مورد اندیشه وتشویش بود مخالفت اهالی اسکوتلند بیشتر محل توجه وامعان نظر بوده زیرا که بمحض رسیدن خبر قتل شاه مردمان اسکوتلند نیز فوراً شارل دویم را بپادشاهی خویش اعلان کرده سفرا ومامورین مخصوص روانهٔ هولند نموده و او را دعوت کردندکه باسکوتلند آمده وبرسریر سلطنت قرار گیرد .

تمام کاتولیکهای مملکت ایرلند و شاه پرستان از هر طائفه و حزبی که بودند باکاتولیکهای دولت انگلیس بهر وسیله وراهی که‌ممکن میشد شارل دویم‌را برفتن دراسکوتلند یعنی میان ملتی که لااقل سه ربع مردم آن‌از دل وجان بنده وفرمانبردار وی بودند ترغیب وتشویق مینمودند .

بدیهی است که اوضاع داخلهٔ دولت انگلیس در این اوقات بکلی درهم و پریشان و از همه بدتر این بود که قدرت اجرای احکام و وضع قوانین در این ایام فقط بدست همان چند نفر اعضائی بود که در این مجلس ناقص پارلمنت باقی مانده و آنها نیز در مقابل این تهاجم مخاطرات و تراکم خوف و هراسهائیکه لاینقطع روی میداد بکلی دست و پای خود را گم کرده و در کارها عاجز و مشوش مانده سر رشتهٔ امور ازهم پاره و گسیخته شده بود.

متجاوز از یکماه طول کشید تا انجمنی مرکب از چهل ویکنفر که از میان اعضای مجلس عامه انتخاب شده بودند باسم «کنسی‌دتا» یعنی انجمن مشاورهٔ دولتی ترتیب یافته و تمام اعمال حکومتیه را از داخله و خارجه بدست ایشان نهاده و قدرت اجرائیه را نیز بعهدهٔ آن انجمن واگذار نمودند.

بعد از آن باز دو ماه دیگر طول کشید تا رسماً منسوخیت سلطنت را اعلام نموده و اعلان جمهوریت را دادند یعنی قرار برآن شد که ملت انگلستان بکلی از تحت رقیت وتبعیت یکنفر پادشاه خارج بوده کارها بتوسط مبعوثین ملی گذشته و زرا و صاحب منصبان باختیار ایشان بوده ومجلس اعیان نیز موقوف باشد.

هر چند پیشرفت اعمال این دولت جمهوری بواسطهٔ کثرت حملات مخاطرات و شدت هجوم واردات چندان آسان بنظر نیامده و زیاد محل خوف وخطر بود ولی همچشمی ورقابت دولتین فرانسه واسپانی در این موقع بسیار بکار آمده و مفید واقع شد زیرا که هریك از این دو دولت بزرگ جلب دوستی و وداد با این جمهوری تازه را خواستگار شده و در حقیقت اسباب محافظت وسلامت دولت انگلیس فراهم گشته مهلت و مجالی که تدارك کار خودرا دیده و بمقصود نائل گردد بدست آمد.

نزاع وخصومت با دولت هولند را نیز ممکن بود علی العجاله بواسطهٔ بعضی مذاکرات و تدابیر موقوف داشته یا لااقل بتاخیر اندازند.

اهالی اسکوتلند نیز که حاضر شده بودند شارل دویم را بسلطنت قبول نموده ومطیع وی گردند شرط اولشان این بود که پادشاه تعهدنامهٔ کوانانت را امضا نموده و قبول کند ولی شارل دویم قبول این شرط را نکرده و حتی المقدور نمیخواست کوانانت را تصحه نماید مگر وقتیکه چاره منحصر و یقین بداند که از وسائط دیگر دستش بکلی کوتاه شده مجبور بقبول آن باشد.

اما خوف وخطر واقعی که اهمیت آن از همه بیشتر وعلی العجاله دفع آن واجبتر بود از طرف اهالی ایرلند بروز نموده که روز بروز طغیا نشان زیادتر شده وکرمول دوازده هزار نفر لشگر منتخب وحاضر نموده بود که رفته وبا آنها جنگ نماید.

بملاحظهٔ دیگر کشته شدن شاه تا حدی اسباب قوت کار وموجب ازدیاد امیدواری سلطنت پرستان شده ومخصوصاً طبع و انتشار کتابی که در باطن یکی از کشیشان پرسبیطری نوشته بود اثرهای عمده نموده ولی همچو شهرت دادند که این کتاب را خود اعلیحضرت شاه شهید در ایام حبس بدست مبارك خویش مرقوم فرموده واغلب مردم باور کرده اسباب مزید اخلاص وفدویت ایشان نسبت بخانوادهٔ سلطنت گردید.

در این کتاب که از روی علم و آگاهی وبعبارات بسیار فصیح قشنگ نوشته بودند منظورات مقدسه ومقاصد حقهٔ پادشاه را بخوبی جلوه گر نموده و بعضی صدمات و شدائد ویرا بطوریکه اسباب تاثر خوانندگان باشد ذکر نموده پاکی ذات ونیکی صفات پادشاه مدلل و بالاخره شرح مبسوطی از تدین وخداپرستی او ثبت شده اسباب دلگرمی وتقویت شاه پرستان شده بود.

ولی در بین اینکه تمام هواخواهان سلطنتی منتظر ظهور بلوای عظیم و شورش بزرگی بودند دفعةً امیدواریهای ایشان بواسطهٔ مجازات وقتل دوك دو هامیلتن ولرد هلاند ولرد کاپل که تا آنزمان در برج لندن محبوس بودند قطع گشته وبکلی مایوس شدند زیرا که

اجرای این سیاست وقصاص بکلی از شورش وطغیان مردم جلوگیری نموده واتفاقات متصوره وقوع نیافت .

ولی چیزیکه مایهٔ دلنگرانی وباعث تشویش بود عدم رضایت باطنی وتکدر خاطر اغلبی از مردم بود که این ترتیبات فعلیه را چندان نپسندیده حتی بعضی از اعضای مجلس مشاورهٔ دولتی در جلسهٔ اول کشته شدن شاه وتبدیل سلطنت را بجمهوری خوب ندانسته نصف بیشتر اجزای دیوانخانه وقضات از مشاغل خویش دست کشیده واستعفا دادند چندین هزار نفر هم بالصراحه از قسم خوردن وموافقت با دولت جمهوری سرباز زده مخصوصاً کشیشهائی که دخل وفوائد شخصیهٔ ایشان باینواسطه در محل خطر واقع میشد وهکذا تمام مامورین ومباشرین اعمال کشوری عدم رضایت خودرا دراین وضع جدید علی رؤس الاشهاد ظاهر وآشکار نموده مختصراً باز یگماه دیگر گذشت تا حکومت جمهوری بهزار زحمت در شهرلندن اعلان شده آنهم بقسمی که باز اکثر مردم قبول نکرده وبیشتر اهل شهر راضی نبودند .

ولی بالاتر از تمام این اشکالات وعمده تر از جمیع خطرات در این اوقات خود سری ولجاجت اجزای پارلمنت وبدی ایشان بود که اسباب تکدر وتنفر قلوب عامه شده وشرح آن از قراری است که ذیلاً بطور اختصار ذکر میشود .

مجلس پارلمنت در این ایام جمعیت زیادی نداشته عدهٔ اعضا تقریباً صد نفر بیشتر نبوده آنهم اکثری حاضر نشده و بدیهی است که چنین مجلس خوب کار نکرده و بایستی بهم بخورد ولی لشگریان استقرار موقتی آنرا فقط محض این میخواستند که برای تشکیل مجلس پارلمنت جدید لایحهٔ قانونی در آن مجلس نوشته شده تا بر طبق آن در فصل بهار پارلمنت جدیدی منعقد گشته و هردو سال بدو سال اعضای آنرا که چهار صد نفر باشند تجدید نموده وکلای تازه باید همگی صاحب خانه و علاقه و مالیات بدهم بوده و بعلاوه

کسانی باشند که دراعانت رعایت ضعفا و فقرا همراهی کرده و بشرایط مخصوصه نظامنامه رفتار نمایند و این وکلای جدید باید از تمام مردم انتخاب شده فقط مردمان نظامی و مطلق اشخاصی که در دوائر دولتیه خدمتگذار و مواجب بگیرند استثنا شده حق قرعه و انتخاب نداشته باشند .

اگر چه اجزای مجلس عامه علی الظاهر قبول تکلیفات انجمن نظامیرا نموده و در باب لایحهٔ قانونی مزبوره مکرر مذاکرات بمیان آورده و مشورت مینمودند ولی باز غالب مردم و تمام لشگریان در حسن نیت وخلوص عقیدت ایشان شبهه داشته وگمان نمیکردند که این اجزا بسهولت دست از مجلس کشیده و متفرق گردند .

در بینیکه این گفتگوها بمیان بود دفعةً یگنفر از نظامیان پردل وجسور موسوم به ژن لیل بورن در انجام میل باطنی لشگریان که بهمزدن این مجلس و تفرقهٔ اعضای فعلیهٔ آن بود شاخص واقع شده پیشروی ایشانرا در عهدهٔ خویش گرفته و باین جهت هیجان شدیدی در قشون بهمرسیده آثار سرکشی و طغیانی که مورث خطرهای عظیمه بود ظاهر گشت .

کرمول باعضای مجلس گفت که شماها تا زود است باید جلوگیری از این حرکات کرده این نوع مردمان سرکش را قطعه قطعه نموده و از میان بردارید والا ایشان شمارا ریز ریز نموده و باحدی از شما ابقا نخواهند نمود .

پس از آن در کمال عجله و شتاب پنجاه میل مسافت را در ظرف چند ساعت قلیلی پیموده و در نصف شب بی خبر وارد بورفرد که محل اقامت لشگریان بود گردیده و بهر نوع بود این فتنه و آشوب را خوابانده و اگر چه عقیدهٔ وی در باطن با لشگریان متحد بوده یعنی میخواست که این مجلس بهمخورده و پارلمنت جدیدی تشکیل یابد ولی حتی‌المقدور از حدوث بی‌نظمی تنفر داشته وخیال خویش را در این باب بسربازان گفته و اطمینان داد که

عنقریب این مجلس بهمخورده و اعضای آن بدون هیچ غائله وآشوبی متفرق گشته و پارلمنت جدیدی حتماً برقرار خواهد شد .

ولی در مجلس عامه جمعی از مردمان جاه طلب و سیاسی پرست بودند که بهیچوجه میل بتفرقه نداشته و بکلی مصمم برآن بودند که دائم وثابت مانده از جمله شخص موسوم بهاری مارتین یکروز در وسط مجلس برخواسته و نطق مفصلی نموده ضمناً این جمهوریرا تشبیه بطفل شیرخواری نمود که تازه از مادر متولد شده و گفت هیچکس برای طفل رضیع بهتر و دلسوزتر از مادر وی نیست که مدتها صدمه و مشقت حمل او را کشیده و با هزاران زحمت از عالم جنینی بعرصهٔ تولد و زندگانیش در آورده است .

بدیهی است مقصود او از این بیانات آن بود که اعضای حالیهٔ مجلس در نگهداری و پرورش این جمهوری از سائرین اولی واحق بوده و بنا برآن نباید دست ایشانرا از کار کوتاه نموده و دیگران را بجای ایشان بگمارند .

در هر صورت بواسطهٔ این گفتگوها بخوبی معلوم شد که مقصود اصلی اجزای پارلمنت چه بوده وعلت آنهمه طفره و تعلل که در نوشتن لایحهٔ قانونی انتخابات جدیده داشتند از چه قرار است .

علی‌ای حال کرمول در این اوقات مجبور برآن شد که با لشگریان خود بجانب ایرلند رفته زیرا که حوادث آن ناحیه روز بروز مخوفتر شده سلطنت پرستان چندین فتح بزرگ نموده و فقط همان شهر دوبلین پای تخت آن مملکت در دست افواج پارلمنت باقی مانده بقیه از تصرف ایشان خارج و بدست شاه پرستان در آمده بود .

بعلاوه ازطرفی اهالی اسکوتلند درخشکی مصمم جنگ با انگلستان شده و از طرف دیگر در روی دریا نیز جنگ با هولندیها قریب الوقوع بنظر میآمد لهذا کرمول میبایستی کار خود را در ایرلند زودتر صورت داده پس با کمال عجله لشگریان خود را درکشتی نشانده و برای تنبیه وکیفر یاغیان ایرلند روانه شد .

پس از رود بخاك ایرلند کرمول با تمام لشگریان خویش همچو قرار داده و مصمم شد که اگر فضل خداوندی شامل حال ایشان گشته و بر سرکشان ایرلندی دست بیابند انتقام آن قتل و غارتهای وحشیانهٔ سال ۱٦٤۰ را کشیده وسزای اعمال گذشتهٔ ایشانرا کاملاً داده و فی‌الحقیقه تمام سربازان بخاطر داشتند که در آن سال اهالی ایرلند در شهر اولستر با انگلسان بچه نحو رفتار نموده و با چه زجر و مشقتی پنجاه هزار تن مظلومین بی گناه را از مردوزن وکوچك و بزرگ بقتل رسانده لهذا بمحض بیرون آمدن از کشتی کرمول رو بسربازان خویش کرده وگفت آیا میدانید که برای چه باینجا آمده ایم برای انتقام وتقاص خون آن مظلومهای بیچارهٔ که بخواری خوار کشته شده و هیچکس نبود که بفریاد آن بی گناهان رسیده امروز روزی است که ماروح آن ستمدیدگانرا از خود شاد نموده میباید هرکس را که با اسلحه یافتید فوراً بهلاکت رسانده و مجال باحدی ندهید .

مارکی درماند که رئیس بزرگ سلطنت پرستان ایرلند و در این اوقات مشغول محاصرهٔ شهر دوبلین بود بمحض شنیدن خبر ورود کرمول چون خودرا کاملاً حریف او نمیدید فوراً از محاصرهٔ شهر مزبور دست کشیده و مصلحت در آن دید که بلا تامل بهترین سربازان خویش را که عبارت از سه هزار نفر شاه پرستان انگلیسی بودند در تحت فرمان سیر آرتور آستن روانهٔ شهر درگدا نموده تا در آنجا ازکرمول جلوگیری نمایند لهذا سیر آرتور آستن با سربازان خویش بدانجا رفته ومترصد آمدن کرمول بوده طولی نکشید که کرمول با لشگریان خویش چون برق لامع در رسیده و فوراً آن شهر را محاصره نمود .

محاصره و فتح شهر مزبور بواسطهٔ بیرحمیها وقساوتی که درهنگام تسخیر وتصرف آن شهر از لشگریان کرمول بروز نمود در تواریخ بسیار معروف و اگرچه در ابتدا سربازان ساخلو با کمال جرئت

جنگ نموده وحملهٔ اول کرمول رارد کرده ولشگریان او را تا حدی پس نشاندند ولی در حملهٔ دویم کرمول که شدید تر از اوّلی بود تاب مقاومت نیاورده قشون کرمول سیر آرتور آستن و سربازان او را تا تپهٔ میل مونت دوانده و فرار دادند .

کرمول خود چنین مینویسد که چون ما بلشگر دشمن رسیده و با ایشان مقابل شدیم فوراً حکم دادم که همه را بقتل رسانده و در شهر نیز هر کسی را که مسلح یابند بدون تامل هلاك نموده بگمان من در آن شب زیاده از دو هزار نفر در شهر بقتل رسیده و جمعی نیز فرار نموده و بکلیسیای سن پیطر پناه برده فورا حکم دادم که کلیسیا را آتش زنند وبگوش خود شنیدم که از میان شعله های آتش شخصی فریاد میزد امان امان ای خدا سوختم سوختم وگویا فقط در همان کلیسیا بیش از هزار نفر سوخته و تلف شدند .

ولی بعدها کرمول چنین ادعا مینماید که احدی نمیتواند ثابت کرده و بگوید از وقتیکه پای من بخاك ایرلند رسید یکنفر از مردمان بیطرف که اسلحه در دست نداشته و جزء جنگجویان نبودند کشته شده باشد لکن در باب سربازان و مردان سپاهی واقعاً هیچ ذره رحم و مروت بکار نبرده و بقدر خردلی در آزار و اذیت ایشان کوتاهی و اغماض ننمود حتی مبارزین بدبختی را که از شدت استیصال وگرسنگی مجبور باطاعت وتسلیم شده بودند صاحب منصبان ایشانرا درکمال سختی بمورد تنبیه وشماتت درآورده توسری وکتك زده و از سربازان ده ده بشمار آورده و هر دهمی را حکم بکشتن داده و تمام بازماندگانرا بجزیرهٔ باربادوس که از جزائر مابین دو امریکا و برای انگلیسان مانند سیبری روس یعنی محل اخراج قاتلین ومقصرین است فرستاده تا در آنجا بتحمل اعمال جبریه مجازات یابند .

کرمول در طی بعضی از مکتوبات و راپرتهای نظامیهٔ خود همچو مینویسد که برمن واضح و محقق است که آنچه در بارهٔ این وحشیان بیرحم و ظالمین بی انصاف بجا آوردم از روی حکم خدا

و مطابق با اوامر شرع و عقل بوده این رفتار من نتیجه و پاداش کردارها و اعمال سیئهٔ خود ایشان است که فی الحقیقه استحقاق این نوع تنبیه و عقوبت را داشته هنوز دست و دامان این مردمان شقاوت آثار از خون آن بیچارگانی که بدون گناه کشته شده اند آلوده و رنگین و مسلم است بواسطهٔ این کیفر و مجازاتی که من بایشان دادم دیگر احدی جرئت اقدام باینگونه حرکات وحشیانه نکرده واین سیاست من همیچوقت از خاطرها محو و فراموش نخواهد شد .

بدیهی است باوجود اینکونه فتح و استیلای کامل فقط یگدسته سرباز مختصر برای گرفتن شهر درّی از دست شاه پرستان ومنتظم ایالت اولستر کفایت مینمود .

پس از نظم آن صفحات کرمول بجانب جنوب و بشهر وکسفرد رو آور شده اهالی آن در مقام مدافعه برآمده ولی بالاخره آن شهر نیز مسخر و بمعرض قتل و غارت در آمده بعد از آن بجانب شهر درس و از آنجا بشهر کاریك رفته تمام لشگریان سلطنت پرستان را مغلوب و متفرق کرده اسم و اثری از ایشان باقی نگذاشته بعد از فتح و نصرت آن صفحات بجانب شهر واتر فرد آمده ولدی الورود محاصره نموده ولی اهالی آن پای مقاومت فشرده و در مقام حفظ و حراست خویش نهایت سعی و اهتمام را بکار بردند .

در این اوقات مرض هموسی در لشگریان کرمول بهمرسیده روز بروز از عدهٔ سربازان کم شده وکمتر صاحب منصبی دارد و باقی مانده بود که بستری نشده و بالاخره کرمول نیز خود مریض و مجبور بر آن شد که دست از محاصره برداشته و با آنکه کارهای خود را هنوز در ایرلند تمام نکرده بود بشهر کرك بیاید .

اما در انگلستان در مدت زمستان سال ۱۶۴۹ اوضاع اهالی لندن بشدت پریشان بوده از طرفی روز بروز برکدورت و عدم رضایت مردم افزوده میشد که چرا اجزای پارلمنت متفرق نشده و پارلمنت جدیدی بقاعده تشکیل نیافته از طرف دیگر آن بآن میل باطنی

اجزای مجلس باستقرار و بقای خود بیشتر گشته و بهیچوجه حاضر بآن نبودند که دست از شئونات و مقام خویش کشیده بعضی‌از روزنامجات را که برضد ایشان حمایت از مردم مینمودند توقیف کرده و ژن لیل بورن را نیز دنبال نموده در صدد اذیت وی بر آمدند.

تجارت دولت انگلیس نیز در این سال بواسطهٔ ناامنی و اغتشاش دریا بکلی زمین خورده و پرنس روپر به بندر کینسال لنگر انداخته بود که بسلطنت پرستان ایرلندی کمک رسانده و همراهی نماید.

ولی کثرت قابلیت سیرهاریوان و شدت کاردانی و حدت وی اورا برآن واداشت که بزودی چند دسته کشتیهای جنگی معتبر فراهم کرده و آنها را در تمام دریاهای انگلیس و دریای سفید حتی باقصی بنادر شرقیهٔ این دریا فرستاده و یگدسته از کشتیهای جنگی را در تحت فرمان کلنل بلاك بجنگ پرنس روپر روانه نمود.

کلنل مزبور پرنس روپر را از سواحل دریای انگلیس وجزائر ایرلند رانده ودنبال کرده بالاخره در رودخانهٔ بزرگ تاژ که از اسپانی وپرتغال میگذرد او را بکلی محصور و راه خروج را بدو مسدود نمود.

ولی در مقابل آنهمه اخبار و حشت انگیزی‌که از جانب اسکوتلند میرسید قوهٔ فعلیه و زرنگی سیرهاریوان نیز عاجز و معطل مانده نمیدانست چکند.

شارل دویم که از شنیدن اخبار شکست مارکی در ماند بشدت محزون و پریشان خیال شده بود گفت تا زود است باید بجانب ایرلند رفته و اگرهم باید در آنجا کشته شد زیرا که دور از مردانگی و مروت است که من در جای دیگری بامن و امان سر برده وحال آنکه دوستان صدیق و یاران وفادار من در چنگ ستمکاران مقهور گشته و بدست دشمنان خونخوار هلاك شوند ولی همینکه اخبار فتوحات متواترهٔ کرمول باو رسید کم کم عشق و میلش از رفتن بسمت

ایرلند سرد شده و رفته رفته بکلی از خیال حرکت بدانصوب منصرف گشته و فسخ عزیمت نمود و چون از جانب ایرلند بکلی مایوس و امیدش مقطوع شد از جزیرهٔ ژرسی که در آنجا اقامت گزیده و فقط اهالی آن از تمام ایالات جنوبیه در اطاعت و انقیاد شاه باقی مانده بودند بنای تجدید مذاکرات را با اهالی اسکوتلند نهاده و دوباره طرح گفتگو با ایشان بمیان آورد.

این مذاکرات مدتها طول کشیده و بجائی ختم نمیشد زیرا که شارل دویم شرایط اجزای پارلمنت اسکوتلند را قبول نکرده و برطبق عقیده دوك دومنرز که از دولتخواهان صمیمی سلطنت بود رفتار نموده یعنی تعهد نامهٔ کونانت را تصدیق نکرده سهل است در مقام مخالفت وضدیت باکسانی که بقول دوك این گونه تکلیفات بیقاعده را مینمودند برآمد ولی گرفتار شدن منرز و بمجازات رسیدن او در فصل بهار ۱۶۵۰ شارل را مجبور باین نمود که تمام شرائط پرسبیطریهارا قبول نموده و تعهد نامه کونانت را امضا کرده و گفت منرز بدون میل و اجازهٔ من اقدام در مخالفت و ضدیت نموده بود.

دوك دومنرز که یکی از هواخواهان رشید و مدافعین بسیار دلیر شارل اول بود در سال ۱۶۱۲ در شهر ادمبورك متولد شده در اوایل حال بشدت مخالف درباریان و در جزء وطن پرستان و هواخواهان تعهدنامهٔ کونانت بود ولی در یگ ماموریتی که نزد شارل اول رفت پادشاه بحسن رفتار و نیکی اطوار قلب او را ربوده و بقدری اظهار مهر و محبت کرد که بالاخره ویرا فریفته و بسمت خود کشانید و فی‌الحقیقه از همان مجلس ببعد تا آخر عمر یکی از چاکران صدیق و دولتخواهان متعصب پادشاه گردید در سال ۱۶۴۵ رئیس تمام شاه پرستان اسکوتلند و ایرلند شده و چندین مرتبه با سرکردهای لشگر کرمول جنگ نموده و اغلب فتوحات عمده کرده و بهیچوجه دست از مخاصمه و جدال برنمیداشت تا وقتی که حکم ترك سلاح از جانب شاه باو رسیده یعنی پس از

آنکه پادشاه خود را باسکوتلندیها تسلیم نموده و بایشان پناه برد .

دوك دومنرز از آن پس بمملکت المان رفته و بامپراطور خدمات عمده نموده در جنگ سی ساله شجاعتهای بزرگ نشان داده وبدرجهٔ سرداری رسیده و بعد از قتل شارل اول شمشیر انتقام از نیام کشیده و بحمایت پسر وی در مقام جنگ و جهاد برآمده پادشاه دانمارك و ملکهٔ سوئد و پرنس درانژ نیز با او همراهی نموده و بالشگری که تهیهٔ شده بود بجزایر ارکاد که درسمت شمال اسکوتلند واقع است وارد و پس از چندی باسکوتلند داخل شده مشغول جنگ و جدال گردید ولی در جنگ بالزلی مغلوب و بواسطهٔ خیانت یکنفر از اتباع خود گرفتار و اسیر گشته و را بادمبورك آورده و محبوس نمودند و بالاخره بحکم اجزای پارلمنت اسکوتلند در مورد مجازات در آمده و بدنش را پس از آنکه بدار کشیدند قطعه قطعه نمودند .

باری پس از کشته شدن دوك دومنرز مذاکرات جدیدهٔ پادشاه بااهالی اسکوتلند دربردا که یکی ازشهرهای هولند است انجام پذیرفته و وصول این خبر بسمع اجزای پارلمنت انگلیس بشدت اسباب اندیشه و هراس شده زیرا که اسکوتلندیها مشغول تهیه و تدارك سپاه بزرگی شده بودند .

فرفاکس همینقدر حاضر بود که بتواند مانع از نفوذ لشگر اسکوتلند شده و خاك انگلستانرا از شر تطاول ایشان محفوظ بدارد ولی جرئت جلو رفتن و تجاوز از سرحد را نداشته و نمیتوانست حمله باسکوتلندیها برده و در خاك ایشان داخل شود .

این بود که در مقابل این حوادث موحشه نه تنها اجزای مجلس بلکه سپر هاریوان نیز عاجز و معطل مانده لهذا کرمول را بعجلهٔ تمام از ایرلند خواسته واحضارش نمودند .

ولی کرمول چندان عجله نکرده و در تمام مدت زمستان کارهای ایرلند را دنبالگیری نموده و شهر کانمل را پس از شکست شدید ایرلند یانی که درتحت فرمان هوك اونیل بودند دوجنگ عظیمی که

مثل آن کمتر اتفاق افتاده بود بتصرف در آورده و پس از آن رجعت بانگلستان نمود .

ورود کرمول بشهرلندن در کمال عزت واجلال بوده تمام مردم از مقدم وی اظهار خوشوقتی و سرور نموده و فی الحقیقه آمدن او تا حدی خوف و واهمه را از دلها ربوده و اسباب اطمینان خاطرها شده بود .

یکماه پس از آن وقتیکه شارل دویم وارد خاك اسکوتلند شد کرمول بالشگری جرار که مرکب از پانزده هزار نفر بود بجانب شمال حرکت کرده از رودخانهٔ توئید که سرحد مابین انگلیس و اسکوتلند است گذشته ووارد آن مملکت شد .

بواسطهٔ اخباری که از قتل عام وخونریزیهای کرمول در مملکت ایرلند بسمع اسکوتلندیها رسیده وکاملاً گوشزد ایشان شده بود واهمه وترس غریبی بآنها رویداده وحشت وهراسشان بحدی بودکه بمحض رسیدن پای لشگریان انگلیس بهر ناحیه و دیار فوراً خلق آنجا فراری و متواری گشته و قبل از وقت جاهای خودرا خالی گذارده و این گریختن و حذر نمودن مردم از جلو کرمول اسباب آن شده بود که برای تحصیل آذوقه و مایحتاج قشونی بایستی بکشتیهای سواحل بحر شمال استعانت جسته و از آن راه تحصیل مایحتاج نمایند .

لزلی که فرمانفرما و سردار لشکر اسکوتلند بود باوجود آنکه عدهٔ سپاهش بیش از جمعیت کرمول بود جرئت پیش آمدن نداشته ودر مابین شهر ادمبورك وبندرلك که از بنا در معتبرهٔ همین شهراست مانده و در بالای تپهٔ بنت لاندس که محل مرتفع و مسلطی بود امنیت جسته وقرار گرفت .

رسیدن لشگر انگلیس باطراف قشون لزلی واحاطه نمودن آن تپه ابداً فائده وحاصلی نداشته زیرا که لزلی باکمال سهولت تمام قوای خودرا میتوانست بنقاطی که مسلط بر حریف باشد جمع

نموده وآنی مجال دستبرد و فرصت حمله بایشان ندهد .

کرمول در دنبار که یکی از بنا در اسکوتلند است متحیر ایستاده ولزلی درکمال خاطر جمعی بروی همان تپه که مشرف و مسلط بر اطراف بود نشسته وبواسطهٔ تصرف شهر کوکبورنسپاث راه مراوده ومرابطهٔ لشگریان انگلیس از دریای شمال نیز بکلی منقطع مانده و موقوف شده بود .

فی الحقیقه آن محل منیعی که لزلی اختیار نموده بود بسیار محکم و بکلی غلبه ناپذیر بوده بهیچ شکل وطریقی ممکن نبود راه بدانجا پیدا کرده علاوه براین سربازهای کرمول بعلت بروز ناخوشی روز بروز تلف شده و بدین جهت کرمول بخیال مراجعت افتاده و در شرف حرکت بود که از اتفاقات نیمه شبی دفعةً ملتفت شد که در اردوی اسکوتلندیها یکنوع جنب وجوشی بهمرسیده وچنین استنباط نمود که لشگر لزلی قصد شبیخون داشته و بخیال آنند که در ظلمت حاصله دستبرد کاملی زده وکاری صورت دهند .

از قضا همینطور بوده یعنی پس از این مدت مدید که بعقیدهٔ صاحب منصبان تماسحه و مماطله گذشته بود صبر و حوصلهٔ لشگریان اسکوتلند تمام ودیگر بنصایح حزم آمیز لزلی گوش نداده وباطاعت اقوال وعاظ وناطقین خودکه امر بجدال وترغیب بجهاد مینمودند گرویده از آن نقاط شامخه ومحل امنی که بودند حرکت کرده تا نزدیك رودخانهٔ کوچکی که در پای تپه مابین ایشان ولشگریان انگلیس بود پائین آمده ومخصوصاً بواسطهٔ آن عجله وشتابی که داشتند سوارهای ایشان از پیاده نظام فاصلهٔ زیادی بهمرسانده وجلوتر آمده بودند .

از آن سمت کرمول که بخوبی ملتفت اوضاع کار وعالم بنکات و دقائق کارزار بوده ومدتها درکمین نشسته ومنتظر همچو موقعی بود فرصت را از دست نداده ولی بخوبی صبر وتامل نمود تا سوارهای لزلی از تپه کاملاً پائین آمده وهمینکه بالتمام وارد جلگه شدند آنوقت باجمیع لشگریان خود که آماده و حاضر شده بودند بغتةً

مانند بلای ناگهانی حمله ور گشته و بکشتار آنان حکم داده در آن تاریکی شب هنگامه و هیاهوی غریبی برپا شد .

سواران لزلی که ابداً منتظر این واقعه نبودند دست وپای خودرا بکلی گم کرده خوف شدیدی برایشان مستولی شده و باکمال شتاب هرکس بخیال استخلاص جان خود افتاده در ظلمت شب دوست را از دشمن نشناخته وبهلکهٔ مهیبی گرفتار شدند در این بین صدای رعد آسای کرمول بلند بود که فریاد زنان میگفت ای برادران من بزنید بکشید مجال نداده و نگذارید از مهلکه بدر روند مگر نمی بینید که فرار میکنند فرار میکنند .

سواران لشگر لزلی بعد از مقاومت بسیار مختصری باحالت نومیدی واضطراب بنای فرار را نهاده وبعجله طوری گریخته وبسمت اردوی خود میرفتند که در تاریکی پیادگان قشون خودرا که بکمك وهمراهی ایشان میآمدند لگدکوب و پایمال سم ستوران کرده وبکلی ایشانرا نیز از نظم و ترتیب انداخته ومتفرق کردند .

یکساعت بیشتر طول نکشید که این جنگ تمام شده واین شکست نه شکستی بود معمولی و متعارفی بلکه فنای صرف وآفت محض بوده و بالمره مورث اضمحلال تمام قوای لشگریان اسکوتلند شده متجاوز از ده هزار نفر اسیر و بیش از سه هزار نفر پایمال ومقتول شده جمیع احمال واثقال ایشان از توپخانه وقورخانه وغیرها بدست لشگریان کرمول افتاده لزلی تنها خودرا بادمبورك رسانده و از لشگریان کرمول جز معدود قلیل یعنی فقط چند نفر سرباز بیشتر بقتل نرسیده بود .

وقتیکه سفیدی صبح صادق ظاهر وآفتاب عالمتاب سر از دریچهٔ مشرق بیرون آورده و صفحهٔ دنیا را بنور طلعت خویش منور نمود کرمول رو بسربازان خویش نموده وگفت امیدوارم که تموجات تجلی حق ظاهر گشته و دشمنان علم وآزادی وپیروان جهل واستبداد از سطح زمین برافکنده و نابود شده وهمینطورکه در هنگام طلوع

خورشید تاریکی وظلمت شب محو و بر طرف میشود نور عدل وداد نیز تمام دنیا را گرفته و روشن نماید و بدیهی است وقتیکه ارادهٔ پروردگار عالمیان بدین قرار گیرد همانطور شده و بالاخره حق ظاهر خواهد گشت .

این فتح ونصرت که در سیم سپتامبر سال ۱۶۵۰ در محل موسوم به دنبار اتفاق افتاد فوراً نتیجه وثمر خویش را بخشیده یعنی تمام دول فرنگستان از آن ببعد حد ومقام خودرا در مقابل این حکومت جمهوریه دانسته ودولت اسپانی رسماً آنرا شناخته تبریك وتهنیت نمود دولت هولند نیز حاضر شد که قبول معاهدهٔ جدیدی با دولت انگلیس نموده و از مخاصمت و مخالفت احتراز نماید .

ولی کرمول در نهایت دلنگرانی ملاحظه مینمود که هر لحظه عدم رضایت مردم از اوضاع داخلیهٔ انگلستان بیشتر شده مسئلهٔ لایحهٔ قانونی که راجع بتشکیل پارلمنت جدید وتفرق این اجزا بود بجائی نرسیده اصلاحات وتغییراتی را که لشگریان در باب محاکمات ومسائل قضائیه خواسته بودند بعلت مخالفت ومناقضت بعضی از اجزای مجلس عامه مبهم و معطل گذارده هیچ اقدام صحیحی نمیکنند .

کرمول از میدان فتح و ظفر چنین نوشته وگوشزد مجلسیان نموده بود که باید در احقاق حقوق و رفع ظلم از ستمدیدگان سعی وکوشش نموده اغراض شخصیه را بر مسائلی که صلاح عموم در آن است ترجیح نداده والا دولت جمهوری معنی نداشته و تا زود است باید کارها را مرتب و منظم نمود .

ولی اجزای مجلس گمان میکردند که شاید بواسطهٔ یك نصرت و ظفر سیاسی بتوانند خاطر مردم را از خود راضی و خوشنود نموده و بدینواسطه در جای خود باقی مانده لهذا در خفیه سعی نمودند که با دولت هولند اتحاد تام و تمامی حاصل نموده یعنی باهم یکی شوند و فتوحات کرمول را در این موقع بسیار مغتنم و برای وصول بمقصد خود مساعد دانسته فوراً چند نفری مخصوص در تحت

ریاست الیورسن‌ژن بپای تخت هولند فرستاده و بایشان دستورالعمل دادند که با دولت هولند طوری گفتگو و مذاکره نمایند که با دولت انگلیس متحد و یکی گشته جمهوری واحدی از این دو دولت تشکیل یابد ولی اهالی هولند باین اندازه اتحاد و یگانگی‌را صلاح حاصل خود ندانسته و اظهارات الیورسن ژن را رد کرده و پس از مذاکرات بسیار چنین گفتند که ما حاضریم علاوه بر مراتب دوستی و قرار دادهای تجارتی عهدنامهٔ اتفاقیه نیز بسته و در مقام خیر و شر با یگدیگر متفق و سهیم بوده نه آنکه اختلاط و امتزاج کامل حاصل نموده بکلی متحد و یکی گردیم .

مامورین پارلمنت انگلیس با کمال اوقات تلخی مراجعت کرده و چنین اظهار داشتند که باعث برعدم حصول مقصود تغییرات اوضاعی است که در مملکت اسکوتلند روی داده زیرا که شارل دویم بدانجا رفته و الآن مشغول جمع آوری و تهیهٔ سپاه شده خود را برای مقاتله آماده و حاضر مینماید .

اما شارل دویم از وقتیکه وارد خاك اسکوتلند شد روز بروز اسباب خفت و خجالتش بیشتر فراهم گشته و هر آن اهانت جدیدی بوی رسیده از طرفی سرزنش و شماتت اطرافیان خودرا متحمل گشته و از طرف دیگر مجبور برآن گشت که تعهدنامهٔ کونانت را امضا نموده هرنوع توبیخ و ملامت و ایراد و اعتراضی که باو مینمودند در نهایت تمکین گوش داده و صدایش بیرون نمیآمد از جمله آنکه مجبورش نمودند که حتماً بلفظ و خط مبارك خود اعتراف و امضا نماید که پدرش بسیار ظالم و جبار و ستم پیشهٔ بدکرداری بوده مادرش نیز بت پرست یعنی ستایش خاچ و مجسمهٔ صلیب را نموده جزء کفار و مشرکین محسوب میشود .

ولی شارل دویم با آنکه بشدت وقیح و آدم بیشرمی بوده قبح بیغیرتی و امثال آنرا هیچ نمیدانست در اقرار و امضای مطالبی که راجع بمادر بود قدری مردد مانده وگفت این بی‌انصافها هرگز

تصور نمیکنند که اگر من این مطلب را گفته و امضا نمایم بعدها چگونه بصورت مادر خویش نگاه توانم نمود .

اما احدی گوش بعجز و الحاح وی نداده و مجبوراً وادار برآنش کردند که امضا نموده او نیز بامید سلطنت وخیال جاه وریاست تن بقضا در داده و بتمام خفتها و افتضاحات راضی شده اما باوجود تحمل اینهمه اهانات و مصائب باز جز اسم بلا رسم پادشاهی چیز دیگر نیافته و فی‌الواقع سلطان خیالی شده چنانچه در مجلس دارالشوری راه نداشته تمام طرفداران وکسانش از ادارات دولتیه خارج و در کنار مانده و هیچگونه رخنهٔ و مداخلتی در امور نداشتند .

لکن فتح ونصرت کرمول وشکست واضمحلال لشگر اسکوتلند تا حدی اسباب تقویت کار شارل دویم شده یعنی برادر کوچك دوك دوهامیلتن شاه رستانرا باطراف خود جمع نموده و در مقام تقویت و حمایت شارل برآمده و ضمناً اقتدار طائفهٔ پرسبیطری نیز که در دعاوی خویش کمال تعصب ولجاجت را داشتند کم شده شارل اصرار و درخواست نمود که حالا دیگر موقع آن رسیده که مرا در دارالشوری راه داده و رسماً بتخت سلطنتم نشانده و تاج شاهی را برسرم گذارید این بود که در سال ۱٦۵۱ در شهر اسکن که تاجگذاری سلاطین اسکوتلند از قدیم الایام در آنجا واقع میشد این امر وقوع یافته و تاحدی بآرزوی خود رسید .

کرمول پس از جنگ بزرگ مزبور پای تخت اسکوتلند یعنی شهر ادمبورك را نیز گرفته ولی تصرف شهر استرلنگ ممکن نشده و در تمام مدت زمستان سال ۱٦۵۰ و بهار سال ۱٦۵۱ در حالت انتظار وتهیهٔ کار باقی مانده و آنی غفلت نداشت در صورتیکه اوضاع داخلیهٔ این مملکت نیز بواسطهٔ ضدیت و نقاری که در این اوقات مابین خود اسکوتلندیها پیدا شده بود بسیار ضایع و خراب گشته اسباب همه نوع اختلال و پریشانی فراهم آمده از جمله آنکه طائفهٔ فدائیان مخصوص سلطنتی که از ابتدا تا بآخر جان نثار سلطنت و مخالف

با هر نوع پارلمنتی بوده وبپاسم مالین یان معروف شدند با سایر شاه پرستان داخل در امور گشته وخودرا با کمال شدت بشاه چسبانده واز او جدا نمیشدند و بدینواسطه پرسبیطریهای متعصب و لجوج وکسانی که پیروکوتانت بودند رنجش حاصل نموده وهمگی قهر کرده پای خودرا کنار کشیدند .

باری در فصل تابستان سال ۱٦۵۱ بود که جنگ با شارل دویم واقع گردید لزلی باز در ایندفعه محل اقامت بسیار محکمی که از جای سابق نیز بهتر بود اختیار نموده یعنی شهر استرلنگ را مامن قرار داده وکرمول هرقدر ملاحظه نمود دید تا لزلی در شهر مزبور است بهیچ شکل ممکن نیست حمله بدو برده لهذا لشگر خودرا برداشته و باسم آنکه برای نظم ایالات شمالیه میرود بایالت فیف رفته وراه جنوب را که بخاك انگلستان می پیوست بکلی مفتوح نموده تا شاید لزلی فریب و از محل مستحکم خویش تکان خورده از مامن بیرون آمده آفتابی گردد .

پس از رفتن کرمول بجانب شمال شارل دویم فوراً بخیال تسخیر مملکت انگلستان افتاده وخواست بلندن بیاید ولی لزلی که طعم ضرب دست کرمول را بخوبی چشیده وحریف خودرا کاملاً شناخته بود در مقام ممانعت برآمده وبپادشاه عرض نمود که صلاح در حرکت نبوده وابداً از این مکان تصرف ناپذیر خارج نباید شد .

ولی شاه بدبختانه گوش باقوال وی نداده وگفت الآن موقع آن است که بانگلستان حمله وهجوم برده ودرکمال سهولت لندنرا متصرف شویم لهذا باکمال عجله ایالات لانکاشیر ورودخانهٔ سورن راطی نموده وبشهر ورسسطر آمد .

ولی یکدسته از سواران لشگر انگلیس بحکم کرمول در تحت فرمان لامبرت دائماً دنبال لشگر اسکوتلند را گرفته بودندکه هر لحظه ازپشت سر بدانها حملات متواتره نموده وصدمات متکاثره وارد میآوردند و در این بین پیاده نظام لشگر انگلیس بعجلهٔ تمام به برك وکوانطری

رفته تا راه ورود بجانب لندنرا بسته و از ایشان جلوگیری نمایند .

کرمول که در این اوقات خودرا بشهر کوانطری رسانده وبخوبی از وضع لشگریان شارل و محل اردو و اقامتگاه ایشان اطلاع کامل حاصل نموده بود با سرعت تمام بجانب شهر و رسسطر رفته ولدی الورود نیمهٔ از لشگریان خودرا بسمت دیگر رودخانهٔ سورن فرستاده و آن شهر را از دو طرف احاطه و محاصره نمود و اول کسی که ازکشتی بیرون آمده پا بروی خاك نهاد خود کرمول بود و در هنگامی که شارل دویم از برج کلیسیای بزرگ آن محل پائین میآمد که بقشون کرمول در طرف مشرق حمله برده و دست بردی زند کرمول که بسرعت برق رودخانه را پیموده و وارد خشکی شده بود در وسط میدان کارزار شمشیر خودرا از نیام کشیده و بهر جانب حمله های شدیده برده گرم کارزار شده تمام آن روز تا سیاهی شب بازار قتال رپا و نائرهٔ جنگ وجدال مشتعل بوده لشگریان اسکوتلند که عدهٔ ایشان کمتر از جنگجویان کرمول بود فرار نموده وبعض دیگر امان طلبیده ولی در جواب جز شلیك تفنگ چیز دیگری نشنیدند .

در اول شب جنگ تمام شده یعنی لشگر اسکوتلند کاملاً مغلوب و متجاوز از شش هزار نفر بقتل رسیده جمع کثیری نیز اسیرگشته تمام مازومات قشونی از قبیل قورخانه و توپخانه و غیرها بتصرف کرمول در آمده سردار کل آن قشون یعنی لزلی نیز در جزء اسرا گرفتار ومحبوس گردیده و دوك دو هامیلتن در این معرکه شربت مرگ را چشیده ببرادر خود ملحق شد وحال آنکه از لشگریان کرمول بازماندند سایر اوقات عدهٔ قلیلی بیشتر بمعرض هلاکت وتلف در نیامده وقوع این فتح ونصرت در سیم ماه سپتامبر ۱۶۵۱ یعنی درست یکسال تمام بعد از فتح دنبار بود و این آخرین جنگ عمدهٔ داخلیهٔ مملکت انگلستان بود که از آن پس امید شاه پرستان بکلی مقطوع و از هر بابت مایوس شدند .

شارل گریخته ولی در فرار خود نهایت اشکال و صعوبت را

حاصل نموده زیرا که دشمنان از هر طرف احاطه و تعاقبش کرده وقایع وسرگذشتهای عجیبی در مدت فرار برای وی رویداده چنانچه چندین بار نزدیك بگرفتاری شده و مدتی با لباس مبدل دهقانی و چهره متنکر در جنگل هیزم شکنی کرده حتی در موقعی همچو اتفاق افتاد که بالای درخت بلوطی خود را در میان شاخه و برگ پنهان کرده تعاقب کنان وی او را ندیده و از پای آن گذشته آندرخت معروف ببلوط سلطنتی شده و سالهای بعد که بسلطنت رسید مابین خلوتیان شارل وقتیکه صحبت از این سرگذشت میشد بطور شوخی میگفتند که اعلیحضرت همایونی بالای آندخت بلوط برای چیدن سیب تشریف برده بودند بالاخره شارل پس از شش هفته مشقت و زحمت بسیار بهر نحو بود خود را بسواحل مملکت فرانسه رسانده و مطمئن شده از چنگ دشمنان جان بدر برد .

کرمول پس از چندی برای جزای پارلمنت همچو نقل و حکایت نمود که جنگ ورسسطر در مدت چهار پنج ساعت بالاترین مقاتله و شدیدترین کارزاری بود که من در تمام مدت عمرخود دیده‌ام .

باری در این اوقات که شارل اول مقتول و پسرش بکلی فراری و مخذول شده بود کرمول باعضای مجلس گفت حالا موقع آن رسیده است که نظم و ترتیب کاملی در باب اصلاح امور و اعمال مملکتیه داده شده ولی اعضای مجلس اقدامات صحیحه نکرده و آن لایحهٔ قانونی را که در باب بهمخوردن این مجلس و تشکیل پارلمنت جدیدی بود و با آنکه کرمول نهایت اصرار را مینمود بالاخره پس از مناقشه و مباحثات طولانیه باین شرط که اجزای فعلیه تاسه سال دیگر باقی مانده و بعد از سه سال تجدید پارلمنت شود بمورد قرعه درآورده و با غلبیت دورای پذیرفته و قبول نمودند .

ولی وضع امور داخلیهٔ مملکت انگلستان کلیةً در این مدت تماماً مهمل و معطل مانده عقیدهٔ لشگریان بر این بود که تا این اجزا عوض نشوند اصلاح امور ممکن نیست .

علاوه بر این بعضی تقلبات که واقعیت نیز داشت اسناد بآن اجزا داده و میگفتند که این وکلای خدا ناشناس تمام همت وقدرت خود را صرف منافع شخصیهٔ خویش نموده در فکر سایر مردم و خیر عمومی نبوده مقصودی جز پرکردن کیسه و مقصدی جز حفظ شانیت و مقام خویش ندارند .

ولی سیرهاریوان تمام اعضای مجلس را بشدت بکار واداشته و لایحهٔ قانونی که راجع بعفو عمومی و مدتها مذاکرهٔ آن در میان بود یعنی مقصرین سیاسی دورهٔ سابق و طرفداران سلطنتی در مورد بخشایش و عفو واقع شوند پس از اشکالات زیاد در پارلمنت بحکم اغلبیت آرا قبول شده و یک مجلس دیگری نیز در تحت ریاست سیرهاستوهال برقرار نموده که بکلیهٔ امور سیاسیه و تمام اصلاحات لازمه پرداخته در این مجلس بود که مسئلهٔ اتحاد و یگانگی با مملکت اسکوتلند را بمیان آورده و در این خصوص مذاکرات مفصله نمودند ،

هشت نفر از مامورین این مجلس بادمبورك رفته باوکلا و نمایندگان مملکت اسکوتلند نشسته و قرار دادند که حتماً یگانگی و اتحاد مزبور واقع شده و باوجود معارضین زیاد در مجلس پارلمنت ادمبورك اینقرار مقبول و بنا بر آن شد که لایحهٔ قانونی در این باب نوشته شده و بعد از سه سال که پارلمنت جدید در انگلستان تشکیل خواهد یافت وکلا و نمایندگان مملکت اسکوتلند نیز بدانجا آمده در حقیقت این دو مملکت یک مملکت و پارلمنت آنها نیز یکی شود .

ولی واضح بود که برای اجرای مقاصد تنها میل و ارادهٔ سیرهاریوان و سایر اجزای مجلس کفایت نکرده لشگریان نیز باید همراهی و متابعت نمایند لهذا سیرهاریوان بخیال آن افتاد که قوای حربیه را در تحت اختیار و میل اجزای پارلمنت درآورده یعنی ابتدا یکدسته جهازهای جنگی و قشون عمدهٔ بحری تهیه نموده تا آوازهٔ فتح ونصرت ایشان در دریا شهرت جنگهای بری کرمول را کم نموده

و از درجات مقبولیت عامهٔ وی کاسته اسمش را از سر زبانها بیندازند و بهمین ملاحظه بود که گندورت و نقار با دولت هولند را تا بآنوقت ممتد کرده و برای ایامی که اشتهارات مطلوبه حاصل توانند شد نگاهداشته بود .

در ماه اکتبر ۱۶۵۱ نظامنامهٔ متعلقهٔ بدریا نوردی « آکت دو ناویگاسیون » را در مجلس مدون وقانونی کرده قرار بران شد که تمام محصولات و مال التجارهٔ که از متصرفات و کوچ نشین های انگلیس میایند باید در کشتیهای انگلیسی که تا خدا واقلا سه ربع عملجات آن از اهل خود انگلیس باشند حمل شده کشتیهای خارجه بهیچوجه حق مداخله در این کار ندارند و همچنین کلیهٔ محصولات طبیعیه یا صنعتیهٔ سایر ممالک و بلدان نیز که وارد انگلیس میشوند باید یا درکشتیهای مخصوص همان مملکت و محلی که آن امتعه از آنجا بدست میآید وارد گشته یا بتوسط کشتیهای خود انگلیس حمل وآورده شود وعلاوه براین کشتیهای خارجه حق هیچگونه بارگیری درسواحل دریای انگلیس نداشته از شکار ماهی وغیره نیز ممنوع خواهند بود .

این قانون که بکلی مخل منافع تجارت هولندیها بود مدت چندین سال برقرار بوده و زیاده از حد برونق ورواج تجارت انگلیس افزوده یعنی اسباب آن شد که تجارت عمدهٔ کرهٔ زمین با آنها شده وبالعکس باعث تنزل وهبوط تجارت هولند گردید که در آنزمان باعلی درجهٔ ترقی نائل شده و بدینواسطه خودرا خداوند دریا میدانست .

ولی پس از چند سالی دولت انگلیس ببعضی ملاحظات دیگر صلاح خودرا در این دانست که این قانونرا موقوف نموده یعنی از سال ۱۸۴۹ ببعد حمل ونقل بحری را آزاد قرار داده و اکنون هرکشتی تجارتی متعلق بهر دولتی که باشد میتواند وارد بنا در انگلستان گردد .

از جمله فصولی که در قانون دریا نوردی مزبور بودیکی آنکه کشتیهای خارجه متعلق بهر دولتی که باشند بمحض اینکه در دریای

مانش بکشتیهای دولت انگلیس بر خورند باید فوراً بیدق خودرا خوابانده وبکشتیهای دولت انگلیس رسم احترام وتعظیم بعمل آورده سلام دهند.

اتفاقا پس از چندی دو دسته کشتی هولند و انگلیس در دریای مزبور مصادف شده امیرال معروف انگلیس موسوم به بلاك شرط تعظیم و رسم سلام را خواستگار شده ولی فرمانده کشتیهای هولند موسوم به وان طرمپ که از امیرالهای بسیار نامی بود اعتنا نکرده سهل است کشتیهای خودرا بایشان زده ورد شد.

این مسئله موضوع گفتگو ومناقشات شده دولت انگلیس که باطناً مایل بجنگ بود بهانه ودست آویزی بجنگ آورده وباوجود مسالمتجوئیهای دولت هولند دعاوی دیگری بروی کار آورد که عاقبت الامر بمخاصمه کشیده وجنگ ناگزیر شد.

لکن قبل از شروع بجنگ لشگریان ملتفت این نکته شدند که چندی است اعضای مجلس خیال تفرقهٔ ایشانرا داشته و علاوه بر این بهیچوجه در فکر ترتیب پارلمنت آینده برنیامده و بدین جهت دفعةً با شدت هرچه تمامتر در مقام اصرار برآمده و اظهار کردند که علاوه برلزوم اصلاحات جدیده مملکتی و مذهبی باید قبل از همه کار اعضای این مجلس متفرق گشته و بزودی این پارلمنت بسته شود.

این ابراز از لشگریان اجزای پارلمنت را مجبور بدان نمود که در باب مجلس آینده گفتگو و مذاکرات نموده لایحهٔ قانونی لازمه را حاضر نمودند ولی بزودی از وضع گفتگوهای آنها معلوم و واضح شد که خیالشان این است در پارلمنت جدید نیز بدون این که منتخب شوند دوباره داخل و برقرار بوده باشند.

صاحب منصبان نظامی از این مسئله بشدت برآشفته و در چندین مجلس باهم نشسته و شورها نموده بالاخره مصمم برآن شدند که حتماً باید این مجلس بهمخورده و اجزای آن متفرق شوند ولی ایستادگی و مقاومت اجزا روز بروز زیادتر گشته و بهیچوجه دست

وان طرمپ آمیرال هولند

وان طرمپ آمیرال هولند

مانش بکشتیهای دولت انگلیس بر خورند باید فوراً بیدق خودرا خوانده وبکشتیهای دولت انگلیس رسم احترام وتعظیم بعمل آورده سلام دهند.

اتفاقاً پس از چندی دو دسته کشتی هولند و انگلیس در دریای مزبور مصادف شده امیرال معروف انگلیس موسوم به بلاك شرط تعظیم و رسم سلام را خواستگار شده ولی فرمانده کشتیهای هولند موسوم به وان طرمپ که از امیرالهای بسیار نامی بود اعتنا نکرده سهل است کشتیهای خودرا بایشان زده وردشد.

این مسئله موضوع گفتگو ومناقشات شده دولت انگلیس که باطناً مایل بجنگ بود بهانه و دست آویزی بجنگ آورده و باوجود مسالمتجوئیهای دولت هولند دعاوی دیگری رویکار آورده که عاقبت الامر مطالبه کشیده وجنگ درگیر شد.

لکن قبل از شروع بجنگ لشکریان ملکت ان شکه شدند که چندی است اعضای مجلس خیال تفرقه انداخته و علاوه بر این بهیچوجه در فکر ترتیب پارلمنت آینده برنیامده و بدین جهت دفعةً با شدت هرچه تمامتر در مقام اصرار برآمده و اظهار کردند که علاوه برلزوم اصلاحات جدیده مملکتی و مذهبی باید قبل از همه کار اعضای این مجلس متفرق گشته و زودی این پارلمنت بسته شود.

این امور از لشکریان اجزای پارلمنت را مجبور بدان نمود که در باب مجلس آینده گفتگو و مذاکرات نموده لایحهٔ قانونی لازمه را حاضر نمودند ولی زودی از وضع گفتگوهای آنها معلوم و واضح شد که خیالشان این است در پارلمنت جدید نیز بدون این که منتخب شوند دوباره داخل و برقرار بوده باشند.

صاحب منصبان عالی از این مسئله بشدت برآشفته و در چندین مجلس باهم نشسته و شورها نموده بالاخره مصمم برآن شدند که حتماً باید این مجلس بهمخورده و اجزای آن متفرق نمودند ولی ایستادگی و مقاومت اجزا روز بروز زیادتر گشته و بهیچوجه دست

از لجاجت خود برنداشته و برای تفرقه حاضر نبودند.

کرمول بکلی طرفدار لشگریان بوده و همینکه این مناقضت را مشاهده نمود گفت معلوم میشود لشگر تازه شروع بآن نموده است که از این اجزا بیزار و از چنین مجلسی بری گردد.

مردم نیز عموماً از اجزای پارلمنت رنجیده ومیل برآن داشتند که زودتر بهمخورده و حق هم داشتند زیرا که جهات بسیاری در میان بوده از جمله اینکه وکلا حریص و طماع گشته علی الاتصال در جلب منافع و فوائد خود کوشیده، بجز اغراض شخصیه هیچ منظور دیگری نداشته ثروت و مکنت خود را در افزایش خواسته ابداً در فکر مردم و آسایش عامه نبوده مبالغ بسیاری از بیچارگان بعنوان رشوه و غیره گرفته و بهوای نفس صرف عیش و عشرت کرده شرب دائم و قمار مابین ایشان معمول و قضات علی رؤس الاشهاد حکم و حمایت ناحق نموده هیچ کاری مطابق قانون نگذشته ازهمه بدتر آنکه میل شدیدی درتمامی آن جماعت پیدا شده بودکه همه وقت درکمال تسلط و اقتدار برروی مسند استبداد باقی و برقرار باشند.

کرمول میگفت هیچگونه بوی خیری از این جماعت بمشام نرسیده وتا این قبیل مردم برمسند اقتدار باقی و در سر شغل وکار برقرارند نباید استخلاص ملت و نظم و ترقی مملکت را منتظر بوده محال است که این زمره مبعوثان و مقننین بتوانند اسباب رفاه و آسایش خلق شوند.

باری در بین این گفتگوها و در عین اشتداد عدم رضایت عامه بود که دفعةً بواسطهٔ پیش آمدن حوادث جنگ قدری انقلاب و هیجان مردم آرام شده و فی‌الحقیقه بحران شدیدی که روی داده بود ظاهراً تسکین یافته و موقتاً بتعویق افتاد.

جنگ با هولند شروع شده و در حینی که سفائن حربیهٔ طرفین در بحر شمال نزدیک جزائر ارکاد حاضر و مصمم زد و خورد شدند طوفان عظیمی ظاهر گشته و موقتاً آن دو دسته کشتی را

از هم جدا نموده ولی چندان طولی نکشید که در دریای مانش مجدداً امیرال هولند موسوم به رویطر بابلاك که امیرال انگلیس بود مقابل شده و جدال شدیدی مابین ایشان درگرفته نتیجهٔ این جنگ آن شد که بالاخره هولندیها در تاریکی شب خود را از مقابل کشتیهای انگلیس دور نموده و فرار کردند.

درحقیقت از سال ۱۵۸۸ که دولت بسیار قویهٔ اسپانی باوجود قدرت بحریهٔ بسیار معظمهٔ خود در دریا آن شکست معروف را از انگلیس خورده وکم کم رو بانحطاط و تنزل نهاده بود دولت کوچك هولند متدرجاً ترقی کرده و در تمام عالم اول قدرت بحریه محسوب شده این جزئی شکست و چشمزخمی که در اینموقع اول بار بایشان وارد شد برطبعشان بسیار دشوار وگران آمده فوراً با کمال همت در مقام جبران برآمده و قوای بحریهٔ خود را باهتمامات فوق العاده مرمت و تکمیل کرده در صدد تلافی برآمدند. (۱)

امیرال و انطرمپ را که از دریانوردان معروف جهاندیده و پیرمرد کار آزموده بود و هر قبیل سر دو گرم روزگار را چشیده

(۱) چون چندین مرتبه اسم هولند در این کتاب برده شده و در جلد دوم و سیم نیز ذکر خواهد شد که این مملکت محل وقوع وحدوث بعضی جنگهای عمده بوده وخصوصاً در قرن هفدهم مسیحی این دولت کوچك دارای اهمیت ومقام بسیار بزرگی شده بدولت فرانسه که در آزمان در تحت سلطنت لوئی چهاردهم بود جنگها نموده واغلب مظفر ومنصور گردید لهذا در اینجا شرح مختصری از تاریخ این مملکت یا کلیهٔ ممالک پی با که عبارت از مجموع ممالک هولند و بلژیك حالیه باشد بجهت اطلاع خاطر خوانندگان مینگاریم.

چنانچه در اوایل کتاب مذکور شد دولت قویه اسپانی در قرن شانزدهم دارای معظم مسیح ورتبه و شانی بغایت رفیع بوده واغلب ممالکی که حالیه هریك دولتی جداگانه ومستقل یا در دست سایر دول اروپا هستند در آن عهد تماما درتحت تصرف ودر قبضهٔ اقتدار شارل کنت امپراطور کل ممالک المانی بود ازجمله هفده ایالت که کلیهٔ موسوم به پی با شده و بنام هولندی «نیدرلاند» یعنی ممالک پست نامیده زیرا که ارتفاع آنها نسبت بسطح دریا چندان زیاد نبوده و ساکنین آن بمحض جلوگیری از طغیان آب سدهای بسیار محکمه ساخته و اراضی مسطحهٔ پستی را که واقع در خلف این سدها و بتدریج باطلاقی وشنزار بودند رخنهای زیاد ومخارج فوق العاده خشك وآباد کرده مزارع حاصلخیز ومنتهی برای کشت وزرع غلات وحبوبات ترتیب داده جهای بسیار جزیی برای زیست احشام واغنام خود بدست آورده ومنافع کثیری از آن اراضی میبرند

داشت بسمت فرمانفرمائی و ریاست سفائن جنگی معین کرده دفعةً باهفتاد و سه دستگاه کشتی معتبر بزرگ در دریای مانش مقابل کشتیهای امیرال بلاك سر درآورده امیرال بلاك باآنکه عدهٔ سفائن خودرا تقریباً نصف کشتیهای خصم ملاحظه مینمود باز جنگ را قبول کرده وطرفین درکمال شدت مشغول مبارزت شدند.

این زد وخورد دو قوهٔ غیر متساویه تا نیمهٔ شب بطول کشیده ولی پس از آن کشتیهای انگلیس درکمال خسارت و ریشانی مجبور بباز گشت شده و خودرا برودخانهٔ طیمس کشانیده از آسیب دشمن ایمن شدند.

امیرال وانطرمپ پس از این نصرت وظفر کشتیهای خودرا درتمام دریای مانش باکمال سرفرازی وجلال حرکت داده وگردشها نموده در صورتیکه جاروب بزرگی در بالای دکل کشتی پهلوی بیدق هولند بسته وکنایه از این بود که تمام سطح دریا را از لوث وجود کشتیهای انگلیس رفته وپاك نموده است.

این شکست بحری ومغلوبیت امیرال بلاك مورث سر شکستگی

رودخانهای عمدهٔ که کلیهٔ ممالک پی با را مشروب نموده وهرکدام از آنها نیز مشعب بشعب عدیده میشوند عبارتند از اسکوت و مزورن ولیس و دیل وسن و دلدر وغیرها

اسامی هفده ایالتی که در آن عهد ممالک پی با از آنها تشکیل شده بود از اینقرار است

(۱) لوکزامبور (۲) لیمور (۳) براباند (۴) فرانش کومته (۵) هولند (۶) فلاندر (۷) آرتوا (۸) نامور (۹) هنو (۱۰) آنودس (۱۱) فریز (۱۲) مالین (۱۳) اوترك (۱۴) گلدر (۱۵) اوریسل (۱۶) گرنسگ (۱۷) زلاند

وهرکدام از این هفده ایالت دارای امیر وحاکم مخصوصی بودند فرمارواپان چهار ایالت اولی رادوك وبقیه را بلقب کنتی میامیدند ولی تمام آنها تابع و باجگذار امپراطور المان بودند.

این دوازده ایالت ذیل یعنی دوشه دو لوکزامبور و دوشه دو لیمور و دوشه دو براباند و دوشه دو فرانش کومته وزلاند وهولند وفلاندر وآرتوا ونامور وهنو وآنودس ومالین از دوك دو بورگوئی یعنی شارل لوتمرر (جسور) که جد اعلای شارل کنت بود بالوراثه یا بمتقل شده وآن سه ایالت دیگر یعنی اوترك وگلدر واوریسل وفریز وگرنسگ را خود شارل کنت گرفته و بسایر ممالک خویش افزوده بود.

در سال ۱۵۵۶ که شارل کنت ممالک پی با را بپسر خود فیلیپ دویم پادشاه اسپانی واگذار نمود این هفده ایالت درجزء ممالک اسپانی محسوب شده ومتعلق بفیلیپ دویم گشت ولی از همان سال اولیکه

گیوم اول

رئیس دودمان سلسلهٔ ناسو که در سال ۱۵۴۳ پادشاه هولند گفته
و در سال ۱۵۸۴ بدست یکی از متعصبین کشته شد

وتنزل اجزای مجلس شده مایهٔ امیدواری ایشان تمام واسباب مایوسی وعدم اطمینان ببخت واقبال فراهم گشته زبان مردم نیز بجانب ایشان دراز ودرهای سرزنش وشماتت از هر طرف بروی آنها باز شد وبدین جهت امید صلح وموافقتی مابین ایشان ولشگریان بهمرسیده قرار برآن شد که جمعی از مصلحین خیراندیش میانه را گرفته وبیگ طرزی که ممکن میشود کنار آمده یعنی آن لایحهٔ قانونی را که راجع بتفرقهٔ ایشان واستقرار پارلمنت جدید بود حاضر کرده وتمام اجزا قبول نموده قرار برآن دادند که در ماه نوامبر آینده یعنی در نوامبر سال ۱۶۵۳ این مجلس را بکلی بهمزده ومتفرق شوند.

کرمول نیز در مقابل این کار حاضر بود که مقداری از عدهٔ قشون کم نموده وباین نحو عقد مصالحه مابین مجلسیان ولشگریان جاری گشته رفع گفتگو واختلافات حاصله بعمل آید.

ولی در بین این مذاکرات یکمرتبه اجزای مجلس دیدند که باز بختشان بیدار وستارهٔ امید از افق اقبال طالع گشته لهذا فوراً ازقرارداد

این ممالک در تحت تصرف فیلیپ درآمد اهالی هفت ایالت شمالی آن ازکثرت ظلم وجور فیلیپ وبواسطهٔ اختلاف مذهبی که علت عمده واصلی همان بود متدرجاً سر از اطاعت فیلیپ برافته ورفته‌رفته یاغی وطاغی شده از سال ۱۵۶۶ شای محاصمه وستیز را نهاده تا در سال ۱۶۰۹ هرهفت ایالت باهم متحد ویکی گردیده ودولت مخصوصی شدند باسم «ریوبلیك دروس اونی» یعنی جمهوری ایالات متحده وآن هفت ایالت درآنزمان عبارت از هولند وزلاند وگلدر واوترك وفریز واوربسل وگرنگ بود وهمین هفت ایالت متحده است که باسم مملکت هولند معروف شد زیرا که قطعهٔ هولند از سایر ایالات مزبورهٔ دیگر مهمتر وشهر بزرگ آمستردام وپای تخت حالیه آن شهر لاهه نیز واقع در این قطعه بود.

رئیس این دولت جدید گیوم اول برنس درانژ معروف به «تاسیطورن» یعنی ساکت وصامت بود که ملقب باستاتودر شده واستاتودر لفظی است هولندی یعنی رئیس مملکت که شاهزادگان درانژ را از خانوادهٔ ناسو باین لقب خوانده وسلسلهٔ مزبوره همان است که امروز نیز در مملکت هولند سلطنت برقرار است.

برنس درانژ رئیس مملکت متحدهٔ مزبوره دارای بعضی حقوق وشئونات سلطنتیه بوده قوهٔ نظامی یعنی اختیار لشگر نیز باوی بوده ولی در اجرای احکام با «اتاترو» شرکت نموده یعنی اتاترو وبرنس مزبور معاً دارای قوهٔ مجریه بودند.

گیوم اول

پرنس درانژ ـ بانی سلسلهٔ ناسّو که در سال ۱۵۳۳ پادشاه هولند گشته
و در سال ۱۵۸٤ بدست یکی از متعصبین کشته شد

وتنزل اجزای مجلس شده مایهٔ امیدواری ایشان تمام واسباب مایوسی وعدم اطمینان بخت واقبال فراهم گشته زبان مردم نیز بجناب ایشان دراز ودرهای سرزنش وشماتت از هرطرف بروی آنها باز شد ویدن جهت امید صلح وموافقتی مابین ایشان ولشکریان بهتر دیده قرار برآن شد که جمعی از مصلحین خیراندیش میانه را گرفته ویک طرزی که ممکن میشود کنار آمده یعنی آن لایحهٔ قانونی را که راجع بتفرقهٔ ایشان واستقرار پارلمنت جدید بود حاضر کرده وتمام اجزا قبول نموده قرار برآن دادند که در ماه نوامبر آینده یعنی در نوامبر سال ۱۶۵۳ این مجلس را بکلی بهمزده ومتفرق شوند.

کرمول نیز در مقابل این کار حاضر بود که مقداری از عدهٔ قشون کم نموده وبان نحو عقد مصالحه مابین مجلسیان ولشکریان جاری گشته رفع گفتگو واختلافات حاصله بعمل آید

ولی در پیش این مذاکرات یکمرتبه اجزای مجلس دریدند که باز بختشان بیدار وستارهٔ امید از افق اقبال طالع گشته لهذا فوراً ازقرارداد

این ممالک در تحت تصرف فیلیپ درآمد اهالی هفت ایالت شمالی آن ازکثرت ظلم وجور فیلیپ وبواسطهٔ اختلافی مذهبی که علت عمده واصلی همان بود متدرجاً سر از اطاعت فیلیپ زده ورفته رفته یاغی وطاغی شده از سال ۱۵۶۸ سای محاصمه وشتر اراانداخته تا در سال ۱۶۰۹ هرهفت ایالت باهم متحد ویکی گردیده ودولت خصوصی شدند باسم «ریوبلیك دریونس اولی» یعنی جمهوری ایالات متحده وآن هفت ایالت درآزمنهٔ عبارت از هولند وزلانه وگلدر واوترك وفریز واوریسل وگرنگن بوده وهمین هفت ایالت متحده است که باسم ممالک هولند معروف شد زیراکه قسمهٔ هولند از سایر ایالات مزبورهٔ دیگر مهمتر وشهر روتگ آمستردام وپای تخت سابقه آن شهر لاهه نیز واقع در آن قسمه بود

رئیس این دولت جدید گیوم اول پرنس معروف به «اورنج» یعنی ساکت وساعت بود حکمه ملقب باستادور شده واستادور لغتی است هولندی یعنی رئیس ممالک که شاهزادگان اورانژ را از خانوادهٔ ناسو باین لقب خواندند وبسلسلهٔ مزبوره همان است که امروز نیز در ممالک هولند بسلطنت برقرار است

پرنس درانژ رئیس ممالک متحدهٔ مزبوره دارای حتی جلوس وانعقاد سلطنت بوده قوهٔ نظامی یعنی اختیار لشکر نیز باوی بوده ولی در اجرای احکام با «استادور» شرکت نموده یعنی استادور پرنس مزبور معاً دارای قوهٔ مجریه بودند

مزبور نکول نموده ومنصرف شدند باین معنی که امیرال بلاك با جد وجهد تمام قوای بحریهٔ انگلیس را تجدید نموده و بحسن کفایت و اهتمام خود بمقام اول برگردانده چند ماه پس از شکست دوباره حاضر و آمادهٔ تلافی گردیده در دریای مانش مقابل بندر دوور مصادف با کشتیهای جنگی هولند شده متحرکاً کار زار عظیمی مابین ایشان رویداده یعنی در حالتی که طرفین متوازیاً و نزدیك بهم طی مسافت مینمودند جنگ وجدال واقع و این مقابله ومقاتلهٔ بحریه که در ماه ژوئن ۱۶۵۳ رویداد چهار شبانه روز بطول کشیده بالاخره علائم فتح و ظفر در کشتیهای دولت انگلیس بروز نموده و نسیم نصرت بپرچم سفائن ایشان وزیده غلبه نمودند ولی وانطرمپ از کثرت قابلیت و مهارت بخوبی از عهدهٔ محافظت کشتیهای خود برآمده وبطوری از آن مخاطرهٔ حتمی الوقوع وعظیم خودرا بیرون کشید که سرمشق تاریخی وضرب المثل شد.

در ماه ژولیه همین سال باز جنگ در گرفته در این بار امیرال بلاك کاملاً منصور ومظفر شده بالاخره در دهم ماه اوت درجنگی که

تا ژرو عبارت از یکنوع مجلسی بود شبیه بپارلمنت مرکب از سه طبقه نمایندگان اول نمایندگان کشیشها ورؤسای ملهبی دویم وکلای اعیان وتجا سیم معمورین و برگزیدگان سایر طبقات

وضع این دولت جدید در تحت ریاست پرنس درانژ بهمینطور گذشته وروزبروز هم تا حدی ترقی حاصل نموده تا در سال ۱۷۸۴ که پرنس درانژ در شهر دلف بدست یکنفر از متعصبین مقتول رسیده و پسر او موریس باسو بجای وی بنفر سلطنت منصوب شد.

در عهد حکمرانی او اهالی هولند یعنی جمهوری ایالات متحده بتحریك وتقویت الیزابت ملکهٔ انگلستان وکمك وحمایت هاری چهارم پادشاه فرانسه مجدداً بر ضد دولت اسپانی ایستاده و جنگ وجدالهای عمده نمودند تا بالاخره در سال ۱۶۰۹ دولت اسپانی مجبور بر آن شد که قرار صلحی با آنها بنهاده یعنی از طرفین تا مدت دوازده سال ترك اسلحه نماید

در سال ۱۶۲۱ همینکه مدت متارکهٔ مزبوره بسر رفت فوراً دوباره جنگ وجدال شروع شده و عاقبت الامر در سال ۱۶۴۸ بموجب عهدنامهٔ وستفالی مملکت هولند بکلی آزاد واز تحت تبعیت دولت اسپانی واطاعت فیلیپ چهارم (نوادهٔ فیلیپ دویم) خارج گشته ودولت مستقلی شده واز اینزمان ببعد فقط همان ایالات سبع جنوبی مملکت پی با در دست دولت اسپانی باقی مانده بود یعنی همان ایالاتی که قسمت بسیار عمدهٔ آن امروز باسم مملکت بلژیك موسوم است.

پس از چند سالی لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه بعد از جنگهای زیاد دو ایالت آرتوا و فرانش کونته

نزدیك بیکی از سواحل هولند در دریای شمال واقع گردید گلولهٔ بامیرال وانطرمپ خورده و او را هلاك نمود.

پس از کشته شدن این امیرالبحر رشید دیگر اهالی هولند نتوانستند جنگهای بحریهٔ خودرا امتداد داده وانتقام خودرا بکشند لهذا یکسال بعد قرار صلحی با دولت انگلستان داده امتیاز و برتری این دولت را در دریا اقرار نموده وهمچو قرار شد که بعدها هر وقت کشتیهای دولت انگلیس را ببینند شرایط احترام را بجا آورده و سلام داده قانون کشتی رانی ونظامنامهٔ دریا نوردی انگلیس را قبول نمودند.

باری بواسطهٔ وقوع این فتوحات اعضای مجلس بشدت جری وجسور گشته و درکمال قدرت بالصراحه همچو اظهار نمودند که ما باید از قدر ومنزلت خویش هیچ نکاسته اقتدار وشوکت خودرا محفوظ داشته شانیت ومقامی را که داریم از دست ندهیم.

میل اجزانه فقط منحصر باین بود که در مجلس پارلمنت آینده داخل گشته وجزء مبعوثین باشند بلکه مدعی برآن شدند که مخصوصاً باید حفظ مقام فعلی خود را نموده یعنی هریك از ایشان که

و قسمت عمدهٔ از به ایالت فلاندر و هنو و نامور را از تحت تصرف دولت اسپانی بیرون آورده وغیر و غله مسخر و جزء مملکت فرانسه نمود و در آنزمان هشت ایالت برای دولت اسپانی باقی مانده که جزء عمدهٔ سه ایالت آنهارا یعنی ایالت فلاندر (البانی) و هنو و نامور را فرانسه برده و پنج ایالت دیگر که دست نخورده بودند عبارت از رابان جنوبی و آنورس و لوکزامبور و لیمبور و مالین بود و تمام این هشت ایالت را باسم بی‌بای اسپانی یا بی‌بای کاتولیك مینامیدند.

در سال ۱۷۱٤ بموجب عهدنامهٔ راستاد که در جلد دویم این کتاب مذکور خواهد شد این ایالت هشتگانه جنوبی معلق بدولت اطریش و موسوم به بی‌بای اطریش گشته و دولت مزبور تا زمانی که رولوسیون کبیر فرانسه شروع شد دارای ایالات مزبوره بوده ولی از ابتدای سال ۱۷۸۹ و بعد از کشته شدن لوئی شانزدهم دوسر کردهٔ معروف فرانسه یعنی ژنرال دومورییز در سال ۱۷۹۳ و ژنرال ژوردن در سال ۱۷۹۵ تا وسط مملکت بی‌یا رفته و دست تصرف آن نواحی گشوده ایالات جنوبیه را دولت فرانسه بکلی مالك شده و جزء خود نمود ولی ایالات سبعهٔ شمالیه فقط در تحت حمایت دولت فرانسه واقع و موسوم بجمهوری باتاو گردید.

باتاوها عبارت از طوائف ژرمنی اصلی هستند که در خاك هولند مسکن دارند.

ولی بدون شکل هم چندان طولی نکشیده و در سال ۱۸۰۶ مملکت هولند یعنی جمهوری باتاو مملکتی سلطان نشین شده و لوئی ناپارت برادر کوچك ناپلئون کبیر پادشاه آن مملکت که در آنوقت معروف

وکیل ونمایندهٔ هرمحلی است در پارلمنت آینده نیز بسمت همان نمایندگی و وکالت آن محل باقی و برقرار مانده علاوه براین دست تصرف بانتخابات آینده در از نموده یعنی گفتند کمیسیون مخصوصی باید بمیل ما تشکیل شود که در صحت انتخابات آتیه رسیدگی و تحقیق نموده اشخاصی را که بعدها میخواهند جزء وکلا شوند باید دانست که لیاقت و استحقاق این کار را دارند یانه.

نظر باین دعاوی فوق العادهٔ اجزای پارلمنت مجلس مخصوصی از رؤسای معتبرآن وصاحب منصبان قشون منعقد وبرقرارگردیدکه دراین باب نشسته باهم گفتگو نموده وببینند تکلیف چیست.

دراین حوزه صاحب منصبان نه فقط اظهار نمودند که تمام این دعاوی بی ماخذ وباطل است بلکه باکمال سختی گفتند که پارلمنت فعلی باید زودی بهمخورده و این اجزا بدون معطلی متفرق گشته وانتخابات جدیده نیز باید بکلی آزاد بوده وتعیین صحت وسقم آنها در مواقع معینه بعهدهٔ اجزای دارالشورای پارلمنت جدید بوده دیگران حق مداخله دراین قبیل امورندارند.

به «روایوم دوهولاند» شدگشته وشهر آمستردام راکه عمده وبزرگترین شهرهای آن مملکت است پای تخت قرار داده تا در سال ۱۸۱۰ که ناپلئون برادر خودرا معزول و استقلال آن مملکت را مسلوب داشته بکلی آنرا جزء فرانسه نمود.

چهار سال بعد وقتی که ناپلئون در جزیرهٔ الب محبوس بود بار از تصرف دولت فرانسه خارج و با ایالات هشتگانهٔ جنوبی یعنی با بی‌بای اطریش که همگی جزء فرانسه شده بود متحد گشته و موسوم بسلطنت نشین بی‌یا گردید (روایوم دوبی‌یا) و بموجب معاهدهٔ وین در سال ۱۸۱۵ سلطنت آن مملکت بگیوم اول از سلسلهٔ ناسو داده شد و مدت چندین سال این ایالات شمالیه و جنوبیه باهم اتحاد داشته و میزیستند تا در سال ۱۸۳۰ بواسطهٔ انقلاب رولوسیون عظیمی که در آنجا رویداد تمام آنها تقریباً بدو قسمت متساوی تقسیم گردید ایالات شمالیه موسوم بهلاند و ایالات جنوبیه موسوم به بلژیك شده چنانچه تا کنون نیز چنین وضع باقی مانده ولی اسم سلطنت بی‌یا مخصوص به‌هولند مانده و سلطان یا ملکهٔ این مملکت را پادشاه یا ملکهٔ بی‌یا مینامند

پس ازآنچه گذشت دولت هولند امروزه عبارت از همان ایالات سبعهٔ متحدهٔ شمالیهٔ رتستانی و دولت بلژیك حالیه تقریباً عبارت از همان ایالات جنوبیه و بی‌بای کاتولیك قدیم است که قسمت عمدهٔ از ایالت لوکزامبور و لیمبور را از دست داده و لوکزامبور حالیه که باسم «گران دوشه دو لوکزامبورد» معروف است اگرچه خیلی کوچکتر ازلوکزامبور سابق ولی امروز دولتی مخصوص وعلیحده

علی ای حال روز اول این مذاکرات بانجام نرسیده و ناتمام مانده قرار برآن شد که تا این گفتگوها درمیان است دست بهیچ کاری نزده وفردا باز حاضر گشته در حل وعقد این مذاکرات ودعاوی بپردازند.

ولی صبح دیگر که صاحب منصبان آمدند دیدند نمایندگان مجلس هیچ یك حاضر نشده و دراین ضمن خبر رسید که سیر هاریوان در مجلس عامه مشغول بانجام کار وخیالات خود بوده لایحهٔ قانونیرا که راجع بانفصال این مجلس وانعقاد پارلمنت جدید است با شرایطی که خود خواسته وقرار داده بودند مطرح نموده وبخیال کشیدن قرعه و استخراج رای اند.

در اینموقع بود که کرمول گفت این کار بکلی مخالف صحت بوده و فوراً ازویت هال حرکت کرده بایگ دسته سربازان رشیدی که در تحت فرمان کلنل هاریسن داشت بمجلس عامه آمده سربازانرا در بیرون نهاده خود با کلنل مزبور وارد گشته و بدون صدا رفته درجای معمولی خود نشسته بحرفهای سیر هاریوان که

وبکلی مستقل وبیطرف و در تحت حکمرانی گران دوك دو لوکزامبور آدلف است که از همان خانوادهٔ ناسو و پای تخت آن شهر لوکزامبور است ولی ایالت لمبور ماسین دولت هولند و بلژیك تقسیم شده یعنی حالیه دو لمبور هست یکی لمبور هولند و دیگری لمبور بلژیك.

و « ناسو » اسم مملکت کوچکی است که در آنزمان داخل در ممالك متحدهٔ المان بوده ولی از سال ۱۸۶۶ ضمیمهٔ دولت روس و در جزء ایالت هس ناسو محسوب گشته چنانچه حالیه پرنس ویلهلم است و چون اصل گیوم اول (پرنس درانژ) از آن سر زمین بوده بدینواسطه این سلسله را خانوادهٔ ناسو گویند.

باری دولت هولند حالیه که سطحش ۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن قریب یازده کرور است منقسم بیازده ایالت ذیل است

هولند شمالی که شهر بزرگ امستردام واقع در این قطعه است هولند جنوبی که شهر لاهه در آن است اوترك زلاند برابان شمالی لمبور هولندی گلدر اوریسل درانت گروسنگ و فریز.

صنعت هولندیها مخصوصاً راجع بامور بحریه وکشتی سازی است که در این باب بدطولا داشته ومنصرفات وکوچ نشینهای این دولت بسیار آباد ومتعدد ومعروف بهند هولندی یا « اندیز لاندز » است.

دولت هولند مشروطه و سلطنت آن ارثاً بذکور و اناث منتقل شده قدرت اجرائیه با پادشاه است

اسناد و دلایل خویش را با کمال شوق و شعف بیان کرده و نطق مینمود گوش میداد.

پس از آنکه رشتهٔ گفتگوی ایشان بدست آمده ومقاصد مجلسیانرا بخوبی دانست دفعةً روبه‌سن ژن که پهلوی او نشسته بود نموده وگفت امروز برای کاریکه زیاد اسباب غصه واندوه من است بدینجا آمده و با کمال افسوس اقدام بامری خواهم نمود که بهیچ وجه میل بآن نداشته ولی حرکات این اجزا مرا مجبور برآن مینماید.

پس از آن باز قدری بیصدا و خاموش نشسته وگوش بحرفهای سیرهاریوان داده تا وقتیکه سیرهاریوان اهمیت و لزوم لایحهٔ قانونی مزبور را که برحسب میل خود ترتیب داده بودند با کمال جد بیان کرده و در پیشرفت آن بشدت اصرار نمود.

در اینموقع کرمول کلنل هاریسن را باشاره نزد خود خوانده وگفت الان وقت است که آن کار را بکنیم هاریسن در جواب گفت این قصدیرا که در نظر دارید بسیار پر خطر و مخوف بوده خوب است قبل از وقت درست فکر وخیال آنرا نموده و اطراف

وقدرت قانونی با پادشاه و مجلسین سلطنت کوچ نشینها و منصرفات این مملکت مخصوص بسلطان و در هریك از ایالات این مملکت نمایندگان ملی مخصوصی از نجبا و ساکنین شهر ودهات منتخب میشوند که مختص بهمان ایالتند

ولی بلژیك حالیه سطحش ۲۹۰۴۵۶ کیلومتر مربع و دارای چهارده کرور جمعیت است تمول و ثروت طبیعی ومحصولات تحت الارضی آن بسیار زیاد ومعادن ذغال سنگ آن معروف است معدنهای آهن و روی و سرب و سنگ لوح و مرمر و سنگهائی که برای ساختن عمارات تراشیده میشوند نیز زیاد داشته و امور صنعتیه در این مملکت بشدت رایج وکارخانهای ریسمان بافی و نساجی وصنعت در فلزات فراوان و عمل زراعت نیز در آنجا کمال ترقی را دارد وکلیهٔ این مملکت فعلاً منقسم به نه ایالت ذیل است:

آنورس فلاندر غربی فلاندر شرقی هنو لیژ نامور لمبور بلژیك و لوکزامبور بلژیك

دولت بلژیك نیز دولتی است مشروطه قدرت اجرائیه با سلطان و وزرای سمه است وقدرت قانونی مشترك مابین شاه ومجلسین است وازجمله منصرفات عمدهٔ بلژیك مملکت کونگو است که درافریقا واقع است.

این بود بطور مختصر شرحی که برای اطلاع خاطر خوانندگان در باب ممالك بی‌با ذکر نموده و از اسامی مجلسه و شعبه‌ای که در هر عهدی بواسطهٔ انقلابات واقعهٔ در اغلب ایالات و نقاط مزبوره واقع شده است قطع نظر نمودیم

امر را ملاحظه نمائید مبادا بعد پشیمانی روی دهد .

کرمول باز مدت یکربع ساعت تامل کرده و هیچ نگفت تا وقتیکه سیرهاریوان بمورد ختم بیانات و اخذ نتیجه رسیده و گفت این لایحهٔ قانونی الان باید حتماً گذشته و فوراً رای گرفته شود .

در این هنگام بود که دفعةً کرمول از جای خویش حرکت نموده و برخاسته کلاه خود را بدست گرفته شروع بنطق نمود ولی نه مثل سایر اوقات بلکه ایندفعه با تشدد حرف زده و سوء اعمال اجزاء مجلس را یك یك شمرده ابتدا ایشانرا بشاگردهای تنبل و کار نکن تشبیه نموده کم کم گرم عتاب و خطاب شده گفت شماها بجز دخل و منافع شخصیه هیچ مقصود و منظور دیگری نداشته ازکارهای واجبهٔ مملکتی غفلت نموده اهمال و تسامح را مسلك خود قرار داده خیلی محل افسوس است که اینهمه کبر و غرور بخود بسته از راه حق و صواب خارج گشته و بجادهٔ معوج خلاف داخل شده همانا توفیق و عنایت پروردگار عالمیان از شماها مسلوب و وجود شماها جز اسباب معطلی و ضرر چیز دیگری نبوده از این ببعد هیچ حق نمایندگی و وکالت مردم را نداشته و در این مجلس نباید باشید .

و همین قسم در کمال تشدد و نهایت تغیر از این مقوله عبارات بزبان آورده بطوریکه یکمرتبه تمام اعضای مجلس برآشفته و پاهای خود را برزمین زده و صدا بلند نموده و خواستند جواب دهند ولی کرمول صدای خودرا بلندتر کرده وگفت بس است بس است اینها بخرج من نخواهد رفت وآمد در وسط مجلس در حالتی که کلاه خودرا برسر نهاده بود گفت من الآن پرچانگی و حرفهای لغو شما را تمام نموده این مهملات و مزخرفات را باختتام میرسانم .

بموجب اشارهٔ کرمول سی نفر از سربازان مخصوص او در تحت حکم کلنل هاریسن داخل در اطاق شده و منتظر اطاعت امر بودند .

و در هنگامیکه ظلمت شب همه جا را فرا گرفته بودٔ صدای کرمول

بعبارات منقطعه و بیانات منفصله شنیده میشد که میگفت بروید گم شوید دیگر صلاح نیست که شماها در این مجلس باشید بیرون روید و جای خود را باشخاص خوبی بدهید که شایستگی و لیاقت این مقام را داشته باشند شماها ابداً قابلیت نداشته و سزاوار این محل نیستید زودتر بروید و شر خود را رفع کنید .

اجزای مجلس یعنی آن پنجاه و چندنفری که بودند تکلیف خود را دانسته و در کمال عجله شروع برفتن نموده ولی کرمول یکان یکان را محل خطاب و سرزنش واقع ساخته و بایشان متصل میگفت ای بیدینها ای بیرحمها ای خائنین ای ظالمین که جز اسباب افتضاح و مایهٔ رسوائی چیز دیگری نیستید زودتر بروید که من شمارا نبینم ای کسانیکه ابداً اعتقاد بکلام خدا و کتاب انجیل ندارید چگونه میتوانید اجزای مجلس مقدس ملت خدابرست شده بشتابید بروید گم شوید ما را راحت کنید که ابداً احتیاجی بوجود نحس شماها نداریم .

و در بینی که اجزا بعجلهٔ تمام آمده و از در بیرون میرفتند همینکه یکی از وکلا موسوم بونت ورس خواست از مقابل او بگذرد گفت برو گم شو ای دائم‌الخمر خبیث که هیچ نمیفهمی و بمارتن که یکی دیگر از اجزا بود فحش بدتری داده و کمتر کسی را از دشنام و تعیرات خود بی نصیب گذارده ولی سیرهاریوان تا دم آخر بدون واهمه و ترس ایستاده و بکرمول گفت این کار شما مخالف حق وقانون و منافی باشرف است کرمول با نهایت خشم و غضب رو باو کرده و گفت سر منشاء این همه فسادها و بدی توئی و تمام آتشها از گور تو بلند شده اگر تو میخواستی از اول میتوانستی مانع این نوع حرکات زشت شده و نگذاری ولی از بس موذی و منافق و از بس مفسد و مفتن هستی هیچ جلوگیری و ممانعت نکردی چقدر بدذات ومتقلب و چقدر مزور و بدکرداری ابداً یگ ذره راستی و درستی در وجود تو خلق نشده خداوند متعال مرا از شر تو ای سیرهاریوان محفوظ بدارد .

لاهانطال که رئیس مجلس بود نمیخواست بیرون رفته و گفت من از جای خود حرکت نخواهم کرد تا وقتیکه بیایند و بزور مرا کشیده و بیرون ببرند کرمول اشاره بهاریسن کرد که او را پائین بیاور هاریسن رو به لاهانطال کرده و گفت بسیار خوب من آمده و شما را کمك خواهم نمود پس از آن نزدیك وی رفته و گفت شرط عقل نیست انسان با کسیکه سر باز همراه دارد در افتاده ولجاجت کند پس از آن دست ویرا گرفته و کشیده از جایش بلند نموده بپائین آورده او را برده و از در بیرون نمود .

کرمول چماق مطلائیرا که علامت بودن قدرت در قبضهٔ ملت ونشانهٔ اقتدار وتسلط پارلمنت است و در روی میز گذاشته شده بود نشان داده وگفت این اسباب نقال بازی چیست بیائید بر دارید واشاره بیکی از سربازان خود نمود که آمده و آنرا بر داشت .

پس از آنکه تمام اجزای مجلس با کمال خفت بیرون رفتند حکم نمود که درهای آنرا بسته وکلیدها را گرفته در جیب خود نهاده و رفت فردا صبح که مردم بیدار شدند دیدند بالای درب مجلس بخط جلی نوشته و اعلان شده است که خانهٔ اجاره دادنی بی مبل .

کرمول چند ساعت پس از بهمزدن پارلمنت مجلس مشاورهٔ نظامی‌را نیز بهمزده و باجزای آن حکم نمود که شماهاهم متفرق شده و بروید .

در همان شب یکی از اجزای معتبر پارلمنت موسوم به ژن برادشو بکرمول گفت که ما شنیدیم امروز شما با مجلس چه کردید وعنقریب یعنی تا چند ساعت دیگر تمام اهالی مملکت انگلستان نیز این مطلب را شنیده وخواهند دانست ولی من بشما میگویم که همچو تصور نکنید مجلس پارلمنت موقوف و اجزای آن بکلی متفرق شده اند این مطلب بر شما مشتبه بوده ویقیناً بدانید هیچ قدرتی در دنیا نیست که بتواند پارلمنتی را بکلی بهمزده و ازمیان بر دارد و اگر وقتی اجزای پارلمنت

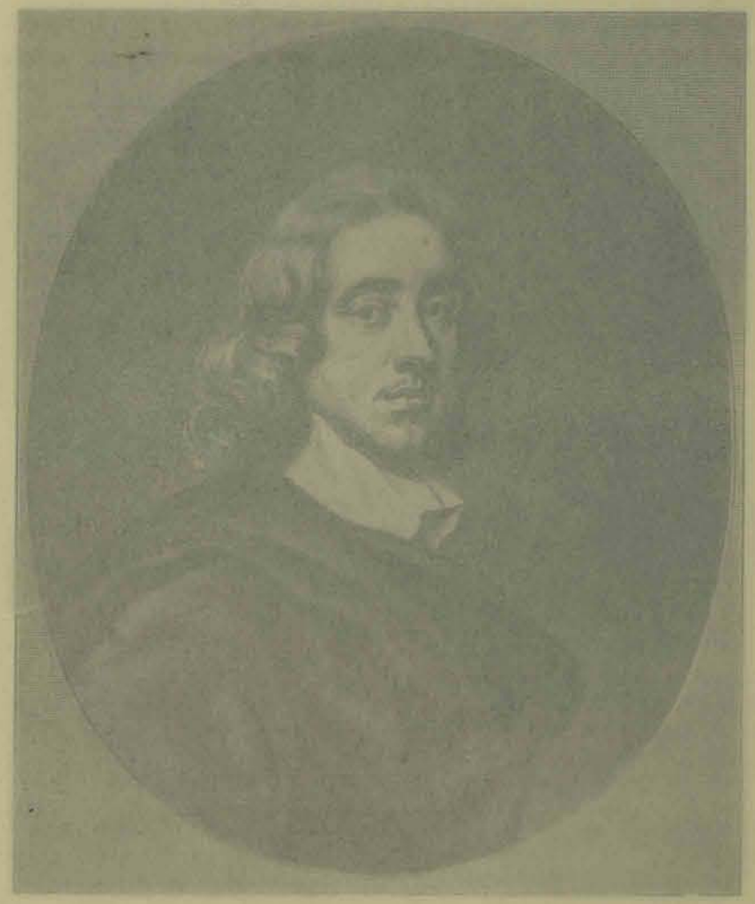

سر هاری وان
از وکلای معروف پارلمنت انگلستان

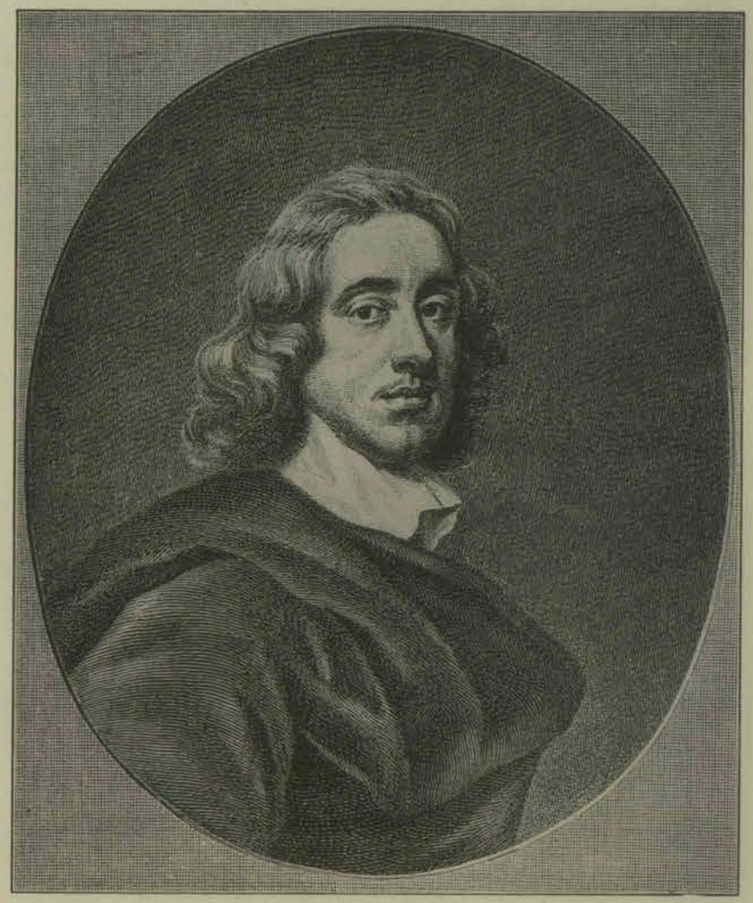

سیر هاری وان

از وکلای معروف پارلمنت انگلستان

لاهانطال که رئیس مجلس بود میخواست بیرون رفته وگفت من از جای خود حرکت نخواهم کرد تا وقتیکه بیایند و زور مرا کشیده و بیرون ببرند کرمول اشاره بهاریسن کرد که او را پایین بیاور هاریسن رو به لاهانطال کرده وگفت بسیار خوب من آمده و شما را کمك خواهم نمود پس از آن نزدیك وی رفته و گفت شرط عقل نیست انسان با کسیکه سر باز همراه دارد در افتاده ولجاجت کند پس از آن دست وی را گرفته و کشیده از جایش بلند نموده بپایین آورده او را برده و از در بیرون نمود.

کرمول چماق مطلائیرا که علامت بودن قدرت در قبضهٔ ملت ونشانهٔ اقتدار وتسلط پارلمنت است و در روی میز گذاشته شده بود نشان داده وگفت این اسباب نقال بازی چیست بیائید و بردارید واشاره بیکی از سربازان خود نمود که آمده و آنرا برداشت.

پس از آنکه تمام اجزای مجلس با کمال خفت بیرون رفتند حکم نمود که درهای آنرا بسته وکلیدها را گرفته در جیب خود نهاده ورفت فردا صبح که مردم بیدار شدند دیدند بالای درب مجلس بخط جلی نوشته و اعلان شده است که خانهٔ اجاره دادنی می باشد.

کرمول چند ساعت پس از بهمزدن پارلمنت مجلس مشاورهٔ نظامی را نیز بهمزده و باجزای آن حکم نمود که شماهاهم متفرق شده و بروید.

در همان شب یکی از اجزای معتبر پارلمنت موسوم به ژن رادشو بکرمول گفت که ما شنیدیم امروز شما با مجلس چه کردید وعنقریب یعنی تا چند ساعت دیگر تمام اهالی مملکت انگلستان نیز این مطلب را شنیده وخواهند دانست ولی من بشما میگویم که همچو تصور نکنید مجلس پارلمنت موقوف واجزای آن بکلی متفرق شده اند این مطلب بر شما مشتبه بوده وقیناً بدانید هیچ قدرتی در دنیا نیست که بتواند پارلمنتی را بکلی بهمزده و ازمیان بردارد واگر وقتی اجزای پارلمنت

بر حسب میل وصوابدید خود منفصل یا از روی جبر وعنف متفرق شوند موقتی بوده وصحت قول مرا بزودی خود خواهید دانست.

فی الواقع بهمزدن این مجلس که موسوم به «رومپ پارلمان» و در حقیقت یک قسمت کوچکی از پارلمنت مدید و دنبالهٔ آن بود سهل و آسان نبوده بلکه بالعکس بیرون نمودن آن اجزا بزور وبهمزدن این مجلس کار بسیار عمده ومهمی محسوب میشد.

پارلمنت مدید همان مجلسی بود که سابقاً ذکر آن مکرر شده در سال ۱۶۴۰ برقرار و از همانروز اول بخوبی مشغول کار شده واعضای آن مدتهای مدید درکمال راستی و درستی بتکالیف لازمهٔ خود پرداخته همه وقت حامی حریت وعدالت ونگهبان ترقی وامنیت بوده در حفظ وطن ودفع استبداد کوششها کرده آسایش مردم را که کاملاً از ایشان راضی وخوشنود بودند میخواستند.

عجب در این است همچو مجلس معتبری که در ابتدا حامی حریت وامنیت بوده و با کمال صحت و درستی رفتار مینمود عاقبت بجائی کشیده شدکه مرکز هرنوع شر وفساد و منبع هر قسم فتنه واغتشاش شده بواسطهٔ همین مجلس بود که احکام قانون مجری نشده وهیچ کاری از روی عدل و انصاف نمیگذشت مثلاً پارلمنت مدید از ابتدا چنین قرار داده بود که هر سه سال بسه سال اجزای آن باید تجدید شوند ولی مدت سیزده سال تمام بود که ابداً تغییر نکرده وهمان اعضائی که بودند جای خودرا محکم نگاهداشته و بقای خویش را از دست نمیدادند.

پارلمنت مدید بود که در حقیقت شاه را از تخت بزیر کشیده وبروی تخته اش درافکند واجزای همین مجلس بودند که زلزله دربنیان سلطنت استبدادیه در انداخته ریشهٔ ظلم وستم را از جا کنده اساس آنرا منسوخ نموده و بر باد دادند ودر مدت استقرار همان پارلمنت مدید بود که مجلس اعیان بکلی ساقط شده وفقط قوانین واوامر پارلمنت مزبور بود که مجری گشته و در ظرف مدت چند سال

در مملکت انگلستان قدرتی بجز قدرت اجزای آن نبوده و بهمین ملاحظه کم کم تغییر حال در آن اجزا پیدا شده رفته رفته از خط اعتدال و درستی خارج گشته و چون قدرت و استقلال خود را ثابت و دائم فرض مینمودند باعلی درجهٔ اطمینان و غرور رسیده غافل از آن بودند که دو قدرت بسیار عمدهٔ بزرگتری برضد قدرت ایشان خلق و ظاهر گشته یکی قوهٔ عسکریه که عاقبت الامر اسباب اضمحلال ایشان گردیده و دیگری عدم رضایت مردم که از اعلی تا ادنی دلخور و مکدر شده کمال تنفر را از این اجزا بهمرساندند.

در هرصورت از روزیکه پارلمنت منفصل و مجلس مشاورهٔ نظامی نیز بهمخورده اجزای آنها متفرق شدند مملکت انگلستان بدون حکومت رسمیه مانده و بدین جهت استقرار نظم و امنیت بعهدهٔ کرمول در آمده و در این اوقات بود که بلقب کاپیتن ژنرالی خوانده شده و زمام امور کاملاً در کف کفایت وی قرار گرفت.

بدیهی است در اوائل امر احدی نمیتوانست کرمول را متهم بآن نماید که مقصود وی از اقدام در این اعمال حصول ریاست مطلقه و وصول باقتدار کامل و حکومت مستبدهٔ نظامیه است زیرا که اگر چه اقدامات مزبوره یعنی بهمزدن مجلس و بیرون کردن اعضای آن مطابق با قوانین مقرره نبوده ولی چیزیکه در مقابل باعث پیشرفت این اعمال شده عدم رضایت مردم از اوضاع مجلسیان و سوء رفتار ایشان بود، که عموم خلق چنانچه مذکور شد بشدت منزجر و بیزار و طالب استخلاص خود و استقرار حکومتی که برطبق قوانین مشروطهٔ سابقه باشد گشته و از طرف دیگر روز بروز میل مردم بجانب لشگریان زیادتر شده و بنحو کامل عقیدهٔ خوبی در باب اعمال و عقاید ایشان بهمزده مخصوصاً وقتیکه دیدند نظامیها نهایت اصرار و ابرام را در این دارند که حتماً باید پارلمنت جدیدی بقاعده تشکیل یافته و این اعضای فعلیه چنانچه میخواهند نباید بروفق میل خود در محل خویش در آن پارلمنت باقی نمانند و بقدری در این باب

ایستادگی و جد جهد نمودند که بالاخره آن مجلس را بهمزده واجزای پر ادعای آنرا متفرق نمودند باری بهمین ملاحظات بود که عموم مردم نظامیها را دوست داشته اعمال ایشانرا تصدیق و تصویب نموده وکلیهٔ ایشانرا باخود همخیال دانسته نهایت خوشوقتی و رضایت را از رفتار لشگریان داشتند و وقتیکه کرمول اجزای مجلس را بیرون مینمود بآنها میگفت که شماها خودتان مرا مجبور و وادار باین کار نمودید والا من قبل از وقت از خداوند مسئلت مرگ مینمودم تا مرتکب چنین امر نشده ولی چکنم که عاقبت الامر دیدم چاره جز این نیست تا این مجلس بهمنخورد امور بندگان خدا اصلاح نشده و کارها در تحت انتظام نخواهد آمد.

در حقیقت سوء اعمال مجلسیان بود که پاپیچ ایشان گشته و اگر در این موقع ظلمی وارد آمده و برخلاف قانون رفتار شده بود محض آن بود که دفع شر بعمل آمده و رفع ظلمهای بزرگی گردد که از مجلسیان سر زده و بهمین ملاحظه بود که تمام مردم از تفرق ایشان خوشحال شده این کار لشگریانرا تصدیق و تحسین نمودند.

کرمول خود نقل میکند که در آنروزیکه مجلس را بهمزده و اجزا را بیرون نمودم صدا از احدی در نیامده سهل است یک سگ نیز در کوچه عو عو نکرد.

ولی بعضی از مردم اندیشه بخاطر راه داده و بفکر آن بودند که ببینند آیا این کار شمشیر و زور بکجا کشیده و بعد از این قوهٔ نظامیه بچه مصرف خرج شده ولی همینکه دیدند اعلانی از طرف صاحب منصبان منتشر شد که ما ابداً قصد جلب قدرت و خیال غصب حکومت را نداریم اگر چه در ظرف یک شبانروز باشد خاطر شان جمع شده از هول و اضطراب بیرون آمده و نگرانیها برطرف شد.

صاحبمنصبان در اعلان اجماعی خود چنین اظهار نموده بودند که قصد ما آن نیست که قدرت اجرائیه را بعهدهٔ اجزای نظامیه قرار

داده وهرگزاین مسئله در فکر وخیال ما خطور نکرده بلکه باید اشخاص صحیح درستکار ومردمان دانشمند خداشناس برای مشاغل حکومتیه معین ومنتخب گردند.

فی‌الحقیقه تا حدی بوعدهٔ خویش وفا نموده وبزودی برای تعیین امور وقرار آنها انجمن مشاورهٔ جدیدی مرکب از هشت نفر صاحبمنصبان معتبر نظامی وچهار نفر از اشخاص بزرگ غیر نظامی در تحت ریاست کرمول تشکیل شده به سیر هاریوان نیز تکلیف عضویت نمودند ولی او خود قبول نکرده وامتناع ورزید.

بدیهی است نخستین تکلیف واولین وظیفهٔ این انجمن آن بود که قرار انعقاد وافتتاح پارلمنت صحیحی را داده تا از روی آن کارها بمجاری طبیعیهٔ خود وارد گشته واعمال حکومتیه مرتب گردد.

ولی اجزای این انجمن مشاوره هیچکدام مایل بآن نبودند که در ترتیب پارلمنت وقواعد انتخابات وامثال آنها بروفق قوانین معمولهٔ سابقه یا فرضاً برطبق تغییراتی که در لایحهٔ قانونی جدیدی که اعضای مجلس قبل ازتفرق نوشته وناتمام گذارده بودند رفتار نموده بلکه میلشان این بود که واقعاً یک پارلمنت جدید آزادی تشکیل یافته یعنی پارلمنتی که تمام مردم در انتخاب اجزای آن حق داشته وترتیب اخذ رای وانتخابات بکلی تغییر کرده وآزاد باشد اما از طرف دیگر جرئت آنکه قوانین انتخابیهٔ سابقه را بالتمام عوض کرده ومسؤلیت بزرگیرا بعهدهٔ خود گیرند نیز نداشته وبعبارت اخری نه قوانین سابقه را دوست داشتند ونه جرئت اقدام در مقاصد عمدهٔ خویش نموده این بود که این انجمن در مورد اشکال مانده ومدتی گفتگو ومذاکره مینمودند که آیا چه باید کرد تا بالاخره مصمم برآن شدند که ابتدا یک «کنوانسیون کنستی‌توانت» یعنی مجلسی که فقط وضع قوانین اصلیه نماید ترتیب داده واین مجلس باسم بارلمنت معروف شد بمناسبت اسم یکی از اجزای آن که موسوم ببارلمنت یعنی استخوان بی گوشت بود وپارلمنت صغیر عبارت از همین مجلس است که در سال ۱۶۵۳ برقرار گردید.

ولی این پارلمنت فی‌الحقیقه آزاد نبوده زیرا که در انتخاب اعضای آن عامهٔ مردم اجازه واختیار نداشته خود کرمول ودوستان او مخصوصاً همان کسانی که در انجمن مشاورهٔ جدید سر بهم آورده واین طرح را ریخته بودند اجزای آن را معین نمودند.

چند سال بعد کرمول خود بالصراحه اقرار مینمود که انعقاد این پارلمنت صغیر از جمله کارهای بسیار غلط وخطاهای فاحش بوده ومکرر میگفت که من از فرط صداقت وکثرت سادگی خود چنین خیال نموده ویقین حاصل کرده بودم که این مردمان خداشناس بیغرض که با ما همخیال وهمراز بوده ومخصوصاً در هنگام جنگ جرئت ورشادت خودرا کاملاً ظاهر ساخته وامتحانات قابله داده بودند لیاقت عضویت این مجلس را داشته ولی پس از چندی بزودی دانستم که این مسئله برمن مشتبه بوده وباطن امر بکلی برخلاف آن است که من تصور کرده بودم وبدینجهت هر قدر مرا در باب انتخاب آنها توبیخ وشماتت کنند حق داشته وفی‌الحقیقه در این خصوص سزاوار هرگونه سرزنش وملامت هستم زیرا که تعیین آنها دلالت برقلت هوش وفکر وضعف تعقلات من نموده وهرگاه بخوبی دانسته وکاملاً ایشانرا شناخته بودم ابدا نمیگذاشتم که آنها را منتخب ومعین نمایند.

باری از جمله اعضای این مجلس صد وپنجاه وشش نفریرا که کرمول انتخاب نموده بود اغلب مردمان بازهد وورع وکسانی بودند که از جانب دسته‌های مذهبی وجماعت کشیشان اسم ایشان داده شده وجمعی نیز از مردمان نجیب وخانواده‌های معتبر یا ملاکین بودند.

همینکه این مجلس برقرار واجزای آن مجتمع شد اول کاریکه کرمول کرد این بود که هم قدرت خود وهم قدرت انجمن مشاوره را بایشان تسلیم کرده وعنان تمام امور را باختیار آنان واگذار نمود وبدینجهت قدرت این پارلمنت در آن ایام بالاترین

قدرتها شده اختیار کل و حکومت تامه با ایشان بود .

ولی کرمول و اعضای انجمن مشاوره در هنگام انعقاد این مجلس با اجزای آن همچو شرط کرده و قرار داده بودند که بعد از گذاشتن پانزده ماه دیگر اقتدار و قدرت ایشان باید منتقل بیک مجلس بهتر و بزرگتری شده یعنی این مجلس مبدل بیک پارلمنت ملی آزادی گردد که در انتخاب اعضای آن عموم افراد ملت با نظامنامه و شرایط مخصوصه مجاز و مختار بوده همه کس در آن سهیم و شریك باشد و فی‌الحقیقه مقصود کرمول از اجتماع این مجلس فعلی آن بود که در ظرف مدت مزبوره تهیهٔ یك پارلمنت حقیقی بزرگی شده که اصول قواعد واساس مبانی آن از روی قوانین صحیحهٔ ملیه باشد .

علی ای حال مجلس کنوانسیون پس از اجتماع و استقرار سررشتهٔ تمام امور را بدست گرفته و روز بروز بر انبساط قدرت خود افزوده از طرفی با کمال جرئت در صدد اصلاح قوانین اساسیه برآمده و از طرف دیگر کمیسیونهای مخصوصهٔ متعدده تعیین نمود که در باب کلیهٔ حوائج و اصلاحات جدیده چه در اعمال ملیه و چه در امور راجعه بکلیسیا و مذهب شور و مذاکره نموده تا آنچه مقرون بخیر و صلاح است بعمل آید .

ولی اجزای این مجلس فی‌الحقیقه از ابتدا بخوبی دست بکار زده و بشدت واضح و آشکار بود که با کمال صحت و درستی رفتار نموده هرنوع اقدامی که صلاح حال یا مربوط بصرفه جوئی و امثال آن بود با نهایت دقت بعمل آورده مقدار زیادی از مخارج زائده را که راجع بادارات مختلفه بود کم کرده مالیه و مالیاترا جرح و تعدیل و بقاعده منتظم نموده هر قسم افراط و تفریطی را که تا کنون واقع میشد بکلی موقوف و متروك داشته مخصوصاً مالیات را در همه جا از روی میزان صحیح و بروفق قواعد عدل و انصاف برقرار نمودند .

در واقع اجزای این پارلمنت با یکنوع عزم رزین

اقدام در بعضی اعمال عمدهٔ بزرگ واصلاحات بسیار مشکلهٔ نمودند که دولت انگلیس تا بامروزهم برای اجرای آنها باید در حالت انتظار باقی بماند .

اجزای پارلمنت مدید هیچوقت جرئت نکرده بودند که در وزارت عدلیه و قدرت قضائیه اصلاحات لازمه را معمول داشته و تغییر و تبدیلی بدهند و بدیهجت متجاوز از بیست و سه هزار کار که راجع بقضاوت بود بدون سرانجام و معوق مانده تکلیف عارضین و متظلمین معلوم نبود ولی این پارلمنت صغیر با کمال قدرت وجرئت حکم نمود که اجزای وزارت عدلیه تماماً باید معزول شده و کلیةً وضع محاکمات بترتیبات دیگر مقرر گشته و قوانینی را که در باب املاك از قدیم معمول بود همه را در تحت یگ میزان در آورده امتیازات و حقوق منحصرهٔ را که مختص ببعضی از صاحبان املاك بدون بعض بود یگنواخت نموده و احدرا استثنا نکردند .

اگر چه شروع باین مسئله یعنی ایجاد قانون واحد برای تمام ملاکین و تساوی حقوق ایشان در ابتدای انعقاد پارلمنت مدید شده و کمیسیون مخصوصی در تحت ریاست سیر هاریوان برای رسیدگی باین کار تشکیل یافته بود ولی بواسطهٔ فرط گرفتاریها و اتفاقات سابق الذکر این مسئله تا تمام و مجمل مانده بود تا در این ایام که اجزای پارلمنت دوباره آنرا بموقع مذاکره در آورده و از روی جد اقدام در این امر نمودند .

کم کم بواسطهٔ این قبیل اعمال و اقدامات فوق العاده که اجزای این مجلس بجا آورده یا خیال اجرای آنها را داشتند اشخاصی که این قبیل مطالب را منافی صرفه و صلاح شخصی خود میدانستند بشدت مضطرب گشته کشیشان نیز دیدند که عنقریب از بعضی فوائد محروم مانده و دخل ایشان کاسته خواهد شد زیرا که اجزای پارلمنت مثلاً میخواستند قانون عقد و نکاح کشور را برقرار نموده یعنی در هنگام عقد طرفین باید در کدخدا گری اقرار نموده امین

کشوری هر محل اعتراف ایشانرا ثبت کرده تا عقد زنا شوئی صورت قانونی پیدا نموده و در باب رفتن بکلیسیا و اجرای صیغهٔ عقد بتوسط کشیش مختار بوده علاوه بر این هرکس کاری بکشیش دارد خود باید از عهدهٔ حق‌الزحمهٔ وی برآمده از جانب دولت مرسوم و حقوق دیوانی مخصوصی بایشان داده نخواهد شد.

بدیهی است کشیشان کمال رنجش و واهمه را پیدا نموده دست باظهار شکایت و عدم رضایت زده صاحبان املاکی که بعضی امتیازات و حقوق اختصاصیه داشتند نیز بشدت برآشفته و در مقام شکوه برآمده زیرا که دیدند بعدها ایشان نیز با سایرین در تحت یک قانون و از حیث حقوق یکسان بوده هیچ نوع برتری و مزیتی برسایرین نخواهند داشت و بدین جهت اجزای پارلمنت را مسخره و استهزا نموده ایشانرا ببدقلبی و جهل و تعصبات زائده متهم کرده از هیچگونه اسناد بد در بارهٔ آنها کوتاهی ننموده و شهرت دادند که این وکلای بیشعور میخواهند آداب و قواعد مذهبیه را بکلی برانداخته و حقوق مالکین را محو و باطل کرده اسباب انقلاب و اغتشاش فراهم آورند.

رفته رفته خود کرمول نیز از اینگونه اقدامات تبرا جسته و اعتقاد بعضی تغییرات شدیدهٔ فوریه نداشته و فی‌الحقیقه کرمول نه‌تنها یکی از اعاظم و رجال عمده بوده بلکه شخص مدبر متفنن و مخصوصاً یکی از اداره کنندگان بزرگ محسوب شده و بشدت طالب نظم و امنیت و ترتیب در امور و بکلی مخالف و مناقض با هرچیزی بود که اسباب آشوب و انقلاب شود و در واقع بسیار آدم پرجرئت ودلدار و مرد کار بوده نه گفتار ولی برای نظم امور برحسب اقتضای وقت و مقام در بعضی از مسائل تا حدی مایل بعقیدهٔ اتقا طلبان بوده و ترتیبات بعضی از انقلابیون و شورش طلبانی را که بیگدار باب زده و ملاحظهٔ اقتضای زمان و انتظام امور را نمیکردند چندان دوست نداشته بخوبی میدانست که بعضی تغییرات جدیده در امور

مذهبیه و کلیهٔ ادارات مملکتیه واجب و لازم است لکن ابداً گوش بحرف انقلاب طلبانی که دور تا دور اورا گرفته و مصل باو میخواندند نداده و بهیچوجه مطابق سلیقه و عقیدهٔ آنها رفتار نکرده و اعتنا ننمود بلکه خیالش برآن بود که تمام کارها طوری متدرجاً از پیش رفته و منتظم گردد که باوضاع سابقه نیز چندان صدمه و خللی وارد نیامده و ترتیب امور دفعهٔ زیروزبر و مورث اغتشاش نشود.

از یکطرف اوضاع سلطنتیه بواسطهٔ عرصات جنگ و گیر ودارها بکلی از میان رفته و منسوخ شده از طرف دیگر اغتشاشات ایام اواخر پارلمنت مدید که مجمع تمام قوا بود بخوبی تجربه بدست داده و ثابت مینمود که برای حفظ آزادی و حقوق و آسایش عامهٔ مخلوق تفکیک قوای ملیه لازم یعنی علاوه برقدرت قانون گذاری پارلمنت و قوهٔ قضائیه استقرار قدرت اجرائیهٔ که بکلی ممتاز و مستقل باشد نیز لازم است.

فی‌الحقیقه کرمول از همان ابتدا باین خیال بود که حتماً باید یکنوع قدرت اجرائیه یا قوهٔ مجریهٔ در جنب مجلس پارلمنت احداث و برقرار شود تا کارها از روی صحت انجام گرفته و هرج ومرج واقع نشود.

و همین قسم با آنکه آزادی مذهب تا حدی بضرب دست و بزور شمشیر وی حاصل شده بود معذلک میل برآن داشت که کلیسیاهای رسمی در همه جا برقرار و کشیشان بوظائف مخصوصهٔ خود رفتار نموده صاحبان دهات و ملاکین عشر عایدی خود را برای نگاهداری و مخارج ایشان بپردازند.

باری کرمول از اغلب اصلاحات متصوره و تغییرات جدیدهٔ مشکلهٔ که اعضای پارلمنت پیش کشیده و بشدت دنبال میکردند بی‌اندازه متنفر گشته و اینگونه خیالات و مقاصد آنها را پوچ و غلط دانسته هیچکدام بنظرش صحیح نمیآمد و رفته رفته اکراه

و تنفر او از این اشخاص بحدی شد که از کشیشها و قضات و مالکین املاك و سایر اشخاصی که برضد این پارلمنت بودند نیز در گذرانده مدعی قوی و خصم بزرگ آنها گشته و بکلی از آنها مایوس شد.

چندی بعد چنین بیان نمود که در قلب و دماغ این اشخاص ناقابل هیچ نبود مگر مقاصد باطله و خیالات واهیه و وجود این اشخاص مایهٔ اغتشاش و باعث خرابی کار بود زیرا که تماماً از راه صواب و خط استقامت بکلی دور و منحرف گشته و نمی‌پیمودند مگر نهج کج و طریقهٔ معوجی را که بکلی از اصل مقصود دور و خارج بود.

ولی در بین این احوال بواسطهٔ بعضی اختلافات که بغتةً مابین خود اجزای بارین پارلمنت بهمرسید اسباب آسودگی خیال کرمول حاصل گشته و از پارهٔ انکالاتی که دچار آنها شده بود بکلی مستخلص و راحت گردید باینطور که یکروز بعد از آنکه عزم اجزای مجلس جزم بدان شد که مسئلهٔ عشر یعنی عشر را که صاحبان املاك از عایدات سالیانهٔ خود بایستی بکشیشها بدهند رد کرده و قبول ننمایند بیشتر آن اجزائیکه از انقا طلبان بودند فوراً همچو اظهار نمودند که وجود این پارلمنت دیگر لزوم نداشته و بمقتضای وقت صلاح این دولت جمهوری در آن است که این مجلس بهمخورده و آن قدرتیرا که کرمول خود بما تفویض نموده است دوباره تسلیم بخود او کرده و زمام امور را کلیةً در دست او قرار دهیم.

این مسئله با کثرت آرا تصدیق و قبول شده و رئیس پارلمنت فوراً استعفای اجزا را در همان مجلس بدست کرمول داد.

بهمخوردن این بارین پارلمنت اوضاع امور را بهمان مقام سابق برگردانده و مثل یام قبل از انعقاد شده کانه اجزای این پارلمنت در این مدت ابداً کاری نکرده و صورت احوال بهمان شکل سابق رجعت نمود.

اما میل عامهٔ مردم همیشه براین بود که یک قانون صحیحی برقرار شده و قوت شمشیر مبدل بقدرت قانونی گردد.

در این موقع لازم است ذکر کنیم که این بارین پارلمنت در ایام استقرار خود یک انجمن مشاورهٔ مخصوصی تشکیل نموده بود که تمام صاحب منصبان نیز آنرا تصدیق نموده و در این انجمن قواعد مهمهٔ بسیار خوبی که تماماً مطابق با قوانین مشروطیت آن عهد بود وضع نموده اسم این انجمن «استرومان دوگوورنمان» یعنی اسباب کار حکومت بود و پس از انفصال بارین پارلمنت اجزای این انجمن مجبور برآن شدند که اقدام و اهتمام در اعمالی نمایند که تا بحال دست از آنها نگاهداشته و عمدهٔ قصدشان تشکیل یک پارلمنت صحیحی بود که مطابق با نظامنامهٔ تازه و اصول جدیده باشد و این مجلس پارلمنت که قرار شد تشکیل شود فقط عبارت از مجلس عامهٔ بود که مرکب از چهار صد نفر وکلای انگلیسی و سی نفر از وکلای اسکوتلند و سی نفر ایرلندی بوده و مجلس اعیانرا که مدتها بود از میان برداشته بودند دیگر ترتیب نداده و بهمان یک مجلس قناعت گردد.

تا کنون رسم برآن بود که از هرقریه و قصبهٔ کوچك نیز یکنفر نماینده بمجلس پارلمنت میآمد ولی در اینموقع آن رسم را بهمزده و قرار دادند که قراء کوچك در جزء ایالات خود محسوب شده و یکنفر وکیل برای چندین قریه کفایت کرده علاوه براینها انتخابات اختصاصیه را موقوف نموده و همچو قرار شد که عامهٔ مردم حق قرعه و انتخاب داشته باشند ولی باین شرط که انتخاب کننده دارای ملکی باشد که قیمت آن کمتر از هزار تومان نباشد.

کاتولیکها و فدویان مخصوص سلطنتی را که باسم مالین‌یان معروف بودند بکلی از حقوق انتخاب نمودن محروم داشته و مطابق قوانین مشروطیت قرار برآن دادند که بعد از این اختیار تمام ادارات دولتیه و مطلق ترتیبات و تغییرات لازمهٔ حکومتیه

همه در دست اجزای آن پارلمنت و بموجب امر وصوابدید ایشان باشد.

ولی از ترس اینکه مبادا کارها معشوش و درهم و تا زمان افتتاح مجلس پارلمنت رشتهٔ امور از هم گسیخته و پریشان گردد و بواسطهٔ میل شدیدی که اجزای انجمن مزبور در بقای نظم و اصلاح امور داشتند و مخصوصاً بملاحظات دیگری که در کمال خوبی واضح بوده و محتاج بذکر نیست کرمول را مجبور و تکلیف برآن کردند که حتماً باید مقام پروتکتوری را قبول نموده یعنی فعلاً نگهبان و سرپرست ملت باشد.

کرمول خود چنین مینویسد که بمن گفتند هرگاه قبول اعمال حکومتیه را ننموده و عنان و اختیار آنرا در دست نگیری وضع امور بکلی پریشان و مختل گشته و بدتر از سوابق ایام اغتشاشات عمده رویداده اسباب سفك دماء و قتل و غارت و همه نوع بدبختی و مصیبت فراهم خواهد شد.

در هر صورت کرمول از قرار تقریر خود قبول این منصب و مقام را نمود مگر پس از اصرار و ابرام بسیار زیاد و ضمناً نیز با او شرط کرده و قرار داده بودند که قدرت وی باید محدود و معین بوده اقدام در هیچ امری ننماید مگر بتصدیق و تصویب انجمن استرومان تا زمانی که مجلس پارلمنت جدید برقرار و مجتمع گشته و عنان حکومت بکلی در دست اجزای آن نهاده شود لهذا کرمول با شرایط مزبوره قبول این مطلب را نموده لقب و منصب « پروتکتوری » در حق وی مسلم و برقرار گردید.

اعضای انجمن استرومان اگر چه در بدو امر همگی بواسطهٔ خود کرمول نامیده وانتخاب شده بودند ولی قرار براین داده شد که بعدها هیچیك از ایشانرا عزل و نصب نکنند مگر بتصدیق وتصویب خود این اعضا و بامضای تمام ایشان و همچنین قرار براین داده شد که در تمام امور چه داخله و خارجه رای و رضایت آنها شرط واجب بوده و همینطور در باب مسائل متعلقهٔ بصلح و جنگ

و در مطلق امور رجوع بایشان شده و تا زمان اجتماع پارلمنت جدید هیچ کاری بدون رضایت و اطلاع آنها نگذرد علاوه براین اعطای مناصب و تعیین عمال لشگری و کشوری نیز با ایشان بوده حتی معین نمودن سرپرست ملت نیز بعهدهٔ آنان نهاده شده و بالاخره قرار برآن شد که بدون اذن و صلاحدید این انجمن هیچ قانون و مالیات جدیدی برقرار نشده و هر قانونیرا که پارلمنت آینده وضع نماید بعد از گذشتن بیست روز باید بموقع اجرا نهاده شود چه سرپرست ملت آنرا قبول نموده یا ننموده باشد.

از این کنستی‌توسیون جدید یعنی قوانین اساسیهٔ که تازه برقرار شد تمام مردم بشدت راضی و خوشنود بوده و فی‌الحقیقه مقاصد این انجمن یکنوع مقبولیت عامه بهمرسانده همه کس خوشحال و اگرچه در بعضی از نکات قدری تخلف و تجاوز از حدود قانونیه بعمل آمده بود اما عامهٔ مردم صرف نظر و اغماض نموده و بروی خود نیاورده بهمان وعدهٔ افتتاح پارلمنت جدید خوشدل شده و بکلی مسرور بودند.

احکام و اوامر این انجمن که باسم حکومت موقتیه برپا شده بود مقبول گشته ولی ضمناً این شرط نیز شده بود که اعمال این حکومت موقتیه قانونی نخواهد شد تا زمانی که پارلمنت آینده منعقد شده و آنهارا تصدیق یا تسویه نماید.

باری در فصل پائیز سال ۱۶۵۴ مجلس پارلمنت جدید تشکیل و و اجزای آن در وستمنستر جمع شده رای تمامی ایشان براین قرار گرفت که جمیع اعمال حکومت موقتیه مطابق صحت بوده و باید همه‌را قانونی دانسته و باز بهمانقرار رفتار شود.

اهمیت و عمدگی این پارلمنت در تاریخ انگلستان بسیار لایق ذکر بوده زیرا که این مجلس ملی اولین پارلمنتی بود که وکلای هر سه مملکت یعنی انگلستان و اسکوتلند و ایرلند بنحویکه امروز نیز برقرار است در آن جمع و حاضر شده بودند.

چنانچه ذکر نمودیم در انتخاب این وکلا بترتیبات جدیده رفتار شده بعضی از رسوم بدرا که سابقاً در بعضی از نقاط برای انتخابات معمول بود از قبیل فروختن رای و امثال آنرا بکلی منسوخ داشته و تا حدی از روی ترتیب رفتار شده بود

در هر صورت همینکه این مجلس منعقد شده و تمام اجزای آن مجتمع گردیدند در وقت افتتاح کرمول نطق مبسوطی نموده از جمله گفت ای آقایان من و ای معززین و محترمینی که قبول زحمت نموده و در این مجلس شریف حاضر شده اید تمام شماها میدانید که درچه موقع عمده و هنگام عظیمی قدم رنجه داشته و باینجا آمده اید عقیدهٔ من برآن است که باهمیت این زمان در تمام تاریخ انگلستان دیده و شنیده نشده الآن وقتی است که اختیار خیر و شر سه ملت بزرگ در ید قدرت و کف کفایت شماها گذاشته شده تکلیف آنها همه مبتنی و منوط برای و صلاحدید شماها است باید درست تصور نموده و بدانید که چه مسئولیت بزرگی بگردن شماها افتاده آنچه بعقل و خاطرتان میرسد بدون هیچ نوع ملاحظه و غرض باید اظهار داشته خدا و خلق خدا را از خود راضی و خوشنود نمائید .

باری بنطق و بیانات مزبوره کرمول این مجلس باشکوه را که واقعاً بعظمت واهمیت آن در انگلستان دیده نشده بود افتتاح نموده و فی‌الحقیقه در اینموقع بود که میتوان اطلاق اسم پارلمنت باین مجلس کرده زیرا که وکلای مجتمعه مطابق شرایط مقرره انتخاب شده و تمام مردم در تعیین اجزای این مجلس مختار و بکلی آزاد بودند چنانچه از یکطرف اغلب وکلا از طائفهٔ پرسبیتری منتخب شده و از طرف دیگر اشخاصی که بر ضد آن طائفه و بی اندازه مایل بجمهوریت بودند تعیین شده مخصوصاً این دسته بودند که باسم « اکسترم ریپوبلیکن » یعنی اقصی جمهوری خواه موسوم شده برادشو و هازرلیك نیز داخل در این دسته بودند چندین نفر هم

که سابقاً جزء اعضای پارلمنت مدید بودند منتخب شده بعضی بشدت آزادی طلب و بعضی دیگر از قبیل لرد هربرت و سیر هاریوان اتقا طلب بودند .

خلاصه پس از انعقاد این پارلمنت بملاحظهٔ « الاهم فالاهم » نخستین وظیفه و اولین تکلیف خود را در آن دانستند که در باب مسئلهٔ حکومت قرار صحیحی بدهند .

و پس از ذکر بعضی مقدمات و مسائل راجعهٔ باین امر دفعةً هازرلیك که از جمله جمهوری طلبان بسیار متعصب بود از جا برخاسته و بر ضد تمام مقدمات مزبوره پارهٔ بیانات کرده از جمله چنین اظهار داشت که هیچیك از مسائل و اعمال گذشته صحیح نبوده و تماماً برخلاف قانون و بر ضد حقانیت مجری شده نه انجمن استرومان و نه کرمول که بدون سبب دارای لقب پروتکتوری شده است هیچیك مطابق قانون رفتار نکرده و حق بهمزدن مجلس پارلمنت مدید را نداشته و فقط بقوهٔ جبریه و زور این کار را از پیش برده اند .

هازرلیك در ضمن ابرازات خود اجزای انجمن استرومان را بسیار ملامت نموده و اعمال کرمول را مذمت کرده ولی این نغمه و داستانی که وکیل مزبور دست بدان زده بود بشدت مضر بحال پارلمنت و کلیهٔ ادارات و منافی با پیشرفت تمام امور و خیالات وعقیدهٔ اکثری از وکلا برخلاف وی بوده و بدینواسطه پس از گفتگو و مذاکرات بسیار علی‌العجاله راضی بهمان کنستی‌توسیون حالیه گشته و منصب پروتکتوری کرمول را نیز تصدیق و تصویب نمودند و فوراً در همان مجلس شروع بدان شد که اساس دولت و مبنای حکومت را بروفق همان اصول و قواعد مقررهٔ فعلیه برقرار نموده و تمام مسائل انجمن استرومانرا بموقع اجرا نهاده بهمان وتیره عمل نمایند .

باری حکومت کرمول رسماً در آن مجلس مقبول ولی در باب

آنکه آیا کرمول حق « وتو » دارد یا نه گفتگوهای زیاد شده علاوه بر این در باب این مسئله که آیا کرمول حق تغییر دادن قانونیرا دارد یا نه مناقشات کثیره بمیان آمده یعنی آیا کرمول حق دارد قانونیرا که بنظر او میرسانند دوباره بمجلس فرستاده تا حك و اصلاح یافته و تغییر کند یا نه .

این دو مسئله اسباب قیل و قال زیادی شده و در اینموقع باز هارزلیك در میدان مشاجره قد راست نموده و در کمال سختی سخنهای درشت بزبان آورده اما اعضای مجلس دست از طریقهٔ آرامی و ملایمت برنداشته و برحسب مسلك خود بالاخره هر دو مسئله را قبول و امضا نمودند .

در هنگامی که هارزلیك بشدت برآشفته و گرم گفتگو و اعتراضات شده بود کرمول دفعةً کلام او را قطع کرده و داخل در صحبت شده گفت همه کس میداند که من قبول اسم و مقام پروتکتوری را نکرده‌ام مگر با کمال بی‌میلی و اکراه و خود بهتر از همه کس میدانم که این منصب با خصوصیات لازمهٔ آن تا چه اندازه مخالف با ترتیبات قانونیه بوده عیب و نقص آن در کجا است ولی جز این چه میتوانستم بکنم زیرا که من مجبور بقبول آن بوده و هیچوقت خود طالب و راغب باین کار نبوده استدعا و تمنائی نیز نکرده بلکه عموم ملت مرا مامور بآن نموده و چنانچه خداوند سمیع و بصیر و تمام اهالی مملکت شاهد و گواهند من جبراً قبول نموده و ایرادی برمن وارد نیست .

در هر صورت حکومت کرمول مرضی و مسلم کل شده و تمام مردم از اهالی شهر و قشون و جماعت قضات راضی و خوشنود بوده متصل عرایض تبریك و تهنیت از اطراف رسیده و تمام اعضای مجلس پارلمنت در روز موعود که برای تشریفات لازمه مقرر شده بود بلا استثنا حاضر گردیدند .

کرمول خود چنین گفت که از وجود نابوه من چه ساخته

شده اوضاع زمانه مربوط بمیل و اختیار من نبوده بلکه سر رشتهٔ کارها در دست دیگری است یعنی مشیت پروردگار و ارادهٔ کردگار براین قرار گرفت که اقبال و اقتدار مرا با قدرت سلاطین روزگار برابر کرده بلکه از آنها نیز بالاتر برده از خواست خداوندی و موهبت آلهی روگردان نشاید شد و من جز آنکه سر برضا و تسلیم درآورم چاره نداشته و غیر از این چه میتوانم بکنم .

و فی‌الحقیقه اعتقاد کرمول براین بود که مشیت و مصلحت آلهیه چنین اقتضا نموده است که زمام امور حکومت در پنجهٔ اقتدار وی درآمده و در کف کفایت او قرار گیرد .

ولی باوجود این در آن اوقات باز هنوز محل تردید و تشویش بود که آیا این اقدامات پارلمنت از پیش خواهد رفت یا نه .

در هر حال کرمول بموجب آن عشق مفرطی که بحکومت داشت و بواسطهٔ آن طعم و لذتی که در ظرف مدت بین‌المجلسین از مقام ریاست و جاه چشیده و دریافت نموده بود با کمال اهتمام مشغول بکار شده و علاوه براین شدت میل و آرزوئی که در اصلاح امور و تنظیمات در دل داشت اسباب آن شد که استیلا وقدرت وی از حدود حکومت موقتهٔ سابقه نیز گذشته و صورت احوال بشکل دیگر درآمده مکنونات خاطرش که سالهای دراز مستحکم و جایگیر شده بود بارور گشته و از همه بابت اسباب مهیا زیرا که هم عامهٔ مردم طالب او بوده وهم باقتضای وقت و ضروریات یومیه وجود او ناگزیر شده بخت و اقبال نیز مساعدت کرده میدان وسیعی برای اجرای مقصود و خیالات وی باز مقتضیات موجود و موانع مفقود بوده پس فرصت را از دست نداده و در کمال خوبی بآرزوهای خود رسیده وکاملاً کامیاب گردید .

در مدت نه ماهی که قبل از انعقاد این مجلس پارلمنت گذشته بود شصت و چهار مسئله منحل و برقرار شده از جمله مصالحهٔ با دولت هولند و انتظام اعمال کلیسا که بدقت رسیدگی و در تحت

قواعد صحیحهٔ جدیده آورده شده بالاخره اتحاد با اسکوتلندیها وغیره.

کرمول هرگز تصور و خیال نمینمود که در باب این اقدامات معموله احدی از اجزای مجلس خیال مخالفت ویرا در سر داشته بلکه گمان او براین بود که تمام اعمال و افعال او را اجزای پارلمنت باتفاق آرا تصدیق نموده و در مقام تکمیل و تتمیم آنها برآمده و از همانقرار معمول خواهند داشت.

در مجلس اول باعضای پارلمنت چنین ابراز نمود که البته بدیهی است و همه کس میداند که مقصود عمده و غرض اصلی از اجتماع شماها این است که وضع امور را بکلی اصلاح و منظم نمائیم راست است تا کنون چندین امر مهم صورت گرفته و کارهای بزرگ انجام داده شده است ولی باز خیلی کارهای بسیار واجب دیگری باقی مانده است که هنوز فیصل نیافته آنهارا نیز باید از پیش برداشت از جمله آنکه هنوز صلح با دولت پرتغال برقرار نشده و با دولت اسپانی نیز آشتی و موافقت نموده‌ایم،

علاوه براینها باید قانونی در مجلس پارلمنت برقرار شود که مطابق مدلول آن تمام قوانین عدیدهٔ را که در این مجلس وضع شده و میشود در یکجا مدون کرده و کتاب مخصوصی برای این کار ساخته شود بالاخره در باب هجرت و کوچاندن بعضی از اهالی انگلیس بایرلند و در نظم و نسق امور آن مملکت و اتحاد با اهالی آنجا باید اقدامات صحیحه شده و تمام این مطالب از جمله کارهای لازمی است که حتماً قبل از شروع بمسائل دیگر باید مطرح گفتگو نموده و انجام داد.

اجزای مجلس همه را در باب شرایط کنستی‌توسیون و در حل و عقد مسائل متعلقهٔ بقوانین اساسیه صحبت نموده از مطالب فوق صرف نظر کرده بودند ولی کرمول مایل باین امر نبوده و چنین اظهار داشت که شرایط کنستی‌توسیون و مسائل متعلقهٔ بآن بموجب امر الهی و مشیت پروردگار عالمیان معلوم و معین و بکلی

تمام شده دیگر در این باب لازم نیست که شماها بخود درد سر و زحمت داده و وقت عزیز خویش را بیهوده تلف کرده و در باب این مسئله که گذشته و حل شده است اینهمه صحبت و قیل و قال نمائید.

کرمول میگفت تکلیف شما این است که فقط قوانین لازمه را وضع نموده وقوهٔ اجرائیه را بکلی از حیطهٔ قدرت خود خارج دانسته و بهیچوجه دخل و تصرفی در آن نکنید.

مختصراً مقصود کرمول آن بود که قدرت این پارلمنت را محدود نموده و زمام اعمال حکومتیه بکلی در دست دیگری یعنی در دست خود او بوده تا کارها بخوبی از پیش رفته و اوضاع امور اصلاح و منتظم شود و بدیهی است که این خیال منافی با قوانین مقررهٔ مشروطه بوده ولی کرمول ابداً اعتنا باین مطالب نکرده و مکرر میگفت در صورتیکه این قصد و نیت من لله و خالی از هرگونه شائبهٔ غرض و ریا است احدی ممکن نیست ممانعت کرده خدا و خلق خدا حامی و ناصر من بوده و اگر فی‌الحقیقه این ماموریت از جانب پروردگار بمن عطا شده است تکلیف من برآن است که دست از مقاصد خویش برنداشته و حتماً باید بعضی از قدرتهارا که اجزای این پارلمنت مانند پارلمنت مدید بعهدهٔ خود می‌پندارند از ایشان سلب نموده تا مانند آن ایام اسباب اغتشاش امور فراهم نیامده و مانع از آن شوم که قوهٔ اجرائیه در دست اعضای پارلمنت باشد.

این بود که حکم داد احدی از اجزای پارلمنت را نگذارند داخل در مجلس شود جز اینکه التزام بسپارد که از این ببعد قدرت اجرائیه بکلی از پارلمنت جدا و ممتاز بوده و جز این شکل دیگری نباید باشد.

در واقع این اقدام کرمول در ممانعت ورود اجزا بمجلس و التزام گرفتن از ایشان بکلی مخالف با قوانین مشروطیت بوده و هیچیك از سلاطین سابقهٔ استوارات و غیرهم نیز جرئت چنین کاریرا نداشته و اقدام باین قبیل امور نکرده بودند.

ولی فقط کمتر از صد نفر اعضا قبول التزام و تعهد مزبور را نموده مابقی که متجاوز از سه ربع اهل مجلس بودند ظاهراً در کمال تمکین اطاعت کرده اما همینکه در مجلس رفته و نشستند باز مشغول کار خود شده و بانهایت اهتمام در صدد ترتیب همان مسائل کنستی توسیون برآمده و با کمال ملایمت همچو اظهار نمودند که حق حکومت فقط بعهدهٔ ماها است و مطالب کرمول را بکمیسیون مخصوص تحقیقات فرستادند تا در آنجا رسیدگی و دقت شده و در صورتیکه کمیسیون مزبور تصدیق بصحت آنها نماید آنوقت آنها را قانونی نموده و بموقع اجرا نهند و علاوه براین قرار برآن دادند که تا کلیهٔ امور درست معین نشود برای اخذ وجوه و جمع نمودن پول نباید رای داده و قراری در این باب گذارده شود.

در اینوقت که سلطنت پرستان نیز کم کم سر از گوشه وکنار بیرون آورده و منتظر موقع بودند کرمول در مجلس پارلمنت اعضارا مخاطب نموده و گفت این امیدواریها و تجریات هوا خواهان سلطنتی نیست مگر از سوء رفتار و بدی اوضاع شماها که بدبختانه از خط مستقیم خارج شده و نفهمیده در طریقهٔ کج و جادهٔ معوج قدم نهاده اسباب اختلال امور میشوید.

حقوق لشگری و ملزومات قشون مدتها بود بتعویق افتاده و رسیده لهذا لشگریان بنای بدرفتاری را نهاده روز بروز بر شکایت و عدم رضایت ایشان افزوده میشد.

کرمول گفت چنین بنظر میآید که اعضای این مجلس همگی مصمم برآن شده‌اند که بجای اصلاح افساد نموده و در عوض آنکه وضع امور را بقاعده منتظم نمایند بیشتر اسباب اغتشاش و پریشانی کار میشوند.

پس از آن روزی در مجلس بمقام عتاب و خطاب در آمده و پرخاش کنان بوکلا گفت لااقل شماها قدری در پیش نفس خود فکر نموده و اندك تصور و تعقل کنید که آیا اینهمه اقداماتی که

من تا کنون بعمل آورده و اینهمه زحماتی که تا بحال کشیده‌ام متضمن خیر ملت و صلاح مملکت نبوده که حالیه شما میخواهید آنها را بکنار نهاده و در کارهای بیفائده داخل شوید نتایج و ثمرات اعمال من نسبت بعموم ناس واضح و آشکار واحدی ممکن نیست انکار نموده و بکلی معلوم و هویدا است که شماها از حدود خود خارج گشته و ببعضی خیالات واهیه و خامی افتاده‌اید که بهیچوجه عاقبت ندارد.

باری کرمول پس از این تغیرات با کمال تشدد حکم بانفصال مجلس نموده در ماه ژانویه سال ۱۶۵۵ بود که این مجلس نیز بهمخورده و اجزای آن متفرق شدند.

از روزیکه این مجلس منفصل شد ترتیبات قانونی در انگلستان بحسب ظاهر بهمخورده و وضع حکومت مبدل شده کرمول بحکم غلبه و زور برمسند حکمرانی مستقل گشته و برای اجرای احکام خویش هیچ منتظر ومعطل آن نبود که قانون آنهارا تصدیق وتصویب میکند یا نه.

فقط چیزیکه باقی مانده بود انجمن استرومان بود که کرمول در ظاهر معترف بان میشد که انجمن مزبور قدرت حکومتیهٔ ویرا محدود و معین کرده ولی در واقع اعتنا بآن هم نداشته و از حدودیکه آن انجمن نیز معین مینمود بکلی تجاوز ورزیده بهر نوعیکه خود صلاح و شایسته میدانست رفتار مینمود مثلاً یکی از حدود عمده و قوانین موضوعهٔ آن انجمن این بود که هیچوقت بدون اطلاع و استحضار مجلس پارلمنت نباید اخذ مالیات و جمع وجوه شود ولی کرمول از این ملاحظه صرف نظر کرده و مشغول بجمع آوری مالیات شده میگفت تحصیل وجوه از جمله ضروریاتی است که تاخیر در آن جائز نبوده و هیچوقت صرف نظر از آن نباید کرد.

میگفت خلق خدا فقط طالب امنیت و رفاهند و عموم مردم وجود نظم و آسایش و فعلیت امنیت و رفاه را خواسته نه همان بحث و گفتگو و اسم بلا رسم را.

اما هواخواهان سلطنتی در اینموقع که کرمول مجلس را بهمزده و حکومت را بزور غصب کرده صاحب اختیار کل و فرمانفرمای مطلق شده بود عدم رضایت خود را ظاهر ساخته و کم کم شروع ببعضی گفتگوها نمودند چنانچه یکی از نویسندگان موسوم به ویطلک چنین مینویسد که در این اوقات بسیاری از مردمان نجیب وطن پرست بخیال استقرار امر سلطنت و نشاندن پادشاهی بروی تخت برآمده و در این مسئله جد و جهد داشتند.

ولی عدم رضایت بعضی از مردم در مقابل قدرت کاملهٔ قشون کاری نکرده و تمام خیالات ایشان بیفائده و عبث مانده در ایالت یرك که بیشتر از همه جا احتمال انقلاب و آشوب میرفت احدی جرئت سرکشی و طغیان ننموده در ایالات دون و درست جمعی که علم مخالفت برافراخته بودند فوراً مغلوب و تمام رؤسای ایشان گرفتار و کشته شده و در هرنقطه با کمال سرعت در اطفای نائرهٔ عصیان سعی و کوشش بعمل آمده درجات ترس و تشویش حکومت مخصوصاً بواسطهٔ اقدامات عمده و اهتمامات دقیق که در باب استقرار نظم و امنیت بجا آورده و میآورد بشدت واضح و بخوبی آشکار بود.

مملکت انگلستان منقسم بده حکومت نظامیه شد که هریك در تحت فرمان سرتیپی بوده و بتمام ایشان حکم و قدرت داده شده بود که از طائفهٔ سلطنت خواهان و پاپ پرستان بشدت جلوگیری کرده مانع عصیان و تمرد ایشان گشته همه را اسلحه چین نموده و هرکس را که در مورد احتمال مخالفت و سوء قصد واقع شده فوراً گرفته و محبوسش نمایند.

وجوه لازمه نیز برای نگهداری و تهیات قشون فراهم شده و با آنکه سابقاً اعلان عفو عمومی داده شده بود در این اوقات حکمی بدین مضمون صادر شد که هرکس در ایام ماضیه با پادشاه همراهی نموده و در رکاب وی جنگ کرده است باید از این ببعد همه ساله عشر منافع خود را بکارگذاران دیوانی تسلیم داشته صدور

این تحمیل جدید مخصوصاً برای تنبیه و جریمهٔ کسانی بود که بشدت هواخواه سلطنت بودند و در واقع مراتب استبداد حکام جدیده و درجات اجحافات این سرکردگان از اعمال ازمنهٔ سابقه نیز درگذشته و بشدت بالا گرفته بود.

کشیشهائی که از حزب خلفا و رؤسای روحانی بودند دائماً سعایت در آن داشتند که شاید دوباره شورش و انقلابی درانداخته ولی هیچ فائده و ثمری نبرده و کرمول محض تنبیه و انتقام ایشان قدغن اکید نمود که بعدها دیگر شغلی بایشان داده نشده و بکلی دستشان از کار کوتاه باشد.

در آزادی قلم و حق طبع و نشر بعضی از کتب و روزنامجات نیز اشکالات و حدودی وارد آورده ادارهٔ تفتیش انطباعات را که برخلاف قوانین حریت بود برقرار داشت.

ادای مالیات نیز بحکم کرمول تنها مجبوری گشته و از مردم وصول مینمودند.

لکن باوجود تمام این مطالب هرگاه بنا باشد در عالم گناه حکومت مستبده آمرزیده و معفو گردد واقعاً همین حکومت کرمول بود که بواسطهٔ آنهمه اعمال مفیده و کارهای عمدهٔ که بجا آورد جای بخشایش و محل عفو واغماض را برای خود باز نموده و سزاوار آن بود که از آنچه برخلاف قانون رفتار شده است چشم پوشیده و صرف نظر نمایند.

باری عمده ترین کارهائی که در تمام مدت پارلمنت مدید بعمل آمده بود خیال اتحاد انگلستان و اسکوتلند و ایرلند بود که اهمیت این مسئله را در ایام اواخر آن پارلمنت سیرهاریوان بادله و براهین محکمه ثابت نموده و شروع بآن شده بود ولی انجام و فعلیت آن در عهدهٔ کرمول مانده و چنانچه مختصراً نگاشته خواهد شد در زمان حکومت وی بعمل آمد.

ترتیب اوضاع اسکوتلند در آن ایام از اینقرار شد که کرمول

بعد از مراجعت خویش ژنرال منك را بآن ناحیه فرستاده سرکردهٔ مزبور پس از چهار ماه جنگ و جدالهای بسیار سخت اهالی آن مملکت را مغلوب و در تحت اطاعت درآورده همه وقت قشونی مرکب از هفت هزار نفر با تمام ملزومات در آنجا حاضر رکاب نگاهداشته و بعضی از نقاط لازمه را مستحکم نموده تا جلوگیری از اغتشاشات اتفاقیه شده وکلیهً وضع آن سامان را در کمال انتظام و امنیت نگاه میداشت .

ولی پس‌از چندی ژنرال منك احضار شده و ژنرال وان را بدانجانب فرستادند این ژنرال که بفرط کاردانی و کیاست معروف بود قرار صلح کاملی با اهالی اسکوتلند داده و مجلسی را که داشتند منفصل نموده چنین مقرر داشت که بعدها نمایندگان ایشان چنانچه ذکر نمودیم در انگلستان حاضر شوند .

ژنرال مزبور مخصوصاً در امر آزادی مذهب کمال مساعدت و همراهی را نموده اهالی اسکوتلند تا بآن زمان از فرط حماقت و تعصب بیچارگان بدبختی را که در مورد اتهام جادوگری و خلاف مذهب واقع میشدند گرفتار کرده بانواع و اقسام ایشانرا شکنجه و عذاب نموده بلکه اغلبی را زنده زنده میسوزاندند ژنرال وان مانع از اینگونه حرکات وحشیانه شده و بکلی این رسوم جاهلیت را موقوف داشته تمام آن صفحات را منظم و طوری آسوده و امن نمود که شاه پرستان نیز بعدل و کفایت او اقرار نموده در حسن رفتار و اعمال وی جای هیچگونه تردید و انکاری باقی نماند .

بورنت که یکی از مورخین و نویسندگان اسکوتلند است چنین مینویسد که ما همه‌وقت آن مدت هشت سال سلطنت مغصوبه یعنی حکومت کرمول را برای خود دورهٔ ترقی و اقبال و عهد آسایش و رفاه دانسته عصری بخوبی آن سراغ نداریم

ولی اوضاع اهالی ایرلند باین سهولت مرتب نشده و بآسانی در دائرهٔ اتحاد و یگانگی با اهالی انگلستان و اسکوتلند ورود نکرده

ایرلند داماد کرمول مدتها دنبال غلبه و فتوحات را در آن مملکت گرفته تا در جنگ لیمریك در سال ۱۶۵۱ بقتل رسیده و پس از کشته شدن او ژنرال داین بجای وی رفته و فتوحات او را تکمیل نموده چندین هزار نفر را در کمال بیرحمی و قساوت از دم شمشیر گذرانده یا از شدت استیصال و گرسنگی بهلاکت رسانده جمع کثیری را که از راه اضطرار تسلیم میشدند در کشتیها نشانده وبجزیرهٔ ژامائیك بنگی دنیا که آلان نیز جزء متصرفات انگلیس است فرستاده تا در آنجا بقیهٔ عمر را بکارهای شاقه و اعمال جبریه بپردازند متجاوز از چهل هزار نفر کاتولیك را که جزء مغلوبین بودند اجازه بدان داد که در ممالك خارجه متفرق گشته اغلبی در فرانسه و اسپانی پناه برده تا بامروز نیز باقی هستند و کلیهً اعمال ایرلند و ترتیبات این مملکت که بغایت مشکل بود بعهدهٔ هانری کرمول پسر دویم کرمول واگذار شد که از سایر برادران بذکاوت رای برتری داشته قابلیت و هنرش آشکار بود و هر کس از اهالی ایرلند را که در جنگهای سابقه مداخلتی کرده بود پس از تحقیق و رسیدگی بقتل یا اخراج بلد مجازات داده ثلث املاك کاتولیکهائی را که مخالف ولی در جنگ مداخله نکرده بودند بعنوان جریمه و تنبیه انتزاع نموده و آنهائی که جنگ و استعمال اسلحه کرده بودند املاکشان بالتمام ضبط شده و خودشانرا بایالت کنوت فرستاده در آنجا مقداری از اراضی بومیها را برای سکنی و محل اقامت بایشان دادند و فی‌الواقع همچو بدبختی و مصیبتی که برای ایرلندیها اتفاق افتاد تا بآنزمان برای هیچ طائفه و ملتی روی نداده و نظیر آن دیده نشده و از تمام گیرودارهائی که در همه وقت مابین ملت انگلستان و ایرلند واقع شد هیچیك بدرجهٔ سختی و بدی و هیچ یادگاری بتلخی و ناگواری این هنگام مغلوبیت کامله و غصب املاك نبود .

اما این رفتار کرمول اگرچه کاملاً دلالت بربیرحمی و قساوت نموده و از حد انصاف در گذشته بود ولی مقصود او که حصول

امنیت و نظم بود بدست آمده از طرفی تمام اهالی ایرلند که بکلی خسته و شکسته شده بودند سر تسلیم و اطاعت پیش آورده و ازطرف دیگر آمدن پرتستانهای زیادی از انگلستان و اسکوتلند بدانجا اسباب ترقیات زندگانی گشته قواعد نظم و ترتیب و رسوم تمدن و انسانیت در آنجا نفوذ نموده و برقرار گردید و بالاتر از تمام کارها این شد که همان گونه عهد اتحاد و یگانگی را که با اهالی اسکوتلند برقرار نموده بودند در ایرلند نیز مقرر داشته یعنی این سه مملکت انگلیس و اسکوتلند و ایرلند باسم «گراند برتانی» یا برتانیای کبیر درتحت یک حکومت در آمده و چنانچه ذکر نمودیم در پارلمنت سال ۱٦٥٤ سی محل نیز برای نمایندگان ایرلند برقرار و معین گردید.

باری کرمول بانجام مقاصد خویش نائل شده و در مقابل خود هیچ دشمن صلح ناپذیری جز طائفهٔ شاه پرستان ندیده و باعتقاد او این طائفه بکلی مخالف خیال و مناقض اعمال وی بوده و باعث عدم پیشرفت مقاصد او شده لهذا همیشه از ایشان حذر جسته و احتیاط خود را از دست نمیداد.

کرمول بوعده‌های خود که آسایش عامه و امنیت تامه بود وفا کرده و اغلب اصلاحات و تغییراتی را که در بارن پارلمنت مذاکره و طرح آن ریخته شده بود صورت داده شدت اهتمام و کثرت سعی و مواظبت او بخوبی واضح و آشکار شده چنانچه در ظرف ایام بسیار معدودی قریب صد حکم عمده از وی صادر گشته وتماماً بواسطهٔ کاردانی و مراقبت وی بموقع اجری رسیده و دائر گردید از جمله ترتیب بسیار صحیحی در ادارهٔ نظمیه و عمل پولیس داده وکلیهٔ کارهای کشوری و بلدیه را منتظم کرده امکنهٔ تفرجیه و تمام تماشا خانه‌ها و امثال آنهارا که برای سرگرمی و تفریح مردم بود بخوبی مرتب و بدون اغتشاش ساخته نظم طرق و شوارع را بقاعده تکمیل نموده عمل مالیه و خزانه بدقت رسیدگی شده شرایط حبس و طرز رفتار با محبوسین و طریقهٔ حبس نمودن اشخاصی را که

مدیون یا مقصر بودند همه را ممتاز و مرتب نموده و دائماً مراقبت در کار داشته با اصابت رای و ذکاوت فطری خویش متجاوز از پنجاه فقره شرائط مهمی را که راجع بادارهٔ عدلیه و دیوانخانه بود در مدت قلیل حک و اصلاح نموده و مختصراً تغییرات بسیار زیادی که ذکر آنها باعث اطناب است در کلیهٔ کارها داده و تمام امور را با کمال خوبی و شایستگی مرتب و منظم کرد.

در اعمال مذهبیه وکلیسا که روز بروز مورد اشکالات عمده گشته و در باب امور احزاب مختلفه که آن بآن بیشتر مغشوش و درهم و برهم میشد کرمول با تدبیرات حکیمانه تمام قواعد و رسوم راجعهٔ بآنها را بنحویکه مناسب وقت و مقتضی زمان بود اصلاح نموده و ترتیبی که موجب تحسین و تعجب اغلب مردم میشد برقرار داشته و مجری نمود.

بحقوق مالکین املاک دخل و تصرفی نکرده و در هر ایالتی انجمنی مرکب از نجبا و کشیشان برقرار داشت تا مخصوصاً در باب امور راجعهٔ بکلیسا مشاوره نموده و هر کشیشی را که بدون علم و ورع باشد از میانه بیرون کرده وکلیهٔ اشخاص مغرض و بدرا راه نداده فی‌الحقیقه این اقدامات کرمول بحدی سودمند و مفید بودکه دشمنان وی نیز اعتراف نموده اسباب آسایش و رفاه در همه جا فراهم و مملکت انگلستان دارای کشیشهای متدین و درستکار شده احدی خارج از طریقهٔ صواب قدم برنداشته و از هرطائفه و حزبی که بودند با کمال صحت رفتار کرده تمام اغتشاشات مذهبیه موقوف و مخارج کشیشهای هر محلی بعهدهٔ ملاکین و اربابان محول شده که ده یك حاصل املاك و منافع خود را بایشان پرداخته و در واقع کرمول باین حسن تدبیر هم کشیشهای پرسبیطر را از خود راضی و خوشنود نموده و هم کشیشهای طائفهٔ اندپاندان را متشکر و ممنون ساخته دیگر کسی متعرض آنها نشده و چنانچه از خدا میخواستند اسباب آسودگی و رفاه برای ایشان فراهم آمده و در حقیقت صلح عمومی

رویداده خصومتی که سابقاً باهم داشتند کم کم موقوف و برطرف شد .

بموجب قواعدی که کرمول قرار داده بود عمل تفتیش در عقائد مذهبی و تحقیق در طریقهٔ آداب عبادت وغیرها بکلی ممنوع شده احدی حق نداشت بامور مذهبی وعقائد دیگری کار داشته و هرکس درباب اختیار آئین و انتخاب طریقهٔ مذهبی خویش بکلی آزاد بوده و کسی حق اعتراض نداشت .

و فی‌الحقیقه کرمول در حریت عقیده و مذهب بهمانقسمی که من‌البد والی الختم مکنون خاطر وی بود ایستادگی نموده وکاملاً بوعدهٔ خود وفا کرده و باوجود آنهمه اشکالات و اختلافاتی که مدتهای مدید در این باب واقع بود عاقبت الامر کاری کرد که آزادی مذهب را بطور کامل برقرار نموده و بکلی اسباب آسودگی و رفاه عموم مردم گردید .

بطوری امر آزادی مذهب برقرار شد که حتی طائفهٔ کواکر نیز که ذیلاً مختصری از شرح آن مینگاریم آسوده خاطر شده این طائفه که مردود تمام فرق عیسویه بوده و همگی آنها را جزء مرتدین و ملحدین ودر زمرهٔ کفار و زنادقه میشمردند در ظل عنایت کرمول فارغ‌البال زیست کرده احدی کار بکار ایشان نداشت .

طائفهٔ مزبوره که در سال ۱۶۴۷ میلادی در انگلستان بظهور رسیده و یکنفر کفش دوز شهر لیستر موسوم به ژورژ فکس بانی و موسس آن شده الی کنون نیز باقی و معتبرین ایشان اکنون در بنگی‌دنیا دارای ملک و منافع خطیره بوده پیروان این طریقه با کثر قواعد و آداب مذهبیهٔ عیسویان اعتقاد نداشته و باوضاع ظاهریه اعتنا نکرده ابداً در معابد آنان هیچ قسم مجسمه و صلیبی دیده نشده میگویند خدا را باید بلا واسطه پرستش کرده اشخاص و صور تماماً جزء خرافات و اباطیل و باعتقاد آنها شرك محض بوده و بعقیدهٔ ایشان ریاستهای روحانی و وسائط متدرجهٔ مذهبیه هیچ لزومی نداشته و هر کس میتواند مهبط الهامات ربانی واقع شده در معابدی که بکلی

عاری از هرگونه زینت و خصوصیت است جمع آمده و با کمال خود داری و آرامی منتظر ورود روح القدس یعنی منتظر الهام سماوی شده اگر در بین یکی از حاضرین را لرزه باندام افتاده و باصطلاح در حالت جذبه و خلصه واقع گردد آن شخص از جا برخاسته و شروع بنطق نموده سایرین گوش میدهند و بهمین ملاحظه است که ایشانرا کواکر یعنی لرزان یا باصطلاح مجذوب نامیده رسم تعارف واحترامات ظاهریه نیز بکلی در میان ایشان منسوخ است چنانچه بهمه کس تو خطاب نموده و مطلقا بطرز ساده و بسیطی حرف زده کلاه خود را برای احدی از سر برنداشته از رجال و نسوان ایشان لباسهای مخصوص پوشیده از جنگ و شکار و بازی و تماشا و ساز و آواز احتراز جسته و هیچوقت حتی در حضور قضات نیز قسم یاد نکرده وفقط بقول خود تکیه داشته و با آنکه این طائفه مورد صدمات بسیار شدیده و بلیات عمده واقع شده اغلبی از ایشانرا باسم جنون گرفته و بزندان میانداختند باز دست از عقائد خویش برنداشته و مخصوصاً در انگلستان صدمه و اذیت بسیاری کشیده تا قواعد مرسومهٔ کرمول اسباب نجات و استراحت ایشان شده و مثل سایر فرق آسوده و دعاگو شدند .

و همچنین متجاوز از سیصد و هشتاد سال یعنی از عهد سلطنت ادوار اول بود که طائفهٔ یهود و کلیه کلیمیان از مملکت انگلیس طرد و خارج شده ولی در این اوقات اذن معاودت خواسته کرمول انجمن مخصوصی از بعضی کشیشها و اعیان و تجار منعقد نمود که در این باب گفتگو کرده ولی انجمن مزبور استدعای کلیمیان را قبول نکرده اگرچه کرمول نیز ظاهراً از این مسئله صرف نظر نموده وکنار نهاد اما در باطن بحکم آن انجمن اعتنا نکرده طرفداری وحمایت وی از طائفهٔ یهود بطوری واضح ومشهودبود که‌عدهٔ بسیاری از ایشان بدون هیچگونه ممانعت و اشکال در شهر لندن وا کسفرد آمده و بی آنکه احدی قادر برادیت و مزاحمت ایشان باشد اقامت گزیدند .

اما وضع ساوك كرمول با دول خارجه از قراری بود که در کمال اختصار ذیلاً نگاشته میشود .

در تمام این مدت مدیدی که مملکت انگلستان مشغول جنگ و جدالهای داخلیه بوده و در میدان حریت طلبی قدم میزد اوضاع ممالک اروپ بکلی تغییر نموده و بهیچوجه مشابهتی با احوال سابقه نداشته باین معنی که پس از جنگ سی ساله و آنهمه شجاعتهائی که گوستاو آدولف نموده و بعد از فوت او سرکرده‌های رشید سوئدی بمعاونت ریشلیو و مداخلهٔ دولت فرانسه فتوحات ویرا تکمیل کرده و بکلی ازشان و شوکت خانوادهٔ اطریش کاستند دیگر از آن ببعد مذهب پرتستان در مملک المان از شر تعصب واذیتهای خانوادهٔ اطریش خلاص شده عهدنامهٔ وستفالی نیز حد قاطعی مابین دول کاتولیك و پرتستان نهاده و از مخاطرات مذهبیه تا حدی جلوگیری شده بود .

شعبهٔ اطریشی المان برای حفظ استیلا وتسلط برهنگری گرفتار جنگ بسیار مهیبی با دولت عثمانی شده و در مقام رفع خطر از خویش برآمده شعبهٔ اسپانیای آن نیز روز بروز رو به تنزل و انحطاط نهاده بهمان قسمی که یکدفعه بالا رفته بود با کمال سرعت بطوری سرازیر شد که طعمهٔ دولت فرانسه محسوب شده و ملت فرانسه در آن اوقات نسبةً اول ملت عیسوی بشمار درآمده هرچند هنوز بآن شان و مقامی که پس از آن عصر در هنگام سلطنت لوئی چهاردهم پیدا نمود نرسیده ولی باز نخستین دولت مقتدر بوده امنیت وانتظام کاملی در تمام ایالات حاصلخیز آن برقرار و اغتشاشات مذهبیه موقوف شده میدان وسیعی در برابر هوش فطری وقوهٔ کار فرانسویان باز گشته و مخصوصاً این دولت از حسن اقدامات سیاسیهٔ سه نفر از اشخاص بزرگ یعنی هانری چهاردهم و ریشلیو و مازارن بمقام بسیار رفیعی رسیده و ملت فرانسه در بسط مملکت و ازدیاد وسعت خاك کوشیده مقداری از ممالک اسپانی و اطریش را جزء

خود نموده و در خیال حصول برتری و تفوق برسایر دول فرنگستان سعی کرده و چنانچه در موقع خود مذکور است اگر جلوگیری سایر دول و فراهم آمدن اتحادی که باسم اتحاد بزرگ معروف است نبود بمقاصد خویش کاملاً نائل میشد .

باری باعتقاد بعضی از مورخین اطلاع و بصیرت کرمول در اوضاع سیاسیهٔ اروپا چندان زیاد نبوده بواسطهٔ میل بعقاید ابقا طلبی و بملاحظهٔ آن شوق و ذوقی که بامور مذهبیه ابراز مینمود عمدهٔ همت خود را مصروف باین قبیل کارها نموده اطلاع صحیح و معرفت کاملی در بارهٔ این همه تغییرات و تبدیلات بزرگی که تازه در اروپا بواسطهٔ مازارن واقع شده بود نداشته عقیده و معلومات او در این باب همان عقیده و اطلاعاتی بود که هرشخص انگلیسی داشته یعنی بهمان عقاید ایام جوانی خود و اوقاتی که جنگ سی ساله تازه شروع شده بود باقی مانده دولت اسپانی را همه وقت حامی و نگهبان مذهب کاتولیك دانسته و در پارلمنت سال ۱۶۵۶ چنین بیان نمود که معتقدین بپاپ و پیروان مذهب کاتولیك در انگلستان نیز بکلی مانند اهالی اسپانی بوده و از هنگامی که من طفل بوده و بخاطر دارم همه وقت محل توجه و نظر این اشخاص بجانب اسپانیا است و هیچوقت ملاحظهٔ حال فرانسه یا سایر دول کاتولیکی را نمینمایند .

در واقع آن بغض و عداوتی که انگلیسها از عهد قدیم نسبت باسپانیولها داشتند بطور ثابت در قلب کرمول نقش بسته و برعکس ژاك اول و شارل اول که در جنگ با کاتولیکها همراهی و معاونت پرتستانها نکرده و بدینواسطه اهالی انگلیس در زیر بار یکنوع سرزنش و خجالتی باقی مانده بودند تمام قصد و خیال و منتها آرزو و امال کرمول این بود که دولت جمهوری انگلیس بعینها مانند دولت سوئد در عهد گوستاو آدلف شده یعنی در مقام اتفاق و اتحاد بین دول پرتستان برضد کاتولیکها یکنوع پیشقدمی و ریاستی حاصل کرده این بود که کرمول باجزای پارلمنت سال ۱۶۵۴ چنین ابراز نمود که

امروزه تمام مصالح امور عیسویان روی زمین در عهدهٔ کفایت شما بر قرار شده و تکلیفات خود را از روی این ملاحظه باید معمول دارید و برای پیشرفت مقصود خود اولین کار لازم این بود که تمام دول پرتستان را با یکدیگر متفق نموده لهذا از همان ابتدا سعی و اهتمام خود را مصروف بدان کرد که نزاع با دولت هولند را ختم نموده ولی شدت این جنگ روز بروز بیشتر میشد تا وقتیکه امید هولندیها چنانچه ذکر نمودیم بواسطهٔ قتل امیرال طرمپ مقطوع شده امیرال دو رویطر نیز که فوراً بجای او برقرار شد باوجود علم و شجاعت خویش چون بخت نامساعد بود کاری از پیش نبرده ولی کرمول باصرار و ابرام اجزای پارلمنت مدید که میگفتند دولت هولند ضعیف شده و باید موقع را مغتنم شمرده و حتماً این دو دولت جمهوری یعنی انگلیس و هولند را یکی کنیم گوش نداده و مطابق خیالات خویش رفتار کرده بدون وضع شرائط عمده دست از جنگ کشیده و فقط از هولندیها التزام گرفت که از عهدهٔ خسارتهای واردهٔ بتجار انگلیس بواسطهٔ این جنگ برآمده و با ایشان صلح نمود.

با دولت سوئد و دانمارك نیز عهد مودت بسته و روزیکه سفیر فوق‌العادهٔ دولت سوئد بدربار انگلیس آمد کرمول نهایت سعی و اهتمام را در تشیید مبانی اتحاد بجا آورده علاوه براین ساعی برآن شد که دولت هولند و دانمارك و براندبور (پروس) نیز در این عهد اتفاق مابین تمام دول پرتستان داخل گشته و در حفظ مذهب و منافع باهم معاونت و مشارکت نمایند.

در هرصورت کرمول بهیچوجه در حصول مقصود خود کوتاهی و مسامحتی نکرده و هرچند بواسطهٔ وجود موانع چندی که در میان بود بسهولت کار از پیش نرفته ولی کرمول دست از طلب خویش برنداشته و بهمین ملاحظه بود که دو باره خواست نزاع مذهبی ایام گذاشته را که بواسطهٔ عهدنامهٔ وستفالی تمام شده بود

رویطر آمیرال هولند

رویطر آمیرال هولند

امروزه تمام مصالح امور عیسویان روی زمین در عهدهٔ کفایت شما برقرار شده و تکلیفات خود را از روی این ملاحظه باید معمول دارید و برای پیشرفت مقصود خود اولین کار لازم این بود که تمام دول پرتستان را بایکدیگر متفق نموده لهذا از همان ابتدا سعی و اهتمام خود را مصروف بدان کرد که نزاع با دولت هولند را ختم نموده ولی شدت این جنگ روز روز بیشتر میشد تا وقتیکه امید هولندیها چنانچه ذکر نمودیم بواسطهٔ قتل امیرال طرمپ مقطوع شده امیرال دو رویطر نیز که فوراً بجای او برقرار شد باوجود علم و شجاعت خویش چون بخت نامساعد بود کاری از پیش نبرده ولی کرمول باصرار و ارام اجزای پارلمنت مدید که میگفتند دولت هولند ضعیف شده و باید موقع را مغتنم شمرده و حتماً این دو دولت جمهوری یعنی انگلیس و هولند را یکی کنیم گوش نداده و مطابق خیالات خویش رفتار کرده بدون وضع شرائط عمده دست از جنگ کشیده و فقط از هولندیها التزام گرفت که از عهدهٔ خسارتهای واردهٔ تجار انگلیس بواسطهٔ این جنگ برآمده و با ایشان صلح نمود.

با دولت سوئد و دانمارک نیز عهد مودت بسته و روزبکه سفیر فوق‌العادهٔ دولت سوئد بدربار انگلیس آمد کرمول نهایت سعی و اهتمام را در تشیید مبانی اتحاد بجا آورده علاوه براین ساعی برآن شد که دولت هولند و دانمارک و براندبور (پروس) نیز در این عهد اتفاق مابین تمام دول پرتستان داخل گشته و در حفظ مذهب و منافع یکدیگر معاونت و مشارکت نمایند.

در هرصورت کرمول بهرچوجه در حصول مقصود خود کوتاهی و مسامحی نکرده و هرچند بواسطهٔ وجود موانع چندی که در میان بود بسهولت کار از پیش نرفته ولی کرمول دست از طلب خویش برنداشته و بهمین ملاحظه بود که دو باره خواست نزاع مذهبی ایام گذاشته را که بواسطهٔ عهدنامهٔ وستفالی تمام شده بود

از سرگرفته و نوعی نماید که باز این هنگامه و اغتشاش برپا شده تا بمقاصد خویش نائل گردد و برای اجرای این مقصود نزاعی را که در این اوقات در ساووا پیدا شده بود غنیمت شمرده دوك دو ساووا که فرمانفرمای آن ناحیه بود کاتولیك و رعایای وی پرتستان بوده قتل و غارتهائیکه در تحت حکومت مزبوره واقع شده بود بی‌اندازه اسباب تکدر وتغیر اهالی انگلیس گشته وکرمول حاضر برآن شدکه صدمات واردهٔ پرتستانها را تلافی نموده وانتقام سختی بکشد ابتدا سفیرمخصوصی بدربار دوك مزبور فرستاده و او را بتلافی و جبران کامل دعوت کرده و بشدت واضح بود که اگر این حکم کرمول نامقبول مانده و رد میشد جنگ عظیمی در گرفته و مخصوصاً در صورتیکه اهالی سویس نیز که تماماً پرتستان بودند بکرمول وعدهٔ ده هزار نفر کمك داده بودند.

در همین بین کرمول در مقام سختی نسبت بدولت اسپانی برآمده و بشدت اصرار نمود که دولت مزبوره بحریت مذهب و آزادی تجارت انگلیسانی که در بنگی‌دنیای اسپانی هستند حکم داده از طرفی یگدسته سفائن جنگی با سه هزار نفر برضد متصرفات دولت اسپانی در بنگی‌دنیا و تسخیر جزیرهٔ سن دمنگ روانه نموده و از طرف دیگر بلاك اول امیرال دولت انگلیس را با قوای کامله مامور بتاخت و تاز در دریای مدیترانه نموده امیرال مزبور شهر آلژر را خمپاره باران کرده و کشتی های راه زنان دریائی را که مدتها بود مشغول دستبرد و دزدی بودند مضمحل کرده شهرت فتوحات امیرال بلاك بهر ناحیه حتی در شهر رم نیز که یگنوع مرکزیتی داشت منتشر شده آثار قدرت و عظمت کرمول در همه جا گوشزد شد ولی باوجود این اقدامات مقاصد عمدهٔ کرمول از پیش نرفته و ابواب خیالات و سیعهٔ او از هر سمتی مسدود شده و در واقع آن شخص مدبر ایطالیائی یعنی مازارن که در نکات سیاسیه بسیار کاردان و محیل و زمام امور دولت فرانسه در دست او بود مانع مقاصد کرمول

بلاک آمیرال انگلستان

گشته و دوك دو ساووا را برآن واداشت که آنچه دولت انگلیس میخواهد فوراً قبول نموده و هیچ گونه بهانهٔ بدست کرمول ندهد .

امیرال بلاك باوجودیکه تا نزدیکی سواحل اسپانی آمده بود نتوانست کشتیهای این دولت را که از بنگی‌دنیا آمده و حامل اقساط خزانه بودند طعمهٔ دستبرد خود نموده قشونی نیز که برای تصرف سن دمنگ فرستاده شده بود بمقصود خویش نائل نشده فقط جزیرهٔ ژامائیك را بتصرف درآورده و اگرچه این جزیره ازنقاط مهمی بود که اسباب افتتاح مراودهٔ بنگی دنیای جنوبی با انگلستان شد ولی در آن اوقات اهمیت آن چندان بنظر نیامده و در مقابل آنهمه مخارج و اتلاف نفوس کم فائده و بی‌ثمر تصور شده و امیرال بلاك که دنبال تخت و تاز و فتوحات بحریهٔ خویش را گرفته در اغلب بنادر و مخصوصاً در بندر سانتاکروز کشتیهای متعلقهٔ بدولت اسپانی را مغلوب و اکثری از آنها را سوزانده و غرق نموده ولی پس از آنکه در یك هوای بسیار بد طوفانی مراجعت بانگلستان مینمود همینکه وارد بندر پولیموث شد وفات نموده این فوت ناگهانی اسباب اندوه وتاسف گشته وآن جشن وتشریفاتیرا که بشادمانی اینهمه فتوحات برپا نموده بودند بکلی منقص کرده و بهمزد .

و در هنگامی‌که دولت فرانسه با اسپانی جنگ مینمود کرمول فریب مازارن را خورده و شش هزار نفر از جنگجویان انگلیس را بکمك افواجی که در تحت حکم تورن ژنرال معروف فرانسه بودند فرستاده شجاعت و نظم این لشگر انگلیس باعلی درجه برای فرنسویان بکار رفته و فقط نصیبی که از آنهمه فتوحات عمدهٔ که شرح آنها در جلد دویم این کتاب خواهد آمد عاید کرمول شد این بود که فرانسویان شهر دونکرك را بدولت انگلیس واگذار نمودند .

فی‌الحقیقه در هیچ عهدی شهرت و شوکت دولت انگلیس باین درجه نرسیده و در هیچ حکومتی نیز بقول اکثر مورخین انگلستان

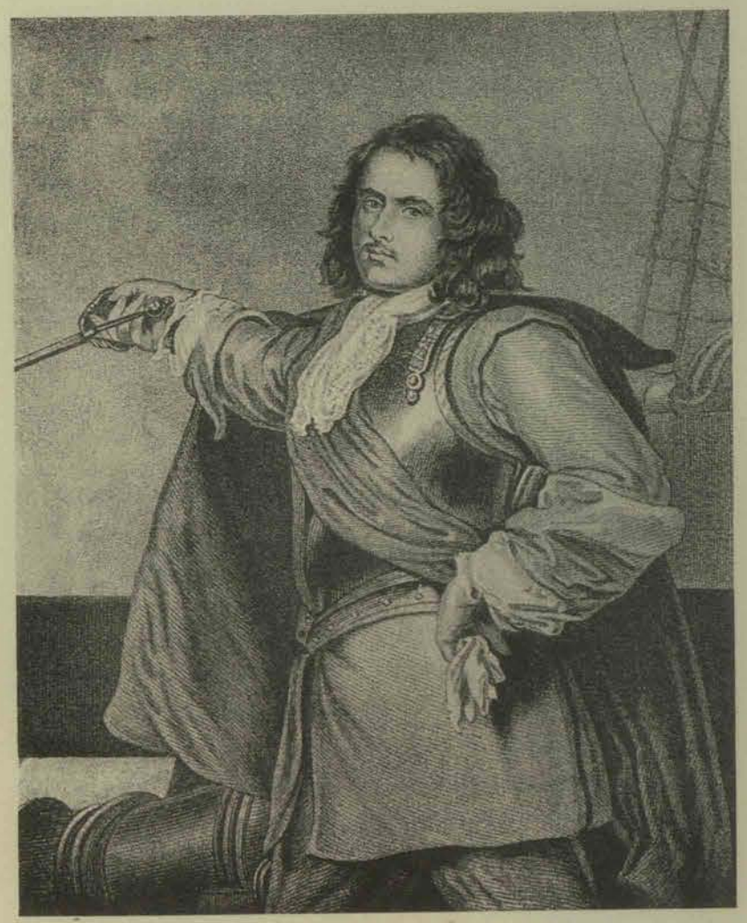

بلاک آمیرال انگلستان

گشته و دوك دو ساووا را برآن واداشت که آنچه دولت انگلیس میخواهد فوراً قبول نموده و هیچ گونه بهانهٔ بدست کرمول ندهد.

امیرال بلاك باوجودیکه تا نزدیکی سواحل اسپانی آمده بود نتوانست کشتیهای این دولت را که از جنگی دنیا آمده و حامل اقساط خزانه بودند طعمهٔ دستبرد خود نموده قشونی نیز که برای تصرف سن دمنگ فرستاده شده بود بمقصود خویش نائل نشده فقط جزیرهٔ ژامائیك را بتصرف در آورده و اگرچه این جزیره از نقاط مهمی بود که اسباب افتتاح مراودهٔ بنگی دنیای جنوبی با انگلستان شد ولی در آن اوقات اهمیت آن چندان بنظر نیامده و در مقابل آنهمه مخارج و اتلاف نفوس کم فائده و بی ثمر تصور شده و امیرال بلاك که دسال تعدی و تاز و فتوحات بحریهٔ خویش را گرفته در انقلب ساقور و مخصوصاً در بندر سانتاکروز کشتیهای متعلقهٔ بدولت اسپانی را مغلوب و اکثری از آنها را سوزانده و غرق نموده ولی پس از آنکه در یك هوای بسیار بد طوفانی مراجعت بانگلستان مینمود همینکه وارد بندر پولیموث شد وفات نموده این قوت ناگهانی اسباب اندوه وتاسف گشته وآن جشن وتشریفاتیرا که بشادمانی آنهمه فتوحات برپا نموده بودند بکلی منقص کرده و بهمزد.

و در هنگامیکه دولت فرانسه با اسپانی جنگ مینمود کرمول قریب ماژارن را جوردده و شش هزار نفر از جنگجویان انگلیس را بکمك افواجی که در تحت حکم تورن ژنرال معروف فرانسه بودند فرستاده شجاعت و نظم این لشگر انگلیس باعلی درجه برای فرانسویان بکار رفته و فقط نصیبی که از آنهمه فتوحات عمدهٔ که شرح آنها در جلد دویم این کتاب خواهد آمد عاید کرمول شد این بود که فرانسویان شهر دون کرك را بدولت انگلیس واگذار نمودند.

فی‌الحقیقه در هیچ عهدی شهرت و شوکت دولت انگلیس باین درجه نرسیده و در هیچ حکومتی نیز بقول اکثر مورخین انگلستان

همچو خبطی که کرمول در همراهی با حرص آز فرانسویان و پیشرفت مقاصد ایشان کرده بود سر نزده ولی کلیهٔ خبطهای کرمول در اوضاع خارجه نسبت بخبطهای داخلهٔ او در این ایام کمتر بوده زیرا که رفته رفته اوضاع حکومت انگلستان در تحت اقتدار و تسلط وی مبدل بیک نوع حکومت مستبدهٔ کاملی شده وبکلی از حدود قانونیه در گذشته معذلک شخص کرمول هرگز راضی بآن نبود که خود را حاکم مستبدی تصور نموده و پیش از همه کس مایل برآن بود که بروفق اصول قانونی رفتار شود و بهمین ملاحظه بود که در هنگام جنگ با اسپانی بهانه و موقعی برای تشکیل مجلس پارلمنت بدست آورده و در سال ۱۶۵۷ بصرافت طبع وطیب خاطر خود پارلمنت را برقرار نمود ولی هنوز اطمینان برآن نداشت که در قواعد انتخابات آزادی تامی داده چنانچه شصت نفر از وکلا که باز در این مرتبه از اسکوتلند و ایرلند آمدند تماماً اشخاصی بودند که بمیل او فی‌الحقیقه از طرف دولت معین شده وهکذا سعی بر آن نمود که اجزای معتبر انجمن مشاورهٔ قدیم نیز داخل در این پارلمنت گردند.

تمام شاه پرستان. وکاتولیکهائی را که‌هواخواه سلطنتی بودند از حق قرعه محروم داشته و فی‌الحقیقه وقتیکه حساب کردند دیدند که نصف بیشتر این وکلا بسته بحکومت و تابع رای وی بوده یا اشخاصی هستند که بملاحظهٔ حفظ منافع شخصیه و داشتن شغل وکار داخل در پارلمنت شدند.

علاوه براینها قرار بر آن داد که انتخاب شدگان باید تصدیقی از انجمن مشاوره در دست داشته باشند تا جزء مجلس عامه شده و یکربع از وکلا را که رئیس ایشان هارزلیك بود بهانهٔ آنکه لامذهب صرف یا مفتن و مفسدند بکلی از مجلس خارج کرده و راه نداد. ولی باوجود اینهمه اعمال مستبدانهٔ کرمول اجزای مجلس با کمال وقرو ملایمت و نهایت عقل و احتیاط اقدام بکار نموده و از همان

ابتدا بخوبی معلوم بود که خیال مخالفت و ضدیت با دولت را نداشته اولین کار ایشان آن شد که برای حفظ وجود کرمول که لاینقطع در هرگوشه برضد او کنکاشها فراهم میشد سعی نموده و همه نوع جلوگیری از این اتفاقات بعمل آید.

پولیطیك کرمول را در باب جنگ با دولت اسپانی بشدت پسندیده و مبلغ گزافی نیز فوراً برای نگاهداری و پیشرفت این جنگ رای داده و معین کردند.

لکن از وضع حکومت فعلیه که فی‌الحقیقه حکومت نظامیهٔ مستبدانه بود اعضای مجلس با آن طریقهٔ راستی و صداقتی که پیشنهاد خود کرده بودند چندان دلخوش نبوده و این وضع جدید را مطابق با قانون نمیدانستند.

کرمول در هماروز اول افتتاح مجلس با کمال قدرت و جرئت در ضمن نطق خود شرح مفصلی از خوبی اعمال رؤسای نظامیه که امور مملکت داری در دست ایشان بود نموده و چنین گفت که من نه فقط این کار را برای آسایش و رفاه عامهٔ مردم و رفع آنهمه صدمات و بلیاتی که همه کس میداند کرده ام بلکه مخصوصاً قصدم برآن بوده است که امور کلیسیا و اعمال مذهبیه نیز اصلاح شده و شما همه میدانید که مدت پنجاه سال تمام بود هیچوقت کلیهٔ اعمال و انتظامات باین خوبی و شایستگی برقرار نبوده پس ابداً دست از این مسلك خود اگر چه جانم نیز در معرض خطر باشد برنداشته و بحرفهای یاوهٔ چند نفر اشخاص احمق و بیهوش گوش نداده تا آخرین نفس در این میدان جهد و جانبازی خواهم نمود.

ولی در موقعی که کرمول لایحهٔ قانونی بمجلس عرضه داشت که برطبق آن اعضای پارلمنت اعمال سرکردگان نظامی را تصدیق نموده و رای دهند گفتگو و مناقشات زیاد بمیان آمده و عقیدهٔ اجزائیکه برضد آن بود بخوبی کشف و واضح گشته و اگر چه منصب پروتکتوری کرمول را از همان ابتدا همگی قبول نموده و حرفی

نداشتند ولی میخواستند آنرا در تحت یکنوع قانونی قرار داده وحدود معینی از برای آن تعیین کرده و فی‌الواقع مقصود باطنی خیرخواهان و دوستان حقیقی کرمول نیز همین بوده و در همین اوقات بود که کرمول در طی یکی از مکتوبات برای پسرش هاری نوشته بود که برای من چه فرق میکند که مبنای استحکام حکومت من برقوهٔ نظامیه باشد یا برحکم قانون.

در هرصورت لایحهٔ را که کرمول بمجلس عامه اظهار نموده بود اجزا قبول نکرده کرمول نیز برحسب اقتضای وقت وموقع بموجب میل و آرزوی ملت رفتار نموده و خواهش ایشانرا پذیرفته یعنی اعمال حکومتیه را از سر نیان گرفته و آنها را از کار خلع نموده و این معنی اول ضربه و شکستی بود که بقوهٔ نظامیه و بقدرت شمشیر وارد آمده و نخستین قدمی بود که با کمال جرئت در رجعت و عودت حکم قانون بعمل آمده پس از آن اجزای پارلمنت تکلیف و صلاح خود را در آن دیدند که نه بواسطهٔ عادات سابقهٔ عتیقه و نه محض تملق و چاپلوسی بلکه بواسطهٔ آنکه شکل قدرت حکومتی را معین و محدود نموده و در تحت قوانین موضوعه و شرایط حریتی که از قدیم الایام در مملکت جاری بود در آورند لقب پادشاهی بکرمول داده شود زیرا که در حقیقت قدرت سلطنتیه بواسطهٔ قوانین قدیمهٔ مشروطه بکلی محدود و معین و حقوق شخص پادشاه معلوم و مشخص و در واقع تمام کارها در دست کارگذاران عدلیه و در تحت قواعد مخصوصه بوده اما ظهور یکنفر پروتکتور در تاریخ انگلستان مسئلهٔ تازه و جدیدی بنظر در آمده و هیچ نوع قانونی که حدود ویرا تعیین کند در دست نداشته و یکی از وکلا موسوم به گاین در این باب چنین گفت که منصب سلطنت در صورتیکه مطابق با قانون و صحت باشد تمام افراد مردم آنرا شناخته و نهایت اطمینان واعتمادرا نه بشخص سلطان بلکه بآن قانون دارند ولی منصب پروتکتوری در نظر مردم آشنا نیامده و بهیچوجه معرفت و وثوقی بآن ندارند.

در هرحال پارلمنت در کمال شدت بکرمول اصرار نمود که باید حتماً قبول رتبه و مقام سلطنتی را نموده و اسم پادشاهی را رسماً برخود قرار دهد .

در اینموقع بود که مابین لشگر و اعضای مجلس عامه در سراین مسئله بهمخورده و اختلاف عظیمی رویداد یعنی چنانچه ذکر نمودیم اعضای مجلس طالب سلطنت کرمول شده ولی لشگریان رجوع بترتیبات سابقه که بهمزدن آنها را بقیمت خون خود خریده بودند خوش نداشته و راضی نبوده ابداً به پیرامون این قبیل گفتگوها نزدیك نمیشدند .

مجلسیان میخواستند وضع حکومت را موافق قوانین اساسیهٔ قدیم برقرار نموده و با کثریت آرا این رای را تصدیق کرده ولی متجاوز از یکماه گذشت که همه روزه این گفتگوهای بلا حاصل در میان بوده و کاری از پیش نمیرفت .

کرمول بمقتضای ذکاوت و هوش خود ملتفت احساسات عمومیه بوده از طرفی آثار عقائدیرا که از آزادی مذهب تولید شده وخود نیز بی‌اندازه مائل بآن بود بسیار مهم دانسته و از طرف دیگر عقیدهٔ لشگریان را زیاد مؤثر دیده و باعتقاد او هیچ قدرتی در عالم ممکن نبود یافت شود که در مقابل این اشخاص خدا پرست درستکار مقاومت کرده باجزای پارلمنت چنین ابراز نمود که این سربازان اشخاص بسیار متدین پرغیرت و با وفائی هستند که در نهایت صحت و خلوص نیت مائل به پیشرفت کارها بوده انصاف و وجدان من چنین حکم میکند که محضاًلله بشما گفته و در خواست نمایم که بهیچوجه در صدد مخالفت ایشان برنیامده و دست بکاری که باعث رنجش و دلتنگی ایشان باشد نزده و مطلقا اقدام بامری که برخلاف میل ایشان است ننمائید .

باری رؤسای قشونی بکلی برخلاف سلطنت کرمول بوده اغلبی از ایشان مانند لامبرت و فلیطود و دسبرو دست از شغل و مقام خویش کشیده استعفای خود را نزد کرمول فرستاده‌و عریضهٔ از

صاحب منصبان باجزای پارلمنت رسید که خیال سلطنت را بروفق قوانین قدیمهٔ مشروطه که اسباب ریختن آنهمه خون ایشان شده است البته باید کنار نهاده و بهیچوجه بپیرامون آن نگردند .

کرمول که ملتفت باطن امر شده بود دانست که عاقبت این کار بکجا کشیده و اگر پیش از این اصرار و اقدامی بعمل آید محققاً نزاع سختی مابین لشگریان واجزای مجلس عامه واقع خواهد شد لهذا در کمال وضوح گفت من مسئولیت اعمال دولتیه را در صورتیکه اسم پادشاهیرا بر سر من گذارده و لقب سلطانی بدهید ابداً در عهده نگرفته و زیاده براین در این باب اصرار شمارا شایسته ندانسته آخرین جواب من این است که الحال صراحة تمامی شماها میگویم که من بهیچوجه طالب سلطنت نبوده و هر قدر اصرار و ابرام در این باب کنید قبول نخواهم کرد .

همین که اجزای پارلمنت از این مسئله مایوس شدند بخیال ترتیب دیگری افتاده یعنی همان اسم پروتکتوریرا بجای اسم پادشاهی برقرار نموده و بعضی تغییرات جزئیهٔ لازمه در قوانین متعلقهٔ بآن داده و روز مخصوصی برای افتتاح رسم جدید تعیین نموده و فی‌الحقیقه این معنی خود یگنوع و اقرار و اعترافی از جانب کرمول بود که پروتکتوری او تاکنون بروفق قوانین نبوده در هر حال رئیس مجلس عامه در هنگام اجرای تشریفات و رسمی نمودن این کار خرقهٔ را که فی‌الحقیقه خرقهٔ سلطنتی بود از جانب مجلس یعنی از طرف ملت بدوش کرمول انداخته و عصای سلطنت را بدست وی داده شمشیر عدالت و فرمانروائی را بکمر او حمایل نمود .

بموجب قوانین جدیده کرمول حق داشت که جانشین خودرا معین نموده ولی پس از آن جانشین باز منصب پروتکتوری بحکم مشورت و اکثریت آرا باید بداوطلبان داده شده مجلس پارلمنت هم مرکب از مجلس عامه واعیان گشته اجزای مجلس اعیانرا که مرکب از هفتادنفر بودند تقریباً تمام ایشانرا کرمول خود معین نموده ولی تحقیق صحت انتخاب

اعضای مجلس عامه مانند سابق بعهدهٔ خود ایشان مانده ودر انتخاب اجزای انجمن مشاوره وهمین قسم در تعیین کارگذاران دولتی وصاحب منصبان وغیرهم نیز بعضی شرایط مخصوصه وحدود معینی قرار داده مواجب معلومی برای پروتکتور معین اخذ مالیات وامثال آن منوط باذن و اجازهٔ پارلمنت شده آزادی مذهب را مجاز واعلان نموده وفقط بعضی از طوائف را که بکلی مرتد و کافر میدانستند مثلاً کسانی که پاپ را امام عصر و رئیس مطلق پنداشته یا کشیشانرا واجب الاطاعه فرض نموده یا معتقد بالوهیت حضرت عیسی نبوده یا منکر الهامات ربانیه شده و انجیل را نص کلام خداوند نمیدانستند ممنوع داشته بقیهٔ طوایف و فرق را بکلی در اجرای آداب مذهبیه مختار کرده و مطلق کارها بترتیب معینی از پیش میرفت .

بعد از آن شش ماه پارلمنت تعطیل شده و پس از انقضای مدت تعطیل در هنگام افتتاح آن اجزائی را که در ابتدای انعقاد این پارلمنت از مجلس عامه خارج کرده و راه نداده بودند از قبیل هارزلیك و غیره قبول نموده و داخل در مجلس کردند .

ولی همین که کرمول بعضی اشخاص را جزء اجزای مجلس اعیان نموده و لقب لردی بایشان میداد اسباب گفتگو و مخالفت تامی مابین دو مجلس برپا و فی‌الحقیقه هارزلیك بود که مایهٔ تفتین و فساد شده میانه را بهمزده بود .

اما در حینی که اعضای مجلسین با یکدیگر گرم گفتگو وگرفتار مناقشات بودند ایام عمر کرمول رو بزوال نهاده و روز بروز بآخرین مرحلهٔ زندگانی خود نزدیکتر میشد .

در واقع مدتی بود که از کثرت زحمت وکار ضعف شدیدی برمزاج وی مستولی و بکلی خسته و فرسوده شده روزی در مجلس گفت خدای واحد شاهد است که شبانی و نگهبانی یک گله گوسفند را در صحرا و زیر سایهٔ درختان ملک خود بمراتب ترجیح بحکومت براین قبیل اشخاص میدهم .

و در این اوقات بخوبی معلوم بود که کرمول از وضع زندگانی خود بیزار و بکلی مایل بآسودگی و استراحت گشته ساعت بساعت شدت ضعف و ردائت مزاج وی بواسطهٔ توالی حملات شدیدهٔ تب و نوبه زیادتر شده دست اجل نیز آن بآن بجانب وی نزدیکتر آمده و بسختی گریبانش را گرفته بود .

هرچند ظاهراً خوش بنیه و قوی بنظر آمده ولی در باطن مخصوصاً بواسطهٔ سنگ کلیه وسایر امراض مزاجش مغشوش و بکلی از دست رفته بود معذلك از فرط غیرت وکار کنی خود را بر سر پا نگاهداشته و در برابر تمام کسالتهای جسمانی و روحانی تا حدی مقاومت نموده اما رنج و ملال او آن بآن از هرطرف رو بافزایش نهاده لشگریان که مدتها بود بواسطهٔ رای ندادن اجزای مجلس در اخذ وجوه بی جیره و مواجب مانده بودند کم کم بنای شکوه شکایت را نهاده و رفته رفته از وضع مشروطهٔ حالیه و مخصوصاً بواسطهٔ مداخلهٔ بعضی از هواخواهان سلطنتی بشدت متغیر شده امتداد عداوت مابین مجلسین نیز مزید بر آنهمه آلام و اسقام کرمول گشته حالش بکلی بهمخورد .

روزی بلا مقدمه کالسکهٔ خود را خواسته و بدون خبر با چند نفر سرباز بوستمنستر آمده اجزای هر دو مجلس را در حضور خود طلبیده و پس از نطق بسیار سختی که با کمال ملالت و کسالت کرده و تقریباً یکساعت بایشان سرزنش و ملامت نمود بالاخره گفت که من اینك خداوند عادل را مابین خود و شماها حکم قرار داده و این مجلس را بهمزده اجزای آنرا متفرق میکنم .

باری مجلس را بهمزده و اگرچه انفصال این پارلمنت باصطلاح یمنی برای او نکرد لکن علی‌العجاله وضع امور تا حدی بهتر و منظمتر شده لشگریان نیز از این صدمه و ضربتی که بمعاندین ایشان وارد آمد بی اندازه خوشحال گشته و بنای آرامی و مسالمت را نهاده صاحب منصبان تماماً قسم یاد کردند که تا زنده‌اند هیچ چیز از کرمول

دریغ نکرده و اگر لازم باشد از جان خود نیز در راه او گذشته و مضایقه ننمایند .

خوف و خطری نیز که از جانب شاه رستان متصور بود مرتفع شده از تمام ایالات و ولایات عرایض چاکرانه رسیده و همگی سر باطاعت و انقیاد در آورده از خارج نیز اخبار بهجت آثار رسیده از طرفی قشون اسپانی در فلاندر بکلی مغلوب و منهزم گردیده و از طرف دیگر شهر دون کرك بدست لشگر انگلیس مفتوح شده تمام این وقایع اسباب ازدیاد حشمت و ارتفاع جلالت کرمول گشته صیت عظمت و آوازهٔ اقتدارش درتمام عالم منتشر گردید .

ولی افسوس که علت مزاج و شدت امراض وی همه روزه بیشتر شده حملات مخوفهٔ تب و نوبه که در حقیقت مایه و تخم این مرض را از هنگام اقامت در ایرلند با خود آورده بود مکرر گشته و آفتاب عمرش رو بزوال میرفت .

شخصی از طائفه کواکر موسوم به فکس نقل میکند که کرمول را چند روز قبل از وفاتش در پارك هامپتین کرت ملاقات نمودم در وقتی که سواره از عمارتش بیرون آمده و چندین نفر سرباز اطراف ویرا گرفته و ملتزم رکاب بودند قبل از آنکه باو برسم از دور مشاهده و احساس نمودم که ایام زندگی کرمول قریب باختتام رسیده ولی وقتی که نزدیکتر شده و درست بچهرهٔ وی نظر انداخته دیدم فی الحقیقه جز مردهٔ متحرك و جسد بیجان چیز دیگری نیست .

کرمول در ایام اواخر معدودهٔ که از عمر او باقی مانده بود باز بخیال انعقاد مجلس پارلمنت برآمده یعنی هیچوقت مایل برآن نبود که باسم خود سری و استبداد معرفی شده ولی اجزای انجمن مشاوره موافقت با او نکرده و با آنکه میگفت من هرگز راضی نخواهم شد که در ز دمردمان عاقل روزگار مفتضح و شرمسار بوده و حتماً بدون همراهی واعانت دیگران مجلس را برقرار نموده و خود را

از بدنامی خارج خواهم کرد موفق باجرای خیال خود نشده یعنی حالت مزاجیهٔ وی طوری خطرناك و مخوف گشت که دیگر هیچ راه نجات و امید حیاتی باقی نمانده اما او خود در اوایل احساس بمرگ نکرده و باطبائی که بدون ثمر دور تا دور او را گرفته بودند در هنگام اشتداد تب و التهاب میگفت گمان نکنید که من بزودی مرده و خیال نکنید که من هذیان گفته و عقل از سرم بدر رفته است من بهتر از تمام شماها حتی از جالینوس و بقراط شماهم بهترمیدانم که خداوند رؤف مهربان مرا شفا داده و دعای اینهمه مخلوق را مستجاب نموده و نمیگذارد اوضاع امور انگلستان دوباره مغشوش و پریشان شده و محققاً تمام این مردم از درگاه رحمت آلهی محروم نشده و مایوس برنخواهند گشت .

فی الحقیقه از تمام اماکن و نقاط انگلستان صدای دعا و درخواست بآسمان بلند شده شفا و سلامت ویرا از درگاه ربانی مسئلت نموده ولی تمام این دعاها و خیالات در برابر ترتیبات مقررهٔ حتمی الوقوع اثر نکرده و بیحاصل بود .

باری فقط در ساعات قریب بموت بود که کرمول چنین گفت هرچند من کمال میل و آرزو را دارم که باز چندی زنده مانده در راه خدا و خلق خدا خدمت کنم ولی افسوس که پیمانهٔ من پرشده روزگارم بنهایت رسیده و چاره جز تسلیم نیست زیرا که عاقبتی جز مرگ برای انسان نخواهد بود .

از اتفاقات آنکه روز دو شنبه ۳۰ ماه اوت ۱۶۵۶ رعد و برق بسیار مهیب و طوفان غریبی پیدا شده هوا بکلی تیره و تار و باد سیاه شدیدی که تا آنروز نظیر آن هرگز دیده وشنیده نشده بود بنای وزیدن را نهاده و بنظر مردم وقوع این قضیه از جمله آثار و علائم ارتحال این شخص بزرگ در آمده و در همین روز بود که تورلو که یکی از معتبرین و دوستان مخصوص کرمول بود با یك نفر دیگر رسماً وارد اطاق کرمول شده و پرسید قائم مقام پروتکتور بعد از او که خواهد بود

ولی این مسئله در یکسال قبل معین و بروی کاغذ مخصوصی نوشته شده بمهر و امضای کرمول نیز رسیده بود اما آن کاغذ در آنموقع حاضر نبوده و هرچه جستجو و تفحص کردند پیدا نشده همینقدر میدانستند که اسم ریشار پسر کرمول در آن ثبت شده و در شب پنجشنبه دویم سپتامبر نیز وقتی که تورلو اسم ریشار را بزبان آورد کرمول باشاره حالی نمود که بلی بلی.

در آنروز طوفانی کرمول در بستر بیماری بطوری مشغول ذکر و مناجات بود که بعضی از عملجات خلوت وی توانستند پارهٔ کلمات او را که در کتب قدیمهٔ همانزمان ثبت است یاد داشت نموده از جمله میگفت ای خداوند جلیل و ای خالق بیعدیل که هستی محض و بقای ازلی و ابدی بوده بهیچوجه فنا را در تو راه نیست اگر چه من یک عبد ضعیف ذلیل و مخلوق حقیر عاجزی بیش نیستم لکن با تو عهد و میثاقی نموده‌ام که برای آسایش کافهٔ خلق هرچه از دستم برآید انجام داده و در حقیقت بندگان تو مرا وسیله و اسباب دستی برای خدمت مخلوق که فی‌الحقیقه خدمت بتو است قرار داده و اگرچه بعضی از ایشان زیاد قدر و قیمت بمن نهاده و مرا بسیار بالا برده و بیش از آنچه هستم تصور کرده‌اند ولی بعضی دیگر برخلاف منتظر مرگ من ایستاده و آرزوی رفتن مرا میکنند تا بخیال خود آسوده شوند ای خدای من تو هرطور که خود صلاح دانی با من رفتار نموده ولی بتمام آنان همیشه خوبی کن و هرچه خیر و صلاح ایشان است مرحمت بفرما بارآلها کریما همیشه عقل صحیح قدر دان وقلب سلیم خدا شناس با زبان شکر گذار بمردم عطا فرموده دل و خیال ایشانرا با یکدیگر صاف و محبت دائمیه مابین آنها برقرار داشته و ایشانرا بیامرز خدایا اوضاع مردم را اصلاح کن و اسم حضرت عیسی را در تمام عالم بزرگ فرما ای قادر متعال و ای صانع بیزوال کسیرا که بتو اعتماد دارد و تمام کارها را از جانب تو میداند راهنمائی و هدایت فرما تا اعتقاد و اعتمادش بیشتر شده و بداند

که مالک‌الرقاب حقیقی تو هستی و بس پروردگارا کسانی که میخواهند این مور ضعیف و پشهٔ نحیف را مضمحل کرده و پایمال سازند بمعرض قهر و مقام غضبت گرفتار نفرموده و ایشانرا ببخش چرا که آنان هم بندهٔ تو هستند و از این مناجات ناقابل من بمحض خاطر حضرت عیسی اغماض نموده و باطف و کرم خود آنرا قبول فرما و اگر مشیت کاملهات برآن قرار بگیرد این شب مرا خوش کرده و عاقبت مرا بخیر بگذران.

باری از اتفاقات آنکه آخرین روز او پنجشنبه دویم سپتامبر یعنی روز سال فتح وسطر و فتح دنبار بود که کرمول آنرا بهترین روزهای مدت زندگانی خود میدانست و در همین شب روز پنجشنبه اطرافیان وی همه میشنیدند که کرمول متصل باخود حرف زده و میگوید خداوند ارحم الراحمین است...بلی...بلی...خواهد بخشید...البته خواهد بخشید.....خیلی خوب است.....آه آه...خدا نکند...خدا نکند ...خیر خیر.....خدا با من است...و مرا از دست نخواهد داد .....آنوقت قدری زبانش به لکنت در افتاده ولی این عبارت را که خداوند ارحم الراحمین است بهر طور بود مکرر گفته و تا دم آخر بزبان میآورد.

در آن شب آخر زیاد حالش منقلب و بشدت بیقرار شده علی‌الاتصال باخود حرف زده و هروقت شربتی باو میدادند بیاشامد میگفت مقصود من این نیست که بخورم یا بخوابم بلکه میل من در آن است که از این دنیای پرزحمت و فانی رفته بدار استراحت و باقی رسیده از هر رنج و ملالی آسوده شوم.

همین که صبح نزدیک شد باز مکرر آن کلمات و عبارات مقدسه را بزبان آورده و علی‌الاتصال بذکر و مناجات پروردگار پرداخته درجات دینداری و خدا پرستیش در انظار همگی مشهود و مبرهن میشد و در ساعت قریبهٔ بموت بیحس و بیحرکت افتاده و زبانش بکلی بند آمده و دیگر قادر بادای هیچ کلمه نشده در بین

ساعت سه و چهار بعد از نصف شب که صبح روز جمعه سیم سپتامبر سال ۱٦٥٦ بود همین که نزدیك بستر او رفتند دیدند وفات نموده است .

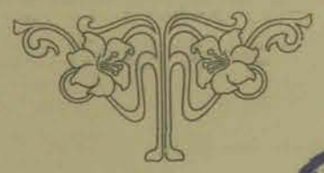

تمام شد جلد اول و از خداوند متعال
توفیق انجام سایر مجلدات را مسئلت مینمائیم
فریدون ملکم و جلیل بن عبدالباقی

۱۳۲٦ هجری
پاریس

غلط نامه

صفحه	سطر	بجای	بخوانید
۳وغیرها	۸	طئودر	طودر
۳	۲۷	هچنین	همچنین
٥	۱۹	باز	بار
٥	۲٤	وقتکیه	وقتیکه
۱۰	۱۳	زکاوت	ذکاوت
۲٦	٦	قمیت	قیمت
۲۷	۱۹	نجیب تر	نجیب تر
۲۹	٥	بیهورده	بیهوده
٤٤	۷	نوردنژان	نوردلنژان
٤۹	۲۳	اقداماط	اقدامات
٥۲	۲٤	دچه	وچه
٥٤	٥	گشته	کشته
٥۸	۱٦	مشروطه	مشروطه
٦۱	۲۰	انشاءاله	انشاءالله
٦۳	۲۲	بخششها	بخششهای
٦٦	۲٤	بحمداله	بحمدالله
۷۱	۲	مجرا است	مجری است
۸۱	۱۳	مردمانی	مردمان
۸۸	۲	تا از حدی	تا حدی
۱۰۹	۱۰	و چه در اسکوتلند	وچه‌دراسکوتلندوایرلند
۱۲٤	۱۱	بیست سال	چهارده سال

صفحه	سطر	بجای	بخوانید
۱۲۹	۷	مذبور	مذکور
۱۳۸	۲٤ وغیرها	کنت دو منزز	کنت دو منرز
۱٤۷	۱٤	مجلس برج لندن	محبس برج لندن
۱٤۸	۷	ویکس	ویگس
۱٤۹	۸	استرو و هازرلیك	استرود و هازلریك
۱۵۳	۱۲	مخصوس	مخصوص
۱۵۵	۲۷	آنجاه را	آنجا را
۱۵۷	۱۰	هرگوند	هرگونه
۱۵۸	٤	بیست و چهار هزار نفر پیاده	بیست هزار نفر پیاده
۱۵۹	۱۳	فرفاکس	سیر فتفال فرتسکو
۱٦۰	۲	بشهر ورت	بشهر واریك
۱٦۰	۲۰	برندفرت	برنتفرد
۱٦٦	۱۸	از رؤسای محترم پارلمنت بود	از رؤسای محترم پارلمنت و حالیه باشاه بود
۱٦٦	۲۰	تلافی این مصیبت در جنگ مزبور بان شده بود که پیادگان	از طرف دیگر پیادگان
۱۷۲	۱۷	لانکانشیر	لانکاشیر
۱۷۷	٦	هونطنتگدن	هونطنگدن
۱۷۸	٦	سیر فیلیپ	سیر فیلیپ واریك
۲۱۱	۲۰	هرتفلد	هرتفرد
۲۱۸	۲۵	ژن رادد شوشو	ژن رادشو
۲۲۹	۱	پس از رود	پس از ورود
۲۳۱	۱۹	هومی	عمومی

صفحه	سطر	بجای	بخوانید
۲۳۹	۲٤	محسون	محسوب
۲٤۳	۹	آندخ	آندرخت
۲٤۳	۱۳	جزای	اجزای
۲٤٤	۱۱	سیر هایتوهال	سیر مایتوهال
۲٦۵	۱٦	سیرهاریوان	سیر مایتوهال
۲٦۹	۷	اسم این انجمن	اسم این قواعد
۲۷۲	۲۷	هازرلیك	هازلریك
۲۸۲	۸ و ۱۷	ژنرال وان	ژنرال دان
۲۸۳	۳	ژنرال داین	ژنرال لودلو
۲۸۹	۱۸	با سایر	یا سایر

در غلطنامه از ذکر اغلاط و اشتباهات جزئیه
که اغلب بسیار واضحند از قبیل مراکز و نقاط و غیرها
و از ذکر اغلاط مکرره صرف نظر شد